

دوفصلنامه مطالعات جمعیتی با درجه علمی- پژوهشی (نامه شماره ۳/۱۸/۳۱۸۵۸۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) توسط مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور منتشر می‌شود. محورهای مورد نظر این دوفصلنامه، موضوعات مرتبط با جمعیت از جمله ازدواج، خانواده و فرزندآوری؛ مهاجرت داخلی و شهرنشینی؛ مهاجرت بین‌المللی؛ جمعیت، سلامت و طول عمر؛ سالخوردگی جمعیت و مناسبات بین نسلی؛ روش‌ها و مدل‌سازی جمعیت؛ اقتصاد جمعیت؛ سرمایه انسانی و بازار کار؛ جمعیت، محیط زیست و توسعه پایدار می‌باشد.

صاحب امتیاز و ناشر: مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور
مدیر مسئول: محمدجواد محمودی (دانشیار اقتصاد، وزارت عتف / رئیس مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)
سرمدبیر: محمد میرزایی (استاد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران)
معاون سردبیر: حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد (دانشیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)
مدیر داخلی: علی رحیمی (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)
ویراستار انگلیسی: آرزو باقری (دانشیار آمار کاربردی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)
ویراستار فارسی: علی رحیمی (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)

شماره مجوز انتشار: ۲۲۳۹۴ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۲۹ - معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شماره استاندارد بین‌المللی چاپی: ۰۳۰۶-۵۳۷۶ / شماره استاندارد بین‌المللی الکترونیکی: ۳۲۰۸-۲۷۱۷

تناوب انتشار: دوفصلنامه - زبان نشریه: فارسی با چکیده انگلیسی - قالب انتشار: الکترونیکی با چاپ محدود - چاپ و صحافی: بصیرت

وبگاه نشریه: <http://jips.nipr.ac.ir> - آدرس پست الکترونیکی نشریه: ipsjournal@nipr.ac.ir

نشانی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم، پلاک ۵، کدپستی: ۱۵۳۱۶۳۵۷۱۱

تلفن: ۸۸۷۴۹۹۶۷ - ۰۲۱ - دورنگار: ۸۸۵۰۲۵۷۵ - ۰۲۱

هیئت تحریریه: ابوالقاسم پوررضا (استاد بهداشت عمومی، دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه تهران)؛ فریده خلیج‌آبادی فراهانی (دانشیار بهداشت باروری، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد (دانشیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ حسن سرایی (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی)؛ سیدمحمد سیدمیرزایی (استاد جمعیت‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی)؛ رسول صادقی (دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران)؛ امیر عرفانی (استاد جمعیت‌شناسی، دانشگاه نیپسینگ کانادا)؛ محمود قاضی طباطبایی (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران)؛ شهلا کاظمی‌پور (دانشیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ حسین محمودیان (دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران)؛ محمد میرزایی (استاد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران).

داوران این شماره: حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ ولی‌اله رستمعلی‌زاده (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ مرجان رشوند (دانشگاه علامه طباطبایی)؛ مهسا سعادت (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ جواد شجاعی (شورای عالی انقلاب فرهنگی)؛ رسول صادقی (دانشگاه تهران)؛ عادل عبدالهی (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ داود عیوضلو (پژوهشگر حوزه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری)؛ احمد غیاثوند (دانشگاه علامه طباطبایی)؛ علی‌اکبر محزون (مرکز آمار ایران)؛ محمدجواد محمودی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)؛ مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ بهناز موحدی (پژوهشگر حوزه مهاجرت‌های بین‌المللی).

- مبلغ اشتراک مجله برای هر شماره ۱,۳۰۰,۰۰۰ ریال می‌باشد. متقاضیان، وجه اشتراک را به شماره شبای ۰۳۰۱۴۲۸۴۰۳۰۲۳۸۰۰۱۰۰۰۰۰۰۰۰ IR به نام درآمد اختصاصی مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (قابل واریز در شعب تمام بانک‌ها) واریز و اصل فیش را به آدرس پستی یا الکترونیکی مجله ارسال نمایند.
- استفاده از مقالات این نشریه، با ذکر مأخذ بلامانع است.
- مسئولیت مطالب و محتوای مقالات این نشریه بر عهده نویسندگان بوده و چاپ آنها لزوماً به معنای تأیید آنها نمی‌باشد.

Iranian Population Studies Journal is published by National Institute for Population Research (NIPR). This journal consider various demographic subjects such as marriage, family and childbearing; internal migration and urbanization; international migration and refugees; population and health; population ageing and intergenerational relations, demographic methods and population modeling; population economics and human capital; population, environment and sustainable development.

Licence Holder: National Institute for Population Research (NIPR)
Director-in-Charge: Mohammad Javad Mahmoudi
Editor-in-Chief: Mohammad Mirzaei
Associate Editor-in-Chief: Hajjieh Bibi Razeghi-Nasrabad
Manager: Ali Rahimi
English Editor: Arezoo Bagheri
Farsi Editor: Ali Rahimi
Publisher: National Institute for Population Research (NIPR)

Editorial Board: Abolghasem Pourreza (Tehran University of Medical Sciences); Farideh Khalajabadi Farahani (Family Research Institute, University of Shahid Beheshti); Hajjieh Bibi Razeghi-Nasrabad (NIPR); Hassan Saraie (University of Allameh Tabatabaie); Seyed Mohammad Seyedmirzaie (University of Shahid Beheshti); Rasoul Sadeghi (University of Tehran); Amir Erfani (University of Nippising, Canada); Mahmoud Ghazi Tabatabaie (University of Tehran); Shahla Kazemipour (NIPR); Hossein Mahmoudian (University of Tehran); Mohammad Mirzaie (University of Tehran).

Address: NIPR, No. 5, 2nd Alley, Pakistan St, Shahid Beheshti St, Tehran, Iran.
Tel: +(98)(21)88749967 **Fax:** +(98)(21)88502575
Web Site: <http://jips.nipr.ac.ir> **Email:** ipsjournal@nipr.ac.ir

دوفصلنامه علمی مطالعات جمعیتی

دوره ۸، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۱۵ (تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۳)

۱-۳۵	تعیین‌کننده‌های ازدواج خویشاوندی در ایران فاطمه ترابی، زهرا عابدینی
۳۷-۷۳	نگرش نسلی به ارزش‌های ازدواج، فرزندآوری و فرزندپروری (تفاوت‌های دو نسل مادران و دختران در مراکز شهری شهرستان ایلام) علی‌رضا کریمی، کرم حبیب‌پور گتایی، حجت‌الله سلیمی
۷۵-۱۱۱	دلایل و عوامل قصد بی‌فرزندگی در شهر همدان حاتم حسینی، امیر عرفانی، شکیبیا جهانگیری
۱۱۳-۱۴۸	ارزیابی داده‌های سنی-جنسی سرشماری‌های جمعیتی در استان‌های ایران نازنین آقایی، رسول صادقی
۱۴۹-۲۰۲	بررسی معمای مصرف بازنشستگی در ایران و گروه کشورهای منتخب مسلم انصاری‌نسب، عباس معمارزاده، نجمه بیدمال
۲۰۳-۲۳۶	الگوهای تأثیرگذار بر مهاجرت از روستا به حاشیه شهر شیراز عباس رضوانی باصری، مریم مختاری، مجید فولادیان، رامین مرادی
۲۳۷-۲۸۵	الزامات قانونی-سیاستی بازتوزیع فضایی جمعیت مهاجران افغانستانی در پهنه سرزمینی کشور داود عیوضلو، ولی‌اله رستمعلی‌زاده
۲۸۷-۳۱۶	چالش‌های جمعیتی ایران: راهبردها و راهکارها جواد شجاعی
۳۱۷-۳۴۷	مطالعه تغییر سیاست جمعیت در ایران: کاربست چارچوب ائتلاف مدافع حسن دانایی‌فرد، بهرام صمدنیا، فاطمه ترابی، سیدحسین کاظمی، رسول صادقی، حسین مروتی
۳۴۹-۳۷۰	نقدی بر گزارش جمعیتی «ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد: پویایی جمعیت ایران و فرصت پنجره جمعیتی» محمدجواد محمودی

نکات و راهنمای کلی در نگارش و ارسال مقاله به دوفصلنامه مطالعات جمعیتی

- محتوای مقاله می‌بایست در جهت اهداف و موضوعات مورد نظر مجله باشد.
- مقاله نباید قبلاً در مجله دیگری چاپ شده یا به‌طور همزمان به مجله دیگر ارسال شده باشد.
- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت اصول دستورالعمل مجله درخصوص نحوه نگارش مقاله بوده و پذیرش نهایی و چاپ آن منوط به تأیید داوران تخصصی و هیئت تحریریه مجله است.
- رعایت نکات زیر در نگارش مقاله الزامی است:
 ۱. مقاله در محیط word با فونت B lotus، اندازه قلم ۱۲ و فاصله سطرها ۱cm تایپ شود. حجم مقالات از ۲۰ صفحه (حدود ۱۰۰۰۰ کلمه) تجاوز نکند.
 ۲. در صفحه اول در پاورقی، رتبه علمی، رشته تخصصی، محل کار و آدرس ایمیل مؤلف یا مؤلفان نوشته شود.
 ۳. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه با اندازه قلم ۱۰ باشد و در آن به هدف، داده و روش کار، مهمترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری اشاره شود. در پایان چکیده، بین ۵ تا ۷ واژه به‌عنوان واژگان کلیدی مشخص شود.
 ۴. پس از چکیده، مقاله شامل مقدمه (طرح مسأله و ضرورت انجام تحقیق)، چارچوب نظری، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و داده‌ها، یافته‌ها و بحث و نتیجه‌گیری باشد.
 ۵. الگوی نقل منبع در داخل متن به این شکل باشد: (نام‌خانوادگی مؤلف / مؤلفان، سال انتشار: شماره صفحه / صفحات)؛ مانند: (امانی، ۱۳۸۰: ۴). در مورد منابع لاتین نیز همانند منابع فارسی عمل شود.
 ۶. کلیه منابعی که در متن مقاله به آنها ارجاع شده است، به‌ترتیب حروف الفبای نام‌خانوادگی نویسنده نخست، در پایان مقاله (در بخش منابع) به‌صورت نمونه‌های زیر آورده شوند:
 - کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان کتاب (به‌صورت ایتالیک). نام و نام‌خانوادگی مترجم، نوبت چاپ، محل انتشار: ناشر. مثال:
 - ویکس، جان (۱۳۹۵). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات. ترجمه اله میرزایی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
 - Siegel, J., & Swanson, D.A. (2004). *The Methods and Materials of Demography*, Elsevier Academic Press, Second Edition.
 - مقاله: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه (به‌صورت ایتالیک)، شماره نشریه (دوره نشریه)، شماره صفحات. مثال:
 - کوششی، مجید و ترکاشوند، محمد (۱۳۹۵). تعدیل اریب برآورد مرگ‌ومیر کودکان با استفاده از روش براس - تراسل و رویکرد نسل‌های فرضی بین دو سرشماری در ایران. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۲(۱)، ۳۶-۵.



Determinants of Consanguineous Marriage in Iran

Fatemeh Torabi*^{ID}, Zahra Abedini**

* Associate Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author).

✉ fatemeh_torabi@ut.ac.ir

** Master of Demography, Department of Demography, University of Tehran, Tehran, Iran.

✉ abedini75.zahra@gmail.com

Abstract

The study of consanguineous marriage in Iran is of particular importance as one of the prevalent marriage patterns in Iranian society. Therefore, this research tries to identify the factors affecting this marriage pattern. For this purpose, the data from the "Marriage Survey" of the National Organisation for Civil Registration (2017-2018), which includes 9485 individuals who referred to the laboratories in the provincial centers (except Tehran), were examined. The findings showed that 29% of respondents had consanguineous marriages, indicating a decreasing trend in this type of marriage compared to previous studies. The results of the logistic regression analysis for men revealed that the odds of consanguineous marriage decreases with increasing age, education, and mother's education, as well as non-arranged marriage and belonging to the Gilak ethnicity (comparing to Fars ethnicity). For women, the odds of consanguineous marriage decreases with increasing age, monthly income, and mother's education, as well as non-arranged marriage and belonging to Gilak ethnicity but, increases with higher father's education. In conclusion, consistent with the findings of previous researches, while consanguineous marriage in Iran aligns with the predictions of modernization theory, it is still influenced by ethnic values and norms.

Keywords: Consanguineous Marriage, Modernization, Culture, Ethnicity, Iran.

Citation: Torabi, F., & Abedini, Z. (2024). Determinants of consanguineous marriage in Iran. *Iranian Population Studies Journal*, 8(1), 1-35.

doi <https://doi.org/10.22034/jips.2024.436499.1211> **URL** https://jips.nipr.ac.ir/article_192596.html

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



Introduction

The study of consanguineous marriage, as one of the common patterns of marriage in Iranian society, holds particular importance. The study of consanguineous marriage is important in several ways. Consanguineous marriage affects the quality of marital relationships and marital satisfaction. The studies conducted in this field indicate different effects of marriage patterns on the quality of marital relationships and the tendency to divorce. Another point in the importance of studying consanguineous marriage is the importance of this issue in the birth of children with genetic problems. Additionally, this pattern is related to the fertility rate. Therefore, the current research aims to use the latest information available at the national level to investigate the determinants of consanguineous marriage in Iran.

Method and Data

The research method in the present study is the secondary analysis of the data from "Marriage Survey" conducted by the Bureau of Population and Migration Statistics and Information of the National Organization for Civil Registration in the years 2017-2018. The statistical population includes men and women referred for premarital tests in provincial centers (except Tehran) (9485 individuals). The analyzed sample was reduced to 8320 individuals after excluding 1140 higher than one order marriages and also 25 non-Muslims who could not be included in the analysis due to their small number. In this research, the dependent variable is "relationship to spouse". Independent variables include age, place of residence, level of education, spouse selection method, employment status, monthly income, father's ethnicity, religion, and parents' education. In order to investigate the separate effect of each group of factors (demographic, social, economic, cultural and familial) on the dependent variable, six logistic regression models were implemented separately by gender. The purpose of this study is to estimate the probability of consanguineous marriage based on the aforementioned characteristics.

Findings

The findings showed in total, about 29 percent of the respondents had consanguineous marriages. Additionally, the results indicated that all the independent variables had a significant relationship with the dependent variable. The results of logistic regression analysis for men showed that the likelihood of consanguineous marriage decreases with increasing age, education and mother's education, as well as non-arranged marriage and belonging to the Gilak ethnicity.



The results for women showed that the odds of consanguineous marriage decreases with increasing age, monthly income and mother's education, as well as non-arranged marriage and belonging to the Gilak ethnicity, and on the contrary, it increases with increasing father's education.

Conclusion and Discussion

Consanguineous marriages in Iran have shown a decreasing trend compared to two decades ago. Reasons for the decline in consanguineous marriages include the expansion of opportunities for individuals to get to know each other, greater awareness of this type of marriage disadvantages in the birth of children with genetic problems, exposure to modern ideas, and also a reduction in the number of people who are exposed to marriage within the kinship circles due to the declining fertility rate in recent decades. In a general conclusion, it can be said that in line with the findings of previous studies, although consanguineous marriage in Iran, align with the predictions of the modernization theory, it is still influenced by ethnic values and norms.

References

- Akyol, S. P., & Mocan, N. H. (2020). Education and Consanguineous Marriage; NBER Working Paper No. 28212; National Bureau of Economic Research: Cambridge, MA, USA. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/abs/10.1086/723092>
- Abbasi-Shawazi, M. J., & Askari Nadushan, A. (2014). Family Changes and Fertility Decline in Iran: A Case Study of Yazd Province. *Journal of Social Sciences*, 11(25), 25-75. <https://sid.ir/paper/420258/fa> [In Persian]
- Afrous, Gh. (2010). Introduction to Psychology and education of exceptional children. Tehran: Tehran University Publications. [In Persian]
- Abbasi-Shawazi, M. J., & Khani, S. (2008). Patterns of marriage, ethnicity and religion: a case study of married women in Qorve city. *Demographic Association letter*, 4(7), 35-66. <https://sid.ir/paper/127850/fa> [In Persian]
- Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2008). Modernization or cultural maintenance: The practice of consanguineous marriage in Iran. *Journal of Biosocial Science*, 40, 911-933. <https://www.cambridge.org/core/journals>
- Abbasi-Shawazi, M. J., & Sadeghi, R. (2008). Ethnicity and Marriage Patterns in Iran. *Women's Research Quarterly*, 3(1), 25-47. <https://sid.ir/paper/55469/fa> [In Persian]
- Askari Nadushan, A., Abbasi-Shawazi, M. J., & Sadeghi, R. (2008). mothers, daughters, and marriage, generational differences in the ideas and attitudes of marriage in the city of Yazd. *Strategic Studies of Women (Women's Book)*, 44, 7-36. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20082827.1388.11.0.2.5> [In Persian]
- Abbasi-Shawazi, M. J., & Torabi F. (2006A). level and trend and pattern of consanguineous marriage in Iran. *Iran Demographic Association*, 2, 61-88. <https://sid.ir/paper/127818/fa> [In Persian]
- Abbasi-Shawazi, M. J., & Torabi, F. (2006b). intergenerational differences in consanguineous



- marriage in Iran. *Iranian Journal of Sociology*, 7 (4), 119-126. <https://doi.org/10.1001.1.17351901.1385.7.4.6.3> [In Persian]
- Addai, I., & Trovato, F. (1999). Structural assimilation and ethnic fertility in Ghana. *Journal of Comparative Family Studies*, 30 (3), 409-427. <https://www.utpjournals.press/doi/abs/10.3138/jcfs.30.3.409>
- Balali, I., & Makhdoumi, K. (2021). Spatial segregation or social segregation? A comparative study of the marriage patterns of women in the upper and lower areas of Hamadan city. *Applied Sociology (Isfahan University Humanities Research Journal)*, 32(2 (82)), 129-150. <https://sid.ir/paper/1052737/fa> [In Persian]
- Bahirai, E., & Hazrati Soumea, Z. (2011). Social factors affecting the increase in marriage age of female students (case study: working students studying in 1390, Islamic Azad University, Science and Research Unit). *Iranian Sociological Studies*, 2(4): 0-0. [In Persian] <https://sid.ir/paper/479666/fa>
- Bittles, A. H. (2012). *Consanguinity in Context*. Cambridge University Press, London. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC3767237/>
- Bittles, A. H., & Black, M. L. (2010). Consanguineous marriage and human evolution. *Annual Review of Anthropology*, 39, 193-207. <https://www.annualreviews.org/content/journals/10.1146/annurev.anthro.012809.105051>
- Darahaki, A., & Mushfeq, M. (2021). Prevalence of consanguineous marriage and its supporting factors among women who have been married at least once in the urban areas of Bushehr province. *Women's Strategic Studies*, 94: 7-25. <https://doi.org/10.22095/jwss.2022.292592.2719> [In Persian]
- Davati, A., Jafari, F., Khaldi, N., & Sedaqat, M. (2008). study of frequency of family marriage in Tehran city and related factors. *Journal of Scientific Sciences of Semnan University of Medical Sciences*, 10(4), 278-294. <https://sid.ir/paper/37475/fa> [In Persian]
- Ghanim, M., Mosleh, R., Hamdan, A., Amer, J., Alqub, M., Jarrar, Y., & Dwikat, M. (2023). Assessment of Perceptions and Predictors Towards Consanguinity: A Cross-Sectional Study from Palestine, *Journal of Multidisciplinary Healthcare*, 3443-3453. <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.2147/JMDH.S433506>
- GÜLER, S., & ÇELİK, M. Y. (2023). Rate of Consanguineous Marriage, Causes, Effects on Women's and Children's Health. *gevher nesibe journal of medical and health sciences*, 8 (Özel Sayı), 846- 855. <https://gevhernesibedergisi.com/index.php/gnj/article/view/546>
- Hosseini, H. (2019). ethnic differences in women's marriage behavior and their attitude towards girls' marriage in Urmia city. *Demographic Association letter*, 5(9), 7-28. <https://sid.ir/paper/475115/fa> [In Persian]
- Hosseini, H., & Erfani, A. (2014). Ethnic Differences in the Attitudes and Practice of Consanguineous Marriage among Kurds and Turks in Urmia District, Iran. *Journal of Comparative Family Studies*, Vol. XLV, 3, 389-403. <https://www.utpjournals.press/doi/abs/10.3138/jcfs.45.3.389>
- Hamamy, H. (2012). Consanguineous marriage trends, impact on health and counseling. *Traininig Course in Sexual and Reproductive Health Research*, Geneva University. https://moodle.najah.edu/pluginfile.php/63043/mod_page/content/8/Consanguineous-marriages-Hamamy.pdf
- Kumari, N., Bittles., A. H. & Saxena, P. (2019). Has the long-predicted decline in consanguineous marriage in India occurred? *Journal of Biosoc Sci*, 52, 746-755. <https://www.cambridge.org/core/journals/>



- Kaplan, S., Pinar, G., Kaplan, B., Aslantekin, F., Karabulut, E., Ayar, B., & Dilmen, U. (2016). The prevalence of consanguineous marriages and affecting factors in Turkey: a national survey. *Journal of Biosocial Science*, 47, 718–726. <https://www.cambridge.org/core/journals>
- Kanani, M. A. (2006). The link between tradition and modernization in increasing the age of marriage: the example of Turkmen Iranians. *Journal of the Iranian Demographic Society*, 1(1), 104-126. <https://sid.ir/paper/127840/fa> [In Persian]
- Islam, M. M., Ababneh, F. M., & Khan. MHR. (2018). Consanguineous marriage in Jordan: an update. *Journal Biosoc Sci*, 50(4), 573–578. <https://www.cambridge.org/core/journals/> [In Persian]
- Mohammadpour, I. H., Aghayari, T., & Alizadeh Aghdam, M. B. (2022). a comparative study of marriage patterns and family formation among married people of ethnic-religious groups in Selmas city. master's thesis in demography, Allameh Tabatabai University: Faculty of Social Sciences. <https://gani.irandoc.ac.ir/#/articles/> [In Persian]
- Mahmoudiani, S. (2019). consanguineous marriage and its predictors among immigrant women in Tehran and Mallard cities. *Iranian Demographic Association*, 4 (27): 155-183. <https://sid.ir/paper/360584/fa> [In Persian]
- Mahmoudian, H., Mahmoudiani, S., & Shahriari, S. (2015). Consanguineous marriage. intergenerational differences and its supporting factors in Kermanshah. *Social Studies and Research in Iran*, 4 (1), 145-166. <https://doi.org/10.22059/jisr.2015.55080> [In Persian]
- Mahmoudiani, S. (2013). Comparative study of marriage patterns among women and men: a case study of Kermanshah city. Master's thesis in Demography, University of Tehran: Faculty of Social Sciences. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/> [In Persian]
- Mohammadpour, A., Rezaei, M., Partovi, L., & Sadeghi, R. (2009). Tradition, Modernization and Family: A Study of Family Continuity and Changes in Ili Communities Using a Mixed Research Approach. *Women in Development and Politics Quarterly*, 7(4), 71-93. <https://sid.ir/paper/55538/fa> [In Persian]
- Mahmoudian, H. (2004). Marriage age is increasing: a review of supporting factors. *Social Sciences Quarterly*, 24, 27-53. <https://sid.ir/paper/419299/fa> [In Persian]
- Registration Organization (2021). statistical yearbook of vital events in 2019. Available at: <https://www.sabteahval.ir> [In Persian]
- Razaghi-Nasrabad, H. B. (2016). Generational differences in consanguineous marriage in Semnan province. *Iranian Quarterly of Demographic Studies*, 2: 95-117. https://jips.nipr.ac.ir/article_89571.html [In Persian]
- Sahoo, H., Debnath, P., Mandal, C., Nagarajan, R. & Appunni, S. (2022). Changing Trends of Consanguineous Marriages in South India. *Journal of Asian and African Studies*, 57(2), 369–379. <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/00219096211012017>
- Sharma, S.K., Kalam, M. A., Ghosh, S. & Roy, S. (2021). Prevalence and determinants of consanguineous marriage and its types in India: evidence from the National Family Health Survey, 2015–2016. *Journal of Biosocial Science* 53(4), 566–576. <https://www.cambridge.org/core/journals/>
- Sharkia, R., M. Khatib., A. Sheikh-Muhammad., M. Mahajnah., & A. Zalan (2021). The prevailing trend of consanguinity in the Arabsociety of Israel: Is it still a challenge? *J, Biosoc.* 6: 1–5. [CrossRef]. <https://www.cambridge.org/core/journals/>
- Sadeghi, R., Zanjari, N., & Mahmoudiani, S. (2018). the effect of marriage patterns on marital



- satisfaction and willingness to divorce in Tehran. *Women and Family Social Cultural Council Quarterly*, 21(81), 7-45. <https://sid.ir/paper/93994/fa> [In Persian]
- Shawky, R. M., Elsayed, S. M., Zaki, M. F., Nour El-Din, S. M., & kamal, F. M. (2013). Consanguinity and its relevance to clinical genetics. *The Egyptian journal of Medical Human Genetics*, 14, 157-164. <https://www.ajol.info/index.php/ejhg/article/view/87408>
- Sajabi, J., Khani, S., & Khani, A. (2013). Marriage patterns and their relationship with marital satisfaction: a case study of married students of Islamic Azad University, Sanandaj Branch. *Youth Sociological Studies Quarterly*, 4(12), 77-112. <https://sid.ir/paper/170215/fa> [In Persian]
- Sadeghi, R. Qudsi, A. M., & Afsharkohan, J. (2007). Analyzing the Marriage Problem and Validating a Solution. *Women's Research*, 5, 83-108 <https://sid.ir/paper/55265/fa> . [In Persian]
- Torabi, F., Ghorbani, F., & Broumandzadeh, M. R. (2016). Studying the continuity and change of consanguineous marriage and arranged marriage in Kohgiluyeh and Boyer Ahmad provinces. *Islamic Azad University of Social Sciences Quarterly, Shushtar branch*, 10(1), 153-174. <https://ensani.ir/fa/article/354958> [In Persian]
- Timuri Monfared, S. (2015). a comparative study of marriage patterns among the Lor, Persian and Arab ethnic groups in Ahvaz. Master's thesis in Demography, Yazd University, Faculty of Social Sciences. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/> [In Persian]
- Tadmouri, G. O., Nair, P., Obeid, T., Al Ali, M. T., Alkhaja, N., & Hamamy H. A. (2009). Consanguinity and reproductive health among Arabs, *Reprod health*. 6, 17-21. <https://link.springer.com/article/10.1186/1742-4755-6-17>
- Tagvi, N. (1995). *Family Sociology*, Tehran: Payam Noor University Press. https://press.pnu.ac.ir/book_28939.html#tab-3 [In Persian]
- Valadkhani, M., Mahmoudpour, A., Farah Bakhsh, K., & Salimi Bejestani, H. (2016). the effect of marriage age, spouse selection patterns and age difference of couples on the quality of marital life of Tehran women. *Clinical Psychology Studies Quarterly*, 7(25), 173-190. <https://sid.ir/paper/208583/fa> [In Persian]
- Yahyaa, B. T., Al-samarrai, MAM., & Jadoo, SAA. (2019). Prevalence and Perception of Women about Consanguineous Marriage in Al-Ramadi City. *Indian Journal of Public Health Research & Development*, 10(4): 567-57. [Google Scholar]. <https://openaccess.bezmialem.edu.tr/entities/publication/>
- Zalan, A. A., Khatib, M. N., Sheikh Muhammad, A. A., Mahajnah, M. M. & Sharkia, R. A. (2023). Youth consanguinity in relation to sociodemographic and women-related fertility factors in the Arab society of Israel. Available in <https://wjarr.com/content/youth-consanguinity-relation-sociodemographic-and-women-related-fertility-factors-arab>



تعیین کننده‌های ازدواج خویشاوندی در ایران

فاطمه ترابی*^{ID}، زهرا عابدینی**

* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

✉ fatemeh_torabi@ut.ac.ir

** دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

✉ abedini75.zahra@gmail.com

چکیده

مطالعه ازدواج خویشاوندی، به‌عنوان یکی از الگوهای رایج ازدواج در جامعه ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لذا پژوهش حاضر در پی آن است که عوامل مؤثر بر این ازدواج را شناسایی کند. بدین‌منظور داده‌های «پیمایش ازدواج» سازمان ثبت‌احوال کشور (۱۳۹۶-۱۳۹۷) که شامل ۹۴۸۵ نفر مراجعه‌کننده به آزمایشگاه‌های مراکز استان‌ها (به‌جز تهران) می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد در مجموع، حدود ۲۹ درصد از پاسخ‌گویان ازدواج خویشاوندی داشته‌اند که در مقایسه با مطالعات پیشین روند کاهشی این نوع ازدواج را نشان می‌دهد. نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک برای مردان نشان داد بخت ازدواج خویشاوندی با افزایش سن، تحصیلات، و تحصیلات مادر و همچنین با ازدواج ترتیب‌نیافته و تعلق به قوم گیلک (در مقایسه با قوم فارس) کاهش می‌یابد. نتایج برای زنان نشان داد بخت ازدواج خویشاوندی با افزایش سن، درآمد ماهانه و تحصیلات مادر و همچنین ازدواج ترتیب‌نیافته و تعلق به قوم گیلک کاهش یافته و با افزایش تحصیلات پدر افزایش می‌یابد. در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت در راستای یافته‌های مطالعات پیشین، ازدواج خویشاوندی در ایران، اگرچه با پیش‌بینی‌های نظریه نوسازی هم‌خوانی دارد، اما همچنان از ارزش‌ها و هنجارهای قومی نیز تأثیر می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: ازدواج خویشاوندی، نوسازی، فرهنگ، قومیت، ایران.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: ترابی، فاطمه، و عابدینی، زهرا (۱۴۰۳). تعیین‌کننده‌های ازدواج خویشاوندی در ایران. *دوفصلنامه مطالعات*

جمعیتی، ۸(۱)، ۳۵-۱.

[doi](https://doi.org/10.22034/jips.2024.436499.1211) <https://doi.org/10.22034/jips.2024.436499.1211>

[URL](https://jips.nipr.ac.ir/article_192596.html) https://jips.nipr.ac.ir/article_192596.html

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



مقدمه

خانواده یکی از اصلی‌ترین نهادهای جامعه است و ازدواج بخشی از این نهاد است؛ زیرا لازمه تشکیل آن، ازدواج می‌باشد (بهیراتی و حضرتی، ۱۳۹۰). در گذشته، افراد مجرد از نظر اجتماعی تحت فشار بودند تا سریع‌تر ازدواج کنند و به سبب محدودیت ارتباط بین پسر و دختر و رعایت احکام مذهبی، فرصت تعامل قبل از ازدواج محدود بود و افراد، به‌خصوص دختران، تحت کنترل والدین بودند (Tashakkori & Thompson, 1988) به‌نقل از عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸). در این وضعیت، انتخاب همسر برای فرد از سوی والدین و عمدتاً از بین خویشاوندان صورت می‌گرفت (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۸). بنابراین، ما با ویژگی‌های خاصی در زمینه ازدواج از جمله، ازدواج در سنین پایین و شیوع ازدواج خویشاوندی در کشورمان مواجه بوده‌ایم (تقوی، ۱۳۷۴).

ازدواج خویشاوندی یا پیوند میان دو فرد دارای دست‌کم یک نیای مشترک، به‌عنوان الگوی رایج همسرگزینی در بیشتر مناطق شمال آفریقا، آسیای مرکزی، غربی و آسیای جنوبی در نظر گرفته می‌شود (Afrouz, 2010). شیوع ازدواج خویشاوندی در جهان حدود ۱۰ درصد است (Bittles & Black, 2010). بسته به مذهب، فرهنگ، شرایط اجتماعی-اقتصادی و جغرافیا، شیوع این نوع ازدواج از جمعیتی به جمعیت دیگر متفاوت است (Tadmouri al et, 2009). اروپای غربی، آمریکای شمالی، استرالیا و روسیه کمترین میزان شیوع را دارند (کمتر از ۱ درصد)، درحالی‌که شبه‌جزیره ایبری، ژاپن و آمریکای جنوبی دارای سطح متوسطی از شیوع (۱-۲۰ درصد) هستند. شمال آفریقا و جنوب صحرای آفریقا و غرب، آسیای مرکزی و جنوبی، بالاترین میزان ازدواج خویشاوندی (۲۰ تا ۵۰ درصد) را دارند (Bittles, 2012).

عباسی شوازی و ترابی (۱۳۸۵) بر اساس نتایج مطالعات انجام شده، نشان داده‌اند که در مجموع، ۴۲ درصد ازدواج‌ها در سطح کشور از نوع ازدواج خویشاوندی انجام گرفته‌اند. ازدواج خویشاوندی در میان افراد با ویژگی‌های سنتی (روستائینان، افراد با سطح تحصیلات پایین و همسران متعلق به پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین) رواج بیشتری دارد و این یافته می‌تواند فرض تأثیر عوامل مدرنیزاسیون بر الگوهای ازدواج را مورد تأیید قرار دهد. از طرف دیگر، ثبات و حتی افزایش سطح



ازدواج خویشاوندی در کشورهای هم‌چون یمن، پاکستان، هند، ایران و کویت، با وجود تأثیرپذیری آنها از عوامل صنعتی شدن و شهرنشینی می‌تواند گویای آن باشد که عوامل نوسازی به‌تنهایی تأثیرگذار نبوده است و در مقابل، پیشینه تاریخی و ساختارهای فرهنگی در کنار ساختارهای اجتماعی و اقتصادی هر کشور بر تغییرات الگوهای ازدواج تأثیرگذار بوده است.

مطالعه ازدواج خویشاوندی از چندین جهت حائز اهمیت است. ازدواج خویشاوندی بر کیفیت روابط زناشویی و رضایت زناشویی تأثیرگذار است و مطالعات انجام شده در این زمینه، حاکی از اثرات متفاوت الگوهای ازدواج بر کیفیت روابط زناشویی و تمایل به طلاق است. بدین‌صورت که ازدواج با غیرخویشاوند بر کیفیت بالای زندگی زناشویی می‌افزاید (ولدخانی و همکاران، ۱۳۹۵؛ سجابی و همکاران، ۱۳۹۲؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹۷). نکته‌ای دیگر در اهمیت مطالعه ازدواج خویشاوندی، اهمیت این موضوع در تولد فرزندان با مشکلات ژنتیکی است (Shawky & et al, 2013) همچنین، این الگو با میزان باروری نیز در ارتباط است؛ به‌طوری‌که میزان باروری در ازدواج‌های خویشاوندی بیشتر گزارش شده است (Bittles, 2001). از این‌رو، پژوهش حاضر در پی آن است که با استفاده از جدیدترین اطلاعات موجود در سطح ملی، بررسی کند که عوامل تعیین‌کننده ازدواج خویشاوندی در ایران کدامند؟

چارچوب نظری

برای تبیین ازدواج، رویکردهای مختلفی ارائه شده است که بخشی از آنها به عوامل ساختاری و بخشی دیگر بر عوامل فرهنگی و ایده‌ای تأکید دارند. نظریه نوسازی یا هم‌گرایی خانواده یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین تبیین‌های ساختاری در تبیین تحولات نهاد ازدواج و خانواده است (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸؛ عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۶). نظریه نوسازی تغییر الگوهای ازدواج را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی که به‌جهت ظهور نیروهای جدید اجتماعی یعنی سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی به‌وجود آمده‌اند، مرتبط می‌کند. بر این اساس، تحولات ازدواج و خانواده در جهت سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی و اقتصادی مورد تبیین قرار می‌گیرد (Weeks, 2002: 416 به‌نقل از عباسی



شوازی و صادقی، ۱۳۸۴). از نظر گود، فرایند جهانی نوسازی، صنعتی شدن و شهرنشینی موجب تحول در بنیاد سنتی خانواده و گسترش خانواده مدرن در سراسر جهان شده است. در این فرایند، تغییر نقش شبکه خویشاوندی در روابط خانوادگی و گسترش ازدواج ترتیب نیافته از نتایج سازگاری خانواده با شرایط زندگی مدرن است (کنعانی، ۱۳۸۵).

در این زمینه وستوف^۱ (۱۹۸۷) معتقد است تغییرات در حوزه خانواده نشانه‌ها و نمادهایی از تحولات اجتماعی می‌باشد؛ زیرا تغییر و تحول اقتصادی و اجتماعی جامعه با کاهش اقتدار مذهبی و سنتی، اشاعه و گسترش عقلانیت، فردگرایی و افزایش برابری جنسیتی همراه است (Weeks, 2002)، به نقل از عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴). تحت تأثیر این تحولات ساختاری، الگوها و عناصر سنتی ازدواج و خانواده در جوامع کمتر توسعه یافته سرانجام به سمت مدل جهان شمول خانواده مدرن غرب با ویژگی‌هایی نظیر هسته‌ای شدن، فردمحوری، آزادی در انتخاب همسر، ازدواج در سنین بالا پیش خواهد رفت (محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸). گسترش سواد و تحصیلات یکی از نتایج مهم نوسازی است. با افزایش تحصیلات افراد، بسیاری از عوامل مهم مرتبط با ازدواج مانند انتظار از روابط زناشویی و نحوه انتخاب همسر تحت تأثیر قرار می‌گیرند و الگوهای ازدواج با بالا رفتن سطح تحصیلات متحول شده است (محمودیان، ۱۳۸۳).

درمقابل، در قالب رویکرد فرهنگی-قومی اندیشه‌های متفاوتی برای تبیین الگوهای ازدواج ارائه شده است. یکی از مهم‌ترین آنها، رویکرد **هنجاری-قومی** است که بیان می‌کند هنجارهای فرهنگی از طریق تأثیرشان بر رفتارهای مرتبط با ازدواج به تفاوت‌هایی در الگوهای ازدواج منجر می‌شود و به نوعی بیان‌کننده آن است که اگرچه تفاوت گروه‌های قومی در ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی ممکن است بخشی از تفاوت آنها در الگوهای ازدواج را تبیین کند، اما عوامل قومی-فرهنگی به عنوان بازتابی از تأثیر هنجارهای گروهی، تأثیر مستقلی را نشان می‌دهند. این رویکرد فرض می‌کند که گروه‌های قومی همگن هستند و رفتار گروهی یکنواختی دارند و بیان می‌کند که ترکیب همگن گروه‌های قومی در رویایی با شرایط و تجربیات یکسان، منجر به توسعه و درونی سازی ارزش‌ها و

1. Westoff



هنجارهای جمعی می‌شود (Addai & Trovato, 1999). بنابراین، تفاوت‌های موجود در الگوهای ازدواج ناشی از پیامد عضویت در گروه و مستقل از ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود (همان). انتظار می‌رود این فرضیه ظرفیت تبیینی زیادی برای تفاوت‌های قومی در الگوهای ازدواج داشته باشد؛ زیرا چنین بیان می‌کند که گروه‌های قومی به‌علت سنت‌های فرهنگی متمایز، متفاوت عمل خواهند کرد.

بنابراین، چارچوب نظری پژوهش حاضر تلفیقی از هر دو رویکرد مذکور می‌باشد و چنان بیان می‌کند که عوامل نوسازی مثل شهرنشینی و گسترش تحصیلات، ازدواج غیرخویشاوندی را گسترش می‌دهد. بدین ترتیب، انتظار بر این است که با افزایش سن، شهرنشینی، افزایش تحصیلات فرد و والدین، شاغل شدن، افزایش درآمد و آزادی در انتخاب همسر شاهد کاهش ازدواج خویشاوندی باشیم. در مقابل، در بسترهای متفاوت فرهنگی که هرکدام ارزش‌های مختص خود را دارند، نمی‌توان انتظار داشت همه افراد تغییرات را به یک صورت درک و درونی کنند. بنابراین، صرف‌نظر از تفاوت‌های افراد در ویژگی‌های جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی، آنها با ارزش‌ها و افکار مشترکی که دارند، رفتار مشابهی را از خود بروز می‌دهند. بدین ترتیب انتظار می‌رود گروه‌های قومی مختلف، الگوهای ازدواج متفاوتی را داشته باشند.

پیشینه تحقیق

تاکنون مطالعات بسیاری در زمینه ازدواج خویشاوندی و عوامل مرتبط با آن انجام شده است که در ادامه به برخی از آنها به ترتیب زمانی و با شروع از جدیدترین مطالعات، اشاره می‌شود.

گولر و سلیک^۱ (۲۰۲۳) در ترکیه با هدف بررسی میزان ازدواج خویشاوندی، علل آن و اثرات آن بر سلامت زنان و کودکان، ۵۰۸ زن را از طریق رسانه‌های اجتماعی مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد بیش از یک‌پنجم (۲۱/۹ درصد) زنان مورد بررسی ازدواج خویشاوندی دارند. سطح تحصیلات و وضعیت اقتصادی زنانی که ازدواج خویشاوندی داشته‌اند، پایین است. همچنین نتایج نشان داد ازدواج ترتیب‌یافته بر ازدواج خویشاوندی تأثیرگذار است. به طوری که نیمی از ازدواج‌های



خویشاوندی با تصمیم خانواده صورت گرفته است.

زالان و همکارانش^۱ (۲۰۲۳) با هدف بررسی شیوع ازدواج‌های خویشاوندی در بین جمعیت جوان (۱۸-۳۵ ساله) و عوامل مختلف اجتماعی و جمعیت‌شناختی آن در جامعه عرب اسرائیل بدین یافته‌ها دست یافتند که ازدواج خویشاوندی ۴۷ درصد ازدواج‌ها را تشکیل می‌داد. بیشترین میزان شیوع ازدواج خویشاوندی در جوان‌ترین محدوده سنی (۲۴-۱۸ سال) بود و با تحصیلات، سطح درآمد و وضعیت اشتغال نسبت معکوس داشت. قانیم و همکارانش^۲ (۲۰۲۳) در میان جمعیت فلسطینی، بدین یافته‌ها دست یافتند که شیوع ازدواج خویشاوندی در افراد متأهل ۱۸/۷ درصد و در بین والدین آنها ۲۸/۸ درصد بوده است. این رقم در میان گروه سنی جوان (یعنی کمتر از ۴۷ سال) و در میان شرکت‌کنندگانی که مادرانشان دارای سطح تحصیلات لیسانس بودند به‌طور معناداری پایین‌تر بود. عوامل دیگری مانند خویشاوندی والدین، سطح تحصیلات شرکت‌کنندگان، سطح تحصیلات پدر و محل سکونت ارتباط معناداری نشان نداد.

سahoo و همکارانش^۳ (۲۰۲۲) با مطالعه روند ازدواج خویشاوندی در جنوب هند با داده‌های مطالعه ملی سلامت خانواده نشان دادند که ازدواج‌های خویشاوندی از ۳۲/۶ درصد قبل از سال ۱۹۸۵ به ۲۳ درصد در طول ۲۰۱۰-۲۰۱۴ کاهش یافته است. تغییرات اجتماعی-جمعیتی اخیر مانند تأخیر در سن ازدواج، فاصله سنی کمتر بین همسران و افزایش سطح تحصیلات بر ازدواج خویشاوندی تأثیر می‌گذارد. شارکیا و همکارانش^۴ (۲۰۲۱) در اسرائیل نشان دادند که شیوع ازدواج‌های خویشاوندی در دهه ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷، به‌طور قابل توجهی (از ۳۶/۳ درصد به ۴۱/۶ درصد) افزایش یافته است. این نوع ازدواج تا حد زیادی با مذهب و محل زندگی افراد مرتبط است.

شارما و همکارانش^۵ (۲۰۲۱) در پژوهشی در هند بدین نتیجه رسیدند که شیوع کلی ازدواج خویشاوندی ۹/۹ درصد بود. زنانی که در مناطق شهری زندگی می‌کردند، دارای سطح تحصیلات

1. Zalan et al
2. Ghanim & et al
3. Sahoo & et al
4. Sharkia & et al
5. Sharma & et al



بالا تر و متعلق به خانواده‌های مرفه‌تری بودند و کمتر با خویشاوندان خود ازدواج می‌کردند. نتایج (نسبت‌های شانس) نشان داد که هیچ رابطه واضحی بین شرایط اجتماعی و اقتصادی و ازدواج خویشاوندی وجود ندارد. مذهب و دوگانگی منطقه‌ای شمال-جنوب در فرهنگ تا حد زیادی این نوع ازدواج را در هند تعیین می‌کند. آکیول و موکان^۱ (۲۰۲) در پژوهشی در ترکیه نشان دادند که اصلاحات آموزشی ترکیه که تحصیلات اجباری را تا ۳ سال افزایش داد، باعث شد زنان کمتر ازدواج خویشاوندی را عملی قابل قبول بدانند. این اصلاحات تمایل زنان را به ازدواج یا یکی از خویشاوندان خونی کاهش داد و ترجیحات زنان را به نفع خودمختاری شخصی تغییر داد که نشان می‌دهد پیشرفت تحصیلی، رفتارها و نگرش‌هایی را که ممکن است ریشه در فرهنگ داشته باشد، تغییر می‌دهد.

یحیی و همکارانش^۲ (۲۰۱۹) در عراق نشان دادند که حدود دوسوم (۶۴/۷) ازدواج‌ها، از نوع خویشاوندی بوده است. نتایج همچنین نشان داد این نوع ازدواج با تحصیلات زنان رابطه منفی و معناداری دارد. کوماری^۳ (۲۰۱۹) در پژوهشی بر اساس داده‌های بررسی ملی سلامت خانواده که در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۲ و ۲۰۱۵-۲۰۱۶ انجام شده بود، نشان دادند که یک کاهش تقریباً ۱۹ درصدی در شیوع ازدواج خویشاوندی در هندوستان وجود دارد. ایسلام^۴ (۲۰۱۸) در اردن بدین نتیجه رسیدند که ۳۵ درصد از ازدواج‌های فامیلی در اردن در سال ۲۰۱۲ به صورت خویشاوندی بوده است و یک روند کاهشی در این نوع ازدواج در این کشور وجود داشته است. زنان با سن ازدواج پایین، بعد خانواده بزرگ‌تر، تحصیلات کمتر از متوسطه، محل سکونت روستایی، عدم اشتغال و عدم تماس با رسانه‌های گروهی بیشتر احتمال داشت که ازدواج خویشاوندی داشته باشند.

کاپلان و همکارانش^۵ (۲۰۱۶) در پژوهشی در ترکیه نشان دادند که فراوانی ازدواج خویشاوندی در نمونه مورد بررسی ۱۸/۵ درصد است. زنانی که در یک خانواده بزرگ زندگی می‌کنند و سطح تحصیلات و سن ازدواج اول آنها پایین است و وضعیت اقتصادی آنها ضعیف است، ازدواج

1. Akyol & Mocan
2. Yahyaa et al
3. Kumari et al
4. Islam et al
5. Kaplan et al



خویشاوندی بیشتری دارند. حسینی و عرفانی^۱ (۲۰۱۴) در بررسی میان‌گردها و ترک‌ها در ارومیه بدین یافته رسیدند که الگوی ازدواج زنان مرتبط با قومیت آنها است. احتمال ازدواج با خویشاوندان در میان کردها دو برابر احتمال متناظر در میان زنان ترک گزارش شده است. ازدواج‌های خویشاوندی در میان کردها (به‌جای ترک‌ها)، زنان بیکار و کمترتحصیل‌کرده، زنان هم‌گروه‌های مسن‌تر و کسانی که آرمان‌های سنتی‌تری در رابطه با ازدواج و فرزندآوری داشتند، رواج بیشتری داشت. باین‌حال، در نتایج تحلیل چندمتغیره، فقط قومیت به‌شدت با عمل ازدواج خویشاوندی همراه بود.

حمامی^۲ (۲۰۱۲) در مطالعه روند ازدواج خویشاوندی تعدادی از کشورها در آمریکا، روسیه، استرالیا، بخش‌هایی از آمریکای لاتین و اروپا بدین یافته رسید که میزان شیوع این ازدواج کمتر از یک درصد است. در کشورهایی مانند چین، ژاپن، شمال هند، جنوب اروپا و کانادا رقم فوق‌بین یک تا ده درصد است و در مقابل، در کشورهای عربی، ایران، ترکیه، پاکستان، افغانستان، جنوب هند بین ده تا پنجاه درصد نوسان دارد. بیتلز و بلک^۳ (۲۰۱۰) نشان داد که اگرچه ازدواج خویشاوندی در جهان، به‌خصوص در کشورهای توسعه‌یافته، کاهش یافته است، اما انتخاب حدود ۱۰/۴ درصد از جمعیت جهان است. عباسی شوازی و همکارانش^۴ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای در استان‌هایی از ایران نشان دادند که احتمال ازدواج خویشاوندی در بین زنان ساکن روستا، زنان بی‌سواد و زنانی که تحصیلات پایین‌تری داشته‌اند، بالاتر بوده است. زنان اهل سنت و زنان متعلق به اقوام بلوچ و کُرد در مقایسه با دیگر هم‌تایان خود، بیشتر ازدواج خویشاوندی را تجربه نموده‌اند.

پژوهش‌های بسیاری نیز در داخل کشور و با زبان فارسی در این زمینه منتشر شده است.

محمدپور و همکارانش (۱۴۰۱) در مطالعه شهرستان سلماس بدین نتیجه رسیدند که بین تعلق قومی و مذهبی با ازدواج خویشاوندی رابطه معناداری وجود دارد. متغیرهای جنس، پایگاه اقتصادی و اجتماعی و تعلق قومی-مذهبی (ترک شیعه در مقایسه با کُرد سنی) با تأثیری معنادار در مدل باقی

1. Hosseini & Erfani
2. Hamamy
3. Bittles & Black
4. Abbasi-Shavazi et al



ماندند. بلالی و مخدومی (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای در شهر همدان بدین نتیجه رسیدند که الگوی ازدواج خویشاوندی در مناطق پایین‌شهر بیشتر بوده است. نتایج پژوهش دراهکی و مشفق (۱۴۰۰) در میان زنان حداقل یک‌بار ازدواج کرده مناطق شهری استان بوشهر نشان داد که احتمال ازدواج خویشاوندی در میان پاسخ‌گویانی که سن ازدواج آنها پایین‌تر، الگوی انتخاب همسر آنها والد‌محور و تحصیلات آنها پایین‌تر است، بیشتر است.

محمودیان (۱۳۹۸) با تحلیل ثانویه داده‌های پیمایشی در سال ۱۳۹۵ در استان تهران با نمونه زنان مهاجر دارای همسر بدین یافته دست‌یافت که ازدواج خویشاوندی با شیوع ۴۱ درصدی، هنوز مطلوبیت قابل‌توجهی در جامعه مورد مطالعه دارد. تحلیل چندمتغیره نشان داد که مدت زمان ازدواج اثر معناداری بر الگوی ازدواج زنان دارد، بدین صورت که هر اندازه مدت ازدواج زنان بالاتر باشد یعنی آنها در سال‌های دورتری ازدواج کرده باشند، احتمال ازدواج خویشاوندی در آنها بیشتر است. نتایج همچنین نشان داد که خاستگاه سکونتی، تحصیلات، قومیت و تفاوت سنی زوجین اثر معناداری بر الگوی ازدواج مورد نظر ندارند. رازقی نصرآباد (۱۳۹۵) در استان سمنان بدین نتایج دست‌یافت که ۴۰ درصد از ازدواج‌ها از نوع خویشاوندی هستند و این درحالی است که تفاوت‌های معناداری در وقوع ازدواج خویشاوندی در بین سه کوهورت متولدین متوالی وجود دارد. نزدیک به نیمی از زنان کوهورت متولدین دهه ۱۳۴۰ با خویشاوندان خود ازدواج کرده‌اند درحالی‌که در کوهورت متولدین دهه ۱۳۶۰، یک‌سوم از ازدواج‌ها به‌صورت خویشاوندی است. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که تفاوت‌های مشاهده شده در ازدواج خویشاوندی در بین سه کوهورت عمدتاً بازتاب تفاوت‌های نسلی در سطح تحصیلات است.

ترابی و همکارانش (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای در استان کهگیلویه و بویراحمد بدین نتیجه رسیدند که هیچ‌یک از متغیرهای تحصیلات، وضع اشتغال، محل سکونت و پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده و سن ازدواج دارای رابطه معناداری با متغیر نسبت با همسر مردان نداشته‌اند و فقط متغیر اولویت ارزشی برای مردان دارای رابطه‌ای معنادار است. ولی برای زنان متغیرهای تحصیلات، اشتغال، اولویت ارزشی و سن ازدواج رابطه معناداری داشته است. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که با کنترل سایر



متغیرها، برای مردان فقط اولویت ارزشی دارای رابطه معناداری بوده است، ولی برای زنان هم متغیر اولویت ارزشی و هم متغیر اشتغال معناداری خود را حفظ کردند. محمودیان و همکارانش (۱۳۹۴) در پژوهشی در کرمانشاه بدین نتیجه رسیدند که سطح تحصیلات پاسخ‌گویان، سطح تحصیلات مادران و نسبت خویشاوندی والدین با یکدیگر، رابطه معناداری با ازدواج خویشاوندی دارد. تیموری (۱۳۹۴) در مطالعه اقوام، لر، فارس و عرب در شهر اهواز بدین نتیجه رسیدند که تفاوت‌های معنادار قومی در الگوهای ازدواج وجود دارد. ازدواج خویشاوندی در بین اعراب در مقایسه با اقوام لر و فارس رایج‌تر بوده است.

محمودیان (۱۳۹۲) در مطالعه زنان و مردان شهر کرمانشاه بدین نتیجه رسید که هیچ‌کدام از متغیرهای منتخب رابطه معناداری با نحوه انتخاب همسر زنان ندارد و برای مردان تنها متغیر سطح تحصیلات رابطه معناداری دارد. حسینی (۱۳۹۱) در شهرستان ارومیه بدین یافته رسید که ازدواج خویشاوندی در گردها بیشتر رواج دارد. باین حال، گرایش به ازدواج خویشاوندی در طول زمان کمتر شده است. نتایج تحلیل طبقاتی نشان داد که قومیت پس از کنترل عوامل نوسازی همچنان معنادار است. دواتی و همکاران (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای در شهر تهران بدین یافته رسیدند که میانگین سن ازدواج در بین کسانی که ازدواج خویشاوندی داشته‌اند پایین‌تر از افرادی است که ازدواج خویشاوندی نداشته‌اند. ازدواج خویشاوندی با سن، جنس و تحصیلات رابطه معناداری نداشته است، ولی با سابقه وقوع این نوع ازدواج در والدین و اقوام و دوستان مرتبط بوده است.

عباسی شوازی و خانی (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای در شهرستان قروه بدین نتیجه دست یافتند که تفاوت‌های قومی و مذهبی در الگوی ازدواج وجود دارد؛ به طوری که زنان گُرد و اهل تسنن دارای نسبت بالاتری از ازدواج خویشاوندی بوده‌اند. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد با کنترل مشخصه‌ها، اگرچه تفاوت‌های قومی و مذهبی در ازدواج از بین نمی‌رود بلکه به شکل معناداری باقی خواهد ماند. اما تحت تأثیر مشخصه‌های اجتماعی و اقتصادی به شدت کاهش می‌یابد. ازدواج خویشاوندی از ۴۶ درصد در کوهورت ازدواجی اول به ۴۰ درصد در کوهورت سوم رسیده است.

عباسی شوازی و ترابی (۱۳۸۵ الف) با تحلیل ثانویه داده‌های طرح آمارگیری از خصوصیات



اجتماعی-اقتصادی خانوار بدین نتایج رسیدند که در مجموع، ۴۲ درصد ازدواج‌های انجام‌شده در سطح کشور از نوع ازدواج خویشاوندی هستند. رواج ازدواج خویشاوندی در میان افرادی که در روستا متولد گردیده‌اند دارای سطح تحصیلی و سن ازدواج پایین‌تری بودند و از ازدواج ترتیب‌یافته برخوردار بودند، بیشتر بوده است. تفاوت‌های قابل توجهی در میان قومیت‌های گوناگون وجود دارد. بررسی تأثیر هم‌زمان ویژگی‌های متفاوت اجتماعی-فرهنگی و جمعیت‌شناختی زنان و شوهران بر ازدواج خویشاوندی نشان داد زنان و شوهران که به ترتیب در سنین پس از ۲۵ و ۳۰ سالگی ازدواج کرده بوده‌اند، کسانی که همسر خود را بر اساس معیارهای شخصی انتخاب نموده و نیز افرادی که به یکی از گروه‌های قومی گیلک، مازندرانی و ترک تعلق داشته‌اند، به ترتیب، نسبت به هم‌تایان از احتمال ازدواج خویشاوندی کمتری برخوردار بوده‌اند.

عباسی شوازی و ترابی (۱۳۸۵ ب) با تحلیل ثانویه داده‌های طرح آمارگیری از خصوصیات اقتصادی-اجتماعی خانوار ۱۳۸۰ بدین نتایج رسیدند که تفاوت‌های بین نسلی در مورد ویژگی‌های فردی به کاهش مطلوبیت و رواج ازدواج خویشاوندی در میان نسل دوم منجر نگردیده است. اگرچه تأثیرپذیری الگوی رفتاری و نگرشی دو نسل از جریان‌های نوسازی و شهرنشینی نشان داده شده است، اما رابطه مشابه قومیت با الگوی ازدواج دو نسل از تأثیر پایدار الگوهای فرهنگی بر الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران حکایت می‌نماید. عباسی شوازی و صادقی (۱۳۸۴) با تحلیل ثانویه داده‌های طرح ملی بررسی ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی خانوار ۱۳۸۰ نتیجه گرفتند الگوهای متمایز ازدواج در میان گروه‌های قومی در ایران وجود دارد؛ به طوری که در میان گروه‌های قومی عرب، لر و بلوچ هنجارهای سنتی حاکم است. نتایج تحلیل چندمتغیره نیز بیانگر این است که بعد از کنترل مشخصه‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی، تفاوت‌های قومی در الگوهای ازدواج باقی می‌ماند.

عباسی شوازی و عسکری ندوشن (۱۳۸۴) در پژوهشی در استان یزد با روش تحلیل داده‌های ثانویه طرح بررسی تحولات باروری در ایران بدین نتیجه رسیدند که درصد ازدواج خویشاوندی تنها در مناطق شهری استان یزد و آن هم جوان‌ترین کوهورت زنان کاهش داشته است و برعکس در مناطق روستایی، این رقم از حدود ۴۷ درصد به ۶۲ درصد افزایش داشته است.



به‌طور خلاصه، مطالعات انجام‌شده در زمینه ازدواج خویشاوندی در کشور در سال‌های اخیر محدود و غالباً به قلمرو جغرافیایی و شهر خاصی مرتبط می‌باشند. این مطالعات اغلب متمرکز بر زنان بوده است. با توجه به اینکه مطالعه‌ای در سال‌های اخیر در سطح ملی در زمینه ازدواج خویشاوندی انجام نشده است و آخرین مطالعات به دو دهه قبل برمی‌گردد (ترابی و عباسی شوازی، ۱۳۸۵ الف و ۱۳۸۵ ب) پژوهش حاضر در راستای تکمیل این خلأ تحقیقاتی تلاش می‌کند اطلاعات جدیدی از سطح ازدواج خویشاوندی و عوامل تعیین‌کننده آن در سطح کشور ارائه کند.

روش تحقیق و داده‌ها

روش تحقیق در پژوهش حاضر، تحلیل ثانویه داده‌های «پیمایش ازدواج» دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال کشور در سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۹۶ می‌باشد. جامعه آماری، مردان و زنان مراجعه‌کننده برای انجام آزمایش‌های قبل از ازدواج در مراکز استان‌ها (به جز تهران) را شامل می‌شود (۹۴۸۵ نفر) (سازمان ثبت احوال، ۱۴۰۰). از آنجاکه در پژوهش حاضر ازدواج مرتبه اول ملاک قرار گرفته است، نمونه مورد تحلیل، پس از حذف ازدواج‌های مرتبه بالاتر از یک به تعداد ۱۱۴۰ و همچنین با حذف تعداد ۲۵ نفر غیرمسلمان که به علت تعداد کم نمی‌توانستند در تحلیل وارد شوند، به ۸۳۲۰ نفر رسید. در این پژوهش، متغیر وابسته «نسبت با همسر» می‌باشد. متغیرهای مستقل شامل سن، محل سکونت، سطح تحصیلات، نحوه انتخاب همسر، وضعیت اشتغال، درآمد ماهانه، قومیت پدر، مذهب و تحصیلات پدر و مادر می‌باشد. برای تحلیل دو متغیره بین هریک از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (با توجه به سطح سنجش متغیرها) آزمون کای اسکوئر و آزمون t اجرا شد. از آنجایی که متغیر وابسته دارای دو طبقه است: ازدواج خویشاوندی با کد یک و ازدواج غیرخویشاوندی با کد صفر؛ لذا از تکنیک رگرسیون لجستیک برای تحلیل چندمتغیره استفاده شده است. به منظور بررسی تأثیر جداگانه هر دسته از عوامل (جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی) با متغیر وابسته، شش مدل به تفکیک جنس اجرا شده است. هدف از بررسی مذکور، برآورد احتمال ازدواج خویشاوندی بر اساس ویژگی‌های مذکور می‌باشد.



یافته‌ها

جدول ۱ یافته‌های توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. در زمینه نسبت با همسر (متغیر وابسته پژوهش)، یافته‌ها نشان می‌دهند که حدود ۷۰ درصد از مردان و زنان با غیرخویشاوند ازدواج کرده‌اند و در مجموع حدود ۲۹ درصد پاسخ‌گویان ازدواج خویشاوندی داشته‌اند. کمتر از نیمی از پاسخ‌گویان، فارس هستند درحالی‌که ترک‌ها، ۲۲ درصد، کردها، ۱۲ درصد، عرب‌ها ۶ درصد، لرها ۵ درصد، گیلک‌ها ۳ درصد و بلوچ‌ها نیز ۲ درصد از پاسخ‌گویان را تشکیل می‌دهند. باتوجه‌به نمونه نسبتاً اندک قوم بلوچ در تحلیل دو متغیره و چندمتغیره، این طبقه در طبقه سایر ترکیب شده است. حدود ۸۶ درصد از پاسخ‌گویان، شهرنشین و حدود ۱۲ درصد، روستانشین هستند. بر اساس نتایج، ۴۵ درصد از مردان و ۴۳ درصد از زنان تحصیلات دانشگاهی دارند که شباهت دو جنس در این زمینه را نشان می‌دهد. درحالی‌که ۹۰ درصد از مردان شاغل هستند فقط ۲۵ درصد زنان شاغل هستند. این یافته بدین معنا است که با وجود گسترش تحصیلات در بین زنان، هنوز در عرصه بازار کار نقش بسیار کمتری دارند. در زمینه درآمد ماهانه، نتایج نشان می‌دهد که ۶۸ درصد از زنان در مقابل ۶ درصد از مردان فاقد درآمد ماهانه هستند که با وضعیت اشتغال آنها همخوانی دارد. بیش از ۹۰ درصد از پاسخ‌گویان شیعه و کمتر از ۱۰ درصد سنی هستند. تحصیلات والدین تا حدودی بین دو جنس متفاوت است به طوری‌که مردان بیش از زنان پدران بیسواد دارند، اما چنین یافته‌ای در مورد تحصیلات مادران مشاهده نمی‌شود. شباهت دو جنس از نظر تحصیلات مقاطع زیر دیپلم و دیپلم تاحدودی مشابه است، اما در مورد تحصیلات دانشگاهی چنین نیست. تحصیلات دانشگاهی پدران زنان بیش از دوبرابر مردان است (۱۴ در مقابل ۶ درصد) اما این یافته در مورد تحصیلات دانشگاهی مادران برعکس (۸ در مقابل ۱۴) است.

طبق جدول ۱، ۸۵ درصد از پاسخ‌گویان مرد و ۸۶ درصد از پاسخ‌گویان زن و به عبارتی اکثریت افراد اظهار کرده‌اند که همسر خود را با انتخاب خود و تأیید خانواده انتخاب نموده‌اند یا ازدواجی نیمه ترتیب‌یافته داشته‌اند. ازدواج ترتیب‌یافته در مردان و زنان ۱۲ درصد را به خود اختصاص داده است. درصد کمی از پاسخ‌گویان به‌تنهایی همسر خود را انتخاب کرده‌اند؛ یعنی ازدواج ترتیب‌نیافته



یا آزاد داشته‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهند آزادی کامل در انتخاب همسر هنوز در کشور رواج چندانی ندارد. برای توصیف سن ازدواج که متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای است، از آماره میانگین استفاده شده است و این رقم برای مردان و زنان، به ترتیب ۲۷ سال و ۲۴ سال می‌باشد.

جدول ۱: توزیع پاسخگویان برحسب متغیرهای پژوهش به تفکیک جنس

Table 1: Distribution of respondents according to research variables by gender

متغیرهای پژوهش	طبقات	مردان		زنان	
		فراوانی	(درصد)	فراوانی	(درصد)
نسبت با همسر	خویشاوند	۱۱۳۹	۲۸/۰۰	۱۲۴۲	۲۹/۲۱
	غیرخویشاوند	۲۸۴۱	۶۹/۸۴	۲۹۷۲	۶۹/۹۰
	موارد بی‌پاسخ	۸۸	۲/۱۶	۳۸	۰/۸۹
	جمع	۴۰۶۸	۱۰۰/۰۰	۴۲۵۲	۱۰۰/۰۰
	فارس	۱۸۸۸	۴۶/۴۱	۱۹۹۳	۴۶/۸۷
قومیت	ترک	۹۰۵	۲۲/۲۵	۹۰۲	۲۱/۲۱
	لر	۲۲۱	۵/۴۳	۲۴۷	۵/۸۱
	کرد	۵۰۶	۱۲/۴۴	۵۳۹	۱۲/۶۸
	عرب	۲۴۷	۶/۰۷	۲۵۶	۶/۰۲
	بلوچ	۸۰	۱/۹۷	۱۰۳	۲/۴۲
	گیلک	۱۳۳	۳/۲۷	۱۲۲	۲/۸۷
	سایر	۸۶	۲/۱۱	۸۸	۲/۰۷
	موارد بی‌پاسخ	۲	۰/۰۵	۲	۰/۰۵
	جمع	۴۰۶۸	۱۰۰/۰۰	۴۲۵۲	۱۰۰/۰۰
	محل سکونت	شهری	۳۴۹۷	۸۵/۹۶	۳۶۷۱
روستایی		۴۸۴	۱۱/۹۰	۵۴۵	۱۲/۸۲
موارد بی‌پاسخ		۸۷	۲/۱۴	۳۶	۰/۸۵
جمع		۴۰۶۸	۱۰۰/۰۰	۴۲۵۲	۱۰۰/۰۰
سطح تحصیلات	زیردیپلم	۸۶۷	۲۱/۳۱	۱۱۳۶	۲۶/۷۲
	دیپلم	۱۳۶۰	۳۳/۴۳	۱۲۷۶	۳۰/۰۱
	بالتر از دیپلم	۱۸۱۷	۴۴/۶۷	۱۸۱۰	۴۲/۵۷
	موارد بی‌پاسخ	۲۴	۰/۵۹	۳۰	۰/۷۱
جمع	۴۰۶۸	۱۰۰/۰۰	۴۲۵۲	۱۰۰/۰۰	
وضعیت اشتغال	شاغل	۳۶۳۸	۸۹/۴۳	۱۰۸۶	۲۵/۵۴
	غیرشاغل	۴۲۷	۱۰/۵۰	۳۱۶۱	۷۴/۳۴



تعیین‌کننده‌های ازدواج خویشاوندی در ایران ۲۱

متغیرهای پژوهش	مردان		زنان	
	فرآوانی	(درصد)	فرآوانی	(درصد)
طبقات	موارد بی‌پاسخ	۳	۰/۱۲	۵
	جمع	۴۰۶۸	۱۰۰/۰۰	۴۲۵۲
درآمد ماهانه (تومان)	فاقد درآمد	۲۳۰	۵/۶۵	۲۸۸۶
	زیر ۱ میلیون	۸۱۹	۲۰/۱۳	۵۷۳
	بین ۱ تا ۲ میلیون	۱۸۸۹	۴۶/۴۴	۴۹۶
	۲ میلیون و بالاتر	۱۰۱۸	۲۵/۰۲	۲۰۲
	موارد بی‌پاسخ	۱۱۲	۲/۷۵	۹۵
	جمع	۴۰۶۸	۱۰۰/۰۰	۴۲۵۲
مذهب	شیعه	۳۷۴۰	۹۱/۹۴	۳۹۲۱
	سنی	۳۲۸	۸/۰۶	۳۳۱
	موارد بی‌پاسخ	۰	۰/۰	۰
	جمع	۴۰۶۸	۱۰۰/۰۰	۴۲۵۲
سطح تحصیلات پدر	بیسواد	۹۷۳	۲۳/۹۲	۵۲۹
	زیر دیپلم	۱۸۴۷	۴۵/۴۰	۱۹۴۶
	دیپلم	۸۴۲	۲۰/۷۰	۱۰۶۲
	بالاتر از دیپلم	۲۴۵	۶/۰۲	۶۱۱
	موارد بی‌پاسخ	۱۶۱	۳/۹۶	۱۰۴
	جمع	۴۰۶۸	۱۰۰/۰۰	۴۲۵۲
سطح تحصیلات مادر	بیسواد	۶۹۵	۱۷/۰۸	۷۷۵
	زیر دیپلم	۱۷۸۵	۴۳/۸۸	۱۹۹۹
	دیپلم	۸۸۳	۲۱/۷۱	۱۰۴۶
	بالاتر از دیپلم	۵۵۲	۱۳/۵۷	۳۲۲
	موارد بی‌پاسخ	۱۵۳	۳/۷۶	۱۱۰
جمع	۴۰۶۸	۱۰۰/۰۰	۴۲۵۲	
نحوه انتخاب همسر	انتخاب پدر و مادر	۴۸۵	۱۱/۹۲	۵۰۵
	انتخاب خود و تأیید خانواده	۳۳۳۴	۸۱/۹۶	۳۵۸۲
	انتخاب خودم به تنهایی	۱۲۳	۳/۰۲	۹۰
	موارد بی‌پاسخ	۱۲۶	۳/۱۰	۷۵
	جمع	۴۰۶۸	۱۰۰/۰۰	۴۲۵۲
میانگین سنی	-	۲۷/۴۱	۲۳/۶۲	



تحلیل دومتغیره

در جدول ۲ تحلیل دومتغیره بین متغیرهای مستقل و وابسته به تفکیک جنس ارائه شده است. بدین منظور، آزمون خی دو و آزمون t دو گروه مستقل باتوجه به سطح سنجش متغیرهای مستقل و متغیر وابسته مورد استفاده قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد تمام متغیرهای مستقل با متغیر وابسته رابطه معنادار دارند. به طوری که نتایج در زمینه قومیت گویای آن است که بین قومیت و نسبت با همسر رابطه معناداری وجود دارد و مردان و زنان عرب به ترتیب با ۵۹/۷۶ و ۶۰/۵۵ درصد، بالاترین نسبت ازدواج خویشاوندی را داشته‌اند. در مقابل، مردان و زنان گیلک با ۱۲/۸۸ و ۱۳/۱۱ درصد و ترک با ۲۱/۴۸ و ۲۳/۴۲ درصد دارای پایین‌ترین نسبت ازدواج خویشاوندی هستند و سایر اقوام، مابین این دو طیف قرار دارند. نتایج در زمینه محل سکونت نشان داد ازدواج خویشاوندی در میان مردان و زنان روستائین با ۴۱/۲۰ و ۴۳/۱۲ درصد بیشتر از مردان و زنان شهرنشین می‌باشد. با بالا رفتن سطح تحصیلات مردان و زنان، ازدواج خویشاوندی کاهش می‌یابد؛ به طوری که مردان و زنان تحصیلات دانشگاهی به ترتیب ۲۱ و ۱۷ درصد ازدواج خویشاوندی داشته‌اند؛ در حالی که مردان و زنان با تحصیلات زیر دیپلم ۴۱ و ۴۷ درصد را به خود اختصاص داده‌اند.

نتایج در زمینه وضعیت اشتغال نشان داد مردان و زنان شاغل با نسبت بالاتری نسبت به مردان و زنان غیرشاغل با غیرخویشاوند ازدواج می‌کنند. نتایج در زمینه درآمد ماهانه گویای آن است که با افزایش درآمد مردان و زنان، افراد با نسبت بالاتری با غیرخویشاوند ازدواج می‌کنند؛ به طوری که مردان و زنان با درآمد بالاتر از ۲ میلیون تومان به ترتیب ۷۷ و ۸۹ درصد ازدواج غیرخویشاوندی داشته‌اند در حالی که ۶۳ و ۶۴ درصد از افراد فاقد درآمد ازدواج غیرخویشاوندی داشته‌اند. ازدواج خویشاوندی در مردان و زنان سنی رواج بیشتری دارد. نتایج در زمینه تحصیلات والدین نشان داد با بالا رفتن سطح تحصیلات والدین، افراد بیشتری با غیرخویشاوند ازدواج می‌کنند. نتایج در زمینه متغیر نحوه انتخاب همسر نشان داد هرچه از سمت ازدواج ترتیب یافته به سمت ازدواج غیرترتیب یافته پیش می‌رویم ازدواج خویشاوندی کاهش می‌یابد. نتایج در زمینه میانگین سنی افراد گویای آن است که با افزایش سن مردان و زنان، ازدواج خویشاوندی کاهش یافته است. به طوری که میانگین سن در ازدواج



خویشاوندی به ترتیب در بین مردان و زنان برابر است با ۲۶ و ۲۱ سال؛ درحالی‌که میانگین سن در مردان و زنانی که ازدواج غیرخویشاوندی داشته‌اند به ترتیب برابر است با ۲۸ و ۲۵ سال.

جدول ۲: نتایج تحلیل دومتغیره بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته

Table 2: Results of bivariate analysis between independent and dependent variables

زنان		مردان		طبقات متغیرها	متغیرهای مستقل
غیرخویشاوند	خویشاوند	غیرخویشاوند	خویشاوند		
۷۷/۴۱	۲۲/۵۹	۷۷/۴۹	۲۲/۵۱	فارس	قومیت
۷۶/۵۸	۲۳/۴۲	۷۸/۵۲	۲۱/۴۸	ترک	
۶۲/۷۵	۳۷/۲۵	۶۱/۵۴	۳۸/۴۶	لر	
۶۱/۷۸	۳۸/۲۲	۶۰/۶۷	۳۹/۳۳	کرد	
۳۹/۴۵	۶۰/۵۵	۴۰/۲۴	۵۹/۷۶	عرب	
۸۶/۸۹	۱۳/۱۱	۸۷/۱۲	۱۲/۸۸	گیلک	
۳۶/۰۲	۶۳/۹۸	۳۷/۸۸	۶۲/۱۲	سایر	
*۳۲۸/۶۶۴		*۳۰۰/۳۶۱		X ²	
۷۲/۵۳	۲۷/۴۷	۷۳/۱۵	۲۶/۸۵	شهر	محل سکونت
۵۶/۸۸	۴۳/۱۲	۵۸/۸۰	۴۱/۲۰	روستا	
*۵۵/۸۸۶		*۴۲/۷۷۵		X ²	
۵۳/۴۳	۴۶/۵۷	۵۸/۹۶	۴۱/۰۴	زیردیپلم	سطح تحصیلات
۶۸/۱۶	۳۱/۸۴	۶۹/۵۶	۳۰/۴۴	دیپلم	
۸۳/۰۰	۱۷/۰۰	۷۸/۶۰	۲۱/۴۰	بالتر از دیپلم	
*۲۹۵/۸۴۸		*۱۱۱/۵۹۱		X ²	
۸۷/۰۰	۱۳/۰۰	۷۲/۱۰	۲۷/۹۰	شاغل	وضعیت اشتغال
۶۴/۸۱	۳۵/۱۹	۶۵/۲۱	۳۴/۷۹	غیرشاغل	
*۱۸۹/۶۴۴		*۸/۵۶۶		X ²	
۶۳/۹۴	۳۶/۰۶	۶۳/۰۴	۳۶/۹۶	فاقد درآمد	درآمد ماهانه
۸۳/۳۹	۱۶/۶۱	۶۷/۱۱	۳۲/۸۹	زیر ۱ میلیون	
۸۶/۲۳	۱۳/۷۷	۷۱/۴۲	۲۸/۵۸	بین ۱ تا ۲ میلیون	
۸۸/۶۱	۱۱/۳۹	۷۶/۶۰	۲۳/۴۰	۲ میلیون و بالاتر	
*۱۹۵/۹۶۹		*۲۸/۶۶۰		X ²	
۷۲/۵۳	۲۷/۴۷	۷۲/۷۰	۲۷/۳۰	شیعه	



زنان		مردان		طبقات متغیرها	متغیرهای مستقل
غیرخویشاوند	خویشاوند	غیرخویشاوند	خویشاوند		
۴۶/۲۷	۵۳/۷۳	۵۴/۲۳	۴۵/۷۷	سنی	مذهب
*۹۸/۶۶۱		*۴۴/۰۶۵		X ²	
۶۴/۴۹	۳۵/۵۱	۶۱/۷۳	۳۸/۲۷	بیسواد	سطح تحصیلات
۶۶/۱۵	۳۳/۸۵	۶۸/۸۶	۳۱/۱۴	زیردیپلم	
۷۶/۲۱	۲۳/۷۹	۷۸/۲۹	۲۱/۷۱	دیپلم	
۷۹/۷۱	۲۰/۲۹	۸۲/۷۵	۱۷/۲۵	بالتر از دیپلم	
*۶۸/۰۵۵		*۹۱/۳۲۲		X ²	
۵۸/۷۷	۴۱/۲۳	۵۹/۱۸	۴۰/۸۲	بیسواد	سطح تحصیلات
۶۸/۴۵	۳۱/۵۵	۷۱/۱۴	۲۸/۸۶	زیردیپلم	
۸۰/۱۳	۱۹/۸۷	۸۱/۶۵	۱۸/۳۵	دیپلم	
۸۱/۲۵	۱۸/۷۵	۸۸/۷۵	۱۱/۲۵	بالتر از دیپلم	
*۱۱۹/۰۷۳		*۱۴۸/۲۲۰		X ²	
۸/۵۳	۲۰/۶۳	۱۰/۳۸	۱۷/۰۸	انتخاب پدر و مادر	نحوه انتخاب
۸۹/۱۲	۷۷/۶۶	۸۵/۷۹	۸۱/۵۸	انتخاب خود و تأیید خانواده	
۲/۳۵	۱/۷۱	۳/۸۴	۱/۳۳	انتخاب خودم به تنهایی	
۱۱۹/۹۷۷		۴۷/۱۷۳		X ²	
۲۴/۶۳	۲۱/۲۶	۲۸/۰۰	۲۶/۱۱	-	سن
*۱۶/۸۸۷		*۱۱/۴۲۹		T	

تحلیل چندمتغیره

در این بخش، به منظور بررسی احتمال ازدواج خویشاوندی افراد مورد مطالعه، با توجه به سطح سنجش متغیر وابسته از روش رگرسیون لجستیک برای تحلیل داده‌ها استفاده شد (طبقه خویشاوند با کد یک و طبقه غیرخویشاوند با کد صفر کدگذاری شد). نتایج آزمون در جدول ۳ ارائه شد. به منظور بررسی تأثیر جداگانه هر دسته از عوامل بر متغیر وابسته، شش مدل به تفکیک جنس اجرا شد. بدین صورت که عوامل جمعیتی (سن و محل سکونت) در مدل یک، عوامل اجتماعی (سطح تحصیلات و نحوه انتخاب همسر) در مدل دو، عوامل اقتصادی (وضعیت اشتغال و درآمد ماهانه) در مدل سه، عوامل



فرهنگی (قومیت و مذهب) در مدل چهار و عوامل خانوادگی (سطح تحصیلات پدر و مادر) در مدل پنج وارد مدل شد و در مدل نهایی، با کنترل تمامی عوامل مذکور، تأثیر هم‌زمان تمام عوامل بر متغیر وابسته تعیین شد. در ادامه، به تحلیل هر مدل پرداخته می‌شود.

در مدل یک، عوامل جمعیتی وارد مدل شد. نتایج نشان داد که با افزایش سن مردان و زنان، احتمال ازدواج خویشاوندی ۰/۹۱۵ و ۰/۹۰۱ برابر کاهش می‌یابد. همچنین مردان و زنان روستایی بیش از هم‌تایان شهری خود با خویشاوند ازدواج می‌کنند و شدت این رابطه در مردان بیشتر از زنان است (۱/۷۰۴ در مقابل ۱/۶۹۸ برابر). با ورود عوامل اجتماعی (مدل دو) نتایج نشان داد که با افزایش سطح تحصیلات مردان و زنان احتمال ازدواج خویشاوندی کاهش می‌یابد. نتایج در زمینه نحوه انتخاب همسر نشان داد که هرچه از ازدواج ترتیب یافته به سوی ازدواج غیر ترتیب یافته پیش می‌رویم، احتمال ازدواج خویشاوندی هم برای مردان و هم زنان کاهش می‌یابد. بررسی عوامل اقتصادی (مدل سه) نشان داد که وضعیت اشتغال برای مردان و زنان تأثیر معناداری ندارد. نتایج در زمینه درآمد ماهانه گویای آن است که با افزایش درآمد مردان (طبقه ۲ میلیون تومان و بالاتر نسبت به فاقد درآمدها) و زنان (تمام طبقات درآمد)، احتمال ازدواج خویشاوندی کاهش می‌یابد.

ورود عوامل فرهنگی (مدل چهار) گویای آن است که احتمال ازدواج خویشاوندی در گروه‌های قومی متفاوت است، بدین‌صورت که مردان و زنان گیلک کمتر و مردان و زنان لر، کرد و عرب بیشتر از فارس‌ها احتمال ازدواج خویشاوندی دارند و در مقابل، رابطه معناداری برای مردان و زنان ترک وجود ندارد. نتایج از تأثیر معنادار مذهب نیز حکایت دارد بدین‌صورت که مردان و زنان سنی با ۱/۳۷۲ و ۱/۹۸۷ برابر بیشتر از شیعه با خویشاوند ازدواج می‌کنند. تأثیر عوامل خانوادگی در مدل پنج نشان داده شده است. تحصیلات پدر به‌طور کلی رابطه معناداری با احتمال ازدواج خویشاوندی مردان و زنان ندارد (به‌جز تحصیلات زیردیپلم زنان نسبت به بیسوادها که احتمال ازدواج خویشاوندی را افزایش می‌دهد). اما رابطه تحصیلات مادر معنادار می‌باشد بدین‌صورت که با افزایش سطح تحصیلات مادران، احتمال ازدواج خویشاوندی مردان و زنان کاهش می‌یابد.

بر اساس مدل شش، با کنترل تمام عوامل، نتایج در زمینه عوامل جمعیتی گویای آن است که سن



مردان و زنان علاوه بر حفظ معناداری خود با ورود عوامل مختلف، بر کسر برتری^۱ نیز افزوده شده است (۰/۹۲۵ و ۰/۹۲۸ نسبت به مدل یک). محل سکونت مردان و زنان تأثیر معناداری بر متغیر وابسته ندارد. متغیر تحصیلات معناداری خود را برای زنان از دست داد اما نتایج برای مردان نشان داد که مردان دارای تحصیلات دانشگاهی نسبت به مردان دارای تحصیلات زیردیپلم احتمال کمتری (کسر برتری برابر با ۰/۷۸۱) دارد که ازدواج خویشاوندی داشته باشند. نتایج مدل همچنین حکایت از تأثیر معنادار نحوه انتخاب همسر دارد به طوری که با پیش رفتن از ازدواج‌های ترتیب یافته به ازدواج‌های غیرترتیب یافته احتمال ازدواج خویشاوندی برای مردان و زنان کاهش می‌یابد (به جز طبقه انتخاب به تنهایی برای زنان که معنادار نمی‌باشد).

نتایج در زمینه عوامل فرهنگی گویای آن است که با کنترل تمام متغیرها، قومیت همچنان تأثیر معناداری را نشان می‌دهد، اما از کسر برتری کاسته شده است و به عبارتی، مردان و زنان گیلک و مردان ترک احتمال کمتر و سایر اقوام احتمال بیشتری دارد که ازدواج خویشاوندی داشته باشند. نتایج با کنترل عوامل مختلف در زمینه مذهب نشان داد این متغیر تأثیر مستقلی بر احتمال ازدواج خویشاوندی ندارد. نتایج در زمینه عوامل خانوادگی گویای آن است که تحصیلات پدر فقط برای زنان معنادار می‌باشد و به عبارتی با افزایش سطح تحصیلات پدر، احتمال ازدواج خویشاوندی افزایش می‌یابد. در مقابل، تحصیلات مادر برای مردان و زنان معنادار می‌باشد؛ به طوری که با افزایش تحصیلات مادر، احتمال ازدواج خویشاوندی هم برای مردان هم زنان کاهش می‌یابد. به طور کلی، مدل‌ها از قدرت تبیینی بالایی برخوردار نیستند؛ به طوری که در مدل آخر که تمامی متغیرها وارد شده‌اند، مقدار R^2 برابر با ۱۱ درصد برای مردان و ۱۴ درصد برای زنان می‌باشد.

1. Odds Ratio

جدول ۳: نتایج مدل‌های رگرسیون لجستیک مربوط به برآورد احتمال ازدواج خویشاوندی

Table 3: The results of logistic regression models related to estimating the likelihood of consanguineous Marriage

زنان						مردان					متغیرهای مستقل	
مدل ۶	مدل ۵	مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	مدل ۶	مدل ۵	مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲		مدل ۱
OR												
*.۰/۹۲۸					*.۰/۹۰۱	*.۰/۹۲۵				*.۰/۹۱۵		سن
ns۱/۰۳۴					*۱/۶۹۸	ns۱/۱۴۹				*۱/۷۰۴		محل سکونت شهری (م) روستایی
ns۰/۹۷۶				*.۰/۵۷۹		ns۰/۸۷۳				*.۰/۶۳۱		سطح تحصیلات زیر دیپلم (م) دیپلم
ns۰/۷۹۳				*.۰/۲۶۴		*.۰/۷۸۱				*.۰/۳۹۰		بالا تر از دیپلم
*.۰/۶۳۳				*.۰/۴۷۶		*.۰/۶۷۳				*.۰/۶۱۳		نحوه انتخاب همسر انتخاب پدر و مادر انتخاب خودم و تایید خانواده انتخاب خودم به تنهایی
ns۰/۶۲۵				*.۰/۳۵۵		*.۰/۲۳۷				*.۰/۲۰۳		وضعیت اشتغال شاغل (م) غیرشاغل
ns۱/۱۲۲			ns۱/۹۶۲			ns۱/۰۲۸			ns۱/۰۳۱			درآمد ماهانه فاقد درآمد (م) زیر ۱ میلیون بین ۱ تا ۲ میلیون ۲ میلیون و بالاتر
ns۰/۷۲۵			*.۰/۵۹۵			ns۰/۸۲۶			ns۰/۸۵۹			
*.۰/۶۷۰			*.۰/۴۸۲			ns۰/۹۰۳			ns۰/۷۰۲			
.۰/۵۳۳			۰/۳۹۲			ns۰/۸۳۳			*.۰/۵۳۷			
ns۰/۸۲۳		ns۱/۰۴۴				*.۰/۸۰۲		ns۰/۹۳۹				قومیت فارس (م) ترک لر کرد عرب
۱/۵۱۰		۲/۰۵۳				۱/۶۷۹*		*۲/۱۵۸				
*۱/۴۷۰		*۱/۶۴۵				*۱/۶۷۶		*۱/۹۶۲				
*۳/۱۲۵		*۵/۲۹۵				*۳/۱۶۷		*۵/۱۲۰				

متغیرهای مستقل											
زنان						مردان					
مدل ۶	مدل ۵	مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	مدل ۶	مدل ۵	مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱
OR											
*.۰/۵۶۳		*.۰/۵۲۲				*.۰/۴۵۶		*.۰/۵۱۰			
*۳/۵۶۶		*۴/۵۳۱				*۳/۸۵۰		*۵/۰۹۷			
گیلیک											
سایر											
مذهب											
شیعه (م)											
سنی											
ns ۱/۳۲۹		* ۱/۹۸۷				ns ۰/۹۶۶		* ۱/۳۷۲			
بیسواد (م)											
تحصیلات پدر											
* ۱/۴۷۹	۱/۴۸۶*					ns ۱/۰۶۴	ns ۱/۰۷۸				
* ۱/۴۷۴	ns ۱/۳۲۵					ns ۰/۹۵۱	ns ۰/۹۰۱				
* ۱/۴۷۲	ns ۱/۱۶۵					ns ۰/۸۸۱	ns ۰/۸۲۲				
بیسواد (م)											
تحصیلات مادر											
*.۰/۶۲۷	*.۰/۵۴۹					*.۰/۷۰۳	*.۰/۵۸۴				
*.۰/۴۴۷	*.۰/۳۱۷					*.۰/۵۲۹	*.۰/۳۷۰				
*.۰/۴۳۰	*.۰/۳۱۶					*.۰/۳۱۶	*.۰/۲۲۲				
*۳/۲۵۶	*.۰/۵۹۴	۰/۲۸۹*	*.۰/۲۸۸	* ۱/۵۵۴	*۴/۱۴۱	*۷/۰۸۳	*.۰/۶۷۱	*.۰/۲۸۹	*.۰/۵۶۸	ns ۱/۰۸۶	*۴/۰۳۷
۰/۱۴	۰/۰۳	۰/۰۶	۰/۰۵	۰/۰۷	۰/۰۶	۰/۱۱	۰/۰۳	۰/۰۶	۰/۰۰	۰/۰۳	۰/۰۳
مقدار ثابت											
Pseudo R ²											

OR: Odds Ratio; ns: معنادار در سطح ۰/۰۵ غیرمعنادار



بحث و نتیجه‌گیری

فرایند ازدواج از گذشته تاکنون دچار تحولات گسترده‌ای در ابعاد مختلف شده است؛ به طوری که ازدواج‌ها در گذشته با خصوصیتی همچون ازدواج زود هنگام، ازدواج ترتیب‌یافته و ازدواج با خویشاوندان انجام می‌گرفت، اما با گذشت زمان و تحولات در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فرایند ازدواج نیز متعاقباً دچار تغییراتی نظیر افزایش سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج خویشاوندی و کاهش ازدواج‌های ترتیب‌یافته شد.

یکی از مهم‌ترین تغییراتی که در سطح جامعه اتفاق افتاد جریان‌های نوسازی نظیر صنعتی‌شدن، شهرنشینی و افزایش تحصیلات بود که به نوبه خود بر الگوهای ازدواج از جمله نسبت با همسر تأثیر گذاشت و آن را از حالت سنتی خارج کرد. از طرف دیگر، دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی هیچ‌گاه در خلأ اتفاق نمی‌افتد و به عبارتی هریک از آنها در یک بستر فرهنگی رخ می‌دهد. بنابراین، فرهنگ می‌تواند بر چگونگی تغییر الگوی نسبت با همسر سهم بسزایی داشته باشد. مطالعه ازدواج خویشاوندی از ابعاد متفاوتی اهمیت دارد؛ زیرا بر پدیده‌های جمعیتی و اجتماعی تأثیرگذار است. به طوری که بر مسائلی مثل زمان‌بندی ازدواج، باروری، کیفیت روابط زناشویی، میزان طلاق و بیماری‌های ارثی اثرگذار است.

با توجه به مطالب مطرح شده، پژوهش حاضر درصدد آن بود که عوامل تأثیرگذار بر الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران را بسنجد. بدین منظور، داده‌های پیمایش ازدواج سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۶-۱۳۹۷) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که کمتر از یک سوم پاسخ‌گویان ازدواج خویشاوندی داشته‌اند. یافته مذکور با مطالعات گولر و سلیک (۲۰۲۳)، قانیم و همکاران (۲۰۲۳) و ساهو و همکاران (۲۰۲۲) هم‌سو و با مطالعات زلان و همکاران (۲۰۲۳)، شارکیا و همکاران (۲۰۲۱)، یحیی و همکاران (۲۰۱۹) در سایر کشورهای جهان و یافته‌های محمودیانی (۱۳۹۸)، رازقی نصرآباد (۱۳۹۵)، عباسی شوازی و خانی (۱۳۸۸)، عباسی شوازی و ترابی (۱۳۸۵) و عباسی شوازی و عسکری ندوشن (۱۳۸۴) در ایران که روند ثابت یا افزایشی ازدواج خویشاوندی را نشان دادند، ناهم‌سو می‌باشد.



یافته‌های تحلیل دومتغیره نشان داد که بین عوامل جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی و نسبت با همسر به تفکیک جنس رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج تحلیل آزمون رگرسیون لجستیک در زمینه عوامل جمعیتی گویای آن است که با افزایش سن مردان و زنان، احتمال ازدواج خویشاوندی کاهش می‌یابد. نتایج پژوهش با مطالعات کاپلان و همکاران (۲۰۱۶)، اسلام و همکاران (۲۰۱۸) و زلان و همکاران (۲۰۲۳) هم‌سو و با مطالعات دواتی و همکاران (۱۳۸۸) و ترابی و همکاران (۱۳۹۵) که نشان دادند سن رابطه معناداری با ازدواج خویشاوندی ندارد، ناهم‌سو می‌باشد. همچنین نتایج نشان داد که محل سکونت زنان تأثیرگذار نمی‌باشد. این یافته با مطالعات قانیم و همکاران (۲۰۲۳) و محمودیانی (۱۳۹۸) که نشان دادند محل سکونت رابطه معناداری با نسبت با همسر ندارد، هم‌سو می‌باشد و با مطالعات شارکیا و همکاران (۲۰۲۱)، اسلام و همکاران (۲۰۱۸) و عباسی شوازی و همکاران (۲۰۰۸) ناهم‌سو می‌باشد.

نتایج در زمینه عوامل اجتماعی از رابطه معنادار تحصیلات مردان با متغیر وابسته حکایت دارد به‌عبارتی، با بالا رفتن سطح تحصیلات از احتمال ازدواج خویشاوندی کاسته می‌شود، اما این رابطه برای زنان معنادار نمی‌باشد. این یافته با مطالعات قانیم و همکاران (۲۰۲۳) ناهم‌سو و با مطالعات آکیول و موکان (۲۰۲۰) و یحیی و همکاران (۲۰۱۹) هم‌سو است. نتایج همچنین نشان داد که با پیش رفتن از ازدواج ترتیب‌یافته به سمت ازدواج ترتیب‌نیافته احتمال ازدواج خویشاوندی هم برای مردان و هم زنان کاهش می‌یابد که با مطالعه گولر و سلیک (۲۰۲۳) هم‌سو است.

نتایج در زمینه عوامل اقتصادی گویای آن است که رابطه درآمد ماهانه برای مردان، برخلاف زنان، معنادار نمی‌باشد؛ به‌طوری‌که با افزایش درآمد زنان، احتمال ازدواج خویشاوندی کاهش می‌یابد. این یافته با مطالعات کاپلان و همکاران (۲۰۱۶)، گولر و سلیک (۲۰۲۳)، زلان و همکاران (۲۰۲۳) و محمودیانی (۱۳۹۸) هم‌سو می‌باشد و با مطالعات اسلام و همکاران (۲۰۱۸)، عباسی شوازی و همکاران (۲۰۰۸) و رازقی نصرآباد (۱۳۹۵) هم‌سو نمی‌باشد. نتایج در زمینه عوامل خانوادگی گویای آن است که تأثیر تحصیلات پدر، فقط برای زنان معنادار می‌باشد؛ به‌طوری‌که با افزایش سطح تحصیلات پدر، احتمال ازدواج خویشاوندی افزایش می‌یابد. در مقابل، تحصیلات مادر برای مردان



و زنان معنادار می‌باشد؛ به طوری که با افزایش تحصیلات مادر، احتمال ازدواج خویشاوندی هم برای مردان هم برای زنان کاهش می‌یابد. نتایج پژوهش با مطالعه قانیم و همکاران (۲۰۲۳) هم‌سو می‌باشد. یکی از علل چنین یافته‌ای را می‌توان آگاهی، درک و نگاه عمیق‌تر والدین و به‌ویژه مادران تحصیل‌کرده‌تر را نسبت به مشکلات ازدواج خویشاوندی (مانند بیماری‌های ژنتیکی) دانست. نتایج پژوهش با تئوری نوسازی مطابقت کمی دارد؛ زیرا مهم‌ترین عوامل نوسازی مثل محل سکونت و تحصیلات تأثیر معناداری را بر نوع ازدواج نشان ندادند این یافته بدین معنا است که عوامل نوسازی دیگر نقشی در تبیین نوع ازدواج ندارد و عوامل دیگری را باید جست و جو کرد.

نتایج درباره عوامل فرهنگی نشان داد تأثیر مذهب هم برای مردان و هم زنان معنادار نیست، اما قومیت با ازدواج خویشاوندی رابطه معناداری دارد. به طوری که مردان و زنان گیلک و مردان ترک کمتر و سایر اقوام بیشتر از فارس‌ها احتمال دارد که ازدواج خویشاوندی داشته باشند. این یافته با مطالعات شارما و همکاران (۲۰۲۱)، حسینی و عرفانی (۲۰۱۴)، محمدپور و همکاران (۱۴۰۱)، تیموری (۱۳۹۴)، حسینی (۱۳۹۱) و عباسی شوازی و خانی (۱۳۸۸) هم‌سو است اما با مطالعات قانیم و همکاران (۲۰۲۳) و محمودیانی (۱۳۹۸) هم‌سو نیست. نتایج پژوهش منطبق با رویکرد هنجاری- قومی می‌باشد طبق این رویکرد، هنجارهای فرهنگی از طریق تأثیر بر رفتارهای مرتبط با ازدواج به تفاوت‌هایی در الگوهای ازدواج منجر می‌شود. بدین ترتیب، اگرچه تفاوت گروه‌های قومی در ویژگی‌های اجتماعی- اقتصادی بخشی از تفاوت آنها در الگوهای ازدواج را تبیین کرد اما عوامل قومی- فرهنگی به عنوان بازتابی از تأثیر هنجارهای گروهی، تأثیر مستقلی را نشان داد.

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت ازدواج خویشاوندی در ایران روند کاهشی نسبت به دو دهه قبل طی کرده است. از دلایل کاهش ازدواج خویشاوندی می‌توان به گسترش زمینه‌های آشنایی بین افراد، آگاهی افراد از مضرات این نوع ازدواج در تولد فرزندان با مشکلات ژنتیکی، در معرض ایده‌های نوین قرار گرفتن و نیز کاهش تعداد افراد در معرض ازدواج در دایره خویشاوندان به‌علت روند کاهش باروری در دهه‌های اخیر اشاره کرد. در راستای یافته‌های مطالعات پیشین (به‌عنوان مثال، عباسی شوازی و ترابی ۱۳۸۵ الف و ب)، تعیین‌کننده‌های ازدواج خویشاوندی در ایران اگرچه با



پیش‌بینی‌های نظریه نوسازی هم‌خوانی دارد، اما همچنان از ارزش‌ها و هنجارهای قومی نیز تأثیر می‌پذیرد. بدین صورت که تفاوت‌های قومی در نوع ازدواج با کنترل عوامل مختلف، پایدار است. از محدودیت‌های پژوهش حاضر، قوت ضعیف مدل‌ها می‌باشد. پیشنهاد می‌گردد در مطالعات بعدی متغیرهای در سطح خرد از جمله، ویژگی‌های خانوادگی و نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی مدنظر قرار گیرد. از طرفی دیگر، متغیرهایی نیز در سطح کلان (سطح توسعه استان) بررسی گردد تا قدرت تبیین تحلیل افزایش یابد. باتوجه به این که نتایج پژوهش حاضر نشان داد مهمترین عوامل نوسازی (محل سکونت، سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال) نتوانسته‌اند متغیرهای با قدرت بالایی برای تبیین نحوه انتخاب همسر باشند به نظر می‌رسد تکنیک‌هایی از جمله، مصاحبه برای کشف طیف وسیعی از عوامل تأثیرگذار مفید باشد.

منابع

- بلالی، اسماعیل و مخدومی، خدیجه (۱۴۰۰). جدایی‌گزینی فضایی یا جدایی‌گزینی اجتماعی؟ بررسی مقایسه‌ای الگوهای ازدواج زنان مناطق بالا و پایین شهر همدان. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳۲(۸۲)، ۱۲۹-۱۵۰.
<https://sid.ir/paper/1052737/fa>
- بحیرائی، الهام و حضرتی صومعه، زهرا (۱۳۹۰). عوامل اجتماعی مؤثر در افزایش سن ازدواج دانشجویان دختر (مورد مطالعه: دانشجویان شاغل به تحصیل سال در ۱۳۹۰. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات). ۴، ۱۳۷-۱۵۰.
<https://sid.ir/paper/479666/fa>
- ترابی، فاطمه، قربانی، فرزاد، و برومندزاده، محمدرضا (۱۳۹۵). بررسی تداوم و تغییر ازدواج خویشاوندی و ازدواج تنظیم شده در استان کهگیلویه و بویراحمد. *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، ۱۱(۱)، ۱۵۳-۱۷۴.
<https://ensani.ir/fa/article/354958>
- تیموری منفرد، سارا (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی الگوهای ازدواج در بین اقوام لر، فارس و عرب در شهر اهواز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه یزد، دانشکده علوم اجتماعی. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/>
- تقوی، نعمت‌الله (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۱). تفاوت‌های قومی در رفتارهای ازدواج زنان و نگرش آنها نسبت به ازدواج دختران در شهرستان ارومیه. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۵(۹)، ۲۸-۷.
<https://sid.ir/paper/475115/fa>
- دراهمی، احمد و محمود مشفق (۱۴۰۰). رواج ازدواج خویشاوندی و عوامل پشتیبان آن در میان زنان حداقل یک بار ازدواج کرده مناطق شهری استان بوشهر. *مطالعات راهبردی زنان*، ۹۴، ۷-۲۵.
<https://doi.org/10.22095/jwss.2022.292592.2719>



دواتی، علی، جعفری، فرهاد، خلدی، ناحید، و صداقت، محمد (۱۳۸۸). بررسی فراوانی ازدواج فامیلی در شهر تهران و عوامل مرتبط. *مجله علوم علمی دانشگاه علوم پزشکی سمنان*، ۱۰(۴)، ۲۷۸-۲۹۴.

<https://sid.ir/paper/37475/fa>

رازقی نصرآباد، حجه بی‌بی (۱۳۹۵). تفاوت‌های نسلی در ازدواج خویشاوندی در استان سمنان. *دوفصلنامه ایرانی مطالعات جمعیتی*، دوره ۲، صص ۹۵-۱۱۷.

https://jips.nipr.ac.ir/article_89571.html

سازمان ثبت‌احوال کشور (۱۴۰۰). سالنامه آماری وقایع حیاتی در سال ۱۳۹۹، قابل دسترس در:

<https://www.sabteahval.ir>

سجایی، جلیل، خانی، سعید، و خانی، اسعد (۱۳۹۲). الگوهای ازدواج و ارتباط آن با رضایت زناشویی: مورد مطالعه دانشجویان همسر دار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ۴(۱۲)، ۷۷-۱۱۲.

<https://sid.ir/paper/170215/fa>

صادقی، رسول، زنجری، نسیم، و محمودیانی سراج‌الدین (۱۳۹۷). تأثیر الگوهای ازدواج در رضایت زناشویی و تمایل به طلاق در شهر تهران. *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۲۱(۸۱)، ۷-۴۵.

<https://sid.ir/paper/93994/fa>

صادقی، رسول، قدسی، علی محمد، و افشارکهن، جواد (۱۳۸۶). واکاوی مسئله ازدواج و اعتبارسنجی یک راه حل. *پژوهش زنان*، ۵، ۸۳-۱۰۸.

<https://sid.ir/paper/55265/fa>

عباسی شوازی، محمدجلال و خانی، سعید (۱۳۸۸). الگوهای ازدواج، قومیت و مذهب: بررسی موردی زنان ازدواج‌کرده در شهرستان قروه. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۴(۷)، ۳۵-۶۶.

<https://sid.ir/paper/127850/fa>

عسکری ندوشن، عباس، عباسی شوازی، محمدجلال، و صادقی، رسول (۱۳۸۸). مادران، دختران، و ازدواج تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد. *مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)*، ۴۴، ۷-۳۶.

<https://dori.net/dor/20.1001.1.20082827.1388.11.0.2.5>

عباسی شوازی، محمدجلال و ترابی، فاطمه (۱۳۸۵ الف). سطح و روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۲، ۶۱-۸۸.

<https://sid.ir/paper/127818/fa>

عباسی شوازی، محمدجلال و ترابی، فاطمه (۱۳۸۵ ب). تفاوت‌های بین‌نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۷(۴)، ۱۱۹-۱۲۶.

<https://dori.net/dor/20.1001.1.17351901.1385.7.4.6.3>

کنعانی، محمدامین (۱۳۸۵). پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱(۱)، ۱۰۴-۱۲۶.

<https://sid.ir/paper/127840/fa>

عباسی شوازی، محمدجلال و صادقی، رسول (۱۳۸۴). قومیت و الگوهای ازدواج در ایران. *پژوهش زنان*، ۳(۱)، ۲۵-۴۷.

<https://sid.ir/paper/55469/fa>

عباسی شوازی، محمدجلال، عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۴). تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد. *نامه علوم اجتماعی*، ۱۱(۲۵)، ۲۵-۷۵.

<https://sid.ir/paper/420258/fa>



- محمدپور، ابراهیم، آقایی هیر، توکل، و علیزاده اقدم، محمدباقر (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی الگوهای ازدواج و تشکیل خانواده در بین افراد متأهل گروه‌های قومی-مذهبی در شهرستان سلماس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی: دانشکده علوم اجتماعی. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/>
- محمودیانی، سراج‌الدین (۱۳۹۸). ازدواج خویشاوندی و عوامل پیش‌بینی‌کننده آن در میان زنان مهاجر در شهرهای تهران و ملارد. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۴(۲۷)، ۱۵۵-۱۸۳. <https://sid.ir/paper/360584/fa>
- محمودیان، حسین، سراج‌الدین محمدیانی و سهیلا شهریاری (۱۳۹۴). ازدواج خویشاوندی، تفاوت‌های بین‌نسلی و عوامل پشتیبان آن در کرمانشاه. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۴ (۱)، ۱۴۵-۱۶۶. <https://doi.org/10.22059/jisr.2015.55080>
- محمودیانی، سراج‌الدین (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی الگوهای ازدواج در بین زنان و مردان: مطالعه موردی شهر کرمانشاه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/>
- محمدپور، احمد، رضایی، مهدی، پرتوی، لطیف، و صادقی، رسول (۱۳۸۸). سنت، نوسازی و خانواده: مطالعه تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی. *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، ۷(۴)، ۷۱-۹۳. <https://sid.ir/paper/55538/fa>
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان. *فصلنامه نامه علوم اجتماعی*، ۲۴، ۲۷-۵۳. <https://sid.ir/paper/419299/fa>
- ولدخانی، مریم، محمدپور، عبدالباسط، فرح‌بخش، کیومرث و سلیمی بجستانی، حسین (۱۳۹۵). تأثیر سن ازدواج، الگوهای همسرگزینی و تفاوت سنی زوجین بر کیفیت زندگی زناشویی زنان شهر تهران. *فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی*، ۷(۲۵)، ۱۷۳-۱۹۰. <https://sid.ir/paper/208583/fa>
- Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald., P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2008). Modernization or cultural maintenance: The practice of consanguineous marriage in Iran. *Journal of Biosocial Science*, 40, 911-933. <https://www.cambridge.org/core/journals/>
- Addai, I., & Trovato, F. (1999). Structural assimilation and ethnic fertility in Ghana. *Journal of Comparative Family Studies*, 30 (3), 409-427. <https://www.utpjournals.press/doi/abs/10.3138/jcfs.30.3.409>
- Afrous, Gh. (2010). Introduction to Psychology and education of exceptional children. Tehran: Tehran University Publications. [In Persian]
- Akyol, S. P., & Mocan, N. H. (2020). Education and Consanguineous Marriage; NBER Working Paper No. 28212; National Bureau of Economic Research: Cambridge, MA, USA. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/abs/10.1086/723092>
- Bittles, A. H. (2012). Consanguinity in Context. Cambridge University Press, London. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC3767237/>
- Bittles, A. H., & Black, M. L. (2010). Consanguineous marriage and human evolution. *Annual Review of Anthropology*, 39, 193-207. <https://www.annualreviews.org/content/journals/10.1146/annurev.anthro.012809.105051>
- Ghanim, M., Mosleh, R., Hamdan, A., Amer, J., Alqub, M., Jarrar, Y., & Dwikat, M. (2023).



- Assessment of Perceptions and Predictors Towards Consanguinity: A Cross-Sectional Study from Palestine, *Journal of Multidisciplinary Healthcare*, 3443-3453. <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.2147/JMDH.S433506>
- GÜLER, S., & ÇELİK, M. Y. (2023). Rate of Consanguineous Marriage, Causes, Effects on Women's and Children's Health. *gevher nesibe journal of medical and health sciences*, 8 (Özel Sayı), 846- 855. <https://gevhernesibedergisi.com/index.php/gnj/article/view/546>
- Hamamy, H. (2012). Consanguineous marriage trends, impact on health and counseling. *Trainnig Course in Sexual and Reproductive Health Research*, Geneva University. https://moodle.najah.edu/pluginfile.php/63043/mod_page/content/8/Consanguineous-marriages-Hamamy.pdf
- Hosseini, H., & Erfani, A. (2014). Ethnic Differences in the Attitudes and Practice of Consanguineous Marriage among Kurds and Turks in Urmia District, Iran. *Journal of Comparative Family Studies*, Vol. XLV, 3, 389-403. <https://www.utpjournals.press/doi/abs/10.3138/jcfs.45.3.389>
- Islam, M. M., Ababneh, F. M., & Khan. MHR. (2018). Consanguineous marriage in Jordan: an update. *Journal Biosoc Sci*, 50(4), 573–578. <https://www.cambridge.org/core/journals> [In Persian]
- Kaplan, S., Pinar, G., Kaplan, B., Aslantekin, F., Karabulut, E., Ayar, B., & Dilmen, U. (2016). The prevalence of consanguineous marriages and affecting factors in Turkey: a national survey. *Journal of Biosocial Science*, 47, 718–726. <https://www.cambridge.org/core/journals/>
- Kumari, N., Bittles., A. H. & Saxena, P. (2019). Has the long-predicted decline in consanguineous marriage in India occurred? *Journal of Biosoc Sci*, 52, 746–755. <https://www.cambridge.org/core/journals/>
- Sahoo, H., Debnath, P., Mandal, C., Nagarajan, R. & Appunni, S. (2022). Changing Trends of Consanguineous Marriages in South India. *Journal of Asian and African Studies*, 57(2), 369–379. <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/00219096211012017>
- Sharkia, R., M. Khatib., A. Sheikh-Muhammad., M. Mahajnah., & A. Zalan (2021). The prevailing trend of consanguinity in the Arabsociety of Israel: Is it still a challenge? *J, Biosoc. 6: 1–5*. [CrossRef]. <https://www.cambridge.org/core/journals/>
- Sharma, S.K., Kalam, M. A., Ghosh, S. & Roy, S. (2021). Prevalence and determinants of consanguineous marriage and its types in India: evidence from the National Family Health Survey, 2015–2016. *Journal of Biosocial Science* 53(4), 566–576. <https://www.cambridge.org/core/journals/>
- Shawky, R. M., Elsayed, S. M., Zaki, M. F., Nour El-Din, S. M., & kamal, F. M. (2013). Consanguinity and its relevance to clinical genetics. *The Egyptian journal of Medical Human Genetics*, 14, 157-164. <https://www.ajol.info/index.php/ejhg/article/view/87408>
- Tadmouri, G. O., Nair, P., Obeid, T., Al Ali, M. T., Alkhaja, N., & Hamamy H. A. (2009). Consanguinity and reproductive health among Arabs, *Reprod health.* 6, 17-21. <https://link.springer.com/article/10.1186/1742-4755-6-17>
- Yahyaa, B. T., Al-samarrai, MAM., & Jadoo, SAA. (2019). Prevalence and Perception of Women about Consanguineous Marriage in Al-Ramadi City. *Indian Journal of Public Health Research & Development*, 10(4): 567–57. [Google Scholar]. <https://openaccess.bezmialem.edu.tr/entities/publication/>
- Zalan, A. A., Khatib, M. N., Sheikh Muhammad, A. A., Mahajnah, M. M. & Sharkia, R. A. (2023). Youth consanguinity in relation to sociodemographic and women-related fertility factors in the Arab society of Israel. Available in <https://wjarr.com/content/youth-consanguinity-relation-sociodemographic-and-women-related-fertility-factors-arab>



Generational Attitude towards the Values of Marriage, Childbearing and Parenting

(Differences between two Generations of Mothers and Daughters in Urban Centers of Ilam County)

Alireza Karimi*, Karam Habibpour Gatabi**, Hojattollah Salimi***

* Associate Professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author). ✉ alireza.karimi@khu.ac.ir

** Associate Professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran. ✉ karamhabibpour@khu.ac.ir

*** MSc in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran. ✉ salimi1367manesht@gmail.com

Abstract

The aim of the research is to understand and compare the values related to marriage, childbearing and parenting between two generations of mothers and daughters in urban centers of Ilam County. The research method was cross-sectional survey, and data were collected by a researcher-made questionnaire. The cluster sampling method was conducted to gather data of 350 women aged 15 to 30 who have never married, and women aged 35 to 65 who have been married at least once. The findings show that the greatest generational difference are related to the attitudes towards marriage (traditional-modern), relationships outside marriage, childbearing, the appropriate number of children and criteria of spouse selection. In these fields, modern values are more prevalent in the attitudes of daughters compared to those of their mothers. There is consensus between both generations on the necessity of marriage, attitudes towards divorce, the suitable marriage age for girls and boys, the age gap between girls and boys for marriage, parenting, opposition to polygamy and the appropriate marriage time for girls. The findings indicate that the alignment and consensus of the two generations in a significant number of attitudes and differences in other dimensions have caused the generational difference to be more prominent than the generational gap or conflict in this research. Increasing family resilience, fostering intergenerational dialogue in the family, accepting intergenerational differences in the family as a life process in the modern era, and reducing traditional parental authority can prevent intergenerational differences from turning into intergenerational conflicts.

Keywords: Attitude to Marriage, Childbearing, Parenting, Values, Generation.

Citation: Karimi, A., Habibpour Gatabi, K., & Salimi, H. (2024). Generational Attitude towards the Values of Marriage, Childbearing and Parenting (Differences between two Generations of Mothers and Daughters in Urban Centers of Ilam County). *Iranian Population Studies Journal*, 8(1), 37-73.

<https://doi.org/10.22034/jips.2024.350035.1164>

https://jips.nipr.ac.ir/article_197546.html?lang=en

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

The aim of this research is to understand and compare the values related to marriage, childbearing and parenting between two generations of mothers and daughters in urban centers of Ilam County. Today, the tendency of younger generation towards modern values and the feeling of identity crisis due to separation from previous generations are increasing and leading to expanding the generational difference. If the generational differences intensify and lead to generational conflicts, the future of the society will be at risk. The key research questions are: 1- What are the values related to marriage, childbearing and parenting between two the generations of mothers and daughters? 2- Is there a significant difference in these values between two generations of mothers and daughters in urban centers of Ilam County? and 3- If there is such a difference, what is the quality of this difference? The theoretical basis of the research to answer these questions is based on the Second Demographic Transition theory, Giddens' prospective related to family transformation, as well as Inglehart's hypotheses of scarcity and socialization.

Method and data

The research method is a cross-sectional survey using a researcher-made questionnaire conducted through cluster sampling method among 350 women from two groups: aged 15 to 30 who have never married, and aged 35 to 65 who have been married at least once in the urban centers of Ilam County. According to Cochran's formula, the sample size was 381, however, after conducting the survey and removing invalid questionnaires, 350 questionnaires were verified and analyzed. The sample size was distributed proportionally to the statistical population between the two urban centers of Ilam (from the central district) and Chavar (from the Chavar district). The sample size in Ilam city was 245 women (70% of the total sample) and in Chavar city was 105 women (30% of the total sample). Efforts were made to select households based on having an unmarried daughter aged 15 and 30 to enable interviews with both the daughter and the mother.

Findings

The research findings showed that most of the generation of mothers and daughters have a traditional-modern attitude towards marriage. Such a feature is related to societies in transition that are neither completely separated from the tradition, nor fully internalized the modern era characteristics but rather a combination of both. Compared to mothers, daughters are more inclined to modern marriage and the difference between two generations of mothers and



daughters in this regard is significant. Both generations consider marriage necessary, but the average perspective of mothers indicates a slightly greater emphasis on the necessity of marriage than that of the daughters' generation. Regarding attitudes towards extramarital relationships, both generations do not have a positive view of this type of relationship, but compared to mothers' generation, the daughters' generation find these relationships more acceptable. Both generations do not accept divorce, but they are not willing to continue married life at any cost. In their views, divorce should be avoided as much as possible, though they consider it a viable option under certain circumstances. A common feature among both generations is their opposition to polygamy under any circumstances. There is a significant difference between the two generations in the criteria for choosing a spouse. For the daughters' generation, love is more important than the mothers' generation.

The mothers' view towards childbearing is significantly more positive than that of daughters. Social changes have caused to a lower inclination towards childbearing among the new generation compared to the mothers' generation. About 75 percent of mothers and daughters believe in a combination of both traditional and modern methods of parenting.

Conclusion and Discussion

The analytical framework of the Second Population Transition theory observes that based on the cultural changes that have taken place in the society, there have been alternations in the pattern of mate selection and fertility behaviors. In these changes, belonging to individual aspirations and the personal freedom of choice are more visible than before, and this issue has caused shifts in the attitudes of different generations towards marriage, childbearing and parenting. These shifts are observable between mothers and daughters in the studied population in urban urban centers of Ilam County, but they do not indicate a complete disconnect between the new and the previous one. The socialization of these two generations explains a significant portion of the difference between the two generations. The previous generation experienced periods of war and economic hedging rules in Ilam, while generally daughters do not have such experiences or do not remember. According to Inglehart's scarcity hypothesis, economic and social changes that took place after the war and in the new era have caused the change in values and the expansion of metaphysical values. The consequence of this issue in Ilam society for the new generation is that individual choice and love in marriage have become an important issue in spouse selection and childbearing.



References

- Askari Nodoushan, A., Abbasi Shavazi, M.J. & Sadeghi, R. (2009). Mothers, Daughters, and Marriage (Intergenerational Differences in Marriage Attitudes in the City of Yazd, Iran). *Women and Family Socio Cultural Council (Women's Strategic Studies)*, 11(44), 7-36. [In Persian] [20.1001.1.20082827.1388.11.0.2.5](https://doi.org/10.1001.1.20082827.1388.11.0.2.5)
- Azadarmaki, T. (2004). *Intergenerational Relationship in Iranian Family*. Proceedings of Iranian Social Problems, Iranian Sociological Association Press. [In Persian]
- Bottomore, T. B. (1991). *Sociology*. Translated by S. H. Mansour and S. H. Hosaieni Koljahi, Tehran: Economy and Society Press. [In Persian]
- Campbell, K., & Wright, D. (2010). Marriage today: Exploring the incongruence between Americans' beliefs and practices, *Journal of Comparative Family Studies*, 41(3), 329-345.
- Cileli, M., & Tezer, E. (1998). Life and value orientations of Turkish university students. *Journal of Adolescence*, 33(129), 219-228.
- Durkheim, E. (2020). *The Division of Labor in Society*. Translated by B. Parham, Tehran: Nashre Markaz. [In Persian]
- Fiskin, G., & Sari, E. (2021). Evaluation of the relationship between youth attitudes towards marriage and motivation for childbearing. *Children and Youth Services Review*, 121. <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0190740920322787>.
- Garrosi, S., & Yari Nasab, F. (2020). The Difference in Viewpoints Towards Marriage Values between Generations and its Effective Factors, Amongst the Women Residing in Yasouj City. *Women and Family Socio Cultural Council (Women's Strategic Studies)*, 22(87), 131-149. [In Persian] [10.22095/JWSS.2020.186411.1993](https://doi.org/10.22095/JWSS.2020.186411.1993)
- Giddens, A. (2005). *The Consequences of Modernity*. Translated by M. Solasi, Tehran: Nashre Markaz. [In Persian]
- Giddens, A. (2008). *Modernity and Self - Identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Translated by N. Movafagheyian, Tehran: Ney Press. [In Persian]
- Giddens, A. (2017). *The Giddens Reader*. Edited by Ph. Cassell, Translated by H. Chavoshiyan, Tehran: Qoqnoos Publishing Group. [In Persian]
- Goodarzi, S. (2011). Change in Youth Values and Its Related Factors. *refahj*. 10(39), 421-444. [In Persian] <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-350-fa.html>
- Inglehart, R., & Abramson, P.R. (1999). Economic Security and Value Change. Translated by Sh. Shafie Khani, *Research letter*, 4(14-15), 59-105. [In Persian] <https://ensani.ir/file/download/article/20120514072642-1179-47.pdf>



- Inglehart, R. (1994). *Cultural Shift in Advanced Industrial Society*. Translated by M. Vatar, Tehran: Kavir. [In Persian]
- Kamali, A. (2008). *Proceedings of Iranian Social Problems (Iranian Sociological Association)*. Tehran: Agah Press. [In Persian]
- Kamarbeigi, Kh. (2010). Generational Gap and Societies in Transition: Studying and Explaining the Issue of Generational Gap in Ilam. *Ilam Culture*, 26/27, 186-216. [In Persian] <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/964434/>
- Kazemi, Z. (2010). Study of the Effect of Developmental Idealism on the Gap Between the Attitudes of Daughters and Their Mothers Towards Marriage and Family. *Journal of Family Research*, 6(23), 7-36. [In Persian] https://jfr.sbu.ac.ir/article_95754.html?lang=fa
- Khalajabadi Farahani, F., & Saraie, H. (2013). Intention for Single Child among Women and Men on the Threshold of Marriage in Tehran: Levels and Determinants. *Iranian Population Studies*, 1(1), 61-85. [In Persian] https://jips.nipr.ac.ir/article_89149.html?lang=fa
- Malekshahi, Z. (2006). The Generational Gap of Youth (15-25 years) with the Revolution Generation (42-52 years): A Case Study of Ilam City. Sociology Master's Thesis, Faculty of Social Sciences, University of Tehran. [In Persian]
- Nejatian, M. A., et al (2019). Some Critical Considerations on the Second Demographic Transition with a Look on Iran. *Journal of Population Association of Iran*, 14(27), 85-113. [In Persian] [10.22034/JPAI.2020.43640](https://doi.org/10.22034/JPAI.2020.43640)
- Perveen, K., Usman, N., & Aftab, R. (2013). Interaction pattern and generation gap between offspring and parents. *Interdisciplinary Journal of Contemporary Research in Business*, 5(1), 886-899.
- Razeghi Nasrabad, H.B., & Fallahnezhad, L. (2017). Generational Differences in Marriage Value (Case Study in Hashtgerd city). *Women and Family Socio Cultural Council (Women's Strategic Studies)*, 19(75), 63-84. [In Persian] [20.1001.1.20082827.1396.19.75.3.2](https://doi.org/10.1001.1.20082827.1396.19.75.3.2)
- Saraie, H., & Ojaghloo, S. (2014). The Generational Study of Marriage Value Change in Iran (Case of Study: Women in Zanjan City). *Journal of Iranian Social Development Studies*, 5(4), 19-41. [In Persian] <https://sanad.iau.ir/fa/Journal/jisds/Article/821501>
- Saraie, H. (2008). The second demographic transition, with a review of Iran. *Journal of Population Association of Iran*, 3(6), 118-140. [In Persian] <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1706233>



- Shahabadi, Z., Saraei, H., & Khalajabadi Farahani, F. (2014). Role of Individualism on Fertility Intention among Women Who are about to Marry (The Case of Neishabour City). *Journal of Population Association of Iran*, 8(16), 29-54. [In Persian] [20.1001.1.1735000.1392.8.16.2.9](https://doi.org/10.1001.1.1735000.1392.8.16.2.9)
- Simmel, G. (2020). *The Philosophy of Money*. Translated by Sh. Mosama Parast, Tehran: Ketabe Parse Press. [In Persian]
- Statistical Centre of Iran (2017). *Population and Housing Census*. [In Persian]
- Tajik, M. R. (2004). *Gap or Separation of Generation in Iran Today: Analyses, Estimates, Measures and Schemes*. Tehran: Center for Strategic Studies Press. [In Persian]
- Wibowo, H. R., Ratnaningish, M., Goodwin, N. J., Ulum, D. F., & Minnick, E. (2021). One household, two worlds: Differences of perception towards child marriage among adolescent children and adults in Indonesia. *The Lancet Regional Health - Western Pacific*, Vol. 8, <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S2666606521000122>.



نگرش نسلی به ارزش‌های ازدواج، فرزندآوری و فرزندپروری

(تفاوت‌های دو نسل مادران و دختران در مراکز شهری شهرستان ایلام)

علی‌رضا کریمی*^{ID}، کرم حبیب‌پور گنجابی**^{ID}، حجت‌الله سلیمی***

* دانشیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

✉ alireza.karimi@khu.ac.ir

** دانشیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

✉ karamhabibpour@khu.ac.ir

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

✉ salimi1367manesht@gmail.com

چکیده: هدف این پژوهش، شناخت وضعیت و مقایسه ارزش‌های حوزه ازدواج، فرزندآوری و فرزندپروری، بین دو نسل مادران و دختران در مراکز شهری شهرستان ایلام است. روش پژوهش پیمایش مقطعی بوده و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته جمع‌آوری شد. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای برای گردآوری داده‌ها از ۳۵۰ نفر از زنان ۱۵ تا ۳۰ ساله هرگز ازدواج نکرده و زنان ۳۵ تا ۶۵ سال حداقل یک‌بار ازدواج کرده استفاده شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشترین تفاوت نسلی مربوط به نگرش به ازدواج (سنتی-مدرن)، نگرش به روابط خارج از چارچوب ازدواج، نگرش به فرزندآوری، نگرش به تعداد مناسب فرزند و مبنای انتخاب همسر است. در این زمینه‌ها نسبت ارزش‌های مدرن در نگرش دختران بیشتر از مادران است. اجماع و توافق نظر هر دو نسل به ضرورت ازدواج، نگرش به طلاق، سن مناسب ازدواج برای دختر و پسر، فاصله سنی دختر و پسر در ازدواج، فرزندپروری، مخالفت با چندهمسری و همچنین زمان مناسب ازدواج دختر است. یافته‌ها حکایت از این دارند که همسویی و اجماع دو نسل در تعداد قابل‌توجهی از نگرش‌ها و اختلاف در ابعاد دیگر سبب شده که در این پژوهش، تفاوت نسلی بیش از شکاف یا تعارض نسلی مطرح باشد. افزایش تاب‌آوری در خانواده، گفتگوی بین‌نسلی در خانواده، پذیرش تفاوت‌های بین‌نسلی در خانواده به‌عنوان فرایندی از زندگی در دوران مدرن و کاهش تحکم سنتی والدین می‌تواند مانع از تبدیل تفاوت‌های بین‌نسلی به تعارضات بین‌نسلی شود.

کلیدواژه‌ها: نگرش به ازدواج، فرزندآوری، فرزندپروری، ارزش‌ها، نسل.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: کریمی، علی‌رضا، حبیب‌پور گنجابی، کرم، و سلیمی، حجت‌الله (۱۴۰۳). نگرش نسلی به ارزش‌های ازدواج، فرزندآوری و فرزندپروری (تفاوت‌های دو نسل مادران و دختران در مراکز شهری شهرستان ایلام). *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۱)، ۳۷-۳۳.

doi: <https://doi.org/10.22034/jips.2024.350035.1164>

URL: https://jips.nipr.ac.ir/article_197546.html?lang=fa

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



مقدمه

استمرار یک جامعه به وسیله فرایند جامعه‌پذیری که سنت اجتماعی نسل‌های پیشین را به نسل‌های جدید انتقال می‌دهد، تأمین می‌گردد. جامعه‌پذیری هرگز کامل نیست؛ یعنی نسل‌های جدید هرگز زندگی اجتماعی پیشینیان خود را دقیقاً تکرار نمی‌کنند، بلکه این تکرار همواره با انتقاد و رد برخی جنبه‌های سنتی از یک سو و پذیرش نوآوری از سوی دیگر همراه است. در زمان حاضر، این ویژگی‌ها به علت تغییر عمومی که بر محیط اثر می‌گذارد و به سبب تنوع فراوان هنجارها و ارزش‌ها که به نسل جدید امکان می‌دهد تا حدودی بین راه‌های گوناگون زندگی به انتخاب بپردازد یا عناصر گوناگون فرهنگ را از نو در انگاره‌های جدید ترکیب کند، بارزتر می‌گردد (باتامور، ۱۳۷۰: ۳۶۲). آنچه بیشترین تأثیر را در کنش‌های متقابل فرزندان با والدین از خود بر جای می‌گذارد نظام ارزشی افراد است، چرا که ارزش‌ها به عنوان شکل‌دهنده پیام‌های نظام رفتاری افراد در جهت‌گیری زندگی آنان بسیار مهم هستند. بر حسب نظر راکیج بین ارزش‌ها و گرایش‌های کلی که تمایلات شخصی نامیده می‌شوند، رابطه وجود دارد (Cileli & Tezer, 1998).

جوانان اولویت بالایی برای آزادی و ابراز عقیده و ارزش‌های عاطفی قائل هستند؛ درحالی‌که والدین دارای ارزش‌های مادی پیرامون امنیت اقتصادی هستند (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸: ۶۰). از نسل جوان کنونی با سطح اشتغال، تحصیل و... کاملاً متفاوت، نباید انتظار همان آرمان‌ها و علائق نسلی قبل را داشت و چنین انتظاری غیرقابل قبول است (کمالی، ۱۳۸۷: ۳۳۲). آنچه از نسل گذشته به عنوان ارزش مطرح گردیده که در دوران نوجوانی به عنوان باید و نبایدهای زندگی، خود را نمایان می‌سازد، از مرحله نوجوانی به بعد با دیده شک و تردید به آنها نگرسته می‌شود و نوجوان با حساسیت و تأمل فراوان به آنها نگاه می‌کند (کمریگی، ۱۳۸۹: ۱۸۷) چون نسل جوان نیازهایی را جستجو می‌کند که متفاوت از نسل قدیم است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۵۶۹). این امر ناشی از دگرگون شدن ارزش‌ها، به واسطه تحولاتی است که تمام ابعاد زندگی را به طور بی‌سابقه‌ای تحت تأثیر خود قرار داده است و محیطی متفاوت را برای پرورش نسل جدید فراهم نموده؛ در نتیجه نسل جدید،



نسلی متفاوت از گذشتگان خویش است. این امر مختص یک منطقه و یا بخش خاصی از دنیا نمی‌شود و موضوعی عمومی و جهان شمول است.

شهرستان ایلام نیز درگیر مسئله تفاوت نسل‌ها یا به اصطلاح شکاف نسلی است که این مورد از دید محققین دور نمانده است. در شهر ایلام بین دو نسل مادر و دختر از نظر جهت‌گیری ارزشی تفاوت‌هایی وجود دارد و مواردی مانند استفاده جوانان از رسانه‌های جمعی خارجی، افزایش بحران هویت جوانان و... موجب عمیق‌تر شدن شکاف نسلی بین مادران و فرزندان در شهر ایلام شده است (ملکشاهی، ۱۳۸۵: ۱۵). در زمان حال، گرایش جوانان به ارزش‌های مدرن و احساس بحران هویت ناشی از جدا افتادگی جوانان از نسل‌های پیشین به مرور افزایش یافته و شکاف نسلی در حال گسترش است و در صورت نبود مدیریت صحیح، فرایندهای فرهنگ‌پذیری جوانان و بازتولید فرهنگی جوانان از سوی دولت و رسانه‌ها، تعارضات نسلی و در نهایت گسست نسلی، آینده مسیر توسعه جامعه را به مخاطره خواهد انداخت (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۹۴). سیر صعودی افزایش سن ازدواج و همچنین کاهش سرعت ازدواج نسبت به طلاق طی سال‌های اخیر حکایت از این دارد که نهاد خانواده در ایران به معنای عام و شهر ایلام به معنای خاص، یکی از نهادهایی است که هم در ساختار و هم در کارکردهای خود از این تغییرات تأثیر شگرفی پذیرفته است، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد در ایران، انتقال جمعیتی در ابعاد مختلف آن در دهه‌های اخیر با سرعت چشمگیری در حال تجربه بوده و حتی در برخی ابعاد، نظیر باروری، این گذار در حال کامل شدن است (سرایبی، ۱۳۸۷: ۱۳۸). در دو دهه اخیر، تحقیقات زیادی پیرامون موضوع ازدواج از حیث مقایسه نسلی انجام شده است؛ عمده این تحقیقات به روند تغییرات سن ازدواج معطوف بوده است و تحقیقات اندکی نگرش نسبت به ازدواج و فرزندپروری و ارزش‌های مرتبط با آن را بررسی کرده‌اند؛ بنابراین، شناخت ما از نگرش نسل‌های مختلف به ازدواج و فرزندپروری اندک است و گاه تناقض‌هایی در یافته‌ها وجود دارد که همین ملاحظات، نیاز به انجام تحقیقات بیشتر را ضروری می‌نماید. از این‌رو، هدف این پژوهش بررسی ارزش‌های حوزه ازدواج، فرزندآوری و فرزندپروری و تفاوت آن در میان نسل جوان و بزرگسال است و بنا دارد پاسخی برای این پرسش‌ها بیابد که ارزش‌های حوزه ازدواج، فرزندآوری و



فرزندپروری در بین دو نسل مادران و دختران کدامند؟ آیا تفاوت معناداری در این ارزش‌ها بین دو نسل مادران و دختران در مراکز شهری شهرستان ایلام وجود دارد؟ و اگر چنین تفاوتی وجود دارد، کیفیت این تفاوت چگونه است؟

پیشینه تحقیق

گروسی و یاری‌نسب (۱۳۹۹) در پژوهشی با هدف شناخت تفاوت نسلی بین دختران و مادران در نگرش به ارزش‌های ازدواج و عوامل موثر بر آن در شهر یاسوج به روش پیمایش به این نتایج دست یافتند که تفاوت معناداری بین گروه مادران و دختران در متغیر ارزش‌های ازدواج وجود دارد. علاوه بر این ارتباط معناداری بین سن، تحصیلات، فردگرایی، دینداری، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، نحوه گذران اوقات فراغت، نگرش جنسیتی و اعتماد اجتماعی با ارزش ازدواج وجود دارد. رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد (۱۳۹۶) با هدف بررسی تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج، به شیوه پیمایش در شهر هشتگرد نشان دادند که تفاوت آماری معناداری در ارزش ازدواج در نسل‌های مختلف وجود دارد. با این حال، ترکیبی از ارزش‌های سنتی و مدرن در ازدواج در سه نسل وجود دارد. بیشترین تفاوت نسلی مربوط به معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج و سپس ازدواج با اقوام نزدیک است. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد متغیر نسل به همراه جنس، نوع رسانه و تقید به مناسک دینی رابطه معناداری با ارزش ازدواج دارد.

سرابی و اوچاقلو (۱۳۹۲) به مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در شهر زنجان به روش پیمایش پرداخته و دریافته‌اند که نمره ارزش ازدواج بر حسب نسل تفاوت معناداری دارد. علاوه بر این، دینداری رابطه مستقیم و تجربه جهانی شدن رابطه معکوسی با ارزش ازدواج دارد.

کاظمی (۱۳۸۹) در تحقیق خود به دنبال شناخت نگرش دختران و مادران نسبت به ازدواج، خانواده و شکاف بین آنها و تأثیر آرمان‌گرایی توسعه بر متغیرهای ذکر شده بود. نحوه انجام پژوهش به شیوه پیمایش با جامعه آماری دانشجویان دختر دانشگاه تبریز بود. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین نگرش مادران و دختران آنها شکاف قابل توجهی وجود دارد. ارزش‌های ازدواج در این پژوهش عمدتاً شامل سن مناسب ازدواج، نحوه انتخاب همسر، طلاق، ازدواج مناسب، تصمیم‌گیری در



خانواده، ارتباطات خانوادگی و فرزندآوری می‌باشد که نگرش مادران را سنتی و نقطه مقابل آنها را دختران می‌داند که دارای نگرش مدرن هستند و آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر این شکاف نگرشی اثر مستقیم و مثبت دارد.

عسکری ندوشن و همکارانش (۱۳۸۸) تفاوت‌ها و تغییرات بین‌نسلی در ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده را در بین دو نسل مادران و دختران در شهر یزد مورد مقایسه و تحلیل قرار دادند و دریافتند که اجماع و توافق نظر هر دو نسل در مورد سن مناسب ازدواج و همچنین مخالفت با چندهمسری مردان است. از سوی دیگر، تفاوت‌های بین‌نسلی معناداری در نگرش‌های دختران و مادران در ابعادی نظیر زمان‌بندی فرزند اول، ازدواج خویشاوندی، نحوه انتخاب همسر و مجرد ماندن وجود دارد و دختران از ایده‌ها و نگرش‌های مدرن‌تری در این ابعاد برخوردارند.

فیسکین و ساری^۱ (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان "ارزیابی رابطه بین نگرش جوانان به ازدواج و انگیزه فرزندآوری" به بررسی نگرش جوانان به ازدواج و فرزندآوری به شیوه پیمایش در میان دانشجویان مامایی و پرستاری در دانشگاه "ون یوزونجو ییل"^۲ پرداختند و نشان دادند که جوانان عموماً نگرش مثبتی نسبت به ازدواج و فرزندآوری دارند، اما عوامل اجتماعی و اقتصادی ممکن است اثرات منفی بر تصمیمات اتخاذشده جوانان در زمینه ازدواج و فرزندآوری برای آینده داشته باشد.

وایوو و همکارانش^۳ (۲۰۲۱) در پژوهشی به دنبال بررسی تفاوت دیدگاه نوجوانان و والدین آنها در زمینه نگرش به ازدواج در کشور اندونزی بودند. این پژوهش به شیوه پیمایش انجام گرفت که دارای ۱۰۰۴ نفر نمونه آماری (شامل ۵۰۰ نفر از والدین و ۵۰۴ نفر از نوجوانان ۱۳ تا ۱۵ ساله) بود. یافته‌های پژوهش نشان داد که در مجموع تصورات والدین و فرزندان نوجوان آنها (به استثنای برخی موارد) تفاوت زیادی ندارد. نگرش مثبت نسبت به مزایای ازدواج کودکان هم در بین والدین و هم در میان نوجوانان رایج است.

1. Fiskin & Sari
2. Van Yuzuncu Yil
3. Wibowo et al.



در پژوهش پروین و همکارانش^۱ (۲۰۱۳) به بررسی نظرات، دیدگاه‌ها و عملکرد جوانان در مورد شکاف نسلی به شیوه پیمایش در میان جوانان کراچی پاکستان پرداخته شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که بین وضعیت اقتصادی-اجتماعی، ساختار خانواده و سن با شکاف نسلی و تعامل بین والدین و فرزندان رابطه معناداری وجود دارد.

کمپل و رایت^۲ (۲۰۱۰) در مقاله‌ای به مرور ادبیات ناسازگاری بین باورهای آمریکایی‌ها در زمینه ازدواج پرداختند و نشان دادند که چگونه تغییرات فرهنگی در شیوه‌های زناشویی به نرخ بالاتر خیانت و طلاق کمک کرده است. طبق یافته‌های آنها، هدف ازدواج در طول زمان از یک الزام اجتماعی به انتخاب شخصی تغییر کرده است.

پیشینه‌های پژوهش در حوزه ازدواج و طلاق عمدتاً مبتنی بر زمینه‌های وقوع این دو پدیده است و تعداد پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه متفاوت و متعدد است. درحالی‌که پژوهش‌هایی که مبتنی بر تفاوت نگرش به ازدواج بر حسب نسل باشد محدود است. در مرور پژوهش‌های داخلی سعی شد پژوهش‌هایی ارائه شود که تفاوت نگرش به ازدواج را در نسل‌های مختلف بررسی کرده‌اند. تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین از چندین جهت مورد توجه است. در این پژوهش ابعاد نگرش به ازدواج دارای تفاوت‌هایی با پژوهش‌های پیشین است. علاوه بر نگرش به ازدواج، به بررسی نگرش به فرزندآوری و فرزندپروری نیز پرداخته شده است که درک نگرش نسلی به ازدواج را تکمیل می‌کند. جامعه مورد مطالعه، مراکز شهری شهرستان ایلام به عنوان یکی از شهرهای کمتر توسعه یافته کشور با زمینه‌های سنتی قوی در نسل مادران و زمینه‌های مدرن در نسل دختران است که پژوهشی در این شهرستان در ارتباط با موضوع مورد مطالعه یافت نشد. در این پژوهش سعی شد که تا حد امکان از هر خانواده دو نفر، یعنی مادر و دختر، انتخاب شود که اثر سایر متغیرها بر موضوع کنترل شود و تفاوت نسلی در رابطه با سه متغیر مورد پژوهش، یعنی نگرش به ازدواج، فرزندآوری و فرزندپروری با دقت بیشتری سنجش گردد.

1. Perneen et al.

2. Campbell & Wright

چارچوب نظری

مبنای نظری پژوهش بر اساس تغییرات ارزش‌ها و نگرش‌ها در زمینه ازدواج و باروری است. در این راستا، تئوری گذار جمعیتی دوم، یکی از مهمترین تبیین‌کننده‌ها برای قصد باروری بر مبنای تغییرات نگرشی است. نظریه گذار جمعیتی دوم یک چارچوب برای تحلیل تغییرات در الگوی شریک‌گزینی و رفتارهای باروری است که در دهه‌های آخر قرن بیستم رخ داده است. با افزایش قابل توجه سطح سواد، استقلال اقتصادی، توانایی تصمیم‌گیری و قدرت سیاسی زنان، در اواخر قرن بیستم، توانمندی زنان رشد قابل ملاحظه‌ای کرده و این امر یکی از مهمترین عوامل برای تغییرات شگرف در خانواده، ترتیبات زندگی و فرزندآوری است (خلج‌آبادی فراهانی و سرایی، ۱۳۹۲: ۶۳). گذار جمعیتی دوم به یک "روایت اصلی از تغییرات ذهنی و فرهنگی" تبدیل شده است. وجه افتراق عمده آن با گذار جمعیتی اول، همانا شیفتگی بسیار شدید به آرمان‌های فردی، آزادی انتخاب فردی، خودتحقق‌بخشی و توسعه فردی و سبک زندگی و رهایی از قید و بندهایی است که در تشکیل خانواده، نگرش به نظامات باروری و انگیزه مادر یا پدر شدن بازتاب دارد (نجاتیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۲). نظریه گذار جمعیتی دوم عقلانیت فردی را در رابطه با رفتار باروری موثر می‌داند. بر اساس این رویکرد، دلیل تغییر باروری، تغییر ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های توسعه فردی و یا خودتحقق‌بخشی و اهمیت آزادی اجتماعی و فردی است. به طوری که افراد زمانی تصمیم می‌گیرند یک بارداری را بپذیرند که تولد برای‌شان مطلوب باشد و به غنا و توسعه زندگی آنها منجر شود. این نظریه، استقلال و آزادی انتخاب و احساس رضایت از خود را که جزء مؤلفه‌های فردگرایی محسوب می‌شوند با قصد و نیت باروری افراد در ارتباط تنگاتنگ می‌داند (شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۳؛ خلج‌آبادی فراهانی و سرایی، ۱۳۹۱: ۴۲). نظریه گذار جمعیتی دوم بخش مهمی از تبیین‌های تغییرات جمعیتی را وابسته به تغییرات فرهنگی بالاخص تغییر سبک زندگی و گسترش فردگرایی می‌داند.

به اعتقاد گیدنز در جوامع معاصر که تکثرگرا، متنوع و در حال تغییرند و همه چیز مورد مذاقه قرار می‌گیرد، "خود" نیز به پروژه‌ای بازاندیشانه تبدیل می‌شود. گیدنز به خود سازنده، اولویت زیادی



می‌دهد، پروژه‌ای که از آن طریق، "خود" در سطح فرد، بازاندیشانه و تغییردهنده می‌شود. وی معتقد است که ساخت خود، طرح بازاندیشانه‌ای است که بخش اساسی مدرنیته را می‌سازد. در این جا فرد از میان گزینه‌هایی که نظام انتزاعی فراهم می‌کند، باید هویت خود را پیدا کند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۴۸). با وجود اهمیت یافتن فردگرایی در فرایند تغییر نسل و نقش آن در ازدواج و فرزندآوری اما نباید فردگرایی را به معنای گسست از جمع و جامعه در نظر گرفت. شخصیت افراد در جامعه به مانند عضوی از یک ارگانیسم زنده است که با وجود اینکه نقش منحصر به فرد خود را دارد، اما هرگز نمی‌توان آن را جدا از بقیه ارگان‌ها در نظر گرفت و حیات وی به حیات جمیع ارگان‌ها وابسته است (دورکیم، ۱۳۹۹: ۲۴۷). زیمل فردگرایی را در قالب مدل حلقه‌های اجتماعی متحدالمركز، تشریح می‌کند. این حلقه‌های متحدالمركز، گروه‌های اجتماعی را شکل می‌دهند که در آن خانواده جزء حلقه‌های مرکزی محسوب می‌شود. حلقه‌های پیرامونی عمدتاً شامل گروه‌هایی می‌شود که حکم جامعه را دارند. زیمل معتقد است که میزان کنترل این حلقه‌ها بر اعضای خود، از هسته به سمت پیرامون کمتر می‌شود. رابطه این گروه‌ها با یکدیگر به ویژه با حلقه اجتماعی بسط یافته یا همان جامعه و میزان و شدت فردیت در هر یک از این گروه‌ها، به زعم زیمل در ظهور در گروه‌های تنگ و هم در گروه بسط یافته یا همان جامعه مؤثر است (زیمل، ۱۳۹۲: ۴۱۸-۴۱۷).

گیدنز درباره تحول خانواده در دوره جدید معتقد است که «امروزه در کشورهای غربی و به‌طور فزاینده‌ای در کشورهای دیگر جهان، خانواده دیگر یک واحد اقتصادی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از پیوندهاست که بیشتر بر اساس ارتباط و خصوصاً ارتباط عاطفی شکل گرفته است؛ درحالی که در گذشته خانواده قبل از هرچیز، یک واحد اقتصادی بوده و پیوندها در زندگی خانوادگی بیشتر از هر چیز به علل اقتصادی و گاهی دلایل استراتژیک شکل می‌گرفته است» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۲۳). به عقیده گیدنز، دگرگونی‌های بزرگی در خانواده روی داده است که مهمترین آنها عبارتند از: ارزشمند دانستن (تکریم) فرزندان، تحول نقش‌های زن و شوهری، موقعیت در حال تغییر زنان و موازنه قدرت آنها با مردان، و در نهایت ظهور "دموکراسی عاطفی" در خانواده که در آن تساوی، ارتباط و اعتماد وجود دارد (گیدنز، ۱۳۹۶: ۱۲۷). اینگلهارت (۱۳۷۳) نیز با تأکید بر دگرگونی ارزش‌ها معتقد است که در



دوره جدید با تغییر نسلی، تحول در ارزش‌های مادی افراد رُخ داده، به گونه‌ای که روند این تحول، حرکت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی را نشان می‌دهد. از دید اینگلهارت، فرضیه کمیابی به دگرگونی‌های کوتاه‌مدت و فرضیه اجتماعی‌شدن بر آثار بلندمدت نسلی اشاره دارد. این دو فرضیه با هم مجموعه به هم پیوسته‌ای از پیش‌بینی‌های مربوط به دگرگونی ارزش‌ها را پدید می‌آورند. درحالی‌که فرضیه کمیابی دلالت بر این دارد که رونق و شکوفایی اقتصادی به گسترش ارزش‌های فرامادی می‌انجامد، فرضیه اجتماعی‌شدن مبین این است که نه ارزش‌های فردی و نه ارزش‌های یک جامعه، به‌طورکلی یک‌شبه تغییر نمی‌کنند؛ بلکه دگرگونی اساسی ارزش‌ها به تدریج و بیشتر به طرز نامرئی روی می‌دهد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۶). تغییر ارزش‌ها، جامعه را به سمت فردگرایی بیشتر هدایت کرده است. شدت فردگرایی در جوامع مختلف متفاوت است، اما وجه مشترک آن شکل‌گیری و گسترش این پدیده است که می‌تواند تبیین‌کننده مهمی برای بسیاری از پدیده‌های اجتماعی مانند ازدواج و باروری باشد.

روش تحقیق و داده‌ها

این پژوهش از نظر روش‌شناسی جزو پژوهش‌های کمی است که از روش پیمایش استفاده کرده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها نیز پرسشنامه محقق‌ساخته بود. جامعه آماری شامل دو گروه زنان ۱۵ تا ۳۰ سال هرگز ازدواج نکرده و زنان ۳۵ تا ۶۵ سال حداقل یک‌بار ازدواج کرده ساکن در مراکز شهری شهرستان ایلام بود. بر اساس آمار اداره ثبت احوال شهرستان ایلام (۱۴۰۱) و با برآوردهای صورت‌گرفته جمعیت این دو گروه به ترتیب برابر با ۱۶۷۵۴ نفر و ۴۷۷۴۰ نفر می‌باشد. گزارش اداره ثبت احوال شهرستان ایلام (۱۴۰۱) نشان می‌دهد که میانگین سن ازدواج دختران ۲۷/۲ سال است که بالاتر از میانگین کشوری (۲۵/۲ سال) است. با توجه به اینکه ازدواج زیر ۱۵ سال در شهرستان ایلام عمومیت ندارد (سپیدنامه و قیصریان، ۱۳۹۳) لذا دامنه سنی ۱۵ تا ۳۰ سال برای دختران هرگز ازدواج نکرده انتخاب شد. هدف پژوهش این بود که تا حد امکان مادر و دختر انتخاب شده به‌عنوان نمونه در یک



خانواده باشند بر همین اساس سن زنان ازدواج کرده ۳۵ سال به بالا انتخاب شد^۱. مبنای برآورد حجم نمونه، فرمول کوکران بود که طبق آن، حجم نمونه برآورد شده در سطح اطمینان ۹۵ درصد و میزان خطای ۰/۰۵ برابر با ۳۸۱ نفر بود. به دلیل نقص پرسشنامه‌ها توسط پاسخگویان و همچنین وجود پرسش‌های دام و کنترل‌گر سبب شد که در بررسی نهایی تعداد ۳۵۰ پرسشنامه تأیید و وارد محیط نرم‌افزار آماری SPSS شود.

نمونه‌گیری در این پژوهش به شیوه چندمرحله‌ای بود که در ابتدا حجم نمونه متناسب با جمعیت آماری بین دو مرکز شهری ایلام (از بخش مرکزی) و چوار (از بخش چوار) توزیع شد؛ به‌طوریکه حجم نمونه در شهر ایلام برابر با ۲۴۵ نفر (۷۰ درصد از کل نمونه) و در شهر چوار برابر با ۱۰۵ نفر (۳۰ درصد از کل نمونه) بود. در مرحله بعد، برای شهر ایلام، مناطق این شهر بر حسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی به چهار منطقه تقسیم گردید و از هر کدام از مناطق یک محله به‌صورت تصادفی انتخاب و از خانوارهای ساکن در محله، نمونه‌گیری به شیوه تصادفی صورت گرفت. توزیع نمونه‌ها در چهار محله منتخب با توجه به عدم دسترسی به جمعیت خانوارهای هر محله به شیوه توزیع یکسان انجام گرفت. اطلاعات مربوط به نمونه‌گیری و توزیع نمونه‌ها در مراکز شهری شهرستان ایلام در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱: نسبت و اندازه نمونه به تفکیک نقاط شهری شهرستان ایلام

Table 1: Proportion and size of samples according to urban areas of Ilam county

نقاط جمعیتی	تعداد نمونه	بخش جمعیتی	شهر	تعداد کل خانوار	نسبت حجم نمونه	تعداد نمونه
شهری	۳۵۰	مرکزی	ایلام	۵۳۵۸۱	۰/۷	۲۴۵
		چوار	چوار	۱۵۶۲	۰/۳	۱۰۵

سعی شد که مبنای انتخاب خانوارها بر اساس دارا بودن دختر مجرد ۱۵ تا ۳۰ سال باشد که بتوان علاوه بر دختر، با مادر نیز مصاحبه شود. این موضوع اولویت پژوهش بود، اما در طول پیمایش در

۱. دلیل انتخاب زنان ۳۵ تا ۶۵ سال به عنوان گروه حداقل یک‌بار ازدواج کرده این است که این گروه در کمترین حالت یک دوره سنی ۵ ساله با دختران هرگز ازدواج نکرده فاصله داشته باشند و همچنین بیش از ۶۵ سال سن نداشته باشند که بتوانند تا پایان مصاحبه و تکمیل پرسشنامه تیم تحقیق را یاری کنند.



موارد قابل توجهی، مادر یا دختر، یکی از آنها، مصاحبه می‌کردند و دیگری به هر دلیل مصاحبه نمی‌کرد. لذا از همان محله و با ویژگی‌هایی که توسط مصاحبه‌کنندگان تشخیص داده می‌شد، مادر یا دختر در خانوار دیگری جایگزین می‌شد. علاوه بر این در صورتی که بعد از مصاحبه با مادر، در خانواده دو دختر وجود داشت به صورت تصادفی با یکی از آنها مصاحبه می‌شد.

برای سنجش اعتبار، علاوه بر اعتبار صوری، از اعتبار سازه‌ای و تکنیک تحلیلی، تحلیل عاملی استفاده شد. برای سنجش پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. پرسشنامه اولیه در جامعه آماری مورد مطالعه با نمونه‌ای ۵۰ نفره مورد آزمون مقدماتی قرار گرفت. سپس بر مبنای اطلاعات جمع‌آوری شده در آزمون مقدماتی جهت انجام آزمون پایایی، ابتدا متغیرهای تحقیق و مجموع گویه‌ها مورد بررسی قرار گرفتند، سپس آلفای کرونباخ متغیرها و مؤلفه‌های تحقیق محاسبه شد. در مرحله بعد گویه‌هایی که میزان پایایی متغیر را پایین آورده بودند، حذف و یا با گویه‌های مناسب‌تری جایگزین شدند. بعد از این مرحله پرسشنامه نهایی تدوین و اجرا شد. باتوجه به نتایج حاصل از پرسشنامه اصلی مجدداً پایایی متغیرها و مؤلفه‌های تحقیق مورد آزمون قرار گرفت. نتایج اعتبار سازه‌ای متغیرها به همراه ضریب آلفای کرونباخ در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: اعتبار و پایایی مقیاس‌ها

Table 2: Validity and reliability of scales

اعتبار سازه‌ای		KMO	ضریب آلفای کرونباخ (α)	نام متغیر
آزمون کروییت بارتلت	آماره χ^2 دو			
مقدار احتمال (p)				
۰/۰۰۰	۴۱۹/۴	۰/۷۳	۰/۷۲	ازدواج سنتی / مدرن
۰/۰۰۰	۵۱۰/۴	۰/۷۶	۰/۷۸	ضرورت ازدواج
۰/۰۰۰	۵۹۳/۷	۰/۷	۰/۸۱	روابط خارج از چارچوب ازدواج
۰/۰۰۰	۳۶۸/۸	۰/۷۲	۰/۷۳	استحکام خانواده (طلاق)
۰/۰۰۰	۸۲۵/۶	۰/۷۳	۰/۷۱	فرزندآوری
۰/۰۰۰	۲۵۱/۷	۰/۶۹	۰/۷۳	فرزندپروری



شش متغیر اصلی و مرکزی پژوهش یعنی نگرش به ازدواج (۹ سؤال)، ضرورت ازدواج (۶ سؤال)، نگرش به طلاق (۴ سؤال)، روابط خارج از چارچوب ازدواج (۶ سؤال)، نگرش به فرزندآوری (۱۱ سؤال) و نگرش به فرزندپروری (۴ سؤال) با استفاده از طیف لیکرت عملیاتی شدند. سایر متغیرهای پژوهش مانند سن مناسب ازدواج دختر و پسر، فاصله سنی ازدواج دختر و پسر، تعداد مناسب فرزند و نگرش به چندهمسری هر کدام با یک سؤال مورد سنجش قرار گرفتند.

یافته‌ها

توزیع نسبی پاسخگویان برحسب متغیرهای جمعیتی حاکی از آن است که از بین ۳۵۰ نمونه مورد مطالعه، ۵۰ درصد را نسل مادران و ۵۰ درصد شامل نسل دختران بود. به لحاظ وضعیت تأهل نیز باید گفت که مادران متأهل و دختران مجرد بودند. توزیع جمعیتی سایر متغیرها از جمله سن و تحصیلات به تفکیک نسل مادران و دختران در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳: مشخصات جمعیتی پاسخگویان به تفکیک نسل مادران و دختران

Table 3: Demographic characteristics of respondents by generation of mothers and daughters

متغیر	طبقه	نسل	فراوانی	درصد معتبر	سن
	راهنمایی و کمتر	مادران	۲۲	۱۲/۶	مادران
		دختران	۹	۵/۲	دختران
	متوسطه	مادران	۱۷	۹/۸	مادران
		دختران	۳۰	۱۷/۲	دختران
	دیپلم	مادران	۲۲	۱۲/۶	مادران
		دختران	۳۴	۱۹/۵	دختران
تحصیلات	فوق دیپلم	مادران	۹	۵/۲	مادران
		دختران	۱۵	۸/۶	دختران
	کارشناسی	مادران	۶۶	۳۷/۹	مادران
		دختران	۴۸	۲۷/۶	دختران
	کارشناسی ارشد و دکتری	مادران	۳۸	۲۱/۸	مادران
		دختران	۳۸	۲۱/۸	دختران
	جمع کل	مادران	۱۷۴	۱۰۰	مادران
		دختران	۱۷۴	۱۰۰	دختران



نتایج مندرج در جدول ۳ نشان می‌دهد که بیشترین نسبت تحصیلات در میان دختران مربوط به مقطع کارشناسی (بیش از یک چهارم، ۲۷/۶ درصد) و پس از آن تحصیلات تکمیلی (۲۱/۸ درصد) می‌باشد. کمترین نسبت تحصیلی دختران نیز تحصیلات راهنمایی و پایین‌تر است (۵ درصد). در میان مادران نیز، مانند دختران، بیشترین فراوانی سطح تحصیلات به ترتیب مربوط به مقطع تحصیلی کارشناسی (۳۷/۹ درصد) و تحصیلات تکمیلی (۲۱/۸ درصد) است و کمترین فراوانی مربوط به مقطع تحصیلی فوق دیپلم (حدود ۵ درصد) می‌باشد. میانگین سن مادران حدود ۴۱ سال با انحراف معیار تقریبی ۵ سال است. درحالی‌که میانگین سنی دختران حدود ۲۳ سال با انحراف معیار ۴ سال می‌باشد.

نگرش به ازدواج

برای سنجش نگرش به ازدواج از ۹ سؤال استفاده شده است که نتایج به‌دست‌آمده از این بخش به تفکیک دو نسل در جدول ۴ نشان داده شده است.



جدول ۴: توزیع نسبی پاسخ مادران و دختران به گویه‌های مربوط به نگرش نسبت به ازدواج

Table 4: Relative distribution of answers of mothers and daughters to the questions of attitudes towards marriage

انحراف معیار	میانگین	کاملاً مخالفم	مخالقم	تا حدی موافقم	کاملاً موافقم	نسلیها	گویه‌ها
۱/۱۵	۳/۲۶	۱۸/۴	۲۰	۳۹/۲	۱۴/۴	۸	دختر و پسر می‌توانند قبل از ازدواج بدون مادران
۱/۱۳	۲/۹۸	۱۳/۶	۱۴	۳۷/۶	۲۶/۴	۸/۴	اطلاع خانواده‌ها با هم رفت و آمد کنند. دختران
۱/۱۷	۲/۷۶	۸/۸	۱۶/۴	۳۳/۲	۲۵/۲	۱۶/۴	با اجبار یا اصرار به یک دختر برای ازدواج با مادران
۱/۱۶	۲/۶۲	۷/۶	۱۴/۴	۲۹/۶	۲۹/۶	۱۸/۸	اقوام نزدیک مخالفم. دختران
۱/۰۷	۲/۹۴	۸/۴	۲۶/۴	۳۶/۸	۱۹/۲	۹/۲	در انتخاب همسر، نظر پدر و مادر مهمتر از مادران
۱/۰۵	۲/۹۱	۸/۸	۲۵/۶	۳۹/۶	۱۷/۶	۸/۴	خود دختر است. دختران
۱/۱۲	۳/۳۱	۱۸/۸	۲۲/۴	۳۵/۶	۱۸	۵/۲	در شرایط کنونی جامعه، دختر هم می‌تواند از مادران
۱/۱۱	۲/۹۸	۱۲/۴	۱۶	۳۸	۲۵/۲	۸/۴	پسر خواستگاری کند. دختران
۱/۰۲	۳/۵۲	۲/۴	۱۲/۸	۳۴/۴	۳۰/۸	۱۹/۶	اینکه با هر شیوه‌ای بخواهیم ازدواج را به تأخیر مادران
۰/۹۵	۳/۵۲	۲/۴	۱۱/۲	۳۲/۸	۳۹/۲	۱۴/۴	بیندازیم، کار درستی نیست. دختران
۱/۱۰	۲/۷۰	۱۴	۳۰/۸	۳۲/۸	۱۵/۶	۶/۸	چه ایرادی دارد پسر با دختر بزرگ‌تر از خودش مادران
۱/۰۴	۲/۸۸	۱۰/۴	۲۴/۸	۳۴/۸	۲۵/۶	۴/۴	ازدواج کند. دختران
۰/۹۸	۲/۸۰	۱۰	۲۵/۶	۴۳/۶	۱۶	۴/۸	در صورت مخالفت خانواده، باید از ازدواج با مادران
۰/۱۲	۲/۷۶	۱۴	۲۶/۸	۳۶/۴	۱۴/۴	۸/۴	شخص مورد علاقه خود صرف‌نظر کرد. دختران
۰/۹۱	۲/۸۰	۲/۸	۱۶/۴	۴۸	۲۴	۸/۸	ازدواجی که پدر و مادر انتخاب می‌کنند، نتیجه مادران
۱/۰۱	۳/۰۱	۶/۸	۲۲/۴	۴۶	۱۵/۲	۹/۶	بهتری دارد تا ازدواجی که خود دو طرف دختران
۰/۹۵	۳/۰۵	۱۰/۴	۱۱/۲	۵۷/۶	۱۴/۸	۶	تا چه اندازه به روابط بین دختر و پسر جهت مادران
۰/۹۲	۳/۲۵	۱۱/۲	۲۰	۵۶/۸	۶/۸	۵/۲	آشنایی برای ازدواج اعتقاد دارید؟ دختران

پس از هم‌جهت کردن سؤالات نگرش نسبت به ازدواج و ترکیب آنها نمره میانگین طیف به دست آمد. سپس نمره به‌دست‌آمده به سه دسته با فواصل برابر تقسیم شد که نتایج آن در جدول ۵ ارائه شده است.



جدول ۵: وضعیت نگرش دو نسل مادران و دختران به ازدواج

Table 5: Attitude status of two generations of mothers and daughters towards marriage

متغیر	تعداد کمترین	بیشترین	میانگین	طبقه پاسخ		دختران		مادران	
				نمره	نظری طیف	درصد	میانگین	درصد	میانگین
نگرش به ازدواج	۹	۹	۴۵	۲۷	سنتی-مدرن	۹۳/۱	۲۷/۲۳	۱۵۰	۸۶/۲
(سنتی / مدرن)					مدرن	۴/۶	۲/۳	۱۰	۵/۷

یافته‌های مندرج در جدول ۵ نشان می‌دهد اکثریت نسل مادران و دختران در رابطه با ازدواج نگرش آنها سنتی-مدرن است. چنین خصلتی مربوط به جوامع در حال گذار است که نه کاملاً از سنت جدا شده‌اند و نه کاملاً ویژگی‌های دوران مدرن را درونی کرده‌اند و ترکیبی از هر دو را با خود دارند.

نگرش به ضرورت ازدواج

نگرش دو نسل مادران و دختران به سوالات طیف ضرورت ازدواج در جدول ۶، آمده است.

جدول ۶: توزیع نسبی پاسخ مادران و دختران به گویه‌های مربوط به نگرش به ضرورت ازدواج

Table 6: Relative distribution of mothers' and daughters' answers to the questions of attitude towards the necessity of marriage

گویه‌ها	نسل‌ها کاملاً موافقم موافقم بینابین مخالفم کاملاً مخالفم میانگین انحراف معیار							
ازدواج دست و پاگیر و محدود کننده است.	مادران	۵/۲	۱۶/۸	۳۲	۲۷/۶	۱۸/۴	۳/۳۷	۱/۱۲
	دختران	۱۲/۸	۲۳/۲	۳۳/۶	۲۳/۶	۶/۸	۲/۸۸	۱/۱۱
ازدواج به استقلال و آزادی عمل کمک می‌کند.	مادران	۱۲/۴	۳۴/۴	۳۵/۲	۱۳/۶	۴/۴	۳/۳۶	۱/۰۱
	دختران	۸/۸	۳۶/۴	۳۶	۱۴	۴/۸	۳/۳۰	۰/۹۷
ازدواج باعث می‌شود، آدم بسیاری از آزادی‌هایش را از دست بدهد.	مادران	۴	۱۸/۴	۳۸	۳۰	۹/۶	۳/۲۲	۰/۹۸
	دختران	۷/۶	۲۵/۶	۳۶/۸	۲۳/۲	۶/۸	۲/۹۶	۱/۰۳
آدم با ازدواج کردن، از خیلی قید و بندها راحت می‌شود.	مادران	۶	۲۳/۶	۳۴/۸	۲۸/۴	۷/۲	۲/۹۲	۱/۰۲
	دختران	۱۰/۸	۲۱/۲	۳۹/۶	۲۳/۲	۵/۲	۳/۰۹	۱/۰۳
ازدواج باعث می‌شود آدم یک آقا بالاسر پیدا کند.	مادران	۹/۶	۲۱/۲	۳۲/۴	۲۵/۶	۱۱/۲	۳/۰۷	۱/۱۳
	دختران	۱۰	۲۷/۶	۲۹/۲	۲۵/۲	۸	۲/۹۳	۱/۱۱
آدم تا آخر عمر مجرد بماند، بهتر از این است که ازدواج بد کند.	مادران	۳۴	۲۶	۲۱/۲	۱۲	۶/۸	۲/۳۱	۱/۲۴
	دختران	۳۶/۴	۲۴	۲۴/۸	۶	۸/۸	۲/۲۶	۱/۲۵



سؤالات طیف نگرش به ضرورت ازدواج ابتدا هم جهت شدند، بعد از جمع نمرات و استخراج میانگین دو نسل، نمرات به سه دسته با فواصل برابر تقسیم شد که نتایج به دست آمده از این بخش در جدول ۷ ارائه شده است.

جدول ۷: وضعیت نگرش دو نسل مادران و دختران به ضرورت ازدواج

Table 7: Attitude status of two generations of mothers and daughters towards the necessity of marriage

متغیر	تعداد سؤال	کمترین نمره	بیشترین نمره	میانگین نظری طیف	طبقه پاسخ	دختران		مادران	
						درصد معتبر	میانگین	درصد معتبر	میانگین
ضرورت ازدواج	۶	۶	۳۰	۱۸	متوسط	۱۶	۹/۲	۱۳	۷/۵
						۱۴۲	۸۱/۶	۱۴۶	۸۳/۹
						۱۶	۹/۲	۱۵	۸/۶
					زیاد				

بر اساس جدول ۷، هر دو نسل مادران و دختران ازدواج را ضروری می‌دانند اما بر اساس میانگین‌های به دست آمده ضرورت ازدواج از دیدگاه مادران اندکی بیشتر از نسل دختران است.

نگرش به روابط خارج از چارچوب ازدواج

نگرش به روابط خارج از چارچوب ازدواج با ۶ سؤال مورد بررسی قرار گرفت. اطلاعات به دست آمده برای هر سؤال به تفکیک دو نسل در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸: توزیع نسبی پاسخ مادران و دختران به گویه‌های نگرش به روابط خارج از چارچوب ازدواج

Table 8: Relative distribution of mothers' and daughters' answers to the questions of attitude towards relationships outside marriage

انحراف معیار	میانگین	کاملاً مخالفم	مخالقم	تا حدی موافقم	کاملاً موافقم	نسل‌ها	گویه‌ها
۱/۲۳	۲/۷۴	۱۴/۸	۳۶/۸	۱۹/۲	۱۸	۱۱/۲	جنس مخالف هم می‌تواند، مثل جنس موافق یک مادران
۱/۲۱	۳/۰۵	۱۲/۸	۱۸/۸	۳۲/۸	۲۱/۶	۱۴	دوست برای آدم باشد. دختران
۱/۱۳	۲/۲۴	۳۲	۳۱/۲	۲۰/۸	۱۲/۴	۳/۶	اینکه یک دختر و پسر از طریق اینترنت و فضای مادران
۱/۱۸	۲/۶۲	۲۴/۸	۱۸	۳۰/۴	۲۳/۶	۳/۲	مجازی با هم دوست شوند، ایرادی ندارد. دختران
۱/۲۹	۲/۷۴	۱۰/۴	۲۲/۸	۱۸	۲۸/۴	۲۰/۴	شرکت در مهمانی‌های دوستانه و اردوها و... با مادران
۱/۰۹	۲/۸۰	۶/۸	۱۶	۴۲/۴	۲۰	۱۴/۸	حضور جنس مخالف را نمی‌پسندم. دختران



گویه‌ها	نسل‌ها	کاملاً موافقم	تا حدی موافقم	مخالقم	کاملاً مخالفم	میانگین	انحراف معیار
از دوستی با افرادی که با جنس مخالف رابطه مادران نامشروع داشته باشند، پرهیز می‌کنم.	مادران	۳۷/۶	۳۱/۲	۱۳/۲	۸/۴	۲/۲۱	۱/۲۹
اشکالی ندارد دو نفر که با هم دوست هستند، رابطه مادران جنسی با یکدیگر داشته باشند.	دختران	۲۵/۲	۲۶/۴	۲۵/۶	۱۳/۲	۲/۵۵	۱/۲۶
داشتن رابطه دوستانه با همکاران جنس مخالف در مادران محل کار ایرادی ندارد.	مادران	۴/۴	۴/۸	۱۱/۲	۱۲/۸	۶۶/۸	۱/۱۲
	دختران	۲	۸/۴	۸	۲۳/۶	۵۸	۱/۷۲
	مادران	۶	۱۱/۶	۲۴/۴	۲۷/۶	۳۰/۴	۱/۱۹
	دختران	۸/۴	۱۱/۶	۳۴/۸	۲۰/۸	۲۴/۴	۱/۲۱

پس از هم جهت کردن سؤالات نگرش به روابط خارج از چارچوب ازدواج و ترکیب آنها نمره میانگین طیف به دست آمد. سپس نمره به دست آمده به سه دسته با فواصل برابر تقسیم شد که نتایج آن در جدول ۹ ارائه شده است.

جدول ۹: وضعیت نگرش دو نسل مادران و دختران به روابط خارج از چارچوب ازدواج

Table 9: Attitude status of two generations of mothers and daughters towards relationships outside marriage

متغیر	تعداد کمترین	بیشترین	میانگین	طبقه	دختران	مادران
سؤال	نمره	نمره	نظری طیف	پاسخ	درصد معتبر	درصد معتبر
نگرش به روابط خارج از چارچوب ازدواج	۶	۳۰	۱۸	منفی	۳۳/۳	۸۲
	۶	۳۰	۱۸	بیابین	۶۳/۸	۵۰
	۶	۳۰	۱۸	مثبت	۲/۹	۵

در رابطه با نگرش به روابط خارج از ازدواج باید گفت که هر دو نسل دیدگاه مثبتی به این نوع روابط ندارند. دختران به نسبت مادران دیدگاه مثبت‌تری نسبت به این موضوع دارند که پسر می‌تواند مانند دختر یک دوست برای آنها باشد، اما هر دو نسل مخالف رابطه نامشروع هستند. در واقع، هر دو نسل در عین تفاوت با یکدیگر قائل به وجود حریم‌هایی در ارتباط با جنس مخالف هستند.



نگرش به طلاق

برای سنجش نگرش به طلاق از ۴ سؤال در قالب جدول ۱۰ استفاده شده است.

جدول ۱۰: توزیع نسبی پاسخ مادران و دختران به گویه‌های نگرش به طلاق

Table 10: Relative distribution of mothers' and daughters' answers to the questions of attitude towards divorce

انحراف معیار	میانگین	کاملاً مخالقم	کاملاً موافقم	بینابین مخالقم	نسبها موافقم	گویه‌ها
۱/۱۲	۳/۳۹	۴/۴	۱۹/۲	۲۸/۴	۲۸/۸	۱۹/۲
۱/۰۸	۳/۵۲	۳/۲	۱۴	۳۲	۲۸/۴	۲۲/۴
۱/۱۲	۳/۳۳	۴/۸	۱۸/۸	۳۳/۲	۲۴/۴	۱۸/۸
۱/۱۰	۳/۳۴	۶/۴	۱۳/۲	۳۸	۲۴/۸	۱۷/۶
۱/۱۲	۲/۹۷	۱۰	۲۲	۳۲/۴	۲۶/۴	۹/۲
۱/۱۱	۲/۸۲	۸	۱۸/۴	۳۳/۶	۲۸	۱۲
۱/۲۸	۲/۹۱	۱۶/۴	۲۶/۸	۱۷/۶	۲۷/۶	۱۱/۶
۱/۳۴	۲/۸۴	۲۰/۴	۲۲	۲۵/۶	۱۶/۴	۱۵/۶

بعد از هم جهت کردن نمرات طیف، جمع نمرات و استخراج میانگین، نمرات به سه دسته با فواصل برابر تقسیم شد که نتایج به دست آمده از این بررسی در جدول ۱۱ ارائه شده است.

جدول ۱۱: وضعیت نگرش دو نسل مادران و دختران به طلاق

Table 11: Attitude status of two generations of mothers and daughters towards divorce

متغیر	تعداد سؤال	کمترین نمره	بیشترین نمره	میانگین نظری طیف	طبقه پاسخ	دختران فراوانی	مادران فراوانی
نگرش به طلاق	۴	۴	۲۰	۱۲	منفی	۱۹/۵	۳۳
					بینابین	۶۸/۴	۱۱۴
					مثبت	۱۲/۱	۲۷

بر اساس یافته‌های آمده در جدول ۱۱، مشابهت فراوانی بین دو نسل در ارتباط با نگرش به طلاق وجود دارد. هر دو نسل نه طلاق را تابو می‌دانند و نه حاضرند به هر قیمتی تن به ادامه زندگی دهند. از دیدگاه آنها تا حد امکان باید از طلاق پرهیز کرد ولی در شرایطی که مجبور باشند راه مناسبی به حساب می‌آید. این موضوع بیانگر نگرش بینابینی آنها به طلاق است.



نگرش به فرزندآوری

برای سنجش نگرش به فرزندآوری دو نسل مادران و دختران از ۱۱ سؤال استفاده شد که نتایج به‌دست‌آمده از سؤالات به تفکیک دو نسل در جدول ۱۲ ارائه شده است.

جدول ۱۲: توزیع نسبی پاسخ مادران و دختران به گویه‌های نگرش به فرزندآوری

Table 12: Relative distribution of mothers' and daughters' answers to the questions of attitude towards childbearing

انحراف معیار	کاملاً میانگین	مخالقم	تا حدی موافقم	کاملاً موافقم	نسل‌ها	گویه‌ها		
۰/۹۴	۳/۶۲	۳/۶	۵/۶	۳۲	۴۲/۸	۱۶	مادران	به طور طبیعی یک زن بعد از ازدواج باید صاحب فرزند شود.
۱/۰۲	۳/۵۳	۴	۱۰/۴	۳۱/۲	۳۶/۸	۱۷/۶	دختران	
۱/۲۰	۲/۸۸	۱۷/۲	۱۹/۲	۲۸/۸	۲۷/۲	۷/۶	مادران	علی‌رغم وجود مشکلات اقتصادی، همچنان معتقدم که باید
۱/۱۸	۲/۶۸	۱۹/۲	۲۷/۶	۲۴/۸	۲۲/۴	۶	دختران	تعداد فرزند در خانواده زیاد باشد.
۰/۹۳	۳/۶۰	۲	۷/۶	۳۶/۸	۳۵/۶	۱۸	مادران	داشتن برادر و خواهر را برای فرزند خود ضروری می‌دانم.
۱/۰۳	۳/۲۳	۶/۴	۱۳/۲	۴۲/۸	۲۵/۶	۱۲	دختران	
۱/۱۰	۲/۸۶	۷/۲	۲۱/۶	۳۳/۲	۲۶	۱۲	مادران	داشتن فرزند برای من محدودیت ایجاد می‌کند.
۱/۰۷	۲/۸۷	۷/۶	۱۴/۸	۳۶	۳۰/۴	۱۱/۲	دختران	
۰/۹۷	۴/۰۸	۰/۴	۷/۲	۲۰	۲۸/۸	۴۳/۶	مادران	تجربه حس خاله بودن و یا عمه بودن را دوست دارم.
۱/۰۵	۳/۸۳	۲	۹/۶	۲۴	۳۲	۳۲/۴	دختران	
۱/۲۰	۲/۹۳	۱۰/۸	۲۲	۳۱/۲	۲۱/۶	۱۴/۴	مادران	فرزند مانع پیشرفت شغلی فرد می‌شود.
۱/۱۵	۲/۸۰	۸	۱۹/۶	۳۱/۲	۲۶/۸	۱۴/۴	دختران	
۱/۰۹	۲/۸۶	۶/۴	۲۳/۲	۳۳/۲	۲۵/۲	۱۲	مادران	برای زن شاغل، یک فرزند کافی است.
۱/۱۱	۲/۵۸	۴/۸	۱۴/۸	۳۴/۸	۲۴/۸	۲۰/۸	دختران	
۱/۱۹	۳/۱۲	۹/۶	۲۰/۴	۳۱/۶	۲۵/۶	۱۲/۴	مادران	والدین بایستی فرزندان زیادی داشته باشند تا در دوران پیری
۱/۲۴	۳	۱۳/۶	۲۲	۲۸/۸	۲۱/۲	۱۴/۴	دختران	تنها نباشند.
۱/۱۰	۲/۶۹	۴	۲۰/۴	۳۴/۴	۲۳/۲	۱۸	مادران	داشتن فرزند زیاد موجب ایجاد فشارهای روحی و روانی برای
۱/۱۶	۲/۷۶	۸	۱۷/۶	۳۳/۶	۲۴/۴	۱۶/۴	دختران	والدین می‌شود.
۱/۱۱	۲/۷۱	۴/۸	۲۰/۸	۳۲	۲۶	۱۶/۴	مادران	فرزند زیاد باعث می‌شود، والدین نتوانند آنها را خوب تربیت
۱/۱۸	۲/۷۳	۹/۶	۱۵/۶	۲۸/۸	۳۰/۴	۱۵/۶	دختران	کنند.
۱/۲۳	۲/۸۵	۱۶/۸	۲۴/۸	۲۶/۴	۲۲	۱۰/۴	مادران	هرچه تعداد فرزندان بیشتر باشد، وابستگی زن و شوهر بیشتر
۱/۲۸	۲/۷۱	۲۲/۸	۲۲/۴	۲۵/۶	۱۹/۲	۱۰	دختران	می‌شود.



با هم جهت کردن سؤالات طیف نگرش به فرزندآوری، ترکیب نمرات و استخراج میانگین، اقدام به دسته‌بندی نمرات به سه دسته با فواصل برابر شد که نتایج به‌دست‌آمده از این فرایند در جدول ۱۳ ارائه شده است.

جدول ۱۳: وضعیت نگرش دو نسل مادران و دختران به فرزندآوری

Table 13: Attitude status of two generations of mothers and daughters towards childbearing

متغیر	تعداد سؤال	کمترین نمره	بیشترین نمره	میانگین نظری طیف	طبقه		دختران		مادران	
					پاسخ	میانگین	درصد	میانگین	درصد	میانگین
نگرش به فرزندآوری	۱۱	۱۱	۵۵	۳۳	منفی	۱۴	۸	۱۱	۶/۳	۳۳/۷۵
					بینابین	۱۵۳	۸۷/۹	۳۲/۵۶	۱۴۳	۸۲/۲
					مثبت	۷	۴	۲۰	۱۱/۵	

یافته‌های مندرج در جدول ۱۳، نشان می‌دهند که دیدگاه مادران به فرزندآوری مثبت‌تر از دیدگاه دختران است. تغییرات اجتماعی سبب شده است که نسل جدید در مقایسه با نسل مادران تمایل کمتری به فرزندآوری داشته باشد.

نگرش به فرزندپروری

برای سنجش نگرش به فرزندپروری از ۴ سؤال در قالب جدول ۱۴ استفاده شده است.

جدول ۱۴: توزیع نسبی پاسخ مادران و دختران به گویه‌های نگرش به فرزندپروری

Table 14: Relative distribution of mothers' and daughters' answers to the questions of attitude towards parenting

گویه‌ها	نسل‌ها	کاملاً موافقم	موافقم	تا حدی موافقم	مخالقم	کاملاً مخالفم	میانگین	انحراف معیار
با تنبیه بدنی (کتک زدن) فرزند توسط والدین موافقم.	مادران	۴/۴	۱۰/۸	۲۵/۲	۳۰/۴	۲۹/۲	۲/۳۰	۱/۱۳
	دختران	۷/۶	۱۱/۲	۱۸	۳۲/۸	۳۰/۴	۲/۳۲	۱/۲۳
والدین می‌توانند در انتخاب دوست فرزندان خود اعمال نظر کنند.	مادران	۲۰/۸	۳۲/۴	۲۹/۲	۱۳/۲	۴/۴	۳/۵۲	۱/۰۹
	دختران	۱۴/۸	۲۹/۶	۴۲/۸	۱۰/۴	۲/۴	۳/۴۴	۰/۹۴
فرزندان می‌توانند پس از ازدواج در کنار پدر و مادر خود زندگی کنند.	مادران	۱۱/۲	۲۶	۳۷/۲	۱۸/۴	۷/۲	۳/۱۵	۱/۰۷
	دختران	۱۰/۸	۲۷/۶	۲۸/۴	۲۴	۹/۲	۳/۰۶	۱/۱۴
والدین نباید پس از ازدواج فرزندان، در کار آنها دخالت کنند.	مادران	۱۳/۶	۱۹/۲	۲۸	۲۸/۴	۱۰/۸	۳/۰۳	۱/۲۰
	دختران	۱۶/۸	۱۹/۶	۲۳/۲	۲۰/۴	۲۰	۳/۰۷	۱/۳۶



سؤالات طیف نگرش به فرزندپروری ابتدا هم جهت شدند، بعد از جمع نمرات و استخراج میانگین دو نسل، نمرات به دست آمده به سه دسته با فواصل برابر تقسیم شد که نتایج این بخش در جدول ۱۵ ارائه شده است.

جدول ۱۵: وضعیت نگرش دو نسل مادران و دختران به فرزندپروری

Table 15: Attitude status of two generations of mothers and daughters towards parenting

متغیر	تعداد	کمترین	بیشترین	میانگین	طبقه پاسخ	دختران		مادران	
						سؤال	نمره	نمره	درصد معتبر
نگرش به فرزندپروری	۴	۴	۲۰	۱۲	سنتی	۱۹	۱۰/۹	۲۱	۱۲/۱
					سنتی-مدرن	۱۲۹	۷۴/۱	۱۳۴	۷۷
					مدرن	۲۶	۱۴/۹	۱۹	۱۰/۹

یافته‌های مندرج در جدول ۱۵، نشان می‌دهند که در حدود سه چهارم مادران و دختران در رابطه با شیوه فرزندپروری به ترکیبی از هر دو روش سنتی و مدرن باور دارند. در واقع، در پاسخ به سؤالات، اکثریت آنها یا پاسخ "تا حدودی موافقم" را انتخاب کرده‌اند یا در بعضی از سؤالات روش‌های سنتی تربیت فرزند را می‌پذیرند و در بعضی از سؤالات موافق روش‌های غیرسنتی هستند.

آزمون فرضیه‌ها

باتوجه به سطح سنجش متغیرها می‌توان آزمون فرضیات پژوهش را به دو دسته آزمون‌های مقایسه میانگین t مستقل و χ^2 دو تقسیم نمود. در ادامه ابتدا در جدول ۱۶ نتایج فرضیات پژوهش با آزمون t مستقل ارائه می‌شوند، سپس در جداول ۱۷، ۱۸ و ۱۹ نتایج آزمون χ^2 دو برای فرضیات پژوهش بیان می‌شوند.



جدول ۱۶: نتایج آزمون t با دو نمونه مستقل برای مقایسه میانگین متغیرها در بین دو نسل مادران و دختران

Table 16: The result two independent samples t- test to compare the average of variables between two generations of mothers and daughters

P	T	انحراف معیار	میانگین	تعداد	نسل‌ها	متغیرها
۰/۰۱	۲/۵۸	۳/۷	۲۷/۲۳	۱۷۴	دختران	نگرش به ازدواج (سنتی / مدرن)
		۴	۲۶/۱۷	۱۷۴	مادران	
۰/۲۸	۱/۰۷	۳/۳	۱۷/۷۶	۱۷۴	دختران	ضرورت ازدواج
		۳/۲	۱۸/۱۴	۱۷۴	مادران	
۰/۰۰۴	۲/۹۰	۴/۱	۱۵/۳۴	۱۷۴	دختران	نگرش به روابط خارج از چارچوب ازدواج
		۴/۲	۱۴/۰۶	۱۷۴	مادران	
۰/۶۹	۰/۴۰	۲/۴	۱۱/۶۴	۱۷۴	دختران	نگرش به طلاق
		۲/۹	۱۱/۷۶	۱۷۴	مادران	
۰/۸۷	۰/۱۶	۴	۲۷/۷۵	۱۷۴	دختران	سن مناسب ازدواج برای پسر
		۴	۲۷/۶۸	۱۷۴	مادران	
۰/۶۳	۰/۴۸	۳/۵	۲۳/۷۸	۱۷۴	دختران	سن مناسب ازدواج برای دختر
		۳/۸	۲۳/۵۹	۱۷۴	مادران	
۰/۱۱	۱/۶۱	۲/۲	۳/۸۶	۱۷۴	دختران	فاصله سنی دختر و پسر برای ازدواج
		۲	۴/۲۲	۱۷۴	مادران	
۰/۰۳	۲/۱۵	۴/۸	۳۲/۵۶	۱۷۴	دختران	نگرش به فرزندآوری
		۵/۵	۳۳/۷۵	۱۷۴	مادران	
۰/۰۱	۲/۵۸	۰/۹	۲/۰۵	۱۷۴	دختران	تعداد مناسب فرزند
		۱	۲/۳۱	۱۷۴	مادران	
۰/۵۳	۰/۶۳	۲/۳	۱۲/۱۹	۱۷۴	دختران	نگرش به فرزندپروری
		۲/۳	۱۲/۰۴	۱۷۴	مادران	

یافته‌های مندرج در جدول ۱۶ نشان می‌دهند که از ۷ فرضیه اول مطرح شده در ارتباط با تفاوت دو نسل در ابعاد مختلف نگرش به ازدواج، تنها دو فرضیه تأیید شدند. به عبارت دیگر، نگرش به ازدواج سنتی یا مدرن و همچنین نگرش به روابط خارج از چارچوب ازدواج برحسب دو نسل تفاوت معناداری دارد. در رابطه با نگرش به ازدواج (سنتی / مدرن) باید گفت که دختران تمایل بیشتری به ازدواج مدرن دارند و اختلاف بین دو نسل مادران و دختران در این زمینه معنادار است ($p < ۰/۰۵$).



$t=2/58$). با در نظر گرفتن اینکه بر اساس جدول ۵، میانگین نظری طیف ۲۷ است، باید گفت که میانگین نمره مادران در این متغیر حدود ۲۶ است؛ یعنی تمایل به ازدواج سنتی در مادران به مراتب بیشتر از دختران است که نمره آنها بالاتر از میانگین نظری طیف قرار دارد.

نگرش دو نسل در رابطه با روابط خارج از چارچوب ازدواج نیز تفاوت معناداری دارد ($p < 0/01$)، $t=2/9$). نسل دختران در مقایسه با نسل مادران این نوع روابط را قابل قبول‌تر می‌دانند. اگرچه وجه مشترک هر دو نسل این است که نگرش آنها به این روابط پایین‌تر از میانگین نظری طیف است و به عبارت دیگر هر دو نسل، نگرش مثبتی به این روابط ندارند. اما در قیاس دو نسل، نسل دختران نگرش مثبت‌تری به این نوع روابط دارد تا نسل مادران.

نگرش به ضرورت ازدواج از دیدگاه مادران و دختران اگرچه با یکدیگر تفاوت دارد و نمره دختران پایین‌تر از میانگین نظری طیف یعنی ۱۸ است و نمره مادران بالاتر از میانگین نظری طیف می‌باشد و مادران به ضرورت ازدواج بیشتر از دختران تأکید دارند، اما اختلاف مشاهده‌شده، به لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد ($t=1/07$, $p > 0/05$). در رابطه با نگرش به طلاق باید گفت که برای هر دو نسل، طلاق یک تابو نیست و معتقدند تحت هر شرایطی نباید زندگی کرد. نمره نگرش به طلاق برای هر دو نسل در اطراف نمره میانگین قرار دارد. جمله معروف "دختر با لباس سفید خونه بخت میره و با کفن سفید هم بر می‌گردد" برای هر دو نسل اعتبار گذشته را ندارد ($t=0/4$, $p > 0/05$). هر دو نسل سن مناسب برای ازدواج پسر را حدوداً ۲۸ سال و سن مناسب ازدواج برای دختر را حدوداً ۲۴ سال و اختلاف سن دختر و پسر برای ازدواج را ۴ سال به نفع پسر می‌دانند. اگرچه در ارتباط با سن‌های مطرح‌شده، اختلافاتی بین نسل مادران و دختران وجود دارد، اما این اختلافات ناچیز بوده و به لحاظ آماری معنادار نمی‌باشند ($t=1/61$, $p > 0/05$). لذا باید گفت تشابه دیدگاه در این زمینه بین دو نسل وجود دارد.

علاوه بر نگرش به ازدواج و ابعاد مختلف آن، به بررسی نگرش به فرزندآوری و فرزندپروری نیز پرداخته شد. به لحاظ نگرش به فرزندآوری باید گفت بین دو نسل تفاوت معناداری وجود دارد ($t=2/15$, $p < 0/05$). یافته‌های مندرج در جدول ۱۶، نشان می‌دهد که در نگرش مادران، فرزندآوری



به صورت معناداری مثبت تر از نگرش دختران است. تفاوت در نگرش به فرزندآوری در فرضیه تعداد مناسب فرزند نیز دیده می شود. به عبارت دیگر نگرش نسبت به تعداد مناسب فرزند بین دو نسل مادران و دختران تفاوت معناداری دارد و این اختلاف در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است ($t=2/58, p<0/01$). مادران تعداد مناسب فرزند را $2/3$ فرزند برای هر خانواده می دانند در حالی که این نسبت برای دختران حدوداً ۲ فرزند است.

با وجود اختلاف دو نسل در ارتباط با نگرش به فرزندآوری و تعداد مناسب فرزند باید گفت که دو نسل به لحاظ نگرش به فرزندپروری تفاوت یا اختلاف معناداری با یکدیگر ندارند ($p>0/05$). بر اساس نتایج آمده در جدول ۱۶، نمره میانگین دو نسل در این زمینه نسبتاً یکسان بوده و حدوداً برابر با میانگین نظری طیف یعنی نمره ۱۲ می باشد. لذا باید گفت دو نسل در میانه طیف سنتی - مدرن به لحاظ شیوه فرزندپروری قرار دارند.

به منظور آزمون فرضیه "نگرش به چند همسری بر حسب نگرش دو نسل تفاوت معناداری وجود دارد" از آزمون خی دو استفاده شد. نتایج به دست آمده از این آزمون در جدول ۱۷ ارائه شده است.

جدول ۱۷: نتایج آزمون نگرش های مادران و دختران به چند همسری

Table 17: The test results of mothers' and daughter's attitudes towards polygamy

نسل مادران		نسل دختران		نگرش به چند همسری
درصد معتبر	فراوانی	درصد معتبر	فراوانی	
۸۳/۹	۱۴۶	۸۲/۲	۱۴۳	مخالقم
۶/۳	۱۱	۳/۴	۶	با لحاظ نمودن شرطهایی موافقم
۹/۸	۱۷	۱۴/۴	۲۵	موافقم
$\chi^2=3/03$		df=۲		p= 0/22

یافته های مندرج در جدول ۱۷ نشان می دهند که نگرش به چند همسری بر حسب دو نسل مادران و دختران تفاوت معناداری ندارد. وجه مشترک هر دو نسل، مخالفت اکثریت قاطع آنها با چند همسری تحت هر شرایطی است. ضمن آنکه نباید این یافته را هم دور از نظر داشت که $14/4$ درصد از دختران نگرش مثبت تری به چند همسری دارند تا مادران ($9/8$ درصد).



زمان مناسب ازدواج دختر از دیدگاه دو نسل، فرضیه دیگری بود که مورد آزمون قرار گرفت. نتایج به‌دست‌آمده از این فرضیه در جدول ۱۸ ارائه شده است.

جدول ۱۸: نتایج آزمون نگرش‌های دو نسل مادران و دختران به زمان مناسب برای ازدواج دختران

Table 18: The test results of the two generations of mothers' and daughters' attitudes towards the appropriate time for girls' marriage

نسل مادران		نسل دختران		زمان مناسب برای ازدواج دختر
درصد معتبر	فراوانی	درصد معتبر	فراوانی	
۱۴	۳۵	۸/۸	۳۲	بعد از اتمام تحصیلات متوسطه
۲۵/۶	۶۴	۲۶	۶۵	بعد از اتمام تحصیلات عالی
۲۴/۸	۶۲	۲۹/۲	۷۳	بعد از اشتغال به کار
۳۲	۸۰	۳۱/۲	۷۸	در صورت دارا بودن شرایط مناسب
۳/۶	۹	۴/۸	۱۲	نمی‌دانم
$\chi^2=۴/۳۲$		df= ۴		p= ۰/۳۶

یافته‌های مندرج در جدول ۱۸، نشان می‌دهند که نگرش به زمان مناسب ازدواج دختر برحسب دو نسل تفاوت معناداری ندارد. در هر دو نسل، حدود یک‌چهارم از پاسخگویان (۲۹/۲ درصد دختران و ۲۴/۸ درصد مادران) زمان مناسب ازدواج دختر را بعد از اشتغال به کار و حدوداً همین میزان (۲۶ درصد دختران و ۲۵/۶ درصد مادران) بعد از اتمام تحصیلات عالی می‌دانند؛ اما دختران به ازدواج خود بعد از اشتغال تأکید نسبتاً بیشتری دارند. در هر دو نسل، اکثریت پاسخگویان بهترین زمان مناسب برای ازدواج دختر را منوط به دارا بودن شرایط می‌دانند (۳۱/۲ درصد دختران و ۳۲ درصد مادران). از دیدگاه این گروه زمانی که دختر به سن مناسبی برای ازدواج رسید و خواستگار مناسب هم وجود داشت، بدون لحاظ کردن تحصیلات دختر یا وضعیت اشتغال وی می‌توان آن زمان را زمان مناسب ازدواج دختر دانست. یافته مهم دیگر، اعتقاد مادران (۱۴ درصد) به ازدواج دختران پس از اتمام تحصیلات متوسطه، بیشتر از دختران (۸/۸ درصد) است.

در جدول ۱۹، مرجع انتخاب همسر برای دختران از دیدگاه دو نسل مورد بررسی قرار گرفته است.



جدول ۱۹: نتایج آزمون نگرش‌های دو نسل مادران و دختران به مبنای انتخاب همسر

Table 19: The test results of the two generations of mothers' and daughter's attitude towards the criteria of spouse selection

نسل مادران		نسل دختران		مبنای انتخاب همسر
درصد معتبر	فراوانی	درصد معتبر	فراوانی	
۳۶	۹۰	۲۴	۶۰	والدین
۵۱/۲	۱۲۸	۶۹/۲	۱۷۳	عشق دو طرف
۱۲/۸	۳۲	۶/۸	۱۷	همسان بودن به لحاظ اقتصادی و اجتماعی
$\chi^2=۰/۰۰۰$		df=۲	p=۰/۰۰۰	Contingency Coefficient=۰/۱۸

یافته‌های مندرج در جدول ۱۹، نشان می‌دهند که بین دو نسل به لحاظ مرجع انتخاب همسر برای دختر تفاوت معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد. اگرچه هر دو نسل بر روی عشق دختر و پسر به یکدیگر به عنوان مبنای ازدواج تأکید دارند، اما این تأکید به صورت معناداری نزد دختران (۶۹/۲ درصد) بسیار بیشتر از مادران (۵۱/۲ درصد) است. بعد از عشق دو طرف، مبنای بعدی برای انتخاب همسر رضایت و موافقت والدین مطرح شده است که مادران (۳۶ درصد) به نسبت دختران (۲۴ درصد) بیشتر بر آن تأکید دارند. علاوه بر این، نسبت مادرانی (۱۲/۸ درصد) که به همسان بودن دختر و پسر به لحاظ اقتصادی و اجتماعی تأکید دارند حدود دو برابر متناظر آن در دختران (۶/۸ درصد) است.

بحث و نتیجه‌گیری

چارچوب تحلیلی گذار جمعیتی دوم ناظر بر این موضوع است که بر اساس تغییرات فرهنگی صورت گرفته در جامعه، تغییراتی در الگوی همسرگزینی و رفتارهای باروری اتفاق افتاده است. در این تغییرات، تعلق به آرمان‌های فردی و آزادی انتخاب فردی بیش از گذشته نمایان شده و این موضوع سبب تغییراتی در نگرش نسل‌های مختلف به ازدواج، فرزندآوری و فرزندپروری شده است. این تغییرات در جامعه مورد مطالعه، یعنی مراکز شهری شهرستان ایلام، بین مادران و دختران قابل مشاهده است، ولی این تغییرات به معنای گسست نسل جدید از نسل قبل نیست. همانگونه که دورکیم (۱۳۹۹) نیز مطرح می‌کند، گسترش فردگرایی به معنای جدایی فرد از جمع نیست. مراکز شهری



شهرستان ایلام نیز مانند سایر مناطق کشور در طول سال‌های اخیر تغییرات ارزش‌ها، نگرش‌ها و سبک زندگی را بین نسل‌های مختلف تجربه کرده است. در وضعیت موجود، در مراکز شهری شهرستان ایلام همزیستی سبک‌های مختلف زندگی در طول نسل قابل مشاهده است. چنین وضعیتی که در ایلام مشاهده می‌شود، ویژگی جوامع کنونی است و ایلام جزئی از آن است. نسل جدید مراکز شهری شهرستان ایلام در وضعیت کنونی با سرعت بیشتری از نسل‌های قبل نسبت به "خود" باز اندیشی می‌کند. این بازاندیشی به تعبیر گیدنز (۱۳۸۷) منجر به ساخت "خود" جدیدی شده است که تفاوت‌هایی با نسل قبل دارد. این موضوع سبب دگرگونی‌های بزرگی در خانواده شده است که مهمترین آنها تکریم فرزندان، تحول نقش‌های زن و شوهری، موقعیت در حال تغییر زنان و موازنه قدرت آنها با مردان و در نهایت زمینه‌های شکل‌گیری و گسترش "دموکراسی عاطفی" است. این موضوع برای مادران نسل‌های قبل در مراکز شهری شهرستان ایلام به دلیل بافت سنتی و ویژگی‌های ارزشی آنها چندان محل تفکر و تأمل نبود. به تاسی از تعبیر اینگلهارت (۱۳۷۳)، می‌توان گفت که در شهر ایلام، تفاوت میان اجتماعی شدن تکوینی دختران با مادران موجب شده تا دختران اولویت نسبتاً بالایی برای آزادی و ابراز عقیده قائل شوند. اجتماعی شدن و شرایط تکوین این دو نسل، بخش مهمی از تبیین این تفاوت را فراهم می‌کند. نسل قبل ایلام تجربه نزدیک‌تری از دوران جنگ دارد و هرچه به نسل‌های بعدی می‌رسیم این تجربه کمتر و به سطح تعریف خاطره و روایت می‌رسد. مراکز شهری شهرستان ایلام به واسطه مرزی بودن، در دوران جنگ تحمیلی، مرکز درگیری و میدان نبرد ایران و عراق بود. نسل قبل ایلام دوره‌هایی از جنگ و جیره‌بندی اقتصادی را تجربه کرده است، درحالی‌که عموماً دختران چنین تجربه‌ای ندارند و یا به خاطر نمی‌آورند. مطابق با فرضیه کمیابی اینگلهارت (۱۳۷۳)، تغییرات اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته بعد از جنگ و در دوره جدید، سبب تغییر ارزش‌ها و گسترش ارزش‌های فرامادی شده است. این تغییرات با روند افزایشی و نامرئی رخ داده است. پیامد این امر در جامعه ایلام برای نسل جدید آن است که انتخاب انسانی و عشق در ازدواج به موضوع مهمی در انتخاب همسر تبدیل می‌شود و گرچه همچنان به مانند نسل مادران، مرجع خانواده و به ویژه والدین در انتخاب همسر از سوی نسل دختران نقش دارند، اما عشق برجستگی ویژه‌ای در



این انتخاب پیدا کرده و ازدواج خودانتخابی محوریت بیشتری در قیاس با ازدواج ترتیب داده شده دارد. چنین برداشتی از مرجع انتخاب همسر برای نسل جدید، به موضوع تحول خانواده از دیدگاه گیدنز (۱۳۹۶) شباهت دارد که خانواده‌های امروزی متفاوت از گذشته هستند و خانواده دیگر یک واحد اقتصادی نیست، بلکه مجموعه‌ای از پیوندهاست که بیشتر بر اساس ارتباط و خصوصاً ارتباط عاطفی شکل گرفته است؛ در حالی که در گذشته خانواده قبل از هر چیز، یک واحد اقتصادی بوده و پیوندها در زندگی خانوادگی بیشتر از هر چیز به علل اقتصادی و گاهی دلایل استراتژیک شکل می‌گرفته است.

یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده ترکیبی از ارزش‌های سنتی و مدرن در نگرش به ازدواج در دو نسل است، اما نسبت ارزش‌های سنتی و مدرن متناسب با شاخص‌های مورد بررسی در دو نسل متفاوت است. بیشترین تفاوت نسلی مربوط به نگرش به ازدواج (سنتی-مدرن)، نگرش به روابط خارج از چارچوب ازدواج، نگرش به فرزندآوری، نگرش به تعداد مناسب فرزند و مرجع انتخاب همسر است که در این زمینه‌ها نسبت ارزش‌های مدرن در نگرش دختران بیشتر از مادران است. اجماع و توافق نظر هر دو نسل در مورد ضرورت ازدواج، نگرش به طلاق، سن مناسب ازدواج برای دختر و پسر، فاصله سنی دختر و پسر برای ازدواج، فرزندپروری، مخالفت با چندهمسری و همچنین زمان مناسب ازدواج دختر است. همسویی و اجماع در تعداد قابل توجهی از نگرش‌ها و اختلاف در ابعادی دیگر سبب شده که در این پژوهش بحث از تفاوت نسلی باشد، نه شکاف و تعارض نسلی. یافته‌های این پژوهش همانند پژوهش گروسی و یاری‌نسب (۱۳۹۹)، رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد (۱۳۹۶)، سرایی و اوچاقلو (۱۳۹۲) و عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۸۸) تفاوت معنادار بین گروه مادران و دختران در تعدادی از نگرش‌های مربوط به ازدواج و فرزندآوری را نشان می‌دهد، اما از جانب دیگر، همسویی و اجماع در شاخص‌های دیگر را ارائه می‌دهد، لذا متفاوت از پژوهش کاظمی (۱۳۸۹)، در این پژوهش متناسب با شاخص‌های مورد بررسی نمی‌توان بحث از شکاف بین‌نسلی داشت. در این پژوهش همانند پژوهش فیسکین و ساری (۲۰۲۱) نسل جدید عموماً نگرش مثبتی



نسبت به ازدواج و فرزندآوری دارد و همراستا با آنچه که وایبوو و همکاران (۲۰۲۱) بیان داشتند، در مجموع تصورات والدین و فرزندان (به استثنای مواردی) تفاوت زیادی ندارد. به منظور جلوگیری از تعارض و تضاد بین‌نسلی، مسئولیت نسل مادران بیشتر از دختران است. نسل دختران به واسطه تغییرات صورت گرفته اگر از جانب خانواده درک و جذب نشوند، زمینه تضاد با خانواده و جذب توسط دیگری را دارند که می‌تواند منشأ بسیاری از مسائل اجتماعی برای دختران باشد. افزایش تاب‌آوری در خانواده، گفتگوی بین‌نسلی در خانواده، پذیرش تفاوت بین‌نسلی در خانواده به‌عنوان فرایندی از زندگی در دوران مدرن و کاهش تحکم سنتی والدین می‌تواند مانع از تبدیل تفاوت بین‌نسلی به تعارض بین‌نسلی شود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳). رابطه بین‌نسلی در خانواده ایرانی، مجموعه مقالات بررسی مسایل اجتماعی ایران، تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- اینگلهارت، رونالد، و آبرامسون، پل. آر. (۱۳۷۸). امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی، ترجمه شهناز شفیعی‌خانی، نامه پژوهش، ۱۴ و ۱۵، ۵۹-۱۰۵. <https://ensani.ir/file/download/article/20120514072642-1179-47.pdf>
- باتامور، تی. بی. (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی کلجاهی، تهران: انتشارات جامعه و اقتصاد.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز: تحلیل‌ها، تخمین‌ها و تدبیرها، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده، و حسن، سرایی (۱۳۹۲). قصد تک‌فرزندی و تعیین‌کننده‌های آن در زنان و مردان در شرف ازدواج در تهران. *مطالعات جمعیتی*، ۱(۱)، ۶۱-۸۵. https://jips.nipr.ac.ir/article_89149.html?lang=fa
- دورکیم، امیل (۱۳۹۹). تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.



- رازقی نصرآباد، حجیه بی‌بی، و فلاح‌نژاد، لیلا (۱۳۹۶). تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج (مورد مطالعه شهر هشتگرد). *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۹(۷۵)، ۶۳-۸۴. [20.1001.1.20082827.1396.19.75.3.2](https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1706233)
- زیمل، گئورگ (۱۳۹۹). فلسفه پول، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: نشر کتاب پارسه.
- سرایبی، حسن (۱۳۸۷). گذار جمعیتی دوم؛ با نیم‌نگاهی به ایران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۳(۶)، ۱۱۸-۱۴۰. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1706233>
- سرایبی، حسن، و اوچاقلو، سجاد (۱۳۹۲). مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران (مطالعه موردی زنان شهر زنجان). *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۵(۴)، ۱۹-۴۱. <https://sanad.iau.ir/fa/Journal/jisds/Article/821501>
- شاه‌آبادی، زهرا، سرایبی، حسن، و خلج‌آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۲). نقش فردگرایی در قصد باروری زنان در شرف ازدواج (مطالعه شهرستان نیشابور)، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۸(۱۶)، ۲۹-۵۴. [20.1001.1.1735000.1392.8.16.2.9](https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1706233)
- عسکری ندوشن، عباس، عباسی شوازی، محمد جلال، و صادقی، رسول (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد). *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۱(۴۴)، ۷-۳۶. [20.1001.1.20082827.1388.11.0.2.5](https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1706233)
- کاظمی، زهرا (۱۳۸۹). بررسی تأثیر آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر شکاف بین نگرش‌های دختران و مادران آنها نسبت به ازدواج و خانواده. *فصلنامه خانواده‌پژوهشی*، ۶(۲۳)، ۲۹۹-۳۱۲. https://jfr.sbu.ac.ir/article_95754.html?lang=fa
- کمالی، افسانه (۱۳۸۷). مجموعه مقالات مسایل اجتماعی ایران (انجمن جامعه‌شناسی ایران)، تهران: نشر آگه.
- کمریگی، خلیل (۱۳۸۹). شکاف نسلی و جوامع در حال گذار: بررسی و تبیین مسئله‌ی شکاف نسلی در ایلام. *فرهنگ ایلام*، ۲۶ و ۲۷، ۱۸۶-۲۱۶. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/964434/>
- گروسی، سعیده، و یاری‌نسب، فاطمه (۱۳۹۹). تفاوت نسلی نگرش به ارزش‌های ازدواج و عوامل موثر در آن در زنان ساکن شهر یاسوج. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۲(۸۷)، ۱۳۱-۱۴۹. [10.22095/JWSS.2020.186411.1993](https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1706233)
- گودرزی، سعید (۱۳۸۹). تغییر ارزش‌های جوانان و عوامل مرتبط بر آن. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۰(۳۹)، ۴۲۱-۴۴۴. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-350-fa.html>
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.



گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۶). چکیده آثار آنتونی گیدنز، ویراستار فیلیپ کسل، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ققنوس.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج سرشماری نفوس و مسکن. تهران: مرکز آمار ایران
ملکشاهی، زینب (۱۳۸۵). شکاف نسلی جوانان (۲۵-۱۵ سال) با نسل انقلاب (۵۲-۴۲ سال): مطالعه موردی شهر ایلام، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
نجاتیان، محمدحسین، شریفی، منصور، ابراهیم‌پور، محسن، زنجانی، حبیب‌الله، و بقایی سرایی، علی (۱۳۹۸). ملاحظاتی در نقد گذار دوم جمعیت‌شناختی با نگاه به ایران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۴(۲۷)، ۸۵-۱۱۳. [10.22034/JPAI.2020.43640](https://doi.org/10.22034/JPAI.2020.43640)

Campbell, K., & Wright, D. (2010). Marriage today: Exploring the incongruence between Amricans' beliefs and practices. *Journal of Comparative Family Studies*, 41(3), 329-345.

Cileli, M., & Tezer, E. (1998). Life and value orientations of Turkish university students. *Journal of Adolescence*, 33(129), 219-228.

Fiskin, G., & Sari, E. (2021). Evaluation of the relationship between youth attitudes towards marriage and motivation for childbearing. *Children and Youth Services Review*, 121. <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0190740920322787>.

Perveen, K., Usman, N., & Aftab, R. (2013). Interaction pattern and generation gap between offspring and parents. *Interdisciplinary Journal of Contemporary Research in Business*, 5(1), 886-899.

Wibowo, H. R., Ratnaningish, M., Goodwin, N. J., Ulum, D. F., & Minnick, E. (2021). One household, two worlds: Differences of perception towards child marriage among adolescent children and adults in Indonesia. *The Lancet Regional Health - Western Pacific*, 8. <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S2666606521000122>.



Reasons and Correlates of the Intention to Remain Childless in the City of Hamadan, Iran

Hatam Hosseini *, Amir Erfani **, Shakiba Jahangiri***

* Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Faculty of Economic and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran and Adjunct Professor, Department of Sociology, Faculty of Arts & Science, Nipissing University, Canada.

✉ h-hosseini@basu.ac.ir

** Professor of Demography and Sociology, Department of Sociology, Faculty of Arts & Science, Nipissing University, Canada, and Adjunct Professor, Department of Social Sciences, Bu-Ali Sina University (Corresponding Author).

✉ amire@nipissingu.ca

*** Master's Graduated Student in Demography, Department of Social Sciences, Faculty of Economic and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

✉ jahangirishakiba@gmail.com

Abstract

Planning to deal with continued below-replacement fertility rates in Iran requires understanding of fertility intentions. This research investigates factors and reasons related to the childlessness intentions using data from the 2018 Hamedan Fertility and Marriage Survey (n = 2,002). According to the findings, 3.7% of the total sample intended to remain childless. Among these women, approximately 77% cited "concerns about the future of children" and "economic constrains" as the main reasons for not wanting children. The results of multivariate logistic regression analyses showed that a negative attitude towards the consequences of childbearing, dissatisfaction of the gender division of housework, women's post-secondary education and employment were related to a higher likelihood of intending to be childless. Specially, after controlling for other variables, women with a negative attitude towards childbearing were 3.4 times more likely to intend to be childless compared to those with a positive attitude. Women who were dissatisfied with the gender division of housework also were 2.3 times more likely to intend to remain childless than those who were satisfied. The results suggest that the childbearing intention, as an immediate factor influencing fertility behavior, is affected by attitudes toward the consequences of childbearing and women's satisfaction with their spouse's participation in housework. Therefore, any population policies aiming at increasing fertility in Iran need to pay attention to resolve conflicts between women's childbearing, employment and education.

Keywords: Below-Replacement Fertility, Childbearing Intention, Childlessness Intention, Fertility, Population Policy, Iran, Hamadan.

Citation: Hosseini, H., Erfani, A., & Jahangiri, Sh. (2024). Reasons and Correlates of the Intention to Remain Childless in the City of Hamadan, Iran. *Iranian Population Studies Journal*, 8(1), 75-111.

<https://doi.org/10.22034/jips.2024.433402.1208> https://jips.nipr.ac.ir/article_191922.html?lang=en

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

Nowadays, the childless family has become an acceptable form of living (Uecker et al. 2022; Rybińska, 2021: 669-670; Albertini and Brini, 2021: 139). Childbearing patterns have also changed in Iran over the past decades (Erfani, 2019; Erfani and McQuillan, 2008; Erfani, 2014), such that since the late 1990s, fertility has been continuously below-replacement levels (Fathi, 2020). Fertility intention has been recognized as a key determinant of sub-replacement fertility rates (Van de Kaa, 2011), and a suitable predictor for future fertility (Miettinen, Basten, and Rotkirch, 2011). This study aims to investigate the reasons and correlates of the intention to remain childless among young married women.

Method and Data

This study utilized data from the 2018 Hamedan Marriage and Fertility Survey, conducted in a representative sample of 2,002 married women aged 15-35, residing in the city of Hamedan in the western Iran (Erfani and Hosseini, 2018). Out of the total sample, 459 women reported childlessness at the time of the survey and are the focus of this study.

The dependent variable in this study was the intention to remain childless, which was measured by two survey questions: one regarding the respondents' intention to have children and the other about the number of their living children. Childless respondents were asked if they planned to have children in the future, with "No" or "Yes" responses, where "No" indicated the intention to remain childless. A pregnancy at the time of the interview was counted as having one child. The main independent variables were attitudes toward the consequences of childbearing, satisfaction with the gender division of housework, and attitudes toward egalitarian household gender roles. Control variables included education (for both spouses), employment status, monthly household income, residential district, religiosity, and age. The study employed univariate, bivariate, and multivariate data analyses.

Findings

Of the total sample, 23% (459 individuals) had no living children. Among these, 16.1% (74 individuals) who were mostly aged 25-34, expressed the intention to remain childless permanently, constituting 3.7% of the total sample (2,002 individuals). Negative attitudes toward the consequences of having children and lower satisfaction with the gender division of housework were significantly



associated with the intention to remain childless. Childless women with some postsecondary education were 2.3 times more likely to express an intention to remain childless compared to those with a high-school diploma or lower. Similarly, employed versus unemployed women were 1.8 times more likely to intend to be childless. The main reasons reported for remaining childless included concerns about children's future (27%), financial constraints (23%), marital conflict (15.4%), men's reluctance to have children (11.5%), and the potential disruption of women's work and career plans (11.5%).

Multivariate results indicated that attitudes toward the consequences of childbearing and satisfaction with the gender division of housework were significantly related to the likelihood of intending to remain childless. Specifically, compared to individuals with positive attitudes, women with neutral and negative attitudes toward the consequences of childbearing were 2.9 and 4.5 times more likely, respectively, to intend to remain childless. Furthermore, women who were dissatisfied with the gender division of housework, rather than satisfied, were 98.3% more likely to intend to remain childless.

After incorporating control variables into the multivariate model, the explained variance of intention to remain childless increased by 60%, rising from 10% to 16%. However, the relative effect of attitudes toward the consequences of childbearing slightly decreased, whereas the relative effect of satisfaction with the gender division of housework increased.

Conclusion and Discussion

Women with negative attitudes toward childbearing and those discontent with the gender division of housework were more likely to intend to remain childless, even after adjusting for their background characteristics. The influence of ideational factors, including individual attitudes and social norms, on the decision to have children has been confirmed in previous studies (Erfani, 2017; Albertini and Brini, 2021; Araban et al. 2020).

This study also found that women who expressed dissatisfaction with the gender division of housework were 2.3 times more likely to intend not to have children compared to their satisfied counterparts. This finding aligns with the results drawn by Neyer, Lappegard, and Vignoli (2013). Individual characteristics such as women's education and employment, play a significant role in the

formation of attitudes related to childbearing and the intention to be childless through the expansion of individualism. Previous researches (Arban et al. 2020; Chaboki, Seyedan, and Saati Masumi, 2019; Erfani, Jahanbakhsh, and Kalantari, 2020; Weeks, 2016; Mahmoudian and Rezaei, 2012) also confirmed this conclusion.

This study indicates that attitude toward egalitarian gender roles does not notably impact fertility intentions. This finding is in line with the results of a study conducted in Finland (Miettinen, Basten, and Rotkirch, 2011). It appears that this association is significantly shaped by the specific conditions of the labor market of Hamedancity, where approximately 86% of the women in the survey were unemployed. In a risky and economically unstable society marked by the dominance of the male breadwinner model, the full-time employment of the family's father emerges as the primary condition for both spouses to assume parental roles. Therefore, the relationship between the attitude toward egalitarian gender roles and the intention to have no children is likely influenced by the economic and social contexts of the society rather than the women's ideals. Concerns about children's future, inability to afford children, marital conflict, men's unwillingness to have children and the interference of having children with women's work and career plans were respectively the main reasons given by the women for not wanting to have children. This finding is consistent with the results obtained in other studies (Erfani & Shojaei 2019; Modiri & Ghazi Tabatabaie 2019; Erfani 2017; Bagi, Sadeghi & Hatami 2022; Erfani & Shojaei 2016). Given the ethnic diversity of population in Iran, future research on understanding the ethnic variation in fertility intention can inform the new Iran's pro-natalist population policies.

References

- Abbasi, M. B., Toodeh Fallah, M., Khatibi, A., & Safakish, M. (2018). A look at the age structure and participation status in the labor market of men and women subject to marriage and divorce. *Population Journal*, 105-106, 57-76. [in Persian], <https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/128756>.
- Ajzen, I. (1991). The Theory of planned behavior. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50(2), 179-211. [https://psycnet.apa.org/doi/10.1016/0749-5978\(91\)90020-T](https://psycnet.apa.org/doi/10.1016/0749-5978(91)90020-T).
- Ajzen, I. (2002). Perceived behavioral control, self-efficacy, locus of control, and the theory of planned behavior. *Journal of Applied Social Psychology*, 32(4), 665-83. <https://doi.org/10.1111/j.1559-1816.2002.tb00236.x>.
- Ajzen, I. (2005). *Attitudes, Personality, and Behavior*, (2nd eds), Open University Press, Maidenhead, UK.



- Albertini, M., & Brini, E. (2021). I've changed my mind. The intentions to be childless, their stability and realization. *European Societies*, 23(1), 119-160. <https://doi.org/10.1080/14616696.2020.1764997>.
- Anbari, M., & Fekri, M. (2021). Investigating the effects of modernization on the division pattern of gender roles in rural areas (study of rural areas of Amlash city). *Women's Studies*, 12(38), 163-193. [In Persian], <https://doi.org/10.30465/ws.2021.23637.2586>.
- Anderson, T; and Hans-Peter, K. (2015). Low fertility, socioeconomic development, and gender equity. *Population and Development Review*, 41(3), 381-407. <https://www.jstor.org/stable/24638655>.
- Araban, M., Karimy, M., Armoon, B., & Zamani-Alavijeh, F. (2020). Factors related to childbearing intentions among women: a cross-sectional study in health centers, Saveh, Iran. *Journal of the Egyptian Public Health Association*, 95, 6. <https://doi.org/10.1186/s42506-020-0035-4>.
- Bagi, M. (2021). Childlessness and one-child intentions among recently married couples in Iran. *Payesh*, 21(1), 69-79. [In Persian], <http://dx.doi.org/10.52547/payesh.21.1.69>.
- Bagi, M., Sadeghi, R., & Hatami, A. (2022). Fertility intentions in Iran: Determinants and limitations. *Quarterly of Strategic Studies of Culture*, 1(4), 59-79. [In Persian], <https://doi.org/10.22083/scsj.2022.149113>.
- Biryukova, S. S., & Alla, O. (2015). Prevalence and determinants of childlessness in Russia and Moscow. *Genus*, 71(1), 1-22. <https://www.jstor.org/stable/genus.71.1.1>.
- Brini, E. (2020). Childlessness and low fertility in context: evidence from a multilevel analysis on 20 European countries. *Genus*, 76(6), 1-38. <https://doi.org/10.1186/s41118-020-00074-7>.
- Bueno, X., & Brinton, M. C (2019). Gender egalitarianism, perceived economic insecurity, and fertility intentions in Spain: A qualitative analysis. *Population Studies*, 73(2), 247-260. <https://doi.org/10.1080/00324728.2019.1604979>.
- Caplescu, R. (2014). Using the theory of planned behaviour to study fertility intentions in Romania. *Procedia Economics and Finance*, 10, 125-133. [https://doi.org/10.1016/S2212-5671\(14\)00285-8](https://doi.org/10.1016/S2212-5671(14)00285-8).
- Chaboki, O., Seyedan, F., & Saati Masumi, T. (2019). Cultural values and tendency towards childbearing among 15-49-year-old women in Hamadan. *The Bi-Quarterly Journal of Gender and Family Studies*, 6(1), 106-127. [In Persian], https://www.jgfs.ir/article_85250.html?lang=en.
- Chudnovskaya, M., & Peter, U. (2021). Understanding the sex inequality in childlessness: an approach using Swedish register data, *Journal of Biosocial Science*, 1-17. <https://doi.org/10.1017/S0021932021000638>.
- Dorahaki, A., & Nobakht, R. (2020). The influence of gender equality within the family on fertility intention of women in urban areas of Bushehr province. *Woman in Development and Politics*, 18(1), 151-172. [In Persian], <https://doi.org/10.22059/jwdp.2020.294291.1007761>.
- Erfani, A. (2017). Low fertility intention in Tehran, Iran: The role of attitudes, norms and perceived behavioural control. *Journal of Biosocial Science*, 49 (3), 292-308. <https://doi.org/10.1017/S0021932016000109>.
- Erfani, A. (2019). Iran's second demographic transition and below-replacement fertility: implications for population policies. *Istanbul Üniversitesi Sosyoloji Dergisi*, 39(2), 475-478. <https://doi.org/10.26650/SJ.2019.39.2.0102>.
- Erfani, A., & Jahanbakhsh, R. (2022). Do spousal intimate relationships affect fertility intentions and preferences? *Journal of Family Issues*, 43(4), 1117-1135. <https://doi.org/10.1177/0192513X211016041>.



- Erfani, A.; & McQuillan, K. (2008). Rapid fertility decline in Iran: analysis of intermediate variable. *Journal of Biosocial Science*, 40, 459–478. <https://doi.org/10.1017/S002193200700243X>.
- Erfani, A., & Roderic, B. (2006). Familial orientations and the rationales for childbearing behaviour. *Canadian Studies in Population*, 33.1, 49-67. <https://doi.org/10.25336/P63K8T>.
- Erfani, A. (2014). Fertility in Tehran city and Iran: rates, trends and differentials. *Population Studies*, 1(1), 87-107. [in Persian], https://jips.nipr.ac.ir/article_89150.html?lang=en.
- Erfani, A., & Hosseini, H. (2019). Detailed report of marriage and fertility survey in Hamedan 2017. Funded jointly by Nipissing University (Canada) and Bu-Ali Sina University (Iran).
- Erfani, A., & Shojaei, J. (2019). Reasons for intending to have no children in Tehran, Iran. *Salamat Jtjimai (Community Health)*, 6(2), 116-129. <http://doi.org/10.22037/ch.v6i2.22583>.
- Erfani, A., & Shojaei, J. (2016). Proximate determinants of fertility intentions in Tehran, Iran. *Journal of Population Association of Iran*, 10(20), 163-185. [in Persian], https://www.jpaiassoc.ir/article_28036_en.html.
- Erfani, A., Jahanbakhsh, R., & Kalantari, A.H. (2020). Individualism and fertility intentions. *Journal of Population Association of Iran*, 15(29):239-264. [in Persian], <https://doi.org/10.22034/jpai.2020.243925>.
- Fathi, E. (2021). Fertility in Iran from 2017 to 2020. Tehran: Statistical Center of Iran.
- Fathi, E. (2020). A look at the past, present and future of Iran's population. Statistical Research and Training Center, Tehran: Statistical Center of Iran.
- Goldscheider, F., Bernhardt, E., & Lappegård, T. (2015). The gender revolution: A framework for understanding changing family and demographic behavior. *Population and Development Review*, 41(2), 207–239. <https://doi.org/10.1111/j.1728-4457.2015.00045.x>.
- Hamidifar, M., Kanani, M.A., & Ebadollahi Chanzanaq, H. (2017). Voluntary childless' sight on childbearing: A study in Rasht. *Sociological Cultural Studies*, 8(3), 25-50. [In Persian], https://socialstudy.ihcs.ac.ir/article_2896.html.
- Hochschild, A., & Machung, A. (2012). *The second shift: working families and the revolution at home*. Penguin Books.
- Hosseini, H. (2013). *Socioeconomic Demography and Family Planning*. Fifth Publication. Hamedan, Iran, Bu-Ali Sina University Press.
- Hosseini, H., & Bagi, B. (2013). Culture and childbearing: study of fertility desires of Kurdish women in city of Mahabad. *Journal of Women's Strategic Studies*, 15(58), 121-161. [In Persian], https://www.jwss.ir/article_12219.html?lang=en
- Hoseini, S.H., & Ahmadi, S. (2013). The relation between Family capital and gender discrimination; An investigation. *Sociological Cultural Studies*, 4(3), 25-54. [In Persian], https://socialstudy.ihcs.ac.ir/article_1117.html?lang=en.
- Hosseini, H., Askari Nodoushan, A., & Moradi, N. (2016). A comparative study of childbearing desires of Shiia and Sunni's Kurdish women in rural areas Kamyaran. *Journal of Women and Family Studies*, 4(1), 63-84. [In Persian], <https://doi.org/10.22051/jwfs.2016.2340>.
- Hosseini, H., Pakseresht, S., Rezaei, M., & Mehreganfar, M. (2014). Qualitative analysis of childbearing action of Arab spouses in the city of Ahwaz. *Journal of the Population Association of Iran*, 9(17), 139-166. [In Persian], <https://dorl.net/dor/20.1001.1.1735000.1393.9.17.5.1>.
- Kavas, S. (2019). The gendered division of housework and fertility intention in Turkey. *Genus*, 75, 21, 1-25. <https://doi.org/10.1186/s41118-019-0068-8>.
- Kaveh Firouz, Z., Abbasi-Shavazi, M.J., Serajzadeh, S.H., & Ramazi, N. (2021). The relationship between religiosity and family values with fertility desires and intention among married women



- in Tehran. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 10(2), 587-623. [in Persian], <https://doi.org/10.22059/jisr.2020.302336.1064>.
- Leocádio, V.A., Verona, A.P., & De Miranda-Ribeiro, A. (2022). Contributions of sociodemographic changes to the increase in permanent childlessness in Brazil: a cohort decomposition analysis. *Population Research and Policy Review*, 41, 1951-1973. <https://doi.org/10.1007/s11113-022-09725-3>.
- Mageswari, S., Rajan, H. M., Balusamy, M., Elavarasu, G., Vijayaprabha, R., Ramachandran, V., John Britto, J., & Yuvaraj, J. (2021). Childlessness among Muthuvan Tribes of Tamil Nadu, India: an exploratory study. *Indian J Community Med*, 46(1), 141-144. https://doi.org/10.4103/ijcm.ijcm_437_20.
- Mahmoudi, M.J., & Sadeghi, H.S. (2014). The effect of the value of children on the tendency to have another child in Tehran. *Population Journal*, 87 & 88, 1-20. [in Persian], <https://www.magiran.com/volume/108502>.
- Mahmoudian, H., & Rezaei, M. (2012). Women and low childbearing action: The case study of Kurdish women. *Women Strategic Studies*, 14(55), 173-225. [in Persian], https://www.jwss.ir/article_12310.html.
- McDonald, P. (2000). Gender equity, social institutions and the future of fertility. *Journal of Population Research*, 17(1), 1-15. <https://www.jstor.org/stable/41110686>.
- Miettinen, A., Basten, S., & Rotkirch, A. (2011). Gender equality and fertility intentions revisited: Evidence from Finland. *Demographic Research*, 24, 469-496. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2011.24.20>.
- Modiri, F., & Ghazi Tabatabaie, M. (2019). A study on the effects of the quality of marital life on the childbearing intention. *Biquarterly Journal of Sociology of Social Institutions*, 5(12), 73-94. [in Persian], <https://doi.org/10.22080/ssi.1970.2133>.
- Neyer, G., Lappegard, T., & Vignoli, D. (2013). Gender equality and fertility: Which equality matters? *European Journal of Population*, 29(3), 245-272. <https://doi.org/10.1007/s10680-013-9292-7>.
- Piltan, F., & Rahmanian, M. (2015). Sociological study of factors affecting childbearing desire of married women and men (Case study: women and men aged 25 to 45 in Jahrom District). *Journal of Iranian Social Development Studies*, 7(2), 121-134. [In Persian], https://journals.srbiau.ac.ir/article_8173.html?lang=en.
- Qavidel, S. (2019). Women's economic participation and macroeconomic indicators. Deputy of entrepreneurship and employment (development Policy and Development Office), Ministry of Cooperatives, Labor and Social Welfare, Tehran, Iran. [in Persian], https://iran.unfpa.org/sites/default/files/pub-pdf/women_participation-v.06-final.pdf.
- Qodrati, H., Bustani, D., Qodrati, A., & Kalali, S.A. (2013). Study of the relationship between gender equality in the family and women's fertility, a case study: married women aged 20-40 in Sabzevar city. *Arid Regions Geographic Studies*, 4(11), 75-91. [in Persian], https://jargs.hsu.ac.ir/article_161326.html?lang=en.
- Rybińska, A. (2021). Trends in intentions to remain childless in the United States. *Population Research and Policy Review*, 40, 661-672. <https://doi.org/10.1007/s11113-020-09604-9>.
- Tavousi, M., Haerimehrizi, A., Sadighi, J., Motlagh, M.E., Eslami, M., Naghizadeh, F., et al. (2017). Fertility desire among Iranians: A nationwide study. *Payesh*, 16(4), 401-410. [In Persian], <http://payeshjournal.ir/article-1-89-fa.html>.



- Uecker, J.E., Rebecca, B., Burtt, J.J., Hannah, R.E., & Amanda D.H. (2022). Religion and attitudes toward childlessness in the United States. *Journal of Family Issues*, 43(1),186-214. <https://doi.org/10.1177/0192513X21994148>.
- United Nations (2020). World Fertility and Family Planning 2020 Highlights, Department of Economic and Social Affairs, Population Division, New York.
- Van de Kaa, D.J. (2001). Postmodern fertility preference: from changing value orientation to new behavior. *Population and Development Review*, 27, 290-331. <https://www.jstor.org/stable/3115262>.
- Weeks, J.R. (2016). *Population: An Introduction to Concepts and Issues*. Translated into Persian by Mirzaei, E. Tehran: Institute of comprehensive and specialized population studies and management.
- Williamson, Linzi E.A., and Karen L, L. (2015). Young women's intentions to delay childbearing: a test of the theory of planned behaviour. *Journal of Reproductive and Infant Psychology*, 33(2), 205-213. <https://doi.org/10.1080/02646838.2015.1008439>.



دلایل و عوامل قصد بی‌فرزندی در شهر همدان

حاتم حسینی ^{ID}، امیر عرفانی ^{ID}، شکیبا جهانگیری ^{ID}

* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران؛ استاد وابسته گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم و هنر، دانشگاه نیپسینگ، کانادا. ✉ hosseini@basu.ac.ir

** استاد جمعیت‌شناسی و جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم و هنر، دانشگاه نیپسینگ، کانادا؛ استاد وابسته گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول). ✉ amire@nipissingu.ca

** دانش‌آموخته جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. ✉ jahangirishakiba@gmail.com

چکیده: مقابله با باروری پایین نیازمند شناخت قصد فرزندآوری است. این پژوهش عوامل و دلایل مرتبط با قصد بی‌فرزندی را با استفاده از داده‌های پیمایش باروری و ازدواج سال ۱۳۹۷ شهر همدان (۲۰۰۲ زن ۱۵-۳۵ ساله همسر دار ساکن در خانوارهای معمولی $n=$ بررسی می‌کند. بر اساس یافته‌ها، ۳/۷ درصد از کل نمونه قصد بی‌فرزندی داشته‌اند. در میان آنها حدود ۷۷ درصد به ترتیب نگرانی از آینده فرزندان و مشکلات اقتصادی را دلیل اصلی نخواستن بچه عنوان کردند. نتایج تحلیل چندمتغیره رگرسیون لاجستیک نشان داد که نگرش منفی به پیامدهای فرزندآوری، عدم رضایت در تقسیم جنسیتی کار خانه، تحصیلات بالاتر از دیپلم و اشتغال به کار زنان، با احتمال بیشتر قصد بی‌فرزندی رابطه دارد؛ به طوری که پس از کنترل سایر متغیرها، زنان دارای نگرش منفی به فرزندآوری، ۳/۴ برابر زنان دارای نگرش مثبت احتمال قصد بی‌فرزندی داشتند. زنان ناراضی از تقسیم کار خانه نیز، ۲/۳ برابر زنان راضی احتمال قصد بی‌فرزندی داشتند. یافته‌ها نشان داد که قصد فرزندآوری، به عنوان عامل بلافصل رفتار باروری، متأثر از نگرش به پیامدهای فرزندآوری و رضایتمندی زنان از میزان مشارکت همسران در کارهای خانه است. بنابراین، سیاست‌گذاری جمعیتی در جهت افزایش باروری در ایران، نیازمند توجه به رفع هرگونه تعارض بین فرزندآوری، اشتغال و تحصیلات زنان است.

کلیدواژه‌ها: باروری زیر سطح جایگزینی، قصد فرزندآوری، قصد بی‌فرزندی، باروری، سیاست‌گذاری جمعیتی، ایران، همدان.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: حسینی، حاتم، عرفانی، امیر، و جهانگیری، شکیبا (۱۴۰۳). دلایل و عوامل قصد بی‌فرزندی در شهر همدان. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸(۱)، ۷۵-۱۱۱.



<https://doi.org/10.22034/jips.2024.433402.1208>



https://jips.nipr.ac.ir/article_191922.html?lang=en

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



مقدمه

هرچند باروری در برخی مناطق دنیا همچنان در سطح بالایی است، اما در کشورهای توسعه یافته و برخی از کشورهای در حال توسعه به شدت کاهش یافته و به زیر سطح جایگزینی رسیده است (United Nations, 2002). این تغییرات همزمان با تحولاتی است که در جریان نوسازی و توسعه اقتصادی-اجتماعی در تقسیم نقش‌های جنسیتی در جامعه غرب صورت گرفت. در گذر زمان، از اعتبار نقش‌هایی که در آن مرد در حکم نان‌آور خانه و صاحب قدرت بود و زن نقش خانه‌دار، بچه‌دار، شوهردار و فرودست در خانه را داشت کاسته شد. در جریان این دگرگونی‌ها، آگاهی زنان نسبت به حقوق فردی و اجتماعی‌شان افزایش یافت (عنبری و فکری، ۱۴۰۰: ۱۶۴). به تبع این تغییرات، نگرش زنان نسبت به نقش‌های جنسیتی و تقسیم جنسیتی کار تغییر کرد.

انقلاب فناوری به این تغییرات سرعت داد و موجب شد دگرگونی‌هایی اساسی در ساختارهای جامعه و تغییر و تضعیف نظام هنجاری و ارزشی آن از ارزش‌های جامعه‌محور به ارزش‌های فردمحور صورت بگیرد. در نتیجه، الگوی فرزندآوری تغییر کرد. بی‌فرزندگی قطعی، تک‌فرزندگی و باروری زیر سطح جایگزینی از جلوه‌های تغییر در الگوی فرزندآوری هستند (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۱۸-۲۲۲). در طول زمان، پذیرش بی‌فرزندگی بیشتر شده و الگوی خانواده بدون فرزند به‌عنوان یک شکل قابل قبول زندگی، بیشتر از پیش در حال گسترش است (Uecker et al, 2022). قصد بی‌فرزندگی^۱ در میان زنان و مردان ایالات متحده به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش است (Rybińska, 2021: 669-670). در بیشتر جوامع اروپایی بی‌فرزندگی در طول دهه‌های گذشته همواره افزایش یافته و در برخی کشورها حدود ۳۰ درصد یا بیشتر گزارش شده است (Albertini & Brini, 2021: 139).

جامعه ایران نیز از این تغییرات مصون نمانده است. «واکنش به نقش‌های سنتی زن و مرد در ایران به اواخر قرن نوزدهم و دوران انقلاب مشروطه برمی‌گردد. با ورود جامعه ایران به دوران مدرن و آغاز فرآیند نوسازی، نه تنها عینیت، بلکه ذهنیت افراد نیز دگرگون شد. نگرش افراد به توزیع نقش‌ها در مقیاس گسترده‌ای تحول پیدا کرد. زنان و مردان انتظارات و نقش‌های جدیدی را برای خود لحاظ

1. Childlessness Intention



کردند. در نتیجه، تفکری که برابری میان افراد جامعه را طبیعی می‌دانست گسترش یافت» (عنبری و فکری، ۱۴۰۰: ۱۶۵). اشاعه این تفکر در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، تحت تأثیر افزایش سواد و تحصیلات زنان و دسترسی همگانی به رسانه‌های ارتباط جمعی، با سرعت بیشتری صورت گرفت. با این وجود، تحت تأثیر زمینه‌های متنوع قومی و فرهنگی جامعه ایران، مناطق مختلف با پیشامدگی‌های متفاوت در معرض این تحولات قرار گرفتند. زنان با یک تعارض آشکار در زندگی‌شان روبه‌رو شدند. جایگاه آنها در ذهنیت جامعه بهبود و ارتقاء یافت، اما عمق تغییراتی که به صورت عینی و واقعی در موقعیت آنها پدید آمد بسیار کمتر است (حسینی و احمدی، ۱۳۹۲: ۲۷). در چنین موقعیتی انتظار می‌رود ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با فرزندآوری در جهت فرزندآوری کمتر یا بی‌فرزندگی شکل بگیرد. تغییر الگوی فرزندآوری در طول چند دهه گذشته (Erfani and McQuillan, 2019; Erfani, 2008 و عرفانی، ۱۳۹۲) می‌تواند واکنش و پاسخ منطقی زنان به این تغییرات بوده باشد.

از اواخر دهه ۱۳۷۰ خورشیدی، باروری در ایران پیوسته زیر سطح جایگزینی بوده است. استان همدان نیز همسو با روندهای ملی تغییر در الگوی فرزندآوری، در دوره ۱۳۷۶-۱۳۹۹ پیوسته باروری زیر سطح جایگزینی را تجربه کرده است (فتحی، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰). وان دی کاکا^۱ (۲۰۰۱) قصد فرزندآوری را یکی از عوامل مؤثر بر کاهش باروری به زیر سطح جایگزینی می‌داند. اگرچه قصد فرزندآوری به‌طور مستقیم باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما خود نیز از عوامل بسیار دیگری تأثیر می‌پذیرد. شناخت این عوامل و تبیین سازوکار تأثیر آنها بر قصد فرزندآوری و بی‌فرزندگی کمک مؤثری در دستیابی به هدف افزایش باروری تا سطح جایگزینی، دست‌کم در مقیاس استانی و محلی، خواهد نمود.

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی همدان جایگاه ویژه‌ای به این استان در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های مرتبط با جمعیت، به‌ویژه فرزندآوری، بخشیده است. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، اگرچه میزان رشد سالانه جمعیت ایران مثبت (۱/۲۴ درصد) بوده

1. Van De Kaa



ولی استان همدان با میزان رشد منفی ۰/۲۳ درصد، در کنار خراسان شمالی با میزان رشد منفی ۰/۱۱ درصد، اولین استانهای ایران هستند که حجم جمعیتشان در حال کاهش است. با توجه به میزانهای پایین مرگومیر، نقش باروری و مهاجرت در تجربه رشد منفی جمعیت تعیین کننده تر است. کاهش باروری به پایین تر از سطح جایگزینی و تداوم آن در دوره ۱۳۷۶-۱۳۹۹ می تواند نشانه کاهش قصد فرزندآوری و گسترش تدریجی قصد بی فرزندگی در جامعه باشد، هر چند اطلاع دقیقی در این زمینه وجود ندارد. قصد فرزندآوری پیش بینی کننده خوبی برای باروری آینده است (Miettinen, Basten, & Rotkirch, 2011: 476). هدف این مقاله، آگاهی از قصد بی فرزندگی، دلایل و همبسته های آن در میان زنان ۱۵-۳۵ ساله همسر دار شهر همدان است. انتخاب این گروه از زنان به سبب آن است که سطوح آینده باروری تا حدود زیادی تحت تأثیر قصد فرزندآوری و رفتار باروری آنها است (Erfani, 2017؛ عرفانی و حسینی ۱۳۹۸). هدف های این پژوهش شامل بررسی شیوع و الگوی سنی قصد بی فرزندگی و عوامل و دلایل مرتبط با آن در شهر همدان است.

پیشینه تحقیق

قصد فرزندآوری زوجها، به ویژه زنان، موضوع پژوهش های متعددی در ایران و خارج از ایران بوده است، اگرچه تحقیق درباره قصد بی فرزندگی محدودتر است. ادبیات تجربی در زمینه این پدیده در کشورهای توسعه یافته غنی تر از کشورهای در حال توسعه و به مراتب بیشتر از مواردی است که در اینجا به آنها اشاره می شود.

برینی^۱ (۲۰۲۰) نشان داد که تعیین کننده های سطوح خرد و کلان بی فرزندگی متفاوت از عوامل مرتبط با باروری پایین است. این یافته اهمیت بررسی بی فرزندگی را به عنوان یک پدیده نوظهور برجسته و تعیین کننده های آن را از تعیین کننده های باروری پایین متمایز می کند. عدالت جنسیتی^۲ و برابری جنسیتی^۳ در انجام کارهای منزل یکی عوامل مرتبط در این زمینه است که در پژوهش های مختلف (McDonald, 2000؛ Kavas, 2019؛ دراهکی و نوبخت، ۱۳۹۹؛ قدرتی و همکاران، ۱۳۹۲)

1. Brini
2. Gender Equity
3. Gender Equality



مورد توجه قرار گرفته است. چودناسکایا و ودا^۱ (۲۰۲۱) از شکاف‌های جنسی در قصد بی‌فرزندگی^۲ سخن می‌گویند. به باور آنها مردان بیشتر از زنان احتمال دارد که قصد بی‌فرزندگی داشته باشند. میجسواری^۳ و همکارانش (۲۰۲۱) نشان دادند که بیش از ۳۰ درصد زوج‌های قبیله‌ی موتووان^۴ در ایالت تامیل نادو^۵ در هند بدون فرزند هستند. آنها دلیل اصلی نهفته در پس این کنش فرزندآوری را اعمال فرهنگی رایج در این قبیله مانند محدودیت‌های جدی در انجام کار تولیدی و مراقبت از خانواده توسط زنان در دوره قاعدگی می‌دانند. در نتیجه، به فکر مصرف منظم قرص‌های خوراکی پیشگیری از حاملگی می‌افتند و تمایل‌شان به فرزندآوری کاهش می‌یابد. لیوکادیو^۶ و همکاران (۲۰۲۲) از افزایش ۴۰ درصدی بی‌فرزندگی قطعی^۷ در میان زنان متعلق به متولدین هم‌دوره ۱۹۴۵-۱۹۴۱ تا ۱۹۷۰-۱۹۶۶ سخن می‌گویند. آنها این پدیده را در ارتباط با ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی و انتخاب‌های زنان می‌دانند. بریوکووا و اولگوناتیندیک^۸ (۲۰۱۵) نشان دادند زنانی که قصد بی‌فرزندگی دارند در مسکو بیشتر از سایر مناطق روسیه است. به باور عرفانی و بوجت^۹ (۲۰۰۶) آینده فرزندآوری تاحدود زیادی به افرادی بستگی دارد که جهت‌گیری‌های مدرن خانوادگی دارند. این گروه از افراد تنوع خانواده را بیشتر می‌پذیرند و این می‌تواند فرزندآوری را تضعیف کند. نتیجه‌ی مشابهی توسط کاوه‌فیروز و همکارانش (۱۴۰۰) به دست آمد.

بگی، صادقی و حاتمی (۱۴۰۰) می‌گویند حدود ۳۰ درصد افراد بدون فرزند در ایران قصد بی‌فرزندگی دارند. در پژوهش دیگری (بگی، ۱۴۰۰) قصد بی‌فرزندگی در میان زوج‌های تازه ازدواج کرده در مراکز استان‌های کشور ۲/۱ درصد گزارش شد. عرفانی و شجاعی (۱۳۹۸) قصد

1. Chudnovskaya and Ueda
2. Sex Gap in Childlessness (SGC)
3. Mageswari
4. Muthuvan Tribes
5. Tamil Nadu
6. Leocádio
7. Permanent childlessness
8. Biryukova & Olegovnatyndik
9. Beaujot



بی‌فرزندگی در میان زنان بدون فرزند شهر تهران را ۹/۳ درصد بیان کرده‌اند. در بررسی کاوه‌فیروز و همکارانش (۱۴۰۰) این نسبت ۳۰ درصد گزارش شده است. حسینی و همکارانش (۱۳۹۵) نشان دادند که در کامیاران قصد بی‌فرزندگی در میان زنان بدون فرزند کورد اهل سنت (۱۴ درصد) بیشتر از درصد متناظر در میان زنان کورد اهل تشیع (۱۲/۸ درصد) است. در بررسی دیگری (حسینی و همکاران، ۱۳۹۵) فرزندآوری یک کنش محدودکننده - امنیتی تلقی شد. زوجها ورود بچه به زندگی را مساوی با بسیاری از هزینه‌های اقتصادی، روانی و عاطفی می‌دانند که خود را بر زندگی آنها تحمیل می‌کند. درصد بالای قصد بی‌فرزندگی گزارش شده در این مطالعات به‌خاطر محاسبه درصدها در بین زنان بدون فرزند است. چنانچه کل زنان متأهل مبنای محاسبه قرار گیرد، انتظار می‌رود که شیوع قصد بی‌فرزندگی برای جامعه ایران و زیرجمعیت‌های آن پایین‌تر از رقم‌های گزارش شده در بین زنان بدون فرزند باشد.

در تبیین قصد بی‌فرزندگی زنان دلایل گوناگونی عنوان شده است. بگی، صادقی و حاتمی (۱۴۰۰) نشان دادند که مردم ایران به‌دلیل نگرانی از آینده فرزندان، شرایط کاری و هزینه فرصت، روابط بین همسران و مشکلات سلامتی و جسمانی قصد بی‌فرزندگی یا عدم تمایل به داشتن فرزند دیگر دارند. هزینه‌های اقتصادی فرزندان و عدم علاقه به فرزند دو دلیل عمده قصد بی‌فرزندگی در بررسی بگی (۱۴۰۰) عنوان شده است. عرفانی و شجاعی (۱۳۹۸) نشان دادند که بعد از مشکلات اقتصادی، نگرانی از آینده فرزندان و تداخل فرزندآوری با علایق، تفریحات و برنامه‌های کاری و تحصیلی فرد دو دلیل مهم اجتماعی و فرهنگی برای نخواستن فرزند است. کاوه‌فیروز و همکارانش (۱۴۰۰) نیز افزایش ارزش‌های مدرن خانوادگی را باعث کاهش قصد فرزندآوری زنان می‌دانند. مدیری و قاضی طباطبایی (۱۳۹۷) کیفیت زندگی زناشویی را عامل مهمی در خروج از وضعیت بی‌فرزندگی می‌دانند. در پژوهش‌های دیگری با استفاده از نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده^۱ (Erfani, 2017: 292) عرفانی و شجاعی (۱۳۹۴: ۱۶۳) معلوم شد افرادی که فرزندآوری را موجب بدتر شدن جنبه‌های مختلف زندگی فردی خود می‌دانند؛ فشار کمتری برای داشتن فرزند از سوی گروه‌های مرجع بسیار نزدیک

1. Theory of Planned Behaviour (TPB)



به خود احساس می‌کنند؛ و با وجود دسترسی به منابع اقتصادی و حمایتی لازم برای فرزندآوری تصمیم‌شان برای داشتن فرزند دیگر تغییر نمی‌کند، بیشتر احتمال دارد که هیچ فرزند دیگری در آینده نخواهند و یا مردد باشند تا اینکه فرزند بخواهند. عرفانی و همکارانش (۱۳۹۹) نشان دادند افرادی که فارغ از انگیزه‌های خانوادگی و اجتماعی وارد رابطه زناشویی می‌شوند، تمایل کمتری به داشتن فرزند دارند. در بررسی دیگری (Erfani, 2017) نگرش‌ها و هنجارها تعیین‌کننده‌های اصلی قصد داشتن اولین فرزند قلمداد شدند. عرفانی و همکارانش (۱۳۹۹) نیز فردگرایی را مبنای مهم قصد باروری پایین زوجین جوان می‌دانند. نتیجه مشابهی در بررسی‌های دیگر (محمودیان و رضایی ۱۳۹۱؛ چابکی، سیدان و ساعتی معصومی ۱۳۹۷) به دست آمد. محمودیان و رضایی (۱۳۹۱) خودحمایتی زنان را یکی از مهمترین معانی نهفته در پس‌گنش کم‌فرزندآوری زنان شهر سقز می‌دانند. رؤیای دستیابی به شغل، بهره‌مندی بیشتر از فرصت‌های اجتماعی محدود در سطح جامعه، آرامش روانی، مدیریت بدن و حفظ وجهه اجتماعی از جمله ابعاد این خودحمایتی است.

بررسی زمینه‌های تجربی پژوهش در داخل کشور گویای این واقعیت است که با وجود حجم گسترده پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه باروری و قصد فرزندآوری در ایران، خلأهایی جدی در بیشتر آنها دیده می‌شود. قصد بی‌فرزندگی و دلایل و عوامل زمینه‌ساز آن، جز در موارد معدود، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌های انجام‌شده بیشتر حول محور باروری و تعیین‌کننده‌های آن متمرکز بوده است. علاوه بر اینها، مقایسه هم‌زمان هم‌بسته‌ها و دلایل قصد بی‌فرزندگی در موارد معدودی انجام شده است. پژوهش حاضر قصد دارد بر اساس چارچوب مفهومی ارائه شده در زیر به این محدودیت‌های پژوهشی بپردازد.

چارچوب نظری و فرضیه‌ها

چارچوب مفهومی این بررسی برگرفته از نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده (Ajzen, 2005) و نظریه‌های برابری جنسیتی در باروری (McDonald, 2000؛ Goldscheider et al, 2015) است. بر اساس نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده، قصد فرزندآوری به‌طور مستقیم از نگرش فرد نسبت به پیامدهای داشتن فرزند



برای خودش و جامعه، فشارهای هنجاری از سوی گروه‌های مرجع برای داشتن و یا نداشتن فرزند، و کنترل ادراکی فرد بر منابع مورد نیاز برای داشتن فرزند تأثیر می‌پذیرد (Erfani, 2017). عامل نگرش، که مورد توجه و بررسی این پژوهش است، در واقع، این واقعیت را می‌سنجد که داشتن فرزند تا چه اندازه نزد فرد مطلوب، خوشایند، مفید یا لذت‌بخش است. این امر بستگی دارد به اینکه فرد در مورد اثرات و پیامدهای فرزندآوری برای خود و جامعه چگونه قضاوت کند (Ajzen, 1991). بنابراین، نگرش منفی‌تر به پیامدهای فرزندآوری احتمال داشتن قصد بی‌فرزندگی را بیشتر می‌کند (فرضیه ۱).

از طرف دیگر، نظریه‌های برابری جنسیتی در باروری پیشنهاد می‌کنند که شمار فرزندان در یک خانواده زمانی کاهش می‌یابد که زنان وارد نیروی کار می‌شوند (شغل‌های دستمزدی) و بنابراین با «شغل دوم»^۱ خانه‌داری و فرزندپروری مواجه می‌شوند که وظایفی بدون مزد هستند (Goldscheider et al, 2015; Hochschild, 2012). این امر به دلیل نابرابری جنسیتی در خانواده اتفاق می‌افتد، حتی اگر با زنان و مردان در حوزه‌های عمومی، مانند دسترسی برابر به آموزش و پرورش، اشتغال و غیره، نسبتاً برابر رفتار شود (McDonald, 2000). هنگامی که مردان به‌طور مساوی در کارهای خانه و فرزندآوری سهم می‌شوند، و زنان از تقسیم کارهای خانه بین خود و همسرشان راضی و نسبت به آن نگرش مثبت‌تری داشته باشند، باروری شروع به افزایش می‌کند (Goldscheider et al, 2015; McDonald, 2000; Anderson & Kohler, 2015)؛ در واقع، زنانی که در خارج از خانه کار می‌کنند و یا به‌شدت انگیزه کار کردن در بیرون خانه را دارند، در صورت وجود تقسیم عادلانه کارهای خانه و رضایتمندی از این تقسیم کار، تعارض و فشار کمتری را در کار و زندگی احساس می‌کنند، بنابراین، آنها تمایل بیشتری به داشتن فرزند دارند. بر اساس این نظریه‌های برابری جنسیتی در باروری، می‌توان فرض کرد که قصد بی‌فرزندگی در میان زنانی که نگرش موافق‌تر با نقش‌های جنسیتی برابری خواهانه در منزل دارند بیشتر است (فرضیه ۲). همچنین، می‌توان فرض کرد که با کاهش رضایت از تقسیم

1. Second Shift



کار زوجین در منزل، قصد بی‌فرزندگی بیشتر می‌شود (فرضیه ۳). پژوهش حاضر به بررسی تجربی این سه فرضیه می‌پردازد.

روش تحقیق و داده‌ها

روش پژوهش تحلیل ثانویه است. داده‌ها از پیمایش ازدواج و باروری شهر همدان اقتباس شد که در سال ۱۳۹۷ در جمعیت آماری زنان ۱۵-۳۵ ساله همسر دار ساکن در خانوارهای معمولی مناطق چهارگانه شهر همدان اجرا شد (عرفانی و حسینی، ۱۳۹۸). از این جمعیت آماری، ۲۰۰۲ خانوار دارای زن ۱۵-۳۵ ساله همسر دار با استفاده از طرح نمونه‌گیری چندمرحله‌ای طبقه‌بندی خوشه‌ای^۱ انتخاب شد.

در پیمایش ازدواج و باروری شهر همدان، ابتدا تعدادی حوزه سرشماری از هر یک از مناطق مسکونی همدان انتخاب شد. سپس، از داخل هر یک از حوزه‌های منتخب سرشماری تعدادی بلوک برگزیده شدند. انتخاب حوزه‌های سرشماری در هر یک از مناطق مسکونی (طبقه) و انتخاب بلوک‌های مسکونی (خوشه) در هر یک از حوزه‌های منتخب بر اساس احتمال متناسب با حجم جمعیت در مناطق، حوزه‌ها و بلوک‌ها انجام شد. چارچوب نمونه‌گیری برای انتخاب حوزه‌های سرشماری و خوشه‌های مسکونی از نقشه‌ی بلوک‌های شهری سرشماری سال ۱۳۹۵ همدان گرفته شد. در نهایت، تعداد ۲۰۰۲ خانوار متناسب با حجم خانوارها در هر خوشه با روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. در هر خانوار منتخب با یک زن واجد شرایط بررسی مصاحبه انجام شد*. از مجموع افراد نمونه (۲۰۰۲ نفر)، ۴۵۹ نفر زن همسر دار ۱۵-۳۵ ساله هیچ فرزندگی تا زمان مصاحبه نداشتند که نمونه مورد مطالعه این پژوهش را تشکیل می‌دهند. اطلاعات بیشتر درباره جزئیات نمونه‌گیری در جای دیگر توضیح داده شده است (عرفانی و حسینی، ۱۳۹۸).

متغیرهای مورد بررسی شامل متغیر وابسته، متغیرهای مستقل اصلی و متغیرهای کنترل است. متغیر وابسته قصد بی‌فرزندگی است که از طریق پرسش درباره قصد بارداری در زمان مصاحبه و شمار

1. A Multi-Stage Stratified Cluster Sampling Design



فرزندان زنده در زمان پیمایش سنجیده شد. از پاسخگویی که در زمان پیمایش هیچ فرزندی نداشت سؤال شد: «آیا قصد دارید در آینده فرزندی به دنیا بیاورید؟» پاسخ‌ها در دو گزینه «خیر، هیچ بچه‌ای نمی‌خواهد» و «بلی، بچه‌ای می‌خواهد» بسته شد. چنانچه پاسخگوی بدون فرزند گزینه «خیر، هیچ بچه‌ای نمی‌خواهد» (۷۴ نفر) را انتخاب می‌کرد، دارای قصد بی‌فرزندی تعریف شد. در ضمن، حاملگی زن در زمان مصاحبه به‌عنوان یک فرزند محسوب شد.

متغیرهای مستقل اصلی شامل نگرش به پیامدهای فرزندآوری، رضایت از تقسیم کارهای منزل بین زوجین و نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی برابری خواهانه در منزل است. منظور از نگرش به پیامدهای فرزندآوری این است که داشتن فرزند دیگر، با توجه به اثرات و پیامدهای آن برای جنبه‌های مختلف زندگی فردی، تا چه اندازه نزد فرد مطلوب، خوشایند، مفید یا لذت‌بخش است. برای سنجش آن یک شاخص ترکیبی از حاصل جمع نمره‌های شش گویه نگرشی که در مقیاس طیف لیکرت اندازه‌گیری شده بود استفاده شد. در این شش گویه از پاسخگویان پرسیده شد «چنانچه در سه سال آینده شما صاحب فرزندی شوید، با آمدن این فرزند وضعیت شما در زمینه مالی، لذت از زندگی، نگرش اطرافیان به شما، رابطه شما با همسران، رسیدگی به شما در دوران سالخوردگی، و احساس امنیت در زندگی‌تان چگونه خواهد بود. پاسخ‌ها در یک طیف پنج گزینه‌ای خیلی بهتر، بهتر، بدون تغییر، بدتر، و خیلی بدتر بسته شد. پس از سنجش روایی گویه‌ها مشخص شد حجم نمونه و همبستگی بین گویه‌ها مناسب است ($KMO = 0/82$, $p = 0/0001$) و گویه‌ها ۵۲ درصد واریانس متغیر نگرش نسبت به پیامدهای فرزندآوری را تبیین می‌کنند. پایایی گویه‌ها برای ساختن مقیاس نگرش در حد بالا ارزیابی شد (کرونباخ آلفا^۱ = $0/82$). پاسخ گویه‌ها از یک تا پنج نمره‌گذاری شد، به‌طوری‌که نمره بیشتر به معنی نگرش منفی‌تر به پیامدهای فرزندآوری است. سپس، به جهت سهولت بررسی، نمره‌های پاسخگویان از یک تا ۳۰ به سه دسته نگرش مثبت، خنثی و منفی تقسیم شد. نمره بیشتر به معنی نگرش منفی‌تر به پیامدهای فرزندآوری است.

1. Cronbach's Alpha



رضایت از تقسیم کار منزل نیز بیانگر آن است که تا چه اندازه زن از مشارکت همسر در کارهای منزل رضایت دارد. این متغیر با استفاده از پرسش «فکر می‌کنید تقسیم کار بین شما و همسران تا چه حد عادلانه یا ناعادلانه است» سنجیده شد. پاسخ‌ها در شش گزینه خیلی عادلانه، تاحدی عادلانه، کمی عادلانه، کمی ناعادلانه، تاحدی ناعادلانه، و خیلی ناعادلانه بسته و از یک تا شش نمره‌گذاری شد. کمترین نمره بیانگر بیشترین رضایت از تقسیم کار در منزل و بیشترین نمره نشان‌دهنده پایین‌ترین میزان رضایت از تقسیم کار در منزل را نشان می‌دهد. سپس، به جهت سهولت انجام بررسی، به نمره‌های یک تا سه کد یک، و به نمره‌های چهار تا شش کد دو اختصاص یافت. کد یک، رضایت و کد دو، عدم رضایت پاسخگویان را نشان می‌دهد.

نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی در منزل به این موضوع اشاره دارد که زن و مرد باید به‌طور مساوی در مدیریت مالی خانواده، انجام کارهای منزل و کار کردن در بیرون از منزل مشارکت داشته باشند. برای سنجش آن از سه گویه «زنان شاغل مانند مردان باید به درآمد خانوار کمک کنند»، «مردان بایستی به اندازه زنان در کارهای خانه مشارکت کنند»، و «کارکردن خارج از منزل مسئولیت مردان است و مسئولیت اصلی زنان خانه‌داری است» استفاده شد. پاسخ‌ها در شش گزینه کاملاً موافقم، تاحدی موافقم، کمی موافقم، کمی مخالفم، تاحدی مخالفم، کاملاً مخالفم بسته و از یک تا شش نمره‌گذاری شد، به طوری که به کاملاً موافقم کمترین نمره و به کاملاً مخالفم بیشترین نمره اختصاص یافت. برای تهیه شاخص نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی در منزل بر اساس این سه گویه، ابتدا از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد تا میزان همبستگی بین گویه‌ها سنجیده شود. نتایج نشان داد که گویه «زنان شاغل مانند مردان باید به درآمد خانوار کمک کنند» کمترین همبستگی را با دو گویه دیگر دارد. بنابراین، از تحلیل کنار گذاشته شد. برای سنجش روایی دو گویه باقی‌مانده از آزمون KMO استفاده شد. با توجه به عدم کفایت سطح معناداری آزمون مشخص شد که نمی‌توان این دو گویه را بار یک عامل کرد. با این وجود، به جهت استفاده از داده‌های مربوط به این دو گویه، هرکدام به‌طور جداگانه وارد تحلیل شدند. برای همسو شدن نمره این دو گویه، نمره گویه «مردان بایستی به اندازه زنان در کارهای خانه مشارکت کنند» تغییر یافت، به طوری که نمره شش به بیشترین میزان



موافقت و نمره یک به بیشترین میزان مخالفت اختصاص یافت. در نهایت، با هدف سهولت انجام بررسی، نمره‌ها ادغام شدند به طوری که نمره‌های یک تا سه مخالفت و نمره‌های چهار تا شش موافقت پاسخگویان را نشان می‌دهد. نمره‌های مربوط به گویه «کار کردن خارج از منزل مسئولیت مردان است و مسئولیت اصلی زنان، خانه‌داری است» نیز به گونه‌ای ادغام شد که نمره‌های یک تا سه موافقت و نمره‌های چهار تا شش مخالفت پاسخگویان را نشان می‌دهد.

متغیرهای زمینه‌ای دربرگیرنده سطح تحصیلات پاسخگو و همسرش، وضعیت اشتغال، هزینه ماهانه خانوار، منطقه محل سکونت (سکونت در یکی از مناطق چهارگانه شهرداری همدان)، دینداری، و سن به هنگام بررسی است.

تحلیل داده‌ها در سه سطح یک‌متغیره، دو‌متغیره و چندمتغیره انجام شد. برای توصیف سیمای نمونه از آماره‌های توصیف فراوانی، درصد و نمودار استفاده شد. در تحلیل رابطه ویژگی‌های زمینه‌ای و قصد بی‌فرزندگی از جدول دو بُعدی و آماره کای اسکور بهره بردیم. با توجه به سطح سنجش متغیر وابسته که اسمی دووجهی است، برای تحلیل‌های چندمتغیره از مدل رگرسیون لجستیک استفاده شد تا تأثیر نسبی هر یک از متغیرهای مستقل در پیش‌بینی قصد بی‌فرزندگی بررسی شود. تمامی تحلیل‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۲ انجام شد.

یافته‌ها

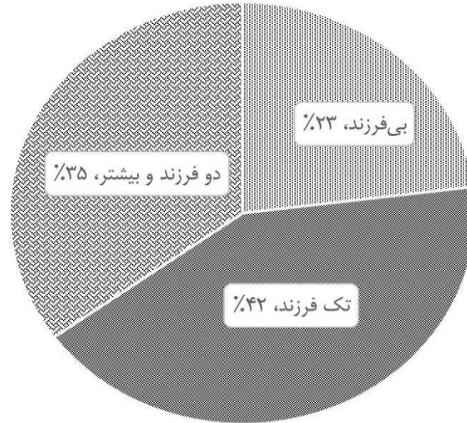
توصیف متغیر وابسته

نمودار ۱، نشان می‌دهد که اگرچه تک‌فرزندگی از عمومیت بیشتری در نمونه مورد بررسی برخوردار است (۴۲ درصد) اما ۲۳ درصد (۴۵۹ نفر) کل افراد نمونه نیز تا زمان پیمایش هیچ فرزند زنده‌ای نداشته‌اند. توزیع پاسخگویان بدون فرزند بر حسب قصد بی‌فرزندگی (نمودار ۲) نشان می‌دهد که ۱۶/۱ درصد (۷۴ نفر) زنانی که در زمان پیمایش بی‌فرزند بودند اظهار داشتند که در آینده قصد داشتن هیچ فرزندگی (بی‌فرزندگی قطعی) را ندارند. این گروه از زنان ۳/۷ درصد کل نمونه مورد بررسی (۲۰۰۲ نفر) را تشکیل می‌دهند.



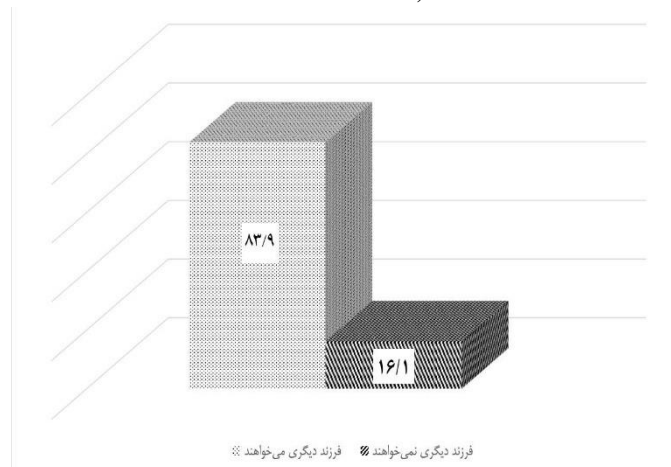
نمودار ۱: توزیع درصدی پاسخگویان بر حسب شمار فرزندان زنده در زمان پیمایش، همدان: ۱۳۹۷

Fig 1: The percentage distribution of respondents by the number of living children at the time of the survey, Hamedan: 2018



نمودار ۲: توزیع درصدی زنان بی‌فرزند در زمان پیمایش (۴۵۹ نفر) بر حسب قصد بی‌فرزندی، همدان: ۱۳۹۷

Fig 2: The percentage distribution of childless women at the time of the survey by the intention to remain childless, Hamedan: 2018





جدول ۱، توزیع سنی زنانی را که در زمان بررسی بدون فرزند بوده و گفته‌اند که نمی‌خواهند فرزندی داشته باشند نشان می‌دهد. حدود ۷۴ درصد زنان بی‌فرزندی که قصد بی‌فرزندی دارند، بین ۲۵ تا ۳۴ سال سن داشتند.

جدول ۱: توزیع فراوانی و درصدی زنان بدون فرزند دارای قصد بی‌فرزندی (۷۴ نفر) بر حسب سن، همدان: ۱۳۹۷

Table 1: Frequency and percentage distribution of childless women with the intention to remain childless by age, hamedan: 2018

فراوانی		
درصد	تعداد	
۵/۴	۴	۱۵-۱۹
۱۸/۹	۱۴	۲۰-۲۴
۳۷/۸	۲۸	۲۵-۲۹
۳۶/۵	۲۷	۳۰-۳۴
۱/۴	۱	۳۵
۱۰۰	۷۴	کل

قصد بی‌فرزندی بر حسب ویژگی‌های زمینه‌ای

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۲، نگرش به پیامدهای فرزندآوری، رضایت از تقسیم کار بین زوجین در منزل، تحصیلات، وضعیت اشتغال و سن پاسخگو رابطه معنی‌داری با قصد بی‌فرزندی دارند. باتوجه به مقدار آماره فی کرامر، شدت این روابط معنی‌دار در حد متوسط است. یافته‌های جدول ۲ همچنین نشان می‌دهد که هرچه نگرش به پیامدهای فرزندآوری منفی‌تر، درصد بیشتری از زنان بی‌فرزند قصد بی‌فرزندی دارند؛ به طوری که حدود ۳۸ درصد پاسخگویان دارای نگرش منفی قصد کرده‌اند فرزندی نداشته باشند؛ درحالی که درصد متناظر در میان پاسخگویانی که نگرش مثبت به پیامدهای فرزندآوری دارند ۳/۷ برابر کمتر است. با کاهش رضایت از تقسیم کار خانه درصد زنان دارای قصد بی‌فرزندی افزایش می‌یابد به طوری که قصد بی‌فرزندی در میان زنانی که از تقسیم کار در منزل ناراضی هستند حدود دو برابر (۲۸/۶ درصد) زنانی است که راضی هستند (۱۴/۶ درصد).



جدول ۲: رابطه مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی با قصد بی‌فرزندگی زنان همسر دار ۳۵-۱۵

ساله بی‌فرزند، همدان: ۱۳۹۷، (n = ۴۵۹)

Table 2: The relationship between socio-economic, cultural, and demographic characteristics and the childlessness intention of women aged 15-35, hamedan, 2018 (n=459)

متغیر	گویه‌های پاسخ	قصد بی‌فرزندگی				آماره کای اسکوتر	معنی داری	فی کرامر
		ندارد		دارد				
		تعداد	درصد	تعداد	درصد			
تحصیلات پاسخگو	دیپلم و کمتر	۱۷۰	۹۰/۹	۱۷	۹/۱	۰/۱۵۹	۰/۰۰۱	
	بالاتر از دیپلم	۲۱۵	۷۹/۰	۵۷	۲۱/۰			
تحصیلات همسر پاسخگو	دیپلم و کمتر	۱۴۷	۸۷/۵	۲۱	۱۲/۵	۰/۰۷۵	۰/۱۰۹	
	بالاتر از دیپلم	۲۳۸	۸۱/۸	۵۳	۱۸/۲			
هزینه ماهانه خانوار (در هزار تومان)	کمتر از ۱۵۰۰	۱۲۳	۸۹/۸	۱۴	۱۰/۲	۰/۱۱۱	۰/۰۵۸	
	۱۵۰۰-۲۴۹۹ و بیشتر	۱۵۴	۸۲/۸	۳۲	۱۷/۲			
نگرش به نقش‌های جنسیتی برابری خواهانه*	موافق	۳۲۷	۲۸/۸	۶۸	۱۷/۲	۰/۰۷۴	۰/۱۱۴	
	مخالف	۵۸	۹۰/۶	۶	۹/۴			
نگرش به نقش‌های جنسیتی برابری خواهانه**	موافق	۱۷۳	۸۴/۴	۳۲	۱۵/۶	۰/۰۱۳	۰/۷۸۹	
	مخالف	۲۱۲	۸۳/۵	۴۲	۱۶/۵			
رضایت از تقسیم کار منزل	راضی	۳۵۰	۸۵/۴	۶۰	۱۴/۶	۰/۱۱۷	۰/۰۱۲	
	ناراضی	۳۵	۷۱/۴	۱۴	۲۸/۶			
وضعیت اشتغال	شاغل	۶۸	۷۴/۷	۲۳	۲۵/۳	۰/۱۲۴	۰/۰۰۸	
	غیر شاغل	۳۱۷	۸۶/۱	۵۱	۱۳/۹			
نگرش به پیامدهای فرزندآوری	مثبت	۲۷۵	۸۹/۶	۳۲	۱۰/۴	۰/۲۳۰	۰/۰۰۰۱	
	خنثی	۹۷	۷۴/۰	۳۴	۲۶/۰			
	منفی	۱۳	۶۱/۹	۸	۳۸/۱			
منطقه سکونت	مناطق یک و دو	۲۹۵	۸۲/۶	۶۲	۱۷/۴	۰/۰۶۳	۰/۱۷۵	
	مناطق سه و چهار	۹۰	۸۸/۲	۱۲	۱۱/۸			
سن پاسخگو	۲۵ سال و کمتر	۱۸۷	۸۹/۹	۲۱	۱۰/۱	۰/۱۴۹	۰/۰۰۱	
	۲۶ سال و بیشتر	۱۹۸	۷۸/۹	۵۳	۲۱/۱			
سن همسر پاسخگو	۳۹ سال و کمتر	۳۷۵	۸۳/۹	۷۲	۱۶/۱	۰/۰۰۲	۰/۹۵۹	
	۴۰ سال و بیشتر	۱۰	۸۳/۳	۲	۱۶/۷			
کل		۳۸۵		۷۴		-	-	

* مردان باید مساوی با زنان کار کنند. ** کار کردن فقط مسئولیت مردان است.



بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۲، قصد بی‌فرزندی در میان زنانی که در زمان پیمایش فرزندی نداشته و در سطح تحصیلات بالاتر از دیپلم بوده‌اند ۲/۳ برابر (۲۳ درصد در مقابل ۹ درصد) بیشتر از آنهایی است که دارای تحصیلات دیپلم و پایین‌تر می‌باشند. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که قصد بی‌فرزندی زنان شاغل ۱/۸ برابر زنان غیر شاغل است.

دلایل زنان برای نخواستن فرزند دیگر

برای آگاهی و شناخت از منطق نهفته در پسِ قصد بی‌فرزندی، از زنانی که فرزندی نداشتند و نمی‌خواستند در آینده بچه‌دار شوند خواسته شد سه دلیل مهم برای آن بیان کنند. از مجموع ۷۴ زنی که این شرایط را داشتند ۱۷ نفر فقط دلایل‌شان را برای نخواستن فرزند به ترتیب اولویت بیان کردند. جدول ۳، توزیع فراوانی و درصدی دلایل ارائه‌شده توسط این گروه از زنان را نشان می‌دهد. از آنجاکه هر پاسخگو می‌توانست تا سه دلیل را بیان کند درصد کل پاسخگویان از ۱۰۰ درصد بیشتر است. از میان دلایل عنوان‌شده، نگرانی از آینده فرزندان، ناتوانی در تأمین هزینه بچه، و تعارض زناشویی* به ترتیب با ۲۷، ۲۳ و ۱۵/۴ درصد به‌عنوان مهم‌ترین دلایل زنان برای نخواستن فرزند عنوان شده است. عدم تمایل مردان به فرزندآوری و تداخل فرزندآوری با برنامه‌های کاری و شغلی زن هر یک با ۱۱/۵ درصد در اولویت‌های بعدی دلایل زنان برای قصد بی‌فرزندی عنوان شده است. توزیع درصدی پاسخگویان نشان داد که ۷۶/۵ درصد آنها به ترتیب نگرانی از آینده فرزندان و مشکلات اقتصادی را دلیل اصلی نخواستن بچه عنوان کرده‌اند. هر دو دلیل به روشنی شرایط و سیمای یک جامعه مخاطره‌آمیز را بازنمایی می‌کند.

* رابطه‌ام با همسر به آن خوبی که می‌خواستم پیش نمی‌رود.



جدول ۳: توزیع فراوانی و درصدی دلایل قصد بی‌فرزندی زنان بی‌فرزند در زمان پیمایش، همدان: ۱۳۹۷

Table 3: Frequency and percentage distribution of reasons for intending to remain childless among childless women at the time of survey, Hamedan, 2018

درصد پاسخگویان	پاسخ‌ها (دلایل)		دلایل
	درصد	فراوانی	
۴۱/۲	۲۶/۹	۷	درباره این‌که فرزندانم چه آینده‌ای خواهند داشت نگرانم
۳۵/۳	۲۳/۱	۶	از پس خرج بچه بر نمی‌آیم
۲۳/۵	۱۵/۴	۴	رابطه‌ام با همسرم به آن خوبی که می‌خواستم پیش نمی‌رود
۱۷/۶	۱۱/۵	۳	همسرم بچه نمی‌خواهد
۱۷/۶	۱۱/۵	۳	با برنامه‌های کاری و شغلی‌ام تداخل خواهد داشت
۵/۹	۳/۸	۱	وضع سلامتی خودم (همسر) اجازه نمی‌دهد
۵/۹	۳/۸	۱	نمی‌توانم از زندگی‌ام مثل قبل لذت ببرم
۵/۹	۳/۸	۱	خیلی وقت‌ها فراغتم را از دست خواهم داد
۱۵۲/۹	۱۰۰/۰	۲۶	کل

تحلیل چند متغیره

جدول ۴، نتایج آزمون رگرسیون لجستیک را که در دو مدل ارائه شده نشان می‌دهد. مدل ۱، تغییر در احتمال قصد بی‌فرزندی را بر حسب متغیرهای مستقل رضایت از تقسیم کار زوجین در منزل، نگرش به نقش‌های جنسیتی برابری خواهانه و نگرش به پیامدهای فرزندآوری نشان می‌دهد. در مدل ۲، تأثیر متغیرهای مدل ۱ با حضور هم‌زمان عوامل زمینه‌ای (کنترل) که رابطه آنها با متغیر وابسته در تحلیل‌های دو متغیره معنی‌دار شد بررسی شده است.

نتایج مدل اول بیانگر آن است که نگرش به پیامدهای فرزندآوری و رضایت از تقسیم جنسیتی کار در منزل تأثیر آماری معنی‌داری بر احتمال قصد بی‌فرزندی در زنان شهر همدان دارند. زنانی که نگرش خنثی و منفی به پیامدهای فرزندآوری دارند در مقایسه با آنهایی که نگرش مثبت دارند به ترتیب ۲/۹ و ۴/۵ برابر بیشتر احتمال دارد که قصد بی‌فرزندی داشته باشند. همچنین، زنانی که از



تقسیم جنسیتی کار در منزل ناراضی هستند در مقایسه با افراد راضی، ۹۸/۳ درصد بیشتر احتمال دارد که قصد بی‌فرزندگی داشته باشند. بنابراین، فرضیه اول و سوم مورد تأیید قرار گرفت. در مقابل، فرضیه دوم تأیید نشد؛ زیرا نگرش به نقش‌های جنسیتی برابری خواهانه تأثیر معنی‌داری بر احتمال قصد بی‌فرزندگی ندارد.

جدول ۴: برآورد ضرایب و نسبت‌های بخت مدل رگرسیون لجستیک دوتایی قصد بی‌فرزندگی براساس متغیرهای

پیش‌بین منتخب در میان زنان ۱۵-۳۵ ساله همسر دار بی‌فرزند، همدان: ۱۳۹۷، (n = ۴۵۹)

Table 4: Estimated coefficients (B) and odds ratios (OR) from binary logistic regression of intention to remain childless by selected covariates among childless married women aged 15-35, Hamedan, 2018.

مدل ۲			مدل ۱			گروه‌های پاسخ	متغیر
B	OR	Sig	B	OR	Sig		
-	۱/۰	-	-	۱/۰	-	مثبت (مرجع)	
۰/۹۸۶	۲/۶۷۹	۰/۰۰۰۱	۱/۰۶۳	۲/۸۹۵	۰/۰۰۰۱	خنثی	نگرش نسبت به پیامدهای فرزندآوری
۱/۲۲۱	۳/۳۹۰	۰/۰۲۱	۱/۵۱۲	۴/۵۳۶	۰/۰۰۲	منفی	
-	۱/۰	-	-	۱/۰	-	مخالف (مرجع)	
۰/۱۴۷	۱/۱۵۸	۰/۵۹۸	۰/۰۶۱	۱/۰۶۳	۰/۸۲۰	موافق	نگرش به نقش‌های جنسیتی برابری خواهانه*
-	۱/۰	-	-	۱/۰	-	مخالف (مرجع)	
۰/۴۶۳	۱/۵۸۹	۰/۳۳۲	۰/۶۶۶	۱/۹۴۶	۰/۱۴۸	موافق	نگرش به نقش‌های جنسیتی برابری خواهانه**
-	۱/۰	-	۰/۶۸۵	۱/۰	-	راضی (مرجع)	
۰/۸۵۰	۲/۳۴۰	۰/۰۲۶	-	۱/۹۸۳	۰/۰۵۹	ناراضی	رضایت از تقسیم جنسیتی کار در منزل
-	۱/۰	۰/۴۴۷	-	-	-	۲۵۰۰ و بیشتر (مرجع)	
-۰/۲۵۹	۰/۷۷۲	۰/۵۲۲	-	-	-	کمتر از ۱۵۰۰	هزینه ماهانه خانوار (در ۱۰۰۰ تومان)
۰/۲۰۳	۱/۲۲۵	۰/۵۳۴	-	-	-	۱۵۰۰-۲۴۹۹	
-	۱/۰	-	-	-	-	بی‌اهمیت (مرجع)	
-۰/۰۳۱	۰/۹۲۱	۰/۹۶۹	-	-	-	با اهمیت	دینداری
-	۱/۰	-	-	-	-	۲۶ سال و بیشتر (مرجع)	
-۰/۶۰۵	۰/۵۴۶	۰/۰۴۵	-	-	-	۲۵ سال و کمتر	سن (سال) به هنگام بررسی
-	۱/۰	-	-	-	-	غیر شاغل (مرجع)	
۰/۴۲۲	۱/۵۲۶	۰/۱۹۴	-	-	-	شاغل	وضعیت اشتغال
-	۱/۰	-	-	-	-	بالتر از دیپلم (مرجع)	
-۰/۶۳۲	۰/۵۳۱	۰/۰۵۴	-	-	-	دیپلم و کمتر	تحصیلات پاسخگو
۰/۱۶۰			۰/۱۰۰			Nagelkerke R Square	
۰/۰۰۰۱			۰/۰۰۰۱			Sig	
۱۱۰/۴۵۹			۸۱/۱۵۰			Chi-square	

* کار کردن فقط مسئولیت مردان است. ** مردان باید مساوی با زنان کار کنند.



با افزودن متغیرهای کنترل، قدرت مدل در پیش‌بینی احتمال قصد بی‌فرزندگی با ۶۰ درصد افزایش از ۱۰ درصد در مدل ۱ به ۱۶ درصد در مدل ۲ افزایش یافت. با ورود عوامل زمینه‌ای در مدل ۲، تأثیر نگرش به پیامدهای فرزندآوری بر قصد بی‌فرزندگی اندکی کاهش یافت؛ اگرچه همچنان معنی‌دار است. در مقابل، تأثیر رضایت از تقسیم کار جنسیتی در منزل بر احتمال قصد بی‌فرزندگی و سطح معنی‌داری آن افزایش یافت. زنانی که از تقسیم کار زوجین در منزل ناراضی هستند در مقایسه با آنهایی که راضی‌اند، $\frac{2}{3}$ برابر بیشتر احتمال دارد که قصد بی‌فرزندگی داشته باشند. با این وجود، ورود عوامل زمینه‌ای در مدل باعث نشد که تأثیر نگرش به نقش‌های جنسیتی برابری خواهانه در پیش‌بینی قصد بی‌فرزندگی معنی‌دار شود.

در میان متغیرهای کنترل، تنها سن و تحصیلات در پیش‌بینی قصد بی‌فرزندگی تأثیر معنی‌دار دارد؛ به طوری که پاسخگویانی که در زمان پیمایش ۲۵ سال و کمتر سن داشتند در مقایسه با آنهایی که ۲۶ ساله و بالاتر بودند، $\frac{4}{5}$ درصد احتمال کمتری دارد که قصد بی‌فرزندگی داشته باشند. همچنین، زنان با تحصیلات دیپلم و پایین‌تر در مقایسه با آنهایی که در سطح تحصیلات بالاتر از دیپلم هستند $\frac{9}{46}$ درصد کمتر احتمال دارد که قصد بی‌فرزندگی داشته باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

قصد فرزندآوری یکی از دلایل کاهش باروری به زیر سطح جایگزینی است. عوامل زمینه‌ای از طریق تأثیر بر نگرش نسبت به فرزندآوری، قصد بی‌فرزندگی و در نهایت باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهند. آگاهی از بسترهای زمینه‌ساز قصد بی‌فرزندگی و علل آن کمک مؤثری در دستیابی به هدف افزایش باروری، که در کانون سیاست جمعیتی جدید دولت است، خواهد داشت. بر این اساس، با الهام از نظریه‌های رفتار برنامه‌ریزی‌شده و برابری جنسیتی در باروری و بر مبنای داده‌های پیمایش ازدواج و باروری شهر همدان (عرفانی و حسینی، ۱۳۹۸) به بررسی قصد بی‌فرزندگی در میان ۲۰۰۲ نفر زن ۱۵-۳۵ ساله همسر دار ساکن در خانوارهای معمولی مناطق چهارگانه شهر همدان پرداختیم.



نتایج نشان داد که از کل زنان نمونه مورد مطالعه در پیمایش ازدواج و باروری همدان، فقط ۳/۷ درصد زنان قصد بی‌فرزندی قطعی داشتند. حدود ۷۴ درصد این زنان بین ۲۵ تا ۳۴ سال سن دارند. بر این اساس، می‌توان گفت تغییر الگوی فرزندآوری می‌تواند یکی از دلایل تجربه باروری زیر سطح جایگزینی در جمعیت مورد بررسی در طول بیش از دو دهه گذشته باشد. نتایج این بررسی در تأیید یافته‌های پژوهش‌های پیشین (کاوه‌فیروز و همکاران، ۱۴۰۰؛ حسینی و بگی، ۱۳۹۱؛ عرفانی و شجاعی، ۱۳۹۸؛ بگی، ۱۴۰۰؛ حسینی، عسکری ندوشن و مرادی، ۱۳۹۵) مبنی بر ظهور قصد بی‌فرزندی و گسترش آن در جامعه ایران است. تمرکز حدود سه چهارم زنان با قصد بی‌فرزندی قطعی در دامنه سنی ۲۵-۳۴ سال گویای این واقعیت است که سیاست‌های جمعیتی جدید دولت برای افزایش زادوولد باید بیشتر معطوف و متمرکز بر زنان واقع در این دامنه سنی باشد. بنابراین، ارائه نسخه‌ای یکسان برای همه زنان واقع در سنین باروری، بدون در نظر گرفتن توزیع سنی زنانی که قصد بی‌فرزندی دارند نتیجه‌ای جز افزایش هزینه‌ها، اتلاف سرمایه‌های ملی و دور شدن از هدف‌های تعیین‌شده در افق برنامه نخواهد داشت.

بر پایه این بررسی، قصد بی‌فرزندی در میان زنان دارای نگرش منفی به پیامدهای فرزندآوری و ناراضی از تقسیم جنسیتی کار در منزل، حتی پس از کنترل تأثیر متغیرهای زمینه‌ای، بیشتر از زنان دارای نگرش مثبت و خنثی و راضی از تقسیم جنسیتی کار در منزل است. این بررسی نشان داد که حدود ۳۸ درصد پاسخگویانی که بی‌فرزند هستند و نگرش منفی به پیامدهای فرزندآوری دارند، قصد کرده‌اند فرزند نداشتن باشند. این نسبت ۳/۷ برابر بیشتر از زنانی است که نگرش مثبت به پیامدهای فرزندآوری دارند. نقش عوامل اندیشه‌ای مانند نگرش‌های افراد و هنجارهای اجتماعی در قصد فرزندآوری در پژوهش‌های دیگر (Erfani, 2017; Albertini & Brini, 2021; Araban et al, 2020) نیز تأیید شده است. این بررسی همچنین نشان داد که زنان ناراضی از تقسیم جنسیتی کار در منزل، ۲/۳ برابر بیشتر از زنان راضی احتمال دارد که قصد بی‌فرزندی داشته باشند. نیر و همکارانش (۲۰۱۳) نشان دادند که برابری بیشتر در تقسیم کارهای منزل قصد زنان برای فرزندآوری را بیشتر می‌کند.



تقسیم کار زوجین در منزل و قصد فرزندآوری پیچیده است. به باور آنها در این زمینه لازم است بین توزیع کارهای منزل و مسئولیت مراقبت و نگهداری از بچه تفکیک و تمایز قائل شد. میزان رضایت زنان از تقسیم کار واقعی والدین برای مراقبت از بچه تأثیر تعیین‌کننده‌ای در قصد فرزندآوری زنان خواهد داشت.

رابطه معنی‌دار تحصیلات و اشتغال زنان با قصد بی‌فرزندگی، در کنار نگرش افراد نسبت به پیامدهای فرزندآوری و رضایت آنها از تقسیم جنسیتی کار در منزل، بیانگر آن است که ویژگی‌های فردی نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش‌های مرتبط با فرزندآوری و قصد بی‌فرزندگی زنان دارند. عربان و همکارانش (۲۰۲۰) نشان دادند که در ساوه اشتغال و تحصیلات بیشتر زنان باعث کاهش قصد فرزندآوری می‌شود. تداخل و تعارض برنامه‌های تحصیلی و شغلی زنان با فرزندآوری نشانه‌ی گسترش فردگرایی در جمعیت مورد بررسی است. نتیجه‌ای که در پژوهش چابکی و همکارانش (۱۳۹۷) در شهر همدان تأیید شد. آنها گرایش به ارزش‌های فردگرایانه را تعیین‌کننده اصلی قصد بی‌فرزندگی در این شهر می‌دانند. عرفانی و همکارانش (۱۳۹۹) نیز فردگرایی را مبنای مهم قصد باروری پایین زوج‌های در آستانه ازدواج در شهر تهران می‌دانند. وقتی از نفوذ نیروهای سنتی بر رفتار افراد کاسته می‌شود و تصمیم برای برعهده‌گرفتن نقش‌های والدینی اختیاری می‌شود، قصد فرزندآوری تحت تأثیر نگرش‌های جدیدی خواهد بود که فرد و انتخاب فردی را در کانون جریان زندگی قرار می‌دهند (Rybińska, 2021). به باور ون دی کا، این وضعیت می‌تواند دلیل و نشانه تغییر در نظام جمعیتی باشد. با گسترش فردگرایی قصد افراد برای فرزندآوری کمتر با در نظر گرفتن مصالح اجتماعی خواهد بود. افراد بر مبنای خودشکوفایی و نه جایگزینی نسل تصمیم به فرزندآوری می‌گیرند (Weeks, 2016: 111). یافته‌های محمودیان و رضایی (۱۳۹۱) در شهر سقز این موضوع را تأیید می‌کند. وقتی حمایت زنان از خودشان تحت تأثیر اندیشه‌های فردگرایانه به اولویت زندگی آنها تبدیل می‌شود، دغدغه سیاست‌گذاران در زمینه کاهش باروری و حجم و رشد جمعیت برای آنها چندان



مهم و قابل درک نخواهد بود. طبیعی است در چنین شرایطی نگرش افراد به پیامدهای فرزندآوری منفی و قصد بی‌فرزندگی بیشتر خواهد شد.

این بررسی نشان داد که نگرش به نقش‌های جنسیتی برابری خواهانه تأثیر معنی‌داری بر احتمال قصد بی‌فرزندگی ندارد. در پژوهشی در فنلاند^۱ (Miettinen, Basten, & Rotkirch 2011) معلوم شد که قصد فرزندآوری در میان زنانی که نگرش‌های سنتی جنسیتی داشتند، کمتر از زنانی بود که دارای ارزش‌های برابری خواهانه بودند. به نظر می‌رسد رابطه بین برابری جنسیتی و قصد فرزندآوری زمانی معنی‌دار است که زنان و مردان در شرایط نسبتاً یکسانی از نظر مشارکت در بازار کار قرار بگیرند. در ایران، افزایش سال‌های تحصیل زنان، به‌ویژه در دوره پنجره جمعیت‌شناختی^۲، اثر کمی بر میزان مشارکت آنها داشته است، به طوری که نسبت بیکاری دانش‌آموخته‌های زن را $\frac{2}{3}$ برابر (۳۰ درصد در مقابل ۱۳ درصد) مردان گزارش کرده‌اند (قویدل ۱۳۹۸). عباسی و همکارانش (۱۳۹۷) میزان مشارکت اقتصادی زنان ۱۰ ساله و بالاتر دارای همسر در سرشماری ۱۳۹۵ ($\frac{11}{8}$ درصد) را $\frac{6}{7}$ برابر کمتر از مردان گزارش کرده‌اند. در چنین شرایطی، نگرش‌های جنسیتی برابری خواهانه تأثیر معناداری بر قصد بی‌فرزندگی زنان نخواهد داشت. به نظر می‌رسد این رابطه به شدت تحت تأثیر واقعیت‌های بازار کار هم‌مدان است. حدود ۸۶ درصد زنان نمونه در زمان پیمایش غیر شاغل بودند. در چنین شرایطی، زنان نمی‌توانند انتظار داشته باشند که در موقعیت برابری با مردان از نظر مشارکت در بازار کار قرار بگیرند. چنین انتظاری بیشتر جنبه انتزاعی و ذهنی دارد نه عینی و واقعی! در یک جامعه مخاطره‌آمیز و بی‌ثبات از نظر اقتصادی، اشتغال تمام وقت پدر خانواده پیش شرط اصلی برای برعهده گرفتن وظیفه والدینی از سوی زن و شوهر است. در یک چنین فضای اقتصادی و اجتماعی، برابری جنسیتی در نهادهای اجتماعی خانواده - محور مانند اشتغال، آموزش و به‌طور کلی فعالیت‌های بیرون از منزل برای زنان دارای همسر موضوعیت نخواهد داشت؛ چرا که مرد همچنان نقش نان‌آور خانواده را دارد. بنابراین،

1. Finland

2. Demographic Window



می‌توان گفت رابطه نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی برابری خواهانه و قصد بی‌فرزندگی تحت تأثیر زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه است، نه آرمان‌ها و ایده‌آل‌های زنان. در پژوهشی در اسپانیا (Bueno & Brinton, 2019) معلوم شد که رابطه مثبت بین برابری خواهی جنسیتی و قصد فرزندآوری به دلیل چالش‌های زوج‌ها در مواجهه با محیط اقتصادی نامن، بازار کار دوگانه اسپانیا، و سطح پایین حمایت نهادی از زوج‌های دارای درآمد دوگانه مختل شده است. بنابراین، در یک جامعه مخاطره‌آمیز از نظر اقتصادی که تأمین معیشت مهم‌ترین اولویت خانوارها است، نگرش‌های جنسیتی برابری خواهانه نقشی در قصد فرزندآوری زنان نخواهد داشت.

دلایل گوناگونی از سوی زنان برای قصد بی‌فرزندگی‌شان عنوان شده است. نگرانی از آینده فرزندان، ناتوانی در تأمین هزینه بچه، و تعارض زناشویی به ترتیب مهم‌ترین دلایل زنان برای نخواستن بچه است. عدم تمایل مردان و تداخل فرزندآوری با برنامه‌های کاری و شغلی زن به‌طور مشترک با ۱۱/۵ درصد سهم از دلایل دیگر زنان برای عدم تمایل به داشتن بچه است. این یافته همسو با نتایجی است که در پژوهش‌های دیگر (عرفانی و شجاعی ۱۳۹۸؛ مدیری و قاضی طباطبایی ۱۳۹۷؛ Erfani, 2017؛ بگی، صادقی و حاتمی، ۱۴۰۰؛ عرفانی و شجاعی، ۱۳۹۴) به‌دست آمده است؛ هرچند اولویت و ترتیب دلایل اظهارشده توسط زنان ممکن است از پژوهشی به پژوهش دیگر متفاوت باشد. برای مثال، عرفانی و شجاعی (۱۳۹۸) نشان دادند که در شهر تهران مشکلات اقتصادی، نگرانی از آینده فرزندان و تداخل فرزندآوری با علایق، تفریحات و برنامه‌های کاری و تحصیلی فرد به ترتیب سه دلیل مهم عنوان‌شده از سوی زنان برای نخواستن فرزند است. آنها بر این اساس، نتیجه گرفتند که حتی برخورداری اقتصادی خانواده نمی‌تواند به‌تنهایی مشوقی برای داشتن فرزند باشد. تعارض زناشویی دلیل مهم دیگری برای قصد بی‌فرزندگی است که بگی و همکارانش (۱۴۰۰) و مدیری و قاضی طباطبایی (۱۳۹۷) نیز در پژوهش‌های خود به آن دست یافتند. در مورد اخیر، کیفیت زندگی زناشویی عامل مهمی در خروج از وضعیت بی‌فرزندگی عنوان شده است. این یافته می‌تواند در راستای



یافته‌های پیشین مبنی بر گسترش فردگرایی باشد؛ پدیده‌ای که نمودی از تجربه گذار جمعیت‌شناختی دوم در جامعه ایران است. عدم تمایل مردان به فرزندآوری، به‌عنوان یکی دیگر از دلایل زنان در قصد بی‌فرزندگی، یافته جدیدی است که در پژوهش‌های پیشین به آن اشاره نشده است. بگی و همکارانش (۱۴۰۰) و طاووسی و همکارانش (۱۳۹۶) قصد فرزندآوری مردان را بیشتر از زنان گزارش کرده‌اند. اطلاع از قصد فرزندآوری مردان و نقش آنها در تصمیم‌گیری‌های باروری در همدان بیشتر از پیش بایستی مورد توجه قرار بگیرد. در این راستا، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی با روش‌های کیفی یا ترکیبی (کمی - کیفی) با هدف آگاهی و استخراج معانی نهفته در پس قصد فرزندآوری و کنش باروری مردان در همدان انجام بگیرد.

یکی از محدودیت‌های این بررسی عدم امکان کنترل همه ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی زنان و شوهران آنها در بررسی همبسته‌های مرتبط با قصد بی‌فرزندگی در جمعیت مورد بررسی است. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی ویژگی‌های یادشده در ارتباط با قصد بی‌فرزندگی مورد بررسی قرار بگیرند. همچنین، پیشنهاد می‌شود گستره پژوهش سایر مناطق استان همدان و نیز جمعیت مردان را دربر بگیرد. در این صورت، با قطعیت بیشتری می‌توان به بحث در مورد قصد بی‌فرزندگی، نقش آن در تغییر رفتار باروری، کاهش آن به زیر سطح جایگزینی و تداوم آن در این سطح پرداخت. با در نظر گرفتن تنوع قومی و ترکیب زبانی (فارس، تُرک، کورد، لر، و لک) جمعیت استان همدان، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی با هدف آگاهی از تفاوت‌های قومی در قصد فرزندآوری در پهنه جغرافیایی استان و با در نظر گرفتن محدودیت‌های پژوهش حاضر صورت بگیرد. نتایج این پژوهش‌ها می‌تواند کمک مؤثری در شناسایی جمعیت‌های هدف سیاست‌های جمعیتی جدید دولت در راستای افزایش مولید باشد. باتوجه به رابطه تحصیلات و اشتغال زنان با قصد بی‌فرزندگی و نقش تداخل فرزندآوری با برنامه‌های تحصیلی و شغلی زنان بی‌فرزندگی که قصد ندارند بچه‌ای داشته باشند، پیشنهاد می‌شود عوامل زمینه‌ساز این پدیده در فهرست اولویت‌های پژوهشی استان همدان قرار گرفته و به کنکاش گذاشته شود.



تشکر و قدردانی

پیمایش ۱۳۹۷ ازدواج و بارداری همدان در چارچوب یک طرح مشترک بین‌المللی بین دانشگاه بوعلی سینا و دانشگاه نیپسینگ کانادا و با حمایت مالی هر دو دانشگاه در شهر همدان انجام شد. بدینوسیله از این دو دانشگاه برای حمایت‌های شان تشکر و قدردانی می‌شود. در زمان انجام این پژوهش، نویسنده دوم و مسئول از حمایت شورای تحقیقات علوم اجتماعی و علوم انسانی کانادا (SSHRC) نویسنده دوم و مسئول از حمایت شورای تحقیقات علوم اجتماعی و علوم انسانی کانادا (SSHRC) برخوردار بود.

منابع

- بگی، میلاد (۱۴۰۰). تمایل به بی‌فرزندگی و تک‌فرزندگی در میان زوجین تازه ازدواج کرده در ایران. *پایش* ۲۱(۱)، ۷۹-۶۹. <http://dx.doi.org/10.52547/payesh.21.1.69>
- بگی، میلاد، صادقی، رسول، و حاتمی، علی (۱۴۰۰). تمایل به فرزندآوری در ایران: تعیین‌کننده‌ها و محدودیت‌ها. *فصلنامه مطالعات راهبردی فرهنگ*، ۱(۴)، ۵۹-۷۹. <https://doi.org/10.22083/scsj.2022.149113>
- پیلتن، فخرالسادات، و رحمانیان، محمد (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تمایل به فرزندآوری زنان و مردان متأهل (مورد مطالعه: زنان و مردان ۲۵ تا ۴۵ ساله شهر جهرم). *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۷(۲)، ۱۲۱-۱۳۴. https://journals.srbiau.ac.ir/article_8173.html?lang=en
- چابکی، ام‌البنین، سیدان، فریبا، و ساعتی معصومی، طاهره (۱۳۹۷). ارزش‌های فرهنگی و گرایش به فرزندآوری در زنان ۱۵-۴۹ ساله شهر همدان. *مطالعات جنسیت و خانواده*، ۶(۱)، ۱۰۵-۱۲۶. https://www.jgfs.ir/article_85250.html?lang=en
- حسینی، سیدحسن، و احمدی، سینا (۱۳۹۲). بررسی میزان سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی خانواده و رابطه آنها با گرایش والدین به تبعیض جنسیتی میان فرزندان‌شان: مطالعه موردی والدین شهرستان جوانرود. *جامعه‌پژوهشی فرهنگی*، ۴(۳)، ۲۵-۵۴. https://socialstudy.ihcs.ac.ir/article_1117.html?lang=en
- حسینی، حاتم (۱۳۹۲). *جمعیت‌شناسی اقتصادی و اجتماعی و تنظیم خانواده*، چاپ پنجم، همدان: مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا.
- حسینی، حاتم، و بگی، بلال (۱۳۹۱). فرهنگ و فرزندآوری: بررسی تمایلات باروری زنان کُرد شهر مهاباد. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۵(۵۸)، ۱۶۱-۱۲۱. https://www.jwss.ir/article_12219.html?lang=en



- حسینی، حاتم، عسکری ندوشن، عباس، و مرادی، ناهید (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی تمایلات فرزندآوری زنان گُرد شیعه و سنی در مناطق روستایی شهرستان کامیاران. *فصلنامه مطالعات زن و خانواده*، ۴(۱)، ۶۳-۸۴.
<https://doi.org/10.22051/jwfs.2016.2340>
- حسینی، حاتم، پاک‌سرشت، سلیمان، رضائی، مهدی، و مهرگانفر، مریم (۱۳۹۵). تحلیل کیفی کنش فرزندآوری زوج‌های عرب شهر اهواز. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۹(۱۷)، ۱۳۹-۱۶۶.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.1735000.1393.9.17.5.1>
- حمیدی‌فر، مهدی، کنعانی، محمدامین، و عبدالهی چندانق، حمید (۱۳۹۶). نگاه بی‌فرزندان ارادی به فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت. *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ۸(۳)، ۵۴-۲۷.
https://socialstudy.ihcs.ac.ir/article_2896.html
- دراهمکی، احمد، و نوبخت، رضا (۱۳۹۹). تأثیر برابری جنسیتی درون خانواده بر قصد فرزندآوری زنان نقاط شهری استان بوشهر. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۸(۱)، ۱۵۱-۱۷۲.
<https://doi.org/10.22059/jwdp.2020.294291.1007761>
- طاووسی، محمود، حائری مهریزی، علی‌اصغر، صدیقی، ژیلا، مطلق، محمداسماعیل، اسلامی، محمد، نقی‌زاده، فاطمه، عنبری، مهدی، هاشمی، اکرم، و منتظری، علی (۱۳۹۶). تمایل به فرزندآوری و عوامل مرتبط با آن در ایران: یک مطالعه ملی. *تابش*، ۱۶(۴)، ۴۰۱-۴۱۰.
<http://payeshjournal.ir/article-1-89-fa.html>
- عباسی، محمدباقر، توده‌فلاح، معصومه، خطیبی، آمنه، و صفاکیش، محدثه (۱۳۹۷). نگاهی به ساخت سنی و وضع مشارکت در بازار کار مردان و زنان در معرض ازدواج و طلاق. *فصلنامه جمعیت*، ۲۵(۱۰۵ و ۱۰۶)، ۷۶-۵۷.
<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/128756>
- عرفانی، امیر (۱۳۹۲). باروری در ایران و شهر تهران: میزانها، روندها و تفاوت‌ها. *فصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۱(۱)، ۸۷-۱۰۷.
https://jips.nipr.ac.ir/article_89150.html?lang=en
- عرفانی، امیر و حسینی، حاتم (۱۳۹۸). گزارش تفصیلی پیمایش ازدواج و باروری همدان ۱۳۹۷. دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
- عرفانی، امیر، و شجاعی، جواد (۱۳۹۸). دلایل عدم تمایل به فرزندآوری در شهر تهران. *سلامت اجتماعی*، ۶(۲)، ۱۲۹-۱۱۶.
<http://doi.org/10.22037/ch.v6i2.22583>
- عرفانی، امیر؛ شجاعی، جواد (۱۳۹۴). تعیین‌کننده‌های بلافصل‌نیات باروری در شهر تهران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۰(۲۰)، ۱۶۳-۱۸۵.
https://www.jpaiassoc.ir/article_28036_en.html
- عرفانی، امیر، جهانبخش، رؤیا، و کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۹). فردگرایی و نیات باروری. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۵(۲۹)، ۲۳۹-۲۶۴.
<https://doi.org/10.22034/jpai.2020.243925>
- عنبری، موسی، و فکری، مریم (۱۴۰۰). بررسی تأثیرات نوسازی بر الگوی تقسیم نقش‌های جنسیتی در مناطق روستایی (مطالعه مناطق روستایی شهرستان املش). *پژوهش‌نامه زنان*، ۱۲(۴)، ۱۶۳-۱۹۳.
<https://doi.org/10.30465/ws.2021.23637.2586>
- فتحی، الهام (۱۴۰۰). باروری در ایران از سال ۱۳۹۶ تا سال ۱۳۹۹، تهران: مرکز آمار ایران.



فتحی، الهام (۱۳۹۹). نگاهی به گذشته، حال و آینده جمعیت ایران. تهران: پژوهشکده آمار، مرکز آمار ایران.
قدرتی، حسین، بوستانی، داریوش، قدرتی، اکرم، و کلالی، سیداحمد (۱۳۹۲). بررسی رابطه برابری جنسیتی در خانواده
و باروری زنان: مطالعه موردی زنان متأهل ۲۰ تا ۴۰ ساله شهر سبزوار. *مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*، ۳(۱۱)،
۹۱-۷۵. https://jargs.hsu.ac.ir/article_161326.html?lang=en

قویدل، صالح (۱۳۹۸). مشارکت اقتصادی زنان و شاخص‌های کلان اقتصادی. تهران: معاونت توسعه کارآفرینی و اشتغال
(دفتر سیاست‌گذاری و توسعه اشتغال) وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
https://iran.unfpa.org/sites/default/files/pub-pdf/women_participation-v.06-final.pdf
کاوه‌فیروز، زینب، عباسی شوازی، محمدجلال، سراج‌زاده، سیدحسین، و رمضی، نگار (۱۴۰۰). رابطه دینداری و
ارزش‌های خانواده با تمایلات و قصد فرزندآوری در میان زنان متأهل شهر تهران. *فصلنامه مطالعات و تحقیقات
اجتماعی در ایران*، ۱۰(۲)، ۵۷۸-۶۲۳. <https://doi.org/10.22059/jisr.2020.302336.1064>

محمودی، محمدجواد، و صادقی، حنانه سادات (۱۳۹۳). تأثیر ارزش فرزندان بر گرایش به داشتن فرزند دیگر در شهر
تهران. *مجله جمعیت*، ۸۷ و ۸۸، ۲۰-۱. <https://www.magiran.com/volume/108502>

محمودیان، حسین، و رضائی، مهدی (۱۳۹۱). زنان و کنش کم‌فرزندآوری: مطالعه موردی زنان کُرد. *مطالعات راهبردی
زنان*، ۱۴(۵۵)، ۱۷۳-۲۲۵. https://www.jwss.ir/article_12310.html

مدیری، فاطمه، و قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۹۷). بررسی تأثیر کیفیت زندگی زناشویی بر قصد فرزندآوری.
جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۵(۱۲)، ۷۳-۹۴. <https://doi.org/10.22080/ssi.1970.2.133>

ویکس، جان (۱۳۹). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات. ترجمه الهه میرزایی، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت
جامع و تخصصی جمعیت کشور.

Ajzen, I. (1991). The Theory of planned behavior. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50(2), 179-211. [https://psycnet.apa.org/doi/10.1016/0749-5978\(91\)90020-T](https://psycnet.apa.org/doi/10.1016/0749-5978(91)90020-T).

Ajzen, I. (2002). Perceived behavioral control, self-efficacy, locus of control, and the theory of planned behavior. *Journal of Applied Social Psychology*, 32(4), 665-83. <https://doi.org/10.1111/j.1559-1816.2002.tb00236.x>.

Ajzen, I. (2005). *Attitudes, Personality, and Behavior*, (2nd eds), Open University Press, Maidenhead, UK.

Albertini, M., & Brini, E. (2021). I've changed my mind. The intentions to be childless, their stability and realization. *European Societies*, 23(1), 119-160. <https://doi.org/10.1080/14616696.2020.1764997>.

Anderson, T; and Hans-Peter, K. (2015). Low fertility, socioeconomic development, and gender equity. *Population and Development Review*, 41(3), 381-407. <https://www.jstor.org/stable/24638655>.

Araban, M., Karimy, M., Armoon, B., & Zamani-Alavijeh, F. (2020). Factors related to childbearing intentions among women: a cross-sectional study in health centers, Saveh, Iran. *Journal of the Egyptian Public Health Association*, 95, 6. <https://doi.org/10.1186/s42506-020-0035-4>.



- Biryukova, S. S., & Alla, O. (2015). Prevalence and determinants of childlessness in Russia and Moscow. *Genus*, 71(1), 1-22. <https://www.jstor.org/stable/genus.71.1.1>.
- Brini, E. (2020). Childlessness and low fertility in context: evidence from a multilevel analysis on 20 European countries. *Genus*, 76(6), 1-38. <https://doi.org/10.1186/s41118-020-00074-7>.
- Bueno, X., & Brinton, M. C. (2019). Gender egalitarianism, perceived economic insecurity, and fertility intentions in Spain: A qualitative analysis. *Population Studies*, 73(2), 247-260. <https://doi.org/10.1080/00324728.2019.1604979>.
- Caplescu, R. (2014). Using the theory of planned behaviour to study fertility intentions in Romania. *Procedia Economics and Finance*, 10, 125-133. [https://doi.org/10.1016/S2212-5671\(14\)00285-8](https://doi.org/10.1016/S2212-5671(14)00285-8).
- Chudnovskaya, M., & Peter, U. (2021). Understanding the sex inequality in childlessness: an approach using Swedish register data. *Journal of Biosocial Science*, 1-17. <https://doi.org/10.1017/S0021932021000638>.
- Erfani, A. (2017). Low fertility intention in Tehran, Iran: The role of attitudes, norms and perceived behavioural control. *Journal of Biosocial Science*, 49 (3), 292-308. <https://doi.org/10.1017/S0021932016000109>.
- Erfani, A. (2019). Iran's second demographic transition and below-replacement fertility: implications for population policies. *Istanbul Üniversitesi Sosyoloji Dergisi*, 39(2), 475-478. <https://doi.org/10.26650/SJ.2019.39.2.0102>.
- Erfani, A., & Jahanbakhsh, R. (2022). Do spousal intimate relationships affect fertility intentions and preferences? *Journal of Family Issues*, 43(4), 1117-1135. <https://doi.org/10.1177/0192513X211016041>.
- Erfani, A., & McQuillan, K. (2008). Rapid fertility decline in Iran: analysis of intermediate variable. *Journal of Biosocial Science*, 40, 459-478. <https://doi.org/10.1017/S002193200700243X>.
- Erfani, A., & Roderic, B. (2006). Familial orientations and the rationales for childbearing behaviour. *Canadian Studies in Population*, 33.1, 49-67. <https://doi.org/10.25336/P63K8T>.
- Goldscheider, F., Bernhardt, E., & Lappegård, T. (2015). The gender revolution: A framework for understanding changing family and demographic behavior. *Population and Development Review*, 41(2), 207-239. <https://doi.org/10.1111/j.1728-4457.2015.00045.x>.
- Hochschild, A., & Machung, A. (2012). *The second shift: working families and the revolution at home*. Penguin Books.
- Kavas, S. (2019). The gendered division of housework and fertility intention in Turkey. *Genus*, 75, 21, 1-25. <https://doi.org/10.1186/s41118-019-0068-8>.
- Leocádio, V.A., Verona, A.P., & De Miranda-Ribeiro, A. (2022). Contributions of sociodemographic changes to the increase in permanent childlessness in Brazil: a cohort decomposition analysis. *Population Research and Policy Review*, 41, 1951-1973. <https://doi.org/10.1007/s11113-022-09725-3>.
- Mageswari, S., Rajan, H. M., Balusamy, M., Elavarasu, G., Vijayaprabha, R., Ramachandran, V., John Britto, J., & Yuvaraj, J. (2021). Childlessness among Muthuvan Tribes of Tamil Nadu, India: an exploratory study. *Indian J Community Med*, 46(1), 141-144. <https://doi.org/10.4103/ijcm.ijcm.437.20>.
- McDonald, P. (2000). Gender equity, social institutions and the future of fertility. *Journal of Population Research*, 17(1), 1-15. <https://www.jstor.org/stable/41110686>.
- Miettinen, A., Basten, S., & Rotkirch, A. (2011). Gender equality and fertility intentions revisited: Evidence from Finland. *Demographic Research*, 24, 469-496. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2011.24.20>.



- Neyer, G., Lappegard, T., & Vignoli, D. (2013). Gender equality and fertility: Which equality matters? *European Journal of Population*, 29(3), 245–272. <https://doi.org/10.1007/s10680-013-9292-7>.
- Rybińska, A. (2021). Trends in intentions to remain childless in the United States. *Population Research and Policy Review*, 40, 661–672. <https://doi.org/10.1007/s11113-020-09604-9>.
- Uecker, J.E., Rebecca, B., Burt, J.J., Hannah, R.E., & Amanda D.H. (2022). Religion and attitudes toward childlessness in the United States. *Journal of Family Issues*, 43(1), 186-214. <https://doi.org/10.1177/0192513X21994148>.
- United Nations (2020). World Fertility and Family Planning 2020 Highlights, Department of Economic and Social Affairs, Population Division, New York.
- Van de Kaa, D.J. (2001). Postmodern fertility preference: from changing value orientation to new behavior. *Population and Development Review*, 27, 290-331. <https://www.jstor.org/stable/3115262>.
- Williamson, Linzi E.A., and Karen L, L. (2015). Young women's intentions to delay childbearing: a test of the theory of planned behaviour. *Journal of Reproductive and Infant Psychology*, 33(2), 205-213. <https://doi.org/10.1080/02646838.2015.1008439>.



Evaluation of Age-Sex Data from Population Censuses in the Provinces of Iran

Nazanin Aghaei* , Rasoul Sadeghi** 

* PhD in Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). ✉ n.aghaei1388@yahoo.com

** Associate Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. ✉ rassadeghi@ut.ac.ir

Abstract: Considering the centrality of age and sex in determining population changes, it is crucial to study age-sex reports in population censuses in data evaluation process. In this study, the age-sex distributions of Iran's population at both national and provincial levels 2016 over the past four censuses from 1996 to 2016 using various demographic indicators such as population pyramids, age ratios, sex ratios, the United Nations combined index, as well as Whipple's and Myers' indices were examined. The analysis of index values across national and most of provinces reveals that the accuracy of the 2006 census is generally lower compared to the other three censuses. The census accuracy from 1996 to 2006 declined and from 2006 to 2016 was improved. However, there is a decreasing trend toward differences in the accuracy of data between genders, and in the age-sex distribution among provinces, indicating a convergence over the period under review. Provinces of Gilan, Mazandaran, Isfahan and East Azerbaijan consistently demonstrated the highest accuracy in most indicators, while provinces of Hormozgan, Kohgiluyeh-BoyerAhmad, Ilam, Kerman, Qom, Bushehr, and Sistan and Baluchistan exhibited the lowest accuracy. These findings contradict other studies noting lower accuracy for the 2011 census and common evaluation indicators do not support such a conclusion at either the national or provincial levels. Regarding population dynamic, traditional evaluation methods are insufficient, and more accurate approaches should be used for studying and evaluating census data.

Keywords: Census Evaluation, Whipple' Index, Myers' Index, United Nations Combined Index, Age Ratio, Sex Ratio.

Citation: Aghaei, N., & Sadeghi, R. (2024). Evaluation of Age-sex Data from Population Censuses in the Provinces of Iran. *Iranian Population Studies Journal*, 8(1), 113-148.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.466544.1231>  https://jips.nipr.ac.ir/article_201756.html?lang=en

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

The primary source of age and sex data is censuses. The first step in assessing the quality of censuses is to examine their age and sex distribution. In Iran, most studies that utilize census data start by analyzing age and sex distribution. However, there are varying opinions on the quality of these data. For instance, Koosheshi (2018) considers the 2011 census contains more errors compared to previous censuses and the 2016 census, while Abbasi (2017) argues that the quality of the 2011 and 2016 censuses is similar and even better than the 2006 census. As a result, the evaluation of censuses remains a topic of debate. That is why this study was conducted to assess simultaneously the four most recent censuses from duration of 1996 to 2016 at a finer level, provincial level, to gain a deeper understanding of the quality of these censuses through the changes in age and sex indicators.

Method and Data

In the present article, the evaluation of the population of the country and its provinces in the censuses of 1996, 2006, 2011 and 2016 was carried out using detailed methods of age and sex reporting. This evaluation included calculating age and sex ratios, the index of combined figures, the Whipple's and Myers' indices, and also drawing age-sex population pyramids. The number of Iran's provinces in the censuses of 1996 to 2016 were 26, 30, 31 and 31 respectively. To ensure provincial indices comparable, the population of the provinces in the 1996, 2006 and 2011 censuses were reconstructed according to changes in the country's divisions based on the census of 2016.

Findings

The average deviation index of the age ratio from 100 for the country and provinces in the censuses of 1996 to 2016 separated by gender was 0.48, 2.5, -0.95 and -0.59 for women and -0.4, 0.83, -1.06, and -0.61 for men. At the provincial level during these censuses, the lowest values for women were in Tehran, Golestan, Kohgiluyeh and BoyerAhmad, and Qom, while the highest values were in Sistan and Balochistan, Ardabil, and Ilam. The provinces with the lowest values for men during these years were Kurdistan, Tehran, Kohgiluyeh and BoyerAhmad, and Kerman, while the highest values were in Sistan and Balochistan, Qom, North Khorasan and Kurdistan. The sex ratio for the entire country in the censuses of 1996 to 2016 was 103.28, 103.57, 101.75, and 102.72, respectively. The sex ratio of the reconstructed population in most provinces except for Bushehr and to some extent Yazd, matches the national value. Based on the combined figures index, the accuracy of the age-sex distribution of the country's population in the 2006 census was lower than the other three censuses, but improved in the subsequent two censuses with 2016 being approximately three times more accurate than 2006. In the years 1996, 2006, 2011, and 2016, the provinces of Mazandaran, Hormozgan, Kohgiluyeh and BoyerAhmad and Qazvin respectively had the least accuracy, while Tehran, East Azerbaijan, Alborz, and East Azerbaijan respectively had the best accuracy.



Moreover, the results of the Whipple's index in the censuses of 1996, 2006, 2011 and 2016 for women in the country were approximately 109, 113, 104, and 104, respectively and for men, the index values were 109, 110, 104, and 104 for the same years. The Whipple's index of the reconstructed population in almost all provinces of the country increased from the 1996 census to 2006 census and decreased in the other two censuses indicating an improvement in the data accuracy and a reduction in age rounding to numbers ends in zero and five. The Myers' index obtained for the censuses from 1996 to 2016 shows that age reporting in all censuses was at a satisfactory level in terms of numerical preference. The Myers' index for both genders in 2011 census and 2016 was almost equal, with the highest index value observed in 2006 for both genders. Additionally, the age heaping for women was slightly higher than for men in all four censuses. In most provinces, the value of the Myers' index value increased from the 1996 census to the 2006 census and then decreased in the 2011 and 2016 censuses.

Discussion and Conclusion

Between 1996 and 2016, Iran conducted four censuses. Evaluation of their age and sex distributions through calculations of age and sex ratios, combined figures index, Whipple's index and Myers' index revealed that the accuracy of the 2006 census was lower than the other three censuses in most indicators. The accuracy of the censuses decreased from 1996 to 2006 but significantly improved from 2006 to 2016 at both national and provincial levels. Additionally, the difference in data accuracy between both sexes in the last two censuses decreased compared to the previous two censuses. Differences among provinces in data quality also decreased, and the accuracy of age-sex distributions converged to favorable levels across all provinces. These national-level results align with Abbasi's study (2017), which found that the quality of the 2016 census was close to the 2011 census and better than the 2006 census. However, Koosheshi (2018) argues that the 2011 census was less accurate than previous censuses and the 2016 census. Given that the calculated indices in this current study, even at the provincial levels, do not show that the 2011 census had more error compared to other censuses. Therefore, more accurate evaluations beyond common indices in this field are necessary.

References

- Abbasi, D. (2017). Evaluation of age and sex reports in the general population and housing census 2016. *Population Quarterly*, No. 101 and 102. [In Persian], <https://www.jpaiassoc.ir>.
- Babajani, K. (2013). Evaluation of population and housing census 2011 using demographic methods, research project, *Research Institute of Statistics*. [In Persian], <https://srta.ac.ir>.
- Demeny, P., & McNicoll, and G. McNicoll (2003). *Encyclopedia of Population*. MacMillan Reference. <https://us.macmillan.com/academic-and-library>.



- Iran Statistics Center (1996). Detailed results of the 1996 population and housing census. [In Persian], <https://amar.org.ir>.
- Iran Statistics Center (2006). Detailed results of the 2006 population and housing census. [In Persian], <https://amar.org.ir>.
- Iran Statistics Center (2011). Detailed results of the general population and housing census 2011. [In Persian], <https://amar.org.ir>.
- Iran Statistics Center (2016). Detailed results of the general population and housing census 2016. [In Persian], <https://amar.org.ir>.
- Iran Statistics Center (2021),). Evaluation of the 1395 age and sex census report, *Bureau of Labor Population and Census*. [In Persian], <https://amar.org.ir>.
- Koosheshi, M. (2016). Compilation of life tables of men and women in the year 2012, by urban and rural areas, and its application in calculating insurance premiums for all types of life insurance contracts. Research project, Tehran: *Insurance Research Institute*. [In Persian], <https://www.irc.ac.ir>.
- Koosheshi, M. (2018). Life tables of the country in 2016 based on the statistics of death registration in Iran. Tehran: *Insurance Research Institute*. [In Persian], <https://www.irc.ac.ir>.
- Mirzaei, M. (2011). A discourse on applied demography, 6th edition, *Tehran University Press*. [In Persian], <https://press.ut.ac.ir>.
- Moultrie T., Dorrington, R., Hill, A., Hill, K., Timæus, I., & Zaba, B. Moultrie, T., D. Rob, H. A., H. Kenneth, T. Ian, and Z. Basia (2013). Tools for Demographic Estimation. *International Union for the Scientific Study of Population*, <https://iussp.org>.
- Saraei, H. (1995). About the appropriateness of the Whipple index to evaluate the quality of statistics in the general population censuses of Iran. *Population Quarterly*, No. 13 and 14. [In Persian], <https://www.jpaiassoc.ir>.
- Saraei, H. (2003). Preliminary methods of population composition and distribution analysis with emphasis on population age composition, *Allameh Tabatabai University Publications*. [In Persian], <https://book.atu.ac.ir>.
- Siegel, J. & D., A. Swanson, D.A. (2004), *The Methods and Materials of Demography*, Elsevier Academic Press. <https://booksite.elsevier.com/brochures/academicpress>.
- United Nations (2011). Evaluation of Age and Sex Distribution, *Sub-regional workshop on census data evaluation*. PhnomPenh, 14-17 November, Statistics Division, Demographic Statistics Section. <https://unstats.un.org>.
- Zarghami, H. (2010). Evaluation of the 2006 census of the whole country in urban and rural areas by sex. *Population Quarterly*, No. 71 and 72, pp. 103-129. [In Persian], <https://www.jpaiassoc.ir>.



ارزیابی داده‌های سنی-جنسی سرشماری‌های جمعیتی در استان‌های ایران

نازنین آقایی*، رسول صادقی**

* دانش‌آموخته دوره دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

✉ n.aghaei1388@yahoo.com

** دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

✉ rassadeghi@ut.ac.ir

چکیده: با در نظر گرفتن مرکزیت سن و جنس در تعیین تغییرات جمعیت، بررسی گزارش‌های سنی-جنسی در سرشماری‌های جمعیتی در فرآیند ارزیابی داده‌ها ضروری است. در این مطالعه، توزیع‌های سنی-جنسی جمعیت ایران در سطوح ملی و استانی طی چهار سرشماری گذشته، در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵، از طریق شاخص‌های مختلف جمعیتی مانند هرم جمعیت، نسبت سنی، نسبت جنسی، شاخص ترکیبی سازمان ملل، شاخص وپیل و مایرز مورد ارزیابی قرار گرفت. تحلیل مقادیر شاخص‌ها در سطوح ملی و در اکثر استان‌ها، نشان‌گر پایین‌تر بودن دقت سرشماری ۱۳۸۵ نسبت به سه سرشماری دیگر است. دقت سرشماری از ۱۳۷۵ به ۱۳۸۵ کاهش و از ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ بهبود یافته است. اختلاف دقت داده‌های دو جنس و همچنین تفاوت دقت توزیع سنی-جنسی استان‌ها در حال کاهش و به سمت همگرا شدن در طول دوره مورد بررسی است. در اکثر شاخص‌ها استان‌های گیلان، مازندران، اصفهان، و آذربایجان شرقی بالاترین دقت و استان‌های هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، کرمان، قم، بوشهر، و سیستان و بلوچستان پایین‌ترین دقت را نشان دادند. این یافته‌ها، با نتایج سایر مطالعات، دال بر پایین بودن دقت سرشماری ۱۳۹۰ مغایرت دارد و شاخص‌های متداول ارزیابی، چنین نتیجه‌ای را چه در سطح کشور و چه استان تأیید نمی‌کند. با توجه به پویایی جمعیت، روش‌های مرسوم ارزیابی ناکافی است و می‌باید با روش‌های دقیق‌تری به بررسی و ارزیابی داده‌های سرشماری پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: ارزیابی سرشماری، شاخص وپیل، شاخص مایرز، شاخص ترکیبی سازمان ملل، نسبت سنی، نسبت جنسی.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: آقایی، نازنین، و صادقی، رسول (۱۴۰۳). ارزیابی داده‌های سنی-جنسی سرشماری‌های جمعیتی در استان‌های ایران.

دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، ۸ (۱)، ۱۱۳-۱۴۸.

doi: <https://doi.org/10.22034/jips.2024.466544.1231>

URL https://jips.nipr.ac.ir/article_201756.html?lang=en

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



مقدمه

بسیاری از انواع برنامه‌ریزی‌ها، اعم از دولتی و خصوصی، به داده‌های جمعیتی به تفکیک برای مردان، زنان و گروه‌های سنی نیاز دارند. سن متغیر مهمی در برآوردهای جمعیت فعلی و پیش‌بینی‌های خانوار، ثبت‌نام مدارس، نیروی کار و همچنین پیش‌بینی نیازهای مدارس، خدمات بهداشتی، غذا، مسکن و... است. همچنین تعادل ترکیب جنسی بر روابط اجتماعی و اقتصادی، نقش‌های اجتماعی و الگوهای فرهنگی در یک جامعه تأثیر می‌گذارد. برای مثال، روابط اجتماعی در یک جامعه به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر تعداد نسبی مردان و زنان و تعداد نسبی در هر سن است. عدم تعادل در تعداد مردان و زنان می‌تواند بر الگوهای ازدواج، باروری، مشارکت نیروی کار و نقش‌های جنسیتی در جامعه تأثیر بگذارد (Siegel & Swanson, 2004).

منبع اصلی داده‌های سنی و جنسی، سرشماری‌ها هستند. در مواجهه با آمارهای سرشماری سه نوع طرز تلقی وجود دارد: تلقی منفی و بدبینانه به آمارها، سرتاسر اشتباه بودن آن‌ها و بنابراین کاربردی نبودن‌شان؛ تلقی خوش‌بینانه، بی‌عیب‌ونقص بودن داده‌ها و بنابراین کاربرد بی‌چون‌وچرای آنها؛ و در نهایت تلقی واقع‌گرایانه، قابل استفاده بودن آمارهای سرشماری منوط به در نظر گرفتن خطاهای احتمالی آن (میرزایی، ۱۳۹۰: ۲۱). در رویکرد اخیر، استفاده از سرشماری منوط به ارزیابی و به‌دست آوردن خطاهای مستتر در آن است. اولین گام در ارزیابی کیفیت سرشماری‌ها، بررسی توزیع سنی و جنسی آنهاست. ارزیابی توزیع سنی و جنسی، نه‌تنها به دلیل اهمیت اساسی آن در برآوردهای جمعیتی است که به این خاطر است که وجود اشتباه در این آمارها اغلب نشان‌دهنده وجود نارسایی‌هایی در شمارش سرانه جمعیت است (سرای، ۱۳۸۲: ۵۴).

در ایران نیز که سرشماری‌ها منبع داده‌ای بسیار مهمی در مطالعات و برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان بوده و هستند، غالب تحقیقاتی که از داده‌های سرشماری استفاده می‌کنند، با ارزیابی توزیع سنی و جنسی آغاز می‌شوند. البته در بین ارزیابی‌های صورت‌گرفته اختلاف نظرهایی در خصوص کیفیت داده‌ها به چشم می‌خورد. برای مثال، کوششی (۱۳۹۷) سرشماری ۱۳۹۰ را نسبت به سرشماری‌های قبل و سرشماری ۱۳۹۵، دارای خطای بیشتری می‌داند؛ درحالی‌که عباسی (۱۳۹۶) کیفیت سرشماری



۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ را نزدیک به هم و حتی خیلی بهتر از سرشماری ۱۳۸۵ معرفی می‌کند. بنابراین، ارزیابی سرشماری‌ها همچنان محل بحث و مذاقه است و به همین دلیل، مطالعه حاضر شکل گرفته است تا با ارزیابی همزمان چهار سرشماری اخیر در بازه زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ در سطح خردتر، یعنی استانی، به بررسی عمیق‌تر کیفیت این سرشماری‌ها از طریق الگوی تغییرات شاخص‌های سنی و جنسی آن‌ها بپردازد.

پیشینه نظری و تجربی

در یک جهان ایده‌آل، داده‌ها همواره کامل، دقیق، جاری، مرتبط و بدون ابهام هستند. اما در دنیای واقعی، داده‌ها عموماً در برخی و یا همه این ابعاد ناقص هستند (Demeny & McNicoll, 2003: 190) شناخت ماهیت، جهت، بزرگی و معناداری احتمالی این نواقص از طریق ارزیابی داده‌ها صورت می‌پذیرد. درحالی‌که اولین جایی که ارزیابی داده‌ها اتفاق می‌افتد، بلافاصله بعد از پردازش داده‌هاست. ارزیابی داده‌ها فعالیتی بازگشتی است، یعنی در هر مرحله از تحلیل، کاربر باید نتایج تولیدشده را با نگاهی شکاک در نظر بگیرد و نسبت به خطاها و سوگیری‌هایی که از طریق داده‌ها در نتایج وارد شده هوشیار باشد. اصول پایه‌ای اجرای ارزیابی جمعیتی در نیمه دوم قرن بیست‌ویکم به‌ندرت تغییر کرده است. براین‌اساس، منبع اصلی روش‌های ارزیابی داده‌ها همچنان جلد دوم کتاب راهنمای سازمان ملل^۱ (۱۹۹۵) است (Moultrie & et al., 2013). این روش‌های ارزیابی به فراخور تحقیق، غالباً یک یا چند سرشماری را دست‌مایه قرار می‌دهند. این درحالی‌ست که "استفاده از یک سرشماری منفرد در تعیین اینکه بی‌نظمی‌های آشکارشده به واسطه ارزیابی به‌دلیل اشتباهات موجود در داده‌ها است و یا ویژگی‌های خاص ساختار جمعیت، با مشکل همراه است. درحالی‌که استفاده از نتایج چند سرشماری متوالی می‌تواند این عدم قطعیت‌ها را روشن کند. این مزیت بر اساس این اصل شکل گرفته که تغییرات جمعیت در چند سرشماری متوالی به‌طور معمول باید به روال منظمی پیش برود. هنگامی که چنین الگوی منظمی مشاهده نشود، انحرافات باید از نظر رویدادهایی مانند مهاجرت،



وقوع قحطی یا سایر وقایع، قابل تبیین باشند. انحراف از الگویی که با رویداد تاریخی خاصی قابل تبیین نباشد، هشدار برای خطاهای احتمالی است" (Siegel & Swanson, 2004).

این خطاها را می‌توان در چند دسته طبقه‌بندی کرد: اشتباه پوشش، اشتباه گزارش و اشتباهات طبقه‌بندی. اشتباه پوشش شامل حذف و از قلم افتادن یا دوباره شماری بعضی از اعضای جمعیت و شمارش افراد غیر عضو جمعیت است. اشتباه نوع دوم، اشتباه گزارش یا مشاهده اشتباه به هنگام گزارش یا مشاهده است که در هنگام جمع‌آوری اطلاعات خام وارد می‌شود. اشتباه طبقه‌بندی هم اشتباهی است که در جریان تبدیل اطلاعات خام به آمارهای جمعیتی پیش می‌آید. اشتباه طبقه‌بندی معمولاً کمتر و کم اهمیت‌تر از اشتباه گزارش است. اشتباه گزارش یا مشاهده از سه مجرا وارد می‌شود: پاسخگو یا مشاهده‌شونده، ابزار مشاهده، پرسشگر یا مشاهده‌کننده. شیوه‌های تشخیص اشتباه در سرشماری دو نوع کلی دارد: ارزیابی از طریق داده‌های خام (روش مستقیم)، ارزیابی از طریق آمارها (روش غیرمستقیم). روش اول از طریق بازشماری نمونه‌ای انجام می‌شود و بیشتر پوشش سرشماری را ارزیابی می‌کند. روش دوم که تأکید بر ارزیابی گزارش است، با استفاده از روش‌های تحلیل جمعیت‌شناختی انجام می‌شود و فکر اصلی این است که آمارهای گزارش شده از سرشماری با ارزش‌های مورد انتظار یا آنچه باید باشد، مطابقت داشته باشد (سرای، ۱۳۸۲).

متداول‌ترین روش‌های غیرمستقیم را می‌توان به دو دسته روش مقایسه جمعیت کل دو شماری شامل معادله توزان و مقایسه میزان رشد جمعیت و روش‌های تفصیلی گزارش سن و جنس در سرشماری‌ها شامل نسبت سنی، نسبت جنسی، شاخص ارقام ترکیبی، نسبت بازماندگان، شاخص ویپل و شاخص مایرز تقسیم کرد (میرزایی، ۱۳۹۰: ۵۱-۲۳). در ارزیابی‌های صورت‌گرفته در قریب به اتفاق تحقیقاتی که از داده‌های سرشماری استفاده صورت می‌گیرند، و همچنین مطالعاتی که صرفاً حول ارزیابی سرشماری‌ها انجام شده است، از جمله ارزیابی سرشماری ۱۳۸۵ توسط ضرغامی (۱۳۸۹)، سرشماری ۱۳۹۰ توسط باباجانی (۱۳۹۲) و سرشماری ۱۳۹۵ توسط عباسی (۱۳۹۶)، همه و یا قسمتی از روش‌های مذکور استفاده شده است. در مقاله حاضر نیز ارزیابی جمعیت سرشماری شده کشور و استان‌ها با استفاده از روش‌های تفصیلی گزارش سن و جنس شامل محاسبه



نسبت‌های سنی، جنسی، ارقام تلفیقی، ویپل و مایرز و همچنین ترسیم هرم سنی-جنسی این جمعیت‌ها انجام شده است.

روش تحقیق و داده‌ها

این مطالعه به شیوه تحلیل ثانویه و با استفاده از داده‌های توزیع سنی و جنسی جمعیت کشور و استان‌ها در چهار سرشماری ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ صورت پذیرفته است. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود جمعیت ایران در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ به ترتیب حدود ۶۰/۵، ۷۰/۴، ۷۵/۲ و ۷۹/۹ میلیون نفر بوده و در این دوره ۲۰ ساله تقریباً ۲۰ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده شده است. ترکیب جنسی جمعیت در جدول ۱ نیز حکایت از آن دارد که اختلاف جمعیت زنان و مردان در هر یک از چهار سرشماری حدود یک میلیون نفر با برتری مردان است.

جدول ۱: جمعیت کل ایران در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Table 1: Total Iran's population of in the censuses of 1996 to 2016

سال	جنس			
	۱۳۹۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۷۵
مرد و زن	۷۹۹۲۶۲۷۰	۷۵۱۴۹۶۶۹	۷۰۴۹۵۷۸۲	۶۰۰۵۵۴۸۸
مرد	۴۰۴۹۸۴۴۲	۳۷۹۰۵۶۶۹	۳۵۸۶۶۳۶۲	۳۰۵۱۵۱۵۹
زن	۳۹۴۲۷۸۲۸	۳۷۲۴۴۰۰۰	۳۴۶۲۹۴۲۰	۲۹۵۴۰۳۲۹

منبع: نتایج سرشماری‌ها ۱۳۷۵-۱۳۹۵.

تعداد استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ طبق جدول ۲ به ترتیب ۲۶، ۳۰، ۳۱ و ۳۱ استان می‌باشد. پرجمعیت‌ترین استان در همه این چهار سرشماری، استان تهران و کم جمعیت‌ترین استان، ایلام بوده است. تعداد شهرستان‌های کل کشور در این سال‌ها به ترتیب ۲۵۶، ۳۳۶، ۳۹۶ و ۴۲۹ است. بیشترین تعداد شهرستان در سرشماری ۱۳۷۵ برای استان خراسان با ۲۳ شهرستان و در سه سرشماری دیگر برای استان فارس به ترتیب با ۲۴، ۲۹ و ۲۹ شهرستان است. کم‌تعدادترین شهرستان در هر چهار سرشماری نیز برای استان قم با یک شهرستان می‌باشد. در این دو دهه، علاوه بر افزایش تعداد استان‌ها و شهرستان‌ها، همچنین برخی شهرستان‌ها در طول دو سرشماری از یک استان جدا و به استان مجاور پیوسته‌اند. برای نمونه می‌توان از شهرستان طبس نام برد که در سرشماری



۱۳۷۵ در استان خراسان، در سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ در استان یزد و در سرشماری ۱۳۹۵ به خراسان جنوبی پیوسته است. از این رو، جهت مقایسه پذیر کردن شاخص‌های استانی، جمعیت استان‌ها در سرشماری‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ با توجه به تغییرات تقسیمات کشوری بر مبنای سرشماری ۱۳۹۵ بازسازی شده است. به این ترتیب که جابه‌جایی شهرستان‌ها در هر یک از سرشماری‌ها نسبت به سرشماری ۱۳۹۵ مشخص و سپس اندازه جمعیت آنها از جمعیت استانی که از آن جدا شده کاسته و به جمعیت استانی که به آن پیوسته افزوده گردیده است.

جدول ۲: جمعیت استان‌ها در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Table 2: Population of provinces in the censuses of 1996 to 2016

سال ۱۳۹۵	سال ۱۳۹۰	سال ۱۳۸۵	سال ۱۳۷۵
استان	استان	استان	استان
کل	کل	کل	کل
تهران	تهران	تهران	تهران
خراسان رضوی	خراسان رضوی	خراسان رضوی	خراسان
اصفهان	اصفهان	اصفهان	مازندران
فارس	فارس	فارس	اصفهان
خوزستان	خوزستان	خوزستان	فارس
آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی	خوزستان
مازندران	آذربایجان غربی	مازندران	آذربایجان شرقی
آذربایجان غربی	مازندران	آذربایجان غربی	آذربایجان غربی
کرمان	کرمان	کرمان	گیلان
سیستان و بلوچستان	سیستان و بلوچستان	سیستان و بلوچستان	کرمان
البرز	گیلان	گیلان	کرمانشاه
گیلان	البرز	کرمانشاه	سیستان و بلوچستان
کرمانشاه	کرمانشاه	لرستان	همدان
گلستان	گلستان	همدان	لرستان
هرمزگان	همدان	گلستان	کردستان
لرستان	لرستان	کردستان	مرکزی
همدان	هرمزگان	هرمزگان	اردبیل
کردستان	کردستان	مرکزی	هرمزگان



ارزیابی داده‌های سنی-جنسی سرشماری‌های جمعیتی در استان‌های ایران ۱۳۳

سال ۱۳۹۵	استان	سال ۱۳۹۰	استان	سال ۱۳۸۵	استان	سال ۱۳۷۵	استان
۱۴۲۹۴۷۵	مرکزی	۱۴۱۳۹۵۹	مرکزی	۱۲۲۸۱۵۵	اردبیل	۱۰۳۳۸۷۳	زنجان
۱۲۹۲۲۸۳	قم	۱۲۴۸۴۸۸	اردبیل	۱۱۴۳۲۰۰	قزوین	۸۵۳۰۴۴	قم
۱۲۷۳۷۶۱	قزوین	۱۲۰۱۵۶۵	قزوین	۱۰۴۶۷۳۷	قم	۷۶۱۱۶۸	چهارمحال و بختیاری
۱۲۷۰۴۲۰	اردبیل	۱۱۵۱۶۷۲	قم	۹۹۰۸۱۸	یزد	۷۵۰۷۶۹	یزد
۱۱۶۳۴۰۰	بوشهر	۱۰۷۴۴۲۸	یزد	۹۶۴۶۰۱	زنجان	۷۴۳۶۷۵	بوشهر
۱۱۳۸۵۳۳	یزد	۱۰۳۲۹۴۹	بوشهر	۸۸۶۲۶۷	بوشهر	۵۴۴۳۵۶	کهگیلویه و بویراحمد
۱۰۵۷۴۶۱	زنجان	۱۰۱۵۷۳۴	زنجان	۸۵۷۹۱۰	چهارمحال و بختیاری	۵۰۱۴۴۷	سمنان
۹۴۷۷۶۳	چهارمحال و بختیاری	۸۹۵۲۶۳	چهارمحال و بختیاری	۸۱۱۵۷۲	خراسان شمالی	۴۸۷۸۸۶	ایلام
۸۶۳۰۹۲	خراسان شمالی	۸۶۷۷۲۷	خراسان شمالی	۶۳۳۴۲۰	خراسان جنوبی		
۷۶۸۸۹۸	خراسان جنوبی	۶۶۲۵۳۴	خراسان جنوبی	۶۳۴۲۹۹	کهگیلویه و بویراحمد		
۷۱۳۰۵۲	کهگیلویه و بویراحمد	۶۵۸۶۲۹	کهگیلویه و بویراحمد	۵۸۹۷۴۲	سمنان		
۷۰۲۳۶۰	سمنان	۶۳۱۲۱۸	سمنان	۵۴۵۷۸۷	ایلام		
۵۸۰۱۵۸	ایلام	۵۵۷۵۹۹	ایلام				

یافته‌ها

هرم‌های سنی-جنسی جمعیت کشور و استان‌ها

با استفاده از جمعیت کشور و استان‌ها، هرم سنی-جنسی چهار سرشماری اخیر ترسیم شده است. "اگرچه ترسیم هرم سنی به عنوان ابزاری برای ارزیابی کیفیت داده‌های جمعیتی پیشنهاد نمی‌شود، اما با استفاده از آن می‌توان به تصویری کلی از تغییرات ساختار سنی-جنسی جمعیت مورد مطالعه دست یافت" (Moultrie & et al., 2013). نمودار ۱ هرم‌های جمعیت ایران در سرشماری‌های مورد مطالعه را نشان می‌دهد. اولین نکته قابل مشاهده برآمدگی بزرگی است که در هر چهار هرم سنی موجود است که در طول زمان در جریان سنین پیش می‌رود. این برآمدگی همان موج جمعیتی ایجاد شده در اواخر دهه ۱۳۵۰ تا اواسط دهه ۱۳۶۰ است که نسل بیش‌زایی^۱ ایران را تشکیل می‌دهند. فرورفتگی بعد از آن، کاهش قابل توجه باروری از اواسط دهه ۱۳۶۰ است. در هرم‌های سنی ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ موج‌های

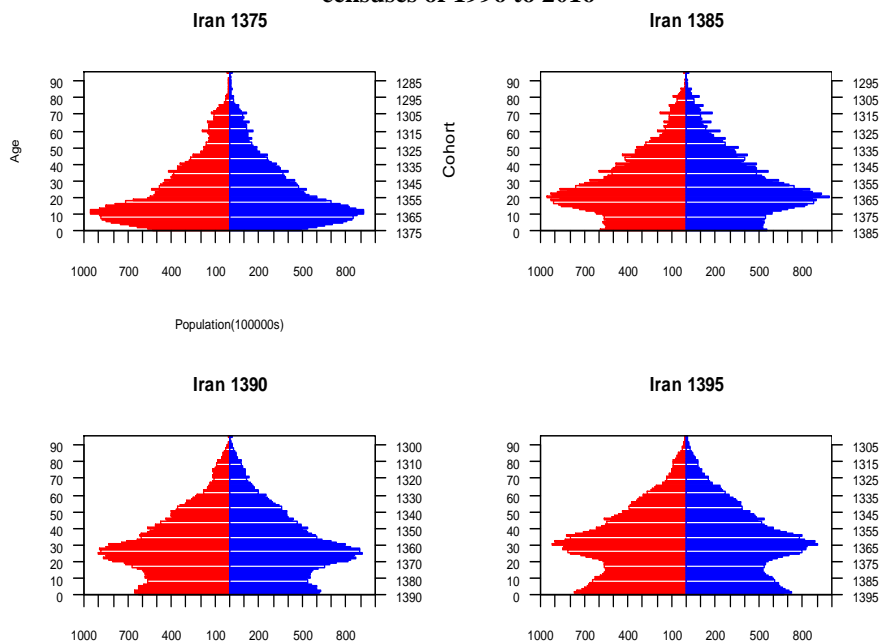
1. Baby Boom



ثانویه‌ای در سنین پایین ایجاد شده که در واقع افزایش زادوولد ناشی از ورود موج نسل بیش‌زایی به سنین باروری است.

نمودار ۱: هرم‌های سنی-جنسی جمعیت ایران بر اساس سنین منفرد در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Chart 1: Age-sex pyramids of the Iran's population based on individual ages in the censuses of 1996 to 2016



منبع: پردازش توسط نویسندگان.

هرم سال ۱۳۷۵ در مقایسه با سه سرشماری دیگر، گسترده‌ترین قاعده را داراست. همچنین عمده جمعیت در این سال به سنین کمتر از ۲۰ سال اختصاص دارد. قاعده هرم در سال ۱۳۸۵ کوچک‌تر شده و در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ در مقایسه با سرشماری ۱۳۸۵ پهن‌تر شده که ناشی از افزایش اندک باروری در کشور است. در دو سرشماری اخیر، در مقایسه با دوره قبل، انباشت و تورم جمعیتی به

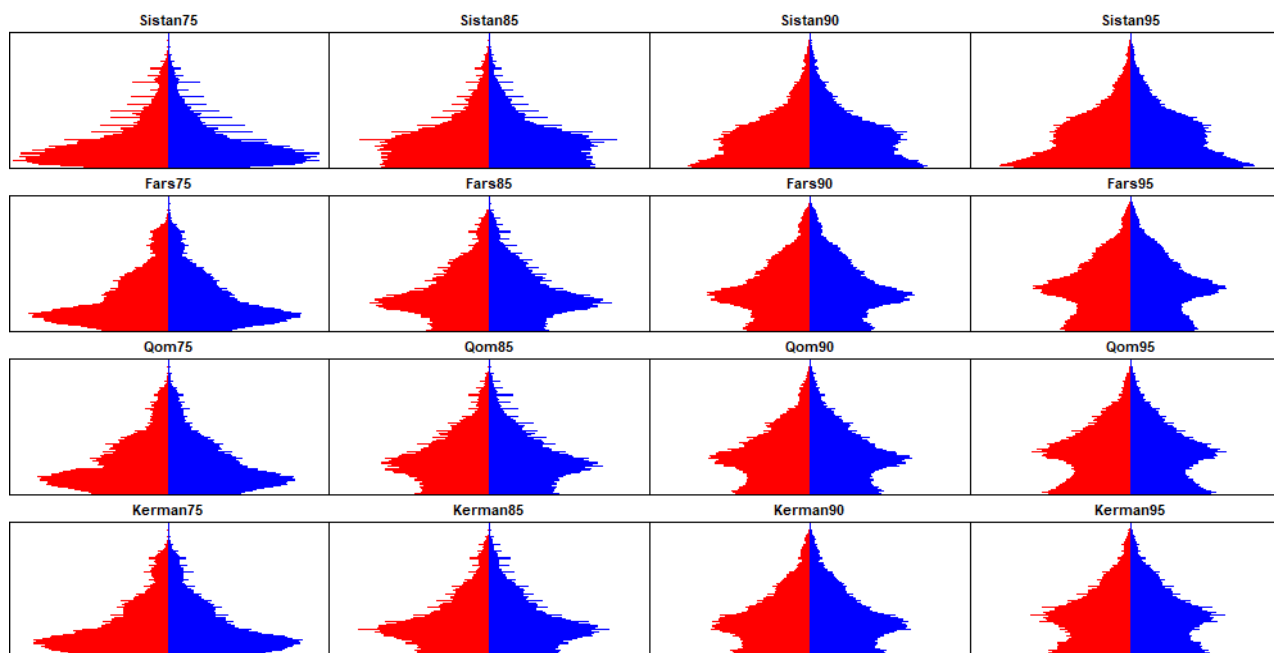


گروه‌های سنی بالاتر صعود کرده که نشانه خروج جمعیت از جوانی به سوی میانسالی است. نکته قابل مشاهده دیگر ترجیح رقمی در همه هرم‌هاست، که در ادامه اندازه‌گیری می‌شود.

هرم‌های جمعیت استان‌های کشور نیز ترسیم و برخی از آنها در نمودار ۲ ارائه شده‌اند. هرم‌های استان‌ها گویای چند نکته هستند: اول آنکه در همه استان‌ها قاعده هرم در سرشماری ۱۳۷۵ در مقایسه با سرشماری ۱۳۸۵ پهن‌تر است که بیانگر بالا بودن میزان باروری در مقطع مذکور می‌باشد. در سرشماری‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ مجدداً قاعده هرم در مقایسه با سال ۱۳۸۵ بزرگ‌تر شده، که بازتاب افزایش میزان باروری در استان‌ها پس از دوره کاهشی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ است. دوم آنکه در تمامی استان‌ها تقریباً ساختار جمعیت از ۱۳۸۵ به بعد با افزایش تراکم جمعیت در سنین میانی و بالاتر، آرام آرام روند خروج از جوانی و ورود به میانسالی و سالمندی را نشان می‌دهد. نکته سوم ترجیح رقمی بسیار مشهود در برخی هرم‌هاست که در ادامه به‌طور دقیق بررسی خواهد شد.

نمودار ۲: هرم‌های سنی-جنسی جمعیت بازسازی شده استان‌ها در سرشماری ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Chart 2: Age-sex pyramids of the restructured population of the provinces in the censuses of 1996 to 2016





نسبت سنی جمعیت کشور و استان‌ها

نسبت سنی (AR)^۱ تصویری کلی از صحت و خطای گزارش هر یک از سنین ارائه می‌دهد. با این پیش فرض که تغییر جمعیت بین گروه‌های سنی نسبتاً خطی است، این نسبت باید حدوداً به ۱۰۰ نزدیک باشد. انحراف از این رقم در غیاب عوامل بیرونی (اعم از مهاجرت، رویدادهای گذشته تأثیرگذار بر گروه‌های سنی خاص) نشان دهنده خطاهای کم‌شماری یا جابه‌جایی داده‌های سنی است (Moultrie & et al., 2013). مقدار نسبت سنی در گروه سنی از x تا $x+n$ از رابطه زیر به دست می‌آید:

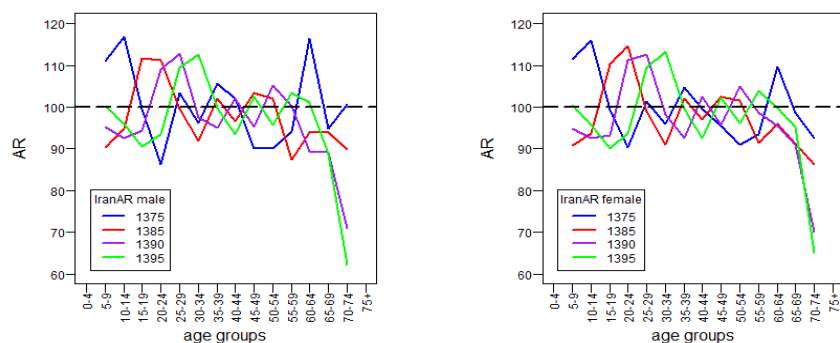
$${}_nAR_x = \frac{2 \cdot {}_nN_x}{({}_nN_{x-5} + {}_nN_{x+5})} \cdot 100.$$

با استفاده از این رابطه مقادیر نسبت سنی کشور در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ محاسبه و در نمودار ۳ تصویر شده است. روند نسبتاً مشابه الگوی تغییرات نسبت سنی و جهش‌ها و انحرافات مشابه آن، البته با پیشروی به سنین بالاتر، در هر چهار سرشماری مشهود است. در سال ۱۳۷۵ در سنین کمتر از ۱۵ سال این انحراف مثبت و در سه سرشماری بعدی منفی شده است. نکته دیگر اینکه نسبت سنی در گروه سنی آخر به جز سرشماری ۱۳۷۵، در سایر سرشماری‌ها انحراف زیادی از ۱۰۰ دارد. از این رو، شاخص نسبت سنی در گروه‌های سنی پایین، روند نسبتاً مناسب‌تری طی کرده، اما در گروه‌های سنی بالا روند رو به بهبودی اتفاق نیفتاده است. نمودار ۴ نسبت سنی برخی استان‌ها پس از بازسازی جمعیت آنها را نشان می‌دهد. باتوجه‌به نمودارها تقریباً در تمامی استان‌های کشور، شاخص نسبت سنی تا میانسالی به عدد مبنا (۱۰۰) نزدیک‌تر است، اما در سنین بالا این شاخص انحراف بیشتری دارد.

نمودار ۳: نسبت سنی جمعیت مردان (سمت چپ) و زنان (سمت راست) ایران بر حسب گروه‌های

سنی ۵ ساله در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Chart 3: The age ratio of iran's population of men (left) and women (right) according to 5-year age groups in the censuses of 1375 to 1395



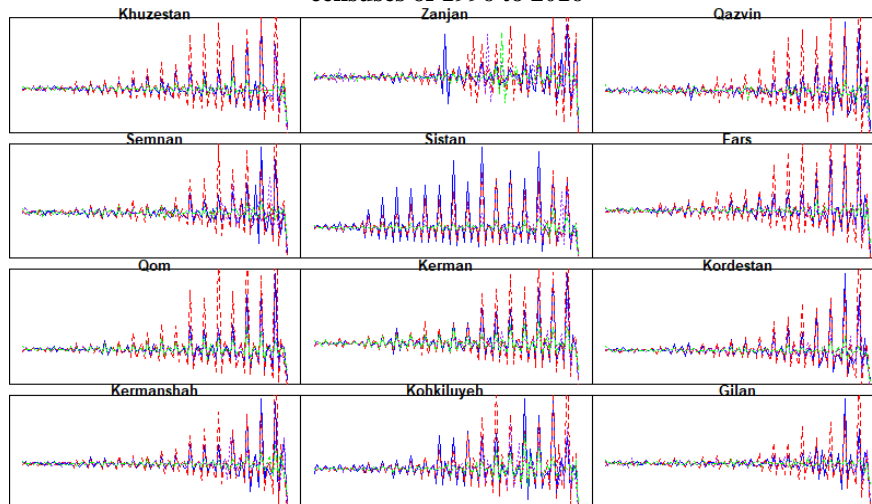
در جدول ۶، متوسط شاخص انحرافات نسبت سنی از ۱۰۰ برای کشور و استان‌ها در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ ارائه شده است. مقادیر این شاخص در کشور در سرشماری‌های مذکور برای زنان $۰/۴۸$ ، $۲/۵$ ، $-۰/۹۵$ و $-۰/۵۹$ و برای مردان به ترتیب برابر با $-۰/۴$ ، $۰/۸۳$ ، $-۱/۰۶$ و $-۰/۶۱$ به دست آمده است. بیشترین متوسط انحرافات سنی برای زنان در سال ۱۳۸۵ و برای مردان در سال ۱۳۹۰ است. نکته مهم در اینجا این است که علامت منفی به معنی بزرگی یا کوچکی اعداد نیست، بلکه جهت میانگین انحرافات نسبت سنی را نشان می‌دهد. زنان در سرشماری اول و دوم، مقادیر مثبت انحراف نسبت سنی را نشان می‌دهند که این به معنی بیش‌شماری زنان در این دو سرشماری است. در سرشماری سوم و چهارم، مقادیر انحراف، منفی به دست آمده است؛ یعنی دو سرشماری اخیر با کم‌شماری همراه بوده‌اند. مردان به جز در سرشماری ۱۳۸۵ دارای کم‌شماری هستند. کمترین مقادیر این شاخص برای زنان در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ به ترتیب برای استان‌های تهران ($-۰/۱۳$)، گلستان ($۰/۷۷$)، کهگیلویه و بویراحمد ($-۰/۱۶$) و قم ($-۰/۱۳$) بوده است. بیشترین مقادیر به ترتیب به استان‌های سیستان و بلوچستان ($۸/۴۸$)، قم ($۹/۶۴$)، اردبیل ($-۱/۱۳$) و ایلام ($۱/۰۱$) اختصاص دارد. دامنه شاخص برای مردان در سال ۱۳۷۵، از $۱/۰۴$ تا $۶/۲۹$ در سال ۱۳۸۵ از



۰/۶۳- تا ۵/۶۲، در سال ۱۳۹۰ از ۱/۳۲- تا ۰/۳۷ و در سال ۱۳۹۵ از ۰/۹۳- تا ۰/۰۴ گسترده شده است. استان‌های دارای کمترین مقدار برای مردان در سال‌های مورد نظر به ترتیب کردستان (۰/۰۷-)، تهران (۰/۰۳)، کهگیلویه و بویراحمد (۰/۳۷) و کرمان (۰/۰۳) می‌باشند. مقادیر بیشینه سال‌های مذکور به ترتیب برای سیستان و بلوچستان (۶/۲۹)، قم (۵/۶۲)، خراسان شمالی (۱/۳۲-) و کردستان (۰/۹۳-) است.

نمودار ۴: شاخص نسبت سنی ایران و استان‌های بازسازی شده در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Chart 4: The age ratio index of iran and the reconstructed provinces in the censuses of 1996 to 2016



نسبت جنسی جمعیت کشور و استان‌ها

دومین ویژگی داده‌ها که مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، ارزیابی نسبت جنسی^۱ است. نسبت جنسی کل برابر با تعداد مردان به ازای هر ۱۰۰ زن است. چون میزان مرگ و میر زنان به‌طور معمول پایین‌تر از مردان است؛ به عبارتی متوسط امید زندگی زنان بالاتر از متوسط متناظر آن برای مردان است. لذا در

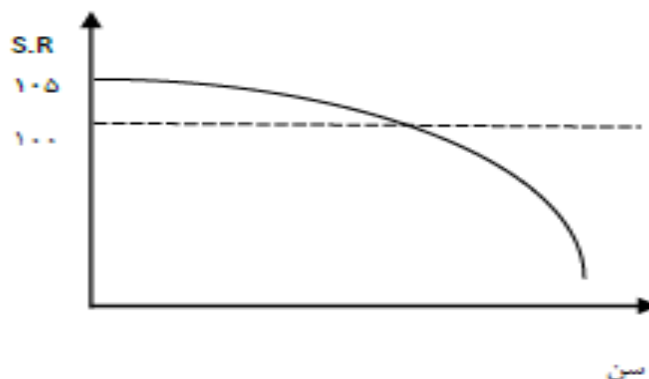
1. Sex Ratio

غیاب مهاجرت خالص قابل توجه، نسبت جنسی کل باید بازتاب فزونی نسبی مرگومیر مردان نسبت به زنان باشد. البته به دلایل مشخصی ممکن است مرگومیر زنان از مردان بیشتر باشد، از جمله سقط جنین جنس‌گزين، نوزادکشی فرزندان دختر، مرگومیر مادری بالا، نادیده گرفتن گسترده زنان و مشکلات گزارش که باعث می‌شود نسبت جنسی کل کمی بیش از ۱۰۰ باشد. در کشورهای توسعه‌یافته نسبت جنسی در بدو تولد^۱ (SRAB) حدود ۱۰۵ و در آفریقا حدود ۱۰۰ است.

نسبت جنسی ویژه سنی معمولاً بین تولد و اواخر سنین میانسالی (حدود ۴۵ سال در کشورهای در حال توسعه و ۶۰ سال و بالاتر در کشورهای توسعه‌یافته)، به آرامی کاهش می‌یابد؛ مگر اینکه مهاجرت خالص قابل توجهی وجود داشته باشد. بعد از آن، مرگومیر مردان به مقدار قابل توجهی از مرگومیر زنان پیشی می‌گیرد و در نتیجه نسبت جنسی به سرعت کاهش می‌یابد. بر این اساس، الگوی مورد انتظار تغییر نسبت‌های جنسی در گروه‌های سنی پنج‌ساله در شرایطی که گزارش جنس صحیح باشد، تقریباً مشابه شکل ۱ می‌شود و انحرافات بزرگ از این الگو می‌تواند حاکی از کم‌شماری مردان یا زنان باشد (Moultrie & et al., 2013).

شکل ۱: الگوی مورد انتظار تغییر نسبت‌های جنسی در گروه‌های سنی پنج‌ساله

Figure 1: The expected pattern of changes in sex ratios across five-year age groups





ارقام نسبت جنسی کل و ویژه سنی در چهار سرشماری در جدول ۳ و نمودار ۵ ارائه شده و از طریق مقایسه با شکل ۱ ارزیابی شده‌اند. نسبت جنسی در کل کشور در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ به ترتیب برابر با ۱۰۳/۲۸، ۱۰۳/۵۷، ۱۰۱/۷۵ و ۱۰۲/۷۲ به دست آمده است. این نسبت در گروه‌های سنی و در سرشماری‌های مختلف دارای نوساناتی است. نسبت جنسی در سال ۱۳۷۵ در سن ۵۵ سال به بالا اعداد نسبتاً بزرگ و غیرقابل انتظار ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۱۶ و ۱۲۱ به دست آمده که می‌تواند نشان از کم‌شماری قابل توجه زنان در چهار گروه سنی ۵۵ سال به بالا و یا حتی بیش‌شماری مردان در گروه‌های سنی مذکور باشد؛ البته تأثیر مرگ‌ومیر بیشتر زنان در طول دوران زندگی و در گذشته را نباید در بزرگ بودن این ارقام نادیده گرفت. در سال ۱۳۸۵ نیز نسبت‌های جنسی در گروه‌های سنی آخر ارقام نسبتاً بزرگی به دست آمده، اما در دو سرشماری آخر مقادیر آن قابل قبول‌تر شده است.

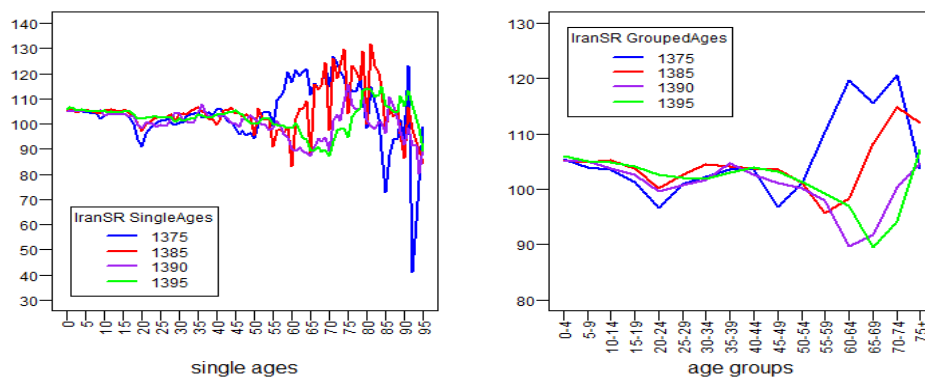
جدول ۳: نسبت جنسی ایران به تفکیک گروه‌های سنی در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Table 3: The Iran's sex ratio by age groups in the censuses of 1996 to 2016

سال	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵	سال	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵	سال
سن	سن	سن	سن	سن	سن	سن	سن	سن	سن	سن
کل	۱۰۳/۲۸	۱۰۳/۵۷	۱۰۱/۷۵	۱۰۲/۷۲	کل	۱۰۳/۲۸	۱۰۳/۵۷	۱۰۱/۷۵	۱۰۲/۷۲	کل
۴-۰	۱۰۵/۵۱	۱۰۵/۲۳	۱۰۵/۰۰	۱۰۶/۰۰	۴-۰	۱۰۵/۵۱	۱۰۵/۲۳	۱۰۵/۰۰	۱۰۶/۰۰	۴-۰
۹-۵	۱۰۴/۰۰	۱۰۴/۹۱	۱۰۵/۰۵	۱۰۵/۱۴	۹-۵	۱۰۴/۰۰	۱۰۴/۹۱	۱۰۵/۰۵	۱۰۵/۱۴	۹-۵
۱۴-۱۰	۱۰۳/۶۸	۱۰۵/۳۲	۱۰۳/۷۹	۱۰۴/۸۴	۱۴-۱۰	۱۰۳/۶۸	۱۰۵/۳۲	۱۰۳/۷۹	۱۰۴/۸۴	۱۴-۱۰
۲۰-۱۵	۱۰۱/۲۵	۱۰۳/۷۱	۱۰۲/۶۹	۱۰۴/۲۰	۲۰-۱۵	۱۰۱/۲۵	۱۰۳/۷۱	۱۰۲/۶۹	۱۰۴/۲۰	۲۰-۱۵
۲۴-۲۰	۹۶/۶۵	۱۰۰/۲۷	۹۹/۷۳	۱۰۲/۵۷	۲۴-۲۰	۹۶/۶۵	۱۰۰/۲۷	۹۹/۷۳	۱۰۲/۵۷	۲۴-۲۰
۲۹-۲۵	۱۰۰/۹۶	۱۰۲/۶۸	۱۰۰/۸۵	۱۰۲/۱۱	۲۹-۲۵	۱۰۰/۹۶	۱۰۲/۶۸	۱۰۰/۸۵	۱۰۲/۱۱	۲۹-۲۵
۳۴-۳۰	۱۰۲/۳۱	۱۰۴/۵۱	۱۰۱/۷۳	۱۰۱/۸۸	۳۴-۳۰	۱۰۲/۳۱	۱۰۴/۵۱	۱۰۱/۷۳	۱۰۱/۸۸	۳۴-۳۰
۳۹-۳۵	۱۰۳/۶۲	۱۰۴/۲۳	۱۰۴/۷۶	۱۰۳/۰۹	۳۹-۳۵	۱۰۳/۶۲	۱۰۴/۲۳	۱۰۴/۷۶	۱۰۳/۰۹	۳۹-۳۵

نمودار ۵: نسبت جنسی ایران برای سنین منفرد (سمت راست) و گروه‌های سنی (سمت چپ) در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Chart 5: The Iran's sex ratio for individual ages (right) and age groups (left) in the censuses of 1996 to 2016



نسبت جنسی جمعیت بازسازی شده استان‌های کشور در نمودار ۶ حکایت از آن دارد که نسبت جنسی در اکثر استان‌ها، به استثناء بوشهر و تا حدودی یزد، هم سطح با مقدار کشوری آن است. در استان بوشهر نسبت جنسی به شکل قابل ملاحظه‌ای بالاتر از سطح کشوری است که شاید مهمترین دلیل آن، صنعتی بودن این استان، یعنی وجود صنایع مربوط به گاز و پتروشیمی مستقر در آن است که منجر به مهاجرت قابل توجه نیروی کار مردان به استان مذکور شده است. نکته قابل مشاهده دیگر این‌که نسبت جنسی در سرشماری‌های مورد بررسی یعنی از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ در تمامی استان‌ها تغییرات غیرقابل انتظاری نداشته است.

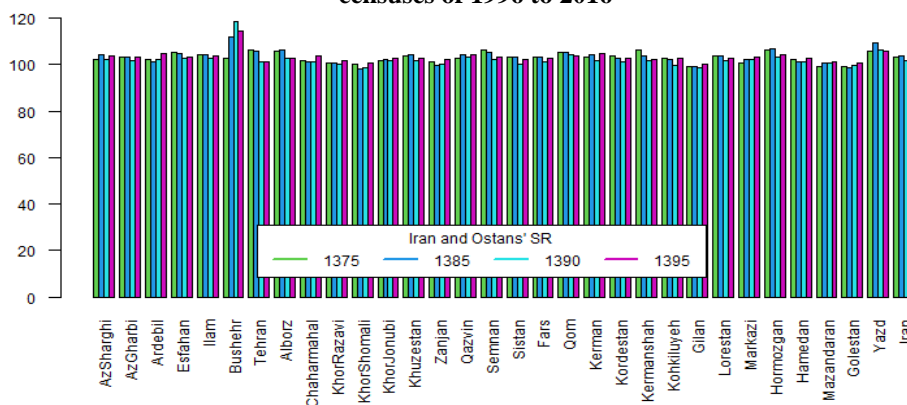
مقادیر شاخص نسبت جنسی هر یک استان‌های کشور در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ در جدول ۶ در پیوست مقاله آمده است. دامنه این شاخص در سال ۱۳۷۵ از ۹۹/۰۱ تا ۱۰۶/۴۱، در سال ۱۳۸۵ از ۹۸/۰۹ تا ۱۱۱/۹۲، در سال ۱۳۹۰ از ۹۸/۶۴ تا ۱۱۸/۷۶ و در سال ۱۳۹۵ از ۱۰۰/۳۶ تا ۱۱۴/۳۸ است. کمترین مقادیر نسبت جنسی در سال ۱۳۷۵ برای استان‌های گیلان (۹۹/۰۱)، مازندران (۹۹/۳۵) و مرکزی (۱۰۰/۵۵) است. در سال ۱۳۸۵ استان‌های خراسان شمالی (۹۸/۰۹)، گلستان (۹۸/۹۲)، گیلان (۹۹/۳۵) کمترین مقادیر را دارا هستند. در سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ نیز این سه استان



کمترین نسبت جنسی را دارا هستند. در سوی دیگر، بیشترین مقادیر نسبت جنسی در سال ۱۳۷۵ برای استان‌های هرمزگان (۱۰۶/۴۱)، سمنان (۱۰۶/۳۱) و کرمانشاه (۱۰۶/۲۵) است. در سال ۱۳۸۵ برای استان‌های بوشهر (۱۱۱/۹۲)، یزد (۱۰۹/۶۲) و هرمزگان (۱۰۶/۸۹) است. استان‌های بوشهر و یزد در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ نیز بیشینه مقادیر را به خود اختصاص داده‌اند.

نمودار ۶: نسبت جنسی جمعیت بازسازی شده ایران و استان‌ها در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Chart 6: Sex ratio of Iran and the reconstructed population of the provinces in the censuses of 1996 to 2016



شاخص ارقام ترکیبی سازمان ملل

سازمان ملل متحد از طریق مجموع (۱) میانگین انحراف نسبت‌های سنی مردان از ۱۰۰، (۲) میانگین انحراف نسبت‌های سنی زنان از ۱۰۰ و (۳) سه برابر میانگین تفاوت‌های سنین متوالی نسبت‌های جنسی گزارش شده، نسبت‌های سنی و جنسی را ترکیب کرده و شاخص دقت سنی-جنسی خود را ارائه داده است (Siegel & Swanson, 2004). این شاخص که به شاخص ارقام ترکیبی شناخته می‌شود، برای جمعیت کشور در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ به ترتیب برابر با ۳۸/۵۷، ۴۸/۲۰، ۲۲/۰۲ و ۱۶/۳۸ به دست آمده است. بنابر این شاخص، دقت توزیع سنی-جنسی جمعیت کشور در سرشماری ۱۳۸۵ از سه سرشماری دیگر کمتر و از سرشماری ۱۳۸۵ به ۱۳۹۵ رو به بهبود نهاده است؛ به طوری که در سال ۱۳۹۵ در حدود سه برابر بهتر از سال ۱۳۸۵ شده است. در سال ۱۳۷۵



استان‌های مازندران (۹۴/۵۶)، کردستان (۸۰/۰۶) و ایلام (۷۷/۳۱) کم‌دقت‌ترین و در مقابل، استان‌های تهران (۳۵/۳۱)، اصفهان (۴۱/۴۱) و آذربایجان شرقی (۴۲/۱۶) بیشترین دقت را به‌دست آورده‌اند. در سال ۱۳۸۵، همچنان استان آذربایجان شرقی (۴۷/۷۱) دقت بالایی دارد؛ اما استان‌های خراسان رضوی (۴۹/۲۷)، چهارمحال و بختیاری (۴۹/۹۰) جایگزین رتبه‌های دوم و سوم با دقت‌ترین‌ها استان‌ها شده‌اند. نکته جالب اینکه دقت استان‌های تهران و سیستان و بلوچستان نزدیک به هم و در رتبه‌های هشتم و نهم به‌دست آمده است. در این سال مجدداً استان‌های ایلام (۸۱/۹۳) و مازندران (۷۵/۳۰) در دسته کم‌دقت‌ترین استان‌ها قرار گرفته و البته استان هرمزگان (۸۷/۹۶) با بیشترین انحرافات برآورد شده رتبه نخست را داراست.

در سال ۱۳۹۰ استان‌های البرز (۲۳/۵۹)، گیلان (۲۴/۰۹) و مرکزی (۲۴/۹۰) و در سال ۱۳۹۵ استان‌های آذربایجان شرقی (۱۶/۳۸)، البرز (۱۷/۵۶) و گیلان (۱۷/۸۵) بالاترین دقت را در توزیع سنی-جنسی در بین استان‌ها به‌دست آورده‌اند. در سال ۱۳۹۰ استان تهران به‌عنوان پایتخت کشور به رتبه‌های میانی نزول کرده و در سال ۱۳۹۵ به رتبه چهارم و دقت بالاتر نسبت به سایر استان‌ها صعود کرده است. در سال ۱۳۹۰ کم‌دقت‌ترین توزیع‌های سنی-جنسی برای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد (۴۶/۶۹)، کردستان (۴۶/۳۴) و ایلام (۴۳/۶۲) و در سال ۱۳۹۵ برای استان‌های قزوین (۳۴/۲۱)، ایلام (۳۳/۵۱) و خراسان شمالی (۳۱/۷۴) بوده است. در این سال، استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و کردستان همچنان بعد از استان‌های مذکور در زمره استان‌های با کیفیت توزیع سنی-جنسی پایین قرار دارند. اما استان مازندران که در دو سرشماری اول کمترین دقت را دارا بود، در دو سرشماری بعدی به سطوح میانی بهبود یافته است. نکته جالب توجه اینکه استان سیستان و بلوچستان بر خلاف انتظار در هیچ یک از چهار سرشماری در دسته کم‌دقت‌ترین استان‌ها حضور ندارد.

نتایج شاخص وپیل

یکی از خطاهای رایج در گزارش سن، ترجیح پاسخگو به گرد کردن سن خود به ارقام خاصی است که آنرا ترجیح رقمی می‌نامند و باعث انباشت سنی در سن مرجح می‌شود. اصولاً ترجیح رقمی در سنین مختوم به صفر و ۵ از سایر سنین بیشتر است. شاخص وپیل این خطا را برای سنین ۲۳ تا ۶۲



سال اندازه‌گیری می‌کند. دامنه سنی ۲۳ تا ۶۲ سال با این استدلال انتخاب شده است که دلایل خطای گزارش سن در سنین خیلی بالا و خیلی پایین را ناشی از عواملی غیر از ترجیح رقمی می‌دانند. این شاخص بر پایه این فرض است که اگر ترجیح رقمی وجود نداشته باشد، مجموع فراوانی سنین مختوم به صفر، یک دهم و مختوم به پنج نیز یک دهم فراوانی کل جمعیت است؛ یا به عبارت دیگر ۲۰٪ از جمعیت ۲۳ تا ۶۳ سال دارای سنین مختوم به صفر و پنج هستند. رابطه زیر برای محاسبه این شاخص استفاده می‌شود. دامنه این شاخص بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ است و جدول (۴) طبقه‌بندی دقت آمارها را بر حسب آن نشان می‌دهد.

$$WI = \frac{\Sigma(P_{25}+P_{30}+\dots+P_{55}+P_{60})}{\frac{1}{5} \times \Sigma(P_{23}+P_{24}+P_{25}+\dots+P_{60}+P_{61}+P_{62})} \times 100$$

جدول ۴: اندازه شاخص ویپل و طبقات دقت آن

Table 4: Whipple's index size and its accuracy classes

دقت آمارها	اندازه شاخص ویپل
بالا	کمتر از ۱۰۵
قابل قبول	۱۰۵-۱۰۹/۹
متوسط	۱۱۰-۱۲۴/۹
کم	۱۲۵-۱۷۴/۹
خیلی کم	۱۷۵ و بیشتر

منبع: سرایی، ۱۳۸۲ (صص ۹۴-۹۳)

در جدول (۵) شاخص ویپل در چهار سرشماری ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ آمده است. این شاخص در سال ۱۳۷۵ برای مردان و زنان به ترتیب ۱۰۸/۸۹ و ۱۰۸/۹۷ بوده که نشان دهنده اختلاف اندک بین دو جنس و دارای دقت قابل قبول می‌باشد. در این سرشماری، ارائه شناسنامه یا مدارک شناسایی الزامی بود و این موضوع یکی از دلایل دقت نسبتاً خوب گزارش سن در این سال است. در سرشماری ۱۳۸۵ این مقادیر برابر با ۱۱۰/۴۴ و ۱۱۲/۷۶ است که نسبت به سرشماری قبل افزایش داشته و در نتیجه دقت گزارش سن آن در دسته متوسط قرار می‌گیرد. تفاوت بین دو جنس هم



افزایش می‌یابد و ترجیح رقمی به اعداد صفر و ۵ در زنان بیش از مردان می‌شود. سال ۱۳۹۰ از لحاظ انباشت سنی کمترین مقدار را در بین چهار سرشماری دارد. مقدار آن برای مردان و زنان به ترتیب ۱۰۳/۷۸ و ۱۰۳/۵۵ بوده و در طبقه دقت بالا قرار می‌گیرد. در سال ۱۳۹۵ مقدار شاخص ویپل مردان و زنان به ترتیب ۱۰۴/۲۳ و ۱۰۴/۰۲ بدست آمده است که با اندک مقداری بالاتر نسبت به سرشماری قبلی، اما همچنان در دسته کاملاً دقیق قرار دارد. در دو سرشماری اخیر با اختلاف اندک، دقت زنان در این شاخص بیش از مردان است.

شاخص ویپل جمعیت بازسازی شده استان‌ها در نمودار ۷ و مقادیر آن به تفکیک جنس در جدول ۶ ارائه شده است. تقریباً در تمامی استان‌های کشور شاخص ویپل از سرشماری ۱۳۷۵ به ۱۳۸۵ افزایش و در دو سرشماری دیگر کاهش یافته که به معنای بهبود دقت داده‌ها و کاهش گرد کردن سن به ارقام مختوم به صفر و ۵ است. با این وجود در برخی استان‌ها، مانند استان کرمان، به طور قابل تأملی مقدار این شاخص از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ با افزایش همراه است. نکته قابل ذکر دیگر بالا بودن مقدار شاخص ویپل استان سیستان و بلوچستان در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ با اختلاف زیادی از سایر استان‌ها و کاهش این اختلاف در سرشماری‌های بعدی است. کمترین مقادیر شاخص ویپل در سال ۱۳۷۵ برای هر یک از دو جنس در استان‌های گیلان، مازندران و مرکزی، برای زنان با مقدار ۱۰۲/۱۵، ۱۰۴/۱۵ و ۱۰۴/۲۲ و مردان برابر با ۱۰۲/۷۳، ۱۰۳/۶۱ و ۱۰۳/۹۹ است. در سال ۱۳۸۵ برای زنان اردبیل (۱۰۵/۷۰)، زنجان (۱۰۷/۳۹) و گیلان (۱۰۸/۱۲) و برای مردان اردبیل (۱۰۲/۸۱)، ایلام (۱۰۴/۲۵)، زنجان (۱۰۵/۶۱) دارای کمترین مقادیر می‌باشند. در سال ۱۳۹۰ برای زنان آذربایجان غربی (۱۰۰/۳۲)، اردبیل (۱۰۰/۷۸) و همدان (۱۰۱/۳۰) و برای مردان آذربایجان غربی (۱۰۰/۲۳)، ایلام (۱۰۰/۲۵) و همدان (۱۰۰/۷۴) و در سال ۱۳۹۵ برای زنان کردستان (۱۰۰/۶۲)، خراسان جنوبی (۱۰۱/۳۸) و کرمانشاه (۱۰۱/۴۲) و برای مردان کردستان (۱۰۰/۷۰)، ایلام (۱۰۱/۲۲) و خراسان جنوبی (۱۰۱/۲۴) کمترین مقادیر ویپل را به دست آورده‌اند.

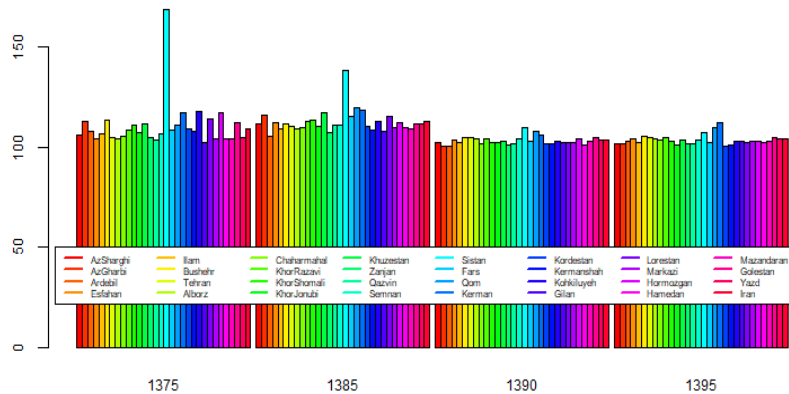
بیشترین مقادیر ویپل در سال ۱۳۷۵ برای زنان در سیستان و بلوچستان (۱۶۸/۹۴)، کهگیلویه و بویراحمد (۱۱۷/۷۳) و هرمزگان (۱۱۷/۰۷)، و برای مردان در سیستان و بلوچستان



(۱۶۴/۶۸)، هرمزگان (۱۱۷/۲۶) و کرمان (۱۱۶/۷۳) مشاهده شد. در سال ۱۳۸۵ برای زنان سیستان و بلوچستان (۱۳۸/۱۷)، قم (۱۱۹/۹۰) و کرمان (۱۱۸/۴۲) و برای مردان سیستان و بلوچستان (۱۳۴/۱۸)، کرمان (۱۱۷/۳۵) و قم (۱۱۵) است. در سال ۱۳۹۰ برای زنان سیستان و بلوچستان (۱۰۹/۹۶)، قم (۱۰۸/۱۲) و کرمان (۱۰۶) و برای مردان بوشهر (۱۰۸/۴۵)، کرمان (۱۰۷/۵۷) و سیستان و بلوچستان (۱۰۷/۲۲) است. در سال ۱۳۹۵ برای زنان کرمان (۱۱۲/۴)، قم (۱۰۹/۶) و سیستان و بلوچستان (۱۰۷/۲۲) و برای مردان کرمان (۱۱۳/۷۵)، قم (۱۰۸/۵۵) و بوشهر (۱۰۷/۴۶) است.

نمودار ۷: شاخص ویبل جمعیت بازسازی شده استان‌ها و کشور گروه‌بندی شده در سرشماری‌های ۷۵۱۳ تا ۱۳۹۵

Chart 7: The reconstructed population whipple's index of the provinces and iran grouped in the censuses of 1996 to 2016



در سال ۱۳۷۵ جمعیت زنان و مردان هفت استان شامل گیلان، مازندران، مرکزی، اصفهان، همدان، یزد و تهران دارای مقادیر کمتر از ۱۰۵ و طبق طبقه‌بندی ویبل دارای دقت بالا هستند، ۱۰ استان زنجان، چهارمحال و بختیاری، آذربایجان شرقی، سمنان، ایلام، خراسان، کرمانشاه، اردبیل، فارس و کردستان با ویبل بین ۱۰۵ تا ۱۱۰ دارای دقت قابل قبول، ۸ استان قم، خوزستان، آذربایجان غربی، بوشهر، لرستان، کرمان، هرمزگان و کهگیلویه و بویراحمد با ویبل بین ۱۱۰ تا ۱۲۵ دارای دقت متوسط و تنها استان سیستان و بلوچستان با مقداری بیش از ۱۲۵ دارای دقت کم است. در سال ۱۳۸۵، شاخص ویبل



زنان هیچ استانی کمتر از ۱۰۵ نبوده است. در مردان شاخص ویپل برای اردبیل و ایلام کمتر از ۱۰۵ و بنابراین دقت آمارهای آن بالا بوده است. در این سال شاخص ویپل زنان ۸ استان اردبیل، زنجان، گیلان، کرمانشاه، ایلام، مازندران، همدان و چهارمحال بختیاری دارای دقت قابل قبول و در مردان ۱۸ استان زنجان، همدان، گیلان، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، کرمانشاه، مازندران، مرکزی، قزوین، کهگیلویه و بویراحمد، آذربایجان شرقی، کردستان، گلستان، اصفهان، سمنان، تهران، خراسان شمالی و یزد دارای دقت قابل قبول و از استان‌های باقیمانده به جز سیستان و بلوچستان، جمعیت مردان ۹ استان و زنان ۲۱ استان دارای دقت متوسط و تنها استان سیستان و بلوچستان همچنان دارای دقت کم است. در سال ۱۳۹۰ جمعیت زنان همه استان‌ها دارای ویپل کمتر از ۱۰۵ و دقت بالا هستند، به جز سه استان کرمان، قم و سیستان و بلوچستان که با مقدار بین ۱۰۵ تا ۱۱۰ دارای دقت قابل قبول برآورد شده‌اند. در جمعیت مردان نیز همه استان‌ها دارای دقت بالا هستند، با این تفاوت که تعداد هفت استان بوشهر، کرمان، سیستان و بلوچستان، قم، تهران، هرمزگان و گلستان دارای دقت قابل قبول هستند. در سال ۱۳۹۵ همه استان‌ها از لحاظ ترجیح رقمی به صفر و پنج دارای دقت بالا هستند؛ به جز شش استان تهران، گلستان، بوشهر، سیستان و بلوچستان، قم و کرمان در جمعیت زنان و در پنج استان تهران، سیستان و بلوچستان، بوشهر، قم و کرمان در جمعیت مردان که دارای دقت قابل قبول هستند.

نتایج شاخص مایرز

شاخص مایرز هم مانند شاخص ویپل برای ارزیابی ترجیح رقمی و انباشت سنی است و مانند قبلی بر این فرض استوار است که اگر در گزارش سن هیچ انباشت یا ترجیح رقمی‌ای بین ارقام انتهایی سنین وجود نداشته باشد. در این صورت، فراوانی مجموع جمعیت سنین دارای رقم انتهایی مشابه تقریباً باید ۱۰ درصد فراوانی جمعیت کل باشد. به عبارت دیگر، این شاخص، گرد کردن سن به همه ارقام صفر تا ۹ را نشان می‌دهد. دامنه سنی پوشش داده شده در این روش می‌تواند بین ۱۰ تا ۹۹ سالگی باشد (کوشی، ۱۳۹۵). علاوه بر این، شاخص مایرز انحرافی که ممکن است در شاخص ویپل یا شاخص‌های مشابه آن وجود داشته باشد را تصحیح می‌کند. این انحراف ناشی از این است



که اصولاً در جمعیت‌های دارای رشد مثبت، به موازات افزایش سن، شمار جمعیت کاهش می‌یابد، یعنی شمار صفر ساله‌ها بیش از یک ساله‌ها و شمار یک ساله‌ها بیش از دو ساله‌ها و همین طور تا هشت ساله‌ها که بیش از نه ساله‌ها است. بنابراین، بسته به اینکه یک جمعیت در یک دوره بلندمدت دارای رشد مثبت یا منفی باشد، مجموع شمار افرادی که سن آنها مختوم به صفر است، باید بیشتر و یا کمتر از مجموع افرادی باشد که سن آنها به هر رقم دیگری ختم شده است.

مایرز برای رفع این مشکل، دو دامنه سنی مختلف را انتخاب و در هر کدام از آنها جمعیت را بر حسب ارقام انتهایی سن آنها تفکیک و دسته‌بندی کرد. سپس هر یک از این گروه‌های سنی را در ضرایب خاصی ضرب نمود. نحوه اعمال ضرایب به گونه‌ای است که در نهایت اثر رشد جمعیت بر ساختار سنی اصلاح شود. دو گروه سنی مذکور با هم مخلوط شده و یک جمعیت مختلط را می‌سازند. به همین دلیل به روش مایرز، روش مختلط^۱ هم گفته می‌شود. دامنه نتیجه شاخص مایرز بین صفر تا ۹۰ است. اندازه صفر مبین عدم وجود هر گونه انباشت سنی و ۹۰ مبین انباشت سنی حداکثری است. به‌طور کلی، اگر رقم به‌دست‌آمده برای شاخص اصلاح‌شده (یعنی دامنه صفر تا ۹۰) بین صفر تا $2/9$ باشد، نوسانات کمی در داده‌ها وجود دارد. اگر بین ۳ تا $9/9$ باشد نوسانات متوسط و بیش از ۱۰ بیانگر نوسانات زیاد است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰).

شاخص مایرز به‌دست‌آمده برای سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ برای مردان به‌ترتیب $1/58$ ، $2/1$ ، $0/83$ و $0/83$ است. این شاخص در سرشماری‌های مذکور برای زنان به‌ترتیب برابر با $1/79$ ، $2/75$ ، $0/89$ و $0/83$ به‌دست آمده است. این ارقام نشان می‌دهند که گزارش سن در همه سرشماری‌ها از نظر ترجیح رقمی در حد مطلوب بوده است. شاخص مایرز برای دو جنس در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ تقریباً برابر است. سال ۱۳۸۵ بالاترین مقدار در هر دو جنس مشاهده می‌شود. همچنین، انباشت سنی زنان در هر چهار سرشماری اندکی بالاتر از مردان است.

1. Blended Method



جدول ۵: شاخص ویپل و مایرز مردان و زنان ایران در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Table 5: Whipple's and Myers' indices of Iranian men and women in the censuses of 1996 to 2016

سال		۱۳۷۵		۱۳۸۵		۱۳۹۰		۱۳۹۵	
جنس	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد
شاخص ویپل	۱۰۸/۵۹	۱۰۸/۹۷	۱۱۰/۴۴	۱۱۲/۷۶	۱۰۳/۷۸	۱۰۳/۵۵	۱۰۴/۲۳	۱۰۴/۰۲	۱۰۴/۰۲
شاخص مایرز	۱/۵۸	۱/۷۹	۲/۱	۲/۷۵	۰/۸۳	۰/۸۹	۰/۸۳	۰/۸	۰/۸۳

نمودار ۸ شاخص مایرز استان‌ها را در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ و جدول ۶ مقادیر آن را به تفکیک جنس ارائه می‌دهند. در اکثر استان‌ها مقدار شاخص از سرشماری ۱۳۷۵ به ۱۳۸۵ افزایش و بعد از آن در سرشماری‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ کاهش یافته است. البته از سرشماری ۱۳۹۰ به سرشماری ۱۳۹۵ استان کرمان به‌طور قابل ملاحظه‌ای و استان قم نیز تا حدود قابل ذکری دچار افزایش شده‌اند. مانند شاخص ویپل وضعیت استان سیستان و بلوچستان در سرشماری‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ در شاخص مایرز نیز از استان‌های دیگر مستثنی بوده، اما در دو سرشماری بعدی به سطوح استان‌های دیگر نزدیک شده است. در سال ۱۳۷۵، کمترین مقدار مایرز در جمعیت زنان استان‌های گیلان (۰/۹۱)، مازندران (۱/۱۵) و تهران (۱/۳۴) و در سال ۱۳۸۵ برای استان‌های اردبیل (۱/۹۱)، گیلان (۲/۰۴) و کرمانشاه (۲/۲۲) است. در سال ۱۳۹۰ همچنان همین سه استان به ترتیب با مقادیر (۰/۶۱)، (۰/۵۲) و (۰/۷۳) و در سال ۱۳۹۵ مجدداً گیلان (۰/۵۴) و کرمانشاه (۰/۵۷) در کنار آذربایجان شرقی (۰/۵۴) کمترین مقدار مایرز زنان را دارا هستند. در سال ۱۳۷۵، کمترین مقدار مایرز در جمعیت مردان استان‌های آذربایجان شرقی (۱/۲۱)، تهران (۱/۵۲) و اصفهان (۱/۵۳) به دست آمده است. در سال ۱۳۸۵، کمترین مقادیر مردان برای گیلان (۱/۵۳)، مازندران (۱/۵۷) و گلستان (۱/۶۸)، در سال ۱۳۹۰ برای گیلان (۰/۶۴)، اصفهان (۰/۷۳) و آذربایجان شرقی (۰/۷۵) و در سال ۱۳۹۵ برای آذربایجان شرقی (۰/۵۳)، خراسان جنوبی (۰/۵۷) و کردستان (۰/۶۸) بوده است.

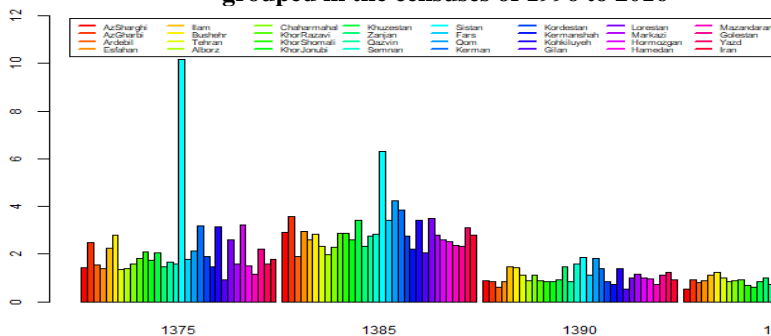


در سال ۱۳۷۵، بیشترین مقدار مایرز در جمعیت زنان استان‌های سیستان و بلوچستان (۱۰/۱۷)، که با اختلاف زیادی از سایر استان‌ها قرار دارد، هرمزگان (۳/۲۲) و کرمان (۳/۱۹) و در سال ۱۳۸۵، برای سیستان و بلوچستان (۶/۳۲)، قم (۴/۲۵) و کرمان (۳/۸۵)، در سال ۱۳۹۰ برای سیستان و بلوچستان (۱/۸۵)، قم (۱/۸۲) و سمنان (۱/۵۸) و در سال ۱۳۹۵ کرمان (۲/۴۶)، قم (۱/۸۳) و سیستان و بلوچستان (۱/۳۶) بوده است. در سال ۱۳۷۵، بیشترین مقدار مایرز در جمعیت مردان استان‌های سیستان و بلوچستان (۹/۶۳)، هرمزگان (۳/۱۹) و کهگیلویه و بویراحمد (۳/۱۵) به دست آمده است. در سال ۱۳۸۵ برای سیستان و بلوچستان (۵/۸۳)، کرمان (۳/۵۵) و خراسان جنوبی (۳/۴۷)، در سال ۱۳۹۰ برای سمنان (۱/۹)، بوشهر (۱/۷۶) و کرمان (۱/۵۷) و در سال ۱۳۹۵ برای کرمان (۲/۶۴)، قم (۱/۷۸) و زنجان (۱/۴۳) بوده است.

نمودار ۸: شاخص مایرز جمعیت بازسازی شده استان‌ها و ایران گروه‌بندی شده در سرشماری‌های

سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Chart 8: The reconstructed population myers' index of the provinces and iran grouped in the censuses of 1996 to 2016



در سال ۱۳۷۵، در جمعیت زنان، به جز چهار استان و در مردان به جز شش استان، سایر استان‌ها با مقادیر کمتر از ۲/۹ دارای ترجیح رقمی و نوسانات کم هستند. در جمعیت زنان سه استان کهگیلویه و بویراحمد، کرمان و هرمزگان و در مردان علاوه بر این سه استان، همدان و مرکزی دارای ترجیح رقمی متوسط هستند. هم جمعیت مردان و هم زنان سیستان و بلوچستان دارای ترجیح رقمی



زیاد است. در سال ۱۳۸۵، در جمعیت زنان، به جز نه استان و در مردان به جز پنج استان، سایر استان‌ها با مقدار کمتر از ۲/۹ دارای ترجیح رقمی و نوسانات کم در داده‌ها هستند. سایر استان‌ها ترجیح رقمی متوسط دارند. در سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ شاخص مایرز هیچ یک از استان‌ها در هیچ یک از دو جنس، به ۲/۹ نرسیده و بنابراین، ترجیح رقمی در این سرشماری در سطح کم به دست آمده است. در این دو سرشماری مقادیر مایرز هیچ استانی حتی به عدد دو هم نرسیده، به جز استان کرمان در سال ۱۳۹۵ که هم در جمعیت زنان و هم مردان مقدار شاخص مایرز آن حدود ۲/۵ را نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

سن و جنس متغیرهای کلیدی در درک انواع تغییرات جمعیت هستند و خطاهای توزیع سنی-جنسی تأثیر زیادی بر سایر ویژگی‌های جمعیت دارند. منبع اصلی داده‌های توزیع سنی-جنسی جمعیت سرشماری‌ها هستند و ارزیابی منطقی بودن توزیع جمعیت بر حسب سن و جنس می‌تواند بینش قابل توجهی در مورد کیفیت سرشماری ارائه دهد. ویژگی مهم توزیع سنی-جنسی جمعیت این است که از الگوی تغییرات نسبتاً قابل پیش‌بینی‌ای پیروی می‌کند (United Nations, 2011). با استفاده از این ویژگی می‌توان منطقی بودن توزیع سنی-جنسی و در نتیجه کیفیت سرشماری را ارزیابی نمود. در دو دهه ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ چهار سرشماری در ایران انجام شده است که ارزیابی توزیع سنی و جنسی آنها از طریق محاسبه نسبت‌های سنی و جنسی و محاسبه شاخص ترکیبی سازمان ملل نشان داد که در جمعیت کل کشور، از سرشماری ۱۳۷۵ به ۱۳۸۵ کیفیت داده‌های توزیع سنی-جنسی کاهش یافته و از سرشماری ۱۳۸۵ تا سرشماری ۱۳۹۵ کیفیت این داده‌ها تا سه برابر بهبود داشته است. در سطح استانی نیز در اکثر استان‌ها روند تغییر کیفیت سرشماری‌ها همانند روند کشوری است؛ به جز در استان خراسان‌شمالی که دقت توزیع آن از ۱۳۹۰ به ۱۳۹۵ کاهش یافته است. همچنین آذربایجان غربی که کاهش دقت دو سرشماری اول را نداشته و در کل دوره روند کیفیت داده‌ها رو به بهبود بوده است. استان‌های سیستان و بلوچستان و کردستان در دو سرشماری اول نه کاهش و نه افزایش دقت نشان داده‌اند. ویژگی دیگری نیز که دیده می‌شود، کوچک شدن دامنه تغییرات شاخص دقت سنی-جنسی



استان‌هاست که نشان‌گر همگرایی سطح کیفیت داده‌ها در هر سرشماری نسبت به سرشماری پیشین می‌باشد.

شاخص‌های ترجیح رقمی ویپل و مایرز نیز برای سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ مبین این است که در کشور در دوره مذکور، الگوی تغییرات زمانی همانند شاخص ترکیبی دقت سنی-جنسی است. به‌این‌صورت که هر دو شاخص ویپل و مایرز از سرشماری ۱۳۷۵ به ۱۳۸۵ افزایش یافته و در سرشماری ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ در مقایسه با ۱۳۸۵ با کاهش همراه بوده است. ترجیح رقمی از هر دو نوع مایرز و ویپل، در دو سرشماری اول برای زنان بیش از مردان و از سرشماری ۱۳۸۵ به بعد تقریباً برابر با یکدیگر به‌دست آمده است. طبق طبقه‌بندی ویپل، سرشماری ۱۳۷۵، از لحاظ انباشت سنی به سنین مختوم به صفر و پنج در دسته با دقت قابل قبول بوده، در سال ۱۳۸۵ با افزایش شاخص، دقت سرشماری به متوسط افول کرده، و در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ به دقت بالا رسیده است. اما از آنجایی‌که مقادیر مایرز به‌دست‌آمده برای کشور در هیچ یک از دو جنس و در هیچ یک از سرشماری‌ها بیش از ۲/۹ نشده است، بنابراین طبق این شاخص نوسانات کمی در داده‌های دو جنس در چهار سرشماری مورد بررسی وجود دارد. در سطح استان‌ها نیز الگوی زمانی مانند کشور است. تقریباً در همه استان‌ها ترجیح رقمی در دو سرشماری اول افزایش یافته و از سرشماری ۱۳۸۵ به بعد با کاهش همراه بوده است. دامنه تغییرات مقادیر ترجیح رقمی استان‌ها کاهش یافته و استان‌ها از لحاظ ترجیح رقمی در حال همگرا شدن هستند. در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ در برخی استان‌ها ترجیح رقمی در مردان و در برخی در زنان بیشتر بوده است. اما در سرشماری ۱۳۸۵ به‌جز یک استان، ترجیح رقمی مردان همه استان‌ها کمتر از زنان بوده است. اختلاف مایرز و ویپل زنان و مردان استان‌ها در طول دوره مورد بررسی کاهش یافته است.

بنابراین، بیشتر شاخص‌های محاسبه‌شده در این مطالعه، دقت سرشماری ۱۳۸۵ را پایین‌تر از سه سرشماری دیگر نشان دادند. دقت سرشماری از ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ نسبت به دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ بهبود قابل توجهی، چه در سطح کشور و چه در سطح استانی داشته است. تفاوت دقت داده‌های دو جنس در دو سرشماری اخیر نسبت به دو سرشماری قبلی کاهش یافته است. همچنین طبق شاخص‌ها،



تفاوت استان‌ها در کیفیت داده‌ها کاهش یافته و توزیع سنی-جنسی همه استان‌ها دقت مطلوبی را نشان می‌دهند. تهران، به‌عنوان پایتخت کشور، در بین سایر استان‌ها بر خلاف انتظار بالاترین کیفیت توزیع سنی-جنسی را نداشته است. استان‌هایی که در اکثر شاخص‌ها بیشترین دقت را داشتند، شامل گیلان، مازندران، اصفهان و آذربایجان شرقی و در مقابل، استان‌های با کمترین مقادیر دقت در اکثر شاخص‌ها شامل هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، کرمان، قم، بوشهر و سیستان و بلوچستان می‌باشند. این نتایج در سطح کشوری هم‌راستا با مطالعه عباسی (۱۳۹۶) است که سرشماری ۱۳۹۵ را ارزیابی نموده و نتیجه‌گیری کرده که کیفیت گزارش سن و جنس در این سرشماری در وضعیتی نزدیک به سرشماری ۱۳۹۰ و بسیار بهتر از سرشماری‌های ۱۳۸۵ و قبل از آن است. اما کوششی (۱۳۹۷) در ارزیابی سرشماری‌ها در مطالعه محاسبه امیدزندگی سال ۱۳۹۵ به نتیجه متمایزی اشاره می‌کند. او با مقایسه نسبت جنسی و میزان رشد دو جنس در چهار سرشماری ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ نتیجه‌گیری می‌کند نتایج سرشماری ۱۳۹۰ نسبت به سرشماری‌های قبل و سرشماری ۱۳۹۵ خطای به مراتب بیشتری دارد. بنابراین، با توجه به اینکه در مطالعه حاضر شاخص‌های محاسبه شده حتی در سطوح استانی بیشتر بودن خطای سرشماری ۱۳۹۰ نسبت به سایر سرشماری‌ها را نشان نمی‌دهد، لازم است تا با استفاده از روش‌های دقیق‌تر و فراتر از شاخص‌های متداول، برای دستیابی به خطایی که به‌طور سیستماتیک در این سرشماری وجود دارد، مطالعاتی صورت گیرد.

پیوست

جدول ۶: شاخص‌های نسبت جنسی، ویپل، مایرز و متوسط انحرافات نسبت سنی از ۱۰۰ به تفکیک استان‌های ایران در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Table 6: Indices of sex ratio, whipple, myers and average deviations of age ratio from 100 by iran's provinces in the censuses of 1996 to 2016

کنور و استان	جنس	سال ۱۳۷۵				سال ۱۳۸۵				سال ۱۳۹۵			
		نسبت جنسی	نسبت سنی	شاخص مایرز	شاخص ویپل	نسبت جنسی	نسبت سنی	شاخص مایرز	شاخص ویپل	نسبت جنسی	نسبت سنی	شاخص مایرز	شاخص ویپل
کنور	مرد	۱۰۳۲۸	-۰۰۳	۱۰۵۸	۱۰۸۵۹	۱۰۳۵۷	-۰۸۳	۲۱۳	۱۱۰۲۴	۱۰۱۷۵	-۱۰۰۶	۱۰۳۷۸	۱۰۴۲۳
	زن	۱۰۳۲۸	-۰۴۸	۱۷۹	۱۰۸۹۷	۱۰۳۵۷	۲۸	۳۵	۱۱۲۷۶	۱۰۱۷۵	-۰۸۵	۱۰۳۵۵	۱۰۴۰۲
آذربایجان شرقی	مرد	۱۰۲۳۴	-۰۱۴	۱۲۱	۱۰۶۳۴	۱۰۴۲۶	۱۵۸	۳۱۱	۱۰۸۸۴	۱۰۲۱۴	-۰۸۷	۱۰۲۳۳	۱۰۲۰۱
	زن	۱۰۲۳۴	-۰۹۳	۱۴۵	۱۰۶۰۳	۱۰۴۲۶	۳۲۷	۳۲۱	۱۱۱۸۴	۱۰۲۱۴	-۰۸	۱۰۲۳۵	۱۰۱۷۹
آذربایجان غربی	مرد	۱۰۳۴۲	-۰۱۶	۲۳۶	۱۱۱۰۲	۱۰۳۱۲	۲۴۵	۲۴۵	۱۱۵۸۵	۱۰۱۸۲	-۱۱۸	۱۰۱۸۲	۱۰۲۱۲
	زن	۱۰۳۴۲	-۰۲۹	۲۷۲	۱۱۳۰۳	۱۰۳۱۲	۶۲۶	۳۵۷	۱۱۵۸۵	۱۰۱۸۲	-۱	۱۰۰۳۳	۱۰۱۸۷
اردبیل	مرد	۱۰۲۰۵	-۰۱۸	۱۸۳	۱۰۵۷	۱۰۲۰۷	۱۸۳	۱۸۳	۱۰۳۸۱	۱۰۲۰۵	-۱۲	۱۰۳۸۱	۱۰۲۷۲
	زن	۱۰۲۰۵	-۱۸۳	۱۵۶	۱۰۷۷۳	۱۰۲۰۷	۱۸۹	۱۸۹	۱۰۵۷	۱۰۲۰۵	-۱۱۳	۱۰۰۷۸	۱۰۲۸۶
اصفهان	مرد	۱۰۵۳۹	-۰۱۷	۱۵۳	۱۰۳۷	۱۰۵۰۲	۱۷۹	۲۲۱	۱۰۹۵۵	۱۰۳۰۲	-۰۸۳	۱۰۳۳۴	۱۰۳۱۱
	زن	۱۰۵۳۹	-۰۵۸	۱۳۸	۱۰۴۳۲	۱۰۵۰۲	۳۶۸	۲۸۲	۱۱۲۱۹	۱۰۳۰۲	-۰۷۷	۱۰۳۷۲	۱۰۳۳۵
ایلام	مرد	۱۰۴۳۷	-۱۰۴	۲۴۳	۱۰۴۶۸	۱۰۴۲۵	۲۵۵	۲۵۵	۱۰۴۲۵	۱۰۳۶۶	-۱۰۸	۱۰۰۲۵	۱۰۱۲۲
	زن	۱۰۴۳۷	-۰۰۶	۲۲۴	۱۰۶۸۴	۱۰۴۲۵	۳۵۸	۲۰۹	۱۰۸۹	۱۰۳۶۶	-۰۳۳	۱۰۲۰۶	۱۰۲۵۷
بوشهر	مرد	۱۰۳۰۲	۱۴	۲۶۸	۱۱۲۱۳	۱۱۱۸۲	۱۷۴	۲۳۳	۱۱۱۷۸	۱۱۸۷۶	-۰۴۶	۱۰۸۳۵	۱۰۷۶۶
	زن	۱۰۳۰۲	۳۵۵	۲۸۱	۱۱۳۷	۱۱۱۸۲	۴۳۸	۲۸۲	۱۱۱۶۳	۱۱۸۷۶	-۰۱۸	۱۰۳۵۸	۱۰۵۴۷
تهران	مرد	۱۰۶۱۱	-۰۴۹	۱۵۲	۱۰۵۳۳	۱۰۵۷۶	۱۹۹	۱۹۹	۱۰۹۷۳	۱۰۱۴۴	-۰۲۳	۱۰۵۶۴	۱۰۵۸۳
	زن	۱۰۶۱۱	-۰۱۳	۱۳۴	۱۰۴۸۴	۱۰۵۷۶	۱۲۲	۲۲۱	۱۰۹۰۳	۱۰۱۴۴	-۰۸۴	۱۰۴۸۸	۱۰۵۰۳
البرز	مرد	۱۰۵۸۵	-۰۳	۲۲۱	۱۰۴۲۱	۱۰۶۲۲	۱۶۶	۱۶۶	۱۰۸۵۷	۱۰۲۷۴	-۰۸۳	۱۰۳۳۹	۱۰۳۴۳
	زن	۱۰۵۸۵	-۰۰۵	۱۳۸	۱۰۴۱۳	۱۰۶۲۲	۱۷۵	۱۷۵	۱۰۹۱۸	۱۰۲۷۴	-۰۸۵	۱۰۳۳۵	۱۰۳۳۹
چهارمحال و بختیاری	مرد	۱۰۱۸۶	-۰۷۱	۱۸۳	۱۰۶۸	۱۰۱۲۶	۸۱	۱۷۹	۱۰۶۵۳	۱۰۱۱۵	-۱۲۵	۱۰۲۲۴	۱۰۳۱۹
	زن	۱۰۱۸۶	-۰۸	۱۵۷	۱۰۵۶۱	۱۰۱۲۶	۲۶۱	۲۶۱	۱۰۹۶۱	۱۰۱۱۵	-۰۹۱	۱۰۱۸۷	۱۰۳۳۳
خراسان رضوی	مرد	۱۰۰۰۵	-۰۳۳	۲۰۸	۱۰۸۶۵	۱۰۰۸۲	۱۵۳	۲۱۲	۱۱۰۶۶	۱۰۰۱۴	-۱۰۸	۱۰۴۳۵	۱۰۳۶۹
	زن	۱۰۰۰۵	-۰۶۳	۱۸۲	۱۰۸۶۶	۱۰۰۸۲	۳۰۸	۲۸۹	۱۱۳۱۲	۱۰۰۱۴	-۰۷	۱۰۴۰۷	۱۰۳۶۸
خراسان شمالی	مرد	۱۰۰۰۳	-۰۵۳	۲۲۶	۱۰۸۱۸	۹۸۰۹	۲۰۷	۱۷۷	۱۰۹۸۳	۹۸۹	-۱۳۲	۱۰۲۳	۱۰۱۶۸
	زن	۱۰۰۰۳	-۰۲۷	۲۲۷	۱۱۱۱	۹۸۰۹	۴۸۵	۳۸۵	۱۱۳۸۲	۹۸۹	-۰۲۸	۱۰۳۶۴	۱۰۲۷۲
خراسان جنوبی	مرد	۱۰۱۵۲	-۰۳۸	۲۷	۱۰۶۸۴	۱۰۲۴۳	۱۵۴	۳۲۷	۱۰۵۹۹	۱۰۱۵۱	-۰۸۵	۱۰۱۶۶	۱۰۱۲۴
	زن	۱۰۱۵۲	-۰۵۳	۱۷۴	۱۰۷۶۳	۱۰۲۴۳	۱۵۳	۲۵۹	۱۱۰۰۴	۱۰۱۵۱	-۰۵	۱۰۲۱۱	۱۰۱۳۸
هوزستان	مرد	۱۰۴۰۴	-۰۴۵	۱۶۴	۱۰۸۹۵	۱۰۴۵۲	۱۰۸	۲۰۷	۱۱۲۰۹	۱۰۱۸۱	-۱۱۱	۱۰۳۴	۱۰۳۰۷
	زن	۱۰۴۰۴	-۰۴۹	۲۰۷	۱۱۱۶۶	۱۰۴۵۲	۳۳۳	۳۳۳	۱۱۷۶۶	۱۰۱۸۱	-۰۸۸	۱۰۳۳۳	۱۰۳۵۲
زنجان	مرد	۱۰۱۲۷	-۰۵	۲۶۷	۱۰۶۶۴	۹۹۷۵	۱۰۹	۱۷	۱۰۵۶۱	۱۰۰۲۳	-۰۶۶	۱۰۱۸	۱۰۲۰۷
	زن	۱۰۱۲۷	-۰۲	۱۴۹	۱۰۵۰۲	۹۹۷۵	۱۸۵	۲۲۱	۱۰۷۶۹	۱۰۰۲۳	-۰۹۱	۱۰۱۶۶	۱۰۱۷۹
قزوین	مرد	۱۰۲۸۲	-۰۳۵	۲۵۶	۱۰۳۴۴	۱۰۴۳۹	۱۸۶	۱۸۶	۱۰۸۵	۱۰۳۰۴	-۰۷۴	۱۰۱۵۱	۱۰۱۲۵
	زن	۱۰۲۸۲	-۰۱۵	۱۶۶	۱۰۳۶۷	۱۰۴۳۹	۲۸۳	۲۸۳	۱۱۱۲۷	۱۰۳۰۴	-۱۱۲	۱۰۱۸۲	۱۰۱۶۸

ادامه جدول ۶: شاخص‌های نسبت جنسی، ویبل، مایرز و متوسط انحرافات نسبت سنی از ۱۰۰ به تفکیک استان‌های ایران در سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

Table 6-- Indices of sex ratio, whipple, myers and average deviations of age ratio from 100 by iran's provinces in the censuses of 1996 to 2016

کشور و استان	جنس	سال ۱۳۷۵					سال ۱۳۸۵					سال ۱۳۹۵					
		نسبت جنسی	نسبت سنی	شاخص مایرز	شاخص ویبل	نسبت جنسی	نسبت سنی	شاخص مایرز	شاخص ویبل	نسبت جنسی	نسبت سنی	شاخص مایرز	شاخص ویبل	نسبت جنسی	نسبت سنی	شاخص مایرز	شاخص ویبل
سمنان	مرد	۱۰۶/۳۱	-۰/۳۶	۲/۲۲	۱۰۴/۴۶	۱۰۵/۲۶	-۰/۱۶	۲/۷	۱۰۴/۵۶	۱۰۳/۳	-۰/۵۵	۱/۸	۱۰۳/۸۵	۱۰۳/۱۷	-۰/۴۳	-۰/۸۴	۱۰۴/۳۲
	زن	۱۰۶/۳۱	-۰/۱۱	۱/۶	۱۰۶/۶۴	۱۰۵/۲۶	۱/۷۶	۲/۸۴	۱۱۱/۰۹	۱۰۳/۳	-۰/۵۴	۱/۵۸	۱۰۴/۳	۱۰۳/۱۷	-۰/۴۱	-۰/۸۴	۱۰۳/۸۶
سیستان و بلوچستان	مرد	۱۰۳/۳۵	۶/۲۹	۹/۶۳	۱۶۴/۶۸	۱۰۳/۱	۳/۱۸	۱۳۳/۱۸	۱۰۰/۲۴	-۰/۴۳	۱/۴۲	۱۰۷/۲۲	۱۰۲/۱	-۰/۷۲	-۰/۷۲	۱/۲	۱۰۶/۷۳
	زن	۱۰۳/۳۵	۸/۴۸	۱۰/۱۷	۱۶۸/۴۴	۱۰۳/۱	۳/۷۹	۱۳۸/۱۷	۱۰۰/۲۴	-۰/۳۳	۱/۵۵	۱۰۹/۴۶	۱۰۲/۱	-۰/۵۶	-۰/۵۶	۱/۲۶	۱۰۷/۲۱
فارس	مرد	۱۰۳/۳۲	-۰/۴۴	۱/۶۵	۱۰۷/۸۲	۱۰۳/۴۲	۱/۹	۲/۷۵	۱۱۲/۵۳	۱۰۱/۴۱	-۰/۱۲	۱	۱۰۳/۳۹	۱۰۲/۸۸	-۰/۷	-۰/۸۶	۱۰۳/۰۶
	زن	۱۰۳/۳۲	-۰/۶۶	۱/۷۷	۱۰۸/۶۶	۱۰۳/۴۲	۳/۳۱	۳/۴۱	۱۱۵/۴۲	۱۰۱/۴۱	-۰/۶۳	۱/۱۲	۱۰۲/۷۱	۱۰۲/۸۸	-۰/۶۱	-۰/۸۶	۱۰۲/۵۷
قم	مرد	۱۰۵/۱۲	۱/۳۸	۲/۵۹	۱۱۲/۳	۱۰۵/۳۱	۵/۶۲	۳/۱۳	۱۱۵	۱۰۴/۱۸	-۰/۶۷	۱/۳۷	۱۰۵/۹۱	۱۰۳/۹۱	-۰/۴	-۰/۷۸	۱۰۸/۵۵
	زن	۱۰۵/۱۲	۱/۹۵	۲/۱۳	۱۱۱/۰۲	۱۰۵/۳۱	۹/۶۴	۳/۲۵	۱۱۹/۹	۱۰۴/۱۸	-۰/۴	۱/۸۲	۱۰۸/۱۲	۱۰۳/۹۱	-۰/۱۳	-۰/۸۶	۱۰۹/۶
کرمان	مرد	۱۰۳/۳۵	-۰/۳۹	۳/۰۱	۱۱۶/۷۳	۱۰۴/۲۶	۲/۸۷	۳/۵۵	۱۱۷/۳۵	۱۰۱/۷۷	-۰/۷۸	۱/۵۷	۱۰۷/۵۷	۱۰۴/۵۷	-۰/۳	-۰/۳	۱۱۳/۸۵
	زن	۱۰۳/۳۵	۱/۳۶	۳/۱۹	۱۱۶/۸۹	۱۰۴/۲۶	۴/۱۹	۳/۸۵	۱۱۸/۴۲	۱۰۱/۷۷	-۰/۵۱	۱/۳۹	۱۰۶	۱۰۴/۵۷	-۰/۲۲	-۰/۳۶	۱۱۲/۳
کردستان	مرد	۱۰۳/۶۲	-۰/۰۷	۲/۲۹	۱۰۸/۱۷	۱۰۲/۷۱	-۰/۳	۲/۴۷	۱۰۸/۷	۱۰۱/۱۶	-۰/۳	-۰/۸۸	۱۰۱/۸۹	۱۰۲/۸۵	-۰/۸۳	-۰/۶۸	۱۰۰/۷
	زن	۱۰۳/۶۲	-۰/۷۵	۱/۹۱	۱۰۹/۳۵	۱۰۲/۷۱	۳/۱۲	۲/۷۴	۱۱۰/۱۹	۱۰۱/۱۶	-۰/۶۸	-۰/۸۳	۱۰۱/۵۶	۱۰۲/۸۵	-۰/۸۶	-۰/۶۱	۱۰۰/۶۲
کرمانشاه	مرد	۱۰۶/۲۵	-۰/۱۷	۱/۸۹	۱۰۷/۶۶	۱۰۳/۸۲	-۰/۵۳	۲/۲۱	۱۰۷/۶۵	۱۰۱/۸۹	-۰/۵۳	۱/۲۵	۱۰۳/۳۳	۱۰۲/۳۵	-۰/۵۵	-۰/۷۸	۱۰۲/۸۸
	زن	۱۰۶/۲۵	-۰/۷۸	۱/۴۷	۱۰۷/۶۹	۱۰۳/۸۲	۲/۳	۲/۲۲	۱۰۸/۸	۱۰۱/۸۹	-۰/۵۳	-۰/۷۳	۱۰۱/۶	۱۰۲/۳۵	-۰/۶۲	-۰/۵۷	۱۰۰/۴۲
کهگیلویه و بویراحمد	مرد	۱۰۲/۷۲	-۰/۳۴	۳/۱۵	۱۱۴/۸۵	۱۰۲/۳۵	-۰/۴۶	۲/۸۷	۱۰۸/۹	۹۹/۸۵	-۰/۳۷	۱/۰۲	۱۰۳/۲۵	۱۰۲/۷۶	-۰/۷۳	-۰/۱۲	۱۰۲/۸۶
	زن	۱۰۲/۷۲	۱/۸۲	۳/۱۴	۱۱۷/۷۳	۱۰۲/۳۵	۳/۷۱	۳/۴۳	۱۱۳/۵۵	۹۹/۸۵	-۰/۱۶	۱/۳۷	۱۰۳/۱۹	۱۰۲/۷۶	-۰/۴۳	-۰/۵	۱۰۲/۸۶
گیلان	مرد	۹۹/۰۱	-۰/۸۳	۲/۱۳	۱۰۲/۷۳	۹۹/۳۵	-۰/۱۶	۱/۵۳	۱۰۶/۴	۹۸/۶۴	-۰/۳	-۰/۶۴	۱۰۲/۰۹	۱۰۰/۳۶	-۰/۶۳	-۰/۷۷	۱۰۲/۷۱
	زن	۹۹/۰۱	-۰/۱۷	-۰/۹۱	۱۰۲/۱۵	۹۹/۳۵	-۰/۸۴	۲/۰۴	۱۰۸/۱۲	۹۸/۶۴	-۰/۷۵	-۰/۵۲	۱۰۲/۶۴	۱۰۰/۳۶	-۰/۵۴	-۰/۵۴	۱۰۲/۷۷
لرستان	مرد	۱۰۳/۸۴	-۰/۳	۲/۸۳	۱۱۴/۸۸	۱۰۳/۶۶	-۰/۸۹	۲/۹۱	۱۱۱/۱۲	۱۰۱/۵	-۰/۱۶	-۰/۸۴	۱۰۱/۷۸	۱۰۲/۹	-۰/۶۸	-۰/۶۹	۱۰۱/۷۴
	زن	۱۰۳/۸۴	-۰/۳۷	۲/۶	۱۱۴/۲۹	۱۰۳/۶۶	۳/۵۵	۳/۵۱	۱۱۵/۱۳	۱۰۱/۵	-۰/۸۳	۱/۰۱	۱۰۲/۱۲	۱۰۲/۹	-۰/۷۴	-۰/۶۶	۱۰۲/۰۲
مرکزی	مرد	۱۰۰/۵۵	۱/۳۱	۲/۸	۱۰۳/۹۹	۱۰۲/۰۱	۱/۴۳	۲/۱۸	۱۰۷/۸	۱۰۲/۴۴	-۰/۸۶	۱	۱۰۲/۸۸	۱۰۳/۱۳	-۰/۳۹	-۰/۶	۱۰۳/۰۷
	زن	۱۰۰/۵۵	۱/۴۷	۱/۵۷	۱۰۴/۲۲	۱۰۲/۰۱	۳/۴۷	۲/۸	۱۱۰/۰۶	۱۰۲/۴۴	-۰/۷۵	۱/۱۵	۱۰۳/۵۸	۱۰۳/۱۳	-۰/۴۶	-۰/۶	۱۰۲/۸۶
هرمزگان	مرد	۱۰۶/۴۱	-۰/۳۳	۳/۱۹	۱۱۷/۲۶	۱۰۶/۸۹	-۰/۴	۲/۵۶	۱۱۳/۳۷	۱۰۳/۴۲	-۰/۱	۱/۳۹	۱۰۵/۴۷	۱۰۴/۱۸	-۰/۸۵	-۰/۸۵	۱۰۴/۶۳
	زن	۱۰۶/۴۱	-۰/۵۵	۳/۲۲	۱۱۷/۰۷	۱۰۶/۸۹	۱/۴۹	۲/۵۹	۱۱۳/۳۷	۱۰۳/۴۲	-۰/۸۹	-۰/۸۸	۱۰۳/۴۳	۱۰۴/۱۸	-۰/۷	-۰/۸	۱۰۳/۰۳
همدان	مرد	۱۰۲/۴۷	-۰/۳۲	۲/۸۲	۱۰۴/۳۳	۱۰۱/۲۳	-۰/۶۲	۱/۷۱	۱۰۶/۱۳	۱۰۱/۱۱	-۰/۱۲	۱/۰۸	۱۰۰/۷۴	۱۰۲/۶۱	-۰/۳۳	-۰/۸۸	۱۰۱/۹
	زن	۱۰۲/۴۷	-۰/۷۲	۱/۵	۱۰۴/۴۴	۱۰۱/۲۳	۳/۱۱	۲/۵۳	۱۰۹/۶	۱۰۱/۱۱	-۰/۱۱	-۰/۹۶	۱۰۱/۳	۱۰۲/۶۱	-۰/۳۹	-۰/۷۴	۱۰۲/۴۶
مازندران	مرد	۹۹/۳۵	-۰/۸۹	۱/۶۱	۱۰۳/۶۱	۱۰۰/۷۸	-۰/۳۳	۱/۵۷	۱۰۷/۵۵	۱۰۰/۷۵	-۰/۸۶	-۰/۷۵	۱۰۲/۷	۱۰۱/۵	-۰/۵۶	-۰/۷	۱۰۲/۶۹
	زن	۹۹/۳۵	-۰/۳۱	۱/۱۵	۱۰۴/۱۵	۱۰۰/۷۸	۲/۶۶	۲/۳۸	۱۰۹/۳۱	۱۰۰/۷۵	-۰/۳	-۰/۳	۱۰۲/۹	۱۰۱/۵	-۰/۵۱	-۰/۶۷	۱۰۳/۲۴
گلستان	مرد	۹۹/۲	-۰/۸۷	۱/۹۱	۱۰۸/۳	۹۸/۹۲	-۰/۴۷	۱/۶۸	۱۰۹/۳۳	۹۹/۶۵	-۰/۶۶	۱/۱۷	۱۰۵/۱۵	۱۰۰/۸۴	-۰/۶۱	-۰/۶۱	۱۰۲/۷۶
	زن	۹۹/۲	-۰/۰۷	۲/۲۲	۱۱۲/۱۹	۹۸/۹۲	-۰/۷۷	۲/۲۲	۱۱۱/۶۲	۹۹/۶۵	-۰/۷۹	۱/۱	۱۰۴/۳	۱۰۰/۸۴	-۰/۵۳	-۰/۵۳	۱۰۵/۱۱
یزد	مرد	۱۰۵/۷۸	-۰/۳۵	۱/۸۱	۱۰۵/۳	۱۰۹/۶۲	-۰/۲۵	۲/۲۲	۱۰۹/۸۵	۱۰۶/۴۱	-۰/۷۱	۱/۴۱	۱۰۴/۴۹	۱۰۶/۰۶	-۰/۲۸	-۰/۸۷	۱۰۳/۵۶
	زن	۱۰۵/۷۸	-۰/۱۴	۱/۵۷	۱۰۴/۶۵	۱۰۹/۶۲	۵/۸۷	۳/۱۱	۱۱۱/۶۵	۱۰۶/۴۱	-۰/۷۷	۱/۲۲	۱۰۳/۴۸	۱۰۶/۰۶	-۰/۲۶	-۰/۸۲	۱۰۴/۱۴



منابع

- باباجانی، کاوه (۱۳۹۲). ارزیابی سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰ با استفاده از روش‌های جمعیت‌شناختی، طرح پژوهشی، تهران: پژوهشکده آمار. <https://srtc.ac.ir>
- سرایبی، حسن (۱۳۷۴). درباره مناسبت شاخص ویپل برای ارزیابی کیفیت آمارها در سرشماری‌های عمومی جمعیت ایران. *فصلنامه جمعیت*، شماره ۱۳ و ۱۴، ۲۵-۳۸. <https://www.jpaiassoc.ir>
- سرایبی، حسن (۱۳۸۲). روش‌های مقدماتی تحلیل ترکیب و توزیع جمعیت با تأکید بر ترکیب سنی جمعیت، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. <https://book.atu.ac.ir>
- ضرغامی، حسین (۱۳۸۹). ارزیابی سرشماری ۱۳۸۵ کل کشور در مناطق شهری و روستایی به تفکیک جنسیت. *فصلنامه جمعیت*، شماره ۷۱ و ۷۲، صص ۱۲۹-۱۰۳.۱۰۳-۱۲۹. <https://www.jpaiassoc.ir>
- عباسی، داود (۱۳۹۶). ارزیابی گزارش سن و جنس در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵. *فصلنامه جمعیت*، شماره ۱۰۱ و ۱۰۲، ۳-۲۰. <https://www.jpaiassoc.ir>
- کوششی، مجید (۱۳۹۵). تدوین جداول زندگی مردان و زنان سال ۱۳۹۱ کشور به تفکیک شهری و روستایی و کاربرد آن در محاسبه حق بیمه انواع قراردادهای بیمه زندگی. طرح پژوهشی، تهران: پژوهشکده بیمه. <https://www.irc.ac.ir>
- کوششی، مجید (۱۳۹۷). جداول عمر کشور در سال ۱۳۹۵ براساس آمارهای ثبت مرگ در ایران. تهران: پژوهشکده بیمه. <https://www.irc.ac.ir>
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵. <https://amar.org.ir>
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵. <https://amar.org.ir>
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰. <https://amar.org.ir>
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵. <https://amar.org.ir>
- مرکز آمار ایران (۱۴۰۰). ارزیابی گزارش سن و جنس سرشماری ۱۳۹۵، دفتر جمعیت نیروی کار و سرشماری. <https://amar.org.ir>
- میرزایی، محمد (۱۳۹۰). گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران. <https://press.ut.ac.ir>
- Demeny, Paul and Geoffrey McNicoll (2003). Encyclopedia of Population. MacMillan Reference. <https://us.macmillan.com/academic-and-library>.



- Moultrie, T., D. Rob, H. Allan, H. Kenneth, T. Ian, and Z. Basia (2013). Tools for Demographic Estimation. *International Union for the Scientific Study of Population*. <https://iussp.org>.
- Siegel, J. & D., A. Swanson (2004), *The Methods and Materials of Demography*, Elsevier Academic Press, Second Edition. <https://booksite.elsevier.com/brochures/academicpress>
- United Nations (2011). Evaluation of Age and Sex Distribution, *Sub-regional workshop on census data evaluation*, PhnomPenh, 14-17November, Statistics Division, Demographic Statistics Section. <https://unstats.un.org>



Investigating the Retirement Consumption Puzzle in Iran and the Group of Selected Countries

Moslem Ansarinasab ^{ID}*, Abbas Memarzadeh ^{ID}** , Najmeh Bidmal ^{ID}***

* Associate Professor of Economics, Department of Economics, Faculty of Economics and Administrative Sciences, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Iran (Corresponding author).

✉ m.ansarinasab@vru.ac.ir

** Assistant Professor of Economics, Department of Economics, Faculty of Economics and Administrative Sciences, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Iran.

✉ a.memarzadeh@vru.ac.ir

*** M.Sc. in Economics (Planning of Economic Systems), Department of Economics, Faculty of Economics and Administrative Sciences, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Iran.

✉ najmeh.bydmal@yahoo.com

Abstract

There are two theories regarding post-retirement consumption: Many researchers believe that consumption increases with age. While some argue that an increase in ag (post-retirement) leads to a sharp and sudden decrease in consumption. Therefore, this study examines the effect of population structure on life- cycle consumption for two different time. For the country of Iran, the ARDL model was used in 1960 to 2021, and for a group of selected countries (158 countries), the GMM model was employed in 2001 to 2021. The results of both models have indicated a negative effect of Real GDP per capita, and positive impacts of population growth, youth dependency ratio and the elderly dependency ratio variables on the consumption, share in GDP. Also, the results of the error correction model for Iran showed that the consumption, share in GDP returns to its long-term balance approximately after 1.5 periods following any short-term imbalance., The life- cycle hypothesis has also been confirmed for Iran and the group of selected countries. Regarding the retirement consumption puzzle, it can be stated that consumption increases with age in Iran and the group of selected countries.

Keywords: Life- Cycle Consumption, GMM Method, ARDL Method, Retirement, Dynamics, Retirement consumption Puzzle.

This article is extracted from the master's thesis of the third author, entitled "Investigating the Dynamics of the Effect of Population Structure on Life- Cycle Consumption: A Test of Modigliani Consumption Hypothesis".

Citation: Ansarinasab, M., Memarzadeh, A., & Bidmal, N. (2024). Investigating the Retirement Consumption Puzzle in Iran and the Group of Selected Countries. *Iranian Population Studies Journal*, 8(1), 149-202.

doi <https://doi.org/10.22034/jips.2024.446167.1222> URL https://jips.nipr.ac.ir/article_198604.html?lang=en

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

Consumption is the most important and stable variable among other components of the demand side of the economy. Additionally, consumption in the demand function is one of the least volatile variables and the largest component of total demand function. Most researchers state that consumption increases after retirement. In other words, according to the life-cycle, consumption follows an almost uniform path throughout all life periods, with an almost smooth upward trend. But some researchers reported a sharp and sudden decrease in consumption after retirement in many countries, leading to the discussion of retirement consumption puzzle. Since, the elderly population is increasing both globally and in Iran, and given the effects this group of population will have on the national consumption, this research seeks whether consumption increases or decreases after retirement in the country of Iran and the group of selected countries.

Method and Data

This study examines the effect of population structure on life-cycle consumption for two different time periods. For the country of Iran, the ARDL model in 1960 to 2021 and for the selected group of countries (158 countries) the GMM model in 2001 to 2021 using were used.

Findings

In this section, the comparison of the relationships between variables and the consumption, share in GDP and the interpretation derived from these patterns have been discussed. the following table summarizes this comparison in:

Table 1: Comparison of relationships between variables and Consumption, share in GDP

Variable	ARDL		GMM
	short-term	long-term	
<i>RSGDPpc</i>	(-),significant	(-),significant	(-),significant
<i>Popgrowth</i>	(+),non-significant	(+),significant	(+),significant
<i>YouthDR</i>	(+),significant	(+),significant	(+),significant
<i>Old – ageDR</i>	(+),significant	(+),significant	(+),significant

Source: Research Findings

The results of both models indicate that Real GDP per capita has had a negative and significant effect on the Consumption, share in GDP. It is evident that as income increases, the consumption, share in GDP (APC) will decrease. The effects of population growth variable are estimated in the short-term for Iran,



positive and non - significant and in the long term, both for Iran and the group of 158 countries positive and significant. In a society with increasing population growth, in the consumption in that society also rises, leading to greater domestic demand, which positively effects the economy. The youth dependency ratio and the elderly dependency ratio have a positive and significant impact on the consumption, share in GDP (APC). Because people in these age groups are either retired or not in the workforce, and have more consumption than income. Also, the results of the error correction model for the country of Iran showed that the Consumption, share in GDP returns to its long-term balance approximately after 1.5 periods following any short-term imbalance.

Conclusion and Discussion

There are two theories regarding consumption after retirement., Many researchers believe that consumption increases with age. While some opponents of this theory argue that increasing age (after retirement) indicates a sharp and sudden decrease in consumption. The results of this study showed that the life- cycle hypothesis is confirmed for the country of Iran and the group of selected countries. Considering the retirement consumption puzzle, it can be said that consumption increases with age in Iran and the group of selected countries.

References

- Adegboyega, S. B., & Oladeji, S. I. (2021). The Effect of Saving-Investment Nexus on Current Account Balance in Nigeria: An Implication for the Life-Cycle Hypothesis. *Tanzanian Economic Review*, 10(2). <https://journals.udsm.ac.tz/index.php/ter/article/view/3868>
- Ahmadi, A. A., Rostaminia, M. E., & and Ghaibi, A. R. (2016). The effect of financial development on income distribution in developing countries and developed countries: GMM method. *Journal of Financial Economics (Financial Economics and Development)*, 10(36), 15-32 .[In Persian], <https://sid.ir/paper/229235/en>.
- Alipour, B., Pedram, M., & Charghanian, I. (2013). The Effectiveness of Government Size on Economic Growth in Iran (by Boundaries Testing Approach). *Iranian Journal of Economic Research*, 18(54), 27-53. [In Persian], https://ijer.atu.ac.ir/article_2799.html?lang=en
- Ameriks, J., Caplin, A., & Leahy, J. (2003). Wealth accumulation and the propensity to plan. *The Quarterly Journal of Economics*, 118(3), 1007-1047. <https://doi.org/10.1162/00335530360698487>.
- Ando, A., & Modigliani, F. (1963). The " life cycle" hypothesis of saving: Aggregate implications and tests. *The American economic review*, 53(1), 55-84. <https://www.jstor.org/stable/1817129>



- Ansarinasab, M., Torab F. (2016). Study the Effects of Consumption Tax and Income Tax in Long-Time and Short-Time on the Private Sector Consumption in Iran Economy. *qjfe* 3 (12) :57-78 . [In Persian], <http://qjfe.ir/article-1-270-fa.html>
- Asadi, Z., Dashtban, M., Khoshnoodi, A., & Asaadi, Z. (2019). The effect of financial development on urban and rural income inequality in Iran: A GMM Approach. *Agricultural Economics Research*, 11(44), 71-98 .[In Persian], https://jae.marvdasht.iau.ir/article_3845.html?lang=en
- Arab Mazar, A., & Keshvarishad, A. (2005). The effect of change in population age structure on economic growth. *Journal of Sustainable Growth and Development (Economic Research)*, 5(15), 27-50. [In Persian], <https://sid.ir/paper/86561/fa>.
- Arellano, M., & Bond, S. (1991). Some tests of specification for panel data: Monte Carlo evidence and an application to employment equations. *The review of economic studies*, 58(2), 277-297. <https://doi.org/10.2307/2297968>.
- Arellano, M., & Bover, O. (1995). Another look at the instrumental variable estimation of error-components models. *Journal of econometrics*, 68(1), 29-51. [https://doi.org/10.1016/0304-4076\(94\)01642-D](https://doi.org/10.1016/0304-4076(94)01642-D)
- Babaki, R., Hajamini, M., Zarea M. H., & Efati. M. (2021). Crowding out (in) effect of FDI on domestic investment in the Middle East and North Africa countries. *Qjerp*, 29 (97) :337-369. [In Persian], <http://qjerp.ir/article-1-2698-fa.html>.
- Baltagi, B. (2005). *Econometric analysis of panel data*, Third Edition, McGraw-Hill. <https://link.springer.com/book/10.1007/978-3-030-53953-5>.
- Banks, J., Blundell, R., & Tanner, S. (1998). Is there a retirement-savings puzzle? *American Economic Review*, 769-788. <https://www.jstor.org/stable/117005>.
- Bao, Z. G., & Chan, W. L. (1989). A semigroup approach to age-dependent population dynamics with time delay. *Communications in Partial Differential Equations*, 14(6), 809-832. <https://doi.org/10.1080/03605308908820630>
- Barzegar Bafrooei K, Ahali Abadeh M, Mohamadi GHaletaky S. The relationship between social support and sense of humor on life expectancy in the elderly Yazd. *Journal title* 2015; 1 (4) :24-35. [In Persian], <http://jgn.medilam.ac.ir/article-1-131-fa.html>
- Bastanifar, I. (2014). Test of Time inconsistency of Iran's Economy. *Journal of Economic Research (Tahghighat- E- Eghtesadi)*, 49(4), 699-727. [In Persian], doi: <https://doi.org/10.22059/jte.2014.53177>.
- Bastanifar, I., & Hadaviniya, A. A. (2016). Time Inconsistency Phenomenon and Islamic Solutions. *Islamic Economics Studies Bi-quarterly Journal*, 9(1), 119-148. . [In Persian], doi: <https://doi.org/10.30497/ies.2016.1900>.
- Battistin, E., Brugiavini, A., Rettore, E., & Weber, G. (2009). The retirement consumption puzzle: evidence from a regression discontinuity approach. *American Economic Review*, 99(5), 2209-2226. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/aer.99.5.2209>.



- Belaïd, F., Rault, C., & Massié, C. (2022). A life-cycle theory analysis of French household electricity demand. *Journal of Evolutionary Economics*, 32(2), 501-530. <https://link.springer.com/article/10.1007/s00191-021-00730-x>.
- Bernheim, B. D. (1994). Comment on 'Some thoughts on savings.'. *Studies in the economics of aging*, 143-79. <https://www.nber.org/system/files/chapters/c7342/c7342.pdf>.
- Bernheim, B. D., Skinner, J., & Weinberg, S. (2001). What accounts for the variation in retirement wealth among US households? *American Economic Review*, 91(4), 832-857. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/aer.91.4.832>.
- Blau, D. M. (2008). Retirement and consumption in a life cycle model. *Journal of Labor Economics*, 26(1), 35-71. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/10.1086/522066>.
- Bloom, D. E., & Eggleston, D. C. K. (2015). Human Capital & Ageing. *Harvard School of Public Health, Boston, Massachusetts*.
- Bodenhorn, H. (2021). *Were Late-Nineteenth-Century, Small-Town Americans Life-Cycle Savers?* (No. w28810). National Bureau of Economic Research. <https://doi.org/10.1080/1081602X.2022.2038654>.
- Börsch-Supan, A. H., Härtl, K., & Leite, D. N. (2017). Who cares about the day after tomorrow? Pension issues when households are myopic or time inconsistent. *Pension Issues When Households are Myopic or Time Inconsistent (January 11, 2017)*. Max Planck Institute for Social Law and Social Policy Discussion Paper, (01-2017). https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2898252.
- Browning, M., & Crossley, T. F. (2001). The life-cycle model of consumption and saving. *Journal of Economic Perspectives*, 15(3), 3-22. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/jep.15.3.3>
- Chen, H. J., & Miyazaki, K. (2019). Labor productivity, labor supply of the old, and economic growth. <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/id/eprint/97372>.
- Choi, K. H., & Shin, S. (2015). Population aging, economic growth, and the social transmission of human capital: An analysis with an overlapping generations model. *Economic modelling*, 50, 138-147. <https://doi.org/10.1016/j.econmod.2015.05.015>.
- Coleman, A. (2006, November). The life-cycle model, savings and growth. In *Reserve Bank workshop on "Housing, savings, and the household balance sheet (Vol. 14)*. <https://www.rbnz.govt.nz/media/project/sites/rbnz/files/events/14nov06/2895718.pdf>
- Darabi, S. A., Mirzaei, M., & Raghofar, H. (2014). Effect of Population Aging on Consumption Demand in Urban Areas of Iran during 1996 to 2012. *Journal of Population Association of Iran*, 9(18), 120-145. [In Persian], https://www.jpaiassoc.ir/article_23423.html
- Dadar, O., & Jafari, S. M. (2020). The Effect of Investors Sentiment and Free Float on Stock return in TSE Listed Companies by Using Generalized Method of Moments (GMM). *INVESTMENT KNOWLEDGE*, 9(34), 317-331. [In Persian], <https://sid.ir/paper/386332/en>



- Dehghan Dehnavi, M. A., Botshekan, M. H., Salimi, M., & Bagheri Kopaei, M. (2021). Survey the Impact of Selected Global Commodity Indexes on Metal Ore Mining Index of Tehran Stock Exchange. *Financial Management Perspective*, 11(33), 85-112. [In Persian], doi: <https://doi.org/10.52547/jfmp.11.33.85>.
- De Nardi, Mariacristina, Eric French, and John B. Jones. "Why do the elderly save? The role of medical expenses." *Journal of political economy* 118, no. 1 (2010): 39-75. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/abs/10.1086/651674>
- Ebrahimi, M., & Nasiri, M. (2019). Investigating the relationship between Iran's economic growth and environment with the ARDL approach. *Iranian Journal of Applied Economics*, 9(29), 45-58. [In Persian], <https://sid.ir/paper/950917/en>
- Ekeland, I., & Lazrak, A. (2006). Being serious about non-commitment: subgame perfect equilibrium in continuous time. *Ar Xiv preprint math/0604264*. <https://doi.org/10.48550/arXiv.math/0604264>.
- Ekeland, I., & Pirvu, T. A. (2008). Investment and consumption without commitment. *Mathematics and Financial Economics*, 2(1), 57-86. <https://link.springer.com/article/10.1007/s11579-008-0014-6>
- Emamgholipour, S., & Agheli, L. (2012). Impact of Wealth on the Consumption of Private Sector in Iran. *Quarterly Journal of Economic Modeling*, 6(2): 61-81. [In Persian], <https://sanad.iau.ir/en/Journal/eco/Article/555469?jid=555469>.
- Engen, E. M., Gale, W. G., & Scholz, J. K. (1996). The illusory effects of saving incentives on saving. *Journal of economic perspectives*, 10(4), 113-138. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/jep.10.4.113>.
- Engen, E. M., Gale, W. G., Uccello, C. E., Carroll, C. D., & Laibson, D. I. (1999). The adequacy of household saving. *Brookings Papers on Economic Activity*, 1999(2), 65-187. <https://doi.org/10.2307/2534679>.
- Esmaili Khoshmardan, A., & Akbari Afrozi, R (2017). Investigating the short-term and long-term effects of wealth on private sector consumption in Iran's economy using a self-explanatory model with wide intervals. *Economic magazine (bimonthly review of economic issues and policies)*. 17 (1 and 2): 57-37. [In Persian], <http://ejip.ir/article-1-973-fa.html>.
- Fair, R. C., & Dominguez, K. M. (1987). Effects of the changing US age distribution on macroeconomic equations. <https://www.nber.org/papers/w2280>.
- Faizi, Ammar, Turki, Akbar, and Rafiei, Sara. (2019). Growth criteria and family life cycle stages in Iran. *Science and Engineering Elites*, 5(6), 80-92. [In Persian], <https://sid.ir/paper/526447/fa>.
- Flavin, M. A. (1981). The adjustment of consumption to changing expectations about future income. *Journal of political economy*, 89(5), 974-1009. <https://doi.org/10.1086/261016>.
- Frini, O. (2022). The Life Cycle Hypothesis and Uncertainty: Analyzing Aging Savings Relationship in Tunisia. <https://books.google.com/books?>



- Gale, W. G., & Scholz, J. K. (1994). Intergenerational transfers and the accumulation of wealth. *Journal of Economic Perspectives*, 8(4), 145-160. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/jep.8.4.145>
- Ghasemi Hamed, A., & Barariy, Y. (2021). Survey The concept of consumer in the stock exchange. *Legal Research Quarterly*, 24(93), 119-142. [In Persian], doi: <https://doi.org/10.22034/jlr.2019.169469.1320>.
- Ghaseminasab, S., Maddah, M., Arabmazar, A. (2021) The Analysis of the Effects of Labor income and Capital gain tax rates on Macroeconomic Variables: based on Overlapping Generation Models (DSGE) approach. *Qjerp*, 29 (99) :107-151. [In Persian], <http://qjerp.ir/article-1-3082-fa.html>.
- Ghavidel, S., & Mirghiyasi, N. (2018). Population Aging, Life Expectancy and Economic Growth. *Iranian Journal of Economic Research*, 22(73), 159-196. [In Persian], <https://doi.org/doi:10.22054/ijer.2018.8302>.
- Gholizadeh, A. A., & Manochehri, S. (2022). Estimating the consumer demand for housing in Iran. *Economic Policies and Research*, 1(1), 33-57. [In Persian], doi: <https://doi.org/10.34785/J025.2022.002>.
- Haider, S. J., & Stephens Jr, M. (2007). Is there a retirement-consumption puzzle? Evidence using subjective retirement expectations. *The review of economics and statistics*, 89(2), 247-264. <https://doi.org/10.1162/rest.89.2.247>.
- Hall, R. E. (1978). Stochastic implications of the life cycle-permanent income hypothesis: theory and evidence. *Journal of political economy*, 86(6), 971-987. <https://doi.org/10.1086/260724>.
- Hurd, M. D., & Rohwedder, S. (2006). Some answers to the retirement-consumption puzzle. <https://www.nber.org/papers/w12057>
- Jalaei S A, Ghassemi A, Sattari O. Simulating Consumption Function and Forecasting Iran's Consumption until 1404 Horizon Using Genetic and Particle Swarm Optimization Algorithm. *QJER* 2015; 15 (2) :27-47. [In Persian], <http://ecor.modares.ac.ir/article-18-5314-fa.html>
- Kamranpour, S., Zera'anejad, M., & Ebrahimi, S. (2019). Estimation of Private Sector Consumption Function in Iran with Islamic Economics Approach. *Journal of Iran's Economic Essays (JIEE)*, 16(32), 193-210. [In Persian], <https://doi.org/10.30471/iee.2019.5497.1775>.
- Kelley, A. C., & Schmidt, R. M. (2005). Evolution of recent economic-demographic modeling: A synthesis. *Journal of Population Economics*, 18(2), 275-300. <https://link.springer.com/article/10.1007/s00148-005-0222-9>
- Khadiy, Y., & Asgari, H. (2020). Application of futures in calculating optimal hedge ratio in crude oil market: Comparison between static and dynamic approaches. *Journal of Econometric Modelling*, 5(2), 95-117. [In Persian], <https://doi.org/10.22075/jem.2020.20278.1459>.



- Koosheshi, M., & Niakan, L. (2021). Estimation and Analysis of the First Demographic Dividend in Iran. *Journal of Population Association of Iran*, 16(32), 7-39. [In Persian], <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.549641.1223>.
- Kotlikoff, L. J. (1988). Intergenerational transfers and savings. *Journal of Economic Perspectives*, 2(2), 41-58. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/jep.2.2.41>.
- Kotlikoff, L. J., & Summers, L. H. (1981). The role of intergenerational transfers in aggregate capital accumulation. *Journal of political economy*, 89(4), 706-732. <https://doi.org/10.1086/260999>.
- Kydland, F. E., & Prescott, E. C. (1977). Rules rather than discretion: The inconsistency of optimal plans. *Journal of political economy*, 85(3), 473-491. <https://doi.org/10.1086/260580>.
- Lazear, E. P. (1994). Some thoughts on savings (pp. 143-169). Chicago: University of Chicago Press. <https://www.nber.org/system/files/chapters/c7342/c7342.pdf>.
- Lee, R. (2003). The demographic transition: three centuries of fundamental change. *Journal of economic perspectives*, 17(4), 167-190. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/089533003772034943>.
- Lee, R. A. (1994). Formal demography of ageing, in Martin L. and Preston S. H. (eds), *Demography of Aging*, National Academies Press. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/books/NBK236666/>.
- Mahdavi, A., Jafari Ghodousi, A. (2019). The Role of Firm Size in the Effect of Financial Development on Industrial Development in Iran. *QJER*, 19 (4) :1-28. [In Persian], <http://ecor.modares.ac.ir/article-18-19303-fa.html>.
- Marín-Solano, J., & Navas, J. (2010). Consumption and portfolio rules for time-inconsistent investors. *European Journal of Operational Research*, 201(3), 860-872. <https://doi.org/10.1016/j.ejor.2009.04.005>.
- Mason, A. (1987). *National Saving Rates and Population Growth: A New Model and New Evidence. Population growth and economic development: Issues and evidence*. D. G. Johnson and R. D. Lee. Social Demography series, Madison, Wis., University of Wisconsin Press: 523-560. <https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=653218>.
- Mason, A., & Lee, S. H. (2004). *The demographic dividend and poverty reduction*. Seminar on the Relevance of Population Aspects or the Achievement of the Millennium Development Goals, Population Division, Department of Economic and Social Affairs, United Nations Secretariat, New York, 17-19 November. <https://citeseerx.ist.psu.edu/document?repid>.
- Mehdizadeh Rayeni, J., Mohammadi, H., Salarpour, M., & Ziaee, S. (2022). Investigating the relationship between economic freedom and social welfare in Iran, based on Amartya Sen of social welfare. *Journal of financial economics (Financia economics and development)*, 16(58), 281-308. [In Persian], <https://sid.ir/paper/964482/en>.
- Menchik, P. L., & David, M. (1983). Income distribution, lifetime savings, and bequests. *The American economic review*, 73(4), 672-690. <https://www.jstor.org/stable/1816566>
- Miri N, Maddah M, Raghfar H. Aging and Economic Growth. *Salmand: Iranian Journal of Ageing* 2019; 13 (5) :626-637. [In Persian], <http://salmandj.uswr.ac.ir/article-1-1695-fa.html>.



- Mirmoazi, Seyyed Hossein. (1384). The pattern of mass consumption in Islamic society. *Scientific-Research Quarterly of Islamic Economy*, Volume 5, Number 20, pp. 33-56. . [In Persian], https://eghtesad.iict.ac.ir/article_16614.html
- Mirzaie M, Darabi S. Population Aging in Iran and Rising Health Care Costs. *Salmand: Iranian Journal of Ageing* 2017; 12 (2) :156-169. [In Persian], <http://salmadj.uswr.ac.ir/article-1-1226-fa.html>
- Mohammadi, H., & Terjari Seraji, M. (2013). Investigation of the Relationship between Economic Growth, Trade Openness and Environmental Pollution: A Review of Selected Countries in the Middle East. *Iranian Energy Economics*, 2(6), 183-207. [In Persian], https://jieee.atu.ac.ir/article_765.html?lang=en
- Monadi, F., Sohaili, K., & Azami, S. (2018). Evaluation of the Effect of Changing Population Age Structures on National Saving in Iran. *Economic Growth and Development Research*, 9(33), 183-196. [In Persian], <https://doi.org/10.30473/egdr.2018.32542.4334>.
- Naji Esfahani, F., Seirafi, M., & Kraskian Mujembari, A. (2020). The effectiveness of behavioral activation intervention on increasing Self-Care Behaviors and Life Expectancy in the Elderly. *Aging psychology*, 6(2), 93-105. [In Persian], https://journals.razi.ac.ir/article_1482.html?lang=en.
- Nasrolahi vosta, L., & aghayari hir, T. (2017). Dynamic Analysis of Population and Its Economic Consequences Using Systems Approach. *Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development)*, 11(3), 167-194. [In Persian], <https://doi.org/10.22055/qjds.2017.12828>.
- Noor, Mohammadi, K., Arab, Mazar, A., Mehregan, N., & Partoyi, B. (2021). An Analysis of Government Expenditures Influences on Income Inequality in Provinces of Iran (Using the Generalized Method of Moments. (*Financial Economics and Development*), 14(53), 1-19. [In Persian], <https://www.sid.ir/paper/387025/en>.
- Pantaleo, I. M. (2019). Determinants of Consumption Dynamics in Kagera Region in Tanzania, 1991–2010. *Tanzania Economic Review*, 8(1&2). <https://doi.org/10.56279/ter.v8i1&2.33>.
- Pesaran, M. H., Shin, Y. and R. J. Smith (2001), “Bounds Testing Approaches to the Analysis of Level Relationships”, *Journal of Applied Econometrics* (special issue) in honor of J D Sargan on the theme, *Studies in Empirical Macro econometrics*, (eds) D.F. Hendry and M.H Pesaran 16(2): 289-326. <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1002/jae.616>.
- Pesaran, M. H., Shin, Y., & Smith, R. J. (1996). *Testing for the 'Existence of a Long-run Relationship'* (No. 9622). Faculty of Economics, University of Cambridge, Cambridge, UK. <https://ideas.repec.org/p/cam/camdae/9622.html>.
- Poterba, J. M. (Ed.). (2007). *International comparisons of household saving*. University of Chicago Press. <https://books.google.com/books?>
- Scholz, J. K., Seshadri, A., & Khitatrakun, S. (2006). Are Americans saving “optimally” for retirement? *Journal of political economy*, 114(4), 607-643. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/abs/10.1086/506335>



- Shiri, Mohammad. (2014). Studying the effect of population structure and household demographic-social changes on changes in consumption patterns in Iran during the period of 1363-1992. PhD thesis, Faculty of Social Sciences, University of Tehran
- Strotz, R. H. (1955). Myopia and inconsistency in dynamic utility maximization. *The review of economic studies*, 23(3), 165-180. <https://link.springer.com/chapter>.
- Teshkini, Ahmed. (1384). Applied econometrics with the help of microfit. Tehran, Dibagaran cultural and artistic institute. [In Persian], <https://www.gisoom.com/book/1356183>.
- Thaler, R. H., & Benartzi, S. (2004). Save more tomorrow™: Using behavioral economics to increase employee saving. *Journal of political Economy*, 112(S1), S164-S187. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/abs/10.1086/380085>
- Toh, MH (2001). Savings, capital formation, and economic growth in Singapore. In Mason A. Population change and economic development in East Asia: challenges met, opportunities seized. Stanford: Stanford Univ Pr. p 185–208. <https://doi.org/10.1515/9780804779999-012>
- Williamson, J. G. (2001). Demographic Change, Economic Growth, and Inequality, In N. Birdsall et al. Population Matters, Oxford University Press. <https://www.researchgate.net/publication>.
- Zarra Nezhad M, Mansouri S A. Estimating Ando-Modigliani Consumption Function Regarding the Kinds of Wealth in Iran. QJER 2016; 16 (3) :131-153. [In Persian], <http://ecor.modares.ac.ir/article-18-7536-fa.html>.
- Zhao, Q., & Siu, T. K. (2020). Consumption-leisure-investment strategies with time-inconsistent preference in a life-cycle model. *Communications in Statistics-Theory and Methods*, 49(24), 6057-6079. <https://doi.org/10.1080/03610926.2019.1626426>.



بررسی معمای مصرف بازنشستگی در ایران و گروه کشورهای منتخب

مسلم انصاری نسب^{id}، عباس معمارزاده^{id}، نجمه بیدمال^{id}***

* دانشیار اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، ایران (نویسنده مسئول).

✉ m.ansarinasab@vru.ac.ir

** استادیار اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، ایران.

✉ a.memarzadeh@vru.ac.ir

** دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، ایران.

✉ najmeh.bydmal@yahoo.com

چکیده

دو نظریه در رابطه با مصرف پس از بازنشستگی وجود دارد: بسیاری از پژوهشگران اعتقاد دارند که با افزایش سن، مصرف هم افزایش می‌یابد. در حالی که برخی معتقدند که افزایش سن (پس از بازنشستگی) کاهش شدید و ناگهانی مصرف را به همراه دارد. از این رو، این پژوهش به بررسی اثر ساختار جمعیت بر مصرف چرخه زندگی برای دو دوره زمانی متفاوت پرداخته است. برای کشور ایران در سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۱ از الگوی ARDL و برای گروه کشورهای (۱۵۸ کشور) در سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ از الگوی GMM استفاده شده است. نتایج هر دو الگو حاکی از آن است که درآمد سرانه تأثیر منفی بر سهم مصرف از درآمد داشته و اثر متغیرهای رشد جمعیت، نرخ وابستگی جوانان و نرخ وابستگی سالمندان تأثیر مثبتی بر سهم مصرف از درآمد داشته است. همچنین نتایج حاصل از الگوی تصحیح خطا برای ایران نشان داد که سهم مصرف از درآمد پس از هرگونه عدم تعادل کوتاه‌مدت پس از حدود تقریباً ۱/۵ دوره به تعادل بلندمدت خود بازمی‌گردد. همچنین فرضیه چرخه زندگی برای ایران و گروه کشورهای تأیید گردید. در خصوص معمای مصرف بازنشستگی می‌توان اظهار داشت که در ایران و گروه کشورهای با افزایش سن، مصرف افزایش می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: مصرف چرخه زندگی، روش GMM، روش ARDL، بازنشستگی، پویایی، معمای مصرف بازنشستگی.

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده سوم با عنوان «بررسی پویایی‌های اثر ساختار جمعیت بر مصرف چرخه زندگی: آزمون فرضیه مصرف مودیکلیانی» می‌باشد.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: انصاری نسب، مسلم، معمارزاده، عباس، و بیدمال، نجمه (۱۴۰۳). بررسی معمای مصرف بازنشستگی در

ایران و گروه کشورهای منتخب. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۱)، ۱۴۹-۲۰۲.



<https://doi.org/10.22034/jips.2024.446167.1222>



https://jips.nipr.ac.ir/article_198604.html?lang=fa

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



مقدمه

متغیر مصرف عمده‌ترین و باثبات‌ترین متغیر در بین سایر اجزای تشکیل‌دهنده طرف تقاضای اقتصاد است. این ویژگی‌ها سبب شده است که تحقیقات اقتصادی درباره تابع مصرف، یکی از غنی‌ترین زمینه‌های بحث در گستره دانش اقتصاد باشد (جلایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۸). بنابراین، مصرف در تابع تقاضا به‌عنوان یکی از کم‌نوسان‌ترین متغیرها و همچنین بزرگ‌ترین بخش تابع تقاضای کل می‌باشد.

بیشتر محققان اظهار می‌دارند که پس از بازنشستگی مصرف افزایش می‌یابد، به عبارتی بر اساس چرخه زندگی مصرف تقریباً مسیر یکنواختی را در تمام دوره‌های زندگی طی می‌کند که روند آن تقریباً افزایشی هموار است. اما برخی محققان کاهش شدید و ناگهانی مصرف را پس از بازنشستگی در بسیاری از کشورها گزارش کردند و بحث معمای مصرف بازنشستگی مطرح می‌شود. بنابراین، این پژوهش به دنبال بررسی این موضوع که پس از بازنشستگی مصرف در کشور ایران و گروه کشورها افزایش یا کاهش می‌یابد، می‌باشد.

از آنجایی که جمعیت سالمندان در جهان و ایران در حال افزایش است و تأثیراتی که این گروه از جمعیت بر مصرف کشورها خواهد گذاشت، لذا این مطالعه بررسی معمای مصرف بازنشستگی برای دو دوره متفاوت تخمین‌ها را انجام داده است. برای کشور ایران دوره زمانی ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۱ با استفاده از الگوی ARDL و گروه کشورهای منتخب در دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ با استفاده از الگوی GMM خواهد پرداخت.

ساختار پژوهش حاضر به شرح ذیل می‌باشد: پس از مقدمه، در بخش دوم مبانی نظری؛ به بررسی نظریه مصرف آندو-مودیگلیانی و ساختار جمعیت، مصرف و پس‌انداز ارائه شده است. در بخش سوم، پیشینه تجربی، به مطالعات داخلی و خارجی صورت‌گرفته در زمینه مصرف پرداخته شده است. در بخش چهارم، روش و داده‌های تحقیق، معرفی متغیرها، تعریف و مدل به‌کارگرفته در پژوهش حاضر بررسی خواهد شد؛ سپس در بخش پنجم یافته‌های تحقیق به نتایج حاصل از برآورد الگوها می‌پردازد و در انتها، بخش ششم، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث ارائه خواهد شد.



مبانی نظری

طبق مطالعه اسماعیلی خوشمردان و اکبری افروزی (۱۳۹۶: ۴۶-۴۷)، مدل مودیگیلیانی رفتار مصرف و پس انداز در یک دوره بلندمدت تنظیم می‌شود و فرد در دوره اول زندگی خود از کودکی تا جوانی، تنها مصرف‌کننده است و درآمدی ندارد و در دوره دوم یا میان‌سالگی فرد با کسب درآمد و اندوختن پس انداز، ثروتی را به صورت متراکم به دست می‌آورد که پاسخگوی پس انداز منفی وی در ابتدا یا در دوره اول زندگی و انتها یا دوره کهن‌سالی وی است. بدین ترتیب مصرف فرد به درآمد و موجودی ثروت فرد و درآمدهای مورد انتظار آتی او بستگی دارد. لذا، مصرف فرد تابعی از درآمد جاری، ثروت دوره قبل و درآمد مورد انتظار است که به صورت زیر می‌باشد:

$$C_t = f(W_{t-1}, y_t, y_t^e) \quad (1)$$

از آنجایی که داده مربوط به درآمد مورد انتظار در دسترس نیست؛ در عمل از مدل حذف می‌شود. ثروت فرد در حال حاضر جمع پس انداز این دوره و ثروت دوره قبل می‌باشد. در نهایت، تابع مصرف به فرم زیر قابل استخراج است:

$$C_t = \alpha W_{t-1} + \beta y_t \quad (2)$$

به طوری که ثروت با یک وقفه (W_{t-1}) است و به صورت زیر می‌باشد:

$$W_t = W_{t-1} + (y_t - c_t) \Rightarrow W_t - W_{t-1} = y_t - c_t \quad (3)$$

با اعمال یک وقفه در معادله فوق، معادله زیر به دست می‌آید:

$$W_{t-1} - W_{t-2} = y_{t-1} - c_{t-1} \quad (4)$$

با اعمال یک وقفه در معادله (۲)، معادله زیر نیز حاصل می‌شود:

$$C_{t-1} = \alpha W_{t-2} + \beta y_{t-1} \quad (5)$$

اگر معادله فوق را از معادله (۲) کسر نماییم، می‌شود:

$$C_t - C_{t-1} = \alpha(W_{t-1} - W_{t-2}) + \beta(y_t - y_{t-1}) \quad (6)$$



بنابراین با جایگذاری معادله زیر حاصل می‌شود که ملاک تخمین است:

$$C_t = \beta y_t + (\alpha - \beta)y_{t-1} + (1 - \alpha)C_{t-1} \quad (7)$$

مطابق رویکرد نظری آندو-مودیگلیانی، مصرف فرد، تابعی از ارزش فعلی^۱ (PV) درآمدهای فرد است که به صورت زیر بیان می‌شود:

$$c_t = k(PV_t) \quad 0 < k < 1 \quad (8)$$

که k ضریبی از PV بوده است و نشان می‌دهد که مصرف‌کننده تمایل دارد چه نسبتی از PV را مصرف نماید. مقدار این ضریب به شکل منحنی‌های بی‌تفاوتی مطلوبیت، نرخ تنزیل ذهنی مصرف‌کننده^۲ (δ) و نرخ بهره (r) بستگی دارد (امامقلی و عاقلی، ۱۳۹۱).

زراءنژاد و منصورى (۱۳۹۵) اظهار داشتند که آندو-مودیگلیانی، مصرف را تابعی از درآمد انتظاری بیان کرده است. که در آن درآمد انتظاری را به صورت تابعی از متغیرهای واقعی و موجود در اقتصاد فرض می‌شود. وی درآمد کل (y_t) فرد را به صورت درآمد ناشی از کار (y_t) و درآمد ناشی از دارایی‌ها (y_p) را تفکیک نمود و با این فرض که بازار سرمایه از کارایی قابل قبولی برخوردار است. ارزش فعلی (PV_0) درآمد ناشی از دارایی را برابر با ارزش اولیه خود آن‌ها در زمان جاری در نظر گرفتند، لذا خواهیم داشت:

$$PV = \sum_{t=1}^T \frac{y_t^L}{(1+r)^t} + \sum_{t=1}^T \frac{y_t^P}{(1+r)^t} \quad (9)$$

$$\sum_{t=1}^T \frac{y_t^P}{(1+r)^t} = W \quad (10)$$

که در آن، زمان صفر همان زمان جاری است، PV_0 کل ارزش فعلی درآمدها و W خالص ثروت حقیقی می‌باشد. اگر ارزش فعلی درآمدها در زمان صفر، تابعی از درآمد ناشی از کار و ثروت حقیقی

1. Present Value
2. Subjective Rate



در نظر گرفته شود، در مرحله بعدی درآمد انتظاری ناشی از کار (y^e) را به صورت ارزش انتظاری ناشی از کار تعریف می‌شود که به شرح فرم‌های زیر می‌باشد:

$$y^e = \frac{1}{T-1} \sum_{t=1}^T \frac{y_t^L}{(1+r)^t} \quad (10)$$

$$PV = y_t^L + (T-1)y^e + W \quad (11)$$

در نظریه مصرف آندو-مودیگلیانی، فرضیه سیکل زندگی مصرف به عنوان یک اصل موضوعی مدنظر قرار می‌گیرد و شکل قابل برآورد نظریه مصرف آندو - مودیگلیانی از نظر آماری به صورت زیر می‌باشد:

$$C_t = k[1 + \beta(t-1)]y_t^L + kA \quad (12)$$

که در آن A خالص ثروت حقیقی خانوار در شروع دوره، y_t^L : درآمد ناشی از کار در شروع دوره، $t-1$ متوسط عمر باقی مانده انتظاری، β : ضریب ثابت، k میل نهایی به مصرف و دارایی‌ها، $[1 + \beta(t-1)]$: میل نهایی به مصرف از درآمد ناشی از کار می‌باشد (جلایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷).

اگر جزء اول را در سمت راست رابطه (۹) با Y و جزء دوم را با A نشان دهیم و عبارت $(PV=Y+A)$ را در رابطه (۸) قرار داده و ساده نمائیم، با جمع توابع مصرف فردی و نادیده گرفتن ساختار سنی مصرف کنندگان، تابع مصرف جمعی اقتصاد (C) به صورت ضمنی معادله خواهد بود:

$$C = f(Y_d, Y_p) \quad F_1, F_2 > 0 \quad (13)$$

در خصوص نقد نظریه آندو-مودیگلیانی، میرمعزی (۱۳۸۴) بیان می‌کند مصرف فرد مسلمان دارای روند ثابت و یا با افزایش خفیفی است. بنا به اصل تعاون و تکافل اجتماعی در اسلام، اگر فردی درآمدی کمتر از حد کفاف داشته باشد، بر ثروتمندان و دولت واجب است درآمد او را به حد



کفاف برسانند (کامران پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۹۷). هال^۱ (۱۹۷۸) و فلاوین^۲ (۱۹۸۱) در مدل‌هایی به بررسی این مدل از نقطه نظر انتظارات منطقی پرداختند. بنکس و همکاران^۳ (۱۹۹۸) در بررسی‌های تجربی خود این موضوع را مشاهده کردند که در دوره‌ای از دوران کاری افراد، یک افت در مصرف مشاهده شده است. در مدلی که آن‌ها ارائه کردند، این موضوع را مطرح کردند که افراد به صورت یکنواخت به پس‌انداز نمی‌پردازند و پس‌انداز از دوران میان‌سالی شروع می‌شود. کاتلیکف^۴ (۱۹۸۸) قید تابع مودیگیلانی تغییر داده است که سرمایه افراد در زمان مرگ به صفر می‌رسد و موضوع ارث را مطرح نمود (اسعدی کردشولی، ۱۳۹۸: ۴۴).

مهم‌ترین وجه تمایز نظریات آندو - مودیگیلانی و فریدمن در این است که در نظریه مصرف سیکل زندگی آندو - مودیگیلانی، ثروت در تابع کوتاه‌مدت به عنوان پارامتر انتقال عمل می‌کند؛ حال آنکه در نظریه مصرف فریدمن، مصرف آخرین سال پارامتر انتقال منظور می‌گردد. سه نظریه مصرف ذکر شده بر نقش ثروت در رفتار مصرفی کل جامعه تأکید دارند و بیان می‌کنند که با افزایش دارایی‌های حقیقی، مصرف نیز قابلیت افزایش دارد و ارزش پولی به صورت زیر قابل تعریف است:

$$A = K + R + B \quad (۱۴)$$

که در آن، K : ارزش موجودی سرمایه است که با ارزش کل سهام سهامداران به اضافه ارزش موجودی ساختمانی زمین و کالاهای مصرفی بادوام سنجش می‌شود. R : ارزش ذخائر مردم نزد بانک مرکزی است و B : ارزش پولی اوراق قرضه دولتی نزد مردم است. (جلایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۷-۳۸). با واقعی کردن تمام اجزاء در رابطه فوق ثروت (دارایی) حقیقی مطابق رابطه زیر به دست می‌آید:

$$a = k + \frac{R}{P} + \frac{B}{rp} \quad (۱۵)$$

1. Hall
2. Flavin
3. Banks et al
4. Kotlikoff



البته در برخی مراجع با چشم‌پوشی از a ، B به $a = k + \frac{R}{P}$ تبدیل می‌شود (امام‌قلی و عاقلی، ۱۳۹۱). بنابراین بر اساس مدل چرخه زندگی مودیگیلانی افراد واقع در سن کار به هدف برخورداری در سنین بازنشستگی، در این دوره از مصرف کمتر و پس‌انداز بیشتری برخوردار هستند. فیر و دومینگوز^۱ (۱۹۸۷) در مدل خود بر این نکته تأکید داشته است که اگر پس‌انداز به هر دلیلی با تغییرات سن تغییر کند، تغییر در ساختار سنی میزان پس‌انداز کل را تحت تأثیر قرار خواهد داد. میسون^۲ (۱۹۸۷) در تبیین تغییرات مدل پس‌انداز خود، به تأثیر ترکیب سنی جمعیت و تغییرات در الگوی سنی پس‌انداز تأکید دارد. کلی و اشمیت^۳ (۱۹۹۶)، ویلیامسون^۴ (۲۰۰۱)، لی و میسون^۵ (۲۰۰۱)، توه^۶ (۲۰۰۱)، در تحقیقات خود نشان دادند که تغییر در ساختار سنی جمعیت تأثیر قابل توجهی در افزایش پس‌انداز کل داشته است. دیتون و پاکسون^۷ (۲۰۰۰) با استفاده از داده‌های هزینه و درآمد خانوار به این نتیجه رسیدند که با وجود نقش ساختار سنی خانوار در میزان پس‌انداز خانوار، رابطه این دو متغیر در سطح کلان شدیدتر می‌باشد (شیری، ۱۳۹۴: ۲۴).

کاهش باروری و افزایش طول عمر متوسط به معنی افزایش تعداد و نسبت افراد ۶۰ سال و بالاتر می‌باشد. سریع‌ترین افزایش در جمعیت سالمند در کشورهای در حال توسعه رخ خواهد داد (نصرالهی وسطی و آقایی‌هیبر، ۱۳۹۶). از آغاز کاهش باروری و در نتیجه کاهش نرخ رشد جمعیت ایران حداقل سه دهه گذشته است و در مورد اثر این تغییرات، خصوصاً تغییرات ساختار سنی بر اقتصاد ایران، همچنان ناشناخته‌هایی وجود دارد (کوششی و نیاکان، ۱۴۰۰).

1. Fair & Dominguez
2. Mason
3. Kelley & Schmidt
4. Williamson
5. Mason & Lee
6. Toh
7. Paxson



یکی از مهم‌ترین دلالت‌های فرضیه چرخه زندگی این است که تغییرات جمعیتی نقشی اساسی در توضیح رفتار پس‌انداز ملی ایفا می‌کنند. در کشوری که جمعیت افراد سالخورده در آن زیاد است، پس‌انداز افراد بازنشسته به‌اندازه پس‌انداز افراد در یک کشور با جمعیت جوان نیست و زمانی که جمعیت کشوری رو به سالخوردگی گرایش پیدا می‌کند (اتفاقی که در حال حاضر در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته رخ می‌دهد)، باعث کاهش نرخ پس‌انداز ملی می‌شود (دارابی و همکاران، ۱۳۹۳). به‌بیان‌دیگر، در مدل چرخه عمر مرتبط با مدل مودیگیلیانی و برومبرگ افراد سعی می‌کنند مصرف خود را در طول یک عمر محدود هموار کنند. از آنجاکه درآمد کار آن‌ها در طول زمان تغییر می‌کند و از آنجاکه اندازه خانوار آن‌ها در طول زمان تغییر می‌کند، نرخ پس‌انداز آن‌ها در طول زمان تغییر می‌کند. به‌طور خاص، یک خانواده معمولی در طول سال‌های کاری خود دارایی جمع می‌کند و در طول بازنشستگی دارایی خود را خرج می‌کند. این تئوری پیامدهای قابل‌توجهی برای رفتار پس‌انداز کل دارد. اگر اقتصاد از نظر جمعیتی پایدار باشد و رشد درآمدی وجود نداشته باشد، مدل چرخه عمر یک پیش‌بینی بسیار قوی دارد: نرخ کل پس‌انداز صفر خواهد بود. این به این دلیل است که کل پس‌انداز افراد شاغل، دقیقاً کاهش پس‌انداز افراد مسن و بازنشسته را جبران می‌کند. بنابراین، در اقتصادهای پیچیده‌تر، پس‌انداز کل دیگر صفر نخواهد بود، بلکه تابعی فزاینده از نرخ رشد جمعیت و درآمد خواهد بود. نرخ کل پس‌انداز زمانی مثبت خواهد بود که رشد درآمد مثبت باشد، زیرا جوانان در همان مرحله از زندگی، بیشتر از بزرگ‌ترهای خود درآمد داشته‌اند و بنابراین، پس‌انداز جوانان از پس‌انداز افراد مسن بیشتر خواهد بود. در عمل، نرخ خالص پس‌انداز در اکثر جوامع توسعه‌یافته بیشتر از صفر است، اگرچه معمولاً یک‌رقمی است. دلایل زیادی برای این وجود دارد که عبارتند از: ۱. جوامع از نظر جمعیتی پایدار نیستند، ۲. درآمد در بیشتر کشورها در حال رشد است، ۳. اندازه ارث‌ها در طول زمان بزرگ‌تر می‌شود (Coleman, 2006).

سالمندی جمعیت می‌تواند باعث کاهش تعداد نیروی کار فعال شود و به تبع آن، عرضه نیروی کار را کاهش دهد. کاهش در عرضه نیروی کار بر رشد اقتصادی و رفاه کشور مؤثر خواهد بود (میری و



همکاران، ۱۳۹۷: ۶۲۹). بائو و چان^۱ (۲۰۰۸: ۲۲۶) اظهار داشتند که وقتی افراد پنجمین دهه از زندگی خود را پشت سر می‌گذارند، احتمال مشارکت آن‌ها در کار و فعالیت اجتماعی کاهش می‌یابد؛ همچنین با توجه به اینکه افراد سالخورده به میزان زیادی از پس‌اندازها و اندوخته‌های خود برای گذران بقیه سال‌های زندگی‌شان استفاده می‌کنند، این مسئله می‌تواند سبب کاهش ذخیره‌های دارایی‌ها در بین افراد یک جامعه شود. بنابراین، دو عامل کاهش نیروی کار و کم شدن میزان تمایل افراد به پس‌انداز، منجر به بروز نگران‌هایی می‌شود که کشورهای دارای جمعیت سالخورده اکنون با آن مواجه‌اند. مهم‌ترین تبعات این موضوع را می‌توان در تنزل و کاهش رشد اقتصادی مشاهده کرد (نصرالهی وسطی و آقایاری هیر، ۱۳۹۶: ۱۷۳-۱۷۴).

لی^۲ (۱۹۹۴) بیان کرد در دوره اول از مرحله گذار جمعیتی، که در آن سطح باروری ثابت است، کاهش سطح مرگ‌ومیر از طریق اثر چرخه عمر^۳ به جوان‌تر شدن ساختار سنی و در نتیجه افزایش بار تکفل کودکی^۴ منجر می‌شود. لی (۲۰۰۳) گذار سنی را در پیوند با پی‌آمدهای اقتصادی آن به سه مرحله تقسیم می‌کند. در مرحله اول بار تکفل یا نسبت وابستگی کل، به دلیل افزایش بار تکفل کودکی افزایش می‌یابد. اگر همان‌طور که در ایران رخ داده است، گذار مرگ‌ومیر پیش از گذار باروری شروع شده باشد، کاهش مرگ‌ومیر ناشی از اثر چرخه عمر، افزایش بیشتری در بار تکفل کودکی ایجاد می‌کند. در مرحله دوم به دلیل کاهش بار تکفل کودکی، بار تکفل کل کاهش خواهد یافت و بالاخره در مرحله سوم به دلیل افزایش بار تکفل سالمندی، بار تکفل کل نیز افزایش خواهد داشت. ویژگی متمایزکننده گذار سنی این است که مشابه مرحله دوم گذار جمعیتی، موقتی و گذرا است (کوششی و نیاکان، ۱۴۰۰: ۸).

-
1. Bao & Chan
 2. Lee
 3. Lifecycle Effect
 4. Child Dependency



سالخوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی هم اثر منفی و هم اثر مثبت دارد. به‌عنوان مثال مطالعه بلوم^۱ (۲۰۱۵) بیان کرد که سالخوردگی جمعیت بر رشد اقتصادی اثر منفی دارد؛ زیرا افزایش جمعیت سالخورده باعث سنگین‌تر شدن تأمین هزینه‌ها و امکانات جمعیت سالخورده می‌شود و چنین مشکلی که بر ساختار و ترکیب تولید کالا و کارآیی تغییراتی ایجاد می‌کند که بر رشد اقتصادی اثرگذار است. به‌عبارت‌دیگر در برخی کشورها، جمعیت افرادی که در رده سنی آن‌ها ۶۰ تا ۶۴ ساله هستند (به‌زودی بازنشسته می‌شوند)، از تعداد افرادی که رده سنی آن‌ها ۱۵-۱۹ ساله هستند (به‌زودی وارد بازار کار خواهند شد) بیشتر است. به‌این‌ترتیب کاهش جمعیت فعال در اقتصاد باعث سنگین‌تر شدن تأمین هزینه‌ها و امکانات مصارف و هزینه‌های بیشتر و پس‌انداز کمتر در جوامع خواهد شد، که این امر سبب کاهش سرمایه‌گذاری عمومی و به‌تبع آن کاهش رشد اقتصادی می‌شود. ازسوی‌دیگر، امید زندگی طولانی‌تر افراد را به فعالیت اقتصادی بیشتر وادار می‌کند که می‌تواند آثار مثبتی داشته باشد. همان‌طور که پرستون (۱۹۷۵) بیان می‌کند نیروی کار سالخوردتر، تجربه و مهارت بیشتری در انجام فعالیت‌های اقتصادی دارد. (قویدل و میر غیائی مرادی، ۱۳۹۶).

پدیده سالمندی جمعیت به‌عنوان یک تهدید بالقوه در مسیر رشد اقتصادی از چهار کانال مختلف، رشد اقتصادی را تهدید می‌کند: ۱. چن و میازاکی^۲ (۲۰۱۹) بیان کردند که بهره‌وری نیروی کار مسن‌تر نسبت به کارگران جوان پایین است، ۲. چوی و شین^۳ (۲۰۱۵) اظهار داشتند که پدیده سالمندی جمعیت باعث کمبود قابل‌توجهی در عرضه نیروی کار می‌شود، ۳. ویل^۴ (۲۰۰۶) معتقد است که نسبت جمعیت سالمند در اقتصاد با افزایش نرخ تکفل^۵ و کاهش عرضه نیروی کار تأثیرات منفی قابل‌توجهی بر اقتصاد خواهد داشت. علاوه بر سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی نیز مرتبط با بحث سالمندی و کهولت سن جمعیت می‌باشد. ۴. بر اساس مطالعه عرب مازار و کشوری شاد (۱۳۸۴) تغییر ساختار سنی جمعیت از راه‌های مختلف بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد. از یک‌سو با تغییر

1. Bloom
2. Chen & Miyazaki
3. Choi & Shin
4. Weil
5. Dependency Rate



سهم جمعیت در سن کار از کل جمعیت، بازار نیروی کار را متأثر می‌کند و از سوی دیگر براساس فرضیه چرخه زندگی، مصرف و در نتیجه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد (صابری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۴-۱۱۵). به بیان دیگر، ساختار جمعیتی بر سرمایه‌گذاری، پس‌انداز، مصرف و در نهایت، رشد اقتصادی اثر می‌گذارد (میری و همکاران، ۱۳۹۷).

پویایی‌های جمعیت، نه تنها اندازه جمعیت، بلکه تراکم جمعیت، ساختار سنی، حرکات جمعیت و موقعیت جغرافیایی بر الگوهای مصرف تأثیر می‌گذارد. ارتباط بین الگوهای جمعیتی، سطح مصرف و پایداری زیست‌محیطی بسیار پیچیده و حساس می‌باشد که تا اندازه‌ای به دلیل تفاوت‌های جمعیتی و مصرف در سطوح محلی، ملی و جهانی است (نصرالهی وسطی و آقایی هیر، ۱۳۹۶: ۱۷۵).

مصرف و ناسازگاری زمان

برای نخستین بار، استروترز^۱ (۱۹۵۵) مسئله ناسازگار زمانی را با تنزیل غیرنمایی در زمان پیوسته بررسی کرد. همچنین فلپس و پولاک^۲ (۱۹۶۸) برای اولین بار در چارچوب نظریه بازی با استفاده از نقاط تعادل نش^۳ در یک افق زمانی گسسته به مسئله ناسازگار زمانی پرداختند. اخیراً بررسی مسئله کنترل ناسازگار با زمان در اقتصاد و امور مالی اهمیت بیشتری یافته است، زیرا بسیاری از مسائل عملی در این زمینه‌ها را می‌توان به عنوان مسائل ناسازگار با زمان، فرمول بندی کرد. معادله اصلاح شده Hamilton Jacobi - Bellman (HJB) در مطالعه مارین-سولانو و ناواس^۴ (۲۰۱۰) یک مسئله بهینه مصرف - سرمایه‌گذاری بهینه را با نرخ تنزیل غیرثابت برای عامل‌های ساده و پیچیده حل کرد. همچنین یک مسئله مشابه با استفاده از رویکرد دیگر در مطالعات ایکلند و لازراک^۵ (۲۰۰۶) ایکلند

1. Strotz
2. Phelps & Pollak
3. Nash Equilibrium
4. Marin-Solano & Navas
5. Ekeland & Lazrak



و پیرو^۱ (۲۰۰۸) در نظر گرفته شد که برای اولین بار تعریف دقیقی از مفهوم تعادل در زمان پیوسته را ارائه کردند (Zhao & Siu, 2020: 2).

ناسازگاری زمانی یکی از پدیده‌های مهم در اقتصاد کلان است که توسط توسط کیدلند^۲ و پرسکات^۳ (۱۹۷۷) دو اقتصاددان مکتب کلاسیک جدید در مقاله‌ای با عنوان «قاعده برتر از مصلحت، ناسازگاری زمانی یک برنامه»^۴ ارائه شده است. ناسازگاری زمانی به شرایطی اطلاق می‌شود که در یک دوره زمانی مانند t ، تصمیم یک عامل اقتصادی برای اجرا در زمان $t+1$ بهینه بوده است که با فرا رسیدن این زمان ($t+1$) دیگر تصمیم مذکور بهینه نیست (باستانی‌فر و هادوی‌نیا، ۱۳۹۵). در واقع این مفهوم، یک الگوی جدید از شکل‌گیری انتظارات عقلایی در اقتصاد و کاربرد آن در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی می‌باشد (باستانی‌فر، ۱۳۹۳: ۷۰۰). ناسازگاری زمانی لزوماً منعکس‌کننده یک اشتباه موضوعی یا غفلت در انجام کار نیست، بلکه الگویی را منعکس می‌کند که اغلب در نمونه‌هایی مشاهده می‌شود که دارای سطوح بالایی از مشکلات برونی‌سازی هستند (Bailey & et al, 2020: 5).

این موضوع که آیا ناهمگونی ثروت در دوران بازنشستگی با مدل چرخه زندگی مطابقت دارد یا خیر نیز تا حدودی بحث‌برانگیز است. برنهایم، اسکینر و واینبرگ^۵ (۱۹۹۷) پیشنهاد می‌کنند که مدل چرخه زندگی استاندارد در توضیح ناهمگنی در ثروت بازنشستگی مشکلات زیادی دارد، به این معنا که به نظر می‌رسد هر یک از توضیحات نمونه موردنظر آن‌ها با سطح مصرف یا رشد مصرف ناسازگار باشد. الگوهای موجود در داده‌های مطالعه آن‌ها یکی از فضایل چارچوب چرخه زندگی را به تصویر می‌کشند. از آنجایی که این چارچوب منسجم در مورد بسیاری از جنبه‌ها رفتاری است، نظم سختی را بر روش‌های معرفی ناهمگنی تحمیل می‌کند. ناهمگنی معرفی شده برای تناسب با یک ویژگی از داده‌ها نیز باید با سایر ویژگی‌های داده سازگار باشد. به عنوان یک مثال، اینکه که خانوارهای ثروتمند،

1. Ekeland & Pirvu
2. Kydland
3. Prescott
4. Rules Rather than Discretion, Time Inconsistency of an Optimal Plan
5. Bernheim, Skinner & Weinberg



خانوارهایی با نرخ تنزیل پایین هستند. یعنی خانوارهای بسیار صبور که به طور استثنایی مایل به تعویق مصرف هستند. لذا، مدل چرخه عمر استدلال می‌کند که خانوارهایی با نرخ تنزیل پایین، رشد مصرف بالایی خواهند داشت. بنابراین، اگر ناهمگنی در نرخ‌های تنزیل، زمینه‌ساز ناهمگنی مشاهده‌شده در ثروت بازنشستگی باشد، نرخ رشد مصرف پیش از بازنشستگی باید با سطوح ثروت بازنشستگی همبستگی داشته باشد - اما به نظر نمی‌رسد که چنین باشد (Bernheim et al, 1997). از سوی دیگر، مطالعه انگن، گیل و اوچلو^۱ (۱۹۹۹) استدلال می‌کنند که ناهمگنی قابل توجهی در ثروت در دوران بازنشستگی با مدل‌های چرخه زندگی منطقی ناسازگار نیست. آن‌ها تأکید می‌کنند که وقوع شوک‌های مختلف درآمدی حتی منجر به افزایش سطح ثروت در بازنشستگی می‌شود (Browning & Crossley, 2001: 15-16).

برنهایم و همکاران (۲۰۰۱) و هرد و روهور^۲ (۲۰۰۶) اظهار داشتند که مخارج مصرف در زمان بازنشستگی برای بسیاری از خانوارهای ایالات متحده به شدت کاهش می‌یابد. برخی از تحلیلگران استدلال می‌کنند که این یک معما، برای چارچوب چرخه زندگی ایجاد می‌کند، زیرا با انگیزه هموارسازی مصرف که در چارچوب ذکر شده است، سازگار نیست. مدل‌های «رفتاری» جایگزین پس‌انداز، که در آن مصرف‌کنندگان توانایی یا تمایل محدودی برای برنامه‌ریزی برای آینده یا اجرای برنامه‌های خود دارند، به عنوان توضیح پیشنهاد شده‌اند. این مدل‌های جایگزین نشان می‌دهند که رویکرد آزادسازی به سیاست پس‌انداز، احتمالاً ناکارآمد است (Ameriks et al, 2003; Bernheim, 1994; Laibson et al, 1998; Poterba et al, 1996; Thaler & Benartzi, 1994). برخی دیگر استدلال می‌کنند که شواهد با پس‌اندازهای بازنشستگی کافی سازگار است و سیاست‌هایی که برای تشویق پس‌اندازهای بیشتر در نظر گرفته شده‌اند احتمالاً ناکارآمد و پرهزینه هستند (Lazear, 1999; Engen, Gale & Uccello, 1999; Engen, Gale & Scholz, 1997; Scholz, Seshadri & Khitatrakun,

1. Engen, Gale & Uccello

2. Hurd & Rohwedder



2006). با توجه به سالخوردگی سریع جمعیت، این موضوع به‌وضوح یک مسئله مهم در سیاست عمومی است (Blau, 2008: 1).

از طرف دیگر، می‌توان مدل چرخه زندگی را با انگیزه ارث (در نظر گرفتن انتقال‌های بین‌نسلی) تکمیل کرد. اختلاف اندکی در فراگیری میراث و اهمیت آن برای سرمایه خانوار وجود دارد. کاتلیکوف و سامرز^۱ (۱۹۸۱) شواهدی ارائه می‌دهند که تقریباً ۴۶ درصد از ثروت خانوارها از نقل و انتقالات بین‌نسلی ناشی می‌شود. مطالعات دیگر، ثروت موروثی را به‌عنوان نسبتی از ثروت خانوار در محدوده ۱۵ تا ۳۱ درصد قرار می‌دهند (Menchik & David, 1983; Gale & Scholz, 1994). این برآوردها به دلیل رفتار ناسازگار ارزش‌گذاری کالاهای بادوام، پرداخت شهریه دانشگاه و کسری مفروض از ارثی که هزینه نشده است، متفاوت است.

بر اساس مطالعه بورش سوپان و همکاران^۲ (۲۰۱۷) سیستم‌های بازنشستگی و رفتار پس‌انداز فردی به‌شدت با هم در ارتباط هستند. اقتصاد سنتی این مبادلات را با استفاده از مدل نئوکلاسیک تصمیم‌های پس‌انداز و مصرف یک خانوار در طول زندگی‌اش با فرض برنامه‌ریزان چرخه زندگی کاملاً آینده‌نگر مدل‌سازی کرده است که در آن خانواده‌ها رفتار مصرفی و عرضه نیروی کار خود را سازگار با زمان بهینه‌سازی می‌کنند (رایین، ۲۰۱۳؛ a؛ b). دو نتیجه قابل حصول وجود دارد: ۱- هموارسازی کامل مصرف در طول چرخه زندگی، ۲- جایگزینی کامل بین مزایای بازنشستگی و پس‌انداز خصوصی. با توجه به هموارسازی کامل مصرف، در مطالعاتی از جمله جمله بنکس و همکاران^۳ (۱۹۹۸)، باتیستین و همکاران^۴ (۲۰۰۹)، برنهایم و همکاران (۲۰۰۱) و هایدر و استفنز^۵ (۲۰۰۷) کاهش شدید و ناگهانی مصرف را پس از بازنشستگی در بسیاری از کشورها گزارش کردند («معمای مصرف بازنشستگی»)، پس‌انداز فعال پس از بازنشستگی در بسیاری از کشورها، به‌ویژه

1. Kotlikoff-Summers
2. Börsch-Supan et al
3. Banks et al
4. Battistin & et al
5. Haider & Stephens



آلمان، ایتالیا و ژاپن، توضیح آن با مدل‌های مرسوم دشوارتر است («معمای پس‌انداز آلمانی»)، (Börsch-Supan & et al, 2001; De Nardi & et al, 2010; Rohwedder et al, 2006).

پیشینه تجربی

در این بخش به بررسی مطالعات داخلی و خارجی انجام شده در زمینه اثر ساختار جمعیت بر مصرف و پس‌انداز پرداخته شده است.

مطالعات داخلی

میرزایی و همکاران (۱۳۹۶) به بررسی تحلیل الگوی مصرف هزینه‌های بهداشت و درمان در چرخه زندگی خانوارهای شهری ایران با تأکید بر دوران سالخوردگی در دوره زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۱ با استفاده از روش شبه‌تابلویی با استفاده از نرم‌افزار STATA پرداختند. یافته‌های مطالعه آن‌ها بیانگر این است که جمعیت کشور ایران در حال گذار از دوران جوانی به سالخوردگی است. تحلیل اثر سن بر هزینه‌های بهداشت و درمان نشان‌دهنده این است که تقاضای مصرف از سن ۲۵ تا ۵۰ سالگی به شکل نسبتاً ملایمی در حال افزایش است که پس از آن شیب خیلی تندی به خود می‌گیرد و در سال‌های پایانی عمر به اوج خود می‌رسد. نتایج مطالعه آن‌ها حاکی از این است که افراد در طول چرخه زندگی همواره درصدی از هزینه کل خود را به هزینه‌های بهداشتی و درمانی اختصاص می‌دهند، اما درصد این تخصیص در سنین مختلف متفاوت می‌باشد؛ به نحوی که با افزایش سن و به‌ویژه در دوران سالمندی، تقاضا در بخش هزینه‌های بهداشت و درمان افزایش قابل توجهی خواهد یافت. با توجه به افزایش درصد افراد سالخورده در جمعیت ایران طی دهه‌های آینده در سطح کلان، سهم هزینه‌های بهداشت و درمان از هزینه کل افزایش خواهد یافت.

منادی و همکاران (۱۳۹۷) به ارزیابی تأثیر تغییر ساختار سنی جمعیت بر پس‌انداز ملی در ایران با تکیه بر فرضیه سیکل زندگی آندو و مودیگلیانی برای دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۶۳ با استفاده از الگوی خودتوضیحی با وقفه‌های گسترده (ARDL) پرداختند. یافته‌های مطالعه آن‌ها نشان داد که ساختار سنی جمعیت، در شکل‌گیری میزان پس‌انداز ملی عاملی تأثیرگذار است. افزایش نسبت افراد در گروه



سنی ۲۰ تا ۲۴ سال، پس‌انداز ملی را کاهش می‌دهند. درحالی‌که افزایش جمعیت نسبی در سنین ۲۵ تا ۵۴ سال، موجب افزایش پس‌انداز ملی می‌شود. لذا بیشترین پس‌انداز جامعه توسط گروه میان‌سال ۴۴-۳۵ سال صورت می‌گیرد. افزایش جمعیت نسبی در گروه سنی ۵۵ سال و بیشتر باعث کاهش پس‌انداز ملی می‌شود.

میری و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «سالمندی و رشد اقتصادی» برای بازه زمانی ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵، با استفاده از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیع‌شونده به‌منظور اینکه ساختار جمعیتی یک کشور می‌تواند بر سرمایه‌گذاری، پس‌انداز، مصرف، ترکیب و اندازه نیروی کار و در نهایت، بر رشد اقتصادی کشور مؤثر باشد، مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های مطالعه آن‌ها نشان داد که اثر رشد جمعیت کمتر از ۱۴ سال از کل جمعیت، در کوتاه‌مدت بر رشد اقتصادی از لحاظ آماری معنی‌دار نبوده است، رشد جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال (جمعیت در سن کار) از کل جمعیت بر رشد اقتصادی کوتاه‌مدت و بلندمدت اثر مثبت داشته است، اثر رشد جمعیت سالمند یا بیش از ۶۴ سال از کل جمعیت بر رشد اقتصادی در بلندمدت منفی بوده است. لذا آن‌ها برای جبران اثرات سوء سالمندی پیشنهاد کردند که تمهیدات لازم برای افزایش مشارکت نیروی کار، افزایش مشارکت زنان، بهره‌وری عوامل تولید و توسعه سرمایه انسانی به کار گرفته شود.

فیضی و همکاران (۱۳۹۹) به بررسی و مروری بر مبانی نظری اقتصاد و چرخه عمر خانواده و نظریات محققان در زمینه اقتصاد و رفتار مصرف‌کننده، دلایل اصلی اقتصادی مؤثر بر تشکیل خانواده، مفهوم چرخه زندگی و معیارهای مراحل رشد آن‌ها در ایران پرداختند. روش مطالعه آن‌ها کتابخانه‌ای و توصیفی بوده است. آن‌ها در مطالعه خود مراحل هشت‌گانه چرخه عمر خانواده‌ها، راه‌حل‌های اجرایی در هر مرحله از این چرخه را بیان نمودند. آن‌ها با بررسی عمیق‌تر بر مراحل چرخه عمر خانواده در ایران با استفاده از مرور دقیق مبانی نظری و پیشینه پژوهش‌های مرتبط و تشریح بیشتر آن پرداختند. نتایج مطالعه آن‌ها می‌تواند دید جامعی را به پژوهشگران و علاقه‌مندان حوزه رفتار مصرف‌کننده، حوزه‌های اقتصاد در شناخت ابعاد مختلف چرخه عمر خانواده در ایران ارائه دهد.



قاسمی نسب و همکاران (۱۴۰۰) به بررسی تحلیل اثرات نرخ مالیات بر درآمد نیروی کار و عایدی سرمایه بر متغیرهای کلان اقتصادی با استفاده از مدل نسل‌های همپوشان و رویکرد تعادل عمومی پویای تصادفی (DSGE) طی ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ در ایران پرداختند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد که توابع واکنش آنی شوک مثبت به نرخ مالیات بر درآمد نیروی کار، نشان‌دهنده اثر مثبت این شوک بر پس‌انداز، موجودی سرمایه و تولید و اثر منفی آن بر مصرف دوره کار عاملان اقتصادی، بدهی‌های دولت و حجم پول می‌باشد. توابع واکنش آنی شوک مثبت مالیات بر عایدی سرمایه بیان‌کننده تأثیر مثبت این شوک بر مصرف دوره کار و نرخ بهره می‌باشد، اما مصرف دوره بازنشستگی، پس‌انداز، موجودی سرمایه، تولید، بدهی‌های دولت و حجم پول به شوک یادشده واکنش منفی نشان دادند.

مطالعات خارجی

پانتالئو^۱ (۲۰۱۹) به بررسی پویایی مصرف در منطقه کاگرا^۲ در دوره زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ با استفاده از مدل اثرات ثابت و برآوردهای داده پانل پویا پرداخت. طبق نتایج، فرضیه چرخه زندگی برای هموارسازی مصرف برقرار نیست. علاوه بر این، نتایج برای خانواده‌های روستایی و برای کل این منطقه نشان داد که خانوارها از شوک‌ها بهبود می‌یابند (بیانگر این است که مسیر مصرف پایدار است). رویکردهای کشاورزی مناسب و تخصیص منابع برای مداخلات تثبیت مصرف مورد نیاز است.

آدگبویگا و اولادجی^۳ (۲۰۲۱) تأثیر رابطه سرمایه‌گذاری - پس‌انداز بلندمدت و کوتاه‌مدت را بر تراز حساب جاری نیجریه با استفاده از روش یکپارچه‌سازی ARDL در دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۸. به‌منظور اینکه آیا شواهد تجربی از فرضیه چرخه زندگی در نیجریه پشتیبانی می‌کند یا خیر؟ بررسی کردند. مطالعه آن‌ها نشان داد که افزایش در امید زندگی و نسبت کل وابستگی سنی، می‌تواند منجر به کاهش تراز حساب جاری در نیجریه شود. لذا نتایج آن‌ها از فرضیه چرخه زندگی در مورد اقدامات پس‌انداز در نیجریه پشتیبانی می‌کند، زیرا مردم می‌توانند وام بگیرند. علاوه بر این، رشد جمعیت رابطه مثبتی

1. Pantaleo
2. Kagera
3. Adegboyega & Oladeji



با تراز حساب جاری نشان داد. همچنین، انتظار می‌رود که تغییر واحد در ساختار سنی جمعیت بر پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و تراز حساب جاری تأثیر بگذارد، به‌خصوص با افزایش جمعیت، چراکه حساب جاری طبق تعریف برابر با مانده پس‌انداز-سرمایه‌گذاری است.

فرینی^۱ (۲۰۲۲) با استفاده از مدل VAR ساختاری، تکنیک تجزیه واریانس و تابع تکانه پاسخ، در تونس طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۹، نشان داد که سالمندان در زمینه بیکاری پایدار و در دسترس نبودن مستمری بیکاری دخالت نمی‌کنند. بیکاری عامل مهمی است که می‌تواند رفتار پس‌انداز را شکل دهد و پیش‌بینی فرضیه چرخه زندگی را مخدوش کند. در نتیجه، فرضیه چرخه زندگی را نمی‌توان تحت عدم قطعیت تأیید کرد. از این رو، افزایش سن، باعث تغییر سیستماتیک پس‌انداز نمی‌شود. لذا ماهیت رابطه پس‌انداز در دوران سالمندی به بافت اجتماعی و اقتصادی بستگی دارد.

بلید و همکاران^۲ (۲۰۲۲) با یک روش شبه پانل برای بررسی رفتار تقاضای برق خانوار از طریق چرخه زندگی خانواده و واکنش آن به تغییرات درآمدی برای کمک به تقویت فرایند تصمیم‌گیری انرژی در دوره زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ کشور فرانسه پرداختند. نتایج مطالعه آن‌ها حاکی از این است که مصرف برق خانگی از توزیع U شکل معکوس به‌عنوان تابعی از سن سرپرست خانوار پیروی می‌کند. به عبارتی خانوارها در اواسط دوران زندگی خود، بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان برق هستند که این نتیجه پیامدهای مهمی برای سیاست‌گذاری دارد. لذا هر سیاست عمومی با هدف کاهش مصرف انرژی خانوار باید این تفاوت در مصرف را با توجه به موقعیت خانوارها در چرخه عمر در نظر بگیرد و به‌عنوان خانواده‌های اولویت‌دار در بالاترین سطح مصرف قرار گیرد.

بودن هورن^۳ (۲۰۲۱) به بررسی میزان انباشت دارایی‌های مالی آمریکایی‌های اواخر قرن نوزدهم در شهرهای کوچک مطابق با فرضیه چرخه زندگی با استفاده از سوابق حساب‌های شخصی از بانک‌های پس‌انداز در یک شهر کوچک پرداخت. یافته‌های مطالعه وی نشان داد که پس‌اندازکنندگان به‌طور متوسط در شصت‌سالگی درآمد یک سال را جمع‌آوری کرده‌اند. تجمع پس از شصت‌سالگی

1. Frini
2. Belaïd & et al
3. Bodenhorn



کندتر از حد انتظار بود. وی در مطالعه خود تفاوت‌هایی را در انباشت چرخه زندگی بین مردان و زنان، کارگران بومی و خارجی، و کارگران کم مهارت و با مهارت بالا را مشاهده کرد.

روش تحقیق و داده‌ها

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، هدف از انجام این پژوهش بررسی پویایی‌های اثر ساختار جمعیت بر مصرف چرخه زندگی است. برای به انجام رساندن این هدف سعی شده است که تجزیه و تحلیل خود را در دو مرحله که عبارتند از: ۱- بررسی این اثر برای کشور ایران با استفاده از الگوی ARDL و ۲- بررسی این فرضیه در گروه کشورها با استفاده از روش GMM انجام دهد. لذا در ادامه به تصریح مدل و معرفی متغیرها خواهد پرداخت.

تصریح مدل

الف) الگوی خود توضیحی با وقفه‌های توزیعی^۱ (ARDL)

یکی از روش‌های مناسب برای تحلیل روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت بین متغیرها، رهیافت ARDL است که توسط پسران و شین^۲ (۱۹۹۷) ارائه شده است. در استفاده از این رهیافت به یکسان بودن درجه هم‌جمعی متغیرها که در رهیافت انگل گرنجر ضروری است، نیازی نیست. همچنین این روش الگوهای بلندمدت و کوتاه‌مدت در مدل را به‌طور هم‌زمان تخمین می‌زند و مشکلات مربوط به حذف متغیرها و خودهمبستگی را رفع می‌کند. بنابراین تخمین‌های روش ARDL به دلیل اجتناب از مشکلاتی مانند خودهمبستگی و درون‌زایی، ناریب و کارا هستند. در نهایت جزء تصحیح خطای حاصله از تخمین رابطه بلندمدت را به‌عنوان متغیر توضیحی در مدل‌های موجود وارد می‌کند. ارتباط نزدیکی بین هم‌انباشتگی و مدل‌های تصحیح خطا وجود دارد. در ECM از اطلاعات مربوط به داده‌ها به نحو مفیدی برای الگوسازی روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت استفاده می‌شود. به همین دلیل با وجود تعبیر مختلفی که از مدل‌های تصحیح خطا استفاده شده، استفاده از آن‌ها مقبولیت زیادی در اقتصادسنجی

1. Auto Regressive Distributed Lag
2. Pesaran & Shin



کاربردی پیدا کرده است. در مورد ECM تفسیرهای زیادی وجود دارد، اما آخرین و بهترین تفسیر از ECM توسط گرنجر و همکارانش بر اساس تحلیل‌های انباشتگی ارائه شده است. عمده‌ترین دلیل شهرت این الگوها آن است که نوسانات کوتاه‌مدت متغیرها را به مقادیر تعادلی بلندمدت ارتباط می‌دهند. این مدل‌ها در واقع نوعی از مدل‌های تعدیل جزئی‌اند که در آن‌ها با وارد کردن پسماند پایا از یک رابطه بلندمدت، نیروهای مؤثر در کوتاه‌مدت و سرعت نزدیک شدن به مقدار تعادلی بلندمدت اندازه‌گیری می‌شوند (ابراهیمی و نصیری، ۱۳۹۸: ۴۸-۴۹).

یکی از الگوهای پویا که برای به دست آوردن رابطه بین متغیرهای وابسته و مستقل استفاده می‌شود، الگوهای رگرسیونی با وقفه توزیع شده هستند. از ویژگی‌های اصلی این الگوها آن است که علاوه بر تخمین پویایی‌های کوتاه‌مدت الگو، ارتباط بلندمدت متغیرهای الگو را نیز برآورد می‌نماید. همچنین محقق را قادر می‌سازد تا مشخص نماید چند دوره زمانی طول می‌کشد تا اثر یک شوک وارد شده بر الگو تعدیل شود. پسران و شین ثابت می‌کنند که اگر بردار هم جمعی از به‌کارگیری روش حداقل مربعات بر یک رابطه خود توضیح با وقفه‌های گسترده ARDL به دست آید، علاوه بر اینکه برآوردگر حداقل مربعات توزیع نرمال دارد، در نمونه‌های کوچک نیز از اریب کمتر و کارایی بیشتری برخوردار خواهد بود. خصوصیات الگوهای رگرسیونی با وقفه توزیع شده استاندارد عبارتند از: ۱. این الگو می‌تواند رابطه‌های هم‌جمعی بلندمدت بین متغیرها را شناسایی کند، ۲. امکان آزمون هر دو نوع رابطه هم‌جمعی خطی و غیرخطی بین متغیرهای الگو را می‌دهد، ۳. قادر بودن این الگو در تفکیک بین اثرات بلندمدت و کوتاه‌مدت بین متغیرهای تخمین و اندازه‌گیری آن‌ها نیز است. ویژگی خاص این الگو در مقایسه با الگوهای تصحیح خطای برداری که این سه خصوصیت را دارند، در عدم تکثیر بیش‌ازاندازه پارامترهای الگو است و . برخلاف الگوهای تصحیح خطای دیگر که رتبه هم‌جمعی متغیرهای آن‌ها باید مشابه باشند، در این الگو تساوی رتبه در هم‌جمعی موردنیاز نیست و این باعث آزادی در استفاده از متغیرهای مختلف در الگو است (دهقان دهنوی و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۹).

ضمن اینکه روش خود توضیحی با وقفه‌های توزیعی ARDL قادر به برآورد هم‌زمان ضرایب بلندمدت و کوتاه‌مدت است و همچنین در تعیین جهت علیت بین متغیرهای الگو به کار می‌رود.



از آنجایی که الگوی ARDL یک الگوی پویا است که در آن وقفه‌های متغیرها، مانند رابطه زیر وارد می‌شوند:

$$Y_t = \alpha X_t + \beta X_{t-1} + \delta Y_{t-1} + \mu_t \quad (17)$$

دهقان دهنوی و همکاران (۱۴۰۰) اظهار داشتند که برای کاهش تورش مربوط به برآورد ضرایب الگو در نمونه‌های کوچک، بهتر است تا حد امکان از الگویی استفاده شود که تعداد وقفه‌های زیادی برای متغیرها، در نظر نگیرد. از این رو، یک الگوی $ARDL(P, q_1, q_2, \dots, q_k)$ به صورت ساده به فرم زیر نشان داده می‌شود:

$$\alpha(L, P)Y_t = \alpha + \sum_{i=1}^k \beta(L, q_i)X_{it} + \delta W_t + \mu_t \quad (18)$$

در رابطه فوق α مقدار ثابت است، Y_t متغیر وابسته، W_t برداری از $S \times 1$ است که بیانگر متغیرهای غیرتصادفی (متغیرهای قطعی) مانند عرض از مبدأ، متغیر روند، متغیر مجازی یا متغیرهای برون‌زا با وقفه‌های ثابت است. L عملگر وقفه، P تعداد وقفه‌های به کاررفته برای متغیر وابسته Y_t ، q_i : نشان‌دهنده تعداد وقفه‌های به کاربرده شده برای متغیرهای مستقل یا توضیحی X_{it} است که تعداد وقفه بهینه را با استفاده از معیارهای اطلاعاتی می‌توان تعیین کرد. بنابراین در الگو بالا α و β به صورت زیر است:

$$\alpha(L, P) = 1 - \alpha_1 L - \alpha_2 L^2 - \dots - \alpha_p L^p \quad (19)$$

$$\beta_i(L, q_i) = 1 - \beta_{i1} L - \beta_{i2} L^2 - \dots - \beta_{iq} L^q, \quad i = 1, 2, \dots, k$$

در بلندمدت $Y_t = Y_{t-1} = \dots = Y_{t-p}$ و $X_{it} = X_{it-1} = \dots = X_{it-q}$ است، که Y_{t-p} بیانگر وقفه P از متغیر Y است و X_{it-q} نشان‌دهنده وقفه q ام از متغیر X نام است. بدین ترتیب معادله بلندمدت برای الگوی ARDL به صورت زیر نوشته می‌شود (مهدی‌زاده راینی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۹۲):

$$Y_t = \alpha + \sum_{i=1}^k \theta_i X_{it} + \gamma W_t + V_t \quad (20)$$



$$V_t = \frac{\mu_t}{\alpha(1-P)} \text{ و } \theta_t = \frac{\beta_i(l, q)}{\alpha(1-P)} = \frac{\sum_{j=1}^q \beta_{ij}}{\alpha(1-P)} \cdot \gamma = \frac{\delta}{\alpha(1-P)} \alpha = \frac{\alpha}{\alpha(1-P)} \text{، که در آن،}$$

می باشد.

با توجه به ضرایب به دست آمده از معادله بلندمدت، معادله تصحیح خطا را به شکل زیر است:

$$\Delta Y_t = \Delta \alpha - \sum_{j=2}^p \alpha_j \Delta Y_{t-j} + \sum_{i=1}^q \beta_i \Delta X_{it} - \sum_{i=1}^q \sum_{j=2}^p \beta_{i,t-j} \Delta X_{i,t-j} - \alpha(1-P)ECM_{t-1} + \mu_t \quad (21)$$

$$ECM_t = Y_t - \alpha - \sum_{i=1}^p \beta_i X_{it}$$

که در آن Δ نشان دهنده تفاضل درجه است و ضرایب های وارد شده در الگو، ضرایب هایی هستند

که از معادله اصلی حاصل شده اند. ضریب متغیر ECM_{t-1} ، بیانگر سرعت تعدیل می باشد.

از آنجایی که مدل مورد استفاده در این پژوهش الگوی ARDL است، لذا فرم آن به صورت زیر است:

$$CSGDP_t = \alpha_0 + \beta_1 \times CSGDP_{t-1} + \beta_2 \times RGDPpc_t + \beta_3 \times RGDPpc_{t-1} + \beta_4 \times Popgrowth_t + \beta_5 \times Popgrowth_{t-1} + \beta_6 \times YouthDR_t + \beta_7 \times YouthDR_{t-1} + \beta_8 \times Old-ageDR \quad (22)$$

طبق مطالعه علی پور و همکاران (۱۳۹۲) در روش خود توضیح برداری با وقفه های گسترده برای

آزمون وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای الگو از دو روش می توان استفاده کرد که در روش اول

از آماره t استفاده می شود، که به صورت زیر آماره t نوشته می شود:

$$t = \frac{(\sum_{i=1}^p \hat{\alpha}_i - 1)}{(\sum_{i=1}^p S \hat{\alpha}_i)} \quad (23)$$

شرط وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای الگو این است که قدر مطلق آماره فوق از کمیت

ارائه شده توسط بنرجی، دولادو و مستر (۱۹۹۸) بزرگ تر باشد. در روش دوم برای بررسی بلندمدت

از روش آزمون کرانه های، پسران، شین و اسمیت^۱ (۲۰۰۱) مبتنی بر رویکرد تخمین مدل تصحیح

خطای غیرمقیمد (UECM) که شامل رابطه پویا و رابطه تعادلی بلندمدت استفاده نمود که در این روش



برای بررسی وجود رابطه تعادلی بلندمدت الگوی پویا $ARDL(p,q)$ برای سهم مصرف از درآمد کشور ایران به شرح زیر است:

$$CSGDP_t = \alpha + \sum_{j=1}^p \beta_j CSGDP_{t-j} + \sum_{j=1}^q \beta_j RGDPpc_{t-j} + \sum_{j=1}^k \beta_j Popgrowth_{t-j} + \sum_{j=1}^l \beta_j YouthDR_{t-j} + \sum_{j=1}^m \beta_j Old-ageDR_{t-j} \quad (24)$$

مزیت بسیار مهم روش $ARDL$ در بین روش‌های هم‌انباشتگی آن است که این روش بدون در نظر گرفتن اینکه متغیرهای مدل $I(0)$ و $I(1)$ هستند، قابل استفاده است. به بیان دیگر در این روش نیازی به تقسیم متغیرها به متغیرهای همبسته از درجه یک یا صفر نیست (انصاری نسب و تراب، ۱۳۹۴). به‌طور کلی، می‌توان الگوی کوتاه‌مدت بین متغیرها را با استفاده از مکانیزم تصحیح خطا برآورد کرد که در الگوی کوتاه‌مدت با تفاضل مرتبه اول متغیرها تخمین زده می‌شود و برای ارتباط بین الگوی بلندمدت و کوتاه‌مدت از جمله خطای الگوی بلندمدت با یک وقفه زمانی استفاده می‌گردد (تشکینی، ۱۳۸۴).

ب) روش پانل دیتای پویا با گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM)

روش GMM یکی از پرکاربردترین روش‌های برآورد پویا در داده‌های تابلویی می‌باشد (خدیدو و عسگری، ۱۳۹۹). چنانچه در مدلی، مدل رگرسیون مورد تحلیل دربرگیرنده یک یا چند عنصر با وقفه از متغیر وابسته به عنوان متغیر توضیحی باشد، این مدل را مدل خودرگرسیونی یا مدل دینامیک (پویا) می‌نامند. روش GMM تخمین‌زننده قدرتمندی است که نیاز به اطلاعات دقیق توزیع جملات اخلاص ندارد. این روش که در داده‌های تلفیقی پویا به کار گرفته می‌شود، مبتنی بر این فرض است که جملات اخلاص با مجموعه متغیرهای ابزاری غیرهمبسته‌اند. روش GMM به واسطه انتخاب متغیرهای ابزاری صحیح و با اعمال یک ماتریس وزنی، می‌تواند برای شرایط ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی‌های ناشناخته، برآوردکننده قدرتمندی محسوب شود. در مدل GMM وقفه متغیر وابسته به صورت متغیر مستقل در سمت راست معادله وارد می‌شود (دادار و جعفری، ۱۳۹۹). روش گشتاورهای تعمیم‌یافته^۱

1. Generalized Method of Moments



به‌وسیله آرلانو و باند^۱ (۱۹۹۱) و آرلانو و باور^۲ (۱۹۹۵) توسعه داده شده. سازگاری برآوردگرهای GMM به معنای بودن متغیرهای ابزاری وابسته است. در برآورد GMM جملات خطا دارای همبستگی مرتبه اول بوده، اما نباید دارای همبستگی مرتبه دوم باشند (بابکی و همکاران، ۱۴۰۰).

بر اساس مطالعه نورمحمدی و همکاران (۱۳۹۹) و محمدی و تیرگری سراجی (۱۳۹۲) گشتاور تعمیم‌یافته یکی از روش‌های برآورد پارامترهای مدل در رهیافت داده‌های تابلویی پویا بوده که برای داده‌های سری زمانی، مقطعی و داده‌های تابلویی قابل استفاده می‌باشد. این روش اثرات تعدیل پویای متغیر وابسته را در نظر می‌گیرد. از ویژگی‌های داده‌های ترکیبی (Panel Data) این است که با وارد کردن عامل زمان می‌توان پویایی بین متغیرها را تفسیر کرد. فرم کلی یک الگوی پویا در داده‌های ترکیبی به صورت زیر می‌باشد:

$$Y_{it} = \alpha Y_{it-1} + \beta X_{it} + \mu_i + v_{it} \quad i = 1, 2, \dots, N \quad t = 1, 2, \dots, T \quad (25)$$

که در آن Y_{it} بردار متغیر وابسته، X_{it} بردار متغیر مستقل (توضیحی)، μ_i عامل خطا مربوط به مقاطع، v_{it} عامل خطای i ام در زمان t است.

اندرسون و هسیاو (۱۹۸۲) این الگوها را به‌طور گسترده‌ای بررسی کردند. از آنجایی که Y_{it} تابعی از μ_i است، Y_{it-1} نیز تابعی از μ_i است، به عبارتی با اجزای خطا همبسته است. از این رو Y_{it-1} با اجزای خطا همبسته است. این موضوع نشان می‌دهد که تخمین‌زن OLS دارای تورش و ناسازگاری است، حتی اگر v_{it} ها به‌طور سریالی همبسته نباشند، برای تخمین‌زن اثرات ثابت^۳، تبدیل درون‌گروهی موجب حذف μ_i ها می‌شود. اما \hat{Y}_{it-1} هنوز با \hat{v}_{it} همبسته است؛ حتی اگر v_{it} ها به‌طور سریالی همبسته نباشند. آن‌ها برای خلاص شدن از μ_i ها، ابتدا از الگو، تفاضل اول^۴ گرفته و سپس از $\Delta Y_{it-2} = (Y_{it-2} - Y_{it-3})$ یا صرفاً Y_{it-2} به‌عنوان متغیر ابزاری^۵ برای

1. Arellano & Bond
2. Arellano & Bover
3. Fixed Effects
4. First Difference
5. Instrument Variable



$\Delta Y_{it-1} = (Y_{it-1} - Y_{it-2})$ استفاده می‌شود. متغیر ابزاری ΔY_{it} در محل متغیر وابسته و ΔY_{it-1} در محل متغیر با وقفه درون‌زا موجب حذف اثر می‌شود (محمدی و تیرگری سراجی، ۱۳۹۲).

$$(y_{i,t} - y_{i,t-1}) = \alpha(y_{i,t-1} - y_{i,t-2}) + \beta(X_{i,t} - X_{i,t-1}) + (\varepsilon_{i,t} - \varepsilon_{i,t-1}) \quad (26)$$

بالتاجی^۱ (۲۰۰۵) بیان کرد که ابتدا اقدام به تفاضل‌گیری می‌شود تا بتوان اثرات مقاطع یا μ_i را به ترتیبی الگو حذف کرد و در مرحله دوم از پسماندهای باقیمانده در مرحله اول برای متوازن کردن ماتریس واریانس-کواریانس استفاده می‌شود. به عبارتی، این روش، متغیرهای تحت عنوان متغیر ابزاری ایجاد می‌کند تا برآوردهای سازگار و بدون تورش داشته باشیم (نورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۹). استفاده از این روش برای تخمین مدل، مزیت‌های فراوانی دارد. برای مثال، بک و همکاران^۲ (۲۰۰۰)، استفاده از این تخمین‌زن را برای برطرف کردن واریانس داده‌های سری زمانی بسیار مناسب دانسته‌اند (اسعدی و همکاران، ۱۳۹۸). تخمین‌زن GMM با محاسبه تأثیرات ویژه فردی^۳ مشاهده نشده در مدل (که به صورت وارد کردن متغیر وابسته با وقفه به عنوان یک متغیر توضیحی در مدل انجام می‌شود)، کنترل بهتری بر درون‌زایی کل متغیرهای توضیحی مدل فراهم می‌کنند (یاوری و همکاران، ۱۳۸۹). به طور کلی روش GMM پویا، حداقل به سه دلیل نسبت به روش‌های دیگر مناسب‌تر است. در این روش، می‌توان از متغیرهای درون‌زا نیز استفاده کرد. یکی از راه‌های کنترل درون‌زایی متغیرها، استفاده از متغیر ابزاری است. یک ابزار، زمانی قدرت لازم را خواهد داشت که با متغیر مورد بررسی همبستگی بالایی داشته باشد، درحالی‌که با اجزای خطا همبستگی نداشته باشد. به هر حال، پیدا کردن چنین ابزاری بسیار مشکل است. مزیت روش GMM این است که اجازه می‌دهد از وقفه این متغیرها به عنوان ابزارهای مناسبی جهت کنترل درون‌زایی استفاده شود. دومین مزیت این روش، آن است که می‌توان پویایی‌های موجود در متغیر مورد بررسی را در مدل لحاظ کرد و سومین مزیت اینکه این

1. Baltagi
2. Beck et al
3. Individual Specific Effects



روش، در همه داده‌های سری زمانی، مقطعی و پانلی قابل استفاده است (مهدوی و جعفری قدسی، ۱۳۹۸: ۱۷).

بنابراین برای این پژوهش می‌توان فرم سنجی روش پانل دیتا با گشتاورهای تعمیم‌یافته GMM را به فرم‌های زیر نوشت:

$$CSGDP_{it} = \alpha_{it} \times CSGDP(-)_{it} + \beta_1 \times RGDPpc_{it} + \beta_2 \times Popgrowth_{it} + \beta_3 \times YouthDR_{it} + \beta_4 \times Old-ageDR_{it} + v_{it} + \mu_i \quad (27)$$

با تفاضل‌گیری مرتبه اول از عبارت فوق به صورت زیر خواهد شد:

$$\Delta CSGDP_{it} = \alpha_{it} \times \Delta CSGDP(-)_{it} + \beta_1 \times \Delta RGDPpc_{it} + \beta_2 \times \Delta Popgrowth_{it} + \beta_3 \times \Delta YouthDR_{it} + \beta_4 \times \Delta Old-ageDR_{it} + \Delta v_{it} + \mu_i \quad (28)$$

بر اساس مطالعه احمدی و همکاران (۱۳۹۵) با تبدیل مدل، تمام متغیرهایی مانند تأثیرات ثابت کشوری که طی زمان ثابت هستند، در مدل حذف می‌شوند. به دلیل درون‌زایی احتمالی سهم مصرف از درآمد و متغیرهای توضیحی و نیز همبستگی بین جزء اخلاص v_{it} و متغیر وابسته با وقفه ناگزیر از استفاده متغیرهای ابزاری هستیم. مقادیر با وقفه متغیرهای توضیحی یا متغیر وابسته به معنی این است که ساختار مدل به صورت پویا تبدیل شده است و علت وارد کردن وقفه‌ها، کندی تعدیل متغیر وابسته است، زیرا تغییرات متغیر توضیحی اغلب بر متغیر وابسته اثرات آنی نمی‌گذارند، بلکه تأثیرگذاری آن‌ها نیازمند زمان است. لذا جهت اجتناب از تورش و ارائه برآوردی سازگار از تخمین‌زننده (GMM)؛ اعتبار شرایط گشتاور^۱ یعنی شرط زیر برآورد خواهد شد:

$$E[\Delta v_{it} CSGDP_{t-k}] = E[\Delta v_{it} RSGDPpc_{it} Popgrowth_{it} YouthDR_{it} Old-ageDR_{it}] = 0 \quad \forall K > 1 \quad (29)$$

تمامی داده‌ها برای ۱۵۸ کشور از بانک جهانی استخراج شده‌اند، همچنین داده‌ها به لحاظ زمانی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ را در برمی‌گیرد. بنابراین ۱۵۸ کشور شامل کشورهای: آلبانی، الجزایر، آنگولا، آنتیگوا و باربودا، آرژانتین، ارمنستان، آروبا، استرالیا، اتریش، آذربایجان، باهاما، بحرین، بنگلادش، باربادوس، بلاروس، بلژیک، بلیز، بنین، بوتان، بولیوی، بوسنی و هرزگوین، بوتسوانا، برزیل، برونی دارالسلام، بلغارستان، بورکینافاسو، برونودی، کامبوج، کامرون، کانادا، جمهوری آفریقای مرکزی، چاد، شیلی،

1. Moment Conditions



چین، کلمبیا، کومور، جمهوری دموکراتیک کنگو، جمهوری کنگو، کاستاریکا، ساحل عاج، کرواسی، کوبا، قبرس، چک، دانمارک، جمهوری دومینیکن، اکوادور، مصر، السالوادور، استونی، اسواتینی، فیجی، فنلاند، فرانسه، گابون، گامبیا، گرجستان، آلمان، غنا، یونان، گرینلند، گواتمالا، گینه، گینه بیسائو، هائیتی، هندوراس، هنگ کنگ، مجارستان، ایسلند، هند، اندونزی، جمهوری اسلامی ایران، عراق، ایرلند، ایتالیا، جامائیکا، ژاپن، اردن، قزاقستان، کنیا، کره جنوبی، کویت، جمهوری قرقیزستان، لتونی، لبنان، لیبی، لیتوانی، لوکزامبورگ، ماکائو، ماداگاسکار، مالزی مالی، مالت، موریتانی، موریس، مکزیک، مولداوی، مغولستان، مونته‌نگرو، مراکش، موزامبیک، نامیبیا، نپال، هلند، نیوزیلند، نیکاراگوئه، نیجر، نیجریه، مقدونیه شمالی، نروژ، عمان، پاکستان، پاناما، پاراگوئه، پرو، فیلیپین، لهستان، پرتغال، پورتوریکو، قطر، رومانی، فدراسیون روسیه، رواندا، عربستان سعودی، سنگال، صربستان، سیشل، سیرالئون، سنگاپور، جمهوری اسلواکی، اسلوونی، جزایر سلیمان، آفریقای جنوبی، اسپانیا، سودان، سوئد، سوئیس، جمهوری عربی سوریه، تاجیکستان، تانزانیا، تایلند، تیمور شرقی، توگو، تونگا، تونس، ترکیه، اوگاندا، اوکراین، امارات متحده عربی، بریتانیا، ایالات متحده، اروگوئه، ازبکستان، وانواتو، ویتنام، جزایر ویرجین، کرانه باختری و غزه و زیمبابوه می‌باشند.

معرفی متغیرها و آمار توصیفی متغیرهای مورد استفاده در مدل

در جدول زیر به معرفی متغیرهای به کار گرفته شده برای اقتصاد ایران در سطح کلان و گروه کشورها (۱۵۸ کشور) پرداخته شده است:

جدول ۱: معرفی متغیرها در سطح کلان

Table 1. Introduction of Variables at the Macro Level

علامت	متغیر	
<i>CSGDP</i>	Consumption, share in GDP	سهم مصرف از درآمد
<i>RSGDPpc</i>	Real GDP per capita	درآمد سرانه
<i>Popgrowth</i>	population growth	رشد جمعیت
<i>YouthDR</i>	Youth dependency ratio	نرخ وابستگی جوانان
<i>Old – ageDR</i>	Old-age dependency ratio	نرخ وابستگی سالمندان

منبع: یافته‌های تحقیق



به منظور درک بهتر از جامعه مورد بررسی پژوهش و آشنایی بیشتر با متغیرهای پژوهش حاضر، بهتر است از قبل از ارائه آمار استنتاجی و تجزیه و تحلیل داده‌ها، توصیف آماری متغیرهای مورد بررسی ارائه شود. آمار توصیفی داده‌ها، گامی در جهت شناخت و تبیین توزیع پراکنش داده‌ها و پایه‌ای برای تعیین روابط بین متغیرهایی است که در پژوهش به کار می‌رود (قلی‌زاده و منوچهری، ۱۴۰۱: ۵۵). در جدول زیر آمار توصیفی متغیرهای استفاده شده در مدل برای کشور ایران آورده شده است:

جدول ۲: آمار توصیفی متغیرهای استفاده شده در مدل برای کشور ایران در دوره زمانی ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۱

Table 2. Descriptive Statistics of the Variables Used in the Model for Iran in the Period from 1960 to 2021

<i>Old – ageDR</i>	<i>YouthDR</i>	<i>Popgrowth</i>	<i>RSGDPpc</i>	<i>CSGDP</i>	
۷/۰۰۲۷۹۱	۶۴/۴۲۲۹۱	۲/۲۹۱۶۵۶	۴۴۹۶/۰۱۹	۶۹/۴۳۶۹۰	میانگین
۶/۶۲۲۹۴۴	۷۹/۵۱۸۱۰	۲/۵۴۸۳۶۱	۴۳۵۶/۲۷۲	۶۷/۹۰۴۷۲	میانه
۱۰/۷۱۷۴۱	۸۵/۷۲۶۵۳	۴/۹۵۲۰۵۸	۷۶۲۲/۳۴۵	۹۲/۳۵۸۹۶	ماکزیمم
۵/۸۰۳۱۷۷	۳۰/۵۸۰۴۵	۰/۳۸۴۶۹۵	۲۳۴۸/۴۳۰	۵۰/۹۰۲۳۴	مینیمم
۱/۰۶۵۷۳۵	۲۲/۰۶۹۱۸	۱/۰۵۷۷۰۲	۱۱۹۰/۵۶۳	۱۱/۲۹۲۳۰	انحراف معیار
۱/۷۲۴۲۴۴	-۰/۵۵۲۸۶۸	۰/۲۷۲۶۲۹	۰/۴۸۱۰۲۶	۰/۲۶۰۴۶۵	چولگی
۵/۸۲۹۲۶۷	۱/۴۷۷۹۰۷	۲/۴۰۵۲۷۷	۲/۷۹۸۱۵۲	۱/۹۷۹۹۷۰	کشیدگی

منبع: یافته‌های تحقیق

بر اساس جدول فوق میانگین سهم مصرف از درآمد برای کشور ایران در دوره زمانی ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۱ کشور ایران (۶۹/۴۳۶۹۰)، میانگین درآمد سرانه (۴۴۹۶/۰۱۹)، میانگین رشد جمعیت (۲/۲۹۱۶۵۶)، نرخ وابستگی جوانان (۶۴/۴۲۲۹۱) و نرخ وابستگی سالمندان برابر با (۷/۰۰۲۷۹۱) بوده است. میانه متغیر سهم مصرف از درآمد برابر با ۶۷/۹۰۴۷۲ و انحراف معیار این متغیر (۱۱/۲۹۲۳۰) می‌باشد. لذا در جدول زیر آمار توصیفی متغیرهای استفاده شده در مدل برای ۱۵۸ کشور قابل نمایان است:



جدول ۳: آمار توصیفی متغیرهای استفاده شده در مدل برای ۱۵۸ کشور منتخب در دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱

Table 3. Descriptive Statistics of the Variables Used in the Model for 158 Selected Countries in the Period from 2001 to 2021

<i>Old – ageDR</i>	<i>YouthDR</i>	<i>Popgrowth</i>	<i>RSGDPpc</i>	<i>CSGDP</i>	
۱۲/۹۵۴۵۹	۴۶/۶۳۲۴۶	۱/۳۴۸۶۰۳	۱۴۳۸۰/۶۳	۷۹/۹۳۱۰۶	میانگین
۹/۱۵۴۳۱۵	۳۹/۸۹۹۰۵	۱/۲۳۸۶۱۰	۵۳۶۶/۴۹۰	۷۹/۳۹۶۰۴	میانه
۵۰/۹۷۱۳۰	۱۰۶/۸۹۳۸	۱۹/۳۶۰۴۳	۱۱۲۴۱۷/۹	۲۳۶/۸۵۹۶	ماکزیمم
۰/۱۹۹۷۷۴	۱۵/۷۴۴۳۹	-۶/۸۵۲۱۱۸	۲۶۱/۰۱۹۴	۲۴/۴۵۰۳۹	مینیمم
۸/۷۶۳۳۲۴	۲۳/۳۷۲۲۲	۱/۵۸۳۲۱۹	۱۹۰۳۲/۷۷	۱۷/۲۲۲۲۴	انحراف معیار
۰/۹۲۵۲۳۴	۰/۶۴۵۱۰۰	۲/۴۹۵۳۵۸	۱/۹۵۹۲۷۰	۰/۶۹۶۳۴۸	چولگی
۲/۹۱۱۴۴۶	۲/۱۳۱۶۲۵	۲۵/۱۳۱۹۱	۷/۰۸۵۹۷۱	۹/۱۲۱۲۳۲	کشدگی

منبع: یافته‌های تحقیق

میانگین سهم مصرف از درآمد برای ۱۵۸ کشور مورد بررسی در دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ برابر با (۷۹/۹۳۱۰۶) است. مینیمم سهم مصرف از درآمد برابر با (۲۴/۴۵۰۳۹) که مربوط به کشور قطر در سال ۲۰۱۱ می‌باشد و بیشترین مقدار این متغیر مربوط به کشور تیمور شرقی در سال ۲۰۰۲ که میزان آن (۲۳۶/۸۵۹۶) است. متغیر درآمد سرانه میانگین آن برابر با (۱۴۳۸۰/۶۳)، بیشترین مقدار درآمد سرانه (۱۱۲۴۱۷/۹) مربوط به کشور لوکزامبورگ در سال ۲۰۰۷ است و کمترین میزان درآمد سرانه (۲۶۱/۰۱۹۴) کشور برونودی در سال ۲۰۲۱ می‌باشد. متغیر رشد جمعیت میانگین آن برای ۱۵۸ کشور در دوره ۲۱ سال بررسی شده برابر با (۱/۳۴۸۶۰۳)، کمترین میزان رشد جمعیت (۶/۸۵۲۱۱۸-) را کشور سوریه در سال ۲۰۱۴ و بیشترین مقدار رشد جمعیت مربوط به کشور قطر در سال ۲۰۰۷ با میزان (۱۹/۳۶۰۴۳) است. نرخ وابستگی جوانان میانگین آن (۴۶/۶۳۲۴۶)، کمترین میزان این متغیر کشور ماکائو در سال ۲۰۱۱ برابر با (۱۵/۷۴۴۳۹) و بیشترین میزان این متغیر کشور اوگاندا (۱۰۶/۸۹۳۸) در سال ۲۰۰۱ می‌باشد. میانگین نرخ وابستگی سالمندان برابر با (۱۲/۹۵۴۵۹) است. مینیمم نرخ وابستگی سالمندان برابر با (۰/۱۹۹۷۷۴) که مربوط به کشور امارات در سال ۲۰۰۹



می‌باشد و بیشترین مقدار این متغیر مربوط به کشور ژاپن در سال ۲۰۲۱ که میزان آن (۵۰/۹۷۱۳۰) است.

یافته‌ها

از بنیادی‌ترین اصول هر مطالعه و پژوهش علمی، تجزیه و تحلیل حاصل از تخمین الگوها می‌باشد. در این قسمت به تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از الگوی ARDL برای کشور ایران و GMM برای گروه کشورها پرداخته شده است.

تجزیه و تحلیل نتایج حاصل الگوی ARDL

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی و رگرسیونی می‌باشد که در آن از داده‌های سری زمانی برای دوره زمانی ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۱ (۶۲ سال) کشور ایران بر مبنای داده‌های بانک جهانی استفاده شده است. برای برآورد مدل از تکنیک خود توضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL) در نرم‌افزار مایکروفیت استفاده شده است.

دلیل استفاده از این تکنیک این است که در کنار تخمین پویایی‌های کوتاه‌مدت مدل، ارتباط بلندمدت متغیرهای مدل نیز برآورد می‌شود. پسران و شین، ثابت می‌کنند که اگر بردار هم انباشتگی از به‌کارگیری روش حداقل مربعات بر یک رابطه خود توضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL) به دست آید، علاوه بر اینکه برآوردگر حداقل مربعات توزیع نرمال دارد، در نمونه‌های کوچک نیز از اریب کمتر و کارایی بیشتری برخوردار خواهد بود (قلی‌زاده و منوچهری، ۱۴۰۱: ۵۳-۵۴).

۱-۱-۵- نتایج حاصل از تخمین پویا (کوتاه‌مدت)

در بررسی آثار کوتاه‌مدت اثر متغیرهای درآمد سرانه، رشد جمعیت، نرخ وابستگی جوانان و نرخ وابستگی سالمندان بر سهم مصرف از درآمد از الگوی ARDL کمک گرفته شده است که نتایج حاصل از این الگو در جدول زیر قابل رؤیت می‌باشد:



جدول ۴: اثر متغیرهای مستقل بر سهم مصرف از درآمد ایران در کوتاه مدت

Table 4. The Effect of Independent Variables on the Consumption, Share in GDP of Iran in the Short Term

متغیر	ضریب	انحراف معیار	t	آماره احتمال	سطح معنی داری
<i>CSGDP(-1)</i>	۰/۳۷۵۴۷	۰/۱۲۴۱۴	۳/۰۲۴۶		۰/۰۰۴
<i>RSGDPpc</i>	-۰/۰۰۶۴۸۵۷	۰/۰۰۱۱۲۷۱	-۵/۷۵۴۴		۰/۰۰۰
<i>RSGDPpc(-1)</i>	۰/۰۰۳۸۴۵۱	۰/۰۰۱۳۳۷۴	۲/۸۷۵۲		۰/۰۰۶
<i>Popgrowth</i>	۰/۱۳۰۶۷	۰/۹۲۶۵۴	۰/۱۴۱۰۳		۰/۸۸۸
<i>Popgrowth(-1)</i>	۲/۷۲۷۹	۰/۹۸۲۰۰	۲/۷۷۷۹		۰/۰۰۸
<i>YouthDR</i>	۱/۰۷۰۹	۰/۳۹۴۷۹	۲/۷۱۲۵		۰/۰۰۹
<i>YouthDR(-1)</i>	-۰/۹۶۹۳۷	۰/۳۷۹۵۵	-۲/۵۵۴۰		۰/۰۱۴
<i>Old - ageDR</i>	۱/۰۹۳۱	۰/۵۷۳۸۵	۱/۹۰۴۹		۰/۰۶۲
<i>CC</i>	۳۵/۰۵۳۰	۸/۶۶۰۹	۴/۰۴۷۳		۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج جدول فوق حاکی از این است که اثر متغیر سهم مصرف از درآمد با یک وقفه اثر مثبت و معنی داری بر خودش دارد، به نحویکه سهم مصرف از درآمد این دوره متأثر از سهم مصرف از درآمد دوره قبل است که ضریب آن ۰/۳۷ برآورد شده است. درآمد سرانه در دوره جاری تأثیر منفی و معنی داری بر سهم مصرف از درآمد داشته است، درحالی که تأثیر درآمد سرانه با یک وقفه اثر مثبت و معنی داری بر سهم مصرف از درآمد دارد. رشد جمعیت در دوره جاری تأثیر مثبت و غیرمعنی داری بر سهم مصرف از درآمد داشته است، همچنین تأثیر رشد جمعیت با یک وقفه نیز اثر مثبت و معنی داری بر سهم مصرف از درآمد دارد. نرخ وابستگی جوانان در دوره جاری تأثیر مثبت و معنی داری بر سهم مصرف از درآمد دارد. اما تأثیر نرخ وابستگی جوانان با یک وقفه اثر منفی و معنی داری بر سهم مصرف از درآمد دارد. ارتباط مثبت و معنی داری بین متغیر نرخ وابستگی سالمندان و سهم مصرف از درآمد مشاهده شده است، که ضریب آن ۱/۰۹۳۱ برآورد شده است.

لذا در ادامه به برآورد رابطه بلندمدت اثر متغیرهای درآمد سرانه، رشد جمعیت، نرخ وابستگی جوانان و نرخ وابستگی سالمندان بر سهم مصرف از درآمد کشور ایران پرداخته خواهد شد. بنابراین برای برآورد مدل فوق در بلندمدت، ابتدا باید از حصول رابطه تعادلی بلندمدت اطمینان حاصل نمود.



بدین منظور باید ضریب متغیر وابسته با وقفه منهای یک را بر انحراف معیار آن تقسیم کرده و با مقادیر بحرانی ارائه شده توسط بنرجی، دولادو و مستر^۱ (۱۹۹۹) مقایسه نمود. آماره موردنظر برای سهم مصرف از درآمد کشور ایران مطابق رابطه زیر به دست می آید:

$$\frac{(0/37547-1)}{0/12414} = -5/0308522$$

مقدار آماره محاسبه شده برابر با $(-5/0308522)$ است که از مقدار آماره بحرانی بنرجی، دولادو و مستر که مقدار آن $(-2/18)$ است، بیشتر می باشد. بنابراین فرضیه H_0 که بیانگر عدم وجود رابطه بلندمدت برای سهم مصرف از درآمد در کشور ایران است، رد می شود و می توان نتیجه گرفت که رابطه تعادلی بلندمدت میان متغیرهای مدل برقرار است. در ادامه به بررسی تأثیر متغیرهای درآمد سرانه، رشد جمعیت، نرخ وابستگی جوانان و نرخ وابستگی سالمندان بر سهم مصرف از درآمد در بلندمدت پرداخته شده است.

نتایج حاصل از تخمین پویا (بلندمدت)

نتایج محاسبه اثر متغیرهای فوق الذکر بر سهم مصرف از درآمد ایران در بلندمدت در جدول (۵) آورده شده است.

جدول ۵: اثر متغیرهای مستقل بر سهم مصرف از درآمد کشور ایران در بلندمدت

Table 5. The Effect of Independent Variables on the Consumption, Share in GDP of Iran in the Long Term

	ضریب	انحراف معیار	آماره t	سطح معنی داری
<i>RSGDPpc</i>	-۰/۰۰۴۲۲۸۰	۳E-۰/۵۷۹۸	-۷/۲۹۱۶	۰/۰۰۰
<i>Popgrowth</i>	۴/۵۷۷۱	۱/۰۶۳۵	۴/۳۰۴۰	۰/۰۰۰
<i>YouthDR</i>	۰/۱۶۲۵۱	۰/۰۴۶۳۳۴	۳/۵۰۷۴	۰/۰۰۱
<i>Old - ageDR</i>	۱/۷۵۰۳	۰/۸۲۵۱۵	۲/۱۲۱۲	۰/۰۳۹
CC	۵۶/۱۲۶۵	۸/۵۵۴۶	۶/۵۶۱۰	۰/۰۰۰

منبع: یافته های تحقیق

نتایج جدول فوق حاکی از این است که درآمد سرانه اثر منفی و معنی داری بر سهم مصرف از درآمد دارد، به نحویکه با افزایش یک درصد در درآمد سرانه، به طور متوسط ۰/۰۰۴۲ سهم مصرف از درآمد

1. Benerjee, Dolado & Mestre



سرانه را در بلندمدت کاهش می‌دهد. رشد جمعیت اثر مثبت و معنی‌داری بر سهم مصرف از درآمد دارد، یعنی با افزایش یک درصد در رشد جمعیت، به‌طور متوسط ۴/۵۷۷۱ سهم مصرف از درآمد را در بلندمدت افزایش می‌دهد. همچنین اثر متغیر نرخ وابستگی جوانان بر سهم مصرف از درآمد، مثبت و معنی‌دار برآورد شده است، به‌گونه‌ای که با افزایش یک درصد در نرخ وابستگی جوانان، به‌طور متوسط ۰/۱۶۲ سهم مصرف از درآمد در بلندمدت افزایش می‌یابد. اثر متغیر نرخ وابستگی سالمندان بر متغیر سهم مصرف از درآمد مثبت و معنی‌دار می‌باشد یعنی با افزایش یک درصد در نرخ وابستگی سالمندان، سهم مصرف از درآمد در بلندمدت به‌طور متوسط ۱/۷۵۰۳ افزایش خواهد یافت.

برآورد الگوی تصحیح خطا (ECM)

از الگوی تصحیح خطا (ECM) جهت بررسی چگونگی تعدیل اختلالات کوتاه‌مدت جهت رسیدن به تعادل بلندمدت استفاده شده است. که نتایج آن در جدول (۶) قابل‌رؤیت است:

جدول ۶: نتایج محاسبه شده مدل تعدیل

Table 6: Calculated Results of Adjustment Model

	ضریب	انحراف معیار	آماره t	سطح معنی‌داری
<i>dRSGDPpc</i>	-۰/۰۰۶۴۸۵۷	۰/۰۰۱۱۲۷۱	-۵/۷۵۴۴	۰/۰۰۰
<i>dPopgrowth</i>	۰/۱۳۰۶۷	۰/۹۲۶۵۴	۰/۱۴۱۰۳	۰/۸۸۸
<i>dYouthDR</i>	۱/۰۷۰۹	۰/۳۹۴۷۹	۲/۷۱۲۵	۰/۰۰۹
<i>dOld - ageDR</i>	۱/۰۹۳۱	۰/۵۷۳۸۵	۱/۹۰۴۹	۰/۰۶۲
<i>dCC</i>	۳۵/۰۵۳۰	۸/۶۶۰۹	۴/۰۴۷۳	۰/۰۰۰
<i>ecm(-۱)</i>	-۰/۶۲۴۵۳	۰/۱۲۴۱۴	-۵/۰۳۱۰	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج حاصل از مدل تعدیل به این شرح است که تمامی متغیرها، به جزء متغیر رشد جمعیت در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار هستند (متغیر نرخ وابستگی سالمندان در سطح ۹۰ درصد معنادار است). آنچه‌که در مدل تعدیل دارای اهمیت است، ضریب تصحیح جمله خطا $ECM(-1)$ می‌باشد که عدد آن باید بین منفی یک و صفر باشد، که بیانگر سرعت تعدیل فرایند عدم تعادل است. در اینجا ضریب تعدیل برابر با $(-۰/۶۲۴۵۳)$ برآورد شده است که هم‌جمع بین متغیرها را تأیید می‌کند. لذا



می‌توان گفت در هر دوره ۶۲ درصد از عدم تعادل سهم مصرف از درآمد تعدیل خواهد شد، به طوری که سهم مصرف از درآمد پس از هرگونه عدم تعادل کوتاه‌مدت، پس از حدود

$$\frac{1}{0.62453} = 1/60.12 \text{ تقریباً } 1/5 \text{ دوره به تعادل بلندمدت خود بازمی‌گردد.}$$

تجزیه و تحلیل روش پانل دیتا (GMM)

علاوه بر اینکه در این پژوهش تجزیه و تحلیل در سطح خرد و کلان برای کشور ایران و بررسی روابط بین متغیرها در کوتاه‌مدت و بلندمدت و همچنین استفاده از الگوی مارکوف- سوئیچینگ جهت بررسی روابط غیرخطی برای کشور ایران استفاده شده است. لذا برای بررسی اینکه آیا این متغیرها به خصوص متغیر نرخ وابستگی سالمندان، تأثیر مثبتی بر سهم مصرف از درآمد در کشورهای دیگر هم دارد، از الگوی پانل دیتا (GMM) استفاده شده است. در بین مدل‌های پانل دیتا، مدل‌های پویا دارای مزایایی بوده، از جمله اینکه پویایی‌ها را در خود دارند و اینکه مقطع و سری مورد بررسی در این پژوهش زیاده بود، یعنی شامل ۲۱ سال (۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱) و ۱۵۸ کشور از این الگو جهت تجزیه و تحلیل برآوردها در نرم‌افزار استاتا استفاده شده است.

در روش پانل دیتای پویا با گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM)، درستی انتخاب متغیرهای ابزاری را باید آزمون نمود، که در این قسمت با استفاده از آزمون سارگان و آرانو و باند، درستی انتخاب متغیرهای ابزاری بررسی شده است. آماره ضریب تعداد مشاهدات، دارای یک توزیع کای دو با درجه آزادی برابر اختلاف تعداد متغیرهای ابزاری و تعداد ضرایب تخمینی است. آماره آزمون سارگان دارای توزیع χ^2 با درجات آزادی برابر با تعداد محدودیت‌های بیش از حد است. در این آزمون، عدم رد فرضیه صفر یعنی عدم همبستگی سریالی و معتبر بودن متغیر ابزاری را نشان می‌دهد. در جدول زیر نتایج آزمون سارگان برای مدل زیر قابل مشاهده است:

جدول ۷: نتایج آزمون سارگان برای روش پانل دیتای پویا با گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM)

Table 7: Sargan Test Results for Dynamic Panel Data Method with Generalized Moments (GMM)

آزمون مورد استفاده	آماره کای دو	سطح معنی داری
آزمون سارگان	۱۵۶/۱۲۵۲	۰/۹۹۷۱

منبع: یافته‌های تحقیق



نتایج فوق حاکی از آن است که دلیلی برای رد فرضیه صفر وجود نداشته، یعنی عدم همبستگی سریالی و معتبر بودن متغیر ابزاری تصدیق شده و صحت مدل فوق قابل تأیید است. از آزمون آرلانو و باند جهت بررسی اینکه جملات خطا باید دارای همبستگی مرتبه اول باشند و نباید دارای همبستگی مرتبه دوم باشند، استفاده شده است. برای بررسی این مسئله از آزمون همبستگی آرلانو و باند برای پسماندها استفاده شده است. در جدول زیر نتایج آزمون آرلانو و باند نشان داده شده است:

جدول ۸: نتایج آزمون آرلانو و باند

Table 8: Arellano and Bond Test Results

سطح معنی داری	آماره Z	آزمون آرلانو و باند
۰/۰۰۰	-۱۴/۳۸	AR(1)
۰/۶۰۶	-۰/۵۱۶۰۱	AR(2)

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج آزمون آرلانو و باند نشان داد که جملات خطا دارای همبستگی مرتبه اول می‌باشند و همبستگی مرتبه اول تأیید می‌شود، زیرا که سطح معنی داری آن کمتر از ۰/۰۵ است. در جدول زیر نتایج روش پانل دیتای پویا با گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) برای ۱۵۸ کشور در بازه زمانی (۲۰۰۰-۲۰۲۱) قابل مشاهده است:

جدول ۹: نتایج روش GMM برای ۱۵۸ کشور منتخب در بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۲۱

Table 9: Results of the GMM method for 158 Selected countries in the Period 2000-2021

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره Z	آماره احتمال	فاصله اطمینان
CSGDP(-1)	۰/۷۳۵۳۱۶۱	۰/۰۱۴۹۶۳۱	۴۹/۱۴	۰/۰۰۰	۰/۷۰۵۹۸۸۹
RSGDPpc	-۰/۰۰۰۲۱۷۱	۰/۰۰۰۰۴۲۱	-۵/۱۶	۰/۰۰۰	-۰/۰۰۰۲۹۹۵
Popgrowth	۰/۳۴۲۰۴۳۶	۰/۱۲۵۹۷۵۲	۲/۷۲	۰/۰۰۷	۰/۰۹۵۱۳۶۹
YouthDR	۰/۲۲۹۳۵۱	۰/۰۲۰۴۹۵	۱۱/۱۹	۰/۰۰۰	۰/۱۸۹۱۸۱۶
Old - ageDR	۰/۵۴۵۲۳۵۱	۰/۰۵۸۱۲۶۹	۹/۳۸	۰/۰۰۰	۰/۴۳۱۳۰۸۳

منبع: یافته‌های تحقیق



براساس جدول فوق متغیر وابسته با یک وقفه تأثیر مثبت و معنی داری بر خودش دارد. اثر متغیر درآمد سرانه بر سهم مصرف از درآمد، منفی و معنادار برآورد شده است، به نحویکه با افزایش یک درصد در درآمد سرانه به طور متوسط ۰/۰۰۰۲ سهم مصرف از درآمد در ۱۵۸ کشور کاهش می یابد. از سوی دیگر اثر رشد جمعیت بر سهم مصرف از درآمد مثبت و معنی دار است، به گونه ای با افزایش یک درصد رشد جمعیت، سهم مصرف از درآمد به طور متوسط ۰/۳۴۲ در ۱۵۸ کشور افزایش می یابد. نرخ وابستگی جوانان تأثیر مثبت و معنی داری بر سهم مصرف از درآمد دارد، یعنی با افزایش یک درصد نرخ وابستگی جوانان، سهم مصرف از درآمد به طور متوسط ۰/۲۲۹ افزایش خواهد داد. همچنین نرخ وابستگی سالمندان رابطه مثبت و معناداری بر سهم مصرف از درآمد دارد، یعنی با افزایش یک درصد نرخ وابستگی سالمندان، سهم مصرف از درآمد، را به طور متوسط ۰/۵۴۵ در ۱۵۸ کشور خواهد افزود. به ترتیب متغیرهای نرخ وابستگی سالمندان، رشد جمعیت، نرخ وابستگی جوانان، درآمد سرانه بر سهم مصرف از درآمد در ۱۵۸ کشور نقش داشته اند.

جمع بندی نتایج حاصل از برآورد الگوها

در تدوین این پژوهش اثر متغیرهای درآمد سرانه، رشد جمعیت، نرخ وابستگی جوانان، نرخ وابستگی سالمندان بر سهم مصرف از درآمد برای کشور ایران در دوره ۱۹۶۰-۲۰۲۱ و برای ۱۵۸ کشور مورد بررسی طی دوره ۲۰۰۱-۲۰۲۱ که با سه روش رگرسیونی برآورد گردیده است. در این قسمت به مقایسه روابط متغیرها با سهم مصرف از درآمد و به تفسیر حاصل از این الگوها پرداخته شده است که در جدول شماره (۱۰) خلاصه ای از این مقایسه را آورده شده است:

جدول ۱۰: مقایسه روابط متغیرها با سهم مصرف از درآمد

Table 10. Comparison of Relationships Between Variables with Consumption, Sshare in GDP

متغیر	ARDL		GMM
	کوتاه مدت	بلند مدت	
<i>RS GDPpc</i>	(-), معنی دار	(-), معنی دار	(-), معنی دار
<i>Popgrowth</i>	(+), غیر معنی دار	(+), معنی دار	(+), معنی دار
<i>YouthDR</i>	(+), معنی دار	(+), معنی دار	(+), معنی دار
<i>Old - ageDR</i>	(+), معنی دار	(+), معنی دار	(+), معنی دار

منبع: یافته های تحقیق



نتایج جدول فوق بیانگر این است که درآمد سرانه تأثیر منفی و معنی‌دار با سهم مصرف از درآمد دارد، مشخص است که هر چه درآمد افزایش یابد، $\frac{C}{Y}$ سهم مصرف از درآمد کاهش خواهد یافت. رشد جمعیت در مدل‌های برآورد شده تأثیر مثبتی بر سهم مصرف از درآمد دارد، در جامعه‌ای که رشد جمعیت آن در حال افزایش است، مصرف آن جامعه نیز افزایش می‌یابد که به تبع آن تقاضای داخلی بیشتری ایجاد می‌شود که تأثیر مثبتی بر اقتصاد دارد. نرخ وابستگی جوانان در تمامی الگوها تأثیر مثبت و معنی‌داری بر $\frac{C}{Y}$ دارد. زیرا که افراد در سنین کودکی و نوجوانی مصرف بیشتری نسبت به درآمد دارند. نرخ وابستگی سالمندان تأثیر مثبت و معنی‌داری بر سهم مصرف از درآمد یا $\frac{C}{Y}$ دارد، چون‌که این افراد در سنین خارج از سن کار هستند و بازنشسته هستند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه مودیگیلانی برای کشور ایران و گروه کشورهای صدق می‌کند. در خصوص معمای مصرف بازنشستگی، بر اساس نتایج جداول فوق می‌توان اظهار داشت که در ایران و گروه کشورها با افزایش سن مصرف افزایش می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

دو نظریه در رابطه با مصرف پس از بازنشستگی وجود دارد، به عبارت دیگر یعنی، بسیاری از پژوهشگران اعتقاد دارند که با افزایش سن مصرف هم افزایش می‌یابد. درحالی‌که برخی عکس این نظریه، معتقدند که افزایش سن (پس از بازنشستگی) کاهش شدید و ناگهانی مصرف را به همراه دارد. از این رو این پژوهش به بررسی اثر ساختار جمعیت بر مصرف چرخه زندگی برای دو دوره زمانی متفاوت انجام شده است، برای کشور ایران در سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۱ با استفاده از الگوی ARDL و برای گروه کشورهای (۱۵۸ کشور) در سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ با استفاده از الگوی GMM خواهد پرداخت. نتایج هر دو الگو حاکی از این است که درآمد سرانه تأثیر منفی و معنی‌داری بر سهم مصرف از درآمد داشته است و اثر متغیرهای رشد جمعیت، نرخ وابستگی جوانان و نرخ وابستگی سالمندان تأثیر مثبتی بر سهم مصرف از درآمد داشته است. همچنین نتایج حاصل از الگوی تصحیح خطا برای



کشور ایران نشان داد که سهم مصرف از درآمد پس از هرگونه عدم تعادل کوتاهمدت پس از حدود تقریباً ۱/۵ دوره به تعادل بلندمدت خود باز می‌گردد. در مجموع می‌توان گفت فرضیه چرخه زندگی برای کشور ایران و گروه کشورها تایید شده است. در خصوص معمای مصرف بازنشستگی می‌توان اظهار داشت که در ایران و گروه کشورها با افزایش سن، مصرف افزایش می‌یابد.

منابع

- ابراهیمی، مریم، و نصیری، مجید (۱۳۹۸). بررسی رابطه میان رشد اقتصادی و محیط زیست ایران با رویکرد ARDL. *اقتصاد کاربردی*، ۹(۲۹)، ۴۵-۵۸. <https://sid.ir/paper/950917/fa>.
- احمدی، علی‌اکبر، رستمی‌نیا، محمداسماعیل، و غیبی، علیرضا (۱۳۹۵). اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب درحال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته با روش گشتاورهای تعمیم‌یافته GMM. *فصلنامه اقتصاد مالی*، ۱۰(۳۶)، ۱۵-۳۲. <https://sid.ir/paper/229235/en>.
- اسعدی، زهرا، دشتبان فاروجی، مجید و خوشنودی، عبدالله (۱۳۹۸). تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد شهری و روستایی در ایران: رویکرد GMM. *تحقیقات اقتصاد کشاورزی*، ۱۱(۴)، ۷۱-۹۸. https://jae.marvdasht.iau.ir/article_3845.html?lang=en.
- اسماعیلی خوشمردان، علی، و اکبری افروزی، رقیه (۱۳۹۶). بررسی اثر کوتاهمدت و بلندمدت ثروت بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران با استفاده از الگوی خودتوضیحی با وقفه‌های گسترده. *مجله اقتصادی*، ۱۷(۲)، ۳۷-۵۷. <http://ejip.ir/article-1-973-fa.html>.
- امامقلی‌پور، سارا، و عاقلی، لطفعلی (۱۳۹۱). تأثیر ثروت بر مصرف بخش خصوصی در ایران. *مدلسازی اقتصادی*، ۶(۲)، ۶۱-۸۱. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/eco/Article/555469?jid=555469>.
- انصاری نسب، مسلم و تراب، فاطمه (۱۳۹۴). بررسی آثار کوتاهمدت و بلندمدت مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران. *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*، ۳(۱۲)، ۵۷-۷۸. <http://qjefp.ir/article-1-270-fa.html>.
- بابکی، روح‌اله، حاج امینی، مهدی، زارع، محمدحسن و عفتی، مهناز (۱۴۰۰). اثر درون‌رانی یا برون‌رانی سرمایه‌گذاری مستقیم بر سرمایه‌گذاری داخلی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا. *نشریه علمی پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۲۹(۹۷)، ۳۳۷-۳۶۹. <http://qjerp.ir/article-1-2698-fa.html>.
- باستانی‌فر، ایمان (۱۳۹۳). آزمون ناسازگاری زمانی در اقتصاد ایران. *تحقیقات اقتصادی*، ۲۹(۴)، ۶۹۹-۷۲۷. [doi: https://doi.org/10.22059/jte.2014.53177](https://doi.org/10.22059/jte.2014.53177).
- باستانی‌فر، ایمان، و هادوی‌نی، علی‌اصغر (۱۳۹۵). پدیده ناسازگاری زمانی و راهکارهای پیشنهادی اقتصاد اسلامی. *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۹(۱)، ۱۱۹-۱۴۸. <https://doi.org/10.30497/ies.2016.1900>.



- برزگر بفرویی، کاظم، اهالی آبا، مرضیه، و محمدی قلعه تکی، سمیه (۱۳۹۴). رابطه حمایت اجتماعی و شوخ طبعی با امید به زندگی در سالمندان شهر یزد. *فصلنامه پرستاری سالمندان*، ۱(۴)، ۳۵-۲۴.
<http://jgn.medilam.ac.ir/article-1-131-fa.html>
- تشکینی، احمد (۱۳۸۴). اقتصادسنجی کاربردی به کمک microfit. تهران، موسسه فرهنگی هنری دیباگران.
<https://www.gisoom.com/book/1356183>
- جلایی، سیدعبدالمجید، قاسمی، امین، و ستاری، امید (۱۳۹۴). شبیه سازی تابع مصرف و پیش بینی میزان مصرف ایران تا افق ۱۴۰۴ با استفاده از الگوریتم ژنتیک و الگوریتم بهینه سازی انبوه ذرات (PSO). *فصلنامه پژوهش های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، ۱۵(۲)، ۲۷-۴۷.
<http://ecor.modares.ac.ir/article-18-5314-fa.html>
- خلدیو، یسری و عسگری، حشمت اله (۱۳۹۹). برآورد پتانسیل تجاری میان ایران و گروه دی هشت با استفاده از روش SGMM (کاربردی از مدل جاذبه). *فصلنامه مدل سازی اقتصادسنجی*، ۵(۲)، ۹۵-۱۱۷.
<https://doi.org/10.22075/jem.2020.20278.1459>
- دار، ام البنین و سیده محبوبه، جعفری، (۱۳۹۹). بررسی تأثیر رفتار احساسی سرمایه گذاران و سهام شناور آزاد بر بازدهی سهام در بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM). *فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه گذاری*، ۹(۳۴)، ۳۱۷-۳۳۱.
<https://sid.ir/paper/386332/en>
- دارابی، سعداله، میرزایی، محمد، و راغفر، حسین (۱۳۹۳). اثر سالخوردگی جمعیت بر تقاضای مصرف در نقاط شهری ایران: دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۱. *نامه انجمن جمعیت شناسی ایران*، ۹(۱۸)، ۱۱۹-۱۴۴.
https://www.jpaiassoc.ir/article_23423.html
- دهقان دهنوی، محمدعلی، بت شکن، محمدهاشم، سلیمی، محمدجواد و باقری، کوپائی میثم (۱۴۰۰). بررسی تأثیر شاخص های کالایی جهانی منتخب بر شاخص استخراج کانه های فلزی بورس اوراق بهادار تهران. *نشریه چشم انداز مدیریت مالی*، ۱۱(۳۳)، ۸۵-۱۱۲.
<https://doi.org/10.52547/jfmp.11.33.85>
- زراءنژاد، منصور، و منصوری سیدامین (۱۳۹۵). برآورد تابع مصرف آندو-مودیگلیانی با لحاظ انواع ثروت در ایران. *فصلنامه پژوهش های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، ۱۶(۳)، ۱۳۱-۱۵۳.
<http://ecor.modares.ac.ir/article-18-7536-fa.html>
- شیری، محمد (۱۳۹۴). مطالعه تأثیر ساختار جمعیت و تحولات جمعیتی - اجتماعی خانوار بر تغییرات الگوی مصرف در ایران طی دوره زمانی ۱۳۶۳-۹۲. پایان نامه دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- عرب مازار، عباس و کشوری شاد، علی (۱۳۸۴). بررسی اثر تغییر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی. *فصلنامه پژوهش های اقتصادی*، ۵(۱۵)، ۲۷-۵۱.
<https://sid.ir/paper/86561/fa>



- علی‌پور، بهزاد، پدram مهدی، و چراغیان، ایمان (۱۳۹۲). بررسی تأثیر کوتاه‌مدت و بلندمدت اندازه دولت بر رشد اقتصادی ایران طی ۱۳۵۳-۱۳۹۰ (با استفاده از آزمون کرانه‌ها). *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۱۸(۵۴)، ۲۷-۵۳. https://ijer.atu.ac.ir/article_2799.html?lang=en
- فیضی، عمار، ترکی، اکبر، و رفیعی، سارا (۱۳۹۹). معیارهای رشد و مراحل چرخه عمر خانواده در ایران. *مجله نخبگان علوم و مهندسی*، ۵(۶)، ۸۰-۹۱. <https://sid.ir/paper/526447/fa>
- قاسمی، حامد، براری چناری، عباس و یوسف (۱۴۰۰). بررسی مفهوم مصرف‌کننده در بورس اوراق بهادار. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۲۴(۹۳)، ۱۱۹-۱۴۲. <https://doi.org/10.22034/jlr.2019.169469.1320>
- قاسمی نسب، سمیرا، مداح، مجید، عرب مازار، عباس و ایزدخواستی، حجت (۱۴۰۰). تحلیل اثرات نرخ مالیات بر درآمد نیروی کار و عایدی سرمایه بر متغیرهای کلان اقتصادی: در قالب مدل نسل‌های همپوشان، رهیافت تعادل عمومی پویای تصادفی. *نشریه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۲۹(۹۹)، ۱۰۷-۱۵۱. <http://qjerp.ir/article-1-3082-fa.html>
- قلی‌زاده، علی‌اکبر، و منوچهری، صلاح‌الدین (۱۴۰۱). برآورد تقاضای مصرفی مسکن در ایران. *سیاست‌ها و تحقیقات اقتصادی*، ۱(۱)، ۴۰-۶۷. <https://doi.org/10.34785/J025.2022.002>
- قوبدل، صالح، و میرغیائی مرادی، نسیم (۱۳۹۶). پیری جمعیت، امید زندگی و رشد اقتصادی. *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۲۲(۷۳)، ۱۵۹-۱۹۶. <https://doi.org/10.22054/ijer.2018.8302>
- کامران‌پور، سعید، زراءنژاد، منصور و ابراهیمی، صلاح (۱۳۹۸). برآورد تابع مصرف بخش خصوصی در ایران با رویکرد اقتصاد اسلامی. *جستارهای اقتصادی ایران*، ۱۶(۳۲)، ۱۹۳-۲۱۰. [doi: ۱۰.۳۰۴۷۱/iee.2019.5497.1775](https://doi.org/10.30471/iee.2019.5497.1775)
- کوششی، مجید و نیاکان، لیلی (۱۴۰۰). برآورد و تحلیل نخستین سود جمعیتی در ایران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۶(۲۲)، ۷-۳۹. <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.549641.1223>
- محمدی، حسین، و سراجی، تیرگری (۱۳۹۲). بررسی ارتباط میان رشد اقتصادی، آزادسازی تجاری و آلودگی محیط‌زیست: بررسی کشورهای منتخب منطقه خاورمیانه. *اقتصاد محیط‌زیست و انرژی*، ۲(۶)، ۲۸۳-۲۰۷. https://jiece.atu.ac.ir/article_765.html?lang=en
- منادی، فاطمه، سهیلی، کیومرث و اعظمی، سمیه (۱۳۹۷). ارزیابی تأثیر تغییر ساختار سنی جمعیت بر پس‌انداز ملی در ایران. *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۹(۳۳)، ۱۸۳-۱۹۶. <https://doi.org/10.30473/egdr.2018.32542.4334>
- مهدوی، ابوالقاسم و جعفری قدوس، آمنه (۱۳۹۸). نقش اندازه بنگاه در اثرگذاری توسعه مالی بر توسعه صنعتی در ایران. *پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، ۱۹(۴)، ۱-۲۸. <http://ecor.modares.ac.ir/article-18-19303-fa.html>



- مهدی‌زاده راینی، محمدجواد، محمدی، حمید، سالارپور، ماشالله، و ضیایی، سامان (۱۴۰۱). بررسی رابطه آزادی اقتصادی و رفاه اجتماعی در ایران بر اساس شاخص آمارتیاسن از رفاه اجتماعی. *اقتصاد مالی*، ۱۶(۱)، ۲۸۱-۳۰۸. <https://sid.ir/paper/964482/en>
- میرزایی، محمد، دارابی، سعداله و باباپور، میترا (۱۳۹۶). سال‌خوردگی جمعیت در ایران و هزینه‌های رو به افزایش بهداشت و درمان. *سالمند، سالمند*، ۱۲(۲)، ۱۵۹-۱۶۹. <http://salmandj.uswr.ac.ir/article-1-1226-fa.html>
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۴). الگوی مصرف کلان در جامعه اسلامی. *اقتصاد اسلامی*، ۵(۲۰)، ۳۳-۵۶. https://eghtesad.iict.ac.ir/article_16614.html
- میری، ندا، مداح، مجید، و راغفر، حسین (۱۳۹۷). سالمندی و رشد اقتصادی. *سالمند، سالمند*، ۱۳(۵)، ۶۲۶-۶۳۷. <http://salmandj.uswr.ac.ir/article-1-1695-fa.html>
- ناجی اصفهانی، صیرفی، محمدرضا، و کراسکیان موجمباری، آدیس (۱۳۹۹). اثربخشی مداخله فعال‌سازی رفتاری بر افزایش رفتارهای خودمراقبتی و امید به زندگی سالمندان. *روانشناسی پیری*، ۶(۲)، ۹۳-۱۰۵. https://journals.razi.ac.ir/article_1482.html?lang=en
- نصرالهی وسطی، لیلا، و آقایاری هیر، توکل (۱۳۹۶). تحلیل دینامیکی جمعیت و پیامدهای اقتصادی آن با استفاده از رویکرد سیستمی. *توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)*، ۱۱(۳)، ۱۶۷-۱۹۴. <https://doi.org/10.22055/qjsd.2017.12828>
- نورمحمدی، خسرو، عرب مازار، عباس، و مهرگان و پرتویی، نادر (۱۳۹۹). تحلیل اثرگذاری مخارج دولت بر نابرابری درآمدی در استان‌های کشور (روش GMM). *اقتصاد مالی*، ۱۴(۵۳)، ۱-۱۹. <https://www.sid.ir/paper/387025/en>
- Adegboyega, S. B., & Oladeji, S. I. (2021). The Effect of Saving-Investment Nexus on Current Account Balance in Nigeria: An Implication for the Life-Cycle Hypothesis. *Tanzanian Economic Review*, 10(2). <https://journals.udsm.ac.tz/index.php/ter/article/view/3868>
- Ameriks, J., Caplin, A., & Leahy, J. (2003). Wealth accumulation and the propensity to plan. *The Quarterly Journal of Economics*, 118(3), 1007-1047. <https://doi.org/10.1162/00335530360698487>
- Ando, A., & Modigliani, F. (1963). The "life cycle" hypothesis of saving: Aggregate implications and tests. *The American economic review*, 53(1), 55-84. <https://www.jstor.org/stable/1817129>
- Arellano, M., & Bond, S. (1991). Some tests of specification for panel data: Monte Carlo evidence and an application to employment equations. *The review of economic studies*, 58(2), 277-297. <https://doi.org/10.2307/2297968>
- Arellano, M., & Bover, O. (1995). Another look at the instrumental variable estimation of error-components models. *Journal of econometrics*, 68(1), 29-51. [https://doi.org/10.1016/0304-4076\(94\)01642-D](https://doi.org/10.1016/0304-4076(94)01642-D)
- Baltagi, B. (2005). *Econometric analysis of panel data*, Third Edition, McGraw-Hill. <https://link.springer.com/book/10.1007/978-3-030-53953-5>
- Banks, J., Blundell, R., & Tanner, S. (1998). Is there a retirement-savings puzzle? *American Economic Review*, 769-788. <https://www.jstor.org/stable/117005>



- Bao, Z. G., & Chan, W. L. (1989). A semigroup approach to age-dependent population dynamics with time delay. *Communications in Partial Differential Equations*, 14(6), 809-832. <https://doi.org/10.1080/03605308908820630>
- Battistin, E., Brugiavini, A., Rettore, E., & Weber, G. (2009). The retirement consumption puzzle: evidence from a regression discontinuity approach. *American Economic Review*, 99(5), 2209-2226. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/aer.99.5.2209>
- Belaïd, F., Rault, C., & Massié, C. (2022). A life-cycle theory analysis of French household electricity demand. *Journal of Evolutionary Economics*, 32(2), 501-530. <https://link.springer.com/article/10.1007/s00191-021-00730-x>
- Bernheim, B. D. (1994). Comment on 'Some thoughts on savings.'. *Studies in the economics of aging*, 143-79. <https://www.nber.org/system/files/chapters/c7342/c7342.pdf>
- Bernheim, B. D., Skinner, J., & Weinberg, S. (2001). What accounts for the variation in retirement wealth among US households? *American Economic Review*, 91(4), 832-857. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/aer.91.4.832>
- Blau, D. M. (2008). Retirement and consumption in a life cycle model. *Journal of Labor Economics*, 26(1), 35-71. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/10.1086/522066>
- Bloom, D. E., & Eggleston, D. C. K. (2015). Human Capital & Ageing. *Harvard School of Public Health, Boston, Massachusetts*.
- Bodenhorn, H. (2021). *Were Late-Nineteenth-Century, Small-Town Americans Life-Cycle Savers?* (No. w28810). National Bureau of Economic Research. <https://doi.org/10.1080/1081602X.2022.2038654>
- Börsch-Supan, A. H., Härtl, K., & Leite, D. N. (2017). Who cares about the day after tomorrow? Pension issues when households are myopic or time inconsistent. *Pension Issues When Households are Myopic or Time Inconsistent (January 11, 2017)*. Max Planck Institute for Social Law and Social Policy Discussion Paper, (01-2017). https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2898252
- Browning, M., & Crossley, T. F. (2001). The life-cycle model of consumption and saving. *Journal of Economic Perspectives*, 15(3), 3-22. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/jep.15.3.3>
- Chen, H. J., & Miyazaki, K. (2019). Labor productivity, labor supply of the old, and economic growth. <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/id/eprint/97372>
- Choi, K. H., & Shin, S. (2015). Population aging, economic growth, and the social transmission of human capital: An analysis with an overlapping generations model. *Economic modelling*, 50, 138-147. <https://doi.org/10.1016/j.econmod.2015.05.015>
- Coleman, A. (2006, November). The life-cycle model, savings and growth. In *Reserve Bank workshop on "Housing, savings, and the household balance sheet"* (Vol. 14). <https://www.rbnz.govt.nz/media/project/sites/rbnz/files/events/14nov06/2895718.pdf>
- De Nardi, Mariacristina, Eric French, and John B. Jones. "Why do the elderly save? The role of medical expenses." *Journal of political economy* 118, no. 1 (2010): 39-75. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/abs/10.1086/651674>
- Ekeland, I., & Lazrak, A. (2006). Being serious about non-commitment: subgame perfect equilibrium in continuous time. *ArXiv preprint math/0604264*. <https://doi.org/10.48550/arXiv.math/0604264>
- Ekeland, I., & Pirvu, T. A. (2008). Investment and consumption without commitment. *Mathematics and Financial Economics*, 2(1), 57-86. <https://link.springer.com/article/10.1007/s11579-008-0014-6>



- Engen, E. M., Gale, W. G., & Scholz, J. K. (1996). The illusory effects of saving incentives on saving. *Journal of economic perspectives*, 10(4), 113-138. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/jep.10.4.113>
- Engen, E. M., Gale, W. G., Uccello, C. E., Carroll, C. D., & Laibson, D. I. (1999). The adequacy of household saving. *Brookings Papers on Economic Activity*, 1999(2), 65-187. <https://doi.org/10.2307/2534679>
- Fair, R. C., & Dominguez, K. M. (1987). Effects of the changing US age distribution on macroeconomic equations. <https://www.nber.org/papers/w2280>
- Flavin, M. A. (1981). The adjustment of consumption to changing expectations about future income. *Journal of political economy*, 89(5), 974-1009. <https://doi.org/10.1086/261016>
- Frini, O. (2022). The Life Cycle Hypothesis and Uncertainty: Analyzing Aging Savings Relationship in Tunisia. <https://books.google.com/books?>
- Gale, W. G., & Scholz, J. K. (1994). Intergenerational transfers and the accumulation of wealth. *Journal of Economic Perspectives*, 8(4), 145-160. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/jep.8.4.145>
- Haider, S. J., & Stephens Jr, M. (2007). Is there a retirement-consumption puzzle? Evidence using subjective retirement expectations. *The review of economics and statistics*, 89(2), 247-264. <https://doi.org/10.1162/rest.89.2.247>
- Hall, R. E. (1978). Stochastic implications of the life cycle-permanent income hypothesis: theory and evidence. *Journal of political economy*, 86(6), 971-987. <https://doi.org/10.1086/260724>
- Hurd, M. D., & Rohwedder, S. (2006). Some answers to the retirement-consumption puzzle. <https://www.nber.org/papers/w12057>
- Kelley, A. C., & Schmidt, R. M. (2005). Evolution of recent economic-demographic modeling: A synthesis. *Journal of Population Economics*, 18(2), 275-300. <https://link.springer.com/article/10.1007/s00148-005-0222-9>
- Kotlikoff, L. J. (1988). Intergenerational transfers and savings. *Journal of Economic Perspectives*, 2(2), 41-58. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/jep.2.2.41>
- Kotlikoff, L. J., & Summers, L. H. (1981). The role of intergenerational transfers in aggregate capital accumulation. *Journal of political economy*, 89(4), 706-732. <https://doi.org/10.1086/260999>
- Kydland, F. E., & Prescott, E. C. (1977). Rules rather than discretion: The inconsistency of optimal plans. *Journal of political economy*, 85(3), 473-491. <https://doi.org/10.1086/260580>
- Lazear, E. P. (1994). Some thoughts on savings (pp. 143-169). Chicago: University of Chicago Press. <https://www.nber.org/system/files/chapters/c7342/c7342.pdf>
- Lee, R. (2003). The demographic transition: three centuries of fundamental change. *Journal of economic perspectives*, 17(4), 167-190. <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/089533003772034943>
- Lee, R. A. (1994). Formal demography of ageing, in Martin L. and Preston S. H. (eds), *Demography of Aging*, National Academies Press. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/books/NBK236666/>
- Marín-Solano, J., & Navas, J. (2010). Consumption and portfolio rules for time-inconsistent investors. *European Journal of Operational Research*, 201(3), 860-872. <https://doi.org/10.1016/j.ejor.2009.04.005>
- Mason, A. (1987). *National Saving Rates and Population Growth: A New Model and New Evidence. Population growth and economic development: Issues and evidence*. D. G. Johnson and R. D. Lee.



- Social Demography series, Madison, Wis., University of Wisconsin Press: 523-560. <https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=653218>
- Mason, A., & Lee, S. H. (2004). *The demographic dividend and poverty reduction*. Seminar on the Relevance of Population Aspects or the Achievement of the Millennium Development Goals, Population Division, Department of Economic and Social Affairs, United Nations Secretariat, New York, 17-19 November. <https://citeseerx.ist.psu.edu/document?>
- Menchik, P. L., & David, M. (1983). Income distribution, lifetime savings, and bequests. *The American economic review*, 73(4), 672-690. <https://www.jstor.org/stable/1816566>
- Pantaleo, I. M. (2019). Determinants of Consumption Dynamics in Kagera Region in Tanzania, 1991–2010. *Tanzania Economic Review*, 8(1&2). <https://doi.org/10.56279/ter.v8i1&2.33>
- Pesaran, M. H., Shin, Y. and R. J. Smith (2001), “Bounds Testing Approaches to the Analysis of Level Relationships”, *Journal of Applied Econometrics* (special issue) in honor of J D Sargan on the theme, *Studies in Empirical Macro econometrics*, (eds) D.F. Hendry and M.H Pesaran 16(2): 289-326. <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1002/jae.616>
- Pesaran, M. H., Shin, Y., & Smith, R. J. (1996). *Testing for the 'Existence of a Long-run Relationship'* (No. 9622). Faculty of Economics, University of Cambridge, Cambridge, UK. <https://ideas.repec.org/p/cam/camdae/9622.html>
- Poterba, J. M. (Ed.). (2007). *International comparisons of household saving*. University of Chicago Press. <https://books.google.com/books?>
- Scholz, J. K., Seshadri, A., & Khitatrakun, S. (2006). Are Americans saving “optimally” for retirement? *Journal of political economy*, 114(4), 607-643. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/abs/10.1086/506335>
- Strotz, R. H. (1955). Myopia and inconsistency in dynamic utility maximization. *The review of economic studies*, 23(3), 165-180. https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-1-349-15492-0_10
- Thaler, R. H., & Benartzi, S. (2004). Save more tomorrow™: Using behavioral economics to increase employee saving. *Journal of political Economy*, 112(S1), S164-S187. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/abs/10.1086/380085>
- Toh, MH (2001). Savings, capital formation, and economic growth in Singapore. In Mason A. *Population change and economic development in East Asia: challenges met, opportunities seized*. Stanford: Stanford Univ Pr. p 185–208. <https://doi.org/10.1515/9780804779999-012>
- Williamson, J, G. (2001). *Demographic Change, Economic Growth, and Inequality*, In N. Birdsall et al. *Population Matters*, Oxford University Press. https://www.researchgate.net/publication/345946233_Demographic_Change_Economic_Growth_and_Inequality
- Zhao, Q., & Siu, T. K. (2020). Consumption-leisure-investment strategies with time-inconsistent preference in a life-cycle model. *Communications in Statistics-Theory and Methods*, 49(24), 6057-6079. <https://doi.org/10.1080/03610926.2019.1626426>



Patterns Affecting Migration from the Rural Areas to the Outskirts of Shiraz City

Abbas Ramezani Baseri*^{ID}, Maryam Mokhtari**^{ID}, Majid Fouladyan***^{ID}, Ramin Moradi****^{ID}

* PhD in Economic and Development Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran. ✉ abbasramazani86@yahoo.com

** Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran (Corresponding Author) ✉ mmokhtari@yu.ac.ir

*** Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. ✉ fouladyan@um.ac.ir

**** Assistant Professor of Economic Sociology and Development, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran. ✉ rmoradi@yu.ac.ir

Abstract

The purpose of this research is to analyze the patterns that rural migrants went through until they reached marginalization. Interview technique has been used to find these patterns. The main method of analyzing the data obtained from the interview was thematic analysis. The community studied in this research are families who migrated from Kamfirouz region and settled in Saadi and Javadieh towns of Shiraz. After conducting 22 in-depth interviews with these people, data saturation was achieved. According to the findings of this study, four patterns can be concluded for the marginalization of these families: 1. The pattern of migration of families with economic poverty, 2. The pattern of migration of families that have undergone value-normative transformation, 3. The pattern of migration of large rural landowners, 4. The pattern of migration Families with work culture. In general, the results showed that the socio-cultural factors and contexts that were expressed in the second, third and fourth patterns were more influential on the migration and marginalization of immigrants than the economic factors in the first pattern.

Keywords: Thematic Analysis, Marginalization, Komfirose, Migration, Interview.

This article is derived from the doctoral dissertation of the first author, titled "A Sociological Narrative of the Rural Migration to the Outskirts of Shiraz City", completed in 2022 at Yasuj University (Yasuj, Iran).

Citation: Ramezani Baseri, A., Mokhtari, M., Fouladyan, M., & Moradi, R. (2024). Patterns Affecting Migration from the Rural Areas to the outskirts of Shiraz City. *Iranian Population Studies Journal*, 8(1), 203-236.

<https://doi.org/10.22034/ppr.2023.376476.1181>

https://jips.nipr.ac.ir/article_181493.html?lang=en

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

Migration as one of the principal factors of population dynamics leads to significant demographic, social and economic transformations in both the origin and destination of migration. Migration itself is not inherently problematic, but when it is observed in practice, particularly when it accompanies the imbalanced development of urban areas resulting in the formation of marginalized neighborhoods, it becomes a social issue. The purpose of this research is to focus on the migrants and extract the influential processes affecting migration. In this research, the processes through which rural migrants transition to becoming marginalized has been identified.

Data Collection Method

This research has been carried out within a qualitative methodology framework, using a thematic analysis. The purposeful sampling method is used. The study population in this research consists of families who have migrated from Kamfirouz region and settled in the Javadiye and Saadi townships of Shiraz city. For sample selection, the principles of data saturation and purposeful sampling were considered. For collecting data, the personal reflections of 22 household heads who have faced challenges related to migration and marginalization have been examined. In this research, in-depth interview method was used to collect research data; The interviews were conducted in an exploratory approach and in a semi-structured manner, taking place within the residences of these individuals.

Findings

In the findings section, marginalization models are developed which were actually an abstraction and a combination of the process of each interview. Based on this, four general models to achieve marginalization were abstracted. 1-The migrant process of families with economic poverty, 2-The migrant process of families that have undergone value-normative transformation, 3-The migration process of large rural landowners, 4-The migration process of families with a work culture. In the first model, after the land reforms, migrant families with economic poverty due to the deprivation from the agricultural land did not have an appropriate economic status in their villages where they live and often engaged in daily wage labor and work for land-owning villagers. This models can be Described in the form of three sub-processes: "Class conflict between the poor and the rich ", "Feeling of powerlessness and social exclusion at the origin" and "Lack of having a job and permanent work in the village". In the second model, two sub-processes "Modern



lifestyle of the spouse and children" and "Connection with urban kinship network" were descriptive. In the third model, four sub-processes "Lack of amenities at the origin", "Children's disinterest in agricultural activities", "Parents' cultural conflict and disillusionment with life in the city center" and "Suffocation and alienation feeling in the city center" can be Described. Finally, in the fourth model, two sub-processes "Valuing labor force" and "Acquiring of social status and interest in organizational work" can be narrated. These Four process models are derived from the existence of similar *patterns* among the interviewees.

Discussion and Conclusion

According to the four process models obtained in this research, regarding the first model, it can be said that this group had less chance to engage in technical and administrative work either within or outside the village. They witnessed the class conflict between the poor and the rich in the village. Losing interest in the village environment, they left there with a sense of helplessness. In the second model, some scholars have investigated phenomena such as the generational gap, lifestyle changes, and transformation of values, which align with Inglehart's perspective. Based on the migration model of landowners to the outskirts of the city, upon entering the city, they encounter different institutions and social rules. As long as these people have been in the village, the habits suitable for different rural contexts have been internalized in their mood and character, but when they step into the different environment of the city, they face new urban customs they have not previously experienced. They look for a solution to get out of this situation and choose the marginal part of the city that resemble village settings for continued living. Final model is the model of families with strong work ethic and continuous effort.

References

- Abbaspour, M., Sabbagh, S. (2019). The study of relationship between social and cultural capital with tendency rate of migration from Khoy. *Sociology studies*, 11(42), 7-23. [In Persian], <https://sanad.iau.ir/Journal/jss/Article/957620>
- Akbarpor, M. (2017). The Analyze of the networks of rural migrants in Karaj metropolitan (Case study: Kohsar rural district, central district of Hashtroud city). *Journal of organizational planning*, 7(27), 117-132. [In Persian], https://jzpm.marvdasht.iau.ir/article_2460.html



- Akbari, Y., Boochani, M.H., Mahmoudiani, S. (2020). Reasons and social problems related to migration from the perspective of immigrants in the north Persian Gulf neighborhood district in Tehran. *Iranian Publication Studies*, 6(1), 129-157. [In Persian], <https://doi.org/10.22034/jips.2020.239861.1066>
- Amanpour, S., Amiri Fahliani, M.R. (2017). Analysis on of the interaction problems migrants in the two rural and urban communities: A case study of rural migrants of Nurabad Mamasani. *Journal of community development (rural and urban community)*, 7(2), 259-276. [In Persian], <https://10.22059/JRD.2015.60563>
- Ershad, F. (2012). Rethinking the pattern of rural-urban migration in Iran based on the paradigm of agency /structure. *Journal of sociological urban studies*, 2(4), 1-28. [In Persian], <https://sid.ir/paper/210354/fa>
- Holeshtine, J. (2014). Interview research guide (background and research), Translated by the research assistant of Imam Baqer College, Tehran: Imam Baqer College. [In Persian].
- Barbiano di Belgiojoso, E., Eralba, C., Stefania, M. Lorenza. (2020). The effect of migration Experiences on wellbeing among Ageing migrants in Italy. *Social Indicators reserch*, <https://doi.org/101007/s11205-20-02335-6>.
- Churchill, B. F., & Sabia, J. J. (2019). The effects of Minimum wages on Low-Skilled Immigrants' wages, employment and Poverty. *Industrial Relations: A Journal of Economy and Society*, 58(2): 275-314. <https://www.researchgate.net/publication/331934156>.
- Fazli, M. (2016). Factors behind the Growth of Informal Settlements in Kabul. Institute of Urban and Spatial Planning" Faculty of Architecture. Slovak University of Technology in Bratislava. <https://doi.org/10.13164/ACAU.FA2016.9>
- Flick, U. (2014). An introduction to qualitative research, Sage Publication. <https://www.amazon.com/Introduction-Qualitative-Research-Uwe-Flick/dp/1446267792>
- Ghaffari, R., Torki Herchegani, M. (2010). Analyzing the Effective factors in Emigration of Rural youth to urban areas (Case Study: Sadegh Abad village in Chaharmahal and Bakhtiari province). *Journal of housing and rural environment*, 29(132), 91-102. [In Persian], <https://jhre.ir/article-1-28-fa.html>



- Ghasemi Ardahaee, A., Mahmoudian, H., Nowbakht, R. (2017). An analysis of the causes of internal migration of the census of 2006 and 2012, *Quarterly of social studies and research in Iran*, 6(3), 375-390. [In Persian], https://jisr.ut.ac.ir/article_64405.html
- Ha, W., J. Yi, Y. Yuan & J. Zhang. (2016). The dynamic effect of rural –to- urban migration on inequality in source villages: system GMM estimates from rural china, *chin Economic Review*, 37: 27-39. <https://research-center.econ.cuhk.edu.hk/en-gb/research/research-papers/73>.
- Heidari, A., Ramezani Baseri, A., Esaei Khosh, K. (2021). Semantic analysis of the status of developments and change in women's economic activities in rural areas: A case study of Garmeh village, Kamfirooz district in Fars province of Iran. *Village and Development*, 24(95), 119-141. [In Persian], <http://10.30490/RVT.2020.335753.1166>
- Ingelhart, R. (2021). Cultural evolution in industrial developed society, Translated by Maryam Vetr, Tehran: Nei publication, third press. [In Persian], <https://ketab.ir/book/d63bc6b1-c7b9-4393-bd9a-10628d289aa5>
- Irannezhad Parizi, M. (2016). Management of organizational behavior in globalization era, Tehran: Modiran publication. [In Persian], <https://www.fadakbook.ir/product/7705/>
- Jaafarloo, A. (2018). An Analysis of the Impact of Immigration on Social Damage (Case study: Alvand city in Qazvin province). *Geography and human relationship*, 1(1), 445-463. [In Persian], https://www.gahr.ir/article_68542.html
- Jamali, F. (2002). Migration, Cities and migrant's adjustment. *Journal of Persian languages & literature of Tabriz university*, 45(182), 61-81. [In Persian], <https://ensani.ir/fa/article/163929/>
- Javaherdashti, F., Khalili Iraqi, M., Yaghinloo, M. (2013). Work culture report: Beliefs and values. *Tadbir*, 14(147). [In Persian], <https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/6648>
- Jenkins, Richard (2016). Pierre Bourdieu. Translated by Hasan Chavoshian and Leila Javafshani, Tehran: Nei. [In Persian], <https://fidibo.com/book/89085>



- Khosrobeigi Bozchelouie, R., Tayyebnia, S. H. (2018). Youth Migration, Indeed, what's the Problem? Local Communities and Prospects for Shaping Rural Settlements (Case study: Khoy County, west Azerbaijan province). *Geography and Development*, 15(49), 243-273. [In Persian], <http://10.22111/GDIJ.2017.3468>
- Maykut, P., & Morehouse, R. (1994). Beginning qualitative research: A Philosophic and practical guide. London: The Falmer Press. <https://www.taylorfrancis.com/books/mono/10.4324/9780203485781/>
- Moammari, M., Hosseinzadeh, A., Ghorbani, O and Mofidi-Chalan, M. (2018). Economic and social factors affecting rural migration. *Space economy and rural development*, 8(4), 243-259. [In Persian], <https://serd.khu.ac.ir/article-1-3429-fa.html>
- Mohammadi Yeganeh, B., Sanai Moghadam, S. (2017). Analysis of the effects of rural-urban migration between city and village Case study: poshte zilaie county, Dehdasht Township. *Journal of regional planning*, 7(27), 103-115. [In Persian], https://jzpm.marvdasht.iau.ir/article_2459.html
- Nandy, A., & Chavi, T. (2021). India's Rural Employment Guarantee Scheme- How does it influence seasonal rural out-migration decisions? *Journal of Policy Modeling*, 43: 1181-1203. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3996023
- Panahi, L., Pishroo, H. (2011). Survey of effective factors on rural youth migrants to the city. *Journal on regional planning*, 1(2), 41-50. [In Persian], <https://ensani.ir/file/download/article/20120419184613-8022-11.pdf>
- Rostamalizadeh, V., Ghasemi-Ardahae, A. (2019). Social Factors Affecting the Migration of Rural Youth with an Emphasis on Place Attachment, *Journal of population Association of Iran*, 12(24), 43-67. [In Persian], https://www.jpaiassoc.ir/article_34698.html?lang=fa
- Rostamalizadeh, V., Ghasemi erdehaee, A., Rostami, N. (2013). Factors affecting staying of rural youth in rural areas case study: Ahar County. *Journal of rural research*, 4(3), 54-69. [In Persian], <https://ensani.ir/file/download/article/20160105164054-10013-70.pdf>



- Saadi, H., Bahrami, L., Afshar Kohan, J. (2014). Migration of villagers on Hamadan province. *Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences*, 11(1). 53-73. [In Persian], <https://doi.org/10.22067/jss.v11i1.13376>
- Silveria, Jaylson J., Espindola, Aquino L. and Penna, T. J. P., (2005), Agent-based model to rural urban migration analysis, *Physica A: statistical Mechanics and its Applications*, 445-456. <https://doi:10.1016/j.physa.2005.08.055>
- Singh, U. B. and Mishra, N.K. (2013). Women work participation in rural Uttar Pradesh: a regional analysis. *International journal of social science and Interdisciplinary Research*, 2(8): 47-57. <https://www.academia.edu/112997682/>
- Stalker, P. (1994). *The work of strangers: A Survey of international labor migration*. International office, Genova.
- Statistical Center of Iran. (2018). Balance sheet and migration matrix of Iranian cities in the years 2010 to 2015, Tehran: 'The Office of International Relations. [In Persian], <https://amar.org.ir/statistical-information>
- Taleshi, M., Shabnama, M., (2017). The role of social and economic factors in rural-urban migrations. *Journal of Jeography*, 54(15), 43-60. [In Persian], https://mag.iga.ir/article_254273.html
- Yaghobi, J., Asadi, S., Yazdanpanah, M. (2016). Motivators and Obstacles Affecting Rural Youth Tendency to Agricultural empowerment in Rural Qasr-e Shirin, Iran. *Agricultural Education Administration research*, 9(40), 57-89. [In Persian]
- Yue, H. (2008). Three essays on migration, PhD dissertation, Department of Economics, University of Manitoba.
- Zandi, F., Azam Azadeh, M. (2020). An Analysis of the Perception of Inequality in Life before and after Migration from Rural to Urban Areas: A Case Study of Immigrants Entering the City of Arak during the Last 50 Years. *Iranian Population Studies*, 6(1), 91-127. [In Persian], https://jips.nipr.ac.ir/article_119186_94a9952ba344015568da9f5937eb8210.pdf
- Zanjani, H. (2016). *Migration*, Tehran: Samt publication. [In Persian], <https://samt.ac.ir/fa/book/632/%D9%85%D9%87%D8%A7%D8%AC%D8%B1%D8%AA>



- Zare Mehrjardi, R., Fouladiyan, M., Hassani Darmian, Gh., Ghasemi Ardahaee, A. (2022). Qualitative Study of Women's Independent Migration Processes to Tehran City (Case Study of Migrant Women of Yazd Province). *Journal of Population Association of Iran (JPAI)*, 17(33). 269-306. [In Persian], <http://10.22034/JPAI.2023.562852.1251>
- Zarghani, S.H., Gholami, Y., Ghanbari, M., Ghiasi, M.H., Hoseini, M. (2017). An analysis of the spatial distribution of Afghan immigrants in Khorasan Razavi province during the years 1382-1392 (Study 5-9). *Journal of research and Urban Planning*, 7(27), 127-146. [In Persian], https://jupm.marvdasht.iau.ir/article_2143.html



الگوهای تأثیرگذار بر مهاجرت از روستا به حاشیه شهر شیراز

عباس رضانی باصری*، مریم مختاری**، مجید فولادیان***، رامین مرادی****

* دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

✉ abbasramazani86@yahoo.com

** دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول).

✉ mmokhtari@yu.ac.ir

*** دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

✉ foladiyan@um.ac.ir

**** استادیار جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

✉ r.moradi@yu.ac.ir

چکیده: هدف از انجام این پژوهش، تحلیل الگوهایی است که مهاجران روستایی طی نموده تا به حاشیه‌نشینی رسیده‌اند. برای یافتن این الگوها از تکنیک مصاحبه استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه، خانواده‌هایی هستند که از منطقه کامفیروز مهاجرت کرده‌اند و در شهرک‌های سعدی و جوادیه شیراز مستقر شده‌اند. شیوه اصلی تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه، تحلیل مضمون بوده است. پس از انجام ۲۲ مصاحبه عمیق با افراد مورد مطالعه، اشیاع داده حاصل شد. طبق یافته‌های این مطالعه می‌توان چهار الگو برای حاشیه‌نشینی شدن این خانواده‌ها را نتیجه گرفت: ۱. الگوی مهاجرت خانواده‌های دارای فقر اقتصادی، ۲. الگوی مهاجرت خانواده‌هایی که دچار دگرگونی ارزشی-هنجاری شده‌اند، ۳. الگوی مهاجرت زمین‌داران بزرگ روستایی، ۴. الگوی مهاجرت خانواده‌های دارای فرهنگ کار. به‌طور کلی، نتایج نشان داد که عوامل و زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی که در الگوهای دوم، سوم و چهارم بیان شده است، بیشتر از عوامل اقتصادی در الگوی اول بر مهاجرت و حاشیه‌نشینی مهاجران تأثیرگذار بوده است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل مضمون، حاشیه‌نشینی، کامفیروز، مهاجرت، مصاحبه.

این مقاله، برگرفته از پایان‌نامه دوره دکتری نویسنده نخست با عنوان «روایت جامعه‌شناختی مهاجرت روستاییان به حاشیه شهر شیراز» در دانشگاه یاسوج می‌باشد.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: رضانی باصری، عباس، مختاری، مریم، فولادیان، مجید، و مرادی، رامین (۱۴۰۳). الگوهای تأثیرگذار بر مهاجرت از روستا به حاشیه شهر شیراز. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۱)، ۲۰۳-۲۳۶.

doi <https://doi.org/10.22034/jips.2024.201414>

URL https://jips.nipr.ac.ir/article_201414.html?lang=fa

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



مقدمه

مهاجرت نوعی جابجایی مکانی انسان‌هاست که به دلایل و با اهداف متفاوتی صورت می‌گیرد. برخی در زمینه مجموعه دلایل مؤثر بر مهاجرت به عامل‌های جاذبه و دافعه از جمله تفاوت در دستمزد و شرایط کاری و رفاه و کیفیت زندگی بین مبدأ و مقصد اشاره کرده‌اند (قاسمی اردهایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷۶). مهاجرت در مفهوم ذاتی خود مسئله‌آمیز نیست و نمودی از گزینش است و ساده‌ترین تبیین این است که مردم به هوای دستیابی به زندگی بهتر اقدام به مهاجرت می‌کنند (Stalker, 1994: 21). اما وقتی در عمل مشاهده می‌شود که توسعه نامتوازن مناطق شهری با شکل‌گیری محله‌هایی معروف به حاشیه، دربردارنده مسائل اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است، تأثیر وجودی مهاجرت به مثابه یک تغییر مداخله‌گر مستقیم یا غیرمستقیم، غیرقابل انکار است (اعظم آزاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۲). لذا موضوعاتی که بر روابط چندجانبه مهاجرت توجه دارد، ضروری به نظر می‌رسد.

گفته می‌شود مهاجرت داخلی نقش سازوکار تعدیل‌کننده اقتصاد را بازی می‌کند (Yue, 2008: 1). اما وقتی که مهاجرت تعادل در جامعه مقصد و یا مبدأ را برهم بزند، می‌تواند نقش تعدیل‌گر خود را از دست بدهد و زمینه‌ساز مشکلات گوناگون از جمله موضوع مسکن، اشتغال و آسیب‌های اجتماعی گوناگون شود. به دلایل ذکرشده، امروزه در کشور، مهاجرت و ابعاد گسترده آن در بین اقشار گوناگون به مسئله اجتماعی پیچیده تبدیل شده است (جعفرلو، ۱۳۹۷: ۴۴۶).

بر اساس سرشماری عمومی سال ۱۳۹۵، شیراز بعد از کرج و رشت با بیش از ۲۰ هزار نفر مهاجر داخلی مواجه بوده است. بر اساس همین گزارش، بیشترین مهاجران واردشده به شهر شیراز، بر حسب مبدأ مهاجرت طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۰ مربوط به شهرستان مرودشت بوده است که این شهرستان خود دارای چند بخش بوده و یکی از مهمترین آنها منطقه کامفیروز با جمعیت ۳۱۳۰۰ نفر می‌باشند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۸: ۷۶). این منطقه از گذشته‌های خیلی دور تاکنون، به دلیل آب و هوای معتدل و حاصل‌خیزبودن اراضی کشاورزی، قطب کشت برنج جنوب کشور بوده است (حیدری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۱). اراضی مرغوب، آب کشاورزی کافی و هوای مطبوع و دلپذیر، سکونت و زندگی را برای مردم این منطقه فراهم کرده است. علی‌رغم شرایط مطلوب کشاورزی و دامپروری و



نبود خشکسالی در روستاهای منطقه، در سال‌های اخیر مهاجرت مردم منطقه به حاشیه شیراز افزایش چشم‌گیری داشته است. هدف این مطالعه این است که عوامل شکل‌گیری مهاجرت و حاشیه‌نشینی این خانواده‌ها را بیان نماید. این پژوهش درصدد آن است که با رویکردی کیفی به این پدیده بپردازد و فرصتی را برای شنیدن نظر و تجربه افراد مهاجر منطقه که در حاشیه شهر ساکن شده‌اند فراهم کند و به دنبال پاسخ به این سئوالات است که چه زمینه‌هایی موجب مهاجرتشان به حاشیه شهر شیراز شده است؟ تجربه این افراد از مهاجرت چیست؟ چه فرایندی را طی کرده‌اند تا به حاشیه‌نشینی رسیده‌اند؟

چارچوب مفهومی پژوهش

در پژوهش حاضر از نظریه‌های جامعه‌شناسان توسعه در راستای درک هر چه بهتر موضوع مهاجرت برای انجام یک تحقیق کیفی، استفاده می‌شود. اینگلهارت در دهه ۱۹۷۰ در کتاب انقلاب خاموش، استدلال کرد که امکان دارد فرهنگ سیاسی کشورهای پیشرفته صنعتی دچار تحول شود. این تحول به واسطه تأثیر بر شرایط جامعه‌پذیری اولیه افراد، سبب تغییر اولویت‌های ارزشی نسل‌های معینی می‌گردد. این نظریه تغییر ارزشی بین‌نسلی بر دو فرضیه ذیل استوار است:

فرضیه کمیابی: افراد برای آزادی و استقلال ارزش قائل هستند، اما به نیازهای ضروری خود اولویت بالاتری می‌دهند. معاش مادی و امنیت جانی ارتباط تنگاتنگی با مقوله بقاء دارند و زمانی که امنیت آنها به خطر افتد، افراد بیشتری اولویت را به این اهداف مادی گرایانه می‌دهند. اما در شرایطی که معاش مادی و امنیت جانی تأمین باشند، افراد بر اهداف فرامادی گرایانه مانند احترام، صمیمیت و انتخاب آزاد تأکید بیشتری می‌کنند.

فرضیه جامعه‌پذیری: رابطه میان شرایط مادی و اولویت‌های ارزشی یک رابطه بلافاصله نیست. بلکه ارزش‌های فرد منعکس‌کننده شرایط حاکم بر دوران قبل از بزرگسالی او هستند و این ارزش‌ها عمدتاً از طریق فرایند جایگزینی نسلی دچار تغییر می‌شوند (اینگلهارت، ۱۳۹۹: ۲۲).



بر اساس فرضیه جامعه‌پذیری، اولویت‌های ارزشی افراد یک شبه تغییر نمی‌کنند. ساختار اصلی شخصیت افراد قبل از رسیدن به بزرگسالی شکل می‌گیرد. شواهد متعدد نشان می‌دهند که ارزش‌های اصلی افراد با رسیدن به سن بزرگسالی تقریباً ثابت باقی می‌مانند و تغییرات اندکی در آنها رخ می‌دهد. پس انتظار می‌رود که در جوامعی که شاهد افزایش سطوح امنیت بوده‌اند تفاوت عمده‌ای میان ارزش‌های جوانان و کهنسالان مشاهده شود (همان: ۲۴).

به نظر می‌رسد نظریه بوردیو که در واقع روایتی از پارادایم پیوند کنش - ساختار است می‌تواند چارچوب مناسبی برای تحلیل و ارزیابی مهاجرت روستایی به شهر در جامعه مورد مطالعه باشد. بوردیو با تأثیرپذیری از جامعه‌شناسان کلاسیک، مبانی تحلیلی خود را فراهم آورده و از آنجا که یکی از مفاهیم عمده‌ی بوردیو، عمل یا کردار^۱ اجتماعی است، چنین می‌نماید که می‌توان با این رویکرد که چارچوب کلی جامعه‌شناسی بوردیو است، بسیاری از کردارها و کنش‌های اجتماعی - و از جمله مهاجرت - را تحلیل و واکاوی نمود. در این باره ارجاع به مفهوم عادت‌واره دارای اهمیت است. عادت‌واره، بازتاب درونی‌شدن ساختار اجتماعی در ذهن کنشگر است، به طوری که این سازه ذهنی که شکل‌دهنده یا خود عادت‌واره است به صورت جزئی از سرشت و خلق و خوی دائمی و پیکره‌تکوینی^۲ ذهن انسان به‌شمار می‌آید؛ یعنی جزئی از تاریخ زندگی و یا زندگینامه اوست؛ به الگوی سستی یا ارثی او تعلق دارد و کنشگر به‌طور ناخودآگاه از آن پیروی می‌کند. اما بوردیو به روشنی یادآور می‌شود که «عادت‌واره» با «عادت» تفاوت دارد؛ به این معنی که عادت، طبق تعریف تکرارشونده، مکانیکی و خودکار است و حتی ممکن است در بازتولید مؤثر افتد ولی خودش مولد و ایجادکننده نیست، در صورتی که عادت‌واره، علاوه بر بازتولید، مولد و موجد نیز هست (Bourdieu, 1993: 87). به گفته بوردیو این تطابق ناخودآگاه عامل (از طریق عادت‌واره) با ساختار است که موجب هماهنگی عادت‌واره و میدان می‌شود و این هماهنگی مایه اصلی «سلطه نمادین» میدان است ولی با توجه به تفسیر فاولر از رویکرد بوردیو این رابطه آنچنان نیست که ساختار بتواند برای همیشه سلطه بی‌چون و چرای خود بر عامل را تحمیل نماید، زیرا گاهی بین عادت‌واره و میدان بین میدان‌های فرعی (درون

1. Practice
2. Genetic



میدان اصلی) ناهماهنگی ایجاد می‌شود و عامل می‌تواند در تحول ساختار تأثیر داشته باشد. شاید بتوانیم بر پایه پارادایم پیوند کنش / ساختار و به کمک نظریه بوردیو، موضوع مهاجرت روستایی به شهر و جنبه‌ها و پیامدهای آن را در جامعه‌های روستایی و شهری کشورمان به گونه‌ای نسبتاً جامع ارزیابی کنیم. می‌توان خاستگاه روستایی و کوچگاه شهری را که در دو سوی این جابه‌جایی یکطرفه گروهی جمعیت قرار دارند، به منزله فضای ساختاری (میدان بوردیویی) دانست و انگیزه و عمل اقدام به مهاجرت را متأثر از داشته‌ها و سرمایه بالفعل و بالقوه‌ای دانست که در این دو میدان گاه می‌تواند تحقق بیابد.

در این چارچوب مهاجر نوعی (تیبیک)، با کمترین سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از روستا به شهر می‌آید و تنها داشته‌ بالفعل او نیروی بدنی اوست که آن هم چون پشتوانه آموزشی و مهارتی چندانی ندارد، در شهر نه به شغل پایدار و مطمئنی دست می‌یابد و نه به بازدهی اقتصادی و رفاهی خشنودکننده‌ای تبدیل می‌شود (ارشاد، ۱۳۹۱: ۱۶).

استنباط ما از چارچوب نظری بوردیو این است که مهاجر با دو فضای ساختاری - اجتماعی (میدان) متفاوت پیوند دارد؛ یکی روستا با محل کوچک‌تر و کمتر توسعه یافته که زادگاه و با خاستگاه مهاجرتی اوست و دیگری، شهر یا محل اقامتی بزرگتر و توسعه یافته‌تر. در جامعه ما فضاهای ساختاری روستایی و شهری تفاوت‌های بزرگی با یکدیگر دارند، هرچند دارای همانندی‌های قابل توجهی نیز هستند. چنانکه امروزه تولید روستایی با نظام بازار شهری کاملاً آمیخته و در واقع نظام تولید روستایی زائده‌ای بر این بازار است. به زبان بوردیویی، میدان اقتصادی و سرمایه اقتصادی در روستا، زیرمجموعه‌ای از ساختار اقتصادی بازار شهری است. نظام تولید در روستا، خودبسنده نیست، یعنی صرفاً برای خودمصرفی تولید نمی‌کند بلکه عموماً کالایی را تولید می‌کند که قابل عرضه در بازار شهر باشد و حتی بعضی کالاهای مورد نیاز خود را که در چند دهه پیش در روستا و در حاشیه کار کشاورزی و دامداری سنتی تولید می‌کرد، اکنون از بازار شهر خریداری می‌کند. بنابراین، میدان اقتصادی روستایی، الگویی محدودتر از میدان اقتصادی شهری به‌شمار می‌آید؛ درعین حال که نابرابری عمیقی از این بابت بین شهر و روستا وجود دارد. اما از جهت میدان‌های اجتماعی و فرهنگی و



سرمایه های اجتماعی و فرهنگی بین شهر و روستا فاصله بیشتری وجود دارد و حتی گاهی تفاوت‌ها کیفی است. برای نمونه، شبکه روابط فرهنگی در روستا هنوز کمابیش رنگ سنتی دارد و مهارتی را که نیروی انسانی برای کار در روستا به دست می‌آورد، در بازار شهری ارزش چندانی نداشته و قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی معناداری نیست. همچنین، میدان اجتماعی روابط جایگاه‌ها و مقام‌های اجتماعی در روستا، با میدان اجتماعی شهری همخوانی چندانی ندارد. بنابراین، مهاجر روستایی پس از ورود به شهر، با نهادها و قواعد اجتماعی کمابیش متفاوتی سر و کار دارد. نکته مهم این است که وی تا زمانی که در روستا زندگی می‌کرده، خلق و خوی روستایی در او درونی شده است، اما وقتی که از روستا مهاجرت می‌کند عادت‌واره‌های روستایی را در زادگاه وامی‌نهد و کم‌کم «عادت‌واره‌های زندگی مهاجرتی» را تجربه می‌کند، یعنی دیگر نه روستایی است و نه شهری.

ارتباط، هماهنگی یا همنوایی مهاجر با شبکه ساختاری روابط شهری (میدان به معنای کلی)، بنا بر آموزه‌های بوردیو متأثر از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نمادین است که بخشی از آن را مهاجر (به‌طور فرضی) با خود دارد و بخشی را هم انتظار دارد که ساختار موجود شهری به او بدهد. همچنین، مهاجر با عادت‌واره‌های مناسب با میدان جدید می‌تواند با زندگی شهری هماهنگ و سازگار شود. ولی باتوجه به تعریف بسیار کوتاهی که پیشتر از انواع سرمایه شد، تنها داشته واقعی مهاجر، نیروی بدنی اوست که معمولاً فقط می‌تواند با بازار غیررسمی و مشاغل موقتی سازگاری داشته باشد. هرچند طبق پژوهش‌ها و تحلیل‌های موجود و بر حسب نظریه «مهاجرت‌گزینی» مردان جوان باسواد انگیزه بیشتری برای برون‌کوچی داشته و می‌توانند آن را عملی کنند، ولی میانگین میزان سواد آنها از میانگین سواد در شهر پایین‌تر بوده و بنابراین سرمایه فرهنگی قابل توجهی به شمار نمی‌آید. از این رو، مهاجر روستایی از همان آغاز که وارد میدان شهری می‌شود، خواسته و ناخواسته بر ساختار سنی و آموزشی شهر تأثیر می‌گذارد. از یک سو، سهم گروه‌های جوان فعال (بین ۲۰ تا ۴۰ سال) را بالا می‌برد و از سوی دیگر، میانگین سواد در شهر را پایین می‌آورد (ارشاد، ۱۳۹۱).

جنبه دیگری از تأثیر مهاجرت (کنش) بر ساختار اجتماعی - کالبدی شهری، پیچیده‌تر شدن موضوع مسکن و گسترش مناطق موسوم به «حاشیه‌نشین» است هنگامی که فرد پا در مسیر مهاجرت



به شهر می‌گذارد که سرمایه‌های موجود در میدان برای آنان کافی نباشد و آمال‌شان را در سرمایه‌های موجود در شهر جستجو می‌کنند، اما به محض ورود به شهر تضاد ساختمان ذهنی روستائیان و میدان شهر زمینه‌ساز مشکلات و مسائل دیگری خواهد بود که در فرسایش سرمایه اجتماعی شهر تأثیرگذار است. روستائیان با عدم تطابق با موقعیت جدید دچار پدیده‌ای می‌شوند که بورديو آن را ناسازی (hysteresis) می‌نامد. پناه بردن به حاشیه شهر که ساختمان ذهنی آنان به ساختمان ذهنی روستائیان نزدیک‌تر است، راه برون‌رفتی است که نهایتاً نتیجه آن حاشیه‌نشینی و پیامدهای آن است. مشکل مسکن برای درون‌کوچندگان روستایی به شهر، باعث شده که بخش عمده مهاجران (آنها که سرمایه اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی ندارند) به مناطق حاشیه شهر، یا به زبان دقیق‌تر به محله‌های سکونتگاهی فقرآلود^۱ (آلونک‌نشینی، زاغه‌نشینی و...) روی بیاورند. زندگی در محله‌های مسکونی فقرآلود، سازوکاری پیشامدی - و نه برنامه‌ریزی شده - است که هم مسکن ارزان‌تر است و هم اینکه احتمالاً اکثریت قریب به اتفاق آنها مهاجر و هم‌رنگ او هستند. در چنین مناطقی، عادت‌واره مهاجرتی (نه شهری نه روستایی) شکل گرفته و می‌تواند چندی دوام آورد. مجموعه این شرایط وجه دیگری از تأثیر ژرف و نسبتاً پایدار عاملیت بر ساختار شهری و همچنین تأثیر ساختار شهر بر کیفیت زندگی «شهروندان» درون‌کوچندگان (یا مهمان ناخوانده) است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که تحقیقات اجتماعی در زمینه مهاجرت از روستا به شهر در قالب رویکرد کیفی کمتر صورت گرفته است. این پژوهش تلاش می‌کند تا عوامل شکل‌دهنده مهاجرت روستائیان به حاشیه شهر شیراز را بررسی کند.

در این بخش، به مرور پژوهش‌هایی پرداختیم که به مهاجرت روستائیان و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند. عوامل مختلفی بر پدیده مهاجرت از روستا به شهر و ساکن شدن در حاشیه شهر تأثیر می‌گذارد و نمی‌توان همچون روش کمی، رویکرد تک‌خطی به این موضوع داشت. شایان ذکر است

1. Slum Areas/ Shanty Towns



شرایطی که خانواده‌های روستایی را به سمت مهاجرت هدایت می‌کند بسیار متفاوت و گاهی متضاد با هم است؛ لازم است انواع فرایندهای تأثیرگذار بر این پدیده بررسی شود. عوامل تأثیرگذار بررسی شده در تحقیقات گذشته، تنوع زیادی داشته است؛ در بُعد اقتصادی، نتایج حاصل از پژوهش‌های خسروبیگی و همکارانش (۱۳۹۶) و نیز امانپور و همکارانش (۱۳۹۴) بیانگر اهمیت دستیابی به اشتغال پایدار است. در تحقیقات حسین‌زاده و همکارانش (۱۳۹۸) و اعظم‌آزاده و زندی (۱۳۹۹) امنیت شغلی شهر بیشتر نمایان بوده است. در پژوهش‌های اکبری و همکارانش (۱۳۹۹)، و کولیوند و همکارانش (۱۴۰۱) امکانات رفاهی بالا در شهر برای مهاجرین حائز اهمیت بوده است. در پژوهش‌های (Ha, et al, 21016; Silveria, et al, 2005; Churchill, et al; 2019; Nandi, et al, 2021)، فقر خانواده در روستا دلیل مهاجرت روستاییان به شهر بوده است.

در بُعد فرهنگی، در پژوهش‌های رستمعلی‌زاده و همکارانش (۱۳۹۲) و نیز غفاری و ترکی هرچگانی (۱۳۸۹) دستیابی به تحصیلات بالا و دانشگاهی از عوامل مهم مهاجرت به شهر عنوان شده است. طبق نتایج تحقیقات قاسمی اردهایی و رستمعلی‌زاده (۱۳۹۶)، سعدی و همکارانش (۱۳۹۳) و صدرموسوی و همکارانش (۱۳۹۵) وجود امکانات آموزشی مناسب در شهر، روستاییان را به سمت شهرها روانه کرده است. در پژوهش‌های محمدی یگانه و سنایی مقدم (۱۳۹۶) و حدادی‌نسب و محمودی (۱۳۹۹) کلاس‌های آموزشی و فوق‌برنامه برای فرزندان در شهر، از دلایل عمده مهاجرت بوده است. تحقیقات پناهی و پیشرو (۱۳۹۰)، میروایز فضلی (۲۰۱۶) و زارع مهرجردی و همکارانش (۱۴۰۱)، مصرف‌گرایی و تمایل به تغییر در سبک زندگی را از عوامل مؤثر بر مهاجرت روستاییان ذکر کرده است. در بُعد اجتماعی نیز طالشی و شبنما (۱۳۹۶) و یعقوبی و همکارانش (۱۳۹۶) داشتن آسایش در شهر، علی‌بیگی (۱۳۹۵) و اکبرپور (۱۳۹۶) کسب منزلت اجتماعی بالاتر در شهر، طرد شدن در روستا، و رستمعلی‌زاده و قاسمی اردهایی (۱۳۹۶) و (Barbian Di Belgiojoso, 2020) داشتن شبکه فامیلی و خویشاوندی را در تحقیقات‌شان بیان کرده‌اند.

باتوجه به مرور پیشینه تجربی در رابطه با مهاجرت روستاییان به حاشیه شهر و پژوهش‌هایی که نگاه پیامدی به موضوع مذکور داشته‌اند، مهاجرت و به‌طورمستقیم عوامل و زمینه‌های تأثیرگذار بر



این مورد بررسی شدند. این پژوهش‌ها نگاه فرایندی به مهاجرت و حاشیه‌نشینی نداشته‌اند. می‌توان گفت که مهاجرت روستائیان به حاشیه شهر علل گوناگونی دارد که بیشتر پژوهش‌ها به صورت مقطعی، با روش پیمایش و بدون توجه به چگونگی و زمینه‌های وقوع این پدیده، فقط به بررسی روابط علی میان متغیرها به موضوع پرداخته‌اند. در این میان، خلأ پژوهش‌هایی کیفی احساس می‌شود. این در حالی است که ارزش‌های سنتی اجتماعات روستایی با منطق سادگی و بی‌پیرایگی، در مقایسه با فرهنگ شهری، رنگ باخته و مهاجرت به عنوان پیامد مهم آن ظاهر شده و روستاها از نیروی کار جوان برای فعالیت کشاورزی خالی شده است و عملاً کارآفرینی و توسعه پایدار روستایی با محوریت کشاورزی دچار رکود شده است.

روش تحقیق و داده‌ها

این پژوهش در قالب روش‌شناسی کیفی انجام شده و شیوه نمونه‌گیری هدفمند است. جامعه پژوهش، مهاجران روستایی ساکن در شهرک جوادیه و شهرک سعدی می‌باشند که از منطقه کامفیروز مهاجرت کرده‌اند. برای انتخاب نمونه، قاعده اشباع داده مدنظر قرار گرفته است (Maykut & Morehouse, 1994: 63). به این صورت که بعد از انجام تعدادی مصاحبه، داده‌های گردآوری به حدی رسید که نیازی به گردآوری داده‌های جدید احساس نشد.

برای گردآوری داده‌ها، تأملات شخصی ۲۲ نفر از سرپرستان خانواری که با مهاجرت و حاشیه‌نشینی درگیر بوده‌اند بررسی شده است. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. مصاحبه‌ها با رویکرد اکتشافی در سکونت‌گاه‌های افراد مهاجر انجام شده است. شیوه اصلی تحلیل داده‌های گردآوری شده از طریق مصاحبه، تحلیل مضمون بوده است. در این نوع تحلیل، محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و نیز الگویابی به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد. مدت زمان هر مصاحبه ۴ تا ۶ ساعت بود و به صورت حضوری صورت گرفتند. در این پژوهش از مشارکت‌کنندگان پرسیده شده که به چه دلیلی مهاجرت کرده‌اند و آیا از ابتدا قصد مهاجرت در حاشیه شهر را داشته‌اند؟ آیا دلایل دیگری هم برای مهاجرت و ماندن در شیراز داشته‌اند؟



در واقع، در تحقیق حاضر، پژوهشگران به دنبال تبیین این موضوع هستند که چه فرآیندی در زندگی کنشگران زن و مرد شرکت‌کننده در این مطالعه رخ داده است که اکنون حاشیه‌نشین شده‌اند؟ در این پژوهش، به منظور تأیید اعتبار یافته‌های تحقیق چند راهبرد به کار گرفته شد که عبارتند از: مشارکت بلندمدت و توصیف پرمایه و غنی و در نهایت استفاده از ممیزان بیرونی.

جدول ۱: معرفی نمونه‌های پژوهش

Table 1: Introduction to research samples

ردیف	نام*	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل
۱	زهره	۶۵	ابتدایی	بیوه
۲	حسینعلی	۷۰	ابتدایی	متأهل
۳	رضا	۳۵	لیسانس	متأهل
۴	نسرتین	۳۱	سیکل	متأهل
۵	الناز	۳۴	فوق لیسانس	مجرد
۶	عبداله	۵۲	ابتدایی	متأهل
۷	حسین	۴۹	لیسانس	متأهل
۸	سعید	۴۳	سیکل	متأهل
۹	مهدی	۳۷	دیپلم	متأهل
۱۰	علی	۵۷	لیسانس	متأهل
۱۱	رضا	۴۵	دیپلم	متأهل
۱۲	احمدعلی	۳۷	لیسانس	متأهل
۱۳	اسماعیل	۵۱	دیپلم	متأهل
۱۴	صادق	۶۳	ابتدایی	متأهل
۱۵	مصطفی	۵۰	دیپلم	متأهل
۱۶	زرین‌تاج	۴۴	دیپلم	متأهل
۱۷	بهرام	۵۳	لیسانس	متأهل
۱۸	احمد	۴۸	ابتدایی	متأهل
۱۹	محسن	۳۹	سیکل	متأهل
۲۰	رمضان	۴۵	سیکل	متأهل
۲۱	علی	۵۷	سیکل	متأهل
۲۲	قربان	۵۶	سیکل	متأهل

* به دلیل حفظ و حریم شخصی شرکت‌کنندگان در این پژوهش، از نام‌های مستعار استفاده شده است.



یافته‌ها

در این بخش، الگوهای حاشیه‌نشین شدن که حاصل مصاحبه مشارکت کنندگان است، ترسیم شده است. بر این اساس، چهار الگوی کلی برای رسیدن به حاشیه‌نشین شدن به انتزاع درآمد.

مدل خانواده‌های مهاجر دارای فقر اقتصادی

از ۲۲ مصاحبه انجام شده در این پژوهش، فقط ۳ خانواده به دلیل شرایط نامناسب اقتصادی (فقر اقتصادی در مبدأ) مهاجرت کرده‌اند. بعد از اصلاحات ارضی برخی از روستاییان به دلیل نداشتن زمین کشاورزی و نبود شغل مناسب دیگر به سختی در روستا زندگی می‌کردند. این مدل در قالب سه خرده فرایند «تضاد طبقاتی بین فقیر و غنی»، «احساس بی‌قدرتی و طرد اجتماعی در مبدأ» و «نداشتن شغل و کار دائمی در روستا»، قابل توصیف است.

۱. خرده فرایند اول: در این فرایند، افراد مشارکت‌کننده بیان داشتند که در روستا به دلیل فقر مالی که داشتند عملاً شاهد دوقطبی و شکاف بین ثروتمندان روستایی و فقرا بوده‌اند که این وضعیت آنان را از جهت روحی و روانی آزار می‌داده که برای رهایی از این حالت، تصمیم به مهاجرت گرفتند:

«توی ده فقط کارگری مردم رو می‌کردم. افراد مایه‌دار ده فکر می‌کردن من برده‌شون هستم. مزد کارگری ام رو هم باید با زور می‌گرفتم. اصلاً فکر نمی‌کردن که زن و بچه دارم. حدود ۵، ۶ ماه از سال هم کار نبود از این وضعیت خسته شده بودم، دیگه ده جای من نبود. اینجا دیگه می‌دونم شهرداری سر وقت حقوقم را می‌ده.» (مهدی ۳۷ ساله).

۲. خرده فرایند دوم: این افراد از اینکه به دلیل خوش‌نشین بودن و نداشتن زمین کشاورزی، در روستا به آنها اهمیتی داده نمی‌شد و حتی در تصمیمات روستا کاملاً طرد شده بودند، علاقه و انگیزه‌ای به ماندن در روستا نداشتند:

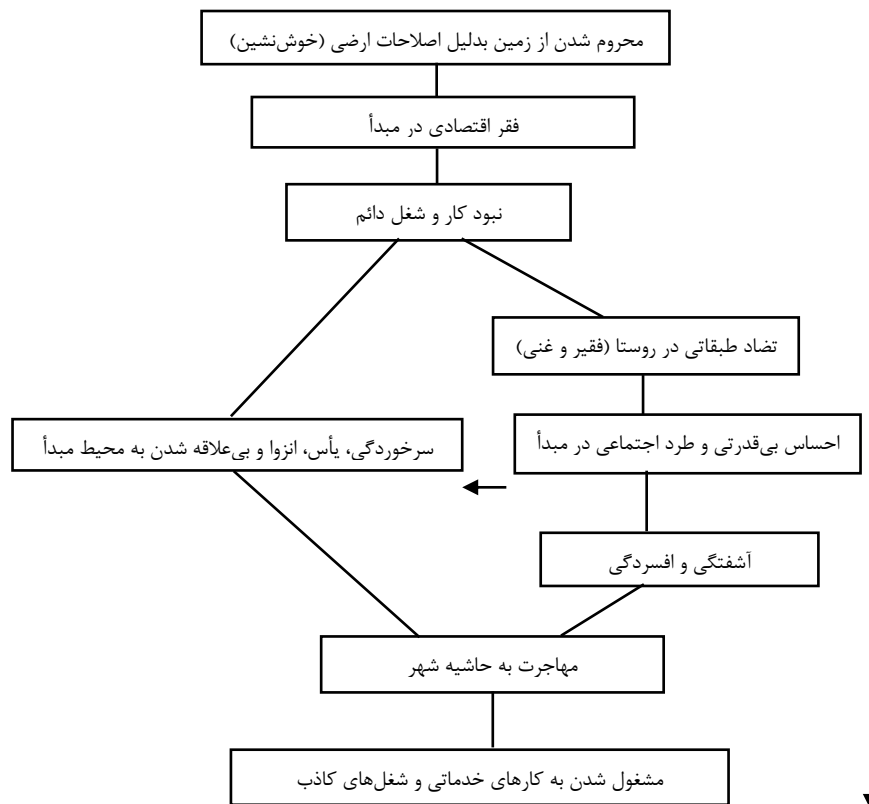
«توی روستا که ما منبع درآمدی نداشتیم. زمین که هیچ، فقط چند تا گوسفند و بیشتر مواقع کارگری کردن. دقیقاً حس می‌کردم که با چشم تحقیر باهام برخورد می‌شه؛ من یه آدم نیازمند و فقیر بودم که فقط به درد حمالی کردن برای دیگران می‌خوردم و من از این موضوع همیشه ناراحت بودم و عذاب می‌کشیدم و باید خودم و خانواده‌ام را از این وضعیت نجات می‌دادم.» (احمد ۴۸ ساله).

۳. خرده فرایند سوم: مصاحبه‌شوندگان اعلام کردند که نزدیک به ۵ ماه از سال در روستا بیکار بودند و برای تأمین مایحتاج زندگی در مضیقه بودند و به دنبال پیدا کردن شغل ثابت بوده‌اند که با راهنمایی و همکاری آشنایان شهری مهاجرت کرده‌اند:

«... از شانس بدم با یکی بدتر از خودمون از نظر مالی ازدواج کردم. خانواده همسر هم در سطح خودمون بودن... بعد از ازدواج چون تو روستا درآمدی نداشتیم سریع اومدیم شهرک سعدی و اینجا به خونه کرایه کردیم. قیمت اجاره خونه به نسبت جاهای دیگه پایین هست... همسر تو میدون تره‌بار کار می‌کنه و خودم هم تو خونه نمی‌تونم بیکار باشم و قالی بافی میکنم» (نسرین ۳۱ساله).

شکل ۱: الگوی اول حاشیه‌نشین شدن مهاجرین روستایی

Fig 1: The first pattern of marginalization of rural migrants





مدل خانواده‌هایی که دچار دگرگونیِ ارزشی - هنجاری شده‌اند

دگرگونی ارزش‌های معنوی به مادی، همراه با نمایش ثروت از طریق توجه به تبلیغات کالاهای لوکس و مقایسه خود با دیگران که سبب احساس خود کم‌بینی نسبت به شهرنشینان شده است. این الگو با دو خرده فرایند «سبک زندگی مدرن همسر و فرزندان» و «ارتباط با شبکه خویشاوندی شهری» قابل توضیح می‌باشند.

۱. خرده فرایند اول: مصاحبه شونده‌گان محدودیت‌های روستا و اینکه در مبدأ، نظارت جمعی شدیدی وجود داشته را بیان کرده‌اند و به دنبال برون‌رفت از وضعیت بوده‌اند که سرانجام با اقناع کردن خانواده، موفق به مهاجرت می‌شوند.

«من از بچگی تا موقع ازدواج در روستا زندگی کردم. از همون موقع هم جو روستا را برای زندگی کردن نمی‌پسندیدم. معتقد بودم که روستا خیلی محدودیت داره و خیلیا تو زندگی سرک میکشن و مدام کنترل میکنن، جایی برای پیشرفت نیست». (زرین تاج ۴۴ ساله)

۲. خرده فرایند دوم: اعضای خانواده روستایی با تعامل و رفت‌وآمد با اقوام و آشنایان شهری و مشاهده سبک زندگی مدرن شهری و مقایسه خودشان با آنها و البته چشم‌وهم‌چشمی، جهت‌گیری‌شان از سنتی به مدرن دگرگون شده و دست به مهاجرت می‌زنند.

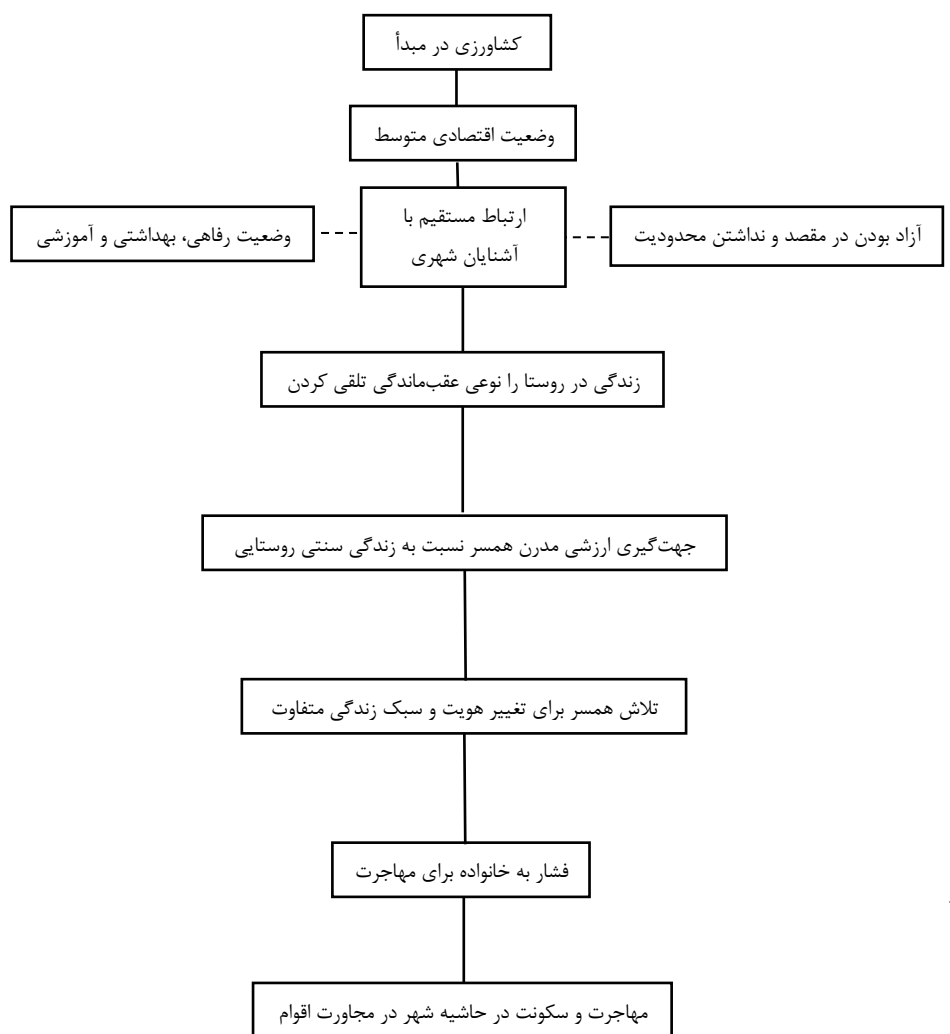
«اقوام ما خیلیا شون در شهر زندگی می‌کنن. اونوقتا که ما در ده بودیم و هر از گاهی برای خرید یا کارای دیگه به شهر می‌اومدیم، به خونه آشناها می‌رفتیم، اونا از امکانات و رفاه شهر برای ما تعریف می‌کردن و به ما می‌گفتن که شما هم روستا را رها کنید و بیاید داخل شهر. برای من دل‌کندن از محیط روستا سخت بود من واقعاً عاشق طبیعت و خلق و خوی مردم روستا بودم و هستم. اما چه کنم که فشار همسر و فرزندانم منو به اینجا کشونده». (عبداله ۵۲ ساله).

عواملی همچون تأثیرپذیری از جامعه شهری و مقایسه خود با دیگران و دوری گزیدن از فعالیت‌های کشاورزی پدیده دگرگونی ارزشی را موجب شده است. این موضوع از طریق مواجهه روزافزون با رسانه‌های نوظهور از قبیل واتساپ و تلگرام تشدید شده است. به‌خصوص جوانان و نسل جدید چنین مواجهاتی را پیگیری نموده و به مقایسه مداوم خود با شهرنشینان اقدام کرده‌اند. پس آن به دلیل بی‌زاری از زندگی در روستا خانواده خود را وادار به مهاجرت نموده‌اند. لازم به ذکر

است که اینگونه مهاجرت‌ها به شهر پیامدهایی را در مبدأ به دنبال داشته که عبارتند از: «فروش، اجاره، نصفه‌کاری یا کشت زمین توسط کارگر در بین خانواده‌های مهاجر»، «فروش خانه به شهرنشین‌ها، اجاره‌خانه به مستأجران روستایی و...».

شکل ۲: الگوی دوم حاشیه‌نشین شدن مهاجرین روستایی

Fig 2: The second pattern of marginalization of rural migrants





مدل زمین‌داران روستایی

در این مدل، افراد متمول روستایی که فعالیت کشاورزی در روستا داشتند جهت پیشرفت تحصیلی فرزندان، مهاجرت از روستا به شهر را برگزیند. چرا که فرزندان آن در فعالیت کشاورزی فعالیت نداشتند و فقط از عوایدی آن بهره‌مند می‌شدند. لذا پدران نیز انگیزه خود را از فعالیت کشاورزی از دست دادند و به حاشیه شهر نزد فرزندان خود رفتند. الگوی فوق، در قالب چهار خرده فرایند «نبود امکانات رفاهی در مبدأ»، «بی‌علاقگی فرزندان به فعالیت‌های کشاورزی»، «تعارض فرهنگی والدین و سرخوردگی از زندگی در مرکز شهر» و «احساس خفگی و بیگانگی در مرکز شهر» قابل توصیف می‌باشند.

۱. خرده فرایند اول: این خانواده‌ها در بعد سرمایه مادی بی‌نیاز بوده و هیچ دغدغه‌ای در این زمینه نداشته‌اند و از آنجاکه به دنبال کسب سرمایه‌های دیگر بوده‌اند و فضای روستا هم از این جهت کاملاً توسعه نیافته بوده، لذا تصمیم به مهاجرت گرفته‌اند.

۲. خرده فرایند دوم: فرزندان خانواده‌های زمین‌دار، علی‌رغم داشتن زمین مرغوب و دسترسی کامل به ابزار تولید کشاورزی، علاقه‌ای به این فعالیت از خودشان نشان نداده‌اند که همین موضوع، بی‌انگیزگی پدر خانواده را در پی داشته که ایشان هم نهایتاً تصمیم به مهاجرت گرفته است.

«من خدا رو شکر از نظر مالی مشکلی ندارم. از زمانی که بچه‌ها گفتن تو ده امکانات نیست برای تحصیل‌شون، توی شهر خونه خریدم و اومدن داخل شهر، درس خوندن، سواد دار شدن، شرکت‌دار شدن؛ اما تو کار کشاورزی نه علاقه‌ای نشون دادن و نه به من کمک کردن. خلاصه اومدم جوادیه یه خونه حیاط‌دار خریدم و الان هشت نه سال هست اینجا ساکن هستم.» (صادق ۶۳ ساله)

۳. خرده فرایند سوم: زمین‌داران روستایی به دلیل اینکه از نقطه‌ای دوردست با فرهنگی متفاوت به مرکز شهر پا می‌نهند دچار تعارض فرهنگی و اجتماعی شده و پس از ورود به شهر و مستقر شدن در کلانشهر، با نهادها و قواعد اجتماعی کمابیش متفاوتی سروکار دارند که منجر به دلزدگی و سرخوردگی برای فرد شده است که نهایتاً تصمیم به نقل مکان به حاشیه شهر می‌گیرند.



۴. خرده فرایند چهارم: مصاحبه‌شوندگانی که طبق این فرایند به شهر مهاجرت کرده‌اند؛ شهرنشینان را افراد زیادی خواه، حسابگر، وقت‌شناس، تندخو، غیراحساساتی و بدون حس خویشاوندی و بی‌تفاوت می‌بینند که فقط به دنبال رفاه، مصرف و تجمل‌گرایی هستند. از نظر مصاحبه‌شوندگان، شهرنشینان به‌طور مداوم در انواع لذت‌ها و عادات و تجمل‌پرستی و ناز و نعمت غوطه‌ورند و به دنیا روی آورده‌اند و سرشت آنها به بسیاری از خوی و خصلت‌های بد آلوده شده است. افراد شهرنشین همه چیز را در زبان، حقوق، اشیاء محیط خانگی و ماشینی می‌بینند. این افراد پس از مدت زمان محدودی که در مرکز شهر زندگی کردند، به حاشیه شهر نقل مکان می‌کنند.

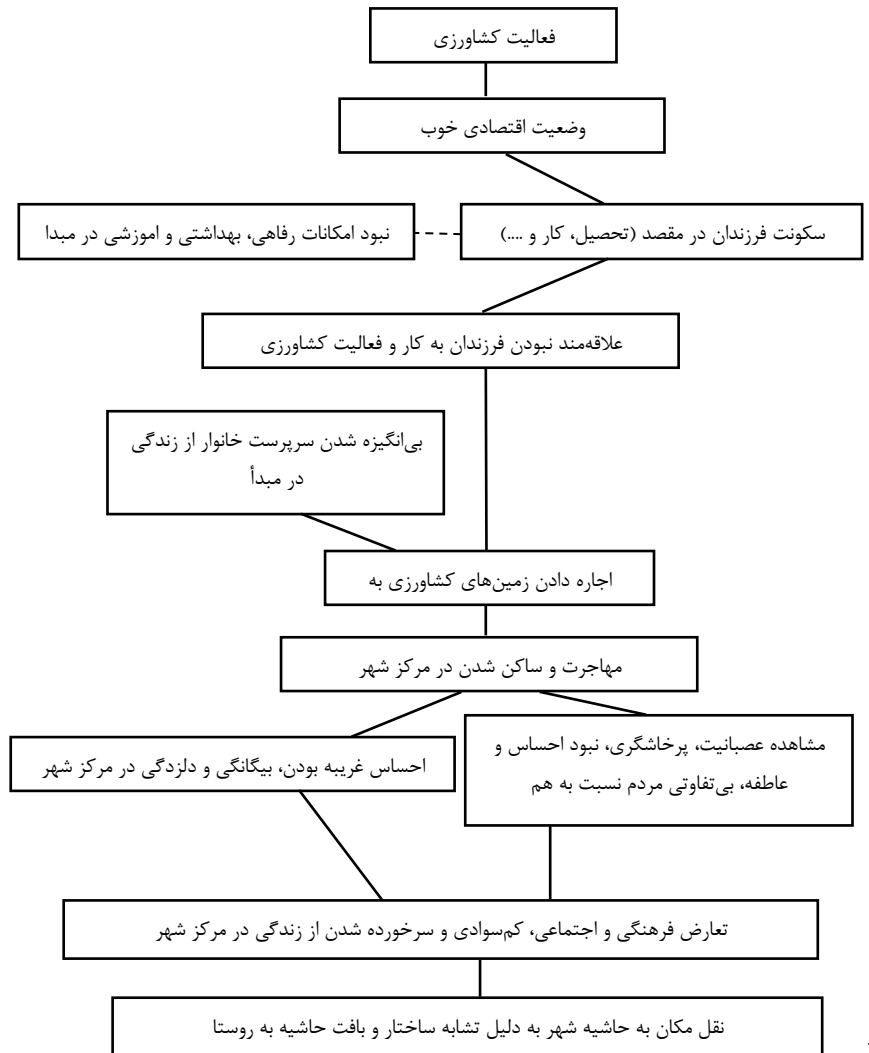
«خونه‌ای که داشتیم تو خیابون قصرالدشت هست. الان هم دادمش کرایه. اما من چون روستایی بودم حقیقتاً نتونستم اونجا بمونم. احساس خفگی می‌کردم، رفتار مردم اونجا سرد و خشک بود. به نظر خودم که مردم اونجا خیلی عصبی بودن نمی‌شد باهاشون صمیمی بشی. سرشون تو لاک خودشون بود. من اونجا خیلی احساس غربت می‌کردم با پرس‌وجو کردن اومدم جوادیه یه منزل بزرگ سه طبقه گرفتم و اومدیم اینجا. خیلی راحتیم الان. مردم اینجا مثل خود ما فرهنگشون روستایی هست، اهل تکبر نیستن در گفتارشون صداقت دارن، اهل بگو و بیخند و خلاصه خیلی صمیمی و خوش قلب هستن.» (حسینعلی ۷۰ ساله)

نکته مهم این است که فرد تا زمانی که در روستا زندگی می‌کرد، عادت‌واره‌های مناسب میدان‌های مختلف روستایی در خوی و خصلتشان درونی شده است؛ ولی هنگامی که پا در مسیر مهاجرت به شهر می‌گذارند عادت‌واره (ساختمان ذهنی) کسب شده در جامعه روستایی به این شخص اجازه نمی‌دهد که خودش را با زندگی در مرکز شهر تطبیق دهد و ناچاراً به حاشیه شهر که ساختار و بافتی شبیه روستا دارد نقل مکان می‌کنند و از زندگی در حاشیه احساس رضایت دارند.



شکل ۳: الگوی سوم حاشیه‌نشین شدن مهاجرین روستایی

Fig 3: The third pattern of marginalization of rural migrants





مدل خانواده‌های علاقه‌مند به کار و تلاش دائمی (فرهنگ کار)

در این مدل، با توجه به اینکه افراد در روستای محل زندگی (مبدأ) شش ماه از سال را بیکار می‌باشند و از طرفی کار کردن در این خانواده‌ها یک ارزش تلقی می‌شود و به صورت یک فرهنگ درآمد و به دلیل اینکه خانواده یکی از عواملی است که در تقویت فرهنگ کار و استمرار آن نقش دارد، لذا با اجاره دادن زمین کشاورزی به شکل‌های مختلف، تصمیم به مهاجرت به شهر گرفته‌اند. از آنجا که در اطراف شهر شیراز کارخانجات صنعتی وجود دارد، برخی از این افراد حاشیه‌نشین، نه به دلیل فقر اقتصادی، بلکه به دلیل نزدیکی به محل کار (فعالیت در این کارخانه‌ها)، زندگی در حاشیه شهر را انتخاب کرده‌اند. این الگو در قالب دو فرایند «ارزشمند دانستن نیروی کار» و «کسب منزلت اجتماعی و علاقه به کار سازمانی» قابل توصیف است.

۱. خرده فرایند اول: مشارکت‌کنندگان این خرده فرایند بیان می‌کردند که ارزش کار افراد در اثر تعامل با محیط و قرار گرفتن افراد در فرایند اجتماعی شدن، تعیین و درونی می‌گردد. به عبارت دیگر، توانمندی‌ها و مؤثر بودن فرد در مجموعه و سازمانی که کار انجام می‌دهد ارزشمند تلقی می‌شود، نه در محیط روستا که به صورت انفرادی به فعالیت کشاورزی می‌پردازد.

«وضعیت مالی خانواده ما بد نیست. اما من نمی‌تونستم تو ده شش ماه از سال دست رو دست بدارم و بیکار باشم. از بیکاری کلافه می‌شدم. کاری که اینجا دارم منظم هست. سر ساعت می‌رم، سر کار و سر ساعت هم میام خونه. همیشه دوست داشتم در جمع کار کنم و ارزش کارم را دیگران ببینند. در روستا اما اینطور نبود.» (بهرام ۵۳ ساله).

۲. خرده فرایند دوم: میزان دستیابی به مزایا و امکانات اقتصادی و اجتماعی نظیر احترام، دستمزد بالا، و منزلت اجتماعی از طریق انجام کار سازمانی و مولد است:

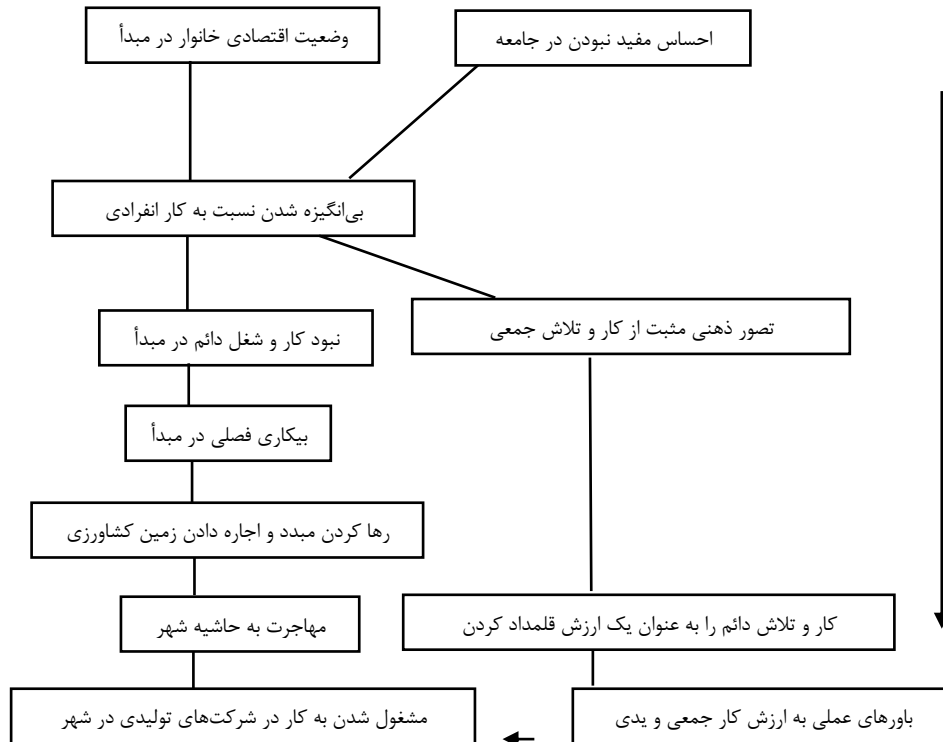
«من می‌تونستم تو روستا بمونم و درآمد خوبی هم از کشاورزی داشته باشم، اما نموندم... آدم تو جمع کار کنه از نظر فرهنگی و اجتماعی رشد می‌کنه و احترام و شخصیت به دست میاره. معنی نظم و قانون را اینجا متوجه شدم. اینجا من دوستای خوبی تو شرکت پیدا کردم و از کار کردن پیش دستام اصلاً خسته نمی‌شم.» (مصطفی ۵۰ ساله)

فرهنگ کار یک هنجار فرهنگی است که یک ارزش اخلاقی مثبتی را برای انجام یک شغل درست وضع نموده است و مبتنی بر این باور است که کار فی‌نفسه دارای یک ارزش ذاتی است؛ مثل

سایر هنجارهای فرهنگی، علاقه‌مندی و باور یک فرد به اخلاق کار اساساً تحت تأثیر تجارب و تعلیم یافتن فرد در خلال دوران طفولیت و نوجوانی است. عامل تعیین‌کننده فرهنگ کار، میزان ارزشمند دانستن کار توسط نیروی کار است. لیکن در هر حال وضعیت این عامل، چگونگی فرهنگ کاری افراد را تا حدود زیادی تعیین می‌کند. عامل مهم دیگر، تصور ذهنی یا پنداشت فرد از توان و قابلیت‌های خود برای انجام کار است. خروجی نهایی و ستانده کار یک فرد برابر با پنداشت فرد نسبت به استعداد و قابلیت‌های خود است. درواقع، اینکه نیروی کار چقدر خود را ماهر، مجرب، دقیق و مسلط به کار می‌داند بر میزان کار واقعی او اثر می‌گذارد و از مجموع چنین پنداشت‌هایی در نهایت فرهنگ کاری متأثر می‌شود.

شکل ۵: الگوی چهارم حاشیه‌نشین شدن مهاجرین روستایی

Fig 5: The pattern process of marginalization of rural migrants





بحث و نتیجه‌گیری

باتوجه به الگوهای به‌دست‌آمده می‌توان راجع به مدل مهاجران دارای فقر اقتصادی چنین گفت که کشاورزی سنتی که جنبه سرمایه ندارد و تنها برای کشاورز خرده‌پا کاربری دارد، نمی‌تواند روستاییان را به ماندن در روستا امیدوار سازد. نتیجه این شد که مزدوری در روستا غلبه پیدا کرد و این امر در دیدگاه متفاوتی که قبلاً بین خوش‌نشینان و دهقانان وجود داشت مؤثر واقع شد و قشر خوش‌نشین پایگاه کارگری پیدا کرد و خوش‌نشینان نه‌تنها توسط دهقانان مرفه و سرمایه‌داران روستایی استثمار می‌شدند، بلکه سوداگران ده نیز آنان را مورد بهره‌کشی قرار می‌دادند. افرادی که دارای فقر در روستا بودند، بیشتر از سوی روستاییان طرد می‌شدند و حس تعلق اجتماعی به روستا کم‌کم در آنها تضعیف می‌گردید. احساس پوچی در روستا که به آنها دست می‌داد، بر انگیزه آنان در مهاجرت از روستا به شهر می‌افزود. همچنین فرزندان آنها نیز امید به آینده نداشتند و شاهد تضاد طبقاتی در روستا بودند. لذا هر دو نسل علاقه خود به زندگی در روستا را از دست دادند. از آنجاکه سکونت در مرکز شهر به علت هزینه بالا برای آنها مقدور نیست و از طرفی اقوام و آشنایان در حاشیه شهر سکنی گزیده‌اند حاشیه شهر مکان مناسبی برای این قشر فقیر روستایی می‌باشند و غالب این گروه جذب کارهای خدماتی و صنایع ساختمانی که در پیرامون شهر پراکنده هستند شده‌اند.

در مدل مهاجرت خانواده‌هایی که دچار دگرگونی ارزشی-هنجاری شده‌اند، برخی از اندیشمندان به بررسی پدیده‌هایی مانند شکاف نسلی، تغییر سبک زندگی و دگرگونی ارزش‌ها پرداخته‌اند که این مدل با دیدگاه اینگلههارت^۱ همخوانی دارد. وقتی در جامعه‌ای، شهری بودن و زندگی در شهر از ارزش بیشتری برخوردار باشد، مسلماً هر فردی که از آن پیروی نکند با نوعی تحقیر از سوی دیگران روبه‌روست و برای رهایی از این تحقیر، از آنچه برای اکثریت جامعه ارزش است، پیروی می‌کند. فردی که به دلیل روستایی بودن و زندگی در روستا از سوی دوستان شهرنشین خود مورد تمسخر قرار می‌گیرد، برای تغییر محل اقامت دائم و سبک زندگی خود تلاش می‌کند. در چنین شرایطی نمی‌توان از این فرد انتظار داشت که در مزرعه به کار کشاورزی بپردازد. دلایل ظهور

1. Ingelhart, 2021



پدیده فوق به نوعی درهم تنیده و هر کدام در شرایط خاص خود و با وجود ارتباط با مؤلفه‌های دیگر قابل درک است که این نتایج با نتایج پژوهش سینگ و میسرا (Singh and Mishra, 2013) در هند که افراد با جهت‌گیری مدرن، که در روستا زندگی می‌کنند به دنبال مهاجرت و رهایی از روستا می‌باشند تا خودشان را با سبک زندگی شهری انطباق دهند، مطابقت دارد. از این رو، شایسته است که احترام به جامعه روستایی و فرهنگ روستا به یک ارزش تبدیل شود که خود نیازمند فعالیت‌های فرهنگی در راستای دگرگونی نگرش افراد جامعه نسبت بدین موضوع است.

بر اساس مدل مهاجرت افراد زمین‌دار به حاشیه شهر، پس از ورود به شهر با نهادها و قواعد اجتماعی متفاوتی برخورد می‌کنند. این افراد تا زمانی که در روستا بوده‌اند عادت‌واره‌های مناسب با میدان‌های مختلف روستایی، در خوی و خصلت آنها درونی شده است؛ ولی هنگامی که پا در محیط متفاوت شهر می‌گذارند با عادت‌واره‌های جدید شهری که قبلاً آنها را تجربه نکرده‌اند، روبه‌رو می‌شوند و برای برون‌رفت از این وضعیت به دنبال چاره می‌گردند و حاشیه شهر که فضایی شبیه روستا دارد را برای ادامه زندگی انتخاب می‌کنند.

مدل فرایندی دیگر، مدل خانواده‌علاقمند به کار و تلاش دائمی (فرهنگ کار) می‌باشد. گرایش فرد به کارکردن با مقوله تأیید اجتماعی در نظریه مبادله تبیین می‌شود. اگر فرد در خانواده‌ای حضور داشته باشد که کارکردن در آن ارزش تلقی شود و فرد نیز به کارکردن گرایش داشته باشد، از آنجاکه این عمل مطابق با ارزش کارکردن در شبکه خانوادگی است، اعضای این شبکه او را تأیید می‌کنند. در واقع فرد با کارکردن خود می‌خواهد در محیط خانوادگی، تأیید اجتماعی کسب کند.

در این مدل، از آنجا که این خانواده‌ها وضعیت مالی نسبتاً خوبی دارند، به دنبال دستیابی به مزایای اقتصادی و اجتماعی نظیر احترام و منزلت اجتماعی هستند. این مدل نیز با نظریه سلسله مراتب مازلو قابل تبیین می‌باشد. چراکه این دسته از خانواده‌ها به دلیل ارضای نیازهای اقتصادی‌شان به احترام و خودشکوفایی می‌اندیشند که این خودشکوفایی به کارکردن مستمر و تلاش بیشتر در زندگی مینجامد (ایران‌نژاد پاریزی، ۱۳۹۵).



اکنون باتوجه به نتایج تحقیق و ۴ الگوی به دست آمده می توان گفت در یکی از این مدل ها، افراد به دلیل فقر و رسیدن به سرمایه اقتصادی دست به مهاجرت زده اند و وارد میدان و حوزه شهری شده اند تا بتوانند به میزان بیشتری از سرمایه اقتصادی بهره مند شوند. اما در سه مدل دیگر، کنشگران به دنبال کسب سرمایه فرهنگی و اجتماعی هستند تا سرمایه اقتصادی. آنها با مهاجرت و تبدیل سرمایه اقتصادی به سرمایه فرهنگی و اجتماعی این کار را در میدان شهری انجام می دهند به صورت مشخص می توان پیشنهاد داد که به واسطه تغییرات فرهنگی به وقوع پیوسته، نیاز است که علاوه بر جنبه های اقتصادی و اجتماعی مهاجرت به عوامل فرهنگی و ارزشی در جذب و دفع مهاجران توجه بیشتر شود که با این امر با استفاده از تلفیق رویکردهای جامعه شناختی در مطالعات جمعیتی میسر می گردد.

منابع

- ارشاد، فرهنگ (۱۳۹۱). بازاندیشی درباره الگوی مهاجرت روستا- شهری در ایران بر اساس پارادایم پیوند کارگزاری/ ساختار، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی شهری. ۲(۴)، ۲۸-۱. <https://sid.ir/paper/210354/fa>
- اکبرپور، محمد (۱۳۹۶). واکاوی تأثیر شبکه های مهاجرت های روستایی بر کلانشهر کرج. *برنامه ریزی منطقه ای*، ۷(۲۷)، ۱۳۲-۱۱۷. https://jzpm.marvdasht.iau.ir/article_2460.html
- اکبری، یونس، محمدحسین بوچانی و سراج الدین محمودیانی (۱۳۹۹). دلایل و مسائل اجتماعی مرتبط با مهاجرت از دیدگاه مهاجران محله خلیج فارس شمالی تهران. *مطالعات جمعیتی*، ۶(۱)، ۱۲۹-۱۵۶. <https://doi.org/10.22034/jips.2020.239861.1066>
- امانپور، سعید و محمدرضا امیری فهلیانی (۱۳۹۴). تحلیلی بر تقابل مشکلات مهاجران در دو جامعه روستایی و شهری، توسعه محلی (روستایی- شهری)، ۷(۲)، ۲۵۹-۲۷۶. <https://doi.org/10.22059/JRD.2015.60563>
- ایران نژاد پاریزی، مهدی (۱۳۹۵). مدیریت رفتار سازمانی در عصر جهانی شدن، تهران: نشر مدیران. <https://www.fadakbook.ir/product/7705>
- اینگلهارت، رونالد (۱۴۰۰). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر، تهران: نی، چاپ سوم. <https://ketab.ir/book/d63bc6b1-c7b9-4393-bd9a-10628d289aa5>



- پناهی، لیلا، و پیشرو، حمدالله (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت جوانان روستایی به شهر، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱(۲)، ۵۰-۴۱. <https://ensani.ir/file/download/article/20120419184613-8022-11.pdf>
- جعفرلو، علی‌اکبر (۱۳۹۷). تحلیلی بر نقش مهاجرت در ایجاد آسیب‌های اجتماعی (مطالعه موردی شهر الوند در استان قزوین). *جغرافیا و روابط انسانی*، ۱(۱)، ۴۵-۶۳. https://www.gahr.ir/article_68542.html
- جمالی، فیروز (۱۳۸۱). مهاجرت، شهرها و سازگاری مهاجران. *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ۴۵ (۱۸۲)، ۶۱-۸۱. <https://ensani.ir/fa/article/163929/>
- جنکینز، ریچارد (۱۳۹۶). پی‌یر بوردیو. ترجمه حسن چاوشیان و لیلا جوافشانی، تهران: نی، چاپ دوم. <https://fidibo.com/book/89085>
- جوهردشتی، فرانک، خلیلی عراقی، مریم و یقین‌لو، مهرانگیز (۱۳۸۳). گزارش فرهنگ کار: باورها و ارزش‌ها، تدبیر، ۱۴(۱۴۷). <https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/6648>
- حیدری، آرمان، رضانی باصری، عباس، و عیسانی خوش، کوروش (۱۴۰۰). واکاوی معنایی وضعیت تحولات و دگرگونی در کار اقتصادی زنان در مناطق روستایی. *روستا و توسعه*، ۲۴(۹۵)، ۱۴۱-۱۱۹. <http://10.30490/RVT.2020.335753.1166>
- خسروبیگی بزچلویی، رضا و سید هادی طیب‌نیا (۱۳۹۶). مهاجرت جوانان، به‌راستی مشکل کجاست؟ جوامع محلی و آینده‌نگری برای شکل‌دهی سکونتگاه‌های روستایی. *جغرافیا و توسعه*، ۱۵(۴۹)، ۲۴۳-۲۷۲. <http://10.22111/GDIJ.2017.3468>
- رستمعلی‌زاده، ولی‌اله، قاسمی‌اردهایی، علی و رستمی‌نیر (۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر ماندگاری جوانان روستایی، *پژوهش‌های روستایی*، ۴(۳)، ۵۴-۶۹. <https://ensani.ir/file/download/article/20160105164054-10013-70.pdf>
- زارع مهرجردی، راحله، فولادیان، مجید، حسنی‌درمیان، غلامرضا، و اردهایی، علی قاسمی (۱۴۰۱). مطالعه کیفی فرایندهای مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۷(۳۳)، ۲۶۹-۳۰۶. <http://10.22034/JPAI.2023.562852.1251>
- زرقانی، سیدهادی، غلامی، یونس، قنبری، محمد، قیاسی، محمدحسین و حسینی سید مصطفی (۱۳۹۵). تحلیلی بر توزیع فضایی مهاجران افغانستانی استان خراسان رضوی طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۹۲ (طرح آمایش ۵-۹)، نشریه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال ۷(۲۷)، ۱۲۷-۱۴۶. https://jupm.marvdasht.iau.ir/article_2143.html
- زنجانی، حبیب‌اله (۱۳۹۴). مهاجرت. تهران: انتشارت سمت، چاپ چهارم.



- زندگی، فاطمه و اعظم آزاده، منصوره (۱۳۹۹). واکاوی درک نابرابری در زندگی قبل و بعد از مهاجرت. *مطالعات جمعیتی*، ۶ (۱)، ۹۱-۱۲۷. https://jips.nipr.ac.ir/article_119186_94a9952ba344015568da9f5937eb8210.pdf
- سعیدی، حشمت اله، بهرامی، لیلا، و افشارکهن جواد (۱۳۹۳). علل مهاجرت روستائیان در استان همدان. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۱(۱)، ۷۳-۵۳. <https://doi.org/10.22067/jss.v11i1.13376>
- طالشی، مصطفی و شبنما، محبوبه (۱۳۹۶). نقش عوامل اجتماعی و اقتصادی در مهاجرت‌های روستایی- شهری، *فصلنامه علمی انجمن جغرافیای ایران*، ۵۴(۱۵)، ۴۳-۶۰. https://mag.iga.ir/article_254273.html
- عباسپور، محمد و صباغ، صمد (۱۳۹۸). مطالعه رابطه سرمایه اجتماعی و فرهنگی با میزان گرایش به مهاجرت از شهر خوی. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۱۲(۴۲)، صص ۷-۲۳. <https://sanad.iau.ir/Journal/jss/Article/957620>
- غفاری، رامین و ترکی‌هرچگانی، معصومه (۱۳۸۹). تحلیلی بر عوامل مؤثر در مهاجرت جوانان روستایی به شهر، مسکن و محیط روستا، ۲۹(۱۳۲)، ۹۱-۱۰۲. <https://jhre.ir/article-1-28-fa.html>
- رستمعلی زاده، ولی اله و قاسمی اردهایی، علی (۱۳۹۶). عوامل مؤثر بر تمایل مهاجرت جوانان روستایی با تأکید بر نقش تعلق به مکان. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، ۱۲(۲۴)، ۶۷-۴۳. https://www.jpaiassoc.ir/article_34698.html?lang=fa
- قاسمی اردهایی، علی، محمودیان، حسین و نوبخت، رضا (۱۳۹۶). تحلیل علل مهاجرت‌های داخلی ایران در سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران*، ۶ (۳)، ۳۷۵-۳۹۰. https://jisr.ut.ac.ir/article_64405.html
- محمدی یگانه، بهروز و سنایی مقدم، سروش (۱۳۹۶). تحلیل اثرات روابط شهر و روستا در مهاجرت‌های روستا- شهری، *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۷(۲۷)، ۱۰۳-۱۱۵. https://jzpm.marvdasht.iau.ir/article_2459.html
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۸). ترازنامه و ماتریس مهاجرتی شهرهای ایران در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، تهران: دفتر روابط بین‌المللی و همکاری‌های بین‌الملل. <https://amar.org.ir/statistical-information>
- معمری، مهدی، حسین‌زاده، عسگر، قربانی، اردوان و مفیدی چلان، مرتضی (۱۳۹۸). عوامل اقتصادی و اجتماعی اثرگذار بر مهاجرت روستائیان، *اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، ۸(۴)، ۲۴۳-۲۵۹. <https://serd.khu.ac.ir/article-1-3429-fa.html>
- هولشتاین، جیمز (۱۳۸۴). راهنمای تحقیق مصاحبه‌ای (زمینه و پژوهش). ترجمه معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر، تهران: دانشکده امام باقر.



یعقوبی، جعفر، اسعدی، صحرا و یزدانپناه، مسعود (۱۳۹۶). مشوق و بازدارنده گرایش جوانان روستایی به شغل کشاورزی در روستاهای قصرشیرین، پژوهش مدیریت آموزش کشاورزی، ۹(۴۰)، ۵۷-۸۹.

https://itvhe.areeo.ac.ir/article_109894.html

Barbiano di Belgiojoso, E., Eralba, C., Stefania, M. Lorenza. (2020). The effect of migration Experiences on wellbeing among Ageing migrants in Italy. *Social Indicators reserch*, <https://doi.org/101007/s11205-20-02335-6>.

Churchill, B. F., & Sabia, J. J. (2019). The effects of Minimum wages on Low-Skilled Immigrants' wages, employment and Poverty. *Industrial Relations: A Journal of Economy and Society*, 58(2): 275-314. <https://www.researchgate.net/publication/331934156>.

Fazli, M. (2016). Factors behind the Growth of Informal Settlements in Kabul. Institute of Urban and Spatial Planning" Faculty of Architecture. Slovak University of Technology in Bratislava. <https://doi.org/10.13164/ACAU.FA2016.9>

Flick, U. (2014). An introduction to qualitative research, Sage Publication. <https://www.amazon.com/Introduction-Qualitative-Research-Uwe-Flick/dp/1446267792>

Ha, W., J. Yi, Y. Yuan & J. Zhang. (2016). The dynamic effect of rural –to- urban migration on inequality in source villages: system GMM estimates from rural china, chin Economic Review, 37: 27-39. <https://research-center.econ.cuhk.edu.hk/en-gb/research/research-papers/73>.

Maykut, P., & Morehouse, R. (1994). Beginning qualitative research: A Philosophic and practical guide. London: The Falmer Press. <https://www.taylorfrancis.com/books/mono/10.4324/9780203485781/>

Nandy, A., & Chavi, T. (2021). India's Rural Employment Guarantee Scheme- How does it influence seasonal rural out-migration decisions? *Journal of Policy Modeling*, 43: 1181-1203. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3996023



Silveria, Jaylson J., Espindola, Aquino L. and Penna, T. J. P., (2005), Agent-based model to rural urban migration analysis, *Physica A: statistical Mechanics and its Applications*, 445-456. <https://doi:10.1016/j.physa.2005.08.055>



- Singh, U. B. and Mishra, N.K. (2013). Women work participation in rural Uttar Pradesh: a regional analysis. *International journal of social science and Interdisciplinary Research*, 2(8): 47-57. <https://www.academia.edu/112997682/>
- Stalker, P. (1994). *The work of strangers: A Survey of international labor migration*. International office, Genova.
- Yue, H. (2008). *Three essays on migration*, PhD dissertation, Department of Economics, University of Mani.



Legal-Policy Imperatives for the Spatial Redistribution of Afghan Migrants in Iran

Davood Eyvazlu*^{}, Valiollah Rostamalizadeh**^{}

* Ph.D. in Geography and Urban Planning, Department of Human Geography and Spatial Planning, Faculty of Earth Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

✉ d.eyvazlu@yahoo.com

** Associate Professor of Rural Development Sociology, Immigration and Urbanization Department, National Institute for Population Research (NIPR), Tehran, Iran.

✉ v.rostamalizadeh@nipr.ac.ir

Abstract

Nowadays, the complex dynamics of space and time have led to an increase in both internal and transnational immigrations. This research aims to examine the distribution pattern of the Afghan immigrants in Iran and identify the legal and policy imperatives associated with their spatial planing within the country. Utilizing both quantitative and qualitative methods, along with employing ArcGIS software, maps were created to illustrate the spatial distribution of Afghan immigrants in Iran. Also, to explore the policy - legal imperatives affecting their distribution, thematic analysis was used. The findings indicate that the distribution of Afghan immigrants in Iran is primarily based on areas designed as permissible or No-Go areas. Their distribution pattern is influenced by the three primary factors: a) economic-environmental factors, b) immigrants' preference to live in immigrant-dense neighborhoods and their spatial exclusion, and c) inefficient laws and policies in spatial planning for immigrants. Intra-provincial distribution of immigrants within permissible areas is predominantly driven by economic factors and access to job opportunities. At the micro and local levels, the distribution and spatial density of Afghan immigrants are affected by factors such a spatial exclusion and the concentration of immigrants in certain areas due to low rent costs or the presence of established immigrant communities. Therefore, the key policy- legal, and managerial imperatives for the spatial planning of Afghan immigrants in Iran, as identified by experts, include: formulating macro and long-term policies and integrating them into national spatial planning programs, establishing laws and regulations for the spatial planning and economic management of foreign nationals, and managing and monitoring population distribution through recognizing local capacities and inter-institutional coordination.

Keywords: Migration, Spatial Planning, No-Go Areas, Policy -Legal Imperatives, Afghan Immigrants, Spatial Segregation.

This article is derived from a research project with the same title conducted at the National Institute for Population Research (NIPR), Iran.

Citation: Eyvazlu, D., Rostamalizadeh, V. (2024). Legal-Policy Imperatives for the Spatial Redistribution of Afghan Migrants in Across the National Territory of Iran. *Iranian Population Studies Journal*, 8(1), 237-285.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.442738.1225>

 https://jips.nipr.ac.ir/article_201711.html?lang=en

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



Introduction

Nowadays, the complex dynamics of space and time have led to the formation of new spatial relationships of the populations across countries, resulting in increased migration within and even beyond national borders. Since foreign immigrants make up about 4-5% of Iran's the total population, understanding and analyzing the spatial distribution of the foreign immigrant community and enhancing the government's readiness to manage them is an inevitable necessity. The present study aims to examine the distribution pattern of Afghan immigrants in Iran and to identify the legal and policy imperatives related to the spatial planing of the Afghan immigrant population in the country.

Method and Data

In line with the research objective, which focus on examining the spatial distribution patterns of the foreign immigrant population in the country, a quantitative method has been utilized. Accordingly, the data sources referenced in this study are official statistics available in the field of foreign immigrants. These data were extracted and maps related to the spatial distribution of the foreign immigrant population in the provinces/counties of the country were drawn using GIS software. For analyzing the factors influencing the distribution pattern of foreign immigrant populations in Iran, the legal-policy imperatives for their distributing were examined using a qualitative method. In this context, data collection tool was included in-depth interviews with 13 experts and specialists in the field of migration. The results of these interviews were analyzed using thematic analysis.

Findings

Based on thematic analysis, comprehensive themes related to the geographical distribution of foreign nationals in the country were extracted, which include "tendency towards segregation due to economic-environmental factors," "tendency towards segregation due to immigrants' similarities and host society exclusion," and "lack of appropriate spatial planning for the foreign national population." The findings of this study indicate that the distribution pattern of the Afghan immigrant population in



Iran is mainly based on permitted and No-Go areas for immigrants' residence. Accordingly, the results from interviews with experts show that the distribution pattern of the Afghan immigrant population in the country is influenced by three factors: a) economic-environmental factors, b) immigrants' tendency to live in immigrant-dense neighborhoods and their spatial exclusion, and c) ineffective laws and policies for the spatial planing of the immigrant population. In other words, the intra-provincial distribution of immigrants in permitted areas is mainly influenced by economic factors and access to job opportunities. At the micro and local scale, the distribution and spatial density of the immigrant populatin are influenced by factors such as spatial exclusion and immigrant concentration in certain neighborhoods due to low rental prices or a high presence of immigrants in those areas.

Discussion and Conclusion

Although the presence of foreign nationals in Iran has entered its fifth decade, the issue of spatial planning for the foreign national population in the country remains one of the most significant challenges for the governance system. The distribution of the foreign national population in the country indicates an imbalanced distribution of immigrants. Based on the research results, the main indicators for the appropriate distribution of the foreign national's population in the country were extracted, which include "population distribution based on the economic capacity and challenges of each region," "population distribution based on the sociocultural capacity and challenges of each region," and "population distribution considering security concerns." The most important policy-legal and managerial imperatives for the spatial planing of the Afghan immigrant's population in the country, from the perspective of experts, include: setting macro and long-term policies and considering their place in spatial planning programs, enacting laws and regulations for the spatial planning and and economic management of foreign nationals, and overseeing population distribution through understanding local capacities and inter-agency coordination. The temporary perception of immigrants'

presence has resulted in the lack of macro and long-term policies to address the phenomenon of immigrants even after more than four decades of Afghan immigrants' presence in Iran. Therefore, assuming the unclear prospect of Afghan immigrants' return in the near future, it is necessary to move beyond the temporary perception of their presence and adopt comprehensive and long-term policies to address the Afghan immigrants' problem in the country.

Based on the research findings, one of the most significant challenges related to the distribution of Afghan immigrant population in the country is the formation of ethnic enclaves, in other words, their segregation. According to expert opinions, policies to prevent the creation of immigrant neighborhoods and enclaves should be considered. The issue of population spatial planning and the distribution pattern of immigrants at the provincial, county, and neighborhood levels should be addressed, and, the maximum share of immigrants in the country's population or that region should be determined based on the region's capacity to accommodate immigrants in the country and characteristics of each region. Overall, in policymaking and spatial planning of the foreign national population, in addition to determining the maximum number of immigrants in each region, attention should also be given to the economic, social, cultural, security, and other characteristics of each region.

References

- Abbasi-Shavazi, M.j., Glazebrook, D., Jamshida, G., Mahmoudian, H., & Sadeghi, R. (2005). *Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Mashhad, Islamic Republic of Iran*. Tehran: Afghanistan Research and Evaluation Unit. <http://dx.doi.org/10.25673/105685>
- Alivand, R. & Samimi, M. (2016). Population and demographic trends of cities in Alborz province. Annual scientific conference on civil engineering, architecture, urban planning and geography sciences in ancient and contemporary Iran. [In Persian], <https://civilica.com/doc/521061>
- Belanger, A., & Rogers, A. (1992). The internal migration and spatial redistribution of the foreign-born population in the United States: 1965–70 and 1975–80. *International Migration Review*, 26(4), 1342-1369. <https://doi.org/10.1177/019791839202600412>



- Benassi, F., Bonifazi, C., Heins, F., Lipizzi, F., & Strozza, S. (2020). Comparing residential segregation of migrant populations in selected European urban and metropolitan areas. *Spatial Demography*, 8, 269-290. <https://doi.org/10.1007/s40980-020-00064-5>
- Blokland, T., & Vief, R. (2021). Making sense of segregation in a well-connected city: The case of Berlin. In: *Urban socio-economic segregation and income inequality: A global perspective*. Springer International Publishing, Cham, 249-270. https://doi.org/10.1007/978-3-030-64569-4_13
- Borumandzadeh, M., & Nobakht, R. (2014) A review of the new theories in the field of immigration. *Population Quarterly*, 89-90, 73-90. [In Persian], <https://ensani.ir/fa/article/387489/>
- Bourhis, R.Y., & others (1993). Towards an Interactive Acculturation Model: A Social Psychological Approach. *International Journal of Psychology*, 72(6), 769-786. <https://doi.org/10.1080/002075997400629>
- Erdal, M. B., & Oeppen, C. (2013). Migrant balancing acts: Understanding the interactions between integration and transnationalism. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 39(6), 867-884. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2013.765647>
- Eskandari-Nasab, A. (2015), Immigration policies of Iran and Afghanistan. Master's thesis in international relations. Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran. [In Persian]
- Farzin, F., & Jadali, S. (2013). Freedom of movement of Afghan refugees in Iran. Freedom of movement of Afghan refugees in Iran. *Forced Migration Review* 44. <https://www.fmreview.org/farzin-jadali/>
- Feizi, K., & Sarkisian, M. (2005), Quality Analysis Of Qualitative Research. *Tourism Management Studies*, 3 (9), 1-23. [In Persian], <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23223294.1384.3.9.1.7>.
- Giddens, A. (2008). *Sociology*, Translated by Sabouri, M. Nashr-e-Ney.
- Hanslmaier, M., Teltemann, J., & Windzio, M. (2023). Spatial segregation of families with migrant background in the high-status City of Munich: How strong is the effect of socio-economic status? *Frontiers in Sociology*, 8, 1061975. <https://doi.org/10.3389/fsoc.2023.1061975>
- IOM. (n.d). IOM and Migrant Integration. Available at: https://www.iom.int/sites/g/files/tmzbd1486/files/migrated_files/What-We-Do/docs/IOM-DMM-Factsheet-LHD-Migrant-Integration.pdf



- IRNA (2023) Minister of Interior: The published statistics about the number of Afghan nationals in Iran are incorrect. [In Persian], Available at: <https://www.irna.ir/news/85240348/%D9%88>
- Jähnen, S., & Helbig, M. (2023). The socio-spatial distribution of migrants in German cities between 2014 and 2017. *Geografiska Annaler: Series B, Human Geography*, 1-23. <https://doi.org/10.1080/04353684.2023.2220332>
- Jauhainen, J., Eyvazlu, D., & Salavati, B. (2020) Afghans in Iran: Migration Patterns and Aspirations; University of Turku, Finland. <https://research.utu.fi/converis/portal/detail/Publication/44156674>
- Kamal, S. (2010). Afghan refugee youth in Iran and the morality of repatriation. In: *Deterritorialized youth: Sahrawi and Afghan refugees at the margins of the Middle East*, 29, 183. <https://doi.org/10.1515/9781845458188-009>
- Mahmoudi, H. (2007). Migration of Afghans to Iran: changes in economic, social and demographic characteristics and their adaptation in the destination society. *Journal of Population Association of Iran*, 2 (4), 42-69. [In Persian], <https://www.sid.ir/paper/127835/fa>
- Mirzaei, H. (2017). An anthropological study of economic strategies of Afghan immigrants in quotidian life. *Asian Culture and Art Studies*, 1 (1). 297-334. [In Persian], <https://doi.org/10.30465/acas.2019.2886>
- Modood, T. (2005). Remaking Multiculturalism After 7/7. Web publication/site http://www.opendemocracy.net/conflict-terrorism/multiculturalism_2879.jsp
- Moghaddamzadeh, S. (2021). Population forecast of West Azarbaijan province from 1385 to 1400. The 9th National Conference on Sustainable Development in Educational Sciences and Psychology, Social and Cultural Studies. [In Persian], <https://civilica.com/doc/1239557>
- Moshfegh, M., & Hosseini, G. (2013). Policies of Optimum Distribution of Population and Migration in Iran: Prioritization of Global Experiences from Perspectives of Iranian Experts. *Iranian Population Studies*, 1(1), 9-31. [In Persian], https://jips.nipr.ac.ir/article_89123.html?lang=en
- Murdie, R. A., & Borgegard, L. E. (1998). Immigration, spatial segregation and housing segmentation of immigrants in metropolitan Stockholm, 1960-95. *Urban studies*, 35(10), 1869-1888. <https://doi.org/10.1080/0042098984196>
- [Nasr Esfahani, A.](#) (2019). In Brother's Home. Research Institute of Culture, Art and Communication. [In Persian], <https://www.ricac.ac.ir/news/2504>.



- [Nasr Esfahani, A. \(2020\)](#) Attitude of Iranians towards Afghan immigrants. Shargh Newspaper, No 3734. Available at: <https://www.magiran.com/article/4049195>.
- Newbold, K. B. (1999). Spatial distribution and redistribution of immigrants in the metropolitan United States, 1980 and 1990. *Economic geography*, 75(3), 254-271. <https://doi.org/10.1111/j.1944-8287.1999.tb00079.x>
- O'Loughlin, J. (1980). Distribution and migration of foreigners in German cities. *Geographical Review*, 70 (3) 253-275. <https://doi.org/10.2307/214255>
- Piekut, A. (2021). Re-Theorising Spatial Segregation: A European Perspective. In: Pryce, G., Wang, Y.P., Chen, Y., Shan, J., Wei, H. (eds) *Urban Inequality and Segregation in Europe and China*. The Urban Book Series. Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-030-74544-8_2
- Portes, A., Patricia F.K., & William H. (2009). The Adaptation of the Immigrant Second Generation in America: A Theoretical Overview and Recent Evidence, *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 35 (7). 1077-1104. <https://doi.org/10.1080/13691830903006127>
- Rajaei, B. (2000). The politics of refugee policy in post-revolutionary Iran. *The Middle East Journal*, 44-63. <https://www.jstor.org/stable/4329431>
- Rasti, O., & Ashrafi, A. (2014). Afghan immigrants and settlement restricted areas Case study: southern Khorasan border province. *Journal of Southern Khorasan Disciplinary Knowledge*, 9, 54-73. [In Persian], http://skh.jrl.police.ir/article_15038.html?lang=en
- Saito, M. (2009). Searching For My Homeland: Dilemmas Between Borders; Experiences Of Young Afghans Returning "Home" From Pakistan And Iran. Afghanistan Research and Evaluation Unit. <https://reliefweb.int/report/afghanistan/searching-my-homeland-dilemmas-between-borders-experiences-young-afghans>
- Shahbazin, S. (2020) Why Do People Move? Modern Gravity Model of Inter-Provincial Migration in Iran 2011-2016. *Quarterly Journal of Urban and Regional Development Planning*. 5 (13), 109-138. [In Persian], <https://doi.org/10.22054/urdp.2021.61690.1352>
- Ta, N., Kwan, M. P., Lin, S., & Zhu, Q. (2021). The activity space-based segregation of migrants in suburban Shanghai. *Applied Geography*, 133, 102499. <https://doi.org/10.1016/j.apgeog.2021.102499>
- The Research Center of Islamic Legislative Assembly (1999) Foreign nationals: problems and solutions. Bureau of Political and Social Studies. [In Persian], <https://www.sid.ir/paper/796455/fa#downloadbottom>



- Tober, D. (2007). My body is broken like my country: identity, nation, and repatriation among Afghan Refugees in Iran. *Iranian Studies*, 40(2), 263-285. <https://doi.org/10.1080/00210860701269584>
- Torkashvand, Z. (2022) A comparative study of the position of international migrations in the land use planning of immigration destination countries (case study: Canada, Germany, Australia and Iran). *Development Strategy Journal*, 117 (68), 70-109. [In Persian], <http://rahbord-mag.ir/en/Article/36312>
- United Nations High Commissioner for Refugees. The State of the World's Refugees; UNHCR and Oxford University Press: Oxford, UK, 2000. <https://www.unhcr.org/sites/default/files/legacy-pdf/3ebf9bb8e.pdf>
- Van Der Laan Bouma-Doff, W. (2007). Involuntary Isolation: Ethnic Preferences and Residential Segregation. *Journal of Urban Affairs*, 29(3), 289–309. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9906.2007.00344.x>
- Vossughi, F., & Mohseni, M. (2016). Investigation Citizen Attitudes on Foreign Immigrants Resident in Mashhad. *Journal of Geographical Research*, 31 (2), 4-18. [In Persian], <http://georesearch.ir/article-1-51-en.html>
- Wacquant, L. (2007). Territorial Stigmatization in the Age of Advanced Marginality. *Thesis Eleven*, 91(1), 66-77. <https://doi.org/10.1177/0725513607082003>
- Wacquant, L., Slater, T., & Pereira, V. B. (2014). Territorial stigmatization in action. *Environment and planning A*, 46(6), 1270-1280. <https://doi.org/10.1068/a4606ge>
- Waters, M. C., Tran, V. C., Kasinitz, P., & Mollenkopf, J. H. (2014). Segmented assimilation revisited: Types of acculturation and socioeconomic mobility in young adulthood. In *Theorising Integration and Assimilation*. Routledge, 33(7): 1168–1193. <https://doi.org/10.1080%2F01419871003624076>
- Zamani, F. (2009) The importance of demography in land use planning (with emphasis on the study of provincial migrations). *Population Quarterly*. 69-70, 107-132. [In Persian], <https://ensani.ir/file/download/article/20120329111245-2107-12.pdf>
- Zarghani, H., Gholami, U., Ghanbari, M., Ghiasi, MH., Hoseini, M. (2017). An analysis of the spatial distribution of Afghan immigrants in Khorasan Razavi province during the years 2002-2012 (Iran's Spatial Planning 5 to 9). *Research and Urban Planning Journal*, 7(27), 77-92. [In Persian], <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22285229.1395.7.27.8.1>
- Zeinali, S., & Alighi, M. (2023). Investigation of factors, elements and obstacles of Land use planning. International Conference on Management and Industry. [In Persian], <https://sid.ir/paper/1075634/fa>



الزامات قانونی-سیاستی بازتوزیع فضایی جمعیت مهاجران افغانستانی در پهنه سرزمینی کشور

داود عیوضلو* ^{ID}، ولی‌اله رستمعلی‌زاده** ^{ID}

* دانش‌آموخته دوره دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول).
✉ d.eyvazlu@yahoo.com

** دانشیار جامعه‌شناسی توسعه روستایی، گروه مهاجرت و شهرنشینی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران.

✉ v.rostamalizadeh@nipr.ac.ir

چکیده: امروزه پویایی‌های پیچیده فضا و زمان باعث افزایش مهاجرت‌های درون‌کشوری و فراملی شده است. هدف این پژوهش، بررسی الگوی پراکنش مهاجران افغانستانی در ایران و شناخت الزامات قانونی و سیاستی مرتبط با آمایش جمعیت آنان در کشور است. با استفاده از روش‌های کمی و کیفی و با بهره‌گیری از نرم افزار Arc GIS، نقشه‌های مربوط به توزیع فضایی جمعیت مهاجران افغانستانی در کشور ترسیم شد. همچنین، به منظور بررسی الزامات سیاستی-قانونی توزیع جمعیت آنها از روش تحلیل مضمون استفاده گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد که توزیع جمعیت آنان عمدتاً بر اساس مناطق مجاز و ممنوعه برای اقامت مهاجران است. الگوی توزیع جمعیت مهاجران افغانستانی در کشور تحت تأثیر سه عامل مهم الف) اقتصادی-محیطی، ب) گرایش مهاجران به زندگی در محلات مهاجرنشین و طرد فضایی آنها و ج) قوانین و سیاست‌های ناکارآمد برای آمایش جمعیت مهاجران است. توزیع درون‌استانی مهاجران در مناطق مجاز، عمدتاً تحت تأثیر عوامل اقتصادی و دسترسی به فرصت‌های شغلی است. در مقیاس کوچک‌تر و محلی، توزیع و تراکم فضایی جمعیت مهاجران افغانستانی تحت تأثیر عواملی همچون طرد فضایی و تراکم مهاجران در محلات خاص به دلیل قیمت پایین اجاره و یا حضور بالای جمعیت مهاجران مستقر است. بنابراین، مهمترین الزامات سیاستی-قانونی و مدیریتی آمایش جمعیت مهاجران افغانستانی در کشور از منظر خبرگان عبارتست از: تعیین سیاست‌های کلان و بلندمدت و توجه به جایگاه آنها در برنامه‌های آمایش سرزمین، اتخاذ قوانین و مقررات آمایش جمعیت و اقتصاد اتباع خارجی، و مدیریت و نظارت بر توزیع جمعیت از طریق شناخت ظرفیت‌های محلی و هماهنگی بین دستگاهی.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، آمایش سرزمین، الزامات سیاستی-قانونی، مهاجران افغانستانی، جدایی‌گزینی مهاجران.

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی است که با همین عنوان در مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور انجام شده است.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: عیوضلو، داود، و رستمعلی‌زاده، ولی‌اله (۱۴۰۳). الزامات قانونی-سیاستی بازتوزیع فضایی جمعیت مهاجران افغانستانی در پهنه سرزمینی کشور. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۱)، ۲۳۷-۲۸۵.

doi <https://doi.org/10.22034/jips.2024.442738.1225>

URL https://jips.nipr.ac.ir/article_201711.html

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



مقدمه

جمعیت یکی از عناصر بنیادین در برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود (مقدم‌زاده، ۱۴۰۰). بر این اساس آگاهی و شناخت از جمعیت و ساختار، ابعاد و گستردگی فضایی آن در عرصه برنامه‌ریزی حائز اهمیت بسیاری است. یکی از مباحث و موضوعات کلیدی در رابطه با جمعیت، توزیع مکانی و پراکنش جغرافیایی آن است. توزیع متوازن و هماهنگ کلیه فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی در پهنه سرزمین برای تعادل بخشی بین جمعیت و منابع موجود سرزمینی که شامل بازآرایی جمعیت، فعالیت‌ها و زیرساخت‌ها بر شالوده توان و استعدادها سرزمین از مباحثی است که در آمایش فضا و سرزمین مورد تأکید قرار می‌گیرد (زینلی و علیقلی، ۱۴۰۲). از این رو، عدم توجه به شاخص‌های جمعیتی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و ملی، موجب می‌گردد که توان منطقه و سرزمین با جمعیت آن تناسب نداشته و مشکلات بسیاری را جهت دستیابی به توسعه متوازن در سطح ملی به وجود آورد. در این راستا، موضوع آمایش سرزمین مطرح می‌گردد که نوعی برنامه‌ریزی بلندمدت برای توزیع بهتر جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی در زمینه منابع طبیعی به منظور افزایش رفاه و توسعه جامعه است (عالی‌وند و صمیمی، ۱۳۹۵). برنامه‌ریزی آمایش سرزمین با توجه به نقش مکمل آن در زنجیره فعالیت‌های برنامه‌ریزی‌های توسعه در سطح کلان و منطقه‌ای شکل می‌گیرد (زمانی، ۱۳۸۸).

امروزه پویایی‌های پیچیده فضا و زمان در سیستم‌های باز اجتماعی - اقتصادی منجر به شکل‌گیری مناسبات جدید فضایی از جمعیت در پهنه سرزمینی کشورها شده است (ترکاشوند، ۱۴۰۰)؛ به گونه‌ای که ما امروزه شاهد افزایش جابجایی و مهاجرت جمعیت در درون کشورها و یا حتی فراتر از مرزهای آن هستیم. بنابراین، مهاجرت یکی از مؤلفه‌های اصلی توزیع مکانی جمعیت در کشورها محسوب می‌شود و در دهه‌های آینده همچنان به عنوان عامل اصلی در روند توسعه کشورهای در حال توسعه خواهد بود (شهبازین، ۱۳۹۹). از این رو، برنامه‌های آمایشی و فضایی بایستی به مقوله مهاجران به عنوان بخشی از جمعیت یک کشور توجه اساسی نمایند تا تهدیدهای این پدیده را مدیریت و به فرصت تبدیل کنند و از طرفی از مزایای آن بهره‌مند شده و به صورت



فعال نه منفعل با آن برخورد نمایند. از آنجایی که جمعیت مهاجران خارجی در ایران حدود ۴-۵ درصد از جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهد، شناخت و تحلیل توزیع فضایی جامعه مهاجران خارجی و ارتقاء سطح آمادگی دولت برای مدیریت آنها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بر اساس آمارهای ارائه شده توسط کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان^۱، تعداد اتباع خارجی در جمهوری اسلامی ایران در حدود پنج میلیون نفر تخمین زده شده است که بیش از نیمی از آنها را مهاجران خارجی غیرمجاز (اعم از فاقدین مدارک و یا مهاجران غیرمجاز شناسایی شده) تشکیل می‌دهند. طبق آمارهای غیررسمی از منابع داخلی نیز به نقل از وزیر کشور، (۱۴۰۲)، تعداد اتباع افغانستانی (مجاز و غیر مجاز) در کشور حدود پنج میلیون نفر برآورد شده است (ایرنا، ۱۴۰۲). بنابراین، تحلیل سیاست‌های اتخاذ شده در ارتباط با مدیریت حضور این مهاجران، اهمیت زیادی برای شناخت ضعف‌ها و فرصت‌های پیش رو در زمینه آمایش سرزمین دارد.

اگرچه با بررسی اسناد آمایش سرزمین کشور می‌توان دریافت که جمعیت اتباع خارجی به‌طور مستقیم مورد اشاره قرار نگرفته است و جمعیت در مفهوم کلی آن در این اسناد گنجانده شده است اما پراکنش جغرافیایی مهاجران افغانستانی و فعالیت‌های اقتصادی آنها در پهنه سرزمینی کشور ایران تحت تأثیر کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل ۱۹۶۷ آن در ارتباط با وضعیت پناهندگان بوده است. جمهوری اسلامی ایران در زمان امضاء این کنوانسیون چند اصل آن را به‌عنوان توصیه (رزرو) پذیرفته است که از جمله آنها می‌توان به دو ماده ۱۷ (اشتغال و دستمزد) و ماده ۲۶ (آزادی رفت‌وآمد) اشاره کرد. سیاست محدودیت در مناطق مجاز برای اقامت و فعالیت‌های اقتصادی مهاجران افغانستانی در کشور در چند دهه گذشته، علاوه بر ارائه فرصت‌های اقتصادی-اجتماعی مختلف، چالش‌هایی را در عرصه برنامه‌ریزی در پهنه سرزمینی ایجاد نموده است. از سوی دیگر باتوجه به عوامل مختلف از جمله هزینه‌های بالای زمین و مسکن در شهرها، شاهد ایجاد و گسترش حاشیه‌نشینی به‌ویژه در مناطق کلان‌شهری هستیم که نقش مهاجران افغانستانی نیز در این موضوع



برجسته بوده است. این امر در طولانی مدت منجر به ایجاد نابسامانی در آرایش فضایی مهاجران افغانستانی در کشور و توزیع نامتوازن جمعیت در پهنه سرزمینی شده است. از جمله تبعات آرایش نامتوازن جمعیت مهاجران افغانستانی در کشور می‌توان به قبضه شدن مناطقی از کشور توسط اتباع افغانستانی اشاره نمود. این امر در بسیاری از موارد منجر به ایجاد نارضایتی در میان ساکنین مناطق شهری و روستایی شده است که در بلندمدت می‌تواند تعارضات مردم بومی و مهاجر را بر سر منافع به همراه داشته باشد. در این راستا، مهمترین اهداف این مقاله بررسی الگوی کنونی توزیع جمعیت اتباع افغانستانی در استان‌های کشور، تحلیل شاخص‌های کلیدی در پراکنش متوازن جمعیت و در نهایت ارائه الزامات قانونی و سیاستی در راستای آمایش جمعیت مهاجران خارجی در کشور از طریق مراجعه به نظرات نخبگان و کارشناسان خواهد شد. در راستای پاسخگویی به اهداف ذکر شده سوالات پژوهش عبارتند از:

- الگوی پراکنش فعلی جمعیت مهاجران افغانستانی در پهنه سرزمینی به چه صورت بوده و متأثر از چه عواملی است؟
- شاخص‌های کلیدی در نحوه توزیع متوازن جمعیت مهاجران افغانستانی در کشور از دیدگاه نخبگانی چیست؟
- الزامات قانونی و سیاستی در زمینه بازآرایی و ساماندهی پراکنش جمعیت مهاجران افغانستانی در کشور از دیدگاه نخبگانی چیست؟

مبانی نظری

سیاست‌های توزیع فضایی مهاجران تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون سیاست‌های کلان کشور مقصد، وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جامعه میزبان و همچنین ویژگی‌های خود مهاجران دارد (مشفق و حسینی، ۱۳۹۲). در ارتباط با موضوع آمایش جمعیت مهاجران در کشورهای مقصد می‌توان به سیاست‌های ادغام مهاجران^۱ در جامعه مقصد اشاره نمود. ادغام مهاجران در ادبیات مهاجرت‌های بین‌المللی طیف مختلفی از سیاست‌ها در حوزه ادغام فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی،

1. Integration of Migrants



فضایی و ساختاری را شامل می‌گردد. در این بخش به ادبیات و نظریه‌های مربوط به ادغام مهاجران با تأکید بر ادغام/جدایی‌گزینی فضایی آنها پرداخته می‌شود.

ادغام مهاجران در جامعه میزبان

در حالی که معنی واژه "ادغام" بسته به کشور و زمینه متفاوت درک می‌شود، به‌طور کلی می‌توان آن را به‌عنوان فرآیند سازگاری متقابل بین جامعه میزبان و خود مهاجران، هم به‌عنوان فرد و هم به‌عنوان گروه تعریف کرد (سازمان بین‌المللی مهاجرت^۱، بدون تاریخ). نظریه‌پردازی در خصوص ادغام مهاجران، به دهه ۱۹۲۰ میلادی بازمی‌گردد. فرآیند گفتگو و ارتباط دیالکتیک بین گروه‌ها و افراد در بسترهای مختلف مفاهیم گوناگونی را باز تولید می‌کنند. به‌عنوان نمونه در آمریکای شمالی بیشتر از واژه همانندگردی استفاده می‌شود، ولی در اروپا در تحلیل وضعیت مهاجران از واژه ادغام استفاده می‌شود (Modood, 2005). مدل‌های مختلفی در زمینه ادغام مهاجران ارائه شده است و هر کدام از این مدل‌ها، شاخص‌های مختلف و بعضاً یکسانی را برای سنجش وضعیت ادغام مهاجران معرفی می‌نمایند. در ادامه به معرفی چند نمونه از مدل‌های شناخته‌شده ادغام مهاجران پرداخته می‌شود:

جدول ۱: مدل‌های ادغام مهاجران

Table 1: Immigrant integration models

شرح نظریه	نظریه‌های ادغام مهاجران
گیدنز معتقد است در عصر جهانی شدن و دگرگونی‌های پرشتاب، مزایای بی‌شمار و چالش‌های بغرنج تنوع قومی در برابر شمار روبه‌رشدی از دولت‌ها قرار دارد. مهاجرت بین‌المللی همراه با ادغام شدن و یکپارچگی اقتصاد جهانی شتاب بیشتری می‌گیرد؛ حرکت و مدل‌های ادغام قومی اختلاط جمعیت‌های انسانی ظاهراً در سال‌های آتی بیشتر خواهد شد. در همین حال، آتش‌تشنه‌ها و تعارض‌های قومی نیز همچنان در جوامع سراسر جهان زبانه می‌کشد، و بعضی از کشورهای چندقومیتی را به ازهم‌پاشیدن تهدید می‌کند و برخی را در معرض رواج خشونت‌های مهارناپذیر قرار می‌دهد. از نظر گیدنز سه مدل اساسی برای ادغام قومی مهاجران وجود دارد که برخی از جوامع چندقومیتی در برابر این چالش‌ها از آنها استفاده کردند: اولین	

1. International Organization for Migration (IOM)
2. Anthony Giddens



راه همانند شدن^۱ است، به این معنا که مهاجرانی که وارد یک جامعه می‌شوند دست از آداب و رسوم و کردارهای اولیه خود بردارند و رفتار خود را بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای اکثریت شکل دهند. مدل دوم مدل کوره ذوب^۲ است. در این مدل به جای آنکه سنت‌های مهاجران به نفع سنت‌های غالب از میان برود، این دو سنت در هم می‌آمیزند تا الگوهای فرهنگی جدید و تحول یافته‌ای ایجاد کنند. مدل سوم، کثرت‌گرایی فرهنگی^۳ است. از این منظر، بهترین راه این است که از ایجاد جامعه متکثر راستینی حمایت کنیم که در آن اعتبار و اهمیت مساوی برای خرده فرهنگ‌های متعدد و متفاوت به رسمیت شناخته شود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۳۷۳، به نقل از برومندزاده و نوبخت، ۱۳۹۳).

نظریه همانندگردی به این موضوع اشاره دارد که کودکان متولد شده از مهاجران مسیرهای ادغام متفاوتی را تجربه می‌کنند. این رویکرد استدلال می‌کند که نتایج کاملاً متفاوتی برای نسل دوم مهاجران ممکن است رخ دهد. این دسته از افراد می‌توانند «به صفوف طبقه متوسط مرفه صعود کنند یا به تعداد زیادی به صفوف یک جمعیت نژادپرستانه و دائماً فقیر در پایین جامعه بپیوندند» (Waters et al, 2014). همانندگردی قطاعی از سه بخش تشکیل شده است: الف-

نظریه همانندگردی هویت که از طریق عوامل بیرونی عمده در فرآیند بازی به وجود می‌آید. ب- توصیفی از موانع قطاعی^۴ پورتر^۵ اصلی که فرزندان مهاجران با آن مواجه هستند. ج- پیش‌بینی شیوه‌های متمایزی که از تأثیرات متقابل این نیروها قابل انتظار است. همکاران عوامل بیرونی می‌توانند به عنوان منابع اساسی معرفی شوند که خانواده‌های مهاجران در هنگام مواجه شدن فرزندان‌شان با چالش‌های بیرونی، از آن استفاده می‌کنند. این عوامل عبارتند از: ۱- سرمایه‌های انسانی که والدین مهاجر از آن برخوردارند، ۲- زمینه اجتماعی که در کشور مقصد به دست آورده‌اند و ۳- ترکیب خانوار مهاجر (Portes et al, 2009).

1. Assimilation
2. Melting Pot
3. Cultural Pluralism
4. Segmented Assimilation
5. Portes



نظریه‌های ادغام مهاجران

شرح نظریه

تأکید این مدل هم بر نقش انتظارات فرهنگ‌پذیری جامعه میزبان بوده و هم به جهت‌گیری‌های مدل فرهنگ‌پذیری فرهنگ‌پذیری که توسط مهاجران اتخاذ می‌شود. براساس این مدل ممکن است اعضای جامعه تعاملی^۱ بوریس^۲ میزبان پنج رویکرد فرهنگ‌پذیری را نسبت به مهاجران اعمال کنند: یکپارچگی، جداسازی^۳، همانندگردی، حصرگرایی^۴ و فردگرایی^۵ (Bourhis et al, 1993).

به نظر اردال و این، ادغام به‌عنوان توصیفی هنجاری از حد وسط بین چند فرهنگ‌گرایی و جذب به‌کار رفته است. از نظر آنها ادغام مهاجران در دو بعد اصلی قابل بررسی است: ادغام مدل ادغام مهاجران اردال ساختاری و ادغام فرهنگی-اجتماعی. مورد اول جنبه‌های "عملکردی" ادغام را شامل می‌شود، از جمله چگونگی ادغام مهاجران در ساختارهای اجتماعی. جنبه دوم، جنبه‌های پیچیده‌تر مانند شبکه‌های اجتماعی که جمعیت مهاجران و اکثریت را در خود جای داده‌اند، و احساسات مربوط به تعلق / بودن در خانه را شامل می‌شود (Erdal & Oeppen, 2013: 87).

هکمن و اشنپنر چهار بعد اصلی را برای ادغام اجتماعی معرفی می‌نمایند (Heckman & Schnappe, 2003):

ادغام ساختاری: ادغام ساختاری به معنای دسترسی مهاجران به نهادهای اصلی جامعه مانند بازار کار، نظام آموزشی، نهادهای خدمات رفاهی.

ادغام فرهنگی: مهاجران تنها در صورتی می‌توانند به کسب حقوق و موقعیت در جامعه جدید امیدوار باشند که مهارت‌های فرهنگی اصلی آن جامعه را فراگیرند.

مدل ادغام هکمن و اشنپنر^۷ ادغام تعاملی: ادغام تعاملی، به معنای پذیرش مهاجران در شبکه‌های روابط اجتماعی جامعه مقصد است. شاخص‌های ادغام تعاملی شامل شبکه‌های اجتماعی، دوستی، شراکت، ازدواج و عضویت در نهادهای داوطلبانه است.

ادغام هویتی: ادغام ساختاری و فرهنگی ممکن است بدون ایجاد حس تعلق به جامعه مقصد و هویت‌یابی با آن صورت پذیرد. این حس می‌تواند در نتیجه مشارکت در جامعه و احساس پذیرش شکل گیرد (نصر اصفهانی، ۱۳۹۸: ۴۹-۵۰).

1. Interactive Acculturation Model
2. Bourhis
3. Segregation
4. Exclusion
5. Individualism
6. Erdal & Oeppen
7. Heckman & Schnapper



جدایی‌گزینی فضایی^۱ مهاجران

به‌طور کلی، تفکیک سکونتگاهی یک گروه در اقلیت، خواه یک گروه مهاجر یا قومی باشد، خواه زیرگروهی از جمعیت باشد که از نظر اجتماعی یا مذهبی متمایز است، نشان‌دهنده توزیع فضایی است که با بقیه جمعیت متفاوت است (Benassi et al, 2020). جدایی‌گزینی فضایی ممکن است تنها معطوف به الگوی سکونتگاهی افراد نباشد، بلکه این تفکیک ممکن است در انواع مختلف فضاها، در محل زندگی، کار، اوقات فراغت، وسایل حمل و نقل و برخوردهای روزانه اتفاق افتد. برخی از محققان جدایی‌گزینی فضایی را به «توزیع نابرابر یک گروه جمعیتی در یک منطقه خاص (برای مثال یک شهر)» تعبیر می‌کنند که از این منظر، تفکیک به سادگی شامل بازنمایی بیش از حد برخی از گروه‌ها و بازنمایی کمتر برخی دیگر در رابطه با سهم کلی آنها در یک فضای اجتماعی بزرگتر است (Piekut, 2021).

همان‌طور که اشاره شد جدایی‌گزینی فضایی به توزیع نابرابر گروه‌های در اقلیت و اغلب محروم در فضای جغرافیایی اشاره دارد. به عبارت دیگر، جدایی‌گزینی فضایی منعکس‌کننده شیوه سازماندهی، تولید و توزیع منابع جوامع است. جامعه‌شناسانی مانند رابرت ازرا پارک^۲ و ارنست برگس^۳ توزیع نابرابر گروه‌های قومی همگن در سراسر مناطق فرعی شیکاگو را در نتیجه رقابت برای منابع مادی و فضایی می‌دانستند (Ta et al, 2021). محققانی که به‌طور خاص نابرابری‌های درآمدی و تفکیک اقتصادی-اجتماعی را بررسی می‌کنند، به این نکته اشاره دارند که «تمرکز غیرارادی یک گروه اجتماعی در یک منطقه خاص به دلیل موقعیت نامناسب آنها در جامعه است.» در نتیجه، از آن به‌عنوان یک استراتژی هدفمند و عمدی توسط افراد قدرتمندتر استفاده می‌شود که به نوعی به منزله «فاصله‌گذاری اجتماعی - فضایی آگاهانه» تلقی می‌گردد (Piekut, 2021).

1. Spatial Segregation
2. Robert Ezra Park
3. Ernest Burgess



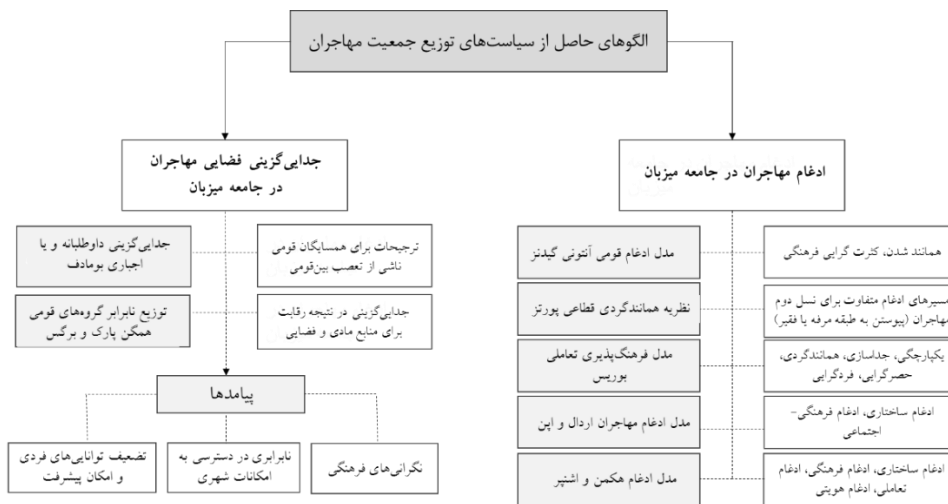
مطالعات نشان می‌دهد که جدایی‌گزینی فضایی توسط مکانیسم‌هایی مانند مهاجرت زنجیره‌وار و شبکه‌ها^۱ تقویت می‌شود و تحت تأثیر عواملی همچون محدودیت‌های مالی، محرومیت اجتماعی، تبعیض در بازار مسکن و تمرکز مسکن اجتماعی افزایش می‌یابد. چنین مکانیسم‌های جدایی‌گزینی توسط گروه‌های قومی مختلف و یا مهاجران، اغلب به‌عنوان مکانیسم "طبیعی" یا "ترجیحی"^۲ در نظر گرفته می‌شوند (Hanslmaier et al, 2023). این جدایی‌گزینی‌ها همچنین به اعتقاد وندرلاین بومادف (Van Der Laan Bouma-Doff, 2007) می‌تواند به‌صورت داوطلبانه باشد و یا اجباری. وی در مقاله خود تحت عنوان "انزوای غیرداوطلبانه: ترجیحات قومی و انزوای مسکونی" به این نکته اشاره دارد که ترجیحات برای همسایگان قومی، که عمدتاً ناشی از تعصب بین‌قومی است، تا حدی به انزوای مسکونی می‌انجامد (Van Der Laan Bouma-Doff, 2007). شواهد نشان می‌دهد که در برخی از کشورهای پذیرنده مهاجران، بسیاری از گروه‌های مهاجر از نظر فضایی تفکیک و در مناطق مسکونی خاص متمرکز شده‌اند. در برخی موارد، این اشکال جداسازی ناشی از وضع قوانین محدود کننده و یا اعمال تبعیض‌آمیز جامعه میزبان است، در حالی که در موارد دیگر تلاش‌های مهاجران برای حفظ درجه‌ای از انسجام گروهی، هم به‌عنوان راهی برای تقویت هویت فرهنگی و هم برای جلوگیری از تبعیض است (Murdie & Borgegard, 1998). سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران به چند دلیل، جدایی‌گزینی و تفکیک گروه‌های مهاجر و اقلیت را برای جوامع میزبان مشکل‌ساز می‌دانند. نخست اینکه، جداسازی مهاجران می‌تواند نابرابری‌ها را تقویت کرده و دسترسی متفاوت به امکانات شهری را ایجاد کند. دوم، چه از منظر مهار^۳ و مجازات^۴ فقرا در ابرگتوها^۵ بحث جداسازی ممکن است نگرانی‌های فرهنگی را در جامعه میزبان برانگیزد که این انزوا، ارتباط با ارزش‌های اصلی را کاهش می‌دهد و پیامدهای منفی متفاوتی دارد. سوم، نگرانی در

1. Chain Migration and Networks
2. Preferential
3. Containment
4. Punishment
5. Hyper-ghetto

مورد جدایی‌گزینی ممکن است منجر به ایجاد پیامدهای منفی همسایگی^۱ بر ساکنان شده و امکان پیشرفت و باور به توانایی‌های خود را تضعیف می‌نماید (Blokland & Vief, 2021).

شکل ۱: الگوی نظری توزیع جمعیت مهاجران

Fig 1: The Theoretical Framework of the Immigrant Population Distribution



1. Neighborhood Effects



پیشینه تجربی

در ارتباط با موضوع جمعیت مهاجران خارجی و آمایش سرزمین در کشور مطالعات محدودی صورت گرفته است. بخش عمده مطالعات انجام شده توسط پژوهشگران داخلی و خارجی معطوف به جنبه‌های مهاجرت و یا مهاجرت مجدد اتباع خارجی و پناهندگان بوده است که در برخی از آنها به سیاست‌های کشور در حوزه اشتغال و اقامت آنها پرداخته شده است. در ادامه به برخی از مطالعات انجام شده در این حوزه پرداخته می‌شود.

مطالعات مربوط به جنبه‌های سیاستی-مدیریتی مهاجران افغانستانی

در این زمینه کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان (UNHCR, 2000) در فصل کتاب منتشر شده تحت عنوان "وضعیت پناهندگان جهان" به بررسی تاریخچه حضور مهاجران و پناهندگان افغانستانی پرداخته و اعلام نموده است که ایران در مقایسه با پاکستان به مراتب کمک‌های مالی کمتری دریافت نموده است. همچنین پژوهش رجایی (Rajae, 2000) با عنوان «سیاست پناهندگی در ایران پس از انقلاب» جزو اولین مقالاتی است که در حوزه مهاجران افغانستانی با رویکرد سیاست‌گذاری و تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های جمهوری اسلامی ایران تهیه شده است. این مقاله، مروری بر سیاست پناهندگی ایران پس از انقلاب را ارائه می‌کند و درس‌های مقایسه‌ای را که می‌توان از تجربه ایران در مورد جمعیت پناهنده‌اش استخراج کرد، برجسته می‌کند. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز در گزارشی با عنوان «اتباع بیگانه؛ مشکلات حضور، راهکارها» در سال ۱۳۷۸ به مطالعه و تحلیل چالش‌های حضور اتباع خارجی در ایران پرداخته است. این گزارش بر چالش‌های امنیتی و اقتصادی مهاجران افغانستانی تأکید دارد که تحت تأثیر تحولات دهه ۱۳۷۰ و سیاست‌های ایران در خصوص مهاجران افغانستانی تهیه شده است. اسکندری نسب در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۴ با عنوان «سیاست‌های مهاجرتی ایران و افغانستان» به بررسی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف ریاست‌جمهوری در ایران پرداخته است. یافته‌های این تحقیق حاکی از عدم وجود استراتژی کلان و



بلندمدت در زمینه مهاجران افغانستانی در ایران است. مقالات و فصول کتب متعدد دیگری نیز در حوزه مهاجران افغانستانی نگاشته شده است که مهمترین آنها شامل فصل کتاب کمال (Kamal, 2010) در ارتباط با جوانان پناهنده افغانستانی و اخلاق بازگشت به کشور افغانستان؛ هوگو و همکاران (۲۰۱۲) توسعه و مهاجران افغانستانی و ارتقاء شغلی در میان مهاجران نسل دومی؛ محمودیان (۱۳۸۶) بررسی ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی مهاجران افغانستانی در ایران و انطباق آنها با جامعه ایران؛ میرزایی (۱۳۹۶) مطالعه روزمرگی راهبردهای اقتصادی مهاجران افغانستانی در ایران و... می‌باشد.

مطالعات مربوط به آمایش و توزیع جمعیت اتباع افغانستانی در کشور

فرزین و جدلی (Farzin & Jadali, 2013) در مقاله‌ای تحت عنوان «آزادی حرکت پناهندگان افغانستانی در ایران» به بررسی قوانین و سیاست‌های اسکان و اقامت اتباع خارجی و ارائه ابعاد مناطق ممنوعه برای اتباع خارجی در ایران پرداخته‌اند. زرقانی و همکارانش (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر توزیع فضایی مهاجران افغانستانی استان خراسان رضوی طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۹۲» به بررسی توزیع جمعیت مهاجران افغانستانی در سطح شهرستان‌های استان پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از تمرکز شدید جمعیت اتباع افغانستانی در شهرستان مشهد در بازه زمانی مورد مطالعه می‌باشد. راستی و اشرفی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «مهاجران افغان و مناطق ممنوعه اقامت و اسکان؛ مطالعه‌ی موردی: استان مرزی خراسان جنوبی» به بررسی تغییرات مربوط به مناطق ممنوعه برای اسکان و اقامت اتباع خارجی در استان خراسان جنوبی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش حاکی از محدود شدن مناطق مجاز برای اسکان اتباع خارجی و بخصوص مهاجرین افغانستانی می‌باشد. قبض و بسط محدوده مناطق ممنوعه و مجاز برای اقامت اتباع خارجی بیش از همه تحت تأثیر رویکرد امنیتی و متأثر از تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی جاری و ساری در محیط پیرامونی ایران بوده است. نصر اصفهانی (۱۳۹۹) در پیمایشی (با حجم نمونه ۱۱۲۸ نفر) در شهر تهران با عنوان «نگرش ایرانیان به مهاجران افغانستانی» به این نتیجه رسیده است که ۲۸ درصد از افراد مشارکت‌کننده، ازدواج میان ایرانی و افغانستانی را عامل «آلودگی نژادی» می‌دانند؛ ۴۴ درصد



تهرانی‌ها موافق ممنوع شدن تهران برای سکونت اتباع افغانستانی بوده و ۴۴ درصد از تهرانی‌ها با جداسازی فضایی مهاجران موافق هستند.

مطالعات مربوط به آمایش و توزیع جمعیت مهاجر در سایر کشورها

مطالعه او-لوگلین (O'Loughlin, 1980) با عنوان «توزیع و مهاجرت اتباع خارجی در شهرهای آلمان» نشان می‌دهد که کارگران مهاجر از کشورهای غیرصنعتی نسبت به مهاجران کشورهای صنعتی به طور پیوسته بیشتر از جمعیت آلمان جدا زندگی می‌کردند. الگوهای جداسازی مهاجران خارجی بین سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۸ تغییر قابل توجهی نداشت. کارگران خارجی در اطراف مناطق تجاری مرکزی و نزدیک هسته‌های صنعتی ساکن بودند. بلانگر و روگرز (Belanger & Rogers, 1992)، در پژوهشی با عنوان «مهاجرت داخلی و توزیع مجدد فضایی جمعیت خارجی متولد شده در ایالات متحده: ۱۹۶۵-۱۹۷۰ و ۱۹۷۵-۱۹۸۰» به مطالعه توزیع مجدد فضایی جمعیت خارجی متولد شده و تغییرات آن در طول زمان پرداختند. آنها همچنین به بررسی تغییرات دهه‌ای در تمایلات توزیع مجدد جمعیت پرداختند. نیوبلد (Newbold, 1999) در مطالعه‌ای با عنوان «توزیع فضایی و توزیع مجدد مهاجران خارجی در کلان شهر ایالات متحده، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰» به بررسی الگوهای اسکان و دلایل مهاجرت در میان مهاجران پرداخت. گروه‌های مهاجران در پژوهش وی، بر اساس دوره ورود به ایالات متحده و سن در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تعریف شدند. نتایج وی نشان داد که گروه‌های ورودی از ویتناژهای مختلف پاسخ‌های متضادی به عوامل تعیین‌کننده رفتار اسکان و مهاجرت نشان می‌دهند، اگرچه توزیع کلی جمعیت مهاجر در طول دو دوره سرشماری کمی تغییر کرده است. مطالعه یاهنن و هلبیگ (Jähnen & Helbig, 2013) با عنوان «توزیع اجتماعی - فضایی مهاجران در شهرهای آلمان بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷» نشان می‌دهد که نسبت مهاجران خارجی در محله‌های آسیب‌پذیر اجتماعی - به‌ویژه در آلمان شرقی، بسیار بیشتر شده است. بررسی دقیق تک‌تک شهرها، نابرابری‌های جغرافیایی بارز را نشان می‌دهد. تفاوت بین شهرها ممکن است تا حدی با درآمدهای مالیاتی شهرداری توضیح داده شود.



با مطالعه و بررسی پژوهش‌های داخلی و خارجی در حوزه اتباع خارجی در ایران می‌توان دریافت که تنها مطالعات محدودی در حوزه پراکنش فضایی جمعیت اتباع خارجی در کشور انجام گرفته است. به عبارت دیگر موضوع اتباع خارجی در ایران از منظر آمایش سرزمین و جایگاه اتباع خارجی در برنامه‌های آمایش سرزمین تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. از این رو، این پژوهش به دنبال آن است تا ضمن بررسی الگوی پراکنش فضایی جمعیت مهاجران افغانستانی در کشور که یکی از مباحث اصلی در آمایش سرزمین در کشور محسوب می‌گردد، به بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری الگوی کنونی بپردازد. در عین حال، شاخص‌های کلیدی در نحوه توزیع متوازن جمعیت مهاجران افغانستانی در کشور در راستای دستیابی به اهداف آمایش سرزمین و همچنین الزامات قانونی و سیاستی بازاریابی و ساماندهی پراکنش جمعیت آنها از دیدگاه نخبگانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

روش تحقیق و داده‌ها

به‌طور کلی این تحقیق بر اساس روش‌های کمی و کیفی انجام یافته است. در راستای هدف اول تحقیق که بررسی الگوی پراکنش فضایی جمعیت مهاجران خارجی در کشور است، از روش کمی بهره گرفته شده است. بدین ترتیب، منابع داده‌ای مورد استناد در این پژوهش، آمارهای رسمی در دسترس در حوزه مهاجران خارجی، استخراج و از طریق نرم‌افزار GIS نقشه‌های مربوط به توزیع فضایی جمعیت مهاجران خارجی در استان‌ها/شهرستان‌های کشور ترسیم شده است. با توجه به اینکه بیش از ۹۵ درصد جمعیت اتباع خارجی در کشور را مهاجران افغانستانی تشکیل می‌دهند، لذا در بررسی توزیع جمعیت اتباع خارجی بر مهاجران افغانستانی تمرکز شده است.

در راستای تحلیل عوامل مؤثر بر الگوی توزیع جمعیت مهاجران خارجی در کشور بایسته‌های قانونی-سیاستی توزیع جمعیت مهاجران در کشور، از روش کیفی استفاده شده است. در همین ارتباط، ابزار گردآوری اطلاعات، مصاحبه عمیق با ۱۳ نفر از متخصصان و خبرگان حوزه مهاجرت بوده است که شش نفر از آنها به‌عنوان کارشناس حوزه مهاجرت و اتباع خارجی، چهار نفر به‌عنوان اعضای هیئت علمی دانشگاه و سه نفر نیز پژوهشگر حوزه مهاجرت مشغول به فعالیت بوده‌اند.



نتایج حاصل از این مصاحبه‌ها از طریق روش تحلیل مضمون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. تحلیل مضمون روشی است که برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی به کار می‌رود. مضمون، ویژگی تکراری و متمایزی در متن است که به نظر پژوهشگر نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در رابطه با سوالات تحقیق است. مراحل مختلفی برای تحلیل مضمون وجود دارد که شامل: تجزیه و توصیف متن، تشریح و تفسیر متن و ترکیب و ادغام متن می‌باشد. در این پژوهش نیز در ابتدا متن اولیه مصاحبه‌ها مورد بررسی قرار گرفته، سپس مضامین اصلی استخراج گردیده است. در نهایت، مضامین استخراج شده مورد تفسیر و تشریح شده و نتایج آن به صورت طبقه‌بندی ارائه شده است.

به منظور افزایش قابلیت اعتماد یافته‌ها، افراد مصاحبه‌شونده طوری انتخاب شدند که دیدگاه‌های مختلف در خصوص اتباع خارجی را پوشش دهند. به عبارت دیگر، در بین افراد انتخاب شده برای مصاحبه، طیف مختلفی از افراد با دیدگاه‌های پذیرش کامل مهاجران (دیدگاه مثبت به اتباع خارجی) تا افراد با دیدگاه طرد اتباع خارجی (دیدگاه منفی و تهدیدمحور به اتباع خارجی) حضور داشتند. استفاده از منابع مکمل نیز یکی دیگر از روش‌های افزایش اعتبارپذیری در پژوهش است (فیضی و سرکیسیان، ۱۳۸۴) که در این پژوهش نیز به منابع مکمل از جمله پژوهش‌های پیشین مرتبط با موضوع استناد و یافته‌های تحقیق با مطالعات پیشین مورد قیاس قرار گرفت.

یافته‌ها

یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌های ثانویه

– جمعیت مهاجران افغانستانی در ایران

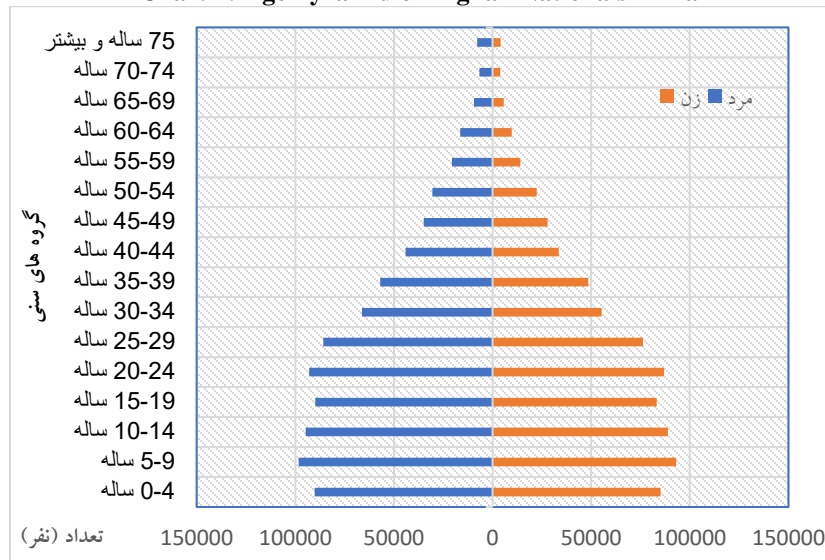
بر اساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ حدود ۱/۶ میلیون نفر تبعه خارجی در ایران سکونت دارند که ۸۴۵ هزار و ۲۶ نفر از اتباع افغانستانی در استان‌های مختلف کشور را مردان و تعداد ۷۳۸ هزار و ۷۱۲ نفر را زنان تشکیل می‌دهند. (۵۳/۴ درصد مرد در برابر ۴۶/۶ درصد زن). بررسی گروه‌های سنی اتباع افغانستانی در ایران نیز نشان می‌دهد که بیشترین تعداد اتباع افغانستانی



در ایران مربوط به گروه سنی زیر ۱۴ سال است. پس از آن بالاترین درصد به گروه سنی ۱۵-۲۹ سال اختصاص دارد. این موضوع نشان‌گر جوان بودن ساختار سنی اتباع افغانستانی در ایران است. به عبارتی حدود دو سوم جمعیت اتباع افغانستانی در ایران زیر ۲۹ سال سن دارند.

نمودار ۱: هرم سنی اتباع افغانستانی در ایران

Chart 1: Age Pyramid of Afghan Nationals in Iran



منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵

– مناطق ممنوعه برای تردد و اقامت اتباع خارجی

در راستای مدیریت توزیع اتباع خارجی در پهنه سرزمینی، قوانین و آیین‌نامه‌های مختلفی به تصویب رسیده است. یکی از اولین قوانین در این خصوص مربوط به ماده ۱۳ "قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران" مصوب سال ۱۳۱۰ شمسی است:

"ماده ۱۳- برای حفظ امنیت و یا مصالح عمومی و یا به ملاحظات صحی هیئت وزراء می‌تواند تصمیمات ذیل را که ورود و اقامت و خروج و عبورخارجیان را محدود یا مشروط می‌نماید اتخاذ

کند:



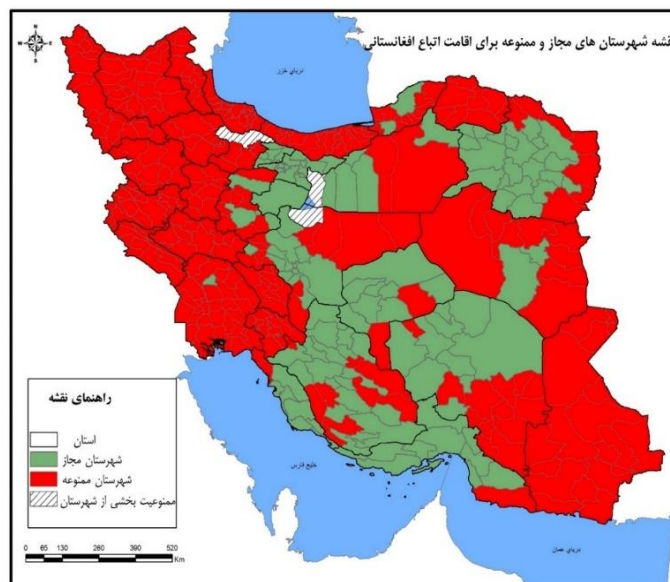
الف - جلوگیری از کلیه یا قسمتی از مرادوات سرحدی. ب - منع توقف موقتی یا دائمی در بعضی از مناطق یا عبور از بعضی مناطق ایران. ج - اتخاذ وسایل مخصوص نظارت نسبت به خارجیان در موارد فوق العاده."

همچنین "طبق ماده یک آیین نامه مربوط به تعیین مناطق ممنوعه تردد و اسکان اتباع خارجی در مرزهای کشور - مصوب سال ۱۳۸۰، اسکان و تردد اتباع خارجی در کلیه مناطق مرزی ممنوع است. همچنین طبق ماده پنجم این آیین نامه، با تشخیص وزارت کشور، اسکان اتباع بیگانه در اردوگاه‌های ویژه اتباع خارجی مستقر در مناطق ممنوع شده، موضوع ماده (۱) این تصویب نامه، بلامانع است. ماده ششم این آیین نامه نیز بیان می‌دارد که اسکان اتباع بیگانه ساکن در ایران که با زنان ایرانی ازدواج نموده‌اند ثبت ازدواج آنها به تأیید کمیته موضوع ماده (۱) آیین نامه تعیین تکلیف ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی ساکن ایران (تصویب نامه شماره ۴۹۰۷ - ۷۹/م/ت/۲۲۰۴۴ هـ مورخ ۱۳۷۹/۶/۵) رسیده است، در مناطق ممنوعه ماده (۱) این تصویب نامه، بلامانع می‌باشد." در سال ۱۳۸۳ ماده یک آیین نامه سال ۱۳۸۰ اصلاح و بر اساس آن، کلیه شهرستان‌های مرزی استان‌های خراسان رضوی و جنوبی و شهرستان زابل در استان سیستان و بلوچستان همجوار با کشور افغانستان و کلیه بخش‌های مرزی استان سیستان و بلوچستان همجوار با کشور پاکستان» به عنوان مناطق ممنوعه معرفی شدند. در اوایل دهه ۱۳۸۰، در راستای تشویق مهاجران به بازگشت، دولت قانونی را تصویب کرد که موجب محدودیت جابجایی و اقامت اتباع خارجی (از جمله افغانستانی‌ها) در ایران می‌شد (Farzin & Jadali, 2013). در راستای محدودیت جابجایی و اقامت اتباع بیگانه، ورود به ۱۷ استان به طور کامل و بخشی از ۱۱ استان برای اتباع خارجی از جمله افغانستانی‌ها ممنوع شد. شورای عالی امنیت ملی ایران، برخی استان‌ها - یا برخی از شهرستان‌ها در استان‌های خاص - را به عنوان مناطق ممنوع برای اتباع بیگانه از جمله پناهندگان اعلام کرد. همچنانکه اشاره شد، مبنای قانونی این امر، ماده ۱۳ قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه در ایران بود که بیان می‌کند دولت به دلیل «امنیت

ملی»^۱، «منافع عمومی»^۲ و «بهداشت»^۳ مناطق ممنوعه را برای ورود و اقامت پناهندگان اعلام کند. در زمان اجرای سیاست جدید، اکثریت مناطق ممنوعه اعلام شده شامل مناطق مرزی بود، اما با گذشت زمان محدوده آن گسترش یافته و اکنون شامل تعدادی از استان‌ها و شهرستان‌های سراسر کشور است. بر اساس این سیاست به پناهندگان اجازه داده نمی‌شود که در مناطق ممنوعه تردد یا اقامت داشته باشند. به‌طور کلی، الگوی فعلی پراکنش جمعیت مهاجران افغانستانی در ایران برآمده از قوانین مربوط به ساماندهی اتباع خارجی در کشور است.

شکل ۲: نقشه شهرستان‌های مجاز و ممنوعه برای تردد و اقامت اتباع افغانستانی در کشور

Fig 2: Map of permitted and no-go counties for afghan nationals to movement and residence in iran



منبع: برگرفته از شیوه‌نامه انتخاب رشته کنکور سراسری سازمان سنجش آموزش کشور؛ ترسیم: نگارندگان

1. National Security
2. Public Interest
3. Health

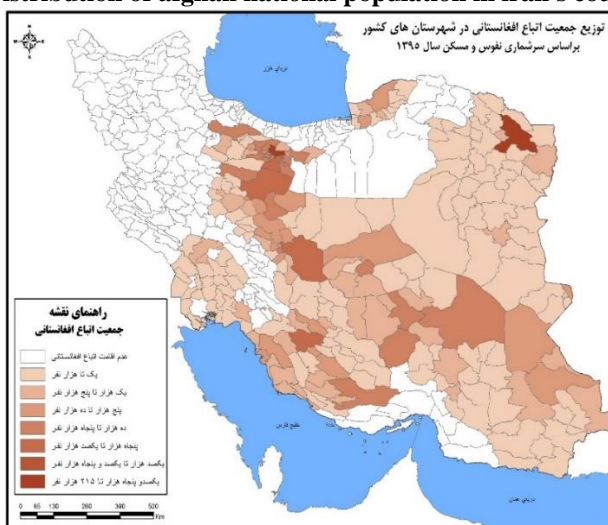


– الگوی پراکنش جغرافیایی اتباع خارجی در کشور

مهاجران و پناهندگان افغانستانی پس از ورود به ایران در مناطق شهری و روستایی ایران و همچنین در برخی از کمپ‌های پناهندگان سکونت یافتند. سیاست اصلی ایران در آن دوره، اسکان پناهندگان افغانستانی در خارج از کمپ‌ها بود تا در کنار شهروندان ایرانی در مناطق شهری و روستایی سکونت یابند. البته در اوایل دهه ۱۳۶۰، باتوجه به عدم آمادگی کافی ایران برای میزبانی از چند میلیون مهاجر افغانستانی وارد شده به ایران، اغلب مهاجران افغانستانی در مناطق شهری و روستایی شرق ایران سکونت یافتند. در این دوره زمانی، تنها حدود ۸۰ کمپ برای اسکان مهاجران افغانستانی اختصاص داده شد و در نتیجه اکثر مهاجران فرصت ادغام در شهرها و روستاهای ایران را یافتند. کمتر از ۱۰ درصد مهاجران افغانستانی در دهه ۱۳۶۰ در کمپ‌ها سکونت داشتند (Rajaei, 2000). سیاست داخلی دولت ایران از اوایل دهه ۱۳۸۰، در رابطه با مهاجران افغانستانی، با هدف ساماندهی امور اتباع بیگانه بر اساس برنامه سوم توسعه ایران (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ میلادی) متمرکز بوده است. باتوجه به قانون مناطق ممنوعه، توزیع جمعیت مهاجران افغانستانی در ایران نیز تحت تأثیر این موضوع قرار گرفته است و اغلب مهاجران افغانستانی در استان‌های مرکزی ایران و یا شهرستان مشهد در استان خراسان رضوی سکونت دارند. البته در برخی از استان‌های ممنوعه تعدادی از اتباع افغانستانی سکونت دارند که بخشی از آنها به صورت غیرقانونی و بخشی نیز اتباعی هستند که با اتباع ایرانی ازدواج کرده و به صورت قانونی در این مناطق زندگی می‌کنند. بر اساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن در ایران در سال ۱۳۹۵، بیشترین جمعیت مهاجران افغانستانی در استان تهران زندگی می‌کنند. پس از استان تهران، استان خراسان رضوی، استان اصفهان و استان کرمان میزبان بیشترین تعداد اتباع افغانستانی هستند. سایر مهاجران افغانستانی نیز (۳۳ درصد) در دیگر استان‌ها زندگی می‌کنند.

شکل ۳: توزیع جمعیت اتباع افغانستانی در شهرستان‌های کشور، ۱۳۹۵

Fig 3: Distribution of afghan national population in iran's counties, 2016



منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵؛ ترسیم: نگارندگان

یافته‌های حاصل از مصاحبه با خبرگان

در این بخش با استفاده از نتایج حاصل از مطالعه قوانین و آیین‌نامه‌ها از جمله «قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران» و «آیین‌نامه مربوط به تعیین مناطق ممنوعه تردد و اسکان اتباع خارجی در مرزهای کشور» و مصاحبه با خبرگان حوزه اتباع خارجی در کشور وضعیت توزیع فضایی جمعیت اتباع افغانستانی در کشور بررسی و الزامات سیاستی و قانونی آمایش جمعیت مهاجران مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، با استفاده از تحلیل مضمون، مضامین پایه، سازمان‌دهی و فراگیر استخراج و در تجزیه و تحلیل یافته‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱. باتوجه به تعداد اندک مهاجران افغانستانی در برخی استان‌ها (مناطق) که در نقشه به صورت هاشور نشان داده شده است، جمعیت مهاجران در این مناطق مورد بررسی قرار نگرفته است.



الف) الگوی پراکنش فعلی اتباع خارجی و عوامل مؤثر بر آن

الگوی پراکنش کنونی جمعیت اتباع خارجی در کشور را به طور کلی می‌توان به دو الگوی داوطلبانه (خودانگیخته) و غیرداوطلبانه (اجباری) تعریف کرد؛ در این راستا به مطالعه بومادوف (Van Der Laan Bouma-Doff, 2007) می‌توان اشاره نمود که به موضوع انزوای داوطلبانه و غیرداوطلبانه مهاجران و گروه‌های قومی در مطالعه خود اشاره می‌نماید. تاریخچه سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری دولت در حوزه مناطق مجاز برای اقامت اتباع خارجی نشانگر آن است که در زمان ورود مهاجران افغانستان به کشور، دولت از طریق ابزارهای قانونی و کنترلی در تلاش برای اقامت مهاجران در استان‌های مشخص و در سطح خرد در کمپ‌ها بوده است. رجائی (Rajaei, 2000) در مطالعه خود اشاره می‌کند که مهاجران و پناهندگان افغانستانی پس از ورود به ایران در مناطق شهری و روستایی ایران و همچنین در برخی از کمپ‌های پناهندگان سکونت یافتند. همچنانکه اشاره شد سیاست اصلی ایران، اسکان پناهندگان افغانستانی در خارج از کمپ‌ها بود تا در کنار شهروندان ایرانی در مناطق شهری و روستایی سکونت یابند. فرزین و جدلی (Farzin & Jadali, 2013)، به سیاست‌گذاری و قانونگذاری دولت برای تعیین مناطق مجاز و ممنوعه برای اقامت اتباع خارجی اشاره می‌کنند. از نظر آنها سیاست داخلی دولت ایران از اوایل دهه ۱۳۸۰، در رابطه با مهاجران افغانستانی، با هدف ساماندهی امور اتباع بیگانه بر اساس برنامه سوم توسعه ایران (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ میلادی) متمرکز بوده است. لذا در وهله اول الگوی اقامت و توزیع جمعیت اتباع خارجی در سطح ملی به صورت غیرداوطلبانه و در مناطق مشخص (کمپ که بعدها به مهمانشهر تغییر نام یافت) و یا در محدوده‌های جغرافیایی خاص (تعیین محدوده مجاز برای اقامت در مقیاس استانی-شهرستانی) بوده است. لازم به ذکر است که تعیین مناطق ممنوعه برای اقامت اتباع خارجی در زمان ورود آنها به ایران اغلب با در نظر گرفتن شاخص‌ها و ملاحظات امنیتی بوده و سایر شاخص‌ها (از جمله اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و...) کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ممنوعیت استان‌ها (یا شهرستان‌های) مرزی با رویکرد کاهش تهدیدات امنیتی ناشی از حضور مهاجران و یا جلوگیری از



تغییر بافت جمعیتی شهرستان‌های مرزی بوده است. در مقیاس فرواستانی-شهرستانی مناطق مجاز برای اقامت اتباع خارجی نیز الگوی توزیع اتباع خارجی و تمرکز فضایی آنها به دو صورت خودانگیخته و غیرداوطلبانه قابل تحلیل است. با توجه به نتایج حاصل از مصاحبه با خبرگان، تمرکز فضایی مهاجران در برخی محلات به صورت خودانگیخته انجام می‌گیرد. به طور مثال تجمع مهاجران افغانستانی (شیعیان) در شهرهای مذهبی و یا در مجاورت مراکز مذهبی (مشهد مقدس، قم، اطراف شاهچراغ در شیراز، حرم شاه‌عبدالعظیم حسنی در شهر ری تهران و...) و مهاجران اهل سنت در مناطقی همچون استان سیستان و بلوچستان، جنوب استان‌های کرمان و فارس از جمله مثال‌های الگوی خودانگیخته توزیع آنها در کشور است. به علاوه، دلایل اقتصادی نیز در تصمیم مهاجران برای حضور در برخی محلات و مناطق شهری-روستایی نیز تأثیرگذار بوده است. به طور مثال، تجمع مهاجران در اطراف بازار تهران (محله هرنندی) جهت دسترسی به فرصت‌های شغلی از دیگر نمونه‌های سکونت‌گزینی خودانگیخته مهاجران در محلات شهری است. هم‌راستا با این موضوع، موردیه و بورگگارد (Murdie & Borgegard, 1998) نیز بر انزوای فاصله‌گذاری فضایی داوطلبانه مهاجران برای حفظ درجه‌ای از انسجام گروهی، هم به‌عنوان راهی برای تقویت هویت فرهنگی و هم برای جلوگیری از تبعیض تأکید کرده‌اند. از سوی دیگر توزیع مهاجران افغانستانی در مناطق محلات به صورت الگوی غیرداوطلبانه نیز قابل تحلیل است. هانزلمیر و همکارانش (Hanslmaier, 2023) معتقدند که عواملی همچون محدودیت‌های مالی، محرومیت اجتماعی، تبعیض در بازار مسکن و تمرکز مسکن اجتماعی به اجبار مهاجران را به سوی جدایی‌گزینی فضایی^۱ سوق می‌دهد. وضعیت اقتصادی، هزینه‌های بالای مسکن و زندگی در کلانشهرها، مهاجران را به ناچار مجبور به سکونت در حاشیه شهرها و بخصوص در سکونتگاه‌های غیررسمی می‌کند که هم برای مهاجران قابل استطاعت بوده و هم سطحی از نامرئی بودن^۲ (دیده نشدن) را برای مهاجران غیرقانونی و یا اشتغال غیررسمی آنها فراهم می‌نماید. از نظر برخی محققان از جمله واکوانت (Wacquant, 2007)

1. Spatial Segregation
2. Invisibility



و واکوآنت و همکاران (Wacquant et al, 2014) بر موضوع "بدنام‌سازی قلمرویی"^۱ یا انگ‌زنی مکان به دلیل حضور گروه‌های فقیرنشین و یا عواملی همچون نرخ بالای جرم و جنایت و... اشاره دارند. بدنام‌سازی قلمرویی به دلیل تمرکز مهاجران در برخی از مناطق شهری و یا روستایی نیز می‌تواند از جمله عواملی باشد که به مرور زمان باعث تخلیه جامعه میزبان از آن مناطق و شکل‌گیری گتوهای مهاجران یا مناطق قومی^۲ شود. عامل دیگر در ایجاد تمرکز و یا تشکیل گتوها، محلات و یا سکونتگاه‌های (شهری یا روستایی) با غلبه جمعیت مهاجران افغانستانی، مهاجرت نیروی کار و جامعه بومی از آن محلات و بخصوص روستاها به دلیل مسائلی همچون معضلاتی همچون بیکاری، خشکسالی و یا تغییر رفتار و انتظارات شغلی است. خروج جامعه بومی از برخی از مناطق روستایی (به‌طور مثال در شهرستان‌های استان تهران) باعث شده است که سهم جامعه مهاجران در این مناطق بیشتر از جامعه میزبان باشد.

در ارتباط با سوال اول این پژوهش و بر اساس یافته‌های حاصل از مصاحبه با خبرگان مضمون‌های ذیل در خصوص عوامل و محرک‌های اصلی تأثیرگذار بر توزیع کنونی جمعیت اتباع خارجی در کشور استخراج گردیده است.

-
1. Territorial Stigmatization
 2. Ethnic Enclaves



جدول ۲: مضامین پایه و سازمان‌دهنده مرتبط با عوامل و محرک‌های اصلی تأثیرگذار بر توزیع کنونی

جمعیت اتباع خارجی

Table 2: Codes and organizing concepts related to the main factors and drivers affecting the current distribution of the foreign national population

مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
		وجود فرصت‌های شغلی در کانون‌های توسعه اقتصادی کشور
		توزیع جمعیت اتباع خارجی غیرمجاز در مناطق ممنوعه جهت اشتغال در برخی مناطق
	دستیابی به فرصت‌های شغلی و مشوق‌های اقتصادی	تمرکز نیروی کار اتباع خارجی در برخی مناطق بدون توجه به ظرفیت اقتصادی و فرصت‌های شغلی
گرایش به جدایی‌گزینی ناشی از عوامل اقتصادی-محیطی		تمرکز اتباع خارجی در مراکز اقتصادی
		انتفاع جامعه میزبان از نیروی کار ارزان اتباع در مناطق ممنوعه
		دسترسی راحت‌تر به امکانات شغلی زیرزمینی در فعالیت‌های یدی و خدماتی
		پایین بودن اجاره مسکن در برخی مناطق
	گرایش به تمرکز فضایی در محلات مهاجرنشین	فرسودگی کالبدی و ضعف بنیان‌های اجتماعی و زیست محیطی و اقتصادی برخی محلات
		ایجاد محلات و روستاهای مهاجرنشین به دلیل مهاجرت جامعه بومی
	اشتراکات فرهنگی، اجتماعی و مذهبی	قرابت‌های فرهنگی-اجتماعی با جامعه میزبان در برخی مناطق
گرایش به جدایی‌گزینی ناشی از اشتراکات مهاجرین و طرد جامعه میزبان		نقش عوامل مذهبی
		خروج جامعه میزبان از برخی محلات به دلیل بدنام‌سازی قلمرویی ^۱
	طرد اجتماعی	ناشی از تمرکز بالای اتباع خارجی
		تمایل جامعه میزبان و مهاجران به جدایی‌گزینی فضایی
		نقش قانون مناطق ممنوعه

1. Territorial Stigmatization



مضمون فرآگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
عدم آمایش فضایی		اعطای مجوز اقامت براساس محل سکونت در زمان سرشماری اتباع
مناسب جمعیت اتباع خارجی	ناکارآمدی وضعف	عدم نیازمحور بودن قوانین و سیاست‌های توزیع جمعیت اتباع
		سیاست‌های بی اثر اقامت و بکارگیری غیرمجاز اتباع
		ناکارآمدی قوانین و مجازات‌های مربوط به اقامت اتباع خارجی در مناطق ممنوعه
		اختلاف رویکرد سیاست‌گذاران، نمایندگان مجلس و... در حوزه نگهداشت یا طرد اتباع خارجی
		عدم اشراف دولت بر اقامت و اشتغال اتباع خارجی
		ضعف نیروی انسانی، بودجه و اراده کافی برای مقابله با اشتغال خلاء سیاست‌گذاری و غیرمجاز اتباع خارجی
	برنامه‌ریزی مناسب	موقت‌انگاری مهاجران و عدم آمایش فضایی آنها در کشور در زمان ورود
	جهت آمایش فضایی	عدم انجام آمایش سرزمین در کشور و محدود شدن آمایش جمعیت مهاجران
		اتباع خارجی به اتباع مجاز
		خلاء ساز و کار مناسب برای رصد و پایش جمعیت اتباع
		عدم سیاست‌گذاری بلندمدت و وجود قوانین کارآمد در حوزه

به‌طور کلی، براساس یافته‌های حاصل از تحلیل مضمون مصاحبه با کارشناسان و خبرگان حوزه اتباع خارجی در کشور، الگوی توزیع جمعیت اتباع افغانستانی تحت تأثیر سه عامل اصلی عوامل اقتصادی-محیطی، گرایش مهاجران به زندگی در محلات مهاجرنشین و طرد فضایی آنها و قوانین و سیاست‌های ناکارآمد برای آمایش جمعیت مهاجران بوده است. یافته‌های این پژوهش در خصوص عوامل مؤثر بر نحوه توزیع جمعیت اتباع افغانستانی در کشور در راستای نتایج مطالعات پیشین بوده است. توزیع درون‌استانی مهاجران در مناطق مجاز نیز عمدتاً تحت تأثیر عوامل اقتصادی و دسترسی به فرصت‌های شغلی بوده است. در مقیاس خرد و محلی (سطح درون شهرستان و محلات شهری) نیز توزیع جمعیت مهاجران و تراکم فضایی آنها تحت تأثیر عواملی همچون طرد



فضایی و تراکم مهاجران در برخی محلات به دلیل قیمت پایین اجاره و یا حضور بالای مهاجران در آن مناطق بوده است.

ب) شاخص‌های کلیدی در نحوه توزیع متوازن جمعیت اتباع خارجی

همچنانکه اشاره شد، آمایش جمعیت اتباع افغانستانی در کشور در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۸۰ عمدتاً با رویکرد امنیتی و جلوگیری از پیامدهای امنیتی ناشی از حضور گسترده آنها بوده است. در همین راستا شاخص‌هایی که باید در توزیع مناسب جمعیت اتباع خارجی در پهنه سرزمین مورد توجه قرار گیرد از خبرگان مورد پرسش قرار گرفت. مضامین استخراج شده در رابطه نحوه توزیع متوازن جمعیت اتباع خارجی در کشور با جدول ذیل ارائه شده است.

جدول ۳: مضامین پایه و سازمان‌دهنده مرتبط با شاخص‌های کلیدی در نحوه توزیع متوازن جمعیت

اتباع خارجی در کشور

Table 3: Codes and organizing concepts related to key indicators in the balanced distribution of foreign national population in iran

مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
		در نظر گرفتن نیاز بازار کار به نیروی کار اتباع خارجی در مقیاس‌های
توزیع جمعیت براساس	توجه به ظرفیت‌های اقتصادی	استانی، شهرستانی و حتی روستاها
ظرفیت و چالش‌های	مناطق	توجه به میزان نرخ بیکاری جامعه میزبان در تعیین مناطق ممنوعه
اقتصادی هر منطقه	اقتصادی زیرساخت-توجه به وضعیت زیرساخت	تناسب جمعیت اتباع خارجی با زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و توجه به وضعیت زیرساخت
	های مناطق	خدماتی در منطقه مورد سکونت
توزیع جمعیت براساس	توجه به ظرفیت تاب‌آوری اجتماعی-فرهنگی منطقه مقصد برای میزبانی از توجه به ظرفیت‌ها و	اتباع خارجی
ظرفیت و چالش‌های	مشخصه‌های اجتماعی-فرهنگی مناطق	توجه به انطباق فرهنگی اتباع خارجی با جامعه میزبان
اجتماعی-فرهنگی هر	توزیع جمعیت مهاجران	تعیین حداکثر سهم جمعیت اتباع خارجی نسبت به جامعه میزبان
منطقه	براساس روش سهمیه‌بندی	
اهمیت امنیت عمومی در توزیع جمعیت با لحاظ	اهمیت امنیت عمومی در توزیع جمعیت مهاجران	توجه به ملاحظات امنیتی در مناطق کشور
ملاحظات امنیتی	توزیع جمعیت مهاجران	جلوگیری از ایجاد تنش بین جامعه میزبان و مهاجر



به‌طورکلی شاخص‌های اصلی که سیاست‌گذاران در توزیع یا بازتوزیع اتباع خارجی باید به آن توجه نمایند در سه دسته ذیل قابل طرح است.

توزیع جمعیت بر اساس ظرفیت و چالش‌های اقتصادی هر منطقه

باتوجه به غلب بودن رویکرد فرصت‌محور به اتباع خارجی در میان خبرگان، لذا شاخص‌های اقتصادی و بخصوص نیاز کشور به نیروی کار خارجی بیشتر از دیگر شاخص‌ها مورد تأکید قرار گرفت. در راستای بازتوزیع جمعیت اتباع خارجی و تعیین مناطق مجاز برای اقامت و اشتغال آنها توجه به وضعیت بیکاری و هرم سنی منطقه از مهمترین مؤلفه‌ها محسوب می‌گردد. توزیع جمعیت اتباع خارجی باید به گونه‌ای تعریف گردد که هم پاس‌خنگوی نیاز بازار کار به نیروی کار خارجی بوده و از سوی دیگر سطحی از حمایت از نیروی کار بومی فراهم گردد. به‌علاوه باتوجه به ممنوع بودن برخی از مناطق به دلیل ملاحظات اجتماعی، امنیتی و... موضوع استفاده از ظرفیت نیروی کار فصلی و دوره‌ای در مناطق نیازمند به نیروی کار خارجی مورد تأکید بوده است. در راستای آمایش بهینه جمعیت و اشتغال اتباع خارجی در پهنه سرزمین، به‌روزرسانی اطلس مشاغل کشور که نیاز به نیروی کار خارجی را مشخص می‌نماید باید مبنای توزیع جمعیت اتباع خارجی در کشور قرار گیرد. همچنین از نظر خبرگان، با در نظر قرار دادن رویکرد فرصت‌محور به مهاجران، روش جذب مهاجران به روش امتیازمحور، مورد اشاره قرار گرفته است. به‌طوری‌که اتباع خارجی که حداقل امتیازهای تعیین شده (امتیازهای اجتماعی، اقتصادی و...) را کسب نماید امکان ورود و اقامت در کشور را داشته باشند. از سوی دیگر ظرفیت‌های اقتصادی و محیطی هر منطقه محدود بوده و دولت و مسئولان محلی باتوجه به تعداد جمعیت ساکن در آن نسبت به تأمین مایحتاج و زیرساخت‌های لازم اقدام می‌نمایند. برخی از خبرگان معتقدند که تهران برای جمعیت ایرانی هم بیش‌بارگذاری شده است و در صورت افزایش جمعیت اتباع خارجی وضعیت به مراتب وخیم‌تر خواهد شد. لذا ظرفیت محیطی و خدماتی هر منطقه باید در تعیین مناطق مجاز برای اقامت اتباع خارجی و مشخص نمودن میزان سهم اتباع خارجی از کل جمعیت منطقه مدنظر قرار گیرد.



توزیع جمعیت براساس ظرفیت و چالش‌های اجتماعی-فرهنگی هر منطقه

پناهندگان اغلب با منابع بسیار کم و مهارت‌های محدود وارد کشور جدید می‌شوند، به این معنی که برای تأمین نیازهای اولیه خود از جمله مسکن، غذا، مراقبت‌های بهداشتی، دوره‌های آموزشی و سایر هزینه‌ها به کمک‌های دولتی متکی هستند. چنین مهاجرانی که به اعتقاد برخی از افراد باری بر دوش جامعه میزبان هستند، منجر به تشدید تنش‌ها در رژیم بین‌المللی پناهندگان و افزایش جنبش‌های ضد مهاجر در بسیاری از کشورهایی شده است که پناهندگان در آن کشورها درخواست پناهندگی کرده یا اسکان داده شده‌اند. مهاجران و آوارگان افغانستانی واردشده به ایران نیز از نظر بخشی از جامعه میزبان به‌عنوان تهدید، تحمیل هزینه بر کشور و یا اشغال فرصت‌های شغلی محسوب می‌شوند. شدت رویکرد ضد‌مهاجران تحت تأثیر ویژگی‌های جامعه مهاجر و جامعه میزبان، دچار نوسان می‌شود (نصراصفهانی، ۱۳۹۸؛ وثوقی و محسنی، ۱۳۹۸). از نظر خبرگان، باتوجه به عدم اتخاذ سیاست بلندمدت در حوزه اتباع خارجی و چالش‌های ناشی از عدم جامعه‌پذیری آنها در جامعه میزبان، شاهد چالش‌های ناشی از عدم سازگاری اجتماعی مهاجران در برخی از مناطق هستیم که در برخی برهه‌های زمانی شدت آن کاهش یا افزایش می‌یابد. همچنین به دلیل تعاملات محدود جامعه میزبان با مهاجران در برخی مناطق و کلیشه‌های شکل‌گرفته از مهاجران در آن مناطق، ظرفیت پذیرش مهاجران نیز ممکن است کاهش یابد. لذا ظرفیت‌های اجتماعی - فرهنگی جامعه میزبان و ویژگی‌های جامعه مهاجر در توزیع فضایی مهاجران در پهنه سرزمین باید مورد توجه قرار گیرد.

توزیع جمعیت با لحاظ ملاحظات امنیتی

باتوجه به وضعیت سیاسی و امنیتی کشورهای همسایه ایران، ملاحظات امنیت عمومی همواره یکی از شاخص‌های اصلی در تعیین مناطق ممنوعه برای اقامت و تردد اتباع خارجی بوده است. از نظر اغلب خبرگان، ملاحظات امنیتی همچنان به‌عنوان یکی از شاخص‌های توزیع جمعیت اتباع خارجی در کشور مطرح است. جلوگیری از ایجاد کلونی‌های مهاجران، کاهش تهدیدات ناشی از سوء استفاده احتمالی از اتباع خارجی جهت اعمال خرابکارانه و به حداقل رساندن تنش بین جامعه



میزبان و مهاجران در برخی از استان‌ها از جمله دلایل تأکید بر ملاحظات امنیتی جهت آمایش جمعیت اتباع خارجی توسط خبرگان بوده است.

ج) الزامات سیاستی - قانونی آمایش فضایی جمعیت اتباع خارجی

در راستای الگوی کنونی توزیع جمعیت اتباع خارجی و چالش‌های مرتبط با آن بایسته‌های سیاستی، مدیریتی و قانونی جهت آمایش مناسب جمعیت اتباع خارجی از خبرگان مورد سؤال قرار گرفت. در جدول ذیل مضمون‌های مرتبط با موضوع الزامات سیاستی، مدیریتی و قانونی ارائه شده است.

جدول ۴: مضامین پایه و سازمان‌دهنده مرتبط با بایسته‌های آمایش جمعیت اتباع خارجی

Table 4: Codes and organizing concepts related to the requirements of spatial planing of foreign national population in iran

مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
		لزوم آمایش جمعیت اتباع در سطوح ملی، استانی، شهرستانی، محلات و بلوک‌های ساختمانی
		آمایش جمعیت اتباع براساس شاخص‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و امنیتی
		شناخت ظرفیت کشور از جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی-فرهنگی، امنیتی، زیرساختی و...
سیاست‌گذاری بلندمدت	سیاست‌گذاری بلندمدت	توزیع اتباع خارجی در سطوح مختلف (استانی تا بلوک‌های ساختمانی)
سیاست‌گذاری جامع و بلندمدت در حوزه اتباع خارجی	براساس نیاز به نیروی کار جامع و بلندمدت در حوزه اتباع خارجی	براساس شاخص‌های سنی، اجتماعی، مذهبی و... اتباع خارجی
	توزیع متعادل آنها در کشور	استفاده از اتباع خارجی برای پر کردن خلاء نیروی کار
		استفاده از نیروی کار فصلی خارجی در برخی مناطق ممنوعه
		سیاست اشتغال اتباع در شهرک‌های صنعتی و عدم ورود آنها به جامعه
		ایجاد تعادل بین منافع کارفرما با منابع ملی (سیاسی، اجتماعی و امنیتی)
		جذب و نگهداشت نخبگان اتباع خارجی و نیروی کار مورد نیاز کشور
		(آمایش سرزمین انتفاع محور)



مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
		رویکرد تمدنی به اتباع خارجی و نگاه به آنها به‌عنوان سفیران فرهنگی رویکرد دولت‌سازی به اتباع خارجی از طریق پرورش نخبگان اتباع خارجی
	تعیین سیاست‌ها و راهبردها در حوزه اتباع خارجی	رویکرد ادغام فرهنگی - اجتماعی مهاجران تا زمان حضور در کشور اجازه ورود به اتباع خارجی به کشور براساس منافع ملی و در چارچوب قانون اساسی و ارزش‌های ملی
		تعیین سیاست‌های بلندمدت در حوزه اتباع خارجی قرار گرفتن موضوع اتباع خارجی در سطح گفتمانی در کشور
	مدیریت توزیع فضایی مهاجران در پهنه سرزمین	نظارت و تشدید کنترل اقامت و تردد اتباع خارجی در مناطق ممنوعه عدم اسکان اتباع خارجی بصورت کلونی از جمله در مهمانشهرها کاهش میزان زیست غیررسمی مهاجران افغانستانی
مدیریت و نظارت		تهیه اطلس مشاغل در سطوح استانی و شهرستانی در کشور ثبت اطلاعات دقیق اتباع خارجی به‌عنوان پیش شرط آمایش اتباع
آمایش مبتنی بر مطالعات بر توزیع جمعیت از طریق شناخت ظرفیت‌های محلی و هماهنگی بین دستگاهی	واقعیت میدانی	نیازسنجی و ظرفیت‌سنجی در سطوح استانی و شهرستانی برای حضور و اقامت میدانی اتباع افزایش همکاری بین دستگاهی در حوزه اتباع خارجی و اولویت قرار دادن منافع ملی بر منافع دستگاهی
		لزوم اتخاذ سیاست‌ها و اصلاح و تصویب قوانین بر پایه‌ی مطالعات و هماهنگی بین دستگاهی پژوهش‌های دانشگاهی
		ایجاد زبان مشترک در سطح نخبگانی در زمینه اتباع خارجی ضرورت تصویب قوانین متفاوت برای توزیع جمعیت اتباع خارجی در شهرهای مذهبی
اتخاذ قوانین و مقررات جهت آمایش جمعیت و اقتصاد اتباع خارجی		تشدید مجازات تردد و ممنوعیت اقامت اتباع خارجی در مناطق حساس امنیتی، اقتصادی، غیرمجاز اتباع مذهبی تعیین حداکثر سهم جمعیت اتباع خارجی از کل جمعیت شهرستان



مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
		تشدید نظارت و قوانین بازدارنده جهت جلوگیری از تغییر یافت جمعیتی مناطق
		مدنظر قرار دادن شاخص‌های امنیتی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی برای مجاز یا ممنوعه کردن مناطق
		تصویب لایحه مبارزه با قاچاق انسان و مجازات عبوردهندگان غیرمجاز افراد از مرزها
		تصویب قوانین مورد نیاز جهت افزایش مجازات ورود و اقامت اتباع خارجی غیرمجاز
		قوانین و مقررات منعطف جهت استفاده از ظرفیت نیروی کار خارجی در مناطق مورد نیاز
		تصویب قوانین و مقررات متفاوت براساس تفاوت نسلی مهاجران (بویژه نسل دوم و سوم مهاجران)
		توجه به اتباع خارجی در طرح‌های آمایش سرزمین و آمایش استان‌ها متناسب با نیازهای کشور
		قانونی‌سازی حضور مهاجران افغانستانی در راستای افزایش میزان و ویژگی‌های مهاجران همبستگی با جامعه میزبان
		تعیین مناطق ممنوعه با رویکرد واقع‌گرایی و براساس نیاز مناطق به نیروی کار خارجی، کشش اجتماعی

بر اساس مضامین استخراج شده در خصوص الزامات سیاستی-قانونی در راستای آمایش فضایی جمعیت اتباع خارجی در کشور، مهمترین الزامات در سه دسته الزامات سیاستی، قانونی و مدیریتی قابل طرح است:

الزامات سیاستی: سیاست‌گذاری جامع و بلندمدت در حوزه اتباع خارجی

سیاست‌گذاری بلندمدت در حوزه اتباع خارجی: در خلاء سیاست جامع و بلندمدت در خصوص اتباع خارجی بدیهی است که آمایش جمعیت و اشتغال آنها به صورت علمی و جامع در سطح ملی مورد غفلت قرار گرفته است. در این خصوص باید به این سؤال پاسخ داد که جایگاه مهاجران در



سیاست‌ها و برنامه‌های کلان کشور چیست؟ مرور طرح‌های آمایش سرزمین و آمایش استان‌های کشور حاکی از عدم توجه به جایگاه اتباع خارجی در برنامه‌های توسعه و آمایش است. با فرض جمعیت پنج میلیون نفری اتباع خارجی در کشور، حدود شش درصد از جمعیت کل کشور را مهاجران تشکیل می‌دهند که عمدتاً در طرح‌های آمایش و یا توسعه نادیده انگاشته می‌شوند. لذا یکی از الزامات آمایش جمعیت و اشتغال اتباع خارجی در کشور، در نظر گرفتن جایگاه مهاجران در طرح‌های آمایش و توسعه در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی است.

تعیین سیاست‌ها و راهبردها در حوزه جذب و توزیع اتباع خارجی: در چارچوب اتخاذ سیاست‌های بلندمدت در خصوص اتباع خارجی در کشور، توزیع جمعیت مهاجران مستلزم تعیین سیاست‌ها و راهبردها در خصوص گروه‌های مختلف مهاجران در کشور است. در این راستا راهبردهای متناسب با گروه‌های مختلف مهاجران از جمله پناهندگان جمعی، نخبگان علمی، سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی و... باید مشخص و راهبردهای متناسب با جذب، نگهداشت، توزیع فضایی و یا طرد آنها در پهنه سرزمین اتخاذ گردد.

الزامات قانونی: اتخاذ قوانین و مقررات جهت آمایش جمعیت و اقتصاد اتباع خارجی

تشدید مجازات تردد و اقامت غیرمجاز اتباع خارجی: حضور مهاجران فاقد مدرک و ورود غیرقانونی آنها به کشور از جمله مهمترین چالش‌های قانونی حوزه اتباع خارجی است. به دلیل منافع اقتصادی بکارگیری مهاجران غیرقانونی توسط کارفرمایان و ازسوی دیگر به دلیل غیرقانونی بودن حضور آنها، شاهد اقامت غیرمجاز آنها در مناطق ممنوعه هستیم. مهمترین مناطق حضور غیرمجاز اتباع خارجی در مناطق ممنوعه را می‌توان در دو استان سیستان و بلوچستان و مازندران مشاهده نمود. در سایه حضور و اشتغال اتباع خارجی غیرمجاز نه تنها جامعه‌پذیری و پذیرش مهاجران توسط جامعه میزبان با چالش جدی مواجه خواهد شد، بلکه آمایش اقامت و اشتغال آنها نیز امری دشوار خواهد بود. در راستای آمایش جمعیت اتباع خارجی در کشور، الزامات قانونی آن نیز باید مورد توجه قرار گیرد. از نظر خبرگان حوزه مهاجرت، مهمترین قوانین و مقرراتی که باید مورد توجه قرار گیرد به شرح ذیل است:



- تصویب لایحه مبارزه با قاچاق انسان و اعضای بدن و مجازات عبوردهندگان غیرمجاز افراد از مرزهای کشور؛
 - بازنگری واقع‌بینانه در مناطق ممنوعه و مجاز برای اقامت و اشتغال اتباع خارجی باتوجه به نیاز به نیروی کار و سایر ملاحظات اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و...؛
 - بازنگری و ارائه لیست مشاغل مجاز برای اشتغال اتباع خارجی به تفکیک شهرستان‌های کشور باتوجه به نیاز به نیروی کار خارجی؛
 - تصویب قوانین بازدارنده جهت مجازات به‌کارگیری نیروی کار خارجی غیرمجاز؛
 - اصلاح قوانین و مقررات دسترسی گروه‌های خاص اتباع خارجی (ازجمله نخبگان علمی، اقتصادی و...) به خدمات اجتماعی.
- تصویب قوانین منعطف و متناسب با نیازهای کشور و ویژگی‌های مهاجران: یکی از مهمترین ضعف‌های نظام سیاست‌گذاری و قانونگذاری در حوزه اتباع خارجی، یکسان و مشابه‌انگاری تمام گروه‌های اتباع خارجی است. به‌طورمثال، قوانین مربوط به پناهندگان و سایر گروه‌های اتباع خارجی یکسان بوده و از نظر دسترسی به خدمات نیز تفاوت چندانی بین آنها وجود ندارد. همچنین در خصوص قوانین مربوط به مناطق مجاز برای گروه‌های مختلف اتباع خارجی نیز تفاوت وجود ندارد. به‌علاوه اتباع خارجی جدا از وضعیت حقوقی آنها، از نظر ویژگی‌های اقتصادی، علمی، اجتماعی و فرهنگی و... نیز دارای تفاوت‌های زیادی هستند. این در حالی است که قوانین متناسب با ویژگی‌های هرکدام از گروه‌های اتباع خارجی تصویب نشده است. این موضوع باعث عدم جذب نخبگان و سرمایه‌های اقتصادی و انسانی اتباع خارجی می‌شود.



الزامات مدیریتی: مدیریت و نظارت بر توزیع جمعیت از طریق شناخت ظرفیت‌های محلی و هماهنگی بین دستگاهی

مدیریت توزیع فضایی مهاجران در پهنه سرزمین: آمایش جمعیت اتباع خارجی در پهنه سرزمین علاوه بر سیاست‌گذاری بلندمدت و جامع، نیازمند مدیریت و برنامه‌ریزی جهت توزیع بهینه جمعیت آنها در استان‌های کشور است. نظارت بر اجرای قوانین مرتبط با آمایش اتباع خارجی و پایش مستمر نحوه توزیع و پیامدهای احتمالی آن از جمله ضرورت‌های نظام برنامه‌ریزی در حوزه اتباع خارجی است.

هماهنگی بین دستگاهی: یکی از چالش‌های مهم در حوزه سیاست‌گذاری در حوزه اتباع خارجی در کشور، تعدد مراکز سیاست‌گذاری و عدم هماهنگی بین دستگاه‌ها در حوزه سیاست‌ها و برنامه‌ها در زمینه مهاجران است. لذا سیاست‌گذاری در حوزه اتباع خارجی و همچنین اشتغال اقامت آنها باید به صورت واحد و با در نظر قرار دادن ملاحظات ملی و منطقه‌ای مورد توجه قرار گیرد.

آمایش مبتنی بر مطالعات و واقعیات میدانی: یکی از شاخص‌های اصلی آمایش جمعیت اتباع خارجی در کشور توجه به نیاز به نیروی کار خارجی برای پوشش خلاء عدم دسترسی به نیروی کار در برخی مشاغل خاص و یا در مناطقی است که نیروی کار بومی حاضر به اشتغال در آن مناطق نیست. این موضوع مستلزم تهیه و بازنگری مداوم اطلس اشتغال در کشور به تفکیک شهرستان‌ها و حتی در سطوح درون‌شهرستانی است. در اطلس اشتغال همچنین بایستی نیاز به نیروی کار خارجی به تفکیک نیروی کار دائم یا فصلی مشخص گردد. به علاوه هرگونه برنامه‌ریزی و آمایش جمعیت و اشتغال اتباع خارجی در کشور مستلزم دسترسی به پایگاه جامع اطلاعات بوده تا امکان رصد و نظارت بر اقامت و اشتغال آنها فراهم گردد و از سوی دیگر مهاجران بر اساس ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، مذهبی و... در کشور توزیع گردند. لذا یکی از الزامات آمایش جمعیت و اشتغال اتباع خارجی در کشور ایجاد پایگاه جامع اطلاعات اتباع خارجی است.



بحث و نتیجه گیری

اگرچه حضور اتباع خارجی در ایران وارد دهه پنجم آن شده است، اما همچنان موضوع آمایش جمعیت اتباع خارجی در پهنه سرزمین یکی از مهمترین چالش های نظام حکمرانی کشور بوده است. توزیع جمعیت اتباع خارجی در کشور نشانگر توزیع نامتوازن مهاجران در کشور است. در چهار دهه گذشته توزیع مهاجران افغانستانی بر مبنای دو گزاره اصلی کاهش آسیب های احتمالی مربوط به امنیت عمومی و حمایت از اشتغال نیروی کار بومی بوده است که این موضوع از طریق قوانین بازدارنده و کنترل کننده از جمله قانون مناطق ممنوعه و محدودیت های مربوط به اشتغال اجرا شده است.

همچنانکه اشاره شد، بیش از چهار دهه از حضور مهاجران افغانستانی در کشور سپری شده است و بخشی از مهاجران و والدین آنها در ایران متولد شده و زندگی کرده اند. لذا با فرض تداوم حضور مهاجران افغانستانی در میان مدت در کشور ضروری است تا سیاست گذاری و برنامه ریزی مبتنی بر واقعیت جهت آمایش اتباع خارجی در دستور کار سیاست گذاران قرار گیرد. کوتاه انگاری حضور مهاجران افغانستانی در کشور باعث شده است که سیاست ها و برنامه های مربوط به ساماندهی اتباع خارجی در دوره های مختلف با تغییر گسترده ای روبه رو گردد. موقت انگاری حضور مهاجران باعث گردیده است که پس از گذشت بیش از چهار دهه از حضور مهاجران افغانستانی در ایران شاهد اتخاذ سیاست های کلان و بلندمدت جهت مشخص نمودن نحوه مواجهه با پدیده مهاجران نباشیم. به علاوه وضعیت سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشور افغانستان نشان داده است که حتی در صورت وجود شرایط برای بازگشت داوطلبانه به افغانستان، تمام مهاجران مایل به بازگشت به کشور متبوع خویش نخواهند بود (Tober, 2007; Saito, 2009; Abbasi-Shavazi, 2005; Jauhiainen et al, 2020). لذا با فرض مبهم بودن چشم انداز بازگشت مهاجران افغانستانی در آینده نزدیک، ضروری است تا با گذر از موقت انگاری حضور مهاجران، اتخاذ سیاست کلان و همه جانبه گر در میان مدت و بلندمدت به پرابلماتیک مهاجران افغانستانی در کشور پاسخ دهد.



براساس نتایج حاصل از این پژوهش، یکی از مهمترین چالش‌های مرتبط با توزیع جمعیت مهاجران افغانستانی در کشور شکل‌گیری کلونی‌ها و مناطق قومی^۱ و به عبارتی جدایی‌گزینی آنها است. باتوجه‌به نظرات خبرگان، سیاست‌جלוگیری از ایجاد محلات مهاجران و کلونی‌های مهاجران باید مورد توجه قرار گیرد. موضوع آمایش جمعیت و الگوی توزیع مهاجران در سطوح استانی، شهرستانی و محلات باید مورد توجه قرار گرفته و باتوجه‌به ظرفیت پذیرش مهاجران در کشور و همچنین ویژگی‌های هر منطقه حداکثر سهم مهاجران از جمعیت کشور و یا آن منطقه مشخص گردد. در مجموع، در سیاست‌گذاری و آمایش جمعیت اتباع خارجی، علاوه بر تعیین حداکثر تعداد مهاجران در هر منطقه، باید بر ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و... هر منطقه نیز توجه گردد. از این‌رو، بر اساس نتایج حاصل از مصاحبه با خبرگان حوزه مهاجرت، پیشنهادات سیاستی در راستای آمایش متوازن جمعیت اتباع خارجی در کشور عبارت است از:

- سیاست‌گذاری جامع و بلندمدت در حوزه اتباع خارجی و در نظر گرفتن جایگاه مهاجران در طرح‌های آمایش و توسعه در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی؛
- تعیین سیاست‌ها و راهبردهای مناسب در حوزه جذب گروه‌های مختلف اتباع خارجی در کشور از جمله پناهندگان جمعی، نخبگان علمی، سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی و... و تعیین راهبردهای متناسب با جذب، نگهداشت، توزیع فضایی و یا طرد اتباع خارجی در پهنه سرزمین؛
- اتخاذ قوانین و مقررات جهت آمایش جمعیت و اقتصاد اتباع خارجی و تصویب قوانین منعطف و متناسب با نیازهای کشور و ویژگی‌های مهاجران همچون بازنگری واقع‌بینانه در مناطق ممنوعه و مجاز برای اقامت و اشتغال اتباع خارجی باتوجه‌به نیاز به نیروی کار و سایر ملاحظات اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و...؛

1. Ethnic Enclaves



- مدیریت و نظارت بر توزیع جمعیت از طریق شناخت ظرفیت‌های محلی و هماهنگی بین‌دستگاهی همچون نظارت بر اجرای قوانین مرتبط با آمایش اتباع خارجی و پایش مستمر نحوه توزیع و پیامدهای احتمالی آن؛
- آمایش مبتنی بر مطالعات و واقعیات میدانی همچون تهیه و بازنگری مداوم اطلس اشتغال در کشور به تفکیک شهرستان‌ها و حتی در سطوح درون‌شهرستانی.

منابع

- اسکندری‌نسب، علی (۱۳۹۴). سیاست‌های مهاجرتی ایران و افغانستان. پایان‌نامه در مقطع کارشناسی ارشد در رشته روابط بین‌الملل. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ایرنا (۱۴۰۲) وزیر کشور: آمار منتشره از تعداد اتباع افغانستانی در ایران نادرست است، قابل دسترس در: <https://www.irna.ir/news/85240348/%D9%88>
- برومندزاده، محمدرضا، و نوبخت، رضا (۱۳۹۳). مروری بر نظریات جدید مطرح شده در حوزه مهاجرت. فصلنامه جمعیت، ۸۹، و ۷۳-۹۰. <https://ensani.ir/fa/article/387489/>
- ترکاشوند، زهرا (۱۴۰۰). بررسی مقایسه‌ای جایگاه مهاجرت‌های بین‌المللی در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین کشورهای مقصد مهاجرت (مطالعه موردی: کانادا، آلمان، استرالیا و ایران). نشریه علمی راهبرد توسعه، ۱۷(۶۸)، ۷۰-۱۰۹. <http://rahbord-mag.ir/en/Article/36312>
- راستی، عمران، و اشرفی، علی (۱۳۹۳). مهاجران افغان و مناطق ممنوعه اقامت و اسکان؛ مطالعه‌ی موردی: استان مرزی خراسان جنوبی. فصلنامه دانش انتظامی خراسان جنوبی، ۳(۲)، ۵۴-۷۳. http://skh.jrl.police.ir/article_15038.html?lang=en
- زرقانی، سیدهادی، غلامی، یونس، قنبری، محمد، قیاسی، محمدحسین، و حسینی، سیدمصطفی (۱۳۹۵). تحلیلی بر توزیع فضایی مهاجران افغانستانی استان خراسان رضوی طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۹۲ (طرح آمایش ۵ تا ۹). نشریه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۷(۲۷)، ۱۲۷-۱۴۶. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22285229.1395.7.27.8.1>



زمانی، فریبا (۱۳۸۸). اهمیت جمعیت‌شناسی در برنامه‌ریزی‌های آمایش سرزمین (با تأکید بر مطالعه مهاجرت‌های استانی). فصلنامه جمعیت، ۶۹ و ۷۰، ۱۰۷-۱۳۲.

<https://ensani.ir/file/download/article/20120329111245-2107-12.pdf>

زینلی، سعیده، و علیقلی، منصوره (۱۴۰۲). بررسی عوامل، عناصر، موانع و... آمایش سرزمین. کنفرانس بین

المللی مدیریت و صنعت. [SID. https://sid.ir/paper/1075634/fa](https://sid.ir/paper/1075634/fa)

شهبازین، سعیده (۱۳۹۹). چرا افراد مهاجرت می‌کنند؟ مدل گرانث بسط‌یافته از مهاجرت‌های بین‌استانی در ایران دوره ۱۳۹۰-۹۵. فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، ۵(۱۳)، ۱۰۹-۱۳۸.

<https://doi.org/10.22054/urdp.2021.61690.1352>

عالی‌وند، رامین، و صمیمی، مهدی (۱۳۹۵). جمعیت و روندهای دموگرافیک شهرهای استان البرز، کنفرانس سالانه علمی - تخصصی عمران، معماری، شهرسازی و علوم جغرافیا در ایران باستان و معاصر، تهران،

<https://civilica.com/doc/521061>

فیضی، کامران، و سرکیسیان، آلفرد (۱۳۸۴). تجزیه و تحلیل معیارهای کیفیت در روش‌های تحقیق کیفی.

فصلنامه مطالعات جهانگردی، ۸، ۲۳-۱.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

محمودیان، حسین (۱۳۸۶). مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۲(۴)، ۴۲-۶۹.

<https://www.sid.ir/paper/127835/fa>

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۸). اتباع بیگانه، مشکلات حضور، راه‌کارها. دفتر مطالعات

سیاسی و اجتماعی. <https://www.sid.ir/paper/796455/fa#downloadbottom>

مشفق، محمود، و حسینی، قربان (۱۳۹۲). سیاست‌های توزیع بهینه جمعیت و مهاجرت در ایران:

اولویت‌بندی تجربیات جهانی از نگاه صاحب‌نظران ایرانی. مطالعات جمعیتی، ۱(۱)، ۹-۳۱.

https://jips.nipr.ac.ir/article_89123.html?lang=en



مقدم زاده، سجاد (۱۴۰۰). پیش‌بینی جمعیت استان آذربایجان غربی از ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰، نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی،

تهران، <https://civilica.com/doc/1239557>

میرزایی، حسین (۱۳۹۶). بررسی انسان‌شناختی روزمره‌گی راهبردهای اقتصادی مهاجران افغانستانی.

مطالعات فرهنگ و هنر آسیا. ۱(۱)، ۲۹۷-۳۳۴. <https://doi.org/10.30465/acas.2019.2886>

نصراصفهانی، آرش (۱۳۹۹). نگرش ایرانیان به مهاجران افغانستانی، روزنامه شرق شماره ۳۷۳۴. قابل

دسترسی در: <https://www.magiran.com/article/4049195>

نصراصفهانی، آرش (۱۳۹۸). در خانه برادر. چاپ دوم، پژوهشگاه فرهنگ و هنر ارتباطات. تهران.

<https://www.ricac.ac.ir/news/2504>

وثوقی، فاطمه، و محسنی، محمدرضا (۱۳۹۵). بررسی نگرش شهروندان مشهدی نسبت به مهاجرین خارجی

مقیم مشهد. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۳۱(۲)، ۱۸-۴. <http://georesearch.ir/article-1-51-en.html>

Abbasi-Shavazi. M.j., Glazebrook, D., Jamshida, G., Mahmoudian, H., & Sadeghi, R. (2005). *Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Mashhad, Islamic Republic of Iran*. Tehran: Afghanistan Research and Evaluation Unit. <http://dx.doi.org/10.25673/105685>

Belanger, A., & Rogers, A. (1992). The internal migration and spatial redistribution of the foreign-born population in the United States: 1965-70 and 1975-80. *International Migration Review*, 26(4), 1342-1369. <https://doi.org/10.1177/019791839202600412>

Benassi, F., Bonifazi, C., Heins, F., Lipizzi, F., & Strozza, S. (2020). Comparing residential segregation of migrant populations in selected European urban and metropolitan areas. *Spatial Demography*, 8, 269-290. <https://doi.org/10.1007/s40980-020-00064-5>

Blokland, T., & Vief, R. (2021). Making sense of segregation in a well-connected city: The case of Berlin. In: *Urban socio-economic segregation and income inequality: A global perspective*. Springer International Publishing, Cham, 249-270. https://doi.org/10.1007/978-3-030-64569-4_13

Bourhis, R.Y., & others (1993). Towards an Interactive Acculturation Model: A Social Psychological Approach. *International Journal of Psychology*, 72(6), 769-786. <https://doi.org/10.1080/002075997400629>



- Erdal, M. B., & Oeppen, C. (2013). Migrant balancing acts: Understanding the interactions between integration and transnationalism. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 39(6), 867-884. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2013.765647>
- Farzin, F., & Jadali, S. (2013). Freedom of movement of Afghan refugees in Iran. Freedom of movement of Afghan refugees in Iran. *Forced Migration Review* 44. <https://www.fmreview.org/farzin-jadali/>
- Hanslmaier, M., Teltemann, J., & Windzio, M. (2023). Spatial segregation of families with migrant background in the high-status City of Munich: How strong is the effect of socio-economic status? *Frontiers in Sociology*, 8, 1061975. <https://doi.org/10.3389/fsoc.2023.1061975>
- IOM (2019) Glossary on Migration. International Organization for Migration.
- IOM. (n.d). IOM and Migrant Integration. Available at: https://www.iom.int/sites/g/files/tmzbd1486/files/migrated_files/What-We-Do/docs/IOM-DMM-Factsheet-LHD-Migrant-Integration.pdf
- Jähnen, S., & Helbig, M. (2023). The socio-spatial distribution of migrants in German cities between 2014 and 2017. *Geografiska Annaler: Series B, Human Geography*, 1-23. <https://doi.org/10.1080/04353684.2023.2220332>
- Jauhiainen, J., Eyvazlu, D., & Salavati, B. (2020) Afghans in Iran: Migration Patterns and Aspirations; University of Turku, Finland. <https://research.utu.fi/converis/portal/detail/Publication/44156674>
- Kamal, S. (2010). Afghan refugee youth in Iran and the morality of repatriation. In: *Deterritorialized youth: Sahrawi and Afghan refugees at the margins of the Middle East*, 29, 183. <https://doi.org/10.1515/9781845458188-009>
- Modood, T. (2005). Remaking Multiculturalism After 7/7. Web publication/site http://www.opendemocracy.net/conflict-terrorism/multiculturalism_2879.jsp
- Murdie, R. A., & Borgegard, L. E. (1998). Immigration, spatial segregation and housing segmentation of immigrants in metropolitan Stockholm, 1960-95. *Urban studies*, 35(10), 1869-1888. <https://doi.org/10.1080/0042098984196>
- Newbold, K. B. (1999). Spatial distribution and redistribution of immigrants in the metropolitan United States, 1980 and 1990. *Economic geography*, 75(3), 254-271. <https://doi.org/10.1111/j.1944-8287.1999.tb00079.x>
- O'Loughlin, J. (1980). Distribution and migration of foreigners in German cities. *Geographical Review*, 70 (3) 253-275. <https://doi.org/10.2307/214255>
- Piekut, A. (2021). Re-Theorising Spatial Segregation: A European Perspective. In: Pryce, G., Wang, Y.P., Chen, Y., Shan, J., Wei, H. (eds) *Urban Inequality and Segregation in*



- Europe and China. The Urban Book Series. Springer, Cham.
https://doi.org/10.1007/978-3-030-74544-8_2
- Portes, A., Patricia F.K., & William H. (2009). The Adaptation of the Immigrant Second Generation in America: A Theoretical Overview and Recent Evidence, *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 35 (7). 1077-1104.
<https://doi.org/10.1080/13691830903006127>
- Rajaei, B. (2000). The politics of refugee policy in post-revolutionary Iran. *The Middle East Journal*, 44-63. <https://www.jstor.org/stable/4329431>
- Saito, M. (2009). Searching For My Homeland: Dilemmas Between Borders; Experiences Of Young Afghans Returning "Home" From Pakistan And Iran. Afghanistan Research and Evaluation Unit.
<https://reliefweb.int/report/afghanistan/searching-my-homeland-dilemmas-between-borders-experiences-young-afghans>
- Ta, N., Kwan, M. P., Lin, S., & Zhu, Q. (2021). The activity space-based segregation of migrants in suburban Shanghai. *Applied Geography*, 133, 102499.
<https://doi.org/10.1016/j.apgeog.2021.102499>
- Tober, D. (2007). My body is broken like my country: identity, nation, and repatriation among Afghan Refugees in Iran. *Iranian Studies*, 40(2), 263-285.
<https://doi.org/10.1080/00210860701269584>
- United Nations High Commissioner for Refugees (2000). The State of the World's Refugees; UNHCR and Oxford University Press: Oxford, UK, 2000.
<https://www.unhcr.org/sites/default/files/legacy-pdf/3ebf9bb8e.pdf>
- Van Der Laan Bouma-Doff, W. (2007). Involuntary Isolation: Ethnic Preferences and Residential Segregation. *Journal of Urban Affairs*, 29(3), 289-309.
<https://doi.org/10.1111/j.1467-9906.2007.00344.x>
- Wacquant, L., Slater, T., & Pereira, V. B. (2014). Territorial stigmatization in action. *Environment and planning A*, 46(6), 1270-1280.
<https://doi.org/10.1068/a4606ge>
- Wacquant, L. (2007). Territorial Stigmatization in the Age of Advanced Marginality. *Thesis Eleven*, 91(1), 66-77. <https://doi.org/10.1177/0725513607082003>
- Waters, M. C., Tran, V. C., Kasinitz, P., & Mollenkopf, J. H. (2014). Segmented assimilation revisited: Types of acculturation and socioeconomic mobility in young adulthood. In *Theorising Integration and Assimilation*. Routledge, 33(7): 1168-1193.
<https://doi.org/10.1080%2F01419871003624076>



Demographic Challenges of Iran: Strategies and Solutions

Javad Shojaei ^{ID}*

* Assistant Professor in Sociology, Supreme Council of the Cultural Revolution.

✉ j.shojaei@sccr.ir; sho2412@gmail.com

Abstract

Over the past two decades, two different demographic policies have been adopted in Iran, and during that period, a population growth control policy in the late 1980s was changed to a pronatalist policy in the 2010s. However, current demographic challenges in Iran highlight the necessity of a comprehensive review of these policies. Utilizing qualitative research methods (using archival data, focus group discussions, and expert panel sessions), this article tries to provide strategies and solutions in this field while recognizing the most significant population challenges in Iran. According to the elite opinion consensus, the major current and upcoming challenges of Iran's population include: "delayed marriage and increased rates of celibacy and divorce", "low fertility rate", "population aging in the coming years", "unbalanced population distribution and regional imbalances", "high mortality and disabilities caused by unintentional accidents", "pollution and destruction of resources and the environment", "housing issue and informal settlement", as well as "international migration to and from the country". Additionally, population policy and management challenges include "lack of a unified administrative and supervisory framework for population governance in the country", "overlapping, conflicting and contradictory of population related laws and regulations", "multiple stakeholders and poor conflict and interest management", "one-dimensional and short-term policies with a palliative approach", "lack of monitoring processes and evaluation of policy implementation", and "issues of shortage, low quality, or inaccessibility of demographic data" are also confirmed and emphasized by the elites. The "demographic window", "high share of women in reproductive age", and "ideal fertility rate above the replacement level" are three demographic opportunities of the country. In this study, corresponding to each of the listed challenges, strategies and solutions are also proposed.

Keywords: Population, Policy Making, Challenges and Opportunities, Strategies and Solutions.

Citation: Shojaei, J. (2023). Demographic Challenges of Iran: Strategies and Solutions. *Iranian Population Studies Journal*, 8(1), 287-316.

<https://doi.org/10.22034/jips.2024.399902.1200> https://jips.nipr.ac.ir/article_202297.html?lang=en

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



Introduction

The modernization programs created rapid and dramatic changes in Iranian society. The transfer of medical and healthcare technologies from developed countries to Iran quickly reduced mortality rates. But fertility rate was almost constant. As a result, population growth exceeded economic growth. Although, the problem of our country was not the speed of population growth; rather, it was sluggish pace of economic growth. Policy makers embraced the population control policy to avoid the consequences of a young population. The consequence of this extreme policy was decreasing fertility rate below the replacement level. The continuation of this policy will confront Iran with an aging population in the next few decades.

Although the Iranian society has experienced two contradictory population policies with vastly different consequences in a short period of time; it still faces numerous challenges. Now that a reverse policy direction has been initiated, a conflict of opinions is still evident in the form of a conflicting situation. The common denominator of this conflicting situation is the emphasis on the necessity of revising Iran's demographic policies. With this approach, the aim of this article is to answer the question, what are the most important demographic opportunities and challenges of Iran at the present time?

Method and Data

This study is qualitative research using the focus group method, supplemented by a review of studies and expert panel sessions. The primary source of data used in this report consists of archival records and data.

Findings

In this study, the existing demographic opportunities and capacities including the demographic window; the high proportion of women in reproductive age, and optimal and ideal fertility rate higher than the replacement level were highlighted. Also, demographic challenges were identified through expert consensus, including low fertility rate; population aging; unbalanced population distribution and regional imbalances; marriage delayed and increased rates of celibacy and divorce; high mortality and disabilities caused by unintentional accidents; pollution and destruction of environmental resources and its demographic consequences; housing issue and informal settlement; international migration to and from the country. In addition, policy and management challenges include lack of a unified administrative and supervisory framework for population governance in the country, overlapping, conflicting and contradictory of population related laws and regulations ; multiple stakeholders and poor conflict and interest management; one-dimensional and short-term policies (a palliative approach); lack of process monitoring



and evaluation of policy implementation and issues of shortage, low quality, or inaccessibility of demographic data were confirmed.

Conclusion and Discussion

In this article, Iran's population opportunities and capacities were pointed out, emphasizing that neglecting every opportunity could turn them into challenges. Demographic challenges were also addressed and corresponding to each one, strategies and solutions were proposed to solve them.

References


- Abbasi-shavazi, M.J., MacDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
- Abbasi-Shavazi, M.J. et al (2016). *Developments and population situation in the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Population Research Institute of the country [In Persian].
- Abbasi-Shavazi, M.J., & Hosseini-Chavoshi, M. (2012). *Fertility evolutions in Iran in the last four decades: application and evaluation of own children's method in estimating fertility, using census data from 1365 to 1390*, Research Institute of Statistics [In Persian].
- Abbasi-Shavazi, M.J., & Hosseini-Chavoshi, M. (2018). *Changes in fertility, family planning and population policies in Iran*, epistemological studies in Islamic University, 15, 3 [In Persian].
- Aghajanian, A., & Mehryar, A.H. (1999) *Fertility Transition in the Islamic Republic of Iran: 1976-1996*, *Asia-Pacific Population Journal*, 14(1), 21-42.
- Amani, Mehdi (2014). *An attempt at a historical approach to the trend of birth and death rates and understanding the stages of demographic transition in Iran*, *Jamiat Quarterly*, 13 and 14. [In Persian]
- Amir Khosravi, A. (1997), *calculating the total fertility rate in 1370*, *Jamiat Quarterly*, No. 21 and 22. [In Persian]
- Ghani-nejad, M. (1998). *Modernity and Development in Contemporary Iran*, Center Publishing .[In Persian]
- Goode, W.J. (1963). *World revolution and family patterns*.
- Greene, R.W. (1402). *Malthusian worlds; America's leadership and population crisis management*, translated by Mehdi Rezaei, Latif Pertovi, Tehran: Country Population Research Institute [In Persian].
- Hosseini, H. (2014). *conflicting situations and the issue of population policy in Iran*, *Population Quarterly*, Civil Registration Organization .[In Persian]
- Hosseini-Chavoshi, M., & Abbasi-shavazi, M.J. (2012). *Demographic Transition in Iran: Changes and Challenges*, In Groth Hans, *Population Dynamics in Muslim Countries*, Springer. <http://dx.doi.org/10.1007/978-3-642-27881-5>



- Kazemipour, Sh. (2004) Migration, Iran's Social Status Report, Rahman Institute .[In Persian]
- Mahmoudi, M.J., & Ishaghi, M., & Shujaei, J. (2017) Population indicators and the latest situation of population policies, Tehran: Secretariat of the Supreme Council of Cultural Revolution .[In Persian]
- Mahmoudian, H. & Ghasemi-Ardhahi, A. (2012) Investigating the situation of immigration and urbanization in Iran, Faculty of Social Sciences, University of Tehran [In Persian].
- May, J.F. (2017). Population policies of the world, translated by Yaqub Froutan, Tehran: Population Research Institute of the country [In Persian] .
- Mehzoun, A.A. (2016). Demographic window, generational economic transitions and prospects of the first and second demographic gains in Iran, *Jamiat Quarterly*, 24, 99 and 100 .[In Persian]
- Roland, D. (2016). Population Aging (Contexts, Consequences, Policies), translated by Yaqub Froutan, National Population Research Institute [In Persian].
- Saraei, H. (2008). The second demographic transition, with a partial view of Iran, *Journal of the Iranian Demographic Association*, 6 .[In Persian]
- Saraei, H. (2013). Demography; Basics and Fields, Semit Publications [In Persian].
- Smith, D. (2011). Population Crisis: The Dangers of Unsustainable Growth for Australia.
- Sorohi, M. (2007). Dynamics of age structure and the problem of population growth in Iran, *Journal of the Iranian Demographic Association*, 5 .[In Persian].
- Toffler, A. (1984). The Third Wave, translated by Shahindokht Kharazmi, New Publishing House [In Persian] .
- United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division (2013). World Population Ageing 2013. ST/ESA/SER.A/348
- United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division (2014). World Fertility Report 2013: Fertility at the Extremes, New York, United Nations. Retrieved from: <http://WWW.un.org>
- United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division (2017). World Population Prospects: The 2017 Revision, DVD Edition.
- WHO (2015). World report on ageing and health, Geneva, Switzerland.
- Zanjani, H. (1350). The problem of the elderly and population aging in Iran, Institute of Social Studies and Research, University of Tehran [In Persian] .
- Zanjani, H. (1992). The necessity of comprehensiveness in population policies, *Population Quarterly*, 1 [In Persian].
- Zanjani, H. (2004). Demographic change and its problem-creating consequences, Payam Noor University, study of Iran's social issues [In Persian] .



چالش‌های جمعیتی ایران: راهبردها و راهکارها

جواد شجاعی *

* عضو هیئت علمی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

✉ j.shojaei@sccr.ir; sho2412@gmail.com

چکیده: طی دو دهه اخیر، دو سیاست متفاوت جمعیتی در ایران در پیش گرفته شده و طی آن، سیاست کنترل رشد جمعیت در اواخر دهه ۱۳۶۰ به سیاست تشویقی افزایش جمعیت در دهه ۱۳۹۰ تغییر یافت. اما چالش‌های کنونی جمعیتی در ایران نشان از ضرورت بازنگری همه‌جانبه این سیاست‌ها دارد. این مقاله با بهره‌گیری از روش‌های پژوهش کیفی (استفاده از داده‌های آرشویی، تکنیک بحث گروهی و جلسات کارشناسی) تلاش دارد ضمن شناخت مهمترین چالش‌های جمعیتی ایران، به ارائه راهبردها و راهکارهایی در این زمینه بپردازد. طبق اجماع نظر نخبگانی، اهم چالش‌های کنونی و پیش روی جمعیت ایران شامل: «تأخیر در ازدواج و افزایش نسبت تجرد و طلاق»، «میزان باروری پایین»، «سالخوردگی جمعیت در سال‌های آتی»، «توزیع نامتوازن جمعیت و عدم تعادل‌های منطقه‌ای»، «مرگ‌ومیر بالا و معلولیت‌های ناشی از حوادث غیرعمدی»، «آلودگی و تخریب منابع و محیط زیست»، «مسئله تأمین مسکن و اسکان غیررسمی»، و نیز «مهاجرت بین‌المللی به داخل و خارج از کشور» می‌باشد. افزون بر این‌ها، چالش‌های سیاست‌گذاری و مدیریتی جمعیت شامل «فقدان پنجره واحد مدیریتی و نظارتی برای راهبری جمعیت در کشور»، «تراکم، تعارض و تناقض قوانین و مقررات مرتبط با جمعیت»، «بازیگران متعدد و عدم مدیریت تضاد و تعارض منافع»، «سیاست‌گذاری‌های تک‌بعدی و کوتاه مدت با رویکرد مُسکَنی»، «عدم پایش فرایندها و ارزیابی اجرای سیاست‌ها»، و «مسئله کمبود، پایین بودن کیفیت و یا عدم دسترسی به آمارهای جمعیتی» نیز مورد تأیید و تأکید نخبگان قرار دارد. «پنجره جمعیتی»، «بالا بودن سهم زنان در سن باروری»، و نیز «نرخ باروری ایده‌آل بالاتر از سطح جانشینی» سه فرصت جمعیتی کشور محسوب می‌شوند. در این مطالعه، متناظر با هر یک از چالش‌های برشمرده، راهبردها و راهکارهایی نیز پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: جمعیت، سیاست‌گذاری، چالش‌ها و فرصت‌ها، راهبردها و راهکارها.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: شجاعی، جواد (۱۴۰۲). چالش‌های جمعیتی ایران: راهبردها و راهکارها. *دوفصلنامه مطالعات*

جمعیتی، ۸ (۱)، ۲۸۷-۳۱۶.



<https://doi.org/10.22034/jips.2024.399902.1200>

URL https://jips.nipr.ac.ir/article_202297.html?lang=fa

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



مقدمه

همه کشورهایی که از اقتصاد کشاورزی به سوی نظام مبتنی بر صنعت و تجارت و به تبع آن افزایش شهرنشینی رفته‌اند، همزمان تغییراتی را در ساختار جمعیتی تجربه کرده‌اند (تافلر، ۱۳۶۳؛ Goode, 1963) جامعه ایران نیز طی نیم قرن اخیر تغییرات شگرفی را پشت سر نهاده است. گسترش چشم‌گیر مؤلفه‌های نوسازی از قبیل شهرنشینی، آموزش، ارتباطات، بهداشت و درمان، در کنار اقتصاد نفتی و افزایش قدرت خرید مردم، دگرگونی قابل‌ملاحظه‌ای در چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه پدید آورده است. این دگرگونی در ایران، در مقایسه با رشد و توسعه جوامع پیشرفته که به آهستگی رخ داد، با سرعت زیادی همراه بود.

پس از جنگ جهانی دوم، انتقال فناوری‌های بهداشتی و خدمات پزشکی از کشورهای پیشرفته به ایران تسریع شد و سطح مرگ‌ومیر را به سرعت کاهش داد؛ درحالی‌که تا سال ۱۳۶۵ باروری تقریباً ثابت بود. در ایران، مقاومت باروری در مقابل تغییر به حدی شدید بود که یکی از بزرگترین میزان‌های رشد جمعیت را به وجود آورد (سرای، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

کاهش سریع میزان‌های مرگ‌ومیر، خصوصاً مرگ‌ومیر اطفال، و ادامه سطوح بالای فرزندآوری، ساختاری بسیار جوان به جمعیت ایران بخشید و این ساختار جوان مستلزم ایجاد فرصت‌های شغلی زیادی بود. اگرچه طی دهه‌های اخیر، توسعه اقتصادی و بالا بردن نرخ اشتغال همواره در اولویت سیاست‌گذاری دولت قرار داشته است، اما سیطره دولت بر اقتصاد، امکان رشد متناسب اقتصادی و توسعه آن را منتفی می‌نمود. دلیل اصلی تمرکز برنامه‌های توسعه بر رشد اقتصادی در ایران، غلبه پارادایم فکری مکتب نوسازی بر دیدگاه‌های فکری و نظری سیاست‌گذاران و مصلحان توسعه بود. رشد اقتصادی مهمترین تعیین‌کننده توانایی یک اقتصاد برای ایجاد فرصت‌های شغلی و بهبود وضعیت رفاهی جامعه است.

در کنار تلاش‌ها برای رشد و توسعه اقتصادی کشور، برخی دست‌اندرکاران بر این اعتقاد شدند که لازم است رشد جمعیت کاهش یابد تا از این طریق از حجم جمعیت متقاضی کار کاسته شود. درواقع، صاحبان این تفکر، رشد جمعیت که خود معلول کاهش میزان مرگ‌ومیر بود را به عنوان



مانعی برای برنامه‌های توسعه اقتصادی تلقی نمودند. (گرین، ۱۴۰۲: ۱۰۹). چنین پنداشتی در حالی بود که چالش مهم کشور در این مقطع زمانی نه سرعت رشد جمعیت، بلکه کندی رشد اقتصادی بود. چرا که آنچه مانع رشد اقتصادی است، نه افزایش جمعیت و نه کمبود سرمایه، بلکه شیوه تفکر، ارزش‌ها و عاداتی است که مانع به‌وجود آمدن نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مناسب با توسعه می‌گردد. (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۵۸). بنابراین، در آن برهه، سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان به‌جای برنامه‌ریزی و تلاش در جهت افزایش رشد و توسعه اقتصادی، برای گریز از پیامدهای جمعیت جوان، از سیاست کنترل جمعیت، با هدف تعدیل رشد جمعیت، استقبال نمودند و همسوی با اهداف سازمان‌های بین‌المللی به تحدید باروری عمومی در کشور پرداختند. در این راستا، سیاست کنترل جمعیت در برنامه اول توسعه کشور (۱۳۶۸-۱۳۷۲) گنجانده شد. به موجب این سیاست، کاهش موالید از ۶/۴ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۳۶۵ به ۴ فرزند در سال ۱۳۹۰ به‌عنوان هدف قرار داده شد. اما اجرای جدی و مستمر این سیاست منجر به این شد که هدف مذکور، ۱۹ سال زودتر، یعنی در سال ۱۳۷۱ محقق شود. نکته حائز اهمیت اینکه مجریان، دقیقاً زمانی این برنامه را اجرا نمودند که میزان موالید به‌طور طبیعی از سال ۱۳۶۴ شروع به کاهش کرده بود. یعنی هنگامی که مردم عملاً کاهش تعداد فرزندان را به‌طور طبیعی آغاز کرده بودند.

با دستیابی زودتر از موعد به اهداف برنامه اول توسعه، مسئولان وقت می‌بایست سیاست‌های تثبیتی فرزندآوری را در پیش می‌گرفتند؛ اما بدون در نظر گرفتن پیامدهای احتمالی، سیاست‌های کاهش رشد جمعیت را در قالب قانون تنظیم خانواده ادامه دادند. در این راستا، در سال ۱۳۷۱ لایحه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده از سوی دولت تهیه و تقدیم مجلس شورای اسلامی شد. این لایحه در اردیبهشت ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در خرداد همان سال به تأیید شورای نگهبان رسید. این قانون، از یک‌سو تنبیهات سخت‌گیرانه‌ای را برای خانواده‌های دارای چهار فرزند و بیشتر در نظر گرفت و از سوی دیگر برای تغییر نگرش‌ها و باورها نسبت به فرزندآوری و ترویج رفاه حاصل از کم‌فرزندی برای خانواده‌ها، الزاماتی را نیز به دستگاه‌های فرهنگ‌ساز دیکته کرد.



پیامدهای سیاست افراطی کنترل موالید سریعاً آشکار شد. به نحوی که میزان باروری کل در سال ۱۳۸۵ به زیر سطح جایگزینی رسید. اجرای برنامه توسعه اول و متعاقب آن قانون تنظیم خانواده، این روند کاهش طبیعی را به گونه‌ای تشدید نمود که ایران شدیدترین کاهش باروری را در تاریخ تجربه نمود و به عنوان الگوی موفق کنترل باروری معرفی شد. (Smith, 2011: 143). این تجربه به قدری در سطح جهان بی سابقه بود که در مجامع بین‌المللی از آن به عنوان یک انقلاب تعبیر شد؛ زیرا این تحول گسترده جمعیتی که در کشورهای پیشرفته - به عنوان بانی، مبدع و مروج کاهش رشد جمعیت - در بازه زمانی ۵۰ تا ۱۰۰ ساله رخ داد، در ایران در یک بازه زمانی ۱۵ ساله اتفاق افتاد.

آشکارترین پیامد تداوم باروری پایین در بلندمدت، سالخوردگی جمعیت است. بی تردید به همان سرعتی که میزان باروری کاهش یافت، سالخوردگی جمعیت نیز در ایران تجربه خواهد شد.^۱ در واقع، تداوم سیاست کنترل جمعیت، آهنگ سالخوردگی جمعیت ایران را برای چند دهه آینده تشدید نموده است.^۲ مطابق پیش‌بینی سازمان بهداشت جهانی برای سال ۲۰۵۰ (۱۴۲۹)، درصد افراد بالای ۶۰ سال جمعیت ایران به ۳۳ درصد افزایش خواهد یافت (WHO, 2015: 3). در واقع، با سالخورده شدن جمعیت کشور، نیازهای اختصاصی سالمندان (از جمله نیازهای دارویی، نگهداری و مراقبت از افراد سالمند و...) افزایش می‌یابد. این در حالی است که با کاهش سهم نیروی فعال اقتصادی در ساختار سنی جمعیت کشور، در واقع جمعیت سالخورده کشور از نیروی حمایتی پایینی برخوردار خواهد بود. به بیان دیگر، همان‌طور که در دهه ۱۳۶۰ با ساختار سنی جوان و مسائل مبتلابه جوانان مواجه بودیم، در آینده نزدیک با مشکلات انبوه جمعیت سالخوردگان مواجه خواهیم شد.

۱. برای مطالعه بیشتر به محمودی و همکاران (۱۳۹۷: ۷۰) مراجعه شود.

۲. شایان توجه است که حتی اگر سیاست کنترلی جمعیت وضع و اجرا نمی‌شد، باز هم به دلیل سطح بالای باروری در دهه ۱۳۶۰ ایران با سالخوردگی جمعیت و پیامدهای آن مواجه می‌شد، اما این پیامدها از شدت کمتری برخوردار می‌بود. هر چه شدت و شتاب این تغییرات بیشتر باشد، مدیریت آن دشوارتر است.



براین اساس، طی سال‌های اخیر، بسیاری از سیاستمداران و تصمیم‌سازان بر آن شدند تا سیاست‌هایی را برای پیشگیری از پیامدهای ساختار سنی سالخورده تدوین نمایند. از این رو، در دهه ۱۳۹۰ سیاست‌های جمعیتی کشور، با هدف افزایش میزان باروری و مقابله با سالخوردگی جمعیت و پیامدهای ناشی از باروری زیر سطح جایگزینی، مورد بازنگری و تجدیدنظر قرار گرفت. مصوبه جمعیتی شورای عالی انقلاب فرهنگی، برنامه ششم توسعه و نیز قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت محصول این تلاش‌ها هستند که بیشتر جنبه تشویقی در امر ازدواج و فرزندآوری دارند.

جامعه ایران طی دو دهه اخیر و با فاصله زمانی کوتاه حدوداً بیست ساله، دو سیاست متناقض جمعیتی با پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی بسیار متفاوت را تجربه نموده اما همچنان با چالش‌های جمعیتی متعددی مواجه است. در سیاست‌گذاری اول، هنگامی که دولت سیاست‌های کنترل موالید را اتخاذ نمود، «این فکر نادرست را نیز ایجاد کرد که با کنترل جمعیت مشکلات کشور از بین می‌رود» (زنجانی، ۱۳۸۳: ۲۳)؛ اما همانطور که پیشتر اشاره شد، نه تنها مشکلات از بین نرفت، بلکه تداوم سیاست کنترلی، تبدیل به چالش باروری پایین شد که در آینده نزدیک نیز سالخوردگی جمعیت را به ارمغان خواهد آورد.

اکنون که سیاست‌گذاری جدید با جهت‌گیری معکوسی آغاز شده است، همچنان تضارب آرا در قالب یک وضعیت متعارض مشهود است. این وضعیت متعارض سبب شده است تا در سال‌های اخیر موضع‌گیری‌های متفاوتی نسبت به تحولات جمعیت ایران و روندهای آن در آینده شکل بگیرد. وجه مشترک این وضعیت متعارض، تأکید بر ضرورت بازنگری در سیاست‌های جمعیتی کشور است (حسینی، ۱۳۹۴). در چنین وضعیتی، به نظر می‌رسد، فارغ از نفوذ نیروهای اثرگذار سیاستی (داخلی و خارجی) می‌توان به مسائل و چالش‌های بومی کشور در حوزه جمعیت مجدداً پرداخت. با این رویکرد، هدف مقاله حاضر پاسخ به این پرسش‌هاست که در برهه کنونی، مهمترین چالش‌های جمعیتی کشور کدامند؟ در حوزه مدیریتی و سیاست‌گذاری جمعیت چه چالش‌هایی وجود دارد؟ جمعیت کشور از چه فرصت‌های ذاتی برخوردار است؟ و درنهایت، راهبردها و راهکارهای برون‌رفت از چالش‌های جمعیتی کشور کدامند؟



ملاحظات تجربی

در مرور پیشینه تجربی، تحقیق مستقلی که با رویکرد کلان به چالش‌های جمعیتی کشور پرداخته باشد، یافت نشد؛ هرچند به صورت پراکنده به مطالعاتی برمی‌خوریم که نگاه سیاسی در این زمینه داشته‌اند. برای نمونه، زنجانی (۱۳۵۰) در گزارشی تأکید نمود که استمرار برنامه کنترل موالید در ایران به سالخوردگی جمعیت در آینده منجر خواهد شد. با این وجود، مطالعات جمعیتی تحت تأثیر جو حاکم بر دهه ۱۳۶۰ بیشتر بر کاهش رشد جمعیت تمرکز داشتند و اقدامات رسمی دولت برای تحدید موالید چنان بر مطالعات جمعیتی غلبه داشت که پیامدهای احتمالی کنترل جمعیت را در محاق قرار داده بود.

بعد از سرشماری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ که نتایج آن حاکی از کاهش چشمگیر باروری در کشور بود، زنجانی (۱۳۷۱) در مطالعه خود، بر ضرورت جامع‌نگری در سیاست‌گذاری‌های جمعیتی تأکید نمود و اتخاذ سیاست‌های جمعیتی و ارزیابی مستمر آنها در چارچوب استراتژی درازمدت را محتاج یک سازمان علمی، اجرایی و سیاست‌گذاری فعال دانست. وی تشکیل شورای فعال سیاست‌گذاری‌های جمعیتی، زیر نظر عالی‌ترین ارگان اجرایی کشور را نیز نخستین اقدام برای تصمیم‌گیری‌های جمعیتی توصیه نمود.

اگرچه نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ کاهش سطح باروری در کشور را نشان می‌داد، اما تعهد دولت به تعدیل رشد جمعیت، با تصویب قانون تنظیم خانواده و گنجاندن آن در برنامه دوم توسعه همچنان ادامه یافت. با گذشت زمان و خصوصاً بعد از انتشار نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ جو حاکم بر مطالعات جمعیتی تاحدودی تغییر کرد و به تدریج این مطالعات بیشتر بر پیامدهای کاهش باروری معطوف شد (کوششی، ۱۳۸۷). در این دوره، اگرچه مطالعاتی به کاهش موالید (امانی، ۱۳۷۴)، محاسبه نرخ باروری (امیرخسروی، ۱۳۷۶) و کاهش میزان باروری کل (Aghajanian & Mehryar, 1999) اشاره کردند، اما کمتر به پیامدهای این کاهش پرداختند. یک دهه بعد، نتایج مطالعات عباسی‌شوازی و همکارانش (۲۰۰۹: ۴۳) نیز کاهش میزان باروری را تأیید نمود. اگرچه این تحقیقات به دقت کاهش



میزان باروری را نشان می‌دهند و آینده آن را پیش‌بینی می‌کنند، اما برای مقابله با این چالش پیشنهاداتی ارائه نمی‌دهند.

سرانجام، عباسی شوازی و حسینی چاوشی (۱۳۹۰) در مقاله خود، پیشنهاداتی شامل «احیای شورای عالی جمعیت»، «مطالعه و بازنگری سیاست‌های جمعیتی»، «تدوین سیاست‌های جدید جمعیتی»، «اجرای سیاست‌های جمعیتی با همکاری سازمان‌ها و نهادهای مختلف مسئول»، «ارائه آموزش‌های عمومی لازم»، و «ارزیابی مستمر برنامه‌ها» را پیشنهاد دادند. حسینی چاوشی و عباسی شوازی، در مطالعه‌ای دیگر، ضمن تأکید بر تداوم کاهش میزان باروری در دهه آینده با شیب ملایم‌تر، تداوم برنامه تنظیم خانواده را برای پیشگیری از بارداری‌های ناخواسته و سقط‌های ناشی از آن توصیه می‌کنند (حسینی چاوشی و عباسی شوازی، ۲۰۱۲: ۱۱۴). عباسی شوازی و همکارانش (۱۳۹۲: ۴) مجدداً با نوید دادن روند کاهش ولی آرام باروری در سال‌های آینده، توصیه به تغییر سیاست‌های جمعیتی و اعمال سیاست‌های تشویقی نمودند و تأکید کردند که شناخت عوامل اصلی باروری پایین می‌تواند مبنای مؤلفه‌های تشویقی در قانون جمعیت قرار گیرد. در نهایت، عباسی شوازی و همکارانش در گزارش تحولات و وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶)، که به‌نوعی جمع‌بندی مطالعات تجربی حوزه جمعیت در ایران است و تا حدودی رویکرد سیاستی دارد؛ پیشنهاداتی را متناسب با موضوع هر فصل به شرح ذیل ارائه دادند:

- سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت؛
- تداوم و گسترش خدمات تنظیم خانواده؛
- کمک به بهبود وضعیت خانواده با اجرای کامل قانون حمایت از خانواده و بندهای ۲ و ۴ سیاست‌های کلی جمعیت؛
- افزایش دقت ثبت فوت‌ها، توسعه سامانه ثبت بیمارستانی برای گردآوری اطلاعات حوزه بهداشت و سلامت، توجه خاص به علل مرگ، آمادگی نظام بهداشت و درمان برای مواجهه با بیماری‌ها، پایش وضعیت سلامت؛



- ایجاد شهرهای جدید، اعمال سیاست‌های مهاجرتی مناسب در بازتوزیع جمعیت و کاهش مهاجرت‌های ناخواسته، برنامه‌ریزی در تأسیس نهاد متولی مهاجرت، بهبود تولید داده‌های مهاجرت، ایجاد و تقویت شهرهای میانی و جایگزین، توجه به روستاهای مرکزی و بزرگ به منظور تجمع روستاهای کم جمعیت، توجه بیشتر به مناطق کمتر توسعه یافته در جهت کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، اعمال سیاست‌های مناسب اشتغال‌زایی در مناطق مهاجر فرست و ساماندهی مهاجران در مقصد به ویژه حاشیه‌نشینی؛
 - نگهداشت و دادن حقوق شهروندی به تعدادی از مهاجران افغانستانی دارای تخصص و تحصیلات عالی، ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب برای بازگشت ایرانیان، جلوگیری از مهاجرت بیشتر متخصصان؛
 - بهره‌برداری از فرصت پنجره جمعیتی و ایجاد اشتغال برای جوانان و افزایش مهارت نیروی کار.
 - حفظ پایدار محیط زیست و برقراری تعادل بین جمعیت و محیط زیست.
- همانطور که ملاحظه می‌شود، طی دهه‌های اخیر، چالش‌های جمعیتی ایران کمتر مورد عنایت قرار گرفته و از دهه ۱۳۹۰ است که به مرور بارقه‌های سیاستی در مطالعات جمعیت‌شناسی ورود پیدا می‌کنند. مقاله حاضر جبران این خلأ را وجهه همت خود قرار داده است.

روش تحقیق و داده‌ها

این مطالعه یک پژوهش کیفی با روش بحث گروهی و جلسات کارشناسی است که از مرور مطالعات نیز سود جسته است. منبع اصلی داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، گزارش‌ها و داده‌های آرشیوی است که طی برگزاری پنل‌های نخبگانی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. این داده‌ها انواع متفاوتی از مواد مکتوب و نوشتاری یا اطلاعات ذخیره‌شده در اشکال گوناگون به‌ویژه در قالب گزارش‌های رصدی هستند که تولید، مستندسازی و بایگانی شده‌اند.

در گام نخست، پژوهشگر در یک مطالعه مقدماتی به گردآوری اطلاعات با تمرکز بر چالش‌ها، علل و عوامل آنها پرداخته و بعد از شناسایی و احصاء چالش‌های اصلی و کلیدی، مطالب ساماندهی و دسته‌بندی شدند. در گام دوم، برای به‌دست آوردن یک تصویر جامع و حصول توافق نظر درباره



مهمترین چالش‌های جمعیتی ایران، بحث گروهی با حضور ۱۲ نفر از اساتید و صاحب‌نظران منتخب، شامل شش جمعیت‌شناس، سه جامعه‌شناس، دو اقتصاددان و یک کارشناس محیط زیست تشکیل شد. در گام آخر، سه جلسه کارشناسی تشکیل و راهبردها و راهکارها در معرض داوری قرار گرفته و نقد و بررسی شدند.

یافته‌ها

در این مطالعه فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود جمعیت‌شناختی ایران شامل این موارد شناسایی شدند:

۱. قرار داشتن در مرحله پنجره جمعیتی؛ ۲. بالا بودن سهم زنان در سن باروری؛ ۳. باروری مطلوب و ایده‌آل بالاتر از سطح جانشینی. همچنین، چالش‌های جمعیت‌شناختی نیز شامل این موارد مورد تأیید و اجماع نظر قرار گرفت: ۱. باروری پایین؛ ۲. روند روبه‌رشد سالخوردگی جمعیت؛ ۳. توزیع نامتوازن جمعیت و عدم تعادل‌های منطقه‌ای؛ ۴. تأخیر در ازدواج و افزایش نسبت‌های مجرد و طلاق؛ ۵. مرگ‌ومیر بالا و معلولیت‌های ناشی از حوادث غیرعمدی؛ ۶. آلودگی و تخریب منابع محیط زیست و پیامدهای جمعیتی آن؛ ۷. مسئله مسکن و اسکان غیررسمی؛ ۸. مهاجرت بین‌المللی به داخل و خارج از کشور. افزون‌براین، چالش‌های سیاست‌گذاری و مدیریتی نیز شامل: ۱. فقدان پنجره واحد مدیریتی و نظارتی برای راهبری جمعیت در کشور؛ ۲. تراکم، تعارض و تناقض قوانین و مقررات مرتبط با جمعیت؛ ۳. بازیگران متعدد و عدم مدیریت تضاد و تعارض منافع؛ ۴. سیاست‌گذاری تک-بعدی و کوتاه‌مدت (رویکرد مُسکَنی)؛ ۵. عدم پایش فرایند و ارزیابی اجرای سیاست‌ها؛ ۶. مسأله کمبود و کیفیت داده‌های جمعیتی و عدم دسترسی به آنها.

در ادامه، به‌طور مفصل به تشریح هر یک از فرصت‌ها و چالش‌های فوق‌الذکر، علل و عوامل و راهبردها و راهکارهای مرتبط با هر چالش پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که در این مقاله، پرداختن به تمام فرصت‌ها و چالش‌های یادشده امکان‌پذیر نبود. لذا در این مجال کوتاه، به تشریح دو مورد فرصت جمعیتی، سه مورد چالش جمعیتی و دو مورد چالش سیاست‌گذاری و مدیریتی اکتفا شده و سایر موارد در مقاله دیگری دنبال خواهند شد.

فرصت‌ها و ظرفیت‌های جمعیتی کشور

۱) پنجره جمعیتی

پنجره جمعیتی دوره‌ای است که در آن نسبت وابستگی سنی کل، کمتر از ۰/۵ باشد. یا بنا بر تعریف دیگر؛ دوره‌ای است که در آن کمتر از یک سوم جمعیت خارج از سنین فعالیت (زیر ۱۵ ساله و ۶۵ ساله و بالاتر) و بیشتر از دوسوم جمعیت در سنین فعالیت (۶۴-۱۵ ساله) باشند. (سرای، ۱۳۹۰: ۱۲۸) طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، سهم افراد ۱۵ تا ۶۴ ساله کشور به میزان حداکثری خود (۶۹/۹ درصد کل جمعیت کشور) رسیده و بنابراین، در حال حاضر، کشور در دوره «پنجره فرصت جمعیتی»^۱ قرار دارد. این پدیده در ایران حدوداً از سال ۱۳۸۰ آغاز شده و تا حدود سال ۱۴۳۰ ادامه خواهد یافت.^۲ البته باید به این نکته مهم توجه داشت که پنجره فرصت جمعیتی به‌خودی‌خود به سود جمعیتی منتهی نمی‌شود و اساساً شرایط بالقوه‌ای است که صرفاً با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مؤثر و متناسب با هر دوران می‌تواند منجر به بروز فرصت‌های رشد تولید سرانه شود (محزون، ۱۳۹۶)

۲) بالا بودن سهم زنان در سن باروری

یکی از فرصت‌های مهم جمعیتی که ایران با آن مواجه بوده است، بالا بودن سهم زنان در سن باروری (۱۵-۴۹ سال) است. بر اساس داده‌های گزارش جمعیت سازمان ملل (۲۰۱۷)، تعداد جمعیت زنان

1. Demographic Window of Opportunity

۲. زنجانی در پاسخ به نامه دکتر خلیلی مدیر گروه بهداشت و درمان مرکز پژوهش‌های مجلس این نکته را خاطر نشان می‌کند که «پنجره جمعیتی چیزی نیست که باز و بسته شود. زمانی که سهم جمعیت کمتر از ۱۵ ساله به حداقل خود سیر کند و سهم افراد سالخورده نیز هنوز به مرحله خیز شدید خود نرسیده باشد، صورت سهم نسبی جمعیت واقع در سنین کار و فعالیت به سطوح بالاتری می‌رسد که اصطلاحاً به آن پنجره جمعیتی گفته می‌شود. باز و بسته شدن این پنجره نوعی بیان استعاری است. به تدریج که سهم نسبی سالخوردگان افزایش یابد و یا تحت تاثیر سیاست‌های تشویق مولد بر سهم نسبی افراد کمتر از ۱۵ ساله افزوده شود، از نسبت افراد واقع در سن کار و فعالیت کاسته می‌شود. و آن دوران طلایی سپری می‌گردد. دوران طلایی از این نظر که نیروی کافی برای توسعه کشور در اختیار برنامه‌ریزان اقتصادی قرار می‌گیرد. عدم استفاده از این نیرو در کشوری مانند ایران که از میزان بیکاری بالایی رنج می‌برد نوعی مصیبت اقتصادی به جای موهبت اقتصادی خواهد بود».



۱۵-۴۹ ساله در ایران از ۲۲۷۰۷۰۰۰ نفر در سال ۲۰۱۰ به ۲۴۳۶۵۰۰۰ نفر در سال ۲۰۳۰ میلادی خواهد رسید. در واقع، طی این سال‌ها تعداد زنان در سن باروری در اوج قرار دارد. پس از سال ۲۰۳۰ روند کاهش تعداد زنان در سن باروری کاهش خواهد بود. آنچه مشهود است اینکه، از فرصت ۱۳ ساله اخیر (سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳) استفاده بهینه نشده است.

نکته اساسی این است که نحوه مدیریت هر یک از این فرصت‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگر سیاست مناسب و مؤثر برای بهره‌برداری از پنجره جمعیتی اتخاذ نشود، نه تنها این فرصت و ظرفیت از دست می‌رود، بلکه می‌تواند با افزایش میزان بیکاری به‌ویژه در میان تحصیلکردگان به یک چالش اساسی تبدیل شود. همچنین عدم توجه به سهم بالای زنان در این سنین می‌تواند تعویق ازدواج و چالش تجرد قطعی را به همراه داشته باشد.

باید دقت داشت که سیاست‌گذاری جمعیتی، تنها مدیریت فرصت‌های جمعیتی موجود و مسکوت گذاشتن سایر جنبه‌های جمعیتی نیست. به نظر می‌رسد، به جای اتخاذ سیاست‌های جمعیتی یک جانبه و تقلیل‌گرایانه می‌بایست ضمن توجه به فرصت‌های موجود و مدیریت صحیح آنها، باید چالش‌ها و راهکارهای برون رفت از وضعیت موجود نیز در دستور کار قرار گیرد.

چالش‌های جمعیتی کشور

۱) میزان باروری پایین

میزان باروری کل عبارت است از متوسط تعداد فرزندان زنده‌ای که یک زن در طول دوره باروری می‌تواند به دنیا بیاورد. افزایش یا کاهش این شاخص اثر مستقیمی در تغییرات ساختار سنی هر کشور دارد؛ به طوری که افزایش یا کاهش مستمر آن عدم تعادل ساختار سنی جمعیت را به همراه خواهد داشت. در ایران، این میزان از ۶/۳ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۳۶۵ با شیبی تند شروع به کاهش نموده و در سال ۱۳۷۱ به ۴ فرزند، در سال ۱۳۷۵ به ۲/۵ فرزند و در سال ۱۳۷۹ به سطح جانشینی (حدود ۲/۱ فرزند) رسید. این شاخص با ادامه سیر نزولی، در سال ۱۳۸۵ به زیر سطح جانشینی (۱/۸۹)، و در نهایت در سال ۱۳۹۰ به ۱/۷۵ فرزند به ازای هر زن کاهش یافت (محمودی و همکاران،



۱۳۹۷: ۱۷). بعد از گذشت یک دهه، به‌طورمقطعی این شاخص در سال ۱۳۹۵ اندکی افزایش یافت و به حدود ۲ فرزند رسید. مهمترین دلیل این افزایش مقطعی به وقوع تولدهای به تأخیر انداخته شده و افزایش نسبت افراد در سن باروری مربوط می‌شود. این میزان مجدداً از سال ۱۳۹۶ رو به کاهش گذاشته و در سال ۱۴۰۰ به ۱/۷۴ فرزند به ازای هر زن رسیده است. هم‌اکنون، میزان باروری کل در ۲۵ استان کشور در زیر سطح جانشینی قرار دارد و تداوم این وضع، به معنای ادامه کاهش جدی نرخ رشد جمعیت یا عدم جایگزینی پدر و مادر با فرزندان در نسل بعدی است و این موضوع موجب سالخوردگی بالای جمعیت کشور در آینده نزدیک می‌شود. تجربه‌های کشورهای که نرخ باروری آنها زیر سطح جایگزینی است نشان می‌دهد، مجموعه اقدامات و برنامه‌هایی که در این کشورها برای ارتقای سطح باروری به بالای سطح جانشینی و افزایش رشد جمعیت در پیش گرفته‌اند، در حد مورد انتظار محقق نشده است.

علل و عوامل وضع موجود

بر اساس یافته‌ها، مهمترین عوامل کاهش نرخ باروری کشور به زیر سطح جانشینی عبارتند از: استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری، سقط جنین‌های عمدی، نازایی‌های پس از زایمان، افزایش سطح تحصیلات و اشتغال زنان، افزایش سن ازدواج، تأخیر در فرزندآوری، فاصله‌گذاری زیاد بین فرزندان، تغییر نگرش زوجین به فرزندآوری.

راهبرد: افزایش میزان باروری کل به بیش از سطح جانشینی

راهکارها

- افزایش آگاهی و آشنایی مردم در راستای فهم درست از مشوق‌های قانونی حمایت از خانواده و جوانی جمعیت؛
- تابوردایی و افزایش آگاهی عمومی درباره نازایی، بارداری در سنین بالا و فاصله‌گذاری بین فرزندان؛
- نظارت بیشتر وزارت بهداشت و دستگاه‌های ذیربط بر رفتارهای غیرحرفه‌ای جامعه پزشکی کشور؛
- آموزش جوانان درباره اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده و فرزندآوری؛
- کاهش موانع ساختاری تشکیل خانواده (فقدان شغل ثابت، فروپاشی حمایت‌های سنتی)؛



- فرهنگ‌سازی و اصلاح نگرش‌ها و باورهای غربی نسبت به نقش‌های زنان و الگوهای فرزندآوری؛
- ارائه خدمات عمومی مراقبت از کودکان و مهدکودک ارزان قیمت؛
- ارائه تخفیف‌های مالیاتی هدفمند به زوجین؛
- اشتغال‌زایی برای جوانان و کاهش نرخ بیکاری آنها؛
- انعطاف‌پذیر نمودن ساعات کار زنان در دوره بارداری و مدتی پس از فرزندآوری؛
- ارائه کمک هزینه در حوزه مسکن جوانان.

۲) سالخوردگی جمعیت

سالخوردگی جمعیت یعنی کاهش نسبت افراد زیر ۱۵ سال و افزایش نسبت افراد ۶۰ سال و بالاتر. سالخوردگی فرایندی است که از طریق آن نسبت افراد مسن در جمعیت افزایش یافته و نسبت افراد جوان کاهش می‌یابد (سازمان ملل، ۲۰۰۹). این پدیده یکی از مهمترین مسائل اجتماعی است که تقریباً در همه کشورهای جهان در حال وقوع است، اما میزان و سرعت آن در میان کشورها متفاوت است. طبق داده‌های آماری، نرخ رشد جمعیت سالخورده در کشورهای در حال توسعه بسیار بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته است (United Nations; WPA, 2013 xii). در ایران نیز کاهش چشمگیر نرخ باروری در دهه ۱۳۷۰ و تداوم و تشدید آن در دهه ۱۳۸۰، موجب شده که مرحله انتقال ساختار سنی از جوانی به میانسالی رخ دهد و کشور در آستانه سالخوردگی جمعیت قرار گیرد. با ادامه روند کنونی فرزندآوری، پیش‌بینی می‌شود ایران در سه دهه آینده دارای جمعیتی کاملاً سالخورده باشد. طبق آمارهای سازمان بهداشت جهانی (۲۰۱۵)، در سال ۱۳۹۴ حدود ۱۰ درصد جمعیت ایران در سنین بالای ۶۰ سال قرار داشته‌اند. پیش‌بینی می‌شود در ۳۵ سال آینده، یعنی سال ۱۴۲۹، این نسبت به ۳۳ درصد افزایش یابد. (WHO, 2015: 3). یکی از چالش‌های اجتماعی-فرهنگی پیش‌روی کشورهایی که با سالخوردگی جمعیت مواجه هستند، به کاهش حمایت‌های بین‌نسلی و افزایش واسپاری والدین به آسایشگاه سالمندان مربوط می‌شود. در کنار این چالش، افزایش فشار اقتصادی بر بخش‌های تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی نیز قابل توجه است. پیش‌بینی می‌شود با افزایش نسبت جمعیت ۶۰ ساله و بالاتر در کشور، همخانه بودن سالمندان با فرزندان‌شان با مشکلات متعددی روبه‌رو شود.



علل و عوامل وضع موجود

بر اساس یافته‌ها، مهمترین عوامل سوق یافتن سریع جمعیت کشور به سمت سالمندی عبارتند از: کاهش بسیار سریع و مستمر میزان باروری کل و به تبع آن کاهش رشد جمعیت کشور، افزایش امید زندگی در بدو تولد، مهاجرت جوانان به خارج از کشور.

راهبرد: ارتقاء سطح سلامت سالمندان با تغییر نگاه و نهادینه کردن نگرش دینی به والدین در جامعه و افزایش حمایت و ارائه خدمات به آنان

راهکارها

مؤثرترین راه برای پیشگیری از سطوح بسیار زیاد سالخوردگی جمعیت این است که میزان باروری خیلی نزدیک به سطح جایگزینی باشد (رولاند، ۱۳۹۶: ۱۵۴) علل و عوامل چالش دوم عمدتاً مربوط به مرحله آغاز سالخوردگی و معطوف به اصلاح روند سالخوردگی جمعیت بود و راهکارهای متناظر با آن در راهبرد یکم یعنی «افزایش میزان باروری کل به بیش از سطح جانشینی» لحاظ شد و تکرار مجدد آن در این قسمت ضرورت ندارد. بنابراین، راهکارهای ارائه‌شده در ارتباط با این چالش عمدتاً برای مواجهه با پدیده سالخوردگی و معطوف به رفاه سالخوردگان است.

– حمایت از سالمندان و تأمین و ارتقای بهداشت جسمی و روانی و کیفیت زندگی سالمندان در خانواده و جامعه؛

– برنامه‌ریزی برای توسعه و ارتقای فرهنگی جامعه و اعضای خانواده در خصوص حفظ کرامت، عزت و جایگاه سالمندان با محوریت خانواده با مشارکت نهادها و دستگاه‌های آموزشی، رسانه‌ای و فرهنگی و تبلیغی دولتی و مردمی، خیرین، نهادهای دینی و شوراهای محلی؛

– طراحی و اجرای نظام مشاوره سالمندی و ایجاد نظام خدمات و حمایت‌های خانواده محور سالمندی؛
– طراحی شبکه‌های اجتماعی و سازوکارهای استفاده از تجربیات سالمندان و برنامه‌ریزی برای حضور و مشارکت آنان در برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی، تفریحی و محلی؛

– ارائه مشوق‌هایی همچون معافیت‌های مالیاتی و مرخصی‌های کاری برای خانواده‌هایی که نگهداری سالمند و تأمین هزینه‌های آنان را بر عهده می‌گیرند؛



- آموزش بهداشت و شیوه زندگی سالم به سالمندان و افزایش آگاهی خانواده‌ها در خصوص تغییرات ناشی از سالمندی و گسترش طب سالمندی و تربیت و ساماندهی مراقبین خانگی سالمندان؛
 - پیش‌بینی فضاهای اقامتی و طراحی فضاهای شهری و معماری مسکن متناسب با نیازهای سالمندان؛
 - تربیت نیروی پزشک متخصص سالمندی، متناسب با تعداد و نیازهای سالمندان.
- بنابراین، پیش‌بینی تعداد سالخوردگان و آینده‌نگری نیازهای آنان و توسعه زیرساخت‌های مورد نیاز می‌تواند از مشکلات و بحران‌های آینده بکاهد.

۳) توزیع نامتوازن جمعیت و عدم تعادل‌های منطقه‌ای

مهاجرت یکی از عوامل اصلی دخیل در تغییر ساختار جمعیت است. مهاجرت را می‌توان نوعی سازگاری در پاسخ به نیازهای اقتصادی و اجتماعی محسوب کرد. بنابراین، تفاوت‌های منطقه‌ای علت غالب بسیاری از مهاجرت‌هاست (محمودیان و قاسمی‌اردهایی، ۱۳۹۲). مهاجرت به خودی خود مثبت تلقی می‌شود؛ چرا که می‌تواند راه‌حلی برای بحران‌های جمعیتی محسوب شود، جمعیت اضافی را از نقطه‌ای به خارج از آن هدایت کند، و نیروی کار مازاد را به مناطق نیازمند سوق دهد. اما گسترش بی‌رویه و شتابان آن می‌تواند مشکلات و مسائل متعددی را در مبدأ و مقصد به وجود آورد (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۴۰۴). طی چند دهه اخیر، مهاجرت‌های داخلی از حجم قابل توجهی برخوردار بوده است. این حجم از جابجایی‌ها در افزایش نسبت مهاجرت‌های روستا به شهر نمایان است. به گونه‌ای که در سال ۱۳۳۵ حدود ۳۰ درصد جمعیت کشور شهرنشین و ۷۰ درصد آن روستانشین بوده‌اند، اما در سال ۱۳۹۵ این نسبت معکوس شده و ۷۴ درصد جمعیت کشور در نقاط شهری زندگی می‌کنند. طی دهه‌های اخیر، سیاست‌هایی که در جهت توسعه روستایی و یا پیشگیری از مهاجرت به شهر در برنامه‌های توسعه اتخاذ شده است، در درازمدت و به خاطر عدم توجه به تأثیرات غیرمستقیم، به توزیع نامتناسب جمعیت منجر شده است. با توجه به پیامدهای مهاجرت‌های گسترده روستا-شهری، در حال حاضر ضرورت بازتوزیع جمعیت بر کسی پوشیده نیست و لازم است ضمن شناسایی قابلیت‌های توسعه مناطق مختلف و تعیین نقش‌های تخصیصی توسعه مناطق در توزیع جمعیت و فعالیت‌ها تعادل نسبی ایجاد شود.



بنا بر اهمیت این موضوع، آمایش سرزمینی به‌عنوان یکی از بندهای مهم سیاست‌های کلی جمعیت کشور در نظر گرفته شده است؛ موضوعی که همچنان از سوی دولت‌ها مغفول مانده است. اهمیت این موضوع در بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵/۰۳/۰۱) مشهود است:

آمایش سرزمین، از زمانی که بنده رئیس‌جمهور بودم، در هیئت دولت مطرح شد؛ زمان ریاست جمهوری خود من که حالا سی سال، سی و چند سال از آن وقت گذشته، مسئله آمایش [سرزمین] در دولت مطرح شد - که روی کلمه آمایش هم بحث کردیم که این کلمه فارسی است، چیست، ریشه‌اش چیست - و [بنا شد] دنبال کنند؛ در همه دولت‌ها هم دنبال شده، [اما] هنوز هم [عملی] نشده. به نظر می‌رسد تا زمانیکه، طرح آمایش سرزمین در اولویت برنامه‌های اجرایی کشور قرار نگیرد، هر نوع اقدام مقطعی و تصمیمات موردی در حوزه مهاجرت، در عمل موفقیت چندانی در پی نداشته و بی‌اعتمادی مردم را در پی خواهد داشت.

علل و عوامل وضع موجود

طبق یافته‌ها، مهمترین عوامل بروز توزیع نامتوازن جمعیت در سطح کشور عبارتند از: نوگرایی و اجرای اصلاحات ارضی، مهاجرت بالای روستائیان به شهرها و افزایش موج بیکاری، غفلت از توسعه روستایی و منطقه‌ای و تمرکز سرمایه و امکانات در کلان شهرها.

راهبرد: *جانمایی متوازن جمعیت شهر و روستا مبتنی بر مقتضیات آمایش جامع سرزمینی و جلوگیری از حاشیه نشینی (در شهرها) و خوش‌نشینی (در روستاها)*

راهکارها

- تقویت روند مهاجرت معکوس و کاهش فشار جمعیتی در مراکز شهرها؛
- تدوین سیاست‌های جامع مهاجرت‌های داخلی؛
- ایجاد بانک‌های اطلاعاتی جمعیتی به منظور جهت‌دهی به جابجایی‌های جمعیتی در سطوح ملی؛
- شناسایی امکانات و ظرفیت‌های بالقوه روستایی برای استقرار صنایع اشتغال‌زا در این مناطق؛
- سرمایه‌گذاری در روستا و مناطق مرزی برای ایجاد فرصت‌های شغلی از طریق گسترش صنایع تبدیلی و جنبی کشاورزی با مشارکت مردم؛



- تقویت تعاونی‌های روستایی و حمایت از تولیدات کشاورزی، اصلاح بذر و افزایش محصولات کشاورزی؛
- ارتقاء مطلوبیت ماندگاری در نقاط روستایی از طریق برنامه‌های عمرانی؛
- تقویت روستای بزرگ در بین چندین روستای نزدیک به هم و تمرکز امکانات در این روستا برای جلوگیری از مهاجرت روستائیان؛
- واگذاری امور به مسئولان استان‌ها و استفاده از ظرفیت‌های بومی و محلی هر استان؛
- تهیه به‌موقع و کامل آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها برای اجرای برنامه‌های توسعه؛

چالش‌های سیاست‌گذاری و مدیریتی

طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده^۱ در مهرماه سال ۱۳۹۱ از سوی ۸۵ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ۵۵ ماده تهیه شد، اما در مهرماه سال ۱۴۰۰ با تغییراتی به تصویب رسید. فرایند طولانی تصویب این قانون - حدود ۹ سال - نشان می‌دهد که بخش مهمی از چالش‌های کنونی جمعیت کشور را باید در حوزه قانون‌گذاری و تدوین سیاست‌های جمعیتی کشور جستجو کرد. سیاست‌هایی که به‌موقع، پیشگیرانه و اثربخش تدوین نشده‌اند.

۱) فقدان پنجره واحد مدیریتی و نظارتی برای راهبری جمعیت در کشور^۲

همان‌طور که پیشتر مطرح شد، زنجانی (۱۳۷۱) سیاست‌های جمعیتی را محتاج یک سازمان علمی، اجرایی و سیاست‌گذاری فعال زیر نظر عالی‌ترین ارگان اجرایی کشور می‌دانست. اما سیاست‌گذاران در دهه ۱۳۷۰ به این توصیه عنایتی نکردند. اما دو دهه بعد، هنگامی که با پیامدهای ناگوار تصمیم - سازی‌های خود مواجه شدند، مجدداً ایده تشکیل یک نهاد فراسازمانی با هدف راهبری، پایش و رصد سیاست‌های جدید جمعیتی تقویت شد. تشکیل این پنجره واحد مدیریتی و نظارتی با عناوین مختلف

۸. این طرح در فرایند تصویب به «طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده» تغییر نام داد.

۹. «فقدان دستگاه رصدکننده در این زمینه به ما آسیب زد» اشاره به بیانات رهبری پس از استماع گزارش دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۱/۴/۲۷ دارد.



در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی (نهاد تخصصی مدیریت جامع جمعیت کشور)، طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده (ستاد ملی جمعیت) و برنامه ششم توسعه (ستاد ملی زن و خانواده) مورد توجه قرار گرفت. پیش فرض تشکیل دستگاه رصدکننده این بود که هیچ سازمان و یا ارگان خاصی در طول سه دهه اخیر، کاهش شدید باروری و رسیدن زودهنگام به اهداف سیاست کنترلی را هشدار نداده بود. استدلال این بود که اگر چنین ساختاری وجود داشت، سیاست‌های کنترلی سریع‌تر متوقف می‌شد و از شدت پیامدهای ناگوار آن کاسته می‌شد.

علل و عوامل وضع موجود

طبق یافته‌ها، مهمترین عوامل فقدان پنجره واحد مدیریتی و نظارتی در حوزه جمعیت کشور عبارتند از: تعارض منافع و نقض هنجاری وظیفه در حوزه جمعیت، وجود بازیگران متعدد و فقدان اراده سیاسی برخی از بازیگران در اجرای کارآمد سیاست‌ها، سوء مدیریت و ارجحیت منافع صاحبان قدرت به منافع عمومی.

راهبرد: ایجاد پنجره واحد و متمرکز مدیریتی و اشراف اطلاعاتی با شبکه یکپارچه و برخط نظارت و ارزیابی عملکرد

راهکارها

- تشکیل ستاد عالی جمعیت یا نهادی متناظر در شورای عالی انقلاب فرهنگی برای نظارت و پایش عملکرد دستگاه‌ها و سازمان‌های ذیربط؛
- تخصیص بودجه سنواتی مطابق با اهداف پیش‌بینی شده در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت به صورت شفاف و دریافت گزارش عملکرد متناسب با بودجه اختصاصی؛
- یکپارچه‌سازی آمارهای جمعیتی با تأکید بر مرکزیت مرکز آمار ایران به عنوان نهاد متولی آمارهای رسمی؛
- پیشگیری از تشتت آماری از طریق برخورد جدی و قانونی با انتشار آمارهای غیررسمی



۲) تراکم، تعارض و تناقض قوانین و مقررات جمعیت

یکی از چالش‌های مهم در حوزه جمعیت کشور، وجود قوانین و مقررات متعدد و متعارض داخلی و بین‌المللی است که در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌شود. در ماده ۷۹ برنامه هفتم توسعه، کارشناسان به لزوم افزایش میزان باروری کل تا ۲/۵ فرزند اشاره نموده‌اند.^۱ ولی ماده ۶ بند ت به «توانمندسازی زنان روستایی و عشایر» اشاره دارد. همچنین در ماده ۸۱ بند ث بر «رفع موانع و تسهیل‌گری در امور فرزندآوری و فرزندپروری مادران به ویژه مادران خانه‌دار و توانمندسازی زنان خلاق و نوآور در راستای تقویت حضور اجتماعی آنان» تأکید شده است. یعنی این برنامه توأمان به دنبال افزایش میزان باروری از یک سو و توانمندسازی زنان از سوی دیگر است. در صورتی که قدرتمندسازی^۲ زنان از استراتژی‌های اصلی در کنترل جمعیت است: «اگر گفتمان توسعه زمانی با این ایده سازمان یافته بود که توسعه بهترین وسیله پیشگیری است، اداره دولت کلیتون با کسانی همسو بود که استدلال می‌کردند قدرتمندسازی زنان بهترین وسیله پیشگیری است» (گرین، ۱۴۰۲: ۴). در نمونه دیگری، کنفدراسیون بین‌المللی کار بندهایی از طرح حمایت از خانواده و جوانی جمعیت را مغایر با مقاله‌نامه‌های ۱۱۱ (مصوب ۱۳۴۳) ۱۲۲ (مصوب ۱۳۵۱) و ۱۸۳ دانسته و دولت تدبیر و امید به دلایل متعدد از جمله اولویت نداشتن مسئله جمعیت، مقاله‌نامه‌ها را برای به حاشیه راندن مبحث جمعیت به کار می‌گیرد.^۳ این نوع فعالیت نهادهای بین‌المللی، حتی بعضی کارگزاران و بازیگران داخلی را تحت تأثیر قرار داده و آنها را در جهت مخالفت با سیاست‌های جدید سوق

۱۰. البته در ماده ۷۹ کاهش میانگین سن ازدواج تا یکسال و افزایش نرخ ازدواج تا ۵ درصد نیز بی‌ارتباط با موضوع بحث نیست.

2. Empowerment

۳. ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی طی نامه‌ای در بهمن ۱۳۹۵، خطاب به رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی به مغایرت طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده با مقاله‌نامه‌های بین‌المللی اشاره می‌کند. رئیس کمیسیون فرهنگی نیز نامه را به کمیته مطالعات و پایش سیاست‌های جمعیتی دبیرخانه شورای عالی انقلاب ارسال می‌کند.



می‌دهد.^۱ درحالی‌که هر مقاله‌نامه، معاهده یا توافق بین‌المللی تعهدآور که به تصویب مجلس شورای اسلامی ایران نرسیده باشد، برابر با اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی قابل پذیرش نیست. همچنین مطابق اصل ۴ قانون اساسی تعهدات بین‌المللی که مغایر شرع مقدس اسلام است، قابل اجرا و پذیرش نیست. افزون بر این، به موجب اصل ۱۵۳ قانون اساسی و مستفاد از آن، هرگونه قرارداد یا توافق حقوقی که منجر به سلطه بیگانه بر منابع فرهنگی و اجتماعی و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است. بنابراین، آنچه در گزارش کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه کارگری آمده است، در تقابل آشکار با سیاست‌های بالادستی نظام، از جمله سیاست‌های کلی جمعیت و خانواده می‌باشد. چالش تراکم قوانین مورد تأکید مقام معظم رهبری نیز بوده است:

مشکل «تراکم قوانین» است. ما قوانین زیادی داریم که اینها همین طور بر روی هم مترکم است؛ بعضی‌ها تاریخ‌مصرف‌گذاشته است، بعضی‌ها تکراری است، بعضی‌ها متعارض و متناقض است؛ یک فکری باید برای این قوانین بشود. وقتی قوانین این جور مترکم شد، آن کسی که میخواهد از زیر قانون مصوب شما فرار کند، می‌گردد در آن قوانین، یک راه فراری پیدا می‌کند؛ این است دیگر. یکی از مضرات قوانین گوناگون همین است که اگر کسی - قانون‌دان‌های قانون‌شکن - بخواهد از زیر کار در برود، می‌گردند یک راه فراری پیدا می‌کنند. این قوانین، دست‌وپاگیر است و نمی‌گذارد کار پیش برود. یکی از کارها به نظر من این است که یک زمانی را معین کنید، یک مهلتی بگذارید، یک گروهی را مشخص کنید، بنشینند قوانین را تهذیب کنند و کم کنند.^۲

بر این اساس، وظیفه قانون‌گذار، علاوه بر نظارت بر اجرای قانون، پالایش و تهذیب قوانین^۳ متعدد و مغایر است که مجلس می‌توانست قدم‌های مؤثری در این زمینه بردارد.

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس در خطاب به رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس می‌نویسد: متن نامه (ربعی) شباهت بسیاری با استدلال‌های مخالفان داخلی طرح مذکور دارد و احتمال اینکه افراد یا جریان‌اتی در داخل کشور در تهیه چنین متنی نقش‌آفرینی کرده باشند، دور از ذهن نیست.

۲. بیانات رهبر انقلاب در ارتباط تصویری با نمایندگان مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۰/۳/۶)

۳. موضوع تهذیب قوانین در سیاست‌های کلی نظام نیز مدنظر بوده است. بند دوم «سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری» بر ارزیابی و پالایش قوانین و مقررات موجود کشور از حیث مغایرت با موازین شرعی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد سازوکار لازم برای تضمین اصل چهارم قانون اساسی می‌باشد. همچنین در بند چهارم بر نظارت بر عدم



علل و عوامل

طبق یافته‌ها، مهمترین دلایل تراکم، تعارض و تناقض قوانین و مقررات مرتبط با جمعیت را می‌توان چنین برشمرد: ضعف در نظارت بر اجرای قانون، عدم پالایش و تهذیب قوانین در ادوار مختلف، وجود رویکردهای دوگانه رسمی و غیررسمی در فعالیت دستگاه‌ها و مؤسسات دولتی، فقدان شفافیت و پاسخگویی مدیران.

راهبرد: تنقیح و روزآمدسازی قوانین و مقررات با اثر بخشی و ضمانت اجرای مناسب
راهکارها

- ابطال کلیه مقاله‌نامه‌های مغایر با سیاست‌های جدید جمعیت؛
- تشکیل کارگروهی تخصصی در دستگاه‌ها و مجلس شورای اسلامی برای شناسایی قوانین متعارض و متضاد و پالایش قوانین؛
- تفکیک وظایف و منافع عمومی و خصوصی قانونگذار و مجریان قانون.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، به فرصت‌ها و ظرفیت‌های جمعیتی ایران اشاره و تأکید شد که در صورت غفلت، هر فرصت می‌تواند چالش‌هایی را به دنبال داشته باشد. همچنین به چالش‌های جمعیتی پرداخته شد که لازم است حل‌وفصل شوند. در این میان، برخی چالش‌ها مربوط به مشکلات سیاست‌گذاری و مدیریتی بود که متناظر با هر یک، راهبرد و راهکارهایی برای برون‌رفت از آنها پیشنهاد شد. در ادامه چند نکته حائز اهمیت در تدوین و اجرای سیاست‌های جمعیتی مورد بحث قرار می‌گیرد.

یکی از نکات مهم در هنگام تدوین سیاست‌های جمعیتی، شناسایی صحیح متغیر کلیدی برای مداخله است. همان‌طور که پیشتر گفته شد، سیاست‌گذاران، رشد جمعیت کشور را - که معلول کاهش

مغایرت یا انطباق قوانین با سیاست‌های کلی نظام با همکاری شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصویب قوانین لازم برای تحقق هریک از سیاست‌های کلی نظام مورد توجه قرار گرفته است. اما در این زمینه اقدام قابل‌توجهی از سوی مجلس انجام نگرفت. هر چند مغایرت طرح با قانون اساسی (اصل ۷۵) مورد توجه قرار گرفت. اما مغایرت طرح با سیاست‌های تنقیحی مجلس و قوانین نسخ شده (ماده ۳۵ طرح پیشنهادی) کمتر مورد توجه قرار گرفت.



میزان‌های مرگ‌ومیر بود - مانع توسعه اقتصادی تلقی نموده و به‌عنوان یک متغیر کلیدی، اقدام به تحدید آن نمودند. این نکته نشان می‌دهد که درک صحیح مسئله جمعیت اهمیت زیادی در فرایند سیاست‌گذاری دارد. این مرحله از شناخت، نیازمند مبانی نظری و معرفتی بومی و بررسی تام و همه‌جانبه پدیده حاصل خواهد شد. درغیراین‌صورت، پیامدها به جای ریشه‌ها و علل مورد تأکید قرار می‌گیرند. درنهایت، وقتی مسئله، به نحو درست درک و شناخته نشود، راه حل‌ها نیز راهگشا نبوده و منابع نیز به درستی تخصیص نمی‌یابند. در نتیجه تمرکز بر کنترل رشد جمعیت در بلندمدت، کشور را با چالش باروری پایین و سالخوردگی جمعیت مواجه می‌نماید. درحالی‌که چالش‌های مبتلابه جمعیت کشور تنها رشد بالای جمعیت نبود، بلکه توزیع نامتوازن جمعیت و تراکم بالای برخی مناطق و شهرها نیز جزء چالش‌های استراتژیک کشور بوده که به آن چندان توجهی نشده است.

افزون‌براین، فرایند تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت نشان داد که قانون‌گذاری فقط منحصر به تصویب قانون و نظارت بر اجرای آن نیست، بلکه تهذیب و پالایش قوانین و مقررات مغایر، به‌ویژه مقاله‌نامه‌ها را نیز شامل می‌شود. مقاله‌نامه‌ها در زمانی به امضاء رسیده که سیاست اکثر کشورهای دنیا، کنترل رشد جمعیت بوده است. اما در شرایط کنونی اکثر کشورهای دنیا، سیاست افزایش فرزندآوری را در پیش گرفته‌اند. در سال ۲۰۱۳، اغلب (۷۰ درصد) کشورهای با باروری پایین (در مجموع ۶۲ کشور) یک سیاست جمعیتی را برای افزایش سطوح باروری اتخاذ کرده‌اند (۲۲ UN, 2014: که قهراً مخالف مقاله‌نامه‌ای است که حدود نیم قرن (۵۴ سال) گذشته و در دوران پهلوی به تصویب رسیده است. نکته دیگر آنکه، این مقاله‌نامه‌ها در زمان اجرای سیاست‌های کنترل جمعیت هم وجود داشتند، اما چون قانون تنظیم خانواده در راستای سیاست‌های بین‌المللی توسعه پیش می‌رفت، مغایرتی بین مقاله‌نامه‌ها و سیاست تنظیم خانواده دیده نشد.

نکته مهم دیگر آن است که، در زمینه چالش‌های جمعیتی افزون بر علل ساختاری، تغییرات ماهیتی وجود دارد که در ارزش‌های جامعه رخ داده است. این تغییرات که در قالب تغییرات فرهنگی قابل بحث است، می‌تواند جنبه‌های ماهیتی چالش‌های جمعیتی را به روشنی نشان دهند. «وقتی هنجارهای باروری پایین در جامعه نهادینه شد، تغییر آنها از سوی دولت دشوار است» (عباسی شوازی



و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۸۸). بنابراین، اگرچه نگرانی درباره آثار و پیامدهای باروری پایین می‌تواند دغدغه جدی سیاستگذاران باشد؛ ولی این موضوع باتوجه به تغییرات صورت گرفته در ساخت و بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه، الزاماً دغدغه مردم نخواهد بود. از این رو، هر چه مسئولان بیشتر و به‌طور مستقیم و آشکارا درباره فرزندآوری تبلیغ کنند، مردم شکاف بیشتری بین خود و مسئولان احساس خواهند کرد. لذا مطالعه و شناخت عمیق دغدغه‌های مخاطبان سیاست‌های جمعیتی از اهمیت بالایی برخوردار است.

در این مقاله راهبردها و راهکارهایی برای مدیریت چالش‌ها برشمرده شد؛ اما نکته حائز اهمیت آن است که این راهکارها به راحتی به مرحله اجرا گذاشته نمی‌شوند. چرا که اجرای هرگونه راهکاری با دشواری‌های خاص خود مواجه است. پس نباید از نظر دور داشت که اجرای سیاست‌های جمعیتی ممکن است با موانعی همچون سیستم اداری ناکارآمد و فقدان زیرساخت‌های لازم مواجه گردد. فقدان نظام اداری مناسب و تفکیک و عدم یکپارچگی سازمان‌ها و نهادهای مربوطه از مهمترین چالش‌های اجرای سیاست‌های جمعیتی محسوب می‌شوند.

نکته دیگر اینکه، ادغام و یکپارچگی کشورها در اقتصاد جهانی نیز تدوین و اجرای سیاست‌های جمعیتی را تحت الشعاع قرار داده است. اجرای سیاست‌های جمعیتی در کشورهای در حال توسعه معمولاً تابعی از کمک‌های بین‌المللی و بازارهای جهانی است. در نهایت، اجرای سیاست‌های جمعیتی ممکن است با یک چالش دیگر یعنی کمبود بودجه و منابع مالی مورد نیاز مواجه شوند (مای، ۱۳۹۷: ۸۳). در پایان باید تأکید کرد که بعد از اجرای هر سیاست، به مرحله ارزیابی بی‌طرفانه سیاست می‌رسیم. با ارزیابی است که این اطمینان حاصل می‌شود که آیا به اهداف تعیین شده دست یافته‌ایم یا خیر؟ سیاست‌های جمعیتی بلندمدت است و با کندی پیش می‌روند. همچنین در ارزیابی سیاست‌های جمعیتی باید این نکته را در نظر گرفت که تحقق اهداف سیاست‌ها نیازمند گذشت زمان و اتخاذ رویکردهای بلندمدت است.



منابع

- امانی، مهدی (۱۳۷۴). کوششی در نگرش تاریخی به روند میزان‌های موالید و مرگ و شناخت مراحل انتقال جمعیتی در ایران. *فصلنامه جمعیت*، ۱۳ و ۱۴، ۷۱-۸۳.
- امیرخسروی، ارژنگ (۱۳۷۶). محاسبه نرخ باروری کلی سال ۱۳۷۳. *فصلنامه جمعیت*، شماره ۲۱ و ۲۲، ۱-۳۳.
- تافلر، آلوین (۱۳۶۳). موج سوم. ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر نو.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۴). وضعیت های متعارض و مسئله سیاستگذاری جمعیت در ایران. *فصلنامه جمعیت*، ۹۳ و ۹۴، ۴۵-۱۹.
- رولاند، دونالد (۱۳۹۶). *سالخوردگی جمعیت (زمینه ها، پیامدها، سیاست‌ها)*. ترجمه یعقوب فروتن، تهران: مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۵۰). مسئله پیران و سالخوردگی جمعیت در ایران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۱). *ضرورت جامع‌نگری در سیاست‌گذاری‌های جمعیتی*. *فصلنامه جمعیت*، ۱، ۲۴-۳۶.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۳). *تحول جمعیتی و پیامدهای مسئله آفرین آن*. دانشگاه پیام نور، بررسی مسائل اجتماعی ایران.
- سرایبی، حسن (۱۳۸۷). *گذار جمعیتی دوم، با نیم‌نگاهی به ایران*. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۶، ۱۱۸-۱۴۰.
- سرایبی، حسن (۱۳۹۰). *جمعیت‌شناسی؛ مبانی و زمینه‌ها*. تهران: انتشارات سمت.



عباسی شوازی، محمدجلال و همکاران (۱۳۹۶). تحولات و وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور.

عباسی شوازی، محمدجلال، و حسینی چاوشی، میمنت (۱۳۹۰). تحولات باروری، تنظیم خانواده و سیاست‌های جمعیتی در ایران. *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ۱۵ (۳)، ۸-۲۵.

عباسی شوازی، محمدجلال، و حسینی چاوشی، میمنت (۱۳۹۲). تحولات باروری در ایران در چهار دهه اخیر: کاربرد و ارزیابی روش فرزندان خود در برآورد باروری، با استفاده از داده‌های سرشماری ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰. تهران: پژوهشکده آمار.

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۷). تجدد و توسعه در ایران معاصر. نشر مرکز.

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). مهاجرت. گزارش وضعیت اجتماعی ایران، مؤسسه رحمان.

کوششی، مجید (۱۳۸۷). پویایی ساختار سنی و مسئله گشتاور رشد جمعیت ایران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۵، ۸۱-۱۰۲.

گرین، رونالد والتر (۱۴۰۲). جهان‌های مالتوسی؛ رهبری امریکا و مدیریت بحران جمعیت. ترجمه مهدی رضایی، لطیف پرتوی، تهران: مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور.

مای، جان اف (۱۳۹۷). سیاست‌های جمعیتی جهان. ترجمه یعقوب فروتن، تهران: مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور.

محزون، علی اکبر (۱۳۹۶). پنجره جمعیتی، انتقالات اقتصادی نسلی و چشم‌انداز سود جمعیتی اول و دوم در ایران. *فصلنامه جمعیت*، ۲۴ (۹۹ و ۱۰۰)، ۱-۲۳.

محمودی، محمدجواد، اسحاقی، محمد، و شجاعی، جواد (۱۳۹۷). شاخص‌های جمعیتی و آخرین وضعیت سیاست‌های جمعیتی. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.



محمودیان، حسین، و قاسمی اردهایی، علی (۱۳۹۲). بررسی وضعیت مهاجرت و شهرنشینی در ایران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

Abbasi-shavazi, M.J., MacDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.

Aghajanian, A., & Mehryar, A.H. (1999) Fertility Transition in the Islamic Republic of Iran: 1976-1996, *Asia-Pacific Population Journal*, 14(1), 21-42.

Goode, W.J. (1963). *World revolution and family patterns*.

Hosseini-Chavoshi, M., & Abbasi-shavazi, M.J. (2012). Demographic Transition in Iran: Changes and Challenges, In Groth Hans, *Population Dynamics in Muslim Countries*, Springer. <http://dx.doi.org/10.1007/978-3-642-27881-5>

Smith, D. (2011). *Population Crisis: The Dangers of Unsustainable Growth for Australia*.

United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division (2013). *World Population Ageing 2013*. ST/ESA/SER.A/348

United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division (2014). *World Fertility Report 2013: Fertility at the Extremes*, New York, United Nations. Retrieved from: <http://WWW.un.org>

United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division (2017). *World Population Prospects: The 2017 Revision, DVD Edition*.

WHO (2015). *World report on ageing and health*, Geneva, Switzerland.



Population Policy Change in Iran: Application of Advocacy Coalition Framework

Hassan Danaeefard *, Bahram Samadnia **, Fatemeh Torabi ***

Seyed Hossein Kazemi  ****, Rasoul Sadeghi  *****, Hossein Morovati  *****

* Professor of Public Administration, Department of Public Administration, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran.

✉ hdanaee@modares.ac.ir

** Ph.D in Public Administration, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran (Corresponding Author).

✉ b.samadnia@modares.ac.ir

*** Associate Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

✉ fatemeh_torabi@ut.ac.ir

**** Assistant Professor of Public Administration, Department of Public Administration, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran.

✉ h.kazemi@modares.ac.ir

***** Associate professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

✉ rassadeghi@ut.ac.ir

***** M.A. in Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran ✉ hosein.morovati@ut.ac.ir

Abstract

After approximately three decades of implementing population control and family planning policies, Iran's population policy underwent a significant reversal with the announcement of general population policies in 2014. This shift experienced many fluctuations, ultimately leading to a complete change marked by the enactment and implementation of the "Youthful Population and Family Protection Law" in 2021. This study aims to address the question: "Why and how did the national population policy in Iran change?" The study analyzes the policy change process using the Advocacy Coalition Framework (ACF), adopting a post-positivist philosophical orientation, a qualitative research paradigm, and a case study strategy. Utilizing this framework can help improve, strengthen, and address its shortcomings, contributing to the theoretical development of policy studies. The findings revealed the formation of two advocacy coalitions within Iran's population policy sphere: (a) the coalition of population control and family planning advocates, and (b) the coalition of population growth and childbearing advocates. Additionally, the policy shift from population control and family planning programs to the enactment and implementation of the Youthful Population and Family Protection Law can be attributed to the causal mechanisms of this framework, namely "policy-oriented learning," "external shocks," "internal shocks," and to a lesser extent, "negotiated agreements". Policymakers should aim to improve their understanding of the policy-making process in Iran, recognizing the role and importance of coalitions, and draw lessons from both successful and un successful experiences in policy-making.

Keywords: Public Policy, Population Policy, Policy Change, Advocacy Coalition Framework (ACF).

Citation: Danaeefard, H., Samadnia, B., & Torabi, F., Kazemi, S.H., Sadeghi, R., & Morovati, H. (2024). Population Policy Change in Iran: Application of Advocacy Coalition Framework. *Iranian Population Studies Journal*, 8(1), 317-347.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.202091>

URL https://jips.nipr.ac.ir/article_202091.html?lang=en

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

This study examines the changes in population policy in Iran. After three decades of stability under population control measures, significant changes occurred from 2014 onwards with the announcement of new policies and the enactment of the Youthful Population and Family Protection Law in 2021. The aim of the research is to provide a scientific and comprehensive analysis of these changes and to identify the factors influencing them. Qualitative methods, such as content analysis and document analysis, have been employed. The Advocacy Coalition Framework was utilized as a tool to organize events and conflicts.

Methods and Data

This research explores the process of population policy change in Iran using the "Advocacy Coalition Framework". The aim is to provide a scientific depiction of these changes without making broad generalizations to other cases. The methodology involves a qualitative approach with an emphasis on post-positivism and a case study strategy. To analyze the components of the framework, qualitative evidence such as public documents and expert's interviews were utilized. The research aims to answer the question, "Why and how has population policy in Iran changed?".

Theoretical Framework

The Advocacy Coalition Framework is a theory that explains the policy process. It is based on the assumption that policy actors form coalitions based on shared beliefs to advance their goals, utilizing specific strategies and resources. Members of these coalitions may change their beliefs about policies, but major changes in policies are difficult to achieve. This framework examines policy changes over long periods and focuses on four factors for major change. It is designed for complex issues with high conflicts and multiple actors, helping to understand how public policies change and the impact of shared beliefs among actors.

Findings

The research findings reveal that two main advocacy coalitions have emerged in Iran's population policy arena: (a) the coalition advocating for population control and family planning, and (b) the coalition advocating for population growth and childbearing. The shift in policy from population control and family planning to the enactment and implementation of the Youthful Population and Family Protection Law can be attributed to the causal mechanisms of the framework,



namely "policy-oriented learning," "external shocks and stresses," "internal shocks," and to a lesser extent, "negotiated agreements".

- *Policy-Oriented Learning:* The first mechanism for policy change in Iran was policy-oriented learning during the 2000s and 2010s. Iranian policy actors, based on scientific discussions and the sensitivities and follow-ups from leadership, concluded that the population policy needed to be revised. Various efforts, including scientific meetings, debates, and leadership guidelines, led to the abolition of the family planning law restrictions and the enactment of the law amending population and family planning laws in 2013. After numerous disputes between the pro-control and pro-growth coalitions, the policy change culminated in the passage of the "Family and Population Youth Support Law" in 2021.
- *External Shocks:* The second mechanism for policy change in Iran was the occurrence of external shocks and stresses affecting the population policy subsystem. The ninth (2005) and tenth (2009) presidential elections, with their focus on justice and the then-president's opposition to the two-child policy, increased the activity of the pro-growth coalition. The Supreme Council of the Cultural Revolution's endorsement of legislative discussions on population and leadership's influence contributed to the policy change. The commitment of the eleventh parliament's resulted in the enactment of the Youthful Population Law after two years. Thus, the elections and formation of the eleventh parliament played a significant role as external shocks and stresses in changing Iran's population policy.
- *Internal Shocks:* The third mechanism involved internal shocks and stresses within the population policy. The directive on strategies and actions related to preventing the decline in fertility rates issued by the Supreme Council of the Cultural Revolution in 2012, along with the Supreme Leader's announcement of general population policies played a crucial role in changing policies. These directives strengthened the pro-growth coalition and altered the opposition's stance. Additionally, the discussion of foreign interventions and the release of certain documents advanced the pro-growth coalition's agenda. Warnings from the UN about Iran's population decline served as a wake-up call for officials. The publication of a letter from the health minister to the Supreme Leader and the intelligence agencies' investigations further facilitated the pro-growth coalition's agenda.

- *Negotiated Agreements*: The fourth and final mechanism for national population policy change in Iran was the negotiations between coalitions, particularly within the joint commission on population youth and family support. This commission, consisting of representatives from nine specialized parliamentary committees and established based on Article 85 of the Constitution, became a venue for brainstorming, discussion, negotiation, and agreement. However, the policy change process was more characterized by confrontational and competitive methods rather than negotiated agreements. Proponents of population control emphasize that their disagreement with the pro-growth coalition lies in execution methods and structural economic reforms. On the other hand, proponents of population growth argue that the opposing approach has been disingenuous and that efforts to prevent policy change have been extensive.

Conclusion and Recommendations

The transition from a focus on population control and family planning to the development and implementation of the Youthful Population and Family Protection Law in Iran can be explained by the causal mechanisms outlined in the Advocacy Coalition Framework. These mechanisms include "policy-oriented learning," "external shocks and stresses," "internal shocks," and to a lesser extent, "negotiated agreements." Policymakers should aim to improve their understanding of the policy-making process in Iran, recognizing the role and importance of coalitions, and draw lessons from both successful and unsuccessful experiences in policy-making.

References

- Abbasi-Shavazi, M.J. (2002). Recent changes and the future of fertility in Iran. In Expert Group Meeting on Continuing Fertility Transition, Population Division of the United Nations, 13-18.
- Abbasi-Shavazi, M.J., & McDonald, P. (2006). Fertility decline in the Islamic Republic of Iran: 1972–2000. *Asian Population Studies*, 2(3), 37-21. <https://doi.org/10.1080/17441730601073789>
- Danaeefard, H. & Abbasi, T. (2017). Theories of Public Policy Change: Applications in Iran. Tehran: Mehraban Book Publishing. [In Persian]
- Ghamami, M., Mohajeri, M., Javid, M.J., & Hekmatnya, M. (2020). Pathology of Demographic Legislative Policies of the Islamic Republic of Iran and Presentation of Desirable Indicators. *Women's Strategic Studies*, 22(86), 31-58. <https://doi.org/10.22095/jwss.2020.202681.2140>



- Helm Sarasht, P. (1995). Health and Family Planning. Tehran: Chehr Publishing. [In Persian]
- Hoodfar, H., & Assadpour, S. (2000). The politics of population policy in the Islamic Republic of Iran. *Studies in Family Planning*, 31(1), 19-34. <https://doi.org/10.1111/j.1728-4465.2000.00019.x>
- Hossein, H. (2014). Conflicting situations and the issue of population policy making in Iran. *Population Journal*, 22(93-94), 19-45.
- Hosseini Mojarad, A. (2015). Population of Iran: Increase or Decrease?! Tehran: Supreme Council of the Cultural Revolution, Women's Cultural and Social Council. [In Persian]
- Jafari, H., Pourreza, A., Kabiri, N., & Khodyari-Zarnaq, R. (2022). Main actors in the new population policy with a growing trend in Iran: A stakeholder analysis. *Journal of Health, Population and Nutrition*, 41(1), 1-7. <https://link.springer.com/article/10.1186/s41043-022-00338-2>
- Jahanfar, M., & Jahanfar, Sh. (2004). Population and Family Planning: Population and Reproductive Health, a Step Towards Development. Tehran: Jahan Farhangi Publishing. [In Persian]
- Jenkins-Smith, H.C., Nohrstedt, D., Weible, C.M., & Sabatier, P.A. (2014). The advocacy coalition framework: Foundations, evolution, and ongoing research. In P. A. Sabatier & C. M. Weible (Eds.), *Theories of the Policy Process*, 183-224.
- Karamouzian, M., Sharifi, H., & Haghdoost, A.A. (2014). Iran's shift in family planning policies: Concerns and challenges. *International Journal of Health Policy and Management*, 3(5), 231-233. <https://doi.org/10.15171%2Fijhpm.2014.81>
- Kashanian, Z., Raghfar, H., & Mousavi, M.H. (2019). Economic consequences of population aging for Iranian economy: Application of General Equilibrium Overlapping Generations Model. *Iranian Journal of Economic Research*, 24(78), 31-60. <https://doi.org/10.22054/ijer.2019.10162>
- Katabi, A. (2009). Introduction to Population Theories and Thoughts. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Ladier-Fouladi, M. (2021). The Islamic Republic of Iran's new population policy and recent changes in fertility. *Iranian Studies*, 54(5-6), 907-930. <https://doi.org/10.1080/00210862.2021.1884970>
- Lankarani, K.B. (2015). Changing population policy in Iran. *Shiraz E-Medical Journal*, 16(2). <https://doi.org/10.17795/semj27537>
- Luckanachai, N., Rieger, M., & Arcand, J.L. (2010). A review of international migration policies. International Institute for Labour Studies. https://library.bsl.org.au/jspui/bitstream/1/2217/1/Review_international_migration_policies.pdf
- May, J. (2018). World Population Policies. Translated by Yaghoob Foroutan. Tehran: Institute for Comprehensive and Specialized Population Studies and Management. [In Persian]



- Parajuli, K. R. (2020). Rethinking population policies from family planning to population management. *Rupantaran: A Multidisciplinary Journal*, 4, 51-61. <https://www.researchgate.net>
- Rocher, Guy. (2020). *Social Changes*. Translated by Mansour Vosoughi. Tehran: Nei Publishing. [In Persian]
- Sabatier, P. A., & Jenkins-Smith, H.C. (1993). Policy change and learning: An advocacy coalition approach. <https://cir.nii.ac.jp/crid/1130000794601264896>
- Sabatier, P.A., & Weible, C.M. (2007). The advocacy coalition framework. In P. A. Sabatier (Ed.), *Theories of the Policy Process* (pp.189-220).
- Saraei, H. (2012). Reproduction of Iran's population: Current situation and considerations about policy making. *Social Science Journal*, 1-34.
- Shahayi, Behnam, Danaeefard, Hassan, and Azar, Adel. (2016). Explaining the Stability and Change of Iran's Subsidy Policy: The Advocacy Coalition Framework. *Quarterly Journal of Public Organizations Management*, 5(1). [In Persian], <https://dorl.net/dor/20.1001.1.2322522.1395.5.0.4.2>
- Sheikhi, Mohammad Taghi. (1994). *Sociology of Population and Family Planning*. Tehran: Didar Publishing. [In Persian]
- Sobotka, T. (2011). *Reproduction Decision-making in a Macro-micro Perspective (REPRO): Synthesis and Policy Implications*. Vienna Institute of Demography.
- Statistical Center of Iran. (2020). *National Statistical Portal*. [In Persian]



مطالعه تغییر سیاست جمعیت در ایران: کاربست چارچوب ائتلاف مدافع

حسن دانایی‌فرد^{ID}، بهرام صمدنیا^{ID}، فاطمه ترابی^{ID}

سیدحسین کاظمی^{ID}، رسول صادقی^{ID}، حسین مروتی^{ID}

- * استاد مدیریت دولتی، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. hdanaee@modares.ac.ir
- ** دانش‌آموخته دکتری مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول). b.samadnia@modares.ac.ir
- *** دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. fatemeh_torabi@ut.ac.ir
- **** استادیار مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. h.kazemi@modares.ac.ir
- ***** دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. rassadeghi@ut.ac.ir
- ***** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. hosein.morovati@ut.ac.ir

چکیده: خط‌مشی جمعیت در ایران پس از حدود سه دهه اجرای سیاست کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، با ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت در سال ۱۳۹۳، جهت‌گیری معکوسی را آغاز کرده و با طی فراز و نشیب‌های فراوان، در نهایت با تصویب و اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۱۴۰۰، به کلی تغییر کرد. مطالعه حاضر درصدد پاسخ به این سؤال کلی است که «چرا و چگونه خط‌مشی ملی جمعیت در ایران تغییر کرد؟». این پژوهش درصدد است تا فرآیند تغییر این خط‌مشی را با یکی از چارچوب‌های مطرح در فرآیند خط‌مشی عمومی، یعنی چارچوب ائتلاف مدافع و با جهت‌گیری فلسفی پساتحصل‌گرا، رویکرد پژوهشی کیفی و استراتژی مطالعه موردی تبیین کند. استفاده از این چارچوب، می‌تواند سبب بسط، تقویت و رفع اشکالات آن و توسعه نظری مطالعات خط‌مشی شود. یافته‌های پژوهش نشان داد که دو ائتلاف مدافع در بدنه خط‌مشی جمعیت در ایران ایجاد شده‌اند: (الف) ائتلاف مدافعان کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، (ب) ائتلاف مدافعان افزایش جمعیت و فرزندآوری. بر اساس یافته‌ها می‌توان تغییر خط‌مشی از برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده به قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت را به سازوکارهای علی این چارچوب یعنی «یادگیری خط‌مشی‌محور»، «التهابات و شوک‌های بیرونی»، «شوک‌های درونی» و همچنین به میزان کمتر «توافق مذاکره‌ای» نسبت داد. به خط‌مشی‌گذاران فهم بهتر فرآیند خط‌مشی‌گذاری در ایران و توجه به موضوع ائتلاف‌ها و اهمیت آنها و درس‌آموزی از توفیقات و شکست‌ها در فرآیند خط‌مشی‌گذاری، پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خط‌مشی عمومی، خط‌مشی جمعیت، تغییر خط‌مشی، تغییر سیاست، چارچوب ائتلاف مدافع.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: دانایی‌فرد، حسن، صمدنیا، بهرام، ترابی، فاطمه، کاظمی، سیدحسین، صادقی، رسول، و مروتی، حسین

(۱۴۰۳). مطالعه تغییر سیاست جمعیت در ایران: کاربست چارچوب ائتلاف مدافع. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۱)، ۳۱۷-۳۴۷.

<https://doi.org/10.22034/jips.2024.202091>

https://jips.nipr.ac.ir/article_202091.html?lang=fa

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



مقدمه

خطمشی جمعیت در ایران پس از حدود سه دهه اجرای سیاست کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، در سال ۱۳۹۳ و با ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت، جهت‌گیری معکوسی را آغاز و در نهایت با تصویب و اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۱۴۰۰ به کلی تغییر کرد. با آنکه پژوهش‌های متعددی درباره جمعیت و خطمشی‌های جمعیت در ایران صورت گرفته است، اما تاکنون تحلیل علمی درباره فرآیند ثبات و تغییر خطمشی جمعیت در ایران انجام نشده است. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال کلی است که «چرا و چگونه خطمشی جمعیت در ایران تغییر کرده است؟»، لذا هدف این پژوهش این است که با بررسی عوامل مؤثر و رویدادهایی که در فرآیند تغییر خطمشی رخ داده است، تبیین کند که چگونه این خطمشی تغییر کرده و چه عواملی بر روند این تغییرات و نتایج آن مؤثر بوده است. با توجه به ماهیت و اهداف پژوهش و به منظور شناسایی بهتر عوامل مؤثر بر تغییر خطمشی جمعیت در ایران در طول سال‌های گذشته و تبیین فرآیند این تغییر، استراتژی مطالعه موردی و اتکاء به روش‌های کیفی نظیر تحلیل مضمون و تحلیل اسناد مورد استفاده قرار گرفته است. ضرورت‌های عملی این پژوهش از (۱) مناقشات و جدل‌های متعدد درباره خطمشی جمعیت ایران (۲) نیاز اساسی به دانش علمی درباره مسئله پیچیده، پدیده و حتی بغرنج جمعیت و (۳) پتانسیل تغییرپذیری خطمشی جمعیت ایران در سال‌های آتی، نشئت می‌گیرد.

چارچوب ائتلاف مدافع بیشتر متناسب با خطمشی‌هایی است که دوره عمر طولانی، تضاد شدید سیاسی، وقایع متنوع و متعدد و تغییرات ریز و درشت را تجربه کرده‌اند (Jenkins-Smith et al., 2014). از این رو، به نظر می‌رسد که این چارچوب راه مفیدی برای سازماندهی رخدادها و تضادهای مربوط به خطمشی جمعیت ایران از ابتدا تاکنون باشد. مسئله جمعیت حتی پس از تحول سیاستی اخیر آن (اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت)، همچنان موضوع روز کشور بوده و قضاوت‌های مختلفی درباره موفقیت و شکست آن در بین بازیگران مختلف وجود دارد. این پژوهش می‌تواند درک روشنی از فعل و انفعالات و تجربیات خطمشی جمعیت ایران از ابتدا و همچنین از پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و به‌ویژه در سه دهه ۱۳۹۰-۱۳۶۰ در اختیار



مخاطبان قرار دهد. دانش مرسوم خط‌مشی‌گذاری عمومی در ایران عمدتاً مبتنی بر مدل فرآیندی خط‌مشی‌گذاری^۱ بنا شده است. دستاوردهای این پژوهش نیز از دو حیث می‌تواند مفید باشد؛ اولاً با فهم و تئوریزه کردن موضوع تغییر این خط‌مشی، موجبات بسط نظری هم در حوزه مطالعات خط‌مشی و هم در حوزه مطالعات جمعیت فراهم آمده و نیز موجب تقویت مطالعات میان‌رشته‌ای می‌شود. همچنین در عمل می‌توان به خط‌مشی‌گذاران کمک کرد تا با شناخت موضوع و ابعاد آن، راهکارها و خط‌مشی‌های مناسب‌تری در حوزه جمعیت در کشور اتخاذ نمایند.

چارچوب نظری

چارچوب ائتلاف مدافع^۲، به‌عنوان یکی از نگاه‌های نظری تبیین فرآیند خط‌مشی، فرض می‌کند که بازیگران یک خط‌مشی عمومی به‌منظور پیش‌برد اهداف خود و با تکیه بر باورهای مشترک، دست به تشکیل ائتلاف مدافع با هم‌پیمانان می‌زنند و استراتژی‌ها و منابع خاصی را پیش‌می‌گیرند. اعضای ائتلاف‌ها شاید از برخی باورها و مواضع خود کوتاه بیایند، اما ممکن نیست به راحتی در باورهای عمیق خود درباره خط‌مشی‌ها تجدیدنظر کنند. ائتلاف حاکم بر یک خط‌مشی مانع از تغییر عمده آن می‌شود؛ مگر چهار حالت زیر پیش بیاید: «یادگیری از اثرات خط‌مشی در طول زمان، التهابات بیرونی، شوک‌های درونی، و توافق مذاکره‌ای» (Jenkins-Smith, Nohrstedt, Weible, & Sabatier, 2014; Sabatier & Weible, 2007).

چارچوب ائتلاف مدافع تغییر خط‌مشی را در یک دوره یک یا چند دهه‌ای بررسی می‌کند. همچنین فرض می‌کند که باورهای مشارکت‌کنندگان خط‌مشی در طی یک دوره بسیار ثابت‌اند و

۱. Process model: نوعی مدل انتزاعی که فرآیند خط‌مشی‌گذاری را در قالب چرخه‌ای از فعالیت‌هایی نظیر شناسایی مساله، تدوین راه‌حل‌ها، قانونی‌کردن، اجرا و ارزیابی در نظر می‌گیرد؛ این مدل می‌تواند در درک فعالیت‌های مختلفی که در خط‌مشی‌گذاری انجام می‌شود مفید باشد، اما به دلیل ساده‌سازی یا ساده‌انگاری موضوعات پیچیده در فرآیند، عمدتاً کاربرد آموزشی دارد.

2. Advocacy Coalition Framework



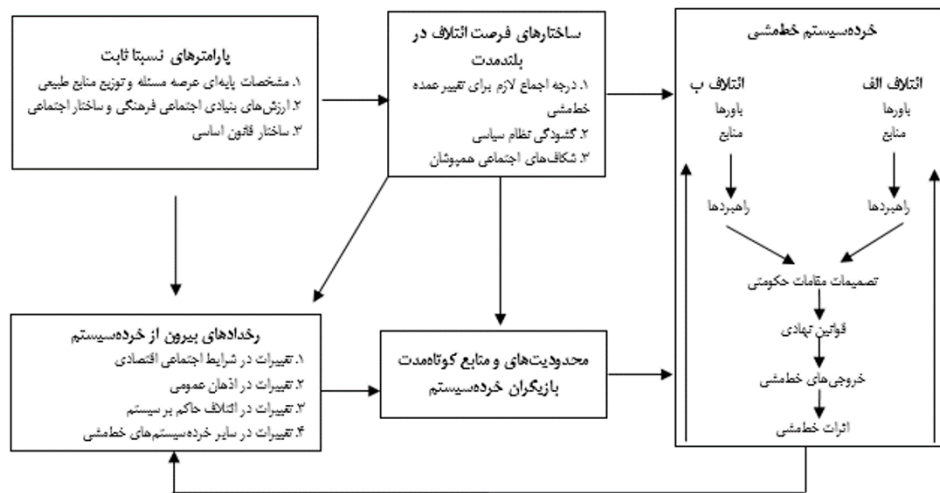
ایجاد تغییرات اصلی در خط‌مشی بسیار دشوار است. در نتیجه خرده سیستم‌های بالغ^۱ خط‌مشی را از خرده سیستم‌های نوپا^۲ متمایز می‌کند. این چارچوب فرض می‌کند که مشارکت‌کنندگان خط‌مشی در پی اتحاد با کسانی هستند که باورهای هسته‌ای مشابهی میان قانون‌گذاران، مقام‌های دولتی، رهبران گروه‌های ذی‌نفوذ، قضات، پژوهشگران و روشنفکران از سطوح متعدد دارند. اگر بین آنها میزان نسبتاً زیادی هماهنگی وجود داشته باشد، نوعی ائتلاف مدافع را شکل می‌دهند. چارچوب ائتلاف مدافع به دلیل بحث در زمینه یادگیری خط‌مشی محور و نفوذ ائتلاف‌های مدافع و همچنین نظام باور در فرآیند خط‌مشی‌گذاری، مدل ثبات خط‌مشی نیز تلقی می‌شود (Sabatier & Jenkins-Smith, 1993). ساباتیته و جنکینز-اسمیت^۳ این نظریه را برای مواجهه با مسائل بغرنج^۴ تدوین کرده‌اند. مشخصه این مسائل، تعارضات در اهداف، مجادلات مهم و بازیگران متعدد از سطوح مختلف دولت است (Hoppe & Peterse, 1993).

به‌طور کلی چارچوب ائتلاف مدافع رهنمود مفیدی در زمینه درک نحوه تغییر خط‌مشی‌های عمومی فراهم کرده و به شیوه‌هایی که بر اساس آنها ساختار باورها شکل می‌گیرند توجه می‌کند. همچنین موجب توسعه دانش از نحوه تدوین دستورکار و تغییر خط‌مشی عمومی شده و بر اهمیت نظام باورهای مشترک میان بازیگران، افزایش منافع و نفوذ بر خط‌مشی تأکید دارد. بر این اساس، این چارچوب بر مبنای سه هدف پژوهشی ظهور کرده است:

۱. پژوهش در زمینه عدم کفایت و نارسایی‌های نظری «رویکرد مرحله‌ای»؛
۲. تمایل به تلفیق رویکردهای بالا به پایین و پایین به بالا در اجرای خط‌مشی؛
۳. تعهد به تبدیل اطلاعات فنی در قالب نظریه خط‌مشی‌گذاری عمومی (دانایی فرد و عباسی، ۱۳۹۶).

1. Mature policy Subsystem
2. Nascent Subsystem
3. Sabatier & Jenkins-Smith
4. Wicked Problems

همانطور که در شکل ۱ مشهود است، خط‌مشی‌گذاری عمومی برآیند تعامل میان عوامل دولتی و عوامل اجتماعی (سمت چپ نمودار) و خرده سیستم خط‌مشی (سمت راست نمودار) است و تغییرات خط‌مشی عمومی تحت تأثیر هر یک از این عوامل رخ می‌دهد (Chanley Jr, 2005). در پاسخ به چرایی استفاده از این چارچوب برای تبیین این ثبات و تغییر هم می‌توان گفت دوره عمر خط‌مشی جمعیت در ایران بیش از ۱۰ سال (از پیش‌فرض‌های چارچوب ائتلاف مدافع) است؛ همچنین جدل‌ها و بحث‌های زیادی درباره این خط‌مشی بین صاحب‌نظران و موافقان و مخالفان آن وجود داشته و دارد.



شکل ۱: چارچوب ائتلاف مدافع

منبع: شهبایی، دانایی فرد، و آذر، ۱۳۹۵



تحولات جمعیت و سیاست‌های جمعیتی

در این بخش مباحث مرتبط با موضوع جمعیت اعم از چالش‌های جمعیتی و ایده‌ها و دیدگاه‌هایی که پیرو آن‌ها در قرون اخیر مطرح شده و ختم به اقدامات اتخاذ شده توسط کشورهای مختلف گردیده و نیز تعریف خط‌مشی جمعیت و انواع آن تشریح می‌شود. همچنین به موضوع جمعیت در ایران از لحاظ آماری و ایده‌های مدیریتی و ساختارها و خط‌مشی‌های اتخاذ شده و نیز رخداد‌های حادث طی سالیان اخیر پرداخته می‌شود. در نهایت نیز مختصری در مورد انواع پژوهش‌های مرتبط با خط‌مشی‌های جمعیت در ایران و لزوم انجام پژوهش حاضر بحث می‌شود.

از گذشته‌های دور توجه به جمعیت و رشد آن و خط‌مشی‌های جمعیتی از موضوعات مهم جوامع بوده که همواره اذهان محافل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به خود مشغول کرده است. خط‌مشی‌های جمعیت به مجموعه‌ای از اقدامات گفته می‌شود که به‌طور مستقیم و آشکارا یا به‌طور غیرمستقیم و ضمنی از سوی دولت‌ها و حکومت‌ها اجرا می‌شود و هدف آنها نیز این است که عدم توازن بین تحولات جمعیت شناختی از یک سو و اهداف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از سوی دیگر را پیشگیری نمایند، به تأخیر اندازند و یا حل و فصل کنند (حسینی‌مجرد، ۱۳۹۴). موضوعات جمعیتی را باید در حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی دید که عمدتاً مبتنی بر کنترل یا افزایش جمعیت می‌باشد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، انگیزه (یا به تعبیر مخالفان، بهانه) اصلی برای وضع خط‌مشی‌های جمعیتی کنترلی، تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی ناشی از رشد سریع جمعیت بود. پس از آن یعنی در دهه ۱۹۸۰، خط‌مشی‌های جمعیتی به‌طور مستقیم معطوف به ساماندهی سطح بالای باروری بود، زیرا اینگونه استدلال می‌شد که خانواده‌های کم‌جمعیت قادرند شرایط اقتصادی و بهداشتی خودشان را بهبود و ارتقاء دهند. نهایتاً از دهه پایانی قرن بیستم به تدریج شرایط سیاسی برای خط‌مشی‌های جمعیتی تغییر کرد. برگزاری مجموعه‌ای از کنفرانس‌های بین‌المللی بر این نکته تأکید کردند که از رویکردهای سنتی که صرفاً متکی بر کنترل جمعیت است باید فراتر رفت و باید استراتژی‌هایی را در پیش گرفت که مبتنی بر بهداشت و رفاه افراد باشد. با شروع قرن بیست و یکم ناهمگنی چالش‌های جمعیتی در سراسر دنیا بیش از پیش رخ نموده و جهان با طیف گسترده‌ای از



موضوعات جمعیتی و چالش‌های اجتماعی روبه‌رو شده است. بسیاری از کشورها که با رشد بالای جمعیت روبه‌رو هستند، به دنبال خط‌مشی‌های کنترلی و کشورهایی که با رشد پائین و منفی جمعیت مواجه هستند، در پی تدوین خط‌مشی‌های افزایش جمعیت می‌باشند (اف مای، ۱۳۹۷).

در گذشته به علت بالا بودن مرگ‌ومیر، ایده‌های عمومی نسبت به جمعیت موافق با خط‌مشی‌های مرتبط با افزایش موالید بود. هرچند این ایده‌ها لزوماً شکل خط‌مشی به خود نمی‌گرفت، اما با افزایش جمعیت جهان به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، خط‌مشی‌های مرتبط با کاهش موالید، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، مورد توجه قرار گرفتند. براساس بررسی سازمان ملل در سال ۱۹۹۰، از ۱۶۹ کشور مشمول این بررسی، ۶۶ کشور دارای خط‌مشی‌های کاهش باروری، ۱۷ کشور دارای خط‌مشی‌های ثبات باروری و ۲۰ کشور نیز در حال اجرای خط‌مشی‌های افزایش باروری بودند. بقیه کشورها نیز هیچ اقدامی در این زمینه انجام نمی‌دادند و تمامی کشورهای دارای خط‌مشی مخالف با افزایش موالید، از کشورهای در حال توسعه بودند (لوکاس و میر، ۱۳۸۷). خط‌مشی‌های موافق با کاهش موالید و باروری در ابتدا با ایده «کنترل موالید» شروع شد. از آنجاکه این نوع خط‌مشی کاهش باروری، عمدتاً قهری است و با آگاهی خانواده‌ها و اختیار افراد هماهنگی ندارد، اعمال آن‌ها مخالفت‌هایی هم داشته‌است. با تعدیل این خط‌مشی و افزایش نقش خانواده‌ها و افراد در انجام آن، مفهوم «تنظیم خانواده» و یا برنامه‌ریزی خانواده پدیدار شد. تنظیم خانواده به دستورالعمل‌هایی اطلاق می‌شود که طی آن‌ها بارداری زنان، کنترل و فاصله‌گذاری شده و در نتیجه تعداد جمعیت خانواده کاهش می‌یابد (شیخی، ۱۳۷۳).

اغلب، دیدگاه‌های جامعه‌شناختی مبتنی بر کنترل جمعیت را به مالتوس نسبت می‌دهند. وی اولین کتابش را در سال ۱۷۹۸ در موضوع عدم تعادل بین جمعیت و معیشت، به چاپ رساند (حلم سرشت، ۱۳۷۴). نظریه وی که به شدت مخالف افزایش جمعیت محسوب می‌شد، از یک‌سو دارای زمینه‌های اجتماعی، نظیر فقر و هراس از کاهش منابع مورد نیاز بشر بود و از سوی دیگر بین افزایش

1. Birth Control
2. Family Planning



جمعیت و عوامل طبیعی مثل میل جنسی، ازدواج و رابطه زناشویی، ارتباط برقرار می‌کرد. راه‌حل اساسی مالتوس برای حل بحران، تشویق و ترغیب جوانان به ازدواج در سنین بالا، خودداری هرچه بیشتر از برقراری ارتباط جنسی قبل از ازدواج بود. لذا، راهبرد وی اصولاً ماهیتی اخلاقی و توصیه‌ای داشت (کتابی، ۱۳۸۸). تعیین سن قانونی برای ازدواج نیز با خط‌مشی جمعیتی مرتبط است. افزایش قانونی سن ازدواج، کاهش موالید را در پی دارد و نیز بر سایر عوامل جمعیتی نیز تأثیرگذار است. در دهه ۱۹۷۰ خط‌مشی افزایش سن ازدواج در چین، بخشی از خط‌مشی‌هایی بود که برای قاعده‌مندی باروری اعمال می‌شد (شیخی، ۱۳۷۳).

کنترل بهداشتی افراد و تحدید چند همسری نیز در گروه خط‌مشی‌های مرتبط با ازدواج و نهایتاً خط‌مشی‌های جمعیتی قرار می‌گیرد. از دیگر موضوعات مرتبط با بحث خط‌مشی جمعیتی، موضوع مهاجرت (داخلی-خارجی) است. حجم و نوع این جابجایی‌ها می‌تواند هم بر عوامل جمعیتی و هم بر عوامل اقتصادی و اجتماعی اثرگذار باشد (Luckanachai, Rieger, & Arcand, 2010).

همواره نظریاتی هم بوده‌اند که از رشد جمعیت طرفداری کرده و آن را شرط اول توسعه دانسته‌اند. «خوزه دوکاسترو»، که دیدگاه‌های مالتوس را نقد کرده است، معتقد است که نخستین اشتباه مالتوس این بوده که تصور می‌کرد افزایش جمعیت یک عامل مستقل و یک پدیده جدا از چارچوب واقعیت‌های اجتماعی است، حال آنکه در عمل این افزایش، به عوامل سیاسی و اقتصادی بستگی نزدیکی دارد (کتابی، ۱۳۸۸). از نظر دورکیم جمعیت بیشتر باعث می‌شود روابط بیشتری بین انسان‌ها برقرار شود. افزایش سطح روابط، تحرک فزاینده‌ای ایجاد می‌کند که به خلاقیت و در نهایت پیشرفت سطح تمدن منتهی می‌شود. وی معتقد بود زمانی که جمعیت قابل توجه باشد، افراد ناچارند برای حفظ موجودیت خود، کار و تحرک بیشتری داشته باشند (روشه، ۱۳۹۹).

کشورهای دارای خط‌مشی‌های مرتبط با افزایش باروری عمدتاً در سه گروه جای می‌گیرند. گروه اول کشورهای شمال اروپا شامل دانمارک، فنلاند، ایسلند، سوئد و نروژ. در این کشورها حمایت جامعی از والدین شاغل دارای کودکان خردسال (کمتر از سه سال) انجام می‌گیرد. کشورهای استرالیا، کانادا، ایرلند، نیوزیلند، انگلستان و ایالات متحده آمریکا در گروه دوم جای می‌گیرند. در این کشورها



هزینه‌ها عمدتاً صرف فرزندان بزرگ‌تر می‌شود و حمایت‌های مالی بیشتر به خانواده‌های کم‌درآمد و خانواده‌های پرجمعیت تعلق می‌گیرد. در گروه سوم که شامل کشورهای اروپای شرقی و جنوبی، ژاپن و کره جنوبی می‌شود، پشتیبانی‌ها اغلب در سطح پایین‌تری قرار دارد. در مجموع خط‌مشی‌های مرتبط با مراقبت از کودکان، پرداخت‌های مالی و مرخصی‌ها بیشترین تأثیر را داشته است. همچنین کشورهای اسکاندیناوی دارای موفق‌ترین خط‌مشی‌ها بوده‌اند (Sobotka, 2011).

جمعیت ایران در سال ۱۳۳۵ حدود ۱۹ میلیون نفر گزارش شده و از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ به دو برابر افزایش یافته است. در سال ۱۳۷۵ جمعیت ایران حدود ۶۰ میلیون نفر گزارش شد و این جمعیت در سال ۱۳۸۵ به ۷۵ میلیون نفر و در سال ۱۳۹۵ تقریباً به ۸۰ میلیون نفر رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹). این آمار نشان‌دهنده روند رشد در جمعیت ایران در تمام این دوره‌ها است که البته میزان رشد آن طی سال‌های اخیر به زیر یک درصد کاهش یافته، که همین موضوع نگرانی‌هایی را موجب شده است.

اولین ایده‌های مدیریت جمعیت در ایران با تأسیس سازمان همکاری بین‌المللی بهداشت در کشور در سال ۱۳۳۰ و با برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، که بهداشت مادر و کودک جزئی از آن بود به صورت محدود آغاز شد. با تأسیس اداره بهداشت مادر و کودک در سال ۱۳۳۴ گام‌های اولیه اجرای آن نیز برداشته شد. در سال ۱۳۴۱ برنامه جمعیتی مورد توجه قرار گرفت و در برنامه سوم عمرانی کشور گنجانده شد. در سال ۱۳۴۶ برنامه تنظیم خانواده با تأکید بر جمعیت شهری به اجرا درآمد و از سال ۱۳۴۸ به صورت گسترده ادامه یافت و به این ترتیب ایران به جمع کشورهای عامل به تحدید موالید پیوست. در آن زمان میزان رشد جمعیت به طور متوسط سالانه ۳/۱ درصد بود که با اجرای خط‌مشی‌های «فرزند کمتر، زندگی بهتر» در دهه‌های ۱۳۵۵-۱۳۴۵ با قدری کاهش به ۲/۷ درصد رسید. با پیروزی انقلاب اسلامی، خط‌مشی‌های تنظیم خانواده توسط برخی مسئولان به دلایل مختلف مانند جنگ تحمیلی، میل روانی به داشتن فرزند بیشتر در زمان جنگ و مسائل فقهی متوقف شد. در سال ۱۳۶۷ پس از انتشار نتایج سرشماری ۱۳۶۵ که میزان رشد جمعیت در سال‌های ۶۵-۱۳۵۵ حدود ۳/۹ درصد اعلام کرد، تشدید افزایش جمعیت، برخی صاحب‌نظران و در رأس آن



دولت را به فکر اتخاذ خط‌مشی رسمی مبتنی بر کاهش مولید انداخت. سرانجام، خط‌مشی تعدیل مولید به هیأت دولت ارائه شد و در سال ۱۳۶۸ این خط‌مشی رسمی، با عنوان «تنظیم خانواده» اتخاذ شد و اجرای آن به وزارت‌خانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، فرهنگ و آموزش عالی، آموزش و پرورش و سازمان‌های ذیربط دیگر واگذار شد. در نهایت نیز در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۲ قانون تنظیم خانواده مشتمل بر ۴ ماده و ۲ تبصره در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در ۲۰ خرداد ۱۳۷۲ به تأیید شورای نگهبان رسید. براساس این قانون، تمام امتیازات متعلق به فرزندان بعد از فرزند سوم، حذف و محدودیت‌هایی برای کثرت اولاد در نظر گرفته شد. بدین ترتیب پس از فرازونشیب‌هایی، خط‌مشی تنظیم خانواده و کنترل جمعیت در کشور بعد از انقلاب رسماً در سال ۱۳۶۸ به اجرا درآمد (جهانفر و جهانفر، ۱۳۸۳).

در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، دولت‌مردان به‌طور جدی خط‌مشی‌های کنترل جمعیت را به اجرا درآوردند، اما در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۹۰، خط‌مشی‌های کنترل جمعیت در ایران از طرف برخی مسئولان کشور مورد تردید واقع شد و به یک‌باره تغییر عمده‌ای در رویکرد خط‌مشی جمعیتی کشور پدیدار شد، به طوری که خط‌مشی رسمی کشور به تشویق به فرزندآوری و افزایش جمعیت تغییر یافت. در این رابطه تغییراتی تدریجی در قوانین و مقررات کشور نیز ایجاد شد. مثلاً اصلاح قانون تنظیم جمعیت و خانواده در تاریخ ۲۰ خردادماه ۱۳۹۲ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید که براساس ماده واحده آن کلیه محدودیت‌های مقرر در قانون تنظیم خانواده و جمعیت مصوب سال ۱۳۷۲ و اصلاحات آن و سایر قوانین که بر اساس تعداد فرزند برای والدین شاغل یا فرزندان آنان ایجاد شده بود، لغو گردید. همچنین در این اصلاحیه امتیازاتی هم در جهت تشویق به فرزندآوری به خانواده‌ها داده شد. این تغییر رویکرد را می‌شود در ابلاغ خط‌مشی‌های کلی جمعیت از سوی مقام معظم رهبری در ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ به وضوح دید که در آن به صراحت، خط‌مشی‌های کلی کشور در حوزه جمعیت در ۱۴ بند و با رویکرد افزایش جمعیت، از قبیل رفع موانع ازدواج، کاهش سن ازدواج، افزایش باروری، مدیریت مهاجرت و... دیده شده است. بر این اساس، افزایش فرزندآوری و تشویق به این موضوع به‌طور رسمی در دستورکار قرار گرفته و در همین راستا نیز طرح حمایت از



خانواده و جوانی جمعیت در مجلس شورای اسلامی تدوین شد که تصویب نهایی آن به کمیسیون مشترک سپرده شده و نهایتاً این قانون در آبان ماه ۱۴۰۰ در مجلس شورای اسلامی، به صورت آزمایشی برای مدت ۷ سال تصویب و پس از تأیید شورای نگهبان در تاریخ ۱۴۰۰/۰۸/۱۹ به‌عنوان قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت ابلاغ گردید.

به‌طور خلاصه، از سال‌ها پیش از انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از جنگ تحمیلی تا اوایل دهه ۱۳۹۰ عمدتاً خط‌مشی رسمی کشور مبتنی بر تنظیم خانواده و کنترل جمعیت بوده، اما از اوایل دهه ۱۳۹۰ به‌طور کامل و به یک‌باره خط‌مشی رسمی کشور به سمت افزایش جمعیت تغییر جهت داده‌است. در حوزه پژوهش در موضوعات جمعیتی، مطالعات متعددی درباره جمعیت، روندهای جمعیتی،

خط‌مشی‌های جمعیت و... تاکنون در ایران صورت گرفته‌است، برای مثال (Hosseini, Saraei, 2012؛ Abbasi-Shavazi & McDonald, Ghamami, Mohajeri, Javid, & Hekmatnya, 2020؛ 2014؛ Hoodfar & Assadpour, 2000؛ 2006؛ Kashanian, Raghfar, & Mousavi, 2019).

اما تاکنون تحلیل علمی درباره فرآیند ثبات و چرایی و چگونگی تغییر خط‌مشی جمعیت در ایران و محرک‌های این ثبات و تغییر دیده نمی‌شود. در واقع، تصویر علمی بزرگ و روشنی از سیر تکامل، دیدگاه‌ها، نتایج و دستاوردها و نیز پیچ‌وخم‌های این خط‌مشی در نزد بازیگران و عامه مردم وجود ندارد و اکثر گزارش‌ها و مقالاتی هم که وجود دارد، (برای مثال Abbasi-Shavazi, 2002؛ Abbasi-Shavazi &

Jafari, Pourreza, Kabiri, & Ale Molana & Esmaili, 2009؛ Hosseini Chavoshi, 2013؛ Ladiar-Fouladi, Karamouzian, Sharifi, & Haghdoost, 2014؛ Khodyari-Zarnaq, 2022؛ Samiei Nesab & Parajuli, 2020؛ Moshfeq & Mirzaei, 2009؛ Lankarani, 2015؛ 2021؛ Torabi, 2015؛ Shaghaghi Shahri & Karim, 2021؛ فولادی، ۱۳۹۲) نوعی نگاه تاریخی محدود و

جزئی به تکامل خط‌مشی جمعیت در ایران دارند و از برخی منظرها اعم از تحلیل خط‌مشی، بررسی و نقد روندها و پیش‌بینی‌ها و نیز لزوم تغییر یا عدم تغییر به موضوع خط‌مشی‌های جمعیت پرداخته‌اند و در واقع در پی فهم چرایی و چگونگی تغییر خط‌مشی جمعیت در ایران نبوده‌اند؛ لذا اگر نظریه علمی جامع و دقیقی درباره این خط‌مشی وجود داشت و از درس‌ها و عبرت‌های آن اطلاعات بهتری در دست بود، چه‌بسا تصمیمات و اقدامات مناسب‌تری درپیش گرفته می‌شد. وجود چنین نظریه‌ای



در زمان کنونی می‌تواند نقشه راهنمای علمی و حساب‌شده‌ای درباره کم‌وکیف اقدامات و بی‌اقدامی‌ها، بازیگران، اهداف، منابع و دستاوردها در اختیار تصمیم‌گیران و دست‌اندرکاران آتی قراردهد. بنابراین، مسئله پژوهش حاضر عبارت است از فقدان تبیین علمی جامع و روشن درباره ثبات و تغییر خط‌مشی جمعیت در ایران، به ویژه ثبات نسبی آن از پایان دهه ۱۳۶۰ و تغییر آن از ابتدای دهه ۱۳۹۰ تا تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۱۴۰۰.

روش تحقیق و داده‌ها

به لحاظ نظری، این پژوهش قصد دارد تا با تکیه بر یک چارچوب علمی، فرآیند تغییر خط‌مشی جمعیت در ایران را تبیین کند و به هیچ عنوان قصد تعمیم آن نمی‌رود. به لحاظ عملی، به دنبال ارزشیابی اقدامات و برنامه‌های مربوط به خط‌مشی جمعیت ایران که توسط نهاد یا دولت خاصی دنبال شده‌اند نیست؛ بلکه قصد دارد تا از روی اقداماتی که به تکامل خط‌مشی جمعیت ایران شکل و شمایل بخشیدند، تصویر و درک علمی نسبتاً کاملی را ارائه دهد و فرآیند تغییر خط‌مشی جمعیت ایران را به قاموس نظریه درآورد. روی هم‌رفته، هدف پژوهش عبارت است از تبیین فرآیند تغییر خط‌مشی جمعیت ایران در قالب «چارچوب ائتلاف مدافع». در اینجا لازم است که عناصر روش‌شناختی پژوهش حاضر به اختصار تشریح گردد. این پژوهش با الهام از «چارچوب ائتلاف مدافع» قصد دارد به این سؤال پاسخ دهد: «چرا و چگونه خط‌مشی جمعیت در ایران تغییر کرده است؟» یا به زبان فنی چارچوب، «چه شرایط و رویدادهایی منجر به تغییر خط‌مشی جمعیت در ایران شده است؟»

- رویکرد این پژوهش در دسته پژوهش‌های کیفی به ویژه جهت‌گیری فراتحصل‌گرایی قرار می‌گیرد.
- استراتژی پژوهشی مطالعه موردی است و مورد یا ابژه این پژوهش عبارت است از خط‌مشی جمعیت ایران از بازه زمانی سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۴۰۰.
- به منظور ساخت و تحلیل مولفه‌های مختلف چارچوب، از شواهد کیفی (اسناد رسمی و مصاحبه با نخبگان) استفاده شد.



یافته‌ها

بر اساس یافته‌های پژوهش و سازکارهای چارچوب ائتلاف مدافع، می‌توان گفت خط‌مشی جمعیت در ایران به چهار علت یا سازکار شامل؛ یادگیری خط‌مشی محور، التهابات و شوک‌های بیرونی، التهابات و شوک‌های درونی، و توافق مذاکره‌ای دست‌خوش تغییر عمده شده‌است.

این خط‌مشی در قالب برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده یکی از سیاست‌های قدیمی، باثبات و دارای ردیف‌های ثابت بودجه سنواتی در ایران بوده و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (یا بهداشتی سابق) کار ویژه‌ای به منظور اجرای آن در شبکه بهداشت کشور تعریف کرده و سال‌ها (چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی) به اجرای پر قدرت آن پرداخته است. با وجود مخالفت‌ها و انتقادهایی که بر اجرای این خط‌مشی در طول سال‌های مختلف شده، ائتلاف مدافعان ثبات به حدی قدرتمند بوده که اراده‌ای برای تغییر اساسی آن دست‌کم تا نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ حاصل نشده و دولت‌ها صرفاً مجری سیاست حاکم بوده‌اند. اما شواهد نشان می‌دهد که روی کارآمدن دولت نهم این وضعیت را به هم ریخت و از اواسط دهه ۱۳۸۰ کم‌کم فضای تشکیک در سیاست حاکم شروع شد و ائتلاف رقیبی شروع به شکل گرفتن کرد و به‌ویژه از نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ شمسی و با پیوستن رئیس جمهوری دولت نهم به این ائتلاف و موضع‌گیری‌های صریح وی، مطالبه تغییر سیاست قوت گرفت؛ انتشار نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰، گزارش سال ۲۰۱۰ سازمان ملل و هشدارهای برخی متخصصان و صاحب‌نظران در خصوص تبعات آتی میزان باروری زیر سطح جانشینی و روند روبه کاهش رشد جمعیت، منجر به شروع جدال موافقان و مخالفان سیاست حاکم جمعیتی و در پی آن کشیده شدن موضوع به سطوح عالی نظام شد. با یارگیری ائتلاف مدافعان افزایش جمعیت از سطوح مذکور نظیر رهبری، شورای عالی انقلاب فرهنگی و برخی چهره‌های شاخص دیگر، وزنه منابع این ائتلاف سنگین‌تر شده و موفق به تحصیل اسناد مهمی در جهت باورها و ارزش‌های خود گردیدند. در این راستا، تهیه و ابلاغ اسناد فرادستی نظیر سیاست‌های کلی جمعیت و نیز نقشه مهندسی فرهنگی کشور سبب شد تا تغییر سیاست‌ها وارد فاز جدیدی شود. بر اساس نظرات مصاحبه‌شوندگان، ائتلاف



طرفداران افزایش جمعیت در تلاش برای مطالبه‌گری قانون و ائتلاف رقیب با لابی‌گری‌های بسیار به مصاف هم رفتند و از منابع و استراتژی‌های خود برای غلبه بر حریف استفاده کردند. در نهایت، پس از کش‌وقوس‌های فراوان میان دو ائتلاف، با تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۱۴۰۰ در مجلس شورای اسلامی، سیاستی که سال‌ها بر مدار ثبات حول کنترل جمعیت و تنظیم خانواده می‌گشته را به نفع افزایش جمعیت تغییر دهد.

باید توجه داشت که پژوهش حاضر صرفاً از دریچه چارچوب ائتلاف مدافع به تغییر عمده خط‌مشی جمعیت ایران نگریسته است و استفاده از سایر دیدگاه‌های نظری فرآیند خط‌مشی می‌تواند تصویر دیگری را از فرآیند تغییر خط‌مشی جمعیت ایران رقم بزند، زیرا هر یک از دیدگاه‌های نظری مورد اشاره، از سؤالات، مفاهیم، جهت‌گیری‌ها و فرضیه‌های مختلفی بهره می‌برند. اما شواهد موجود در مورد تغییر سیاست مذکور اعم از وجود ائتلاف‌های مدافع سرسخت در میان هریک از طرفین و نیز تغییر سیاست طی زمانی طولانی و مواردی از این دست، پژوهشگران را قانع کرد تا از دریچه چارچوب ائتلاف مدافع به تحلیل این تغییرات بپردازند؛ لذا در ادامه سازکارهای چهارگانه تغییر خط‌مشی مذکور از دیدگاه چارچوب مذکور مرور می‌شود.

یادگیری خط‌مشی محور

اولین سازکار تغییر خط‌مشی جمعیت در ایران بروز یادگیری خط‌مشی محور در طول سال‌های عمدتاً دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ شمسی است. به بیان بهتر، بازیگران خط‌مشی جمعیت ایران از نتایج و اثرات اقدام‌ها و بی‌اقدامی‌ها، مباحثات و گفتگوهای مستقیم و غیرمستقیم با یکدیگر و بهبود فهم خود از مسئله جمعیت به این نتیجه رسیدند که خط‌مشی جمعیت ایران باید تغییر کند. بازیگران خط‌مشی جمعیت ایران در بازه زمانی مذکور به اقدام‌ها و بی‌اقدامی‌های زیادی متوسل شده‌اند تا به مرور یادگیری خط‌مشی محور اتفاق بیفتد:

از بررسی روند اتفاقات رخ داده در تغییر سیاست جمعیت، مشاهده می‌شود که جلسات علمی و نشست‌های تخصصی زیادی میان صاحب‌نظران و بعضاً مناظره‌های چالشی بین موافقان و مخالفان تغییر سیاست جمعیت برگزار شده که ماحصل آنها تبیین مواضع طرفین و روشن شدن ابعاد پنهان



موضوع و حتی برخی از آنها شروع اتفاقات مهمی بوده است. اما شاید یکی از مهم‌ترین اثرگذاری‌های تغییر سیاست، حساسیت رهبری و سخنرانی‌ها و پیگیری‌های ایشان در این امر باشد. به طوری که به نظر می‌رسد تأکید ایشان و استمرار آن مهم‌ترین موتور محرک ائتلاف مدافعان خط‌مشی افزایش جمعیت در کشور بوده است. بعد از شروع زمره‌های تغییرات در سیاست‌ها و به‌ویژه بعد از مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، شاهد تلاش‌ها برای تغییرات تدریجی در قوانین مرتبط با جمعیت هستیم. این موضوع البته مرتبط با رهنمود رهبری در تبدیل به قانون کردن مصوبه شورا هم می‌باشد. اولین تلاش در تغییر قوانین، مربوط می‌شود به ملغی کردن قانون تنظیم خانواده مصوب ۱۳۷۲ که در تاریخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۰ قانون اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده در مجلس تصویب شده و از آن تاریخ محدودیت‌های افزایش فرزند که در قانون سابق پیش‌بینی شده بود لغو گردید و همچنین دو تبصره مرتبط هم اضافه شد. در واقع آن می‌شود یک قانون حداقلی برای شروع قانون‌گذاری جدید و تغییر اساسی سیاست جمعیت در کشور که البته این تغییر پس از طی فرآیند طولانی و کش‌وقوس‌های فراوان بین ائتلاف‌های مدافع کنترل جمعیت و افزایش جمعیت حاصل شده و لایحه اصلاح قوانین تنظیم جمعیت و خانواده توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۹ به تأیید شورای نگهبان رسید. در ادامه طرحی با عنوان «طرح جامع تعالی جمعیت و خانواده» در مجلس شورای اسلامی تهیه و پیگیری شد. این طرح با عنوان مذکور در مجلس هشتم اعلام وصول و با عدم تصویب به مجلس نهم رسید. در مجلس نهم و دهم هم با کش‌وقوس‌های فراوان بین طرفین به نتیجه خاصی نرسید. به گفته مصاحبه‌شوندگان، روی کار آمدن دولت یازدهم از سال ۱۳۹۲ در عدم تصویب قانون جامع در خصوص افزایش جمعیت و فرزندآوری نقش مؤثری داشت. به گفته شرکت‌کنندگان در مصاحبه و اسناد، دولت یازدهم و شخص رئیس‌جمهور موافق تغییر سیاست‌ها نبود. در این رابطه از دلایلی که عمده‌تاً دولت آن را مطرح می‌کرده موضوع بار مالی آن عنوان می‌شده است. با ورود به مجلس یازدهم، در تاریخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۱ طرح جامع تعالی جمعیت و خانواده با ۳۷ ماده به عنوان اولین طرح مجلس اعلام وصول شد. ماه بعد یعنی در تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۲ رهبری مجدداً در مورد قانون‌گذاری در موضوع جوانی جمعیت تأکید می‌کنند و به



نوعی از عدم اقدام در این رابطه هم گلایه می‌کنند. پیگیری موضوع در مجلس یازدهم از سال ۱۳۹۹ با محوریت کمیسیون فرهنگی ادامه می‌یابد. در مهرماه ۱۳۹۹ پیشنهاد استفاده از ظرفیت اصل ۸۵ قانون اساسی برای تصویب طرح مطرح شد. براساس نظر مصاحبه‌شوندگان، چند دلیل در این زمینه مطرح است؛ اعضای ائتلاف مدافعان افزایش جمعیت و فرزندآوری از گستردگی ابعاد طرح و گرفتن وقت زیاد از مجلس باتوجه به انتظار مردم از مجلس در رسیدگی به مسائل معیشتی و نزدیک بودن ایام بودجه را مطرح می‌کنند، اما طرف دیگر به نوعی دور زدن مخالفان برای تصویب در مجلس را مطرح می‌کنند. در این رابطه، موضوع با رأی نمایندگان مجلس در کمیسیون مشترک با عنوان حمایت از خانواده و جوانی جمعیت (ترکیبی از اعضای کمیسیون فرهنگی، برنامه و بودجه، بهداشت و درمان، اجتماعی و...) پیگیری شد و در نهایت با جرح و تعدیل طرح و تصویب ۷۴ ماده‌ای آن در کمیسیون، با مدت اعتبار ۷ ساله به شورای نگهبان ارسال و با دو بار رفع ابهام و ایرادات شورای نگهبان نهایتاً در تاریخ ۱۴۰۰/۰۸/۰۵ با عنوان «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته و تبدیل به قانون شد. در ادامه، تشکیل ستاد ملی جمعیت هم در راستای اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت و بر اساس ماده یک آن و با ریاست رئیس جمهور و وظایف پیش‌بینی شده در بند ب همان ماده، تشکیل شد.

التهابات و شوک‌های بیرونی

دومین سازکار تغییر خط‌مشی جمعیت در ایران، بروز رخداد‌های شوک آور و تکانش‌زا در خارج از خرده‌سیستم خط‌مشی جمعیت ایران بوده است. بر اساس نظر مصاحبه‌شوندگان، مهم‌ترین رخدادها در این زمینه عبارتند از:

انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری (۱۳۸۴) و دوره دهم (۱۳۸۸) با شعار عدالت‌محوری، دامنه تحرکات ائتلاف مدافعان افزایش جمعیت و فرزندآوری را بالا برد، رئیس‌جمهور وقت صراحتاً اعلام کرد که با شعار دو فرزند کافی است مخالف است. وی در دوره دوم ریاست جمهوری‌اش نیز همچنان بر موضع خود تأکید داشته و در سخنرانی‌های مختلف، آن را مطرح کرده و بلکه تشدید کرد که البته موضع‌گیری‌های تندی هم علیه وی می‌شود. باین حال انتخاب دولت‌های نهم و دهم به عنوان



یک التهاب و شوک بیرونی بسیار مهم، اثرات دامنه‌داری در تحرکات طرفین آن‌هم در سال‌های اولیه طرح موضوع تغییر سیاست‌های جمعیت در کشور داشت. بعد از مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، بحث قانون‌گذاری در این حوزه از سوی ائتلاف مدافعان افزایش جمعیت و فرزندآوری و به‌ویژه رهبری مطالبه می‌شد. این موضوع از اواخر مجلس هشتم (۱۳۹۰) وارد مجلس شد و با عدم تصویب، در مجالس نهم و دهم هم توفیقی نیافت. البته در حد اصلاح قانون تنظیم خانواده توفیقاتی بود ولی قانون جامعی که تغییر سیاست‌های رسمی جمعیت در کشور را آغاز کند حاصل نشد. اما با شروع به کار مجلس یازدهم (موسوم به مجلس انقلابی) موضوع قانون جوانی جمعیت به جد پیگیری شد که حدود ۱۷ ماه از ابتدای اعلام وصول تا ابلاغ قانون به طول انجامید. لذا با توجه به عدم توفیق مجالس قبلی و نیز عزم جدی‌ای که در مجلس یازدهم برای تغییر سیاست بوده و اتفاقاتی که در فرآیند تصویب آن رخ داده، به نظر می‌رسد تشکیل مجلس یازدهم و ترکیب آن هم یک شوک و التهاب بیرونی مهم دیگری است که موجب تغییر سیاست جمعیت در کشور شده‌است.

شوک‌های درونی

سومین سازکار، شوک‌ها و التهابات درونی خط‌مشی جمعیت ایران بوده است. بر این اساس، یکی از رخدادهای بسیار مهم و تأثیرگذار در روند تغییر سیاست مذکور، مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی با عنوان «راهبردها و اقدامات ملی مربوط به جلوگیری از کاهش نرخ باروری و ارتقای آن متناسب با آموزه‌های اسلامی و اقتضانات راهبردی کشور» بوده که بعداً در چارچوب نقشه مهندسی فرهنگی کشور معرفی شد. این مصوبه در تاریخ دوم خرداد ۱۳۹۱ به تصویب شورا رسید که نوعی سند بالادستی محسوب می‌شود.

از شوک‌های مهم دیگر، ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت توسط مقام معظم رهبری است. با بررسی روند طی شده در موضوع تغییر سیاست جمعیت و دقت در نظرات مصاحبه‌شوندگان، می‌توان گفت که ابلاغ این سند موجب شد که موضع رهبری از سخنرانی و توصیه و تأکید فراتر رفته و مطالبه اقدام و آن‌هم با دقت، سرعت و قوت را طلب کرده و گزارش رصد نتایج را نیز مطالبه کند. به باور



مصاحبه شونده‌گان، ابلاغ این سند اولاً ائتلاف مدافعان افزایش جمعیت و فرزندآوری را بسیار تقویت کرده و پنجره فرصت بسیار خوبی برای تحقق اهدافشان باز کرده است، از آن طرف هم تأثیر زیادی در موضع‌گیری‌ها و رفتارهای ائتلاف مدافعان کنترل جمعیت و تنظیم خانواده داشته است. به طوری که برخی موضع‌شان را تغییر می‌دهند یا تلطیف می‌کنند، برخی هم اقدامات‌شان را به پشت صحنه می‌برند.

از موضوعات دیگری که ائتلاف مدافعان افزایش جمعیت و فرزندآوری مدام روی آن مانور داده - اند، بحث دخالت‌های خارجی در موضوع کنترل جمعیت در کشور با اهداف خاص و با روش‌های مختلف بوده است. انتشار اسنادی نظیر NSSM200 و مانند آن، دست‌انضای ائتلاف مدافعان افزایش جمعیت و فرزندآوری را باز کرد تا گزارش‌ها یا اتهامات تندوتیزی علیه افراد یا مسئولان مربوطه در ادوار مختلف تهیه و منتشر سازند که تأثیر بسیار زیادی در پیشروی این ائتلاف به سوی تحقق اهداف خود داشته است. همچنین انتشار نتایج برآوردهای جمعیتی سال ۲۰۱۰ سازمان ملل و چشم‌انداز نامتعادل جمعیت ایران در دهه‌های آینده، مسئولان را نسبت به این مهم توجه داد. به اعتقاد موافقان افزایش جمعیت و فرزندآوری، نتایج پیش‌بینی‌های ۱۰۰ ساله سازمان ملل در آن سال تلنگری به مسئولان در کشور زد. به اعتقاد برخی مصاحبه شونده‌گان، ارائه این موضوع به رهبری و موضع‌گیری‌های بعدی ایشان، سبب ارائه گزارش‌های ناقص و خلاف واقع از جانب افراد مؤثر در ائتلاف رقیب شد. انتشار چنین موضوعاتی، حساسیت‌ها را بالاتر برده و زمینه بهره‌برداری طیف موافقان افزایش جمعیت و فرزندآوری را فراهم نمود که البته ظرفیت تکانش لازم به منظور تغییر سیاست‌ها را نیز دارا بود.

توافق مذاکره‌ای

چهارمین و آخرین سازکار تغییر خط‌مشی ملی جمعیت در ایران مذاکرات ائتلاف‌ها به‌خصوص در کمیسیون مشترک جوانی جمعیت و حمایت از خانواده بوده است. کمیسیون فوق که از نمایندگان نه کمیسیون تخصصی مجلس و براساس ظرفیت اصل ۸۵ قانون اساسی تشکیل شد تا به گفته اعضای



ائتلاف موافقان افزایش جمعیت و فرزندآوری، با برگزاری جلسات کارشناسی و حضور طیف‌های مختلف موافق و مخالف اعم از پزشکان، متخصصان آمار و جمعیت‌شناسان و...، مواد و ابعاد مختلف طرح بررسی شود. لذا براساس نظر اعضای ائتلاف موافقان افزایش جمعیت و فرزندآوری، این کمیسیون محتملی برای هم‌فکری و تبادل نظر طیف‌های مختلف، مذاکره و توافق بوده است. اما به طور کلی از فحوای مصاحبه‌ها و اسناد به‌دست‌آمده چنین برمی‌آید که در روند تغییر سیاست‌های جمعیتی در کشور عمدتاً روش‌ها، مبنای غیرتوافقی، بلکه تقابلی بین ائتلاف‌ها داشته‌است. البته در مقاطعی گفت‌وگوها و مذاکراتی هم صورت‌گرفته که آن‌ها هم شکل مناظره داشته‌اند. با این حال بنا به ادعای موافقان افزایش جمعیت و فرزندآوری، گفت‌وگوها با برخی افراد مخالف موجب شد تا جلب نظر ایشان انجام‌شده و بعضی از بازیگران دست از مخالفت برداشته و موافق شدند.

با نگاه دقیق‌تر به این سازکار (توافق مذاکره‌ای) روشن می‌شود که کارکرد این سازکار در تغییر سیاست جمعیت در کشور کمتر مشاهده می‌شود. یعنی فضا بیشتر رقابتی و تقابلی بوده تا مذاکره و توافق. نکته دیگر اینکه با گفتگو با طیفی که در تدوین و اجرای سیاست کنترل جمعیت مؤثر بوده‌اند، خود را طرفدار کنترل جمعیت نمی‌دانند، بلکه بیان می‌دارند که اختلاف نظرشان با طیف مقابل نه در اصل موضوع و لزوم تغییر سیاست جمعیت به سمت افزایش، بلکه در نحوه اجراست. این گروه عمدتاً تأکید بر اصلاح ساختارهای اقتصادی جامعه و رفع معضلاتی همچون بیکاری، فقر، گرانی و... دارند تا سیاست‌های تشویقی مستقیم نظیر مواردی که در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت اعم از تسهیلات بانکی، زمین، امتیازات اشتغال و... به افرادی که صاحب فرزند می‌شوند، آورده شده است. آنها معتقدند با اصلاح این مسائل و معضلات، موضوع فرزندآوری خود به خود حل می‌شود. ضمن اینکه سالمندی جمعیت نیز غیرقابل اجتناب است ولی برای مواجهه به آن باید برنامه داشت، در مقابل طیف طرفداران افزایش جمعیت و فرزندآوری معتقدند این رویکرد مطرح شده طیف رقیب، ریاکارانه بوده و در عمل آنها در طی سال‌های اخیر از هیچ تلاشی برای عدم تغییر سیاست مضایقه نکرده‌اند و اکنون که سیاست تغییر کرده، تغییر موضع داده و موضوع را به امری محال یا دست‌کم



دور از دسترس وابسته می‌کنند. ضمن اینکه پرداختن به وضعیت فعلی جوانان از نظر شاخص‌های اقتصادی، مانعی برای تشویق به فرزندآوری ایجاد نمی‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به دنبال فهم محرک‌های ثبات و تغییر خط‌مشی جمعیت در ایران بوده‌است. سؤال محوری پژوهش عبارت‌است از اینکه «چرا و چگونه خط‌مشی جمعیت در ایران تغییر کرد؟» برای پاسخ به این سؤال و سؤالات فرعی مرتبط دیگر، از چارچوب ائتلاف مدافع بهره گرفته شد. در زبان فنی چارچوب ائتلاف مدافع، سؤال این بود که «چه شرایط و رخدادهایی به تغییر عمده خط‌مشی جمعیت در ایران در سال‌های اخیر دامن زدند؟»

در این راستا، نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که چارچوب ائتلاف مدافع، در حد و مرز جغرافیایی ایران و ماهوی جمعیت، علی‌رغم برخی محدودیت‌ها و با در نظر گرفتن کمی اغماض، قدرت تبیینی و تحلیلی دارد. در همین رابطه، نتایج پژوهش نشان‌می‌دهد که دو ائتلاف مدافع در خرده‌سیستم خط‌مشی جمعیت در ایران حضور داشته‌اند، ائتلاف مدافعان کنترل جمعیت و تنظیم خانواده که ائتلاف قدیمی بوده و از سابق بر حفظ خط‌مشی کنترل جمعیت و تنظیم خانواده تأکید داشته و اکنون نیز معتقد به توجه به بهبود وضعیت فعلی جمعیت و جوانان (خصوصاً از نظر اقتصادی و اشتغال) است و ائتلاف مدافعان افزایش جمعیت و فرزندآوری که به دنبال تغییر خط‌مشی با رویکرد جدید بر اساس تشویق به فرزندآوری به دلیل کاهش شدید رشد جمعیت و برهم خوردن ساختار سنی و سالخوردگی جمعیت در سال‌های آینده است.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که می‌توان تغییر خط‌مشی از برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده به تصویب و اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت را به سازکارهای علی‌چارچوب ائتلاف مدافع یعنی «یادگیری خط‌مشی محور»، «التهابات و شوک‌های بیرونی»، «التهابات و شوک‌های درونی» و نیز کمتر «توافق مذاکره‌ای» نسبت داد. قدرت تبیینی چارچوب ائتلاف مدافع در حوزه‌های علوم اجتماعی و به‌ویژه مطالعات میان‌رشته‌ای می‌تواند ایده جذابی باشد برای علاقه‌مندان به تحلیل‌های جدید در زمینه تغییر خط‌مشی‌ها، به‌ویژه در موضوعات پیچیده علوم اجتماعی. به نظر می‌رسد



این موضوع سهم‌باری ارزشمندی در این خصوص باشد. لذا کاربرد چارچوب ائتلاف مدافع در این پژوهش، آزمون خوبی برای تست توانایی تبیینی آن بود. با این همه تعریضاتی هم به این چارچوب می‌توان وارد دانست، اعم از این که در فضای اجتماعی سیاسی ایران، نقش بازیگران بسته به قدرت تأثیرگذاری‌شان می‌تواند منابع و استراتژی‌های ائتلاف‌ها را دچار تغییرات زیادی نماید. در واقع اثرگذاری برخی بازیگران ائتلاف‌ها و ظرفیت‌های آنها در این تغییر بسیار مهم است؛ به گونه‌ای که مثلاً حضور رهبری در ائتلاف مدافعان افزایش جمعیت و فرزندآوری و موضع‌گیری رسمی و مصرانه ایشان در طی سال‌ها، منابع قدرت بسیاری را به ائتلاف طرفداران تزریق کرده است. همچنین کارکرد برخی از سازکارهای تبیینی چارچوب، قابل قیاس با سایر سازکارها نیست، این موضوع ممکن است بسته به اینکه چقدر تغییر خط‌مشی‌ها در پی تغییر فضای سیاسی باشد (مثلاً تغییر دولت‌ها در آنها مؤثر باشد) یا محتوای آن‌ها متفاوت باشد، به اشکال مختلفی خود را نشان دهد. مثلاً در پژوهشی (شهبایی، دانایی‌فرد، و آذر، ۱۳۹۵) که در مورد تغییر خط‌مشی یارانه با استفاده از چارچوب ائتلاف مدافع انجام شده است، موضوع توافق مذاکره‌ای و بده‌بستان بسیار پررنگ‌تر دیده می‌شود، درحالی‌که در پژوهش حاضر اینگونه نیست. به نظر نگارندگان، این تفاوت به علت اختلاف در سطوح باورهای ائتلاف‌ها در دو خط‌مشی است. به نظر می‌رسد هر چه باورها در لایحه‌های عمیق‌تر ائتلاف‌ها مورد اختلاف باشد، فضای توافقی محدودتر و فضای تقابلی تشدید می‌شود و هرچه این اختلاف باورها سطحی‌تر باشد اختلاف در نحوه اجرا خواهد بود. به همین دلیل اختلاف ائتلاف‌ها در پژوهش مورد اشاره، به نحوه اجرا ختم شد؛ این درحالی است که در پژوهش حاضر، تلاش ائتلاف طرفداران افزایش جمعیت و فرزندآوری موجب تغییر خط‌مشی جمعیت با جهت‌گیری به کلی معکوس شد. نکته جالب اینجاست که بر اساس نتایج پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد ائتلاف رقیب ایشان، پس از تغییر خط‌مشی، اختلاف با ائتلاف مقابل را در روش اجرا دانسته نه در اصل موضوع. با در نظر گرفتن همه این موارد و در مجموع، استفاده از این چارچوب به لحاظ نظری سبب بسط و توسعه استفاده از آن شده و این خود موجب توسعه نظری مطالعات خط‌مشی و همچنین تقویت چارچوب و رفع اشکالات آن می‌شود. گفتنی است این چارچوب یقیناً همه جوانب خط‌مشی جمعیت در ایران را



تیین نمی‌کند و صرفاً به چگونگی تغییر آن در در دهه اخیر می‌پردازد. همچنین کاربرد برخی چارچوب‌ها و مدل‌های تیینی دیگر نظیر مدل کینگدون و استفاده از رویکردهای دیگری مثل تحلیل گفتمان نیز می‌تواند مفید باشد.

در پایان باتوجه به یافته‌های تحقیق و محدودیت‌های مطالعه، پیشنهادهای به صورت زیر مطرح می‌شود:

- انجام پژوهش‌های بیشتر در موضوع ثبات و تغییر خط‌مشی‌ها با استفاده از چارچوب ائتلاف مدافع، تا قدرت تیینی این چارچوب بهتر مشخص شده و قوت و ضعف‌های آن نمایان گردد؛
- مطالعه و مقایسه میزان تأثیر هر کدام از سازکارهای تیینی چارچوب با یکدیگر در خط‌مشی‌های مختلف؛
- مطالعه میزان اثرگذاری موضع‌گیری رهبری در ثبات یا تغییر خط‌مشی‌های کشور؛
- بررسی تغییر خط‌مشی جمعیت با استفاده از سایر دیدگاه‌های نظری فرآیند خط‌مشی؛
- تغییر استراتژی پژوهش (داده‌بنیاد، تحلیل گفتمان و...) برای ساخت نظریه خط‌مشی جمعیت در ایران؛
- بررسی تغییر خط‌مشی جمعیت با استفاده از پارادایم کمی (پرسشنامه، تحلیل آماری و...) یا مختلط؛
- توسعه کاربرد چارچوب ائتلاف مدافع در خط‌مشی‌های دیگر؛
- توجه به موضوع ائتلاف‌ها و اهمیت آن در خط‌مشی‌گذاری عمومی؛
- درس‌آموزی از توفیق‌ها و شکست‌ها در فرآیند خط‌مشی‌گذاری؛
- تشکیل اتاق وضعیت به منظور پایش خط‌مشی ملی جمعیت با رویکرد جدید؛
- استفاده از دستاوردها در موضوعات مشابه و سایر خط‌مشی‌ها.



منابع

- اف مای، جان (۱۳۹۷). سیاست‌های جمعیتی جهان. ترجمه یعقوب فروتن. تهران: انتشارات موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- جهانفر، محمد، و شایسته، جهانفر (۱۳۸۳). جمعیت و تنظیم خانواده: جمعیت و بهداشت باروری گامی به سوی توسعه. تهران: انتشارات جهان فرهنگی.
- حسینی‌مجرد، اکرم (۱۳۹۴). جمعیت ایران: افزایش یا کاهش؟! تهران: نشر شورای فرهنگی و اجتماعی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی. حلم سرشت، پرپوش. (۱۳۷۴). بهداشت و تنظیم خانواده. تهران: انتشارات چهر.
- دانایی‌فرد، حسن و عباسی، طیبه (۱۳۹۶). نظریه‌های تغییر خط‌مشی عمومی: کاربردهای آن در ایران. تهران: انتشارات کتاب مهربان.
- روشه، گای. (۱۳۹۹). تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی. تهران: انتشارات نی.
- شهبایی، بهنام، دانایی‌فرد، حسن و آذر، عادل (۱۳۹۵). تبیین ثبات و تغییر خط‌مشی یارانه‌ای ایران: چهارچوب ائتلاف مدافع. فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی، ۱۵ (۱).
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.2322522.1395.5.0.4.2>
- شیخی، محمدتقی. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی جمعیت و تنظیم خانواده. تهران: انتشارات دیدار.
- صمدنیا، بهرام، دانایی‌فرد، حسن، ترابی، فاطمه، کاظمی، سیدحسین و صادقی، رسول (۱۴۰۲). خط‌مشی‌گذاری جمعیت در ایران (نتایجی از مطالعه مرور دامنه‌ای). فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۴ (۱)، ۸۹-۱۱۱.
- کتابی، احمد (۱۳۸۸). درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۹). برآورد باروری در ایران. درگاه ملی آمار.



- Abbasi-Shavazi, M.J. (2002). Recent changes and the future of fertility in Iran. In Expert Group Meeting on Continuing Fertility Transition, Population Division of the United Nations, 13-18.
- Abbasi-Shavazi, M.J., & McDonald, P. (2006). Fertility decline in the Islamic Republic of Iran: 1972–2000. *Asian Population Studies*, 2(3), 37-21. <https://doi.org/10.1080/17441730601073789>
- Ghamami, M., Mohajeri, M., Javid, M.J., & Hekmatnya, M. (2020). Pathology of Demographic Legislative Policies of the Islamic Republic of Iran and Presentation of Desirable Indicators. *Women's Strategic Studies*, 22(86), 31-58. <https://doi.org/10.22095/jwss.2020.202681.2140>
- Hoodfar, H., & Assadpour, S. (2000). The politics of population policy in the Islamic Republic of Iran. *Studies in Family Planning*, 31(1), 19-34. <https://doi.org/10.1111/j.1728-4465.2000.00019.x>
- Hosseini, H. (2014). Conflicting situations and the issue of population policy making in Iran. *Population Journal*, 22(93-94), 19-45.
- Jafari, H., Pourreza, A., Kabiri, N., & Khodyari-Zarnaq, R. (2022). Main actors in the new population policy with a growing trend in Iran: A stakeholder analysis. *Journal of Health, Population and Nutrition*, 41(1), 1-7. <https://link.springer.com/article/10.1186/s41043-022-00338-2>
- Jenkins-Smith, H.C., Nohrstedt, D., Weible, C.M., & Sabatier, P.A. (2014). The advocacy coalition framework: Foundations, evolution, and ongoing research. In P. A. Sabatier & C. M. Weible (Eds.), *Theories of the Policy Process*, 183-224.
- Karamouzian, M., Sharifi, H., & Haghdoost, A.A. (2014). Iran's shift in family planning policies: Concerns and challenges. *International Journal of Health Policy and Management*, 3(5), 231-233. <https://doi.org/10.15171%2Fijhpm.2014.81>
- Kashanian, Z., Raghfar, H., & Mousavi, M.H. (2019). Economic consequences of population aging for Iranian economy: Application of General Equilibrium Overlapping Generations Model. *Iranian Journal of Economic Research*, 24(78), 31-60. <https://doi.org/10.22054/ijer.2019.10162>
- Ladier-Fouladi, M. (2021). The Islamic Republic of Iran's new population policy and recent changes in fertility. *Iranian Studies*, 54(5-6), 907-930. <https://doi.org/10.1080/00210862.2021.1884970>
- Lankarani, K.B. (2015). Changing population policy in Iran. *Shiraz E-Medical Journal*, 16(2). <https://doi.org/10.17795/semj27537>



- Luckanachai, N., Rieger, M., & Arcand, J.L. (2010). A review of international migration policies. International Institute for Labour Studies. https://library.bsl.org.au/jspui/bitstream/1/2217/1/Review_international_migration_policies.pdf
- Parajuli, K. R. (2020). Rethinking population policies from family planning to population management. *Rupantaran: A Multidisciplinary Journal*, 4, 51-61. <https://www.researchgate.net>
- Sabatier, P. A., & Jenkins-Smith, H.C. (1993). Policy change and learning: An advocacy coalition approach. <https://cir.nii.ac.jp/crid/1130000794601264896>
- Sabatier, P.A., & Weible, C.M. (2007). The advocacy coalition framework. In P. A. Sabatier (Ed.), *Theories of the Policy Process* (pp.189-220).
- Saraei, H. (2012). Reproduction of Iran's population: Current situation and considerations about policy making. *Social Science Journal*, 1-34.
- Sobotka, T. (2011). *Reproduction Decision-making in a Macro-micro Perspective (REPRO): Synthesis and Policy Implications*. Vienna Institute of Demography.



A Critique on Demographic Report

“Stanford Iran 2040 Project: Iran’s Population Dynamics and Demographic Window of Opportunity”¹

Mohammad Javad Mahmoudi* 

* Associate Professor of Economics, Faculty member, Ministry of Science, Research and Technology, Tehran, Iran; Head of the National Institute for Population Research (NIPR), Tehran, Iran. ✉ mah94@chmail.ir

Abstract

The present article is the result and output of the analyzes and a series of investigations that have been conducted to review the demographic report of "Stanford Iran 2040 Project". The Stanford project, which is called Iran 2040 due to its forward-looking nature, is an academic initiative that serves as a hub for researchers all around the world—particularly scholars of the Iranian diaspora—to conduct research on economic and technical matters related to the long-term development of Iran and to evaluate their possible implications in a global context. The project encourages quantitative and forward-looking research on a broad array of areas relating to Iran's economic development. It seeks to envision the future of the country under plausible scenarios. The sectors that will be covered within the first phase of the project include the economy, energy, water, environment, food and agriculture, and transportation. The project has been co-sponsored by the Hamid and Christina Moghadam Program in Iranian Studies and the Freeman Spogli Institute for International Studies at Stanford. The analyses presented in this study are primarily based on the results of Iran's 2016 and previous censuses and data from Iran's National Organization for Civil Registration, Iran's Ministry of Higher Education, the Population Division of the United Nations Department of Economic and Social Affairs, and the World Bank. The population section of the report is organized in seven sections including: 1. Population growth and its determinants 2. Fertility and national policies 3. Age structure 4. Geographical distribution 5. Employment 6. Education and 7. Harnessing demographic dividends, which is trying to move towards a correct understanding of the dynamics of Iran's population and the understanding of Iran's long-term development potential, which is of great importance. Also, it has discussed the past trends and future projections of Iran's population dynamics, evaluated the contribution of its major determinants (fertility, mortality, and migration) and discussed Iran's rapidly changing age composition. The report then place Iran's record fertility decline in an international context through a comparative analysis. The report somehow insinuates that Iran should focus on the demographic window and job creation and not on the fertility rate, and declares the decision to implement a pronatalist policy (population increase policies) premature.

Keywords: Demographic Window, Stanford University, Population Dynamics, Fertility, pronatalist policy prematurity.

Citation: Mahmoudi, M.J. (2024). A Critique on Demographic Report “Stanford Iran 2040 Project: Iran’s Population Dynamics and Demographic Window of Opportunity”. *Iranian Population Studies Journal*, 8(1), 349-370.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.201414>

 https://jips.nipr.ac.ir/article_201414.html?lang=en

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

1. Farzaneh Roudi, Former Director of MENA Program at the Population Reference Bureau, Pooya Azadi* Stanford Iran 2040 Project, Stanford University & Mohsen Mesgaran, Iran’s Population Dynamics and Demographic Window of Opportunity, Working Paper 4, Stanford Iran 2040 Project, Stanford University, October 2017



Introduction

The present article is the result and output of the analyses and a series of investigations that have been conducted to review critically the demographic report of “Stanford Iran 2040 Project”. The Stanford project, which is called Iran 2040 due to its forward-looking nature, is an academic initiative that serves as a hub for researchers all around the world—particularly scholars of the Iranian diaspora—to conduct research on economic and technical matters related to the long-term development of Iran and to evaluate their possible implications in a global context. The project encourages quantitative and forward-looking research on a broad array of areas relating to Iran's economic development. It seeks to envision the future of the country under plausible scenarios. The sectors that will be covered within the first phase of the project include the economy, energy, water, environment, food and agriculture, and transportation. The project has been co-sponsored by the Hamid and Christina Moghadam 1 Program in Iranian Studies and the Freeman Spogli² Institute for International Studies at Stanford.

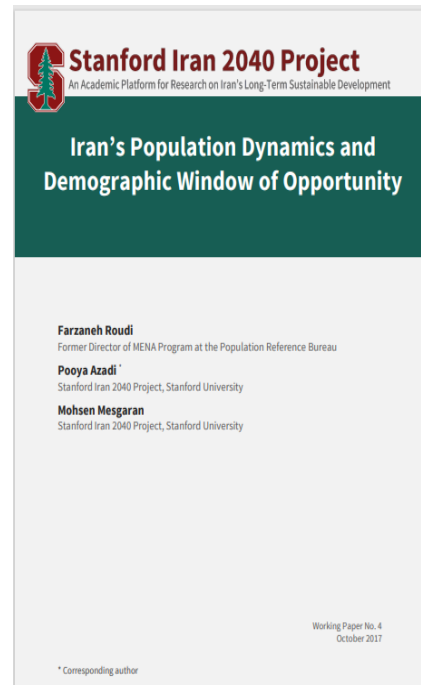
Discussion

The analyses presented in this study are primarily based on the results of Iran's 2016 and previous censuses and data from Iran's National Organization for Civil Registration, Iran's Ministry of Higher Education, the Population Division of the United Nations Department of Economic and Social Affairs, and the World Bank. The population section of the report is organized in seven sections including: 1. Population growth and its determinants 2. Fertility and national policies 3. Age structure 4. Geographical distribution 5. Employment 6. Education and 7. Harnessing demographic dividends, which is trying to move towards a correct understanding of the dynamics of Iran's population and the understanding of Iran's long-term development potential, which is of great importance. Also, it has discussed the past trends and future projections of Iran's population dynamics, evaluated the contribution of its major determinants (fertility, mortality, and migration) and discussed Iran's rapidly changing age composition. The report then place Iran's record fertility decline in an international context through a

-
1. Hamid and Christina Moghadam Program
 2. Freeman Spogli Institute for International Studies at Stanford.



comparative analysis. Iran’s fertility decline stands out not only for its fast pace but also for occurring in the absence of a coercive government policy (e.g., China’s one-child policy) or the legalization of abortion (e.g., Turkey). Iran’s current TFR is estimated at 2.0–2.1 births per woman, which is close to the replacement level (i.e., 2.1 births per woman) but higher than the average TFR for the more developed countries. The country’s fertility decline has had a significant impact on its age composition. The ratio of children (younger than 15) and elderly (65 and older) to the working age population (ages 15 to 65), known as the age dependency ratio, decreased from 0.95 in 1990 to 0.45 in 2005. With fewer dependents to support, Iran is currently in the midst of a demographic window of opportunity which will last about four decades before its working-age population starts to diminish in the mid-2040s. The opportunity must be seized now before the share of the working-age population shrinks and the population grows older.



Conclusion

One of the main criticisms of the report is that the basis of all the analyzes and projections made in connection with the past trends and future predictions of the population dynamics of Iran along with the contribution of its main determining factors (fertility, mortality and migration) are primarily based on the results of Iran’s 2016 census and especially the acceptance of stabilization of fertility at the replacement level of 2.1 children per woman.

The report somehow insinuates that Iran should focus on the demographic window and job creation and not on the fertility rate, and declares the decision to implement a pronatalist policy (population increase policies) premature.




References

- Abbasi-Shavazi M.J. et al (2017). Population Situation Analysis of I.R. Iran. National Population Studies & Comprehensive Management Institute, Iran. [In Persian]
- Abbasi-Shavazi, M.J., McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2009). The fertility transition in Iran: Revolution and reproduction. Dordrecht: Springer. <https://doi.org/10.1007/978-90-481-3198-3>
- Erfani, A. (2014). Low fertility intention in Tehran, Iran: The role of attitudes, norms and perceived behavioral control. Paper presented to the 2014 Annual Meeting of the Population Association of America, Boston, MA, May 1–3. <https://paa2014.populationassociation.org/>
- Hosseini-Chavoshi, M., Abbasi-Shavazi, M.J., & McDonald, P. (2016). Fertility, Marriage, and Family Planning in Iran: Implications for Future Policy. *Population Horizon*, 13(1), 1-10. <https://sciendo.com/article/10.1515/pophzn-2016-0005>
- Mahmoudi, M.J., Ishaghi, M., & Shojaei, J. (2016). Population indicators and the latest state of population policies. Tehran: Supreme Council of the Cultural Revolution, Iran. [In Persian]
- McDonald, P., Hosseini-Chavoshi, M., Abbasi-Shavazi, M.J. & Rashidian, A. (2015). An Assessment of Recent Iranian Fertility Trends Using Parity Progression Ratios. *Demographic Research*, 32, 1581–1602. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2015.32.58>
- Pool, I. (2007). Demographic Dividends: Determinants of Development or Merely Windows of Opportunity? *Oxford Institute of Aging*, 7, 28–35. https://www.ageing.ox.ac.uk/files/ageing_horizons_7_pool_fd.pdf
- Lee, R., & Mason, A. (2006). What Is the Demographic Dividend? Finance and Development, International Monetary Fund (IMF), 43(3). <https://www.imf.org/external/pubs/ft/fandd/2006/09/basics.htm>
- Roudi, F., Azadi, P. & Mesgaran, M. (2017). Iran's Population Dynamics and Demographic Window of Opportunity. Working Paper 4, Stanford Iran 2040 Project, Stanford University, October 2017. <https://iranian-studies.stanford.edu/iran-2040-project/publications/irans-population-dynamics-and-demographic-window-opportunity>
- Statistical Center of Iran (2017). <https://amar.org.ir/>



نقدی بر گزارش جمعیتی

«ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد: پویایی جمعیت ایران و فرصت پنجره جمعیتی»^۱

محمدجواد محمودی *  ID

* دانشیار اقتصاد، عضو هیئت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران؛ رییس مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران.

✉ mah94@chmail.ir

چکیده

مقاله حاضر، نتیجه و خروجی تحلیل‌ها و سلسله بررسی‌هایی است که به منظور نقد و بررسی بخش جمعیت «پروژه ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد» انجام شده است. پروژه استنفورد که به دلیل آینده‌نگر بودن، ایران ۲۰۴۰ نامیده شده است، یک ابتکار دانشگاهی است که به‌عنوان مرکز یا قطبی برای محققان در سرتاسر جهان، به‌ویژه محققان ایرانی خارج از کشور، برای انجام تحقیقات در زمینه مسائل اقتصادی و فنی مرتبط با توسعه بلندمدت ایران و ارزیابی پیامدهای احتمالی آنها در زمینه جهانی عمل می‌کند و ادعا دارد تنها هدف آن ارتقای همکاری‌های علمی در زمینه‌های اقتصادی و فنی مرتبط با پایداری توسعه بلندمدت ایران از طریق استفاده از ظرفیت‌های علمی پژوهشگران برجسته ایرانی خارج از کشور است. گزارش پویایی جمعیت ایران و فرصت پنجره جمعیتی در ارتباط با «ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد» به‌لحاظ اینکه درک صحیح از پویایی جمعیت ایران برای درک پتانسیل توسعه بلندمدت ایران از اهمیت بالایی برخوردار است، به بررسی و ارزیابی روندهای گذشته و پیش‌بینی‌های آینده پویایی جمعیت ایران به‌همراه سهم عوامل اصلی تعیین‌کننده آن (باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت) بر مبنای سرشماری سال ۱۳۹۵ می‌پردازد. یکی از نقدهای اصلی به گزارش این است که مبنای تمام تجزیه و تحلیل‌ها و آینده‌نگری‌های انجام‌شده در ارتباط با روندهای گذشته و پیش‌بینی‌های آینده پویایی جمعیت ایران، به‌همراه سهم عوامل اصلی تعیین‌کننده آن (باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت) سرشماری سال ۱۳۹۵ و به‌ویژه پذیرش تثبیت باروری در سطح جایگزینی ۲/۱ فرزند برای هر زن است. گزارش به‌نوعی این‌گونه القا می‌کند که ما باید به فرصت پنجره جمعیتی و ایجاد اشتغال بپردازیم و کاری به نرخ باروری نداشته باشیم و تصمیم برای اجرای یک سیاست پروناتالیستی (سیاست‌های افزایش جمعیت) را زودرس اعلام می‌کند.

کلیدواژه‌ها: پنجره جمعیتی، دانشگاه استنفورد، پویایی جمعیت، باروری، سیاست پروناتالیستی زودرس.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: محمودی، محمدجواد (۱۴۰۳). نقدی بر گزارش جمعیتی «ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد: پویایی جمعیت ایران و فرصت پنجره جمعیتی». *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۱)، ۳۷۰-۳۴۹.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.201414>

 https://jips.nipr.ac.ir/article_201414.html?lang=fa

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

1. Farzaneh Roudi, Former Director of MENA Program at the Population Reference Bureau, Pooya Azadi * Stanford Iran 2040 Project, Stanford University & Mohsen Mesgaran, Iran's Population Dynamics and Demographic Window of Opportunity, Working Paper 4, Stanford Iran 2040 Project, Stanford University, October 2017



مقدمه

پروژه «ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد» تحقیقات کمی و آینده‌نگر را بر روی طیف وسیعی از زمینه‌های مرتبط با توسعه اقتصادی ایران برای اهداف خاصی تشویق می‌کند و به دنبال این است که آینده کشور ایران را تحت سناریوهای قابل قبول تصور کند.

حمایت مالی و معنوی این پروژه به صورت مشترک توسط «برنامه مطالعات ایران» و «مرکز دموکراسی، توسعه و حاکمیت قانون» در دانشگاه استنفورد انجام می‌گیرد. این پروژه توسط برنامه حمید و کریستینا مقدم^۱ در مطالعات ایران و مؤسسه مطالعات بین‌المللی فریمن اسپوگلی^۲ در استنفورد راه‌اندازی و حمایت شده است.^۳

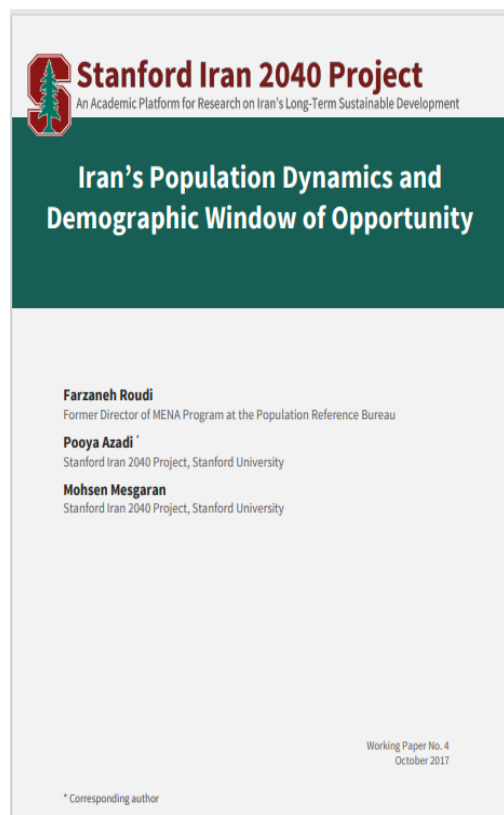
بخش جمعیتی «پروژه ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد» با موضوع «پویایی جمعیت ایران و فرصت پنجره جمعیتی» به لحاظ اینکه درک صحیح از پویایی جمعیت ایران برای درک پتانسیل توسعه بلندمدت ایران از اهمیت بالایی برخوردار است، به بررسی روندهای گذشته و پیش‌بینی‌های آینده پویایی جمعیت ایران به همراه سهم عوامل اصلی تعیین‌کننده آن (باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت) بر مبنای سرشماری سال ۱۳۹۵ می‌پردازد.^۴ سپس تغییرات در رفتار باروری زنان و توزیع سنی جمعیت

1. Hamid and Christina Moghadam Program

2. Freeman Spogli Institute for International Studies at Stanford.

۳. پروژه‌ها و طرح‌های علمی و تحقیقاتی که توسط نهادها و مراکز علمی و تحقیقاتی خارجی که با اهداف خاصی، درباره مسائل گوناگون ایران، طراحی و هدایت می‌شوند، لزوم توجه مجامع علمی و تحقیقاتی کشور و همچنین توجه دادن نهادهای سیاست‌گذار و حاکمیتی نسبت به اینگونه تحقیقات را بسیار ضروری می‌سازد.

۴. در بند مرتبط با سلب مسئولیت (Disclaimer) گزارش پروژه استنفورد ایران ۲۰۴۰ آمده است که: این پروژه یک ابتکار دانشگاهی است که تنها هدف آن، ارتقای همکاری‌های علمی در زمینه‌های اقتصادی و فنی مرتبط با پایداری توسعه بلندمدت ایران است. همچنین در ادامه آورده است: "این پروژه از هیچ دیدگاه یا دستور کار سیاسی دفاع یا پیروی نمی‌کند. مشارکت‌کنندگان صرفاً براساس مهارت‌های پژوهشی خود انتخاب می‌شوند. مرکز از دیدگاه‌های سیاسی مشارکت‌کنندگان و افراد وابسته آگاه نیست و مسئولیتی در قبال آن ندارد. به همین ترتیب، مشارکت‌کنندگان و وابستگان مسئولیتی در قبال دیدگاه‌های سیاسی سایر مشارکت‌کنندگان یا وابسته‌ها ندارند."



مورد بحث قرار گرفته است. متعاقباً، توزیع و ترکیب جمعیت در سطح استانی بررسی و در نهایت، به بیکاری و روند روبه‌افزایش جوانانی که به‌دنبال تحصیل فراتر از دبیرستان هستند، پرداخته و دستاوردهای آموزشی آینده ایرانیان را نیز پیش‌بینی نموده است.

قبل از ورود به بررسی و نقد گزارش پویایی جمعیت ایران و فرصت پنجره جمعیتی مناسب است نگاهی به خلاصه اجرایی گزارش به شرح زیر داشته باشیم:

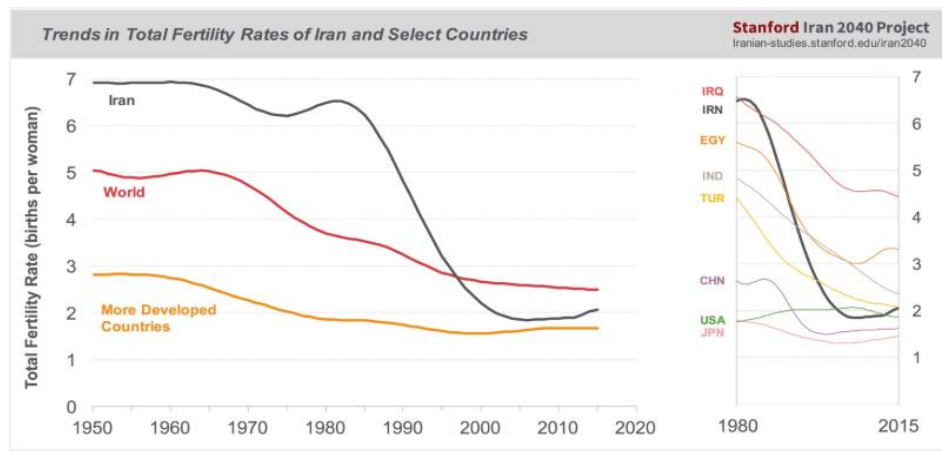
بر اساس سرشماری سال ۲۰۱۶ (۱۳۹۵) خورشیدی، جمعیت ایران نزدیک به ۸۰ میلیون نفر رسید، درحالی‌که نرخ رشد آن به ۱/۲ درصد در سال کاهش یافت - نرخ شیبه به میانگین جهانی امروز - اما به‌طور قابل‌توجهی کمتر از اوج خود در چند دهه

قبل. بین سرشماری‌های سال ۱۹۷۶ و ۱۹۸۶ (۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵)، میانگین نرخ رشد سالانه جمعیت ایران ۳/۹ درصد (۳/۲ درصد از افزایش طبیعی و ۰/۷ درصد از مهاجرت خالص) بوده است که باعث شده جمعیت ایران از ۳۴ میلیون نفر به حدود ۵۰ میلیون نفر افزایش یابد. با این حال، یک دهه بعد، هنگامی که نتایج سرشماری سال ۱۹۹۶ میلادی (۱۳۷۵ خورشیدی)، به دلیل کاهش بی‌سابقه باروری، کاهش سریع نرخ رشد جمعیت را نشان داد، جهان شگفت زده شد. تنها در یک دوره ده‌ساله، نرخ باروری کل کشور از ۶/۲ تولد به ازای هر زن در سال ۱۹۸۶ میلادی (۱۳۶۵ خورشیدی) به ۲/۵ تولد برای هر زن در سال ۱۹۹۶ میلادی (۱۳۷۵ خورشیدی) کاهش یافت.



کاهش باروری در ایران، نه تنها به دلیل سرعت سریع خود، بلکه به دلیل نبود سیاست اجباری دولت^۱ (به عنوان مثال، سیاست تک فرزندی در چین) یا قانونی شدن سقط جنین (مثلاً ترکیه) برجسته است. میزان باروری کل (TFR) فعلی (۲۰۱۶ میلادی - ۱۳۹۵ خورشیدی) ایران بین ۲/۰ تا ۲/۱ فرزند برای هر زن تخمین زده می شود که نزدیک به سطح جایگزینی (یعنی ۲/۱ فرزند برای هر زن) است؛ اما بالاتر از میانگین باروری کل (TFR) برای کشورهای توسعه یافته تر است. کاهش باروری این کشور، تأثیر قابل توجهی بر ترکیب سنی آن داشته است. (به نقل از صفحه ۳ اصل گزارش).

نمودار ۱: روند نرخ باروری کل در ایران و کشورهای منتخب



نسبت کودکان (کمتر از ۱۵ سال) و سالمندان (۶۵ و بالاتر) به جمعیت در سن کار (سنین ۱۵ تا ۶۵) که به عنوان نسبت وابستگی سنی شناخته می شود، از ۰/۹۵ در سال ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹ خورشیدی) به ۰/۴۵ در سال ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۸۴ خورشیدی) کاهش یافت. ایران در حال حاضر در میانه یک فرصت جمعیتی قرار دارد که حدود چهار دهه ادامه خواهد داشت، تا اینکه جمعیت در سن کار آن در اواسط دهه ۲۰۴۰ میلادی (۱۴۱۹ خورشیدی) کاهش یابد. قبل از اینکه سهم جمعیت در سن کار کاهش یابد و جمعیت پیرتر شود، باید از این فرصت استفاده کرد.

۱. هرچند سیاست های تنظیم خانواده در ایران نیز می تواند به عنوان یک سیاست اجباری در نظر گرفته شود، اما ماهیت اجبار آن با سیاست های اجباری در چین و ترکیه متفاوت است.



ایران بی‌سوادى را در میان جوانان کاهش داده و ظرفیت خود را برای آموزش عالی به میزان قابل توجهی افزایش داده است. تعداد کل دانشجویان ثبت‌نام شده در دانشگاه‌ها بین سال‌های ۲۰۰۶ میلادی (۲/۳ میلیون) و ۲۰۱۶ میلادی (۴/۳ میلیون) تقریباً دوبرابر شد که از این تعداد، تقریباً نیمی از ثبت‌نام دانشجویان در برنامه‌های آموزش عالی را زنان تشکیل داده‌اند.

پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۶ میلادی (۱۴۰۵ خورشیدی)، ایران تعداد زیادی از افراد با تحصیلات عالی را در خود جای دهد؛ درحالی‌که انتظار می‌رود، بیش از نیمی از افراد ۲۵ تا ۳۴ سال دارای مدرک لیسانس یا بالاتر باشند. اینکه آیا این روند مثبت در آموزش ایرانیان به رشد اقتصادی منجر خواهد شد یا خیر، به دلیل نرخ بالای بیکاری مزمن، در معرض ابهام است. در واقع، بازار کار فشرده، موتور محرک بسیاری از فارغ‌التحصیلان برای ادامه تحصیل فراتر از مدرک لیسانس خود بوده است. در ادامه این گزارش در ارتباط با پویایی جمعیت ایران و پنجره فرصت جمعیتی آمده است: در نیمه دوم قرن بیستم، ایران گذار جمعیتی خود را از مرگ‌ومیر بالا به پایین و با یک تأخیر زمانی، از باروری بالا به باروری پایین تکمیل کرد. این انتقال، ابتدا منجر به نرخ بالای رشد جمعیت شد که بعداً به دلیل کاهش سریع باروری، کند شد و باعث شد جمعیت به جایی برسد که اکنون شبیه یک شمشیر دو لبه است. از یک طرف، جمعیت به سرعت در حال گسترش، تقریباً با هر مشکلی که

1. Iran's Population Dynamics and Demographic Window of Opportunity - In the second half of the twentieth century, Iran completed its demographic transition from high to low mortality and, with a time lag, from high to low fertility. This transition first resulted in a high population growth rate which slowed later due to rapid fertility decline—causing the population to reach a point where it now resembles a two-edged sword. On the one hand, the rapidly expanding population has been linked to nearly every problem confronting the nation: unemployment, poverty, water scarcity, undernourishment, urban pollution, and the soaring domestic use of energy. On the other hand, the rise in the share of working-age population can potentially serve as a driver for economic growth and development (I. Pool, *Demographic Dividends*: -2007). The extent to which Iran can harness this transient opportunity primarily depends on its human capital endowment and the capacity of its economy for creating new employment. A sound understanding of current demographic trends is of vital importance to policies and programs concerning Iran's development in the long run.



ملت با آن مواجه است مرتبط است: بیکاری، فقر، کمبود آب، سوء تغذیه، آلودگی شهری و افزایش استفاده انرژی خانگی. از سوی دیگر، افزایش سهم جمعیت در سن کار، به طور بالقوه می تواند به عنوان محرکی برای رشد و توسعه اقتصادی باشد (I. Pool, Demographic Dividends: 2007). اینکه ایران تا چه حد می تواند از این فرصت گذرا استفاده کند، در درجه اول به سرمایه انسانی و ظرفیت اقتصاد آن برای ایجاد اشتغال جدید بستگی دارد.

درک درست از روندهای جمعیتی کنونی برای سیاست‌ها و برنامه‌های مربوط به توسعه ایران در بلندمدت اهمیت حیاتی دارد. این گزارش برای بهره برداری از سود جمعیتی آورده است: زمانی که نرخ باروری یک کشور کاهش می‌یابد، معمولاً یک دوره پنج دهه‌ای وجود دارد که طی آن نیروی کار آن با سرعت بیشتری نسبت به بقیه جمعیت آن رشد می‌کند (R. Lee, A. Mason, 2007) و امکان تخصیص منابع بیشتر برای سرمایه‌گذاری در توسعه اقتصادی را فراهم می‌کند. این به اصطلاح اولین سود جمعیتی، تنها می‌تواند یک پاداش گذرا به همراه داشته باشد؛ زیرا جمعیت، سالخورده‌تر می‌شود و در نهایت سهم آن از بزرگسالان در سن کار کاهش می‌یابد و به این ترتیب، کشورها، عموماً، تنها یک فرصت دارند تا از مزایای فرصت پنجره جمعیتی خود بهره ببرند. با این حال، اگر کارگران در اولین سود جمعیتی سرمایه‌گذاری کرده و برای بازنشستگی خود پس‌انداز کنند، دومین سود جمعیتی نیز ممکن است، پاداش اولیه را به دارایی‌های افزایش یافته و توسعه اقتصادی در بلندمدت تبدیل کند (I. Pool, Demographic Dividends: -2007)؛ و در انتها این گونه آورده است: شانس ایران برای

1. Harnessing Demographic Dividends - When a country's fertility rate falls, there is a period of typically five decades during which its labor force grows more rapidly than the rest of its population (R. Lee, A. Mason, 2007), allowing for allocation of more resources for investment in economic development. This so-called first demographic dividend can only yield a transitory bonus because the population grows older and eventually its share of working-age adults shrinks and, as such, countries generally have only one chance to reap the benefits of their demographic window of opportunity. However, a second demographic dividend is also possible should the workers during the first demographic dividend invest and save for their retirement, thereby transforming the initial bonus into increased assets and economic development in the longer term (I. Pool, Demographic Dividends: -2007).



بهره‌مندی از فرصت‌های جمعیتی خود در ایجاد هرچه سریع‌تر مشاغل ممکن-به‌ویژه مشاغل نیازمند تخصص و مهارت بالا و پردرآمد برای به‌کارگیری نیروی کار بزرگ و تحصیل‌کرده- خلاصه می‌شود. این نیروی کار می‌تواند موتور رشد اقتصادی ایران در آینده باشد، قبل از اینکه سهم جمعیت در سن کار آن کاهش یابد و جمعیت پیرتر شود.^۱

نقد و بررسی بخش جمعیت پروژه «ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد»، تحت عنوان «پویایی جمعیت ایران و فرصت پنجره جمعیتی»

یکی از نقدهای اصلی به گزارش این است که مبنای تمام تجزیه و تحلیل‌ها و آینده‌نگری‌های انجام‌شده در ارتباط با روندهای گذشته و پیش‌بینی‌های آینده پویایی جمعیت ایران، به‌همراه سهم عوامل اصلی تعیین‌کننده آن (باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت) سرشماری سال ۱۳۹۵ و به‌ویژه پذیرش تثبیت باروری در سطح جایگزینی ۲/۱ فرزند برای هر زن است. پذیرش این پیش فرض غلط، انتقادهای اساسی ذیل را به‌همراه دارد:

پذیرش تثبیت نرخ باروری

اتکاء به تحلیل وضعیت جمعیت ایران بر مبنای سرشماری سال ۱۳۹۵ و پذیرش تثبیت نرخ باروری (TFR) در سطح جایگزینی (۲/۱) تولد برای هر زن) و تداوم آن برای پیش‌بینی‌های آینده جمعیتی ایران، درحال حاضر موضوعیت ندارد. جدول ۱، نرخ باروری و رشد جمعیت را از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ نشان می‌دهد.

1. Iran's chance of benefiting from its demographic window of opportunity boils down to creating as many jobs as possible, as quickly as possible—especially skilled and high-paying jobs to employ its large and well-educated labor force. This workforce can become the engine of Iran's economic growth well into the future, before the share of its working-age population shrinks and the population grows older.



جدول ۱: نرخ باروری و نرخ رشد جمعیت طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۴۰۲

Table 1: Fertility rate and population growth rate during the years 2011-2023

سال	نرخ باروری	نرخ رشد جمعیت
۱۳۹۰	۱/۷۹	۱/۲۹
۱۳۹۵	۲/۱۰	۱/۲۴
۱۳۹۷	۲/۰۹	۱/۲۰
۱۳۹۸	۱/۷۴	۰/۹۶
۱۳۹۹	۱/۶۵	۰/۷۲
۱۴۰۰	۱/۶۱	۰/۶۸
۱۴۰۱	۱/۶۰	۰/۷۷
۱۴۰۲	۱/۶۰	۰/۷۲

همان‌طورکه مشاهده می‌شود، نرخ باروری طی دهه اخیر فرازونشیب داشته و از افزایش جزئی آن تا حدود ۲ فرزند به ازای هر زن در پنج سال منتهی به سرشماری سال ۱۳۹۵ و سپس کاهش آن به حدود ۱/۶ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۴۰۲ را تجربه کرده است. نرخ رشد جمعیت نیز در این دهه سیر نزولی داشته و از ۱/۲۹ درصد در سال ۱۳۹۰ به حدود ۰/۷ درصد در سال ۱۴۰۲ تنزل یافته است. بنابراین، باتوجه‌به کاهش مستمر و شدید نرخ باروری در این دهه، فرض تثبیت نرخ باروری در سطح ۲/۱ فرزند (نرخ جایگزینی) فاقد اعتبار علمی است.

منابع و مطالعات مرجع

مرجع پذیرش تثبیت نرخ باروری در سطح جایگزینی و تداوم آن برای پیش‌بینی‌های آینده جمعیتی ایران در گزارش «ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد»، مطالعات منتشر شده ذیل می‌باشند:

- ۱- تحولات باروری در ایران در چهار دهه اخیر به روش فرزندان خود.
 - ۲- ارزیابی روندهای اخیر باروری ایران با استفاده از روش نسبت‌های توالی زنده‌زایی.
 - ۳- باروری، ازدواج و تنظیم خانواده در ایران: پیامدهایی برای سیاست‌های آینده.
- این مطالعات، توسط محمدجلال عباسی شوازی، میمنت حسینی چاوشی و پیتر مک دولاند، به‌صورت مشترک، به شرح جدول ۲ نگارش شده‌اند.



جدول ۲: مقایسه مطالعات عباسی شووازی، پیتر مکدولاند و میمنت چاووشی

Table 2: Comparison of Abbasi-Shavazi's, M. j, McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. studies

سال	عنوان مقاله / گزارش	نویسندگان	نتیجه‌گیری
			در دوره ۵ ساله ۱۳۹۰-۱۳۸۵ میزان باروری کل در نقاط شهری ۱/۷ و در نقاط روستایی ۲/۳ ثبت شده و میزان باروری کل برای کل کشور در این دوره ۵ ساله ۱/۸ فرزند برآورد شده است. میزان باروری کل برای سال ۱۳۹۰ برای کل کشور و نقاط شهری و روستایی به ترتیب ۱/۷۵، ۱/۶۵ و ۲/۱۹ برآورد گردید. میزان باروری کل برای کل کشور برای سال ۱۳۸۹ که با استفاده از داده‌های دی - اچ - اس (MiDHS) به دست آمده است، نیز ۱/۷۷ فرزند می‌باشد. تشابه نتایج با استفاده از دو داده مستقل بیانگر اعتبار و صحت میزان های به دست آمده باروری از طریق روش فرزندان خود در این مطالعه می‌باشد.
۲۰۱۲	تحولات باروری در ایران در چهار دهه اخیر به روش فرزندان خود کارفرما: مرکز آمار ایران و صندوق جمعیت سازمان ملل (UNFPA)	عباسی شووازی و حسینی چاووشی و همکاران	
۲۰۱۵	ارزیابی روندهای اخیر باروری ایران با استفاده از روش نسبت‌های توالی زنده‌زایی	پیتر مک دولاند، عباسی شووازی، حسینی چاووشی و رشیدیان	In this paper we use data from the 2010 Iran Demographic and Health Survey to update estimates of fertility in Iran. Counter to our earlier speculation of falling fertility after 2000, we conclude that fertility in Iran was near-to-constant in the decade 2000-2010, and close to the replacement level.
۲۰۱۶	باروری، ازدواج و تنظیم خانواده در ایران: پیامدهایی برای سیاست‌های آینده	عباسی شووازی و پیتر مک دولاند	در مجموع، تجزیه و تحلیل دقیق الگوهای فرزندآوری از طریق مقایسه باروری‌های (TFR) حاصل از روش‌های فرزندان خود و روش نسبت‌های توالی زنده‌زایی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که باروری ایران در حدود ۱/۸ تا ۲/۰ فرزند باقی مانده است و هیچ نشانه‌ای از بحران باروری یا باروری بسیار پایین مشاهده نمی‌شود.
	Fertility, Marriage, and Family Planning in Iran: Implications for Future Policy		A comparison of the own-children estimates of fertility using the 2011 Census with the results of the parity progression ratios obtained from the 2010 Iran DHS in Figure 1 reveals that the reduction of fertility has slowed down and the TFR has been relatively stable around 1.8 to 2.0 children in the 2000s (McDonald et al. 2015).



در پاراگراف سوم، صفحه ۱۰ بخش جمعیت گزارش «ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد» آمده است: باتوجه به آمار بالای موالید در چند سال گذشته^۱، به عنوان مثال، بیش از ۱/۵ میلیون تولد در سال، این احتمال وجود دارد که برخی از تحلیل‌های قبلی نرخ باروری مقطعی، تمایل نسل فعلی برای تولیدمثل را دست‌کم گرفته باشند. نرخ باروری ایران بر اساس سرشماری سال ۲۰۱۱ (۱۳۹۰) ۱/۸ گزارش شده است. در حالی که مک‌دونالد، عباسی شوازی و حسینی چاوشی (۲۰۱۵) و حسینی چاوشی، عباسی شوازی و مک‌دونالد (۲۰۱۶) با استفاده از روش‌ها و داده‌های جایگزین، نرخ باروری را بین ۱/۸ تا ۲/۰ فرزند به ازای هر زن گزارش کرده‌اند.^۲

عناوین و نتایج این سه مرجع، که در گزارش «ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد» ملاک پیش‌بینی‌های جمعیتی قرار گرفته است، در جدول ۲ به اختصار آمده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در گزارش یکم (۲۰۱۲) نرخ باروری کل ایران ۱/۸ فرزند؛ در گزارش دوم (۲۰۱۵) ۲/۱ فرزند و در گزارش سوم (۲۰۱۶) نرخ باروری ۱/۸ تا ۲/۰ فرزند است.

ایجاد ابهام و طرح سؤال

با مقایسه این مطالعات، این سؤال در ذهن خطور می‌کند که چرا این سه مطالعه که دارای نویسندگان یکسانی هستند، نتایج متفاوتی را برای نرخ باروری کل ایران ارایه داده است؟

هر چند پاسخ دادن به این سؤال در ابتدا دشوار می‌نماید، اما مطالعه عمیق‌تر منابع مذکور تا حدودی می‌تواند این ابهام را برطرف نماید. برداشت این است که مطالعه دوم (۲۰۱۵) و سوم (۲۰۱۶) مخصوص نهادهای بین‌المللی و برای اهداف خاصی از جمله القاء تثبیت نرخ باروری و تهیه خوراک اطلاعاتی برای بازنگری پیش‌بینی‌های جمعیتی سازمان ملل در سال ۲۰۱۲ (۱۳۹۱ خورشیدی) تهیه

۱. از سال ۱۳۹۳ تا سال ۱۳۹۵.

2. However, given the high number of births in the past few years (i.e., more than 1.5 million per year), it is likely that some of the previous cross-sectional fertility rate analyses underestimated the tendency of the current generation for reproduction. Iran's TFR, calculated based on 2011 census, was reported at 1.8 [5] (while references [16, 17] have reported values between 1.8 and 2.0 using alternative methods and data).



شده است. مطلب زیر که برگرفته از مقالات مشترک آنهاست، این برداشت را تقویت می‌کند:^۱
«در سال ۲۰۱۱، بخش جمعیت سازمان ملل متحد چشم انداز جمعیت جهان را تحت عنوان تجدید نظر در سال ۲۰۱۰ منتشر کرد: در این گزارش، باروری ایران (TFR) از ۱/۹۶ فرزند به ازای هر زن در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۰، سطحی که با تحلیل عباسی شوازی و همکاران همخوانی دارد (۲۰۰۹)، به ۱/۷۷ فرزند به ازای هر زن در ۲۰۱۰-۲۰۰۵ و به ۱/۵۹ فرزند به ازای هر زن در ۲۰۱۵-۲۰۱۰ کاهش یافته است. سپس پیش‌بینی شد که تا سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۰ در سناریوی حد متوسط به ۱/۳۴ فرزند به ازای هر زن و در سناریوی حد پایین به سطح بسیار پایین ۰/۸۴ فرزند به ازای هر زن کاهش یابد. پیش‌بینی می‌شد که جمعیت ایران از ۷۴ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ به ۶۲/۱ میلیون نفر در سال ۲۱۰۰ میلادی بر اساس سناریوی حد متوسط و به ۳۱/۴ میلیون نفر بر اساس سناریوی حد پایین کاهش یابد. این اعداد تا حدی از نگرانی‌های موجود در مورد باروری پایین در بخش‌هایی از دولت محافظه‌کار آن زمان ایران حمایت می‌کرد و منجر به ارائه پیش‌نویس لایحه پروناتالیستی (موافق افزایش جمعیت) در مجلس ایران شد. پیش‌نویس لایحه، از جمله مواد متعدد دیگر، خواستار محدودیت برای اشتغال زنان و جوانان مجرد و تشویق زنان به ازدواج در اواخر نوجوانی بود. متعاقباً، بخش جمعیت سازمان ملل متحد برآوردها و پیش‌بینی‌های خود از باروری ایران در پیش‌بینی‌های

1. In 2011 the United Nations Population Division published its World Population Prospects: The 2010 Revision. In this report the Iranian TFR was estimated to have fallen from 1.96 in 2000–2005, a level consistent with the analysis of Abbasi-Shavazi et al. (2009), to 1.77 in 2005–2010 and to 1.59 in 2010–2015. It was then projected to fall to 1.34 by 2025–2030 in the medium variant projection and to an extraordinarily low ۰/۸۴ in the low variant projection (Figure 1). Iran's population was projected to fall from 74.0 million in 2010 to 62.1 million in 2100 according to the medium variant and to 31.4 million according to the low variant. These numbers provided some support to already existing concerns about low fertility in parts of the then conservative Iranian Government, leading to the introduction of a draft pronatalist bill in the Iranian parliament. The draft bill, among numerous other provisions, called for restrictions on the employment of women and young single people and inducements for women to marry in their late teens. Subsequently, the United Nations Population Division revised its estimates and projections of Iran's fertility in World Population Projections: The 2012 Revision, with fertility in the 21st century never falling below 1.83 in the medium variant (Figure 1). While the UN, in the light of more recent data, has revised its estimates upwards substantially, there are still claims that Iran's TFR was as low as 1.5 in 2011 (Erfani 2014).



جمعیت جهان را در بازبینی سال ۲۰۱۲ بر این مبنا که باروری در قرن بیست و یکم هرگز به کمتر از ۱/۸۳ فرزند به ازای هر زن در سناریوی متوسط نمی‌رسد، مورد تجدیدنظر قرار داد. درحالی‌که سازمان ملل، با توجه به داده‌های جدیدتر، برآوردهای خود را به‌طور قابل ملاحظه‌ای به سمت بالا اصلاح کرده است، هنوز هم ادعاهایی وجود دارد که باروری کل (TFR) ایران در سال ۲۰۱۱ به ۱/۵ فرزند به ازای هر زن رسیده است.» (Erfani 2014).

بنابراین، در نظر گرفتن سناریوی پیش‌بینی جمعیت سازمان ملل (تثبیت نرخ باروری ۲/۱ فرزند)، سناریوی درستی برای جمعیت ایران نیست؛ چرا که بر پایه فرض غلطی (تثبیت نرخ باروری ۲/۱ فرزند) طراحی شده است. این فرض غلط، کاهش مستمر و شدید نرخ باروری را که قابل پیش‌بینی نیز بود (محمودی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵) نادیده گرفته است. محمودی و همکارانش در کتاب «شاخص‌های جمعیتی و آخرین وضعیت سیاست‌های جمعیتی»، چاپ سال ۱۳۹۵، آورده‌اند: نکته دیگر اینکه برخی کارشناسان (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۱) بر این باورند که «کشور به احتمال زیاد در دهه آینده با افزایش تعداد مولید روبرو خواهد شد». در این مورد می‌توان اذعان کرد که هر چند ممکن است که در یکی دو سال آینده هم با افزایش تولدها (البته با شیب کاهنده) مواجه شویم، اما بعد از آن، توان درونی جمعیت خالی می‌شود و به یک‌باره تعداد مولید و به تبع آن میزان باروری شروع به کاهش می‌کند.

بیش برآورد جمعیت ایران

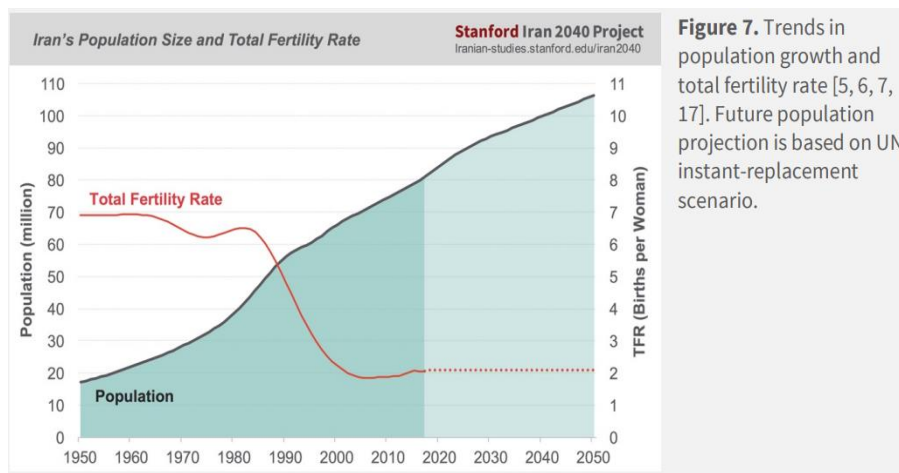
پذیرش این فرضیه نادرست، منجر به بیش برآورد جمعیت ایران می‌شود. در انتهای پاراگراف دوم در صفحه ۱۰ بخش جمعیت گزارش «ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد» آمده است: تصمیم برای اجرای یک سیاست پروناتالیستی (سیاست‌های افزایش جمعیت) زودرس به نظر می‌رسد، و از یک تحلیل کل‌نگرتر سود می‌برد؛ به‌خصوص که داده‌های بیشتری در طول زمان در دسترس قرار می‌گیرد تا امکان تحلیل طولی باروری نسل جدید فراهم شود.^۱ طبق سناریوی پیش‌بینی جمعیت جایگزین فوری

1. Therefore, the decision to implement a pronatalist policy seems premature and would benefit from a more holistic analysis, particularly as more data will become available over time to allow for a longitudinal analysis of the fertility of the new generation.



(instant replacement) سازمان ملل (که در آن باروری در سطح جایگزینی ۲/۱ فرزند برای هر زن فرض می‌شود)، جمعیت ایران تا سال ۲۰۵۰ به ۱۰۷ میلیون نفر افزایش می‌یابد و سپس در دهه‌های بعد در حدود ۱۱۴ میلیون نفر تثبیت می‌شود (شکل ۷ به نقل از صفحه ۱۱ اصل گزارش).^۱ در ادامه گزارش آمده است: این برآورد نشان‌دهنده این واقعیت است که باروری بالای ایران در دهه‌های گذشته همچنان می‌تواند به رشد جمعیت آن شتاب دهد^۲ (به جدول ۱ نگاه کنید). در صورت تحقق سیاست پروناتالیستی جدید، ایران نه تنها می‌تواند جمعیت خود را تا قبل از سال ۲۰۴۰ (۱۴۱۹) به ۱۰۰ میلیون نفر برساند، بلکه می‌تواند حرکتی برای افزایش بیشتر جمعیت در دهه‌های بعدی ایجاد کند.^۳

نمودار ۲: اندازه جمعیت ایران و نرخ باروری کل



1. According to the UN instant replacement population projection scenario (where TFR is assumed to stay at the replacement level of 2.1 births per woman), the population of Iran will increase to 107 million by 2050 and then stabilize at around 114 million in the following decades (Figure 7).

۲. جدول ۱ خلاف این موضوع را نشان می‌دهد.

3. This estimate highlights the fact that Iran's high fertility of past decades could still give momentum to its population growth. If it materializes, Iran's new pronatalist policy not only could boost Iran's population to 100 million before 2040 but could also create momentum for further population increases in the following decades.



مقایسه آمارهای رسمی

با نگاهی به پیش‌بینی جمعیت ایران تا سال ۲۰۵۰ توسط مرکز آمار ایران که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود، بیش‌برآوردی جمعیت ایران در گزارش «ایران ۲۰۴۰ دانشگاه استنفورد» قابل اثبات است.

Table No. 3: Forecast of the country's population in five-year periods from 2016 to 2050 with six scenarios of fertility assumption (thousands)

جدول ۳: پیش‌بینی جمعیت کشور در دوره‌های پنج‌ساله از سال ۱۳۹۵ تا افق ۱۴۳۰ با شش

سناریوی فروض باروری (هزار)

سناریوی اول (کاهش شیب ملایم باروری) ۱/۶	سناریوی دوم (جبران کاهش باروری پس از دوره کرونا و ادامه کاهش شیب ملایم باروری) ۱/۶	سناریوی سوم (ثبیت باروری) ۱/۷	سناریوی چهارم (کاهش باروری) ۱/۳	سناریوی پنجم (افزایش باروری) ۲/۱	سناریوی ششم (افزایش باروری) ۲/۵	شرح
۷۹۹۲۶	۷۹۹۲۶	۷۹۹۲۶	۷۹۹۲۶	۷۹۹۲۶	۷۹۹۲۶	۱۳۹۵
۸۴۰۵۵	۸۴۰۲۳	۸۴۰۲۰	۸۴۰۱۶	۸۴۰۲۳	۸۴۰۳۹	۱۴۰۰
۸۷۱۳۴	۸۶۹۱۱	۸۶۹۲۹	۸۶۷۸۳	۸۷۰۶۵	۸۷۲۸۱	۱۴۰۵
۸۹۵۸۰	۸۹۱۷۱	۸۹۲۷۳	۸۸۷۸۴	۸۹۷۲۱	۹۰۳۱۸	۱۴۱۰
۹۱۴۴۶	۹۱۰۰۱	۹۱۲۴۶	۹۰۲۰۸	۹۲۲۰۵	۹۳۳۷۰	۱۴۱۵
۹۲۸۳۸	۹۲۴۲۶	۹۲۸۷۱	۹۱۰۶۴	۹۴۵۶۱	۹۶۴۹۸	۱۴۲۰
۹۳۶۸۳	۹۳۲۴۱	۹۳۹۳۳	۹۱۱۵۴	۹۶۵۶۷	۹۹۵۱۸	۱۴۲۵
۹۳۶۳۲	۹۳۱۷۳	۹۴۱۶۰	۹۰۲۲۰	۹۷۹۶۸	۱۰۲۱۸۹	۱۴۳۰

سناریوی جبران کاهش باروری پس از دوره کرونا و ادامه کاهش شیب ملایم باروری تا ۱/۶ فرزند به ازای هر زن به‌عنوان سناریوی محتمل، جمعیت کل کشور را برای سال ۱۴۲۰ (۲۰۴۰) در حدود ۹۲/۸ میلیون نفر پیش‌بینی کرده است. در بدبینانه‌ترین سناریو، یعنی کاهش میزان باروری کل تا ۱/۳ فرزند به ازای هر زن، جمعیت در حدود ۹۱ میلیون نفر، و در خوشبینانه‌ترین حالت، یعنی افزایش میزان باروری کل تا ۲/۵ فرزند به ازای هر زن، جمعیت در حدود ۹۶/۴ میلیون نفر پیش‌بینی شده است.



سایر انتقادات

علاوه بر موارد فوق، برخی از نتیجه‌گیری‌های صورت گرفته در گزارش، صحیح به نظر نمی‌رسد. به‌عنوان مثال، در بخشی از گزارش ادعا شده که میزان بی‌سوادی در میان جوانان، کاهش یافته و تعداد کل دانشجویانی که در دانشگاه‌ها ثبت‌نام کرده‌اند، بین سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۰۶ از ۲/۳ میلیون نفر به ۴/۳ میلیون نفر رسیده است. اما این روند مثبت در آموزش، نتوانسته منجر به رشد اقتصادی کشور شود. چنین نتیجه‌گیری‌هایی، بدون ارائه داده‌های معتبر، ارزش و اعتبار پژوهش را زیر سؤال می‌برد. گزارش کاملاً توصیفی است. همچنین بخشی از آمارهای صحیح ارائه شده در این گزارش، به کرات در گزارش‌ها و مقالات داخلی منعکس شده‌اند و در بانک‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی و در اینترنت نیز قابل دسترس است. به‌طور کلی، نمی‌توان مزیت علمی به‌خصوصی برای گزارش استنفورد ۲۰۴۰ قائل شد.

بحث و نتیجه‌گیری

گزارش با در نظر گرفتن فرض تثبیت نرخ باروری در سطح جایگزینی ۲/۱ فرزند برای هر زن و بیش‌برآوردی جمعیت ایران برای دهه‌های آینده، به‌نوعی این‌گونه القا می‌کند که ما باید به پنجره جمعیتی و ایجاد اشتغال پردازیم و کاری به نرخ باروری نداشته باشیم. یعنی همین جوانان فعلی را به کار بگیریم و تعداد جوانان را با افزایش نرخ باروری، بیشتر نکنیم. این در حالی است که بر اساس گزارش سیاست‌های جمعیتی جهان سال ۲۰۲۱ سازمان ملل، بسیاری از کشورهای آسیایی که دارای باروری کل حول و حوش سطح جانشینی (۲/۱) هستند، سیاست‌های پروناتالیستی را در پیش گرفته‌اند؛ از جمله این کشورها می‌توان از ارمنستان با باروری کل ۱/۸، گرجستان با باروری کل ۲/۱، کویت با باروری کل ۲/۱، عربستان سعودی با باروری کل ۲/۳، ترکیه با باروری کل ۲/۱، قرقیزستان با باروری کل ۳/۰، و قزاقستان با باروری کل ۲/۳ نام برد. مشخص نیست نویسندگان با چه استدلالی ادعا نموده‌اند که اجرای سیاست‌های افزایش باروری در ایران زود هنگام است (World Population Policies, related to fertility 2021 Policies. United Nations) و اینکه اجرای سیاست‌های



پرونا تالیستی چه مغایرتی با سیاست‌های پنجره جمعیتی دارد. بنابراین می‌توان گفت: این یک اشتباه استراتژیک است. این دو مانع‌الجمع نیستند. ما هم می‌توانیم از فرصت پنجره جمعیتی استفاده کنیم و هم نرخ باروری را برای جلوگیری از سالمندی جمعیت افزایش دهیم. بدین معنی که برای جوانان فعلی شرایط اشتغال، مسکن، آموزش و به‌طور کلی رفاه مناسب ایجاد شود (استفاده از فرصت پنجره جمعیتی^۱) و از طرف دیگر با اصلاح سیاست‌های جمعیتی، زمینه افزایش نرخ باروری و پیشگیری از سالمند شدن جامعه (تا حد امکان) را فراهم آوریم.

دیگر اینکه؛ اگرچه گزارش «ایران ۲۰۴۰ استنفورد» به لحاظ دانشگاهی، ارزش افزوده علمی ندارد و آمارهای آن به کرات در منابع داخلی و خارجی مورد استفاده قرار گرفته است، لکن باید توجه داشت که گزارش کاملاً هدفدار و برای تأثیرگذاری بر تصمیمات کلان نظام و سازمان‌های بین‌المللی تهیه شده است.

لازم به ذکر است که تمامی محققان ایرانی که در خدمت این پروژه‌ها قرار گرفته‌اند، دارای سوءنیت سیاسی، جهت‌گیری‌های غیرملی و ضد وطن‌پرستانه نیستند. اما جهت‌گیری‌ها یا سوگیری برخی از آنها از جمله خانم فرزانه رودی فهیمی با نهادهای خاص در خارج از کشور با نگاهی به سوابق ایشان غیرقابل انکار است. خانم فرزانه رودی فهیمی، دانش‌آموخته جمعیت‌شناسی از دانشگاه جورج‌تاون آمریکا و مدیر برنامه خاورمیانه و شمال آفریقای دفتر مرجع جمعیتی آمریکا بوده است. ضمن اینکه، نتایج و تحلیل‌های آنها در گزارش بنیاد کارنگی (© 2017 Carnegie Endowment for International Peace) تحت عنوان «ایران در حال گذار، پیامدهای تغییر جمعیت‌شناسی جمهوری اسلامی^۲» منعکس و از رودی فهیمی^۳ نیز تشکر شده است. بنیاد کارنگی یکی از تأثیرگذارترین بنیادهای ایالات متحده آمریکا است (پیوست).

۱. هرچند استفاده از فرصت پنجره جمعیتی - حرکت به سوی توسعه - تشدیدکننده کاهش باروری می‌باشد.

2. **IRAN IN TRANSITION** - The Implications of the Islamic Republic's Changing Demographics

3. The authors thank Michele Dunne, Richard Jackson, Peter McDonald, Farzaneh Roudi, and Mayss al-Alami for their helpful feedback in reviewing earlier drafts of this paper, as well as Ryan DeVries and the Carnegie editorial team for their outstanding support and patience.



پیوست

خلاصه گزارش بنیاد کارنگی در ارتباط با پیامدهای تغییر جمعیت‌شناسی جمهوری اسلامی برای سیاست‌گذاران ایالات متحده^۱

علی‌رغم غیرقابل پیش‌بینی بودن مسیر آینده ایران، گذار جمعیتی کشور حداقل یک پیامد مهم برای سیاست‌گذاران ایالات متحده دارد: با از بین رفتن برآمدگی جمعیت جوان ایران، احتمالاً جامعه‌ای بالغ‌تر با ذائقه‌ای کمتر و کمتر پرخطر برای رویارویی‌های خشونت‌آمیز با رژیم به‌وجود می‌آید. به‌عبارت‌دیگر، در سال‌ها و دهه‌های آینده، تغییرات سیاسی در جمهوری اسلامی کمتر از یک خیزش مردمی به سبک بهار عربی ناشی می‌شود و احتمالاً توسط یک جنبش اصلاح‌طلبانه مورد حمایت مردمی از درون نظام هدایت می‌شود.

در طول چند دهه گذشته، سیاست ایالات متحده در قبال ایران بین تلاش برای تغییر رفتار ایران و تمایل برای تغییر رژیم ایران تغییر کرده است. درحالی‌که رئیس‌جمهور سابق، باراک اوباما، و دولت او بر مورد اول تمرکز داشتند، رئیس‌جمهور دونالد ترامپ و بیانیه‌های عمومی دولت او نشان‌دهنده ترجیح دومی است. بااین‌حال، واقعیت این است که ماهیت رژیم ایران احتمالاً بسیار کندتر از آنچه واشنگتن می‌خواهد یا خواسته تغییر می‌کند. در سال ۱۹۷۹، جمعیت جوان ایرانی، انقلاب بدون دموکراسی را تجربه کردند. امروز و در آینده، جامعه ایرانی بالغ‌تر به‌طور فزاینده‌ای آرزوی دموکراسی بدون انقلاب را دارد.

1. Despite the unpredictability of Iran's future trajectory, the country's demographic transition has at least one important implication for U.S. policymakers: as the bulge in Iran's youth population dissipates, it is likely to yield a more mature society with less and less of a taste for risky, violent confrontations with the regime. In other words, in the coming years and decades, political change in the Islamic Republic is less likely to come from an Arab Spring-style popular uprising, and more likely to be driven by a popularly supported reformer from within the system. Over the last several decades, U.S. policy toward Iran has veered between attempts to change Iranian behavior and a desire to change the Iranian regime. While former president Barack Obama and his administration focused on the former, President Donald Trump and his administration's public statements reflect a preference for the latter. The reality, however, is that the nature of the Iranian regime will likely change much slower than Washington desires or demands. In 1979, a young Iranian population experienced a revolution without democracy; today and in the future, a more mature Iranian society increasingly aspires for democracy without a revolution.



منابع

- محمودی، محمدجواد، اسحاقی، محمد، و شجاعی جواد (۱۳۹۵). شاخص‌های جمعیتی و آخرین وضعیت سیاست‌های جمعیتی. تهران: انتشارات دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- عباسی شوازی، محمدجلال، و دیگران (۱۳۹۵). بررسی تحولات و وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- Erfani, A. (2014). Low fertility intention in Tehran, Iran: The role of attitudes, norms and perceived behavioral control. Paper presented to the 2014 Annual Meeting of the Population Association of America, Boston, MA, May 1–3. <https://paa2014.populationassociation.org/>
- Pool I. (2007). Demographic Dividends: Determinants of Development or Merely Windows of Opportunity? Oxford Institute of Aging, no. 7, 28–35. https://www.ageing.ox.ac.uk/files/ageing_horizons_7_pool_fd.pdf
- Statistical Center of Iran (2017). <https://amar.org.ir/>
- Abbasi-Shavazi, M., McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2009). The fertility transition in Iran: Revolution and reproduction. Dordrecht: Springer. <https://doi.org/10.1007/978-90-481-3198-3>
- McDonald, P., Hosseini-Chavoshi, M., Abbasi-Shavazi, M.J. & Rashidian, A. (2015). An Assessment of Recent Iranian Fertility Trends Using Parity Progression Ratios. Demographic Research, 32, 1581–1602. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2015.32.58>
- Hosseini-Chavoshi, M., Abbasi-Shavazi, M.J., & McDonald, P. (2016). Fertility, Marriage, and Family Planning in Iran: Implications for Future Policy. Population Horizon, 13(1), 1-10. <https://sciendo.com/article/10.1515/pophzn-2016-0005>
- R. Lee, & Mason, A. (2006). What Is the Demographic Dividend? Finance and Development, International Monetary Fund (IMF), 43(3). <https://www.imf.org/external/pubs/ft/fandd/2006/09/basics.htm>
- Roudi, F., Azadi, P. & Mesgaran, M. (2017). Iran's Population Dynamics and Demographic Window of Opportunity. Working Paper 4, Stanford Iran 2040 Project, Stanford University, October 2017. <https://iranian-studies.stanford.edu/iran-2040-project/publications/irans-population-dynamics-and-demographic-window-opportunity>